
نهج البلاغه
امیرالمؤمنین امام علی

بسم الله الرحمن الرحیم

ترجمه نهج البلاغه

نویسنده:

محمد بن الحسین شریف رضی (سید رضی)

ناشر چاپی:

دار العرفان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ترجمه نهج البلاغه

مشخصات کتاب

سرشناسه:علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ ق.

عنوان قراردادی:نهج البلاغه . فارسی

عنوان و نام پدیدآور:ترجمه نهج البلاغه / مولف سیدرضی ؛مترجم حسین انصاریان .

مشخصات نشر:قم :دارالعرفان ، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری:۷۶۴ ص.

فروست:مجموعه آثار ؛ ۲

شابک:۹۷۸-۹۶۴-۲۹۳۹-۲۳-۷ : ۷۰۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی:فیپا

موضوع:علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- خطبه ها

موضوع:علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- کلمات قصار

موضوع:علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. -- نامه ها

شناسه افزوده:انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -، مترجم

رده بندی کنگره:BP۳۸ /۰۴۱ ۱۳۸۸ح

رده بندی دیویی:۲۹۷/۹۵۱۵

شماره کتابشناسی ملی:۱۹۱۰۳۴۸

ص :۱

اشاره

پیشگفتار مترجم

هو العليّ الأعلى نهج البلاغه،پس از قرآن مجيد و گفتار پيامبر،بهترين سخن و برترين كلام است.

نهج البلاغه،گوهر بى نظير درياى معنويت است،كه تحصيل اين گوهر،موجب سعادت دنيا و آخرت انسان است.

نهج البلاغه،گوهر بى نظير درياى معنويت است،كه تحصيل اين گوهر،موجب سعادت دنيا و آخرت انسان است.

نهج البلاغه،چراغ پر فروغ هدايت است،كه از افق عقل امير المؤمنين عليه السلام طلوع كرده،و درخشش و نور بخشى آن ابدى است.

نهج البلاغه،آب خوشگوار و زلالى است،كه تشنگان جام معرفت را سيراب مى كند.

نهج البلاغه،روزى عقل،و رزق قلب،و نور نفس،و بال و پر روح،و عامل سلامت جسم و جان است.

نهج البلاغه،باده مست كننده عاشقان،و مايه حيرت عالمان،و نور بزم و الهان،و سرمايه حيات عارفان،و راهنماى گم شدگان است.

نهج البلاغه،كتاب دانش،دفتر بينش،و حاوى اسرار آفرينش است.

نهج البلاغه،شرح توحيد،نمايانگر حق،تفسير حقيقت،بيان عقايد،مبيّن اخلاق،هدايتگر به سوى عمل صالح،و صحيفه سياست،و چشمه جوشان مسائل ملك و ملكوت است.

ص:۱۷

نهج البلاغه،جلوه علم ازلی بر قلب نازنین علوی،و دلیلی استوار بر امامت نفس نبوی،و نصّ‌ی محکم بر خلافت بلا فصل حضرت مرتضوی است.

نهج البلاغه،قانون زندگی،دستور بندگی،عامل آزادگی و موجب بقاء و پایندگی است.

نهج البلاغه،طبیب حاذق امراض فکری و نفسی،و داروی دردهای خانوادگی و اجتماعی،و حلّال مشکلات حیات انسانی است.

نهج البلاغه،پرتوی از اندیشه تابناک و دل پاک علی علیه السلام است،که پیامبر بزرگ ضربت او را در روز خندق برتر از عبادت جن و انس دانست.

نهج البلاغه،نتیجه روح عرشی انسانی است که خاتم انبیا در باره او فرمود:

پیامبر بزرگ ضربت او را در روز خندق برتر از عبادت جن و انس دانست.

نهج البلاغه،نتیجه روح عرشی انسانی است که خاتم انبیا در باره او فرمود:

جوانمردی جز علی،شمشیری(برای خدا و در راه خدا)جز ذو الفقار نیست.

نهج البلاغه،اندکی از دانش موجود والایی است که نبی اکرم هزار باب علم به او آموخت که از هر بابی هزار باب گشوده می شد.

نهج البلاغه،میوه وجود مردی است که رسول الهی در باره او فرمود:آن که از علی طلب ارشاد کند گمراه نمی شود،و دچار هلاکت نمی گردد.

نهج البلاغه،ثمره شجره طیّبه ای است که رسول اکرم در باره او فرمود:مردم در صورت پایبندی به ولایت علی گرفتار گمراهی و تباهی نمی شوند.

نهج البلاغه،حاصل وجود پاک انسانی است که رسول خاتم در حق او فرمود:

خدا و پیامبر و جبرئیل از علی راضی هستند.

نهج البلاغه،شعاع قلب ملکوتی آن منبع فیضی است که محمّد صلّی اللّه علیه و آله در حق او فرمود:خداوند هر روز به علی به فرشتگان خود مباهات می کند! نهج البلاغه،محصول پر برکت وجود مبارکی است که پیامبر عزیز به او فرمود:

من و تو از نور خداوند عزّ و جلّ هستیم.

(۱)

۱- ۱) احادیث متن بر گرفته از جلد ششم احقاق الحق قاضی نور اللّه شوشتری است.

این کتاب بی نظیر در دنیای بشریت ناشناخته،و در میان مسلمانان مهجور،و در جامعه شیعه غریب است.بر آنان که از وجدان بیدار برخوردارند و احساس تکلیف می نمایند،واجب است آن را به تمام ملّت های غیر اسلامی بشناسانند،در میان مسلمانان از محاق مهجوریت در آورند و غربتش را که خسارتی بس سنگین است در جامعه شیعه علاج کنند.

بر گویندگان لازم است خطبه هایش را بر مردم بخوانند.بر نویسندگان واجب است نامه هایش را در نوشته های خود بیاورند.بر طبیبان روحانی فرض است که حکمت هایش را در میان مردم رواج دهند.

گزیده ای از خطبه ها و نامه ها و حکمت های این کتاب لازم است جزء کتب درسی دبیرستانها و دانشگاهها قرار گیرد،تا نسل جوان با معارف الهی،و نظام زندگی،و حسنات اخلاقی،و روش همزیستی مسالمت آمیز،و طریق سیاست مثبت آشنا شوند،و از این رهگذر به احیای اصول انسانی برخیزند،و تبدیل به منابعی از معرفت و عمل صالح شوند.

گذشتگان از دانشمندان،برای بیداری امّت،و هدایت ملّت،این کتاب را تفسیر و یا ترجمه کرده اند.برخی از عالمان این عصر هم در جهت رشد جامعه،به این کار پسندیده دست یازیده اند و هر یک از این بزرگواران با توجه به نیازهای فرهنگی زمان خود،دست به قلم برده و مردم را با این کوثر الهی آشنا نموده اند.و بر صاحبان بصیرت و اهل دل،و عاشقان فضیلت،و علاقه مندان به ولایت و دلدادگان به امیر مؤمنان لازم است از زحمات مفسّران و مترجمان قدر دانی نمایند و کوشش آنان را در این مسیر ارج نهاده،از زحماتشان سپاسگزاری کنند.

این فقیر که سالیانی از عمرم را در حوزه مقدسه قم،در مکتب فقهای عظام،و مفسران بزرگ،و ادیبان عالم،جهت تحصیل علم سپری نمودم،و پس از فراگیری دانش اسلامی به نشر آن از طریق تبلیغ و قلم اقدام کردم،و در این طریق توفیق حضرت حق رفیق راهم بوده و هست،و تاکنون موفق به تألیف سی جلد کتاب در

مسائل اجتماعی،خانوادگی،تربیتی و معارف الهی شده ام،در عین اینکه خود را لایق ترجمه این ودیعه الهی،و دریای حکمت خداوندی،و نور اندیشه علوی نمی دانم،و خیال این برنامه بسیار سنگین و طاقت فرسا را در ذهن نمی آوردم،و ترجمه های عصر حاضر را برای امّت اسلام،بخصوص نسل نو کافی می دانستم ولی در برابر اصرار مدیر متعهد و متدین انتشارات پیام آزادی که یکی از بهترین و با منفعت ترین مؤسسه های نشر معارف اسلامی در این زمان است تسلیم شدم،زیرا اشتیاق فراوانی به ترجمه زیر نویس این کتاب شریف با قلمی روان و دور از پیچیدگی های انشائی داشتند،ترجمه ای که در عین مختصر بودن بتواند به آسانی مفاهیم جملات حضرت مولی الموحدین را منعکس نماید.

در زمینه این ترجمه،ابتدا جملات ملکوتی نهج البلاغه را دقت می نمودم،سپس به لغت مراجعه می کردم،آن گاه شرح ابن ابی الحدید،و شرح ابن میثم،و شرح خوئی،و شرح ملا صالح قزوینی و برخی از شروح دیگر را می دیدم،تا در مدّت هفت ماه کار و فعالیت شبانه روزی،این ترجمه آماده شد.

امید است با در دست داشتن این کلاف،مرا هم در بازار قیامت جزء خریداران یوسف مصر وجود قلمداد نمایند،و حضرت مولا با گوشه چشمی راه نجاتم را در آن طوفان بلا باز کند،و به مزد این کار اندک و ناچیز،بخشش تقصیرات و گناهانم را از خداوند مهربان بخواهد.

به هر حال امید است مشتاقان حکمت و عرفان،دانش و فضیلت،علم و عمل، اخلاق و سیاست و خیر و سعادت،به اندازه قدرت خود از این ترجمه بهره مند شوند و حقایق آن را در زندگی روز مرّه خود تحقق دهند.

در این قسمت خود را موظف می دانم به دور نمائی از شخصیت امیر المؤمنین اشاره کنم،باشد که بیش از پیش به معرفت ما به آن منبع کمالات و فضائل بیفزاید و در حدّ توان خویش افق طلوع نهج البلاغه را بشناسیم.

حسین انصاریان

ص:۲۰

دور نمایی از شخصیت امیر المؤمنین(علیه السّلام)

سخن گفتن از انسان والایی که تاریخ حیات را شگفت زده کرده،هستی را در برابر عظمتش فروتن نموده و فضای حیات را به نورش روشن ساخته،کاری است بسیار دشوار یا غیر ممکن.

فیلسوفان از بیان عمق فلسفه ذاتش،و حکیمان از تعریف حکمت وجودش،و عارفان از شناخت حقیقتش،و آگاهان از بیان واقعیتش،و شاعران از سرودن شعر در ثنایش،و گویندگان از توضیح حقایق وجودش عاجز و درمانده اند.

او از آن پنج نور مقدسی است که آدم با توسل به او،توبه اش را به عرصه قبولی نشاند،و نوح کشتی خود را از غرقاب هلاک بیرون کشید،و ابراهیم آتش نمرود را بر خود گلستان نمود،و موسی با قومش از آب نیل بیرون آمد،و عیسی از فتنه یهود نجات یافت،و یونس از شکم ماهی به زندگی دوباره باز گشت،و محمد صلی اللّه علیه و آله در جنگ با مشرکین غلبه یافت.

او چشمه جوشان حقایق،منبع واقعیات،معدن فضائل،دریای کرامات،خزینه اسرار،چراغ هدایت،آبروی بشریت،قسیم نار و جنّت،تکیه گاه پیامبر در دنیا و

ص:۲۱

آخرت،همسر زهرا،پدر حسن و حسین،ریشه وجود امامان معصوم،و اسد اللّه، ید اللّه،عین اللّه،ادا کننده دین رسول اللّه،و ولیّ اللّه است.

بزرگ انسانی است که در میان اولین و آخرین نمونه نداشته و ندارد،قرآن به او تفسیر می شود،حق به او شناخته می گردد،عقل از او آبرو می گیرد،اسلام ناب محمدی از افق وجود او طالع می شود،زمین و آسمان به او اعتبار می گیرد،ملائکه از او دانش فرا می گیرند،و انسانیت و فضیلت و کرامت و خلافت و هدایت و حمیّت و صداقت و معنویت از او تغذیه می کنند.

ولادتش به نوشته اهل اعتبار و وثوق،و به روایت معتبرترین راویان،و به نقل مطمئن ترین نقل کنندگان،و به حکایت برجسته ترین کتابها،از مادری عفیفه، معصومه،پاک نهاد،پاکیزه سرشت،و کفالت کننده امور پیامبر:فاطمه بنت اسد و پدری بزرگوار،با کرامت،عظیم القدر،بزرگ منزلت،مودّب بآداب،مدافع توحید و نبوت،حافظ رسالت،نگهبان جان پیامبر،مؤمن قریش:حضرت ابو طالب در سیزدهم ماه رجب روز جمعه در خانه کعبه (1)،قبله اهل نماز،و منظر رحمت حق، و مطاف فرشتگان و جن و انس،به دنیا آمد.

ابن صبّاغ مالکی که از دانشمندان غیر شیعه امامیه است می گوید:فرزندی پاک، از نسلی پاک،در محلی پاک متولد شد.

آری شریفترین جای روی زمین حرم،و شریفترین موضع حرم مسجد الحرام، و شریفترین محل مسجد الحرام کعبه است،و از شریفترین ماهها که خدایش ماه حرام شمرده ماه رجب،و از شریفترین روزهای روزگار روز جمعه می باشد.

شریفترین انسان پس از پیامبر،در شریفترین محل دنیا،در شریفترین ماه،در شریفترین روز،از شریفترین نسل،از پدر و مادری شریف،به اراده خداوند حکیم به دنیا آمد،و در شریفترین دامن یعنی دامن نبوت،و در کنار شریفترین کتاب یعنی

۱- ۱) بحار ج ۳۵،ص ۵.

قرآن،و کاملترین دین یعنی اسلام پرورش یافت،و در عمر شریف خود، شریفترین ایمان و عمل و اخلاق را،برای اینکه اسوه و سر مشق جهانیان تا روز قیامت باشد از خود بروز داد!او در شریفترین و با برکت ترین و پر قیمت ترین ماه یعنی ماه مبارک رمضان،و در عظیم ترین شب هستی یعنی شب قدر،و در برترین ساعت روزگار یعنی سحر،و در عالیترین مکان یعنی محراب،به زیباترین مرگ یعنی شهادت،به جانب معشوق پرواز کرد.

او به شدت محبوب خدا و رسول بود،فرشتگان حق در برابر عظمتش خاضع بودند،بارها امین وحی سلام خدا را به وسیله پیامبر به او ابلاغ کرد.

تا در گهواره بود،گهواره اش نزدیک محل اقامت و استراحت پیامبر قرار داشت.رسول خدا با عشقی سرشار و محبتی فراوان عهده دار تربیت او بود،به وقت غذا،پیامبر به دهانش غذا می گذاشت،و به هنگام خواب پیامبر گهواره اش را حرکت می داد،و او را در آغوش می گرفت و به سینه می چسباند و می گفت:این برادر و دوست و یاور و برگزیده و ذخیره و پناهگاه و پشتیبان و پشتوانه من است. (۱)

دانشمندان با توجه به این حقیقت که آن حضرت از مصادیق اتمّ و اکمل آیات ایمان و جهاد و صبر و استقامت و اخلاق و سایر فضایل یاد شده در قرآن مجید،و از مصادیق بارز روایات این ابواب است،و با توجه به خصوصیات الهی و انسانی آن بزرگوار،و با تکیه به روایاتی که با تعابیر شگفت آور از آن حضرت یاد شده، بیش از سیصد نام برای او شمرده اند،که مفهوم یا مفاهیم آن نامها در حدّ اعلا در وجود حضرتش تجلّی داشت:علی-امیر المؤمنین،سید الاوصیاء،وصی،امین، بطل،اسد،صادق،مصدق،متوکل،مجاهد،مؤمن،شریف،کریم،محسن،عارف، ذو القلب،اذن واعیه،یعسوب الدین،قائد الغرّ المحجلین،ابو تراب،ابو الحسن و...

۱- ۱) بشاره المصطفی،ص ۹.

پیامبر اکرم از آن حضرت به عنوان حجت اللّه،باب اللّه،طریق الی اللّه، نبأ عظیم،صراط مستقیم،مثل اعلی یاد می فرمود. (1)او پس از پیامبر در میدان عبادت عابدترین مردم،و در عرصه زهد زاهدترین، و در معرکه پیکار شجاعترین،و در اخلاص خالص ترین،و در ورع پاکدامن ترین، و در دانش دانشمندترین،و در تهجّد و عبادت شبانه متهجّدترین،و در عدالت عادلترین،و در جود و سخا سخاوتمندترین،و در تمام کمالات و فضائل برترین مردم روزگار،از اولین و آخرین بود.

پیروزی ارتش اسلام در تمام جنگ ها مرهون فداکاری او بود،تا جایی که رسول خدا بر پایی دین را نتیجه جهاد او اعلام کرد. (2)

او را جز با تعریف خدا و پیامبر نمی توان شناخت،زیرا رسول خدا فرمود:خدا را جز من و علی آن گونه که باید کسی نشناخت،و مرا جز خدا و علی نشناخت،و علی را جز من و خدا نشناخت.

من فکر می کنم شما خوانندگان عزیز،برای تماشای دورنمایی از شخصیت والا و حیات الهی او باید به مفصل ترین کتبی که شیعه و غیر شیعه،و حتی غیر مسلمانان در شرق و غرب نوشته اند مراجعه کنید،و گر نه با این سطور اندک،آن هم در مقدمه این ترجمه،باز گو کردن حیات و شخصیت آن حضرت امکان ندارد.

سخن از جهاد او برای استوار شدن دین تا قیامت،و از عبادت او،و از کرامات و معجزات او،و از دانش و بینش و بصیرت او و سایر کمالاتش کار جن و انس و ملک نیست،روزی چون قیامت لازم است،و معرفی چون خدا و پیامبر تا از این معدن اسرار پرده بر داشته شود،و حقیقت وجود او بر اولین و آخرین روشن گردد، تا معلوم شود که علی جلوه کامل اسماء و صفات حق،و نشانه ذات خداوند است.

بدون تردید،به خاطر این همه کمالات و فضائل بود که خداوند مهربان برای

1- 1) عیون اخبار الرضا،ص 181.

2- 2) ترجمه کتاب فاطمه الزهراء من المهد الی اللحد،ص 266.

حفظ شریعت و پایداری دین و استواری صراط مستقیم و تمییز حق از باطل و ادامه حکومت اسلام ناب و هدایت خلایق تا قیامت،در روز هجدهم ذی الحجه در غدیر خم،بنا به نوشته و اقرار هزاران عالم شیعی و سنّی و بنابر روایات معتبره، و اخبار متواتره،که قسمتی از آنها در کتاب شریف عبقات،الغدیر،احقاق الحق و معتبرترین کتب اهل سنّت آمده،و کتابهای یاد شده در نقل بسیاری از آن روایات به آنها تکیه کرده اند،از زبان پیامبر اسلام او را به جانشینی و خلافت و ولایت امر و سرپرستی امت معرفی کرد،و خداوند آیه اکمال دین و اتمام نعمت را بنا بر محکم ترین روایات کتب شیعه و سنّی،و اقرار هزاران دانشمند و اهل علم،و خداوندان درایت و روایت به همین خاطر نازل کرد،که مردمان تا روز قیامت بدانند دینداری بدون قبول ولایت و سر پرستی و دلالت و راهنمایی علی،کاری ناقص و ناتمام بوده،و این گونه دینداری مورد رضای حق نیست،و دین بدون علی قدرت این را ندارد که صاحبش را به رضایت و جنّت خدا برساند.

آری در ایمان و اخلاق و عمل هر انسانی،جلوه دادن ولایت و بصیرت و امامت و هدایت علی واجب است،که درخت دینداری و عبادت،و شجره حیات بدون ولایت علی در دنیا و آخرت میوه نمی دهد.

عبادات و تفکرات و اندیشه ها و سیاستهای انسانها بدون اتصال به ولایت علی ناقص و ناتمام،و دنیا بدون پیروی از علی به همین گرفتاریها و مصائب و مفاسدی که می بینید دچار خواهد بود،و بر این امور علاجی نیست،جز اینکه مهدی صاحب الزمان فرزند علی ظهور کند،و جهان را با نبوت پیامبر و ولایت علی اداره نماید.

و شما ای مردم شیعه،در غیبت امام دوازدهم وظیفه واجب و تکلیف لازم دارید که خود با تمام وجود از علی پیروی کنید و تا سر حد ایثار مال و جان با مفاسد مبارزه کنید،و زمینه رشد کمالات و فضائل و فرهنگ قرآن را فراهم نمایید،تا جهان برای اداره امورش به دست فرزند علی مهیا شود،و پس از پر شدن

از جور و ستم،پر از عدالت و قسط گردد.

برای پیروی از امیر المؤمنین،بهترین راه و برترین کار،شناخت نهج البلاغه و عمل به آن در تمام زمینه های زندگی است،چرا که نهج البلاغه همراه با خطبه ها و نامه ها و حکمت هایش نمایشگر ماهیت و حقیقت و ذات علی و نحوه اندیشه پاک و سالم او نسبت به خدا و هستی و انسان و حقایق و گذشته و آینده جهان است.

و السلام

ص:۲۶

شریف رضی گرد آورنده نهج البلاغه

شریف رضی معروف به ذو الحسبین،محمد بن الطاهر ذی المنقبتین ابی احمد الحسین بن موسی بن محمّد بن موسی بن ابراهیم بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام،متولد سال ۳۵۹ قمری و متوفّی به سال ۴۰۶ است.

او از نوابغ روزگـار،و از نـادرترین دانشـمندان،و از پرکـارترین افراد اهـل علم است.دانش خود را از بزرگترین و برجسـته ترین عالمان زمان خود فراگرفت و در مکتب دانشـمندانی چون ابراهیم بن احمد طبری،ابو علی فارسی،ابو محمّد عبد اللّه ابن محمد اسـدی،ابـو حفص ابراهیـم بـن احمـد کنـانی،ابـو عبـد اللّه مرز بـانی،قاضـی عبـد الجبـار،شـیخ مفیـد،ابـو هـارون محمد تلّعکبری،متخصـص انواع علوم ادبی و معـانی بیـان،و تفسـیر و حـدیث،و فقه و اصول،و حکمت و شـعر گشت،و بـا ایثار دانش سرشـار خود شاگردانی چون ابو الحسن هاشـمی،سـید عبـد اللّه جرجانی، ابن قـدامه،مهیار دیلمی،شـیخ محمـد حلوانی و شـیخ طوسـی که هر یک پس از او سر آمد علمای روزگارشان شدند تربیت کرد.او نسبت به اسلام و مسلمین خدمتگزاری صادق،و در عبادت و بندگی انسانی خالص،و در افکار و اندیشه

موجودی کم نظیر،و در جوانمردی و فتوّت و رسیدگی به امور محرومین شخصیتی کم نظیر بود.

خدمات او چنانکه در کتب رجالی آمده،با زبان تفسیر و حکمت،و شعر و نثر، و خطابه های محکم و مستدل،و نوشته های استوار و قوی،به شریعت محمدی و به مکتب اهل بیت بیش از آن است که در محدوده قلم و نوشتار بگنجد.

او ادیبی بارع،فقیهی متبحّر،متکلمی حاذق،مفسری متخصص،و محدثی خبیر بود.

خلوص و دانش او از کتابهایش چون حقایق التأویل،مجازات الآثار النّبویه، تلخیص البیان،اخبار قضاه بغداد،خصائص الائمه،تعلیق بر کتاب خلاف الفقهاء،و دیگر کتب نحوی و تاریخی و فقهی و تفسیریش پیداست.

او با اینکه بیش از ۴۸ سال در دنیا عمر نکرد،ولی سراسر این عمر کوتاه پر از برکت و منفعت برای اسلام،و دانش و فضیلت برای مردم،و خدمت و فعالیت برای محرومین بود.از عظیم ترین خدمات شریف رضی به جهان دانش و علم،و عرصه ادب و ادبیات،و میدان معنویت و تربیت،و رشد و هدایت انسانیت، انتخاب خطبه ها،نامه ها و کلمات کوتاه امیر المؤمنین علیه السّلام از دریایی از گوهرهای به جا مانده از آن حضرت است.او عمده این گوهرها را در کتب فراوانی از شیعه و غیر شیعه پراکنده دید و فکر کرد که دسترسی به آنها برای عموم میسّر نیست،از این جهت با خلوص و اخلاص،به انتخاب قسمتی از آن گوهرها دامن همت به کمر زد،و پس از چندی این مجموعه بی نظیر را که معروف به برادر قرآن شد به وجود آورد.آری آن گوهر شناس بصیر،و آن عالم حکیم،یادگاری از خود به جا گذاشت که چراغ راه انسان تا روز قیامت شد مترجم.

ص:۲۸

مقدمه الشریف الرضی

مقدمه مؤلف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِیمِ پس از سپاس و ستایش خـدای را که سپاس را بهـای نعمت هایش ،و پناهگاه از بلایش ،و وسیله به سوی بهشتش ،و موجب افزایش احسانش قرار داده ،و درود بر رسولش پیامبر رحمت،و امـام پیشوایـان،و چراغ امت ،انتخاب شـده از طینت بزرگواری،و خلاصه شـرافت پیشـین ،و رستنگاه افتخار پاک ریشه دار، و شاخه بلنـد پر برگ و ثمر ،و درود بر اهل بیتش چراغهای تاریکی ها ، و نگاهبان امت ها ،و مشعلگاه روشن دین ،و میزانهای سنگین فضیلت،

که درود خدا بر تمام آنان باد ،درودی در برابر فضـلشان، و پاداشی بر عملشان ،و در خور پاکی و فرع و اصلشان ،تا زمانی که سپیده می درخشد،و ستاره طلوع کرده غروب می کند ،(گویم):

من در ابتـدای جوانی،و شادابی زندگی ،تألیف کتابی را را در ویژگیهای امامان علیهم السـلام شـروع کردم که حاوی خبرهای نیکو و گوهرهای کلام آنان بود ،انگیزه ام را در این برنامه در ابتـدای همان کتاب ذکر کردم،و آن را مقـدمه سـخن قرار دادم .وقتی از ویژگیهای مخصوص امیر المؤمنین علیه السّـلام فارغ شدم موانع زمان، و حوادث باز دارنده ایام مرا از اتمام بقیه کتاب بـاز داشت ، آمـاده آن را به ابواب و فصولی نظام داده بودم ، و در پایانش بخشـی بود حاوی سـخنان نیکوی امام امیر المؤمنین علیه السّلام

ص:۳۲

از سخنان کوتاه در پندها و حکمتها و امثال و آداب، غیر خطبه های طولانی و نامه های مفصل .

عده ای از دوستان و برادران آنچه را در آن بخش متقدم الذکر بود نیکو دانستند و از آن سخنان بدیع و معانی جالب شگفت زده و متعجب شدند ، و از من درخواست تألیفی کردند مشتمل بر سخنان گزیده امیر المؤمنین علیه السّلام در جمیع فنونش، و مجموعه ای از همه نوعش،از خطبه ها،نامه ها،و مواعظ و آداب ،زیرا می دانستند این تألیف متضمن عجائب بلاغت،و غرائب فصاحت، و گوهرهای عربیت ،و نکات با ارزش از سخنان دینی و دنیایی است ،که در کلامی فراهم نیامده،و در کتابی کامل بدین صورت جمع نشده ،چرا که امیر المؤمنین علیه السّلام سرچشمه فصاحت و آبشخور آن ،و منشأ

بلاغت و مولد آن است ،پوشیده بلاغت و فصاحت از او آشکار گشته،و قوانینش از او گرفته شده ،و هر گوینده سخنوری از او پیروی کرده،و هر واعظ بلیغی از سخن او کمک گرفته ،با این وصف او از همه گوی سبقت ربوده و این همه به او نرسیده، او پیش افتاده و آنان پس مانده اند ،چرا که کلام آن حضرت علیه السّلام را رنگی از علم حق و بویی از سخن پیامبر است .

من خواسته آنان را به نظام دادن این تألیف پذیرفتم،و بر این معنی آگاه بودم که سودش عظیم، و نامش پر آوازه،و اجرش ذخیره روز جزاست .قصدم این بود که علاوه بر محاسن فراوان و فضائل بسیار،عظمت مقام امیر المؤمنین علیه السّلام را در میدان این فضیلت بنمایانم ،و این که آن حضرت (علیه السّلام)تنها شخصیتی است که از میان همه پیشینیانی که سخنانی از آنان مانده، و از آنها از فصاحت و بلاغت اندکی و از فضیلت کلام مرحله ناچیزی نقل می شود سخنان حضرتش

به آخرین مرحله از فصاحت و بلاغت رسیده ،گفتارش دریای بی کرانی است که هیچ سخنی با آن برابری ندارد، و اقیانوس بی انتهایی است که همتایی برایش نیست .و شایسته دانستم در افتخار کردن به آن حضرت (که شاخه ای از آن درختم)به قول فرزدق شاعر مثل بزنم :

«آنان پدران من هستند،ای جریر مانند ایشان را بیاور زمانی که اجتماعات ما را به گرد هم آورد ».

کلام حضرت را مشاهده کردم بر سه قطب می چرخد:اول خطبه ها و اوامر،دوم نامه ها و رساله ها،سوم حکمت ها و پندها .عزمم بر این شد که به توفیق الهی ابتدا خطبه های نیکو،آن گاه نامه های جالب،سپس حکمت ها و آداب زیبا را انتخاب کنم ،در حالی که برای هر کدام بابی قرار دهم،و در هر باب برگهای سپیدی بنهم، تا اگر در آینده موارد دیگری را یافتم که فعلا در دسترس نبود به آن اضافه کنم .و اگر سخنی از حضرت به دست آمد که در اثنای

گفتگویی،یا پاسخ پرسشی،یا منظور دیگری از آن حضرت صادر شده که از آن سه قطب نیست،سه قطبی که قاعده کتاب را بر آنها نهاده ام،پس آن را در بابی که مناسبتر و شباهتش به آن بیشتر بود آورم ،چه بسا در میان آنچه انتخاب نموده ام فصولی ناهماهنگ،و سخنان زیبایی نامنظم آمده ،علت این مسأله آن است که من نکات و سخنان درخشنده را گرد آوری می کنم،و قصدم نظم و پیوستگی میان آنها نیست .

و از شگفتیهای آن حضرت علیه السّلام که در آن منحصر به فرد است و همتایی ندارد این که:اگر شخص ژرف نگر و اندیشمندی در گفتار حضرتش که در زهد و مواعظ و توجه به آخرت و باز داشتن از موجبات عذاب است اندیشه کند،و به آن فکر نکند که این سخن از شخصیتی چون اوست(علیه السّلام)که دارای منزلتی عظیم،و فرمانی نافذ،و حکومتی محیط بر همگان است ،تردید نخواهد کرد که این سخن زاهدی است که جز زهد برنامه ای ندارد ،و برای او غیر سرگرمی به عبادت و بندگی شغلی نیست ،و کلام کسی است

ص:۳۶

که در گوشه خـانه ای تنهـا و دور از مردم ،یا در کنار کوهی جای گرفته که جز همهمه خود را نمی شـنود، و غیر خود را نمی بینـد ،و بـاورش نمی شـود کـه این سـخن از انسـانی است که در میـدانهای جنـگ غـوطه ور بـوده،و بـا شمشـیر کشـیده گردن گردنکشان را از بدن جدا می کرد ،و پهلوانان را به خاک می انداخت ، و با شمشـیر خون چکان از کارزار باز می گشت ،و با این وصف او زاهدترین زاهدان و برگزیده ابدال و اولیاء خداست .این از فضائل شـگفت انگیز و خصائص ظریف آن حضرت است که با آن اضـداد را در وجودش جمع کرده،و صـفات پراکنده را الفت و پیوند داده است ، و بسـیار شده است که در باره این واقعیت با برادران سخن گویم،و تعجب آنان را بر انگیزم، که در حقیقت جای عبرت و مقام فکرت است .

و بسا که در این کتاب لفظی که به دو صورت یا بیشتر روایت شده دیده می شود ،عذرم در این زمینه این است که در روایات مربوط به فرمایشات حضـرت اختلاف شدیـدی وجود دارد ،بسا اتفاق افتاده که کلامی از حضـرت در روایتی آمـده و به همان صورت در اینجا

نقل شده ،پس از آن در روایتی به شکل دیگر دیده شده،یا به علت اینکه در روایت دوم لفظ یا جمله مفصل تر بیان شده،یا به سبب آنکه عبارت آن از عبارتی که در روایت اول آمده نیکوتر و زیباتر است، بنا بر این اقتضا داشت که آن سخن دوباره بیان شود تا هم تأییدی بر سخن انتخاب شده گذشته باشد، و هم بر حفظ بهترین سخنان آن جناب غیرت ورزیده نگذاریم چیزی از آن ناگفته بماند .و گاهی در دو جای مختلف سخنی از امام انتخاب شده آن هم نه از باب عمد بلکه به خاطر طولانی شدن زمان از روی سهو و نسیان بوده ،با این همه ادعای احاطه به تمام سخنان امام را به نحوی که هیچ سخنی از دست نرفته باشد ندارم ، بلکه بعید نمی دانم که آنچه را به دست نیاورده ام بیش از آن باشد که به دست آورده ام ،و سخنانی که من آگاهی به آن دارم کمتر از آن باشد که در اختیارم نیست ،با این همه مرا وظیفه ای جز تلاش و کوشش برای جمع آوری این سخنان نیست ،و بر خداوند است که راه را به رویم باز کند،و در این زمینه مرا هدایت نماید ان شاء اللّه .

ص:۳۸

پس از آن نظرم بر این شد که نامش را«نهج البلاغه»بگذارم ،زیرا این گنجینه نفیس درهای بلاغت را به روی بیننده باز می کند،و راه طلب آن را به او نزدیک می نماید .نیاز دانشمند و دانشجو،و مطلوب بلیغ و زاهد در این کتاب است .در اثنای این کتاب سخنان اعجاب انگیزی در توحید و عدل و تنزیه حق از شباهت به خلق مشاهده می شود که فرونشاننده سوز هر تشنگی،و شفای هر بیماری،و پاک کننده زنگار هر شبهه ای است .توفیق و حفظ از خطا را از خدا می خواهم ،و رهنمایی و یاری را از او درخواست می کنم ،و از خطای دل پیش از خطای زبان و از لغزش سخن قبل از لغزش قدم به او پناه می برم،و او مرا بس است و نیکو وکیلی است .

ص:۳۹

باب اول

اشاره

باب انتخاب شده از خطبه ها و فرمانهای امیر مؤمنان

علیه السّلام،و در این باب بعضی از فرمایشات انتخاب شده

حضرت که همانند خطبه است و در مجالس عمومی و در

جنگها و پیشامدها ایراد شده آمده است.

خطبه ها و سخنان بلند

ص:۴۱

۱ از خطبه های آن حضرت است که در آن ابتدای آفرینش آسمان و زمین و آدم را توضیح می دهد و یادی از حج می کند

اشاره

خدای را سپاس که گویندگان به عرصه ستایشش نمی رسند و شماره گران از عهده شمردن نعمت هایش بر نیایند و کوشندگان حقّش را ادا نکنند خدایی که اندیشه های بلند او را درک ننمایند ، و هوش های ژرف به حقیقتش دست نیابند ،خدایی که اوصافش در چهار چوب حدود نگنجد ،و به ظرف وصف در نیاید ،و در مدار وقت معدود،و مدت محدود قرار نگیرد .با قدرتش خلایق را آفرید ،و با رحمتش بادها را وزیدن داد ،و اضطراب زمینش را با کوهها مهار نمود .

ص:۴۳

آغاز دین شناخت اوست ،و کمال شناختش باور کردن او ،و نهایت از باور کردنش یگانه دانستن او ،و غایت یگانه دانستنش اخلاص به او ،و حدّ اعلای اخلاص به او نفی صفات(زائد بر ذات)از اوست ،چه اینکه هر صفتی گواه این است که غیر موصوف است ،و هر موصوفی شاهد بر این است که غیر صفت است .پس هر کس خدای سبحان را با صفتی وصف کند او را با قرینی پیوند داده ، و هر که او را با قرینی پیوند دهد دوتایش انگاشته ،و هر که دوتایش انگارد دارای اجزایش دانسته ،و هر که او را دارای اجزاء بداند حقیقت او را نفهمیده ،و هر که حقیقت او را نفهمید برایش جهت اشاره پنداشته ،و هر که برای او جهت اشاره پندارد محدودش به حساب آورده ،و هر که محدودش بداند چون معدود به شماره اش آورده ، و کسی که گوید:در چیست؟حضرتش را در ضمن چیزی در آورده ،و آن که گفت:بر فراز چیست؟آن را خالی از او تصور کرده .

ازلی است و چیزی بر او پیشی نجسته ،و نیستی بر هستی اش مقدم نبوده ،با هر چیزی است ولی منهای پیوستگی با آن، و غیر هر چیزی است امّا بدون دوری از آن ،پدید آورنده موجودات است بی آنکه حرکتی کند و نیازمند به کار گیری ابزار و وسیله باشد ،بیناست بدون احتیاج به منظرگاهی از آفریده هایش ،یگانه است چرا که او را مونسی

نبوده تا به آن انس گیرد و از فقدان آن دچار وحشت شود .

آفرینش جهان

بی سابقه ماده و مواد مخلوقات را لباس هستی پوشاند،و آفرینش را آغاز کرد ،بدون به کار گیری اندیشه و سود جستن از تجربه و آزمایش ،و بدون آنکه حرکتی از خود پدید آورده ،و فکر و خیالی که تردید و اضطراب در آن روا دارد .موجودات را پس از به وجود آمدن به مدار اوقاتشان تحویل داد ،و بین اشیاء گوناگون ارتباط و هماهنگی برقرار کرد ،ذات هر یک را اثر و طبیعتی معین داد،و آن اثر را لازمه وجود او نمود ،در حالی که به تمام اشیاء پیش از به وجود آمدنشان دانا ،و به حدود و انجام کارشان محیط و آگاه،و به اجزا و جوانب همه آنها آگاه و آشنا بود .

سپس خدای سبحان جوها را شکافت،و اطراف آن را باز گشود،و فضاهای خالی را در آن ایجاد کرد .

آن گاه آبی را که امواجش در هم شکننده،و خود انبوه و متراکم بود در آن فضای باز شده روان نمود.آن را بر پشت بادی سخت وزان و جنباننده و بر کننده و شکننده بار کرد ،به آن باد فرمود تا آب را از جریان باز دارد، و آن را بر نگهداری آب تسلط داد،و باد را برای حفظ حدود و جوانب آب قرین گماشت .فضا در زیر باد

ص:۴۵

نیرومند گشاده و باز،و آب جهنده بالای سر آن در جریان .سپس باد دیگری به وجود آورد که منشأ وزش آن را مهار کرد ،و پیوسته ملازم تحریک آبش قرار داد ،و آن را به تندی و زانید،و از جای دورش بر انگیخت ، آن را به برهم زدن آب متراکم،و بر انگیختن امواج دریاها فرمان داد .

بـاد فرمان گرفته آب را همچون مشک شـیر که برای گرفتن کره بجنباننـد به حرکت آورد ،و آن گونه که در فضای خالی می وزد بر آن سـخت وزیـد ،اولش را به آخرش،و ساکنش را به متحرکش بر می گردانـد ،تا آنکه انبوهی از آب به ارتفاع زیادی بالا آمد،و آن مایه متراکم کف کرد ،آن گاه خداوند آن کف را در هوای گشاده و فضای فراخ بالا برد،و آسـمانهای هفتگانه را از آن کف ساخت ،پایین ترین آسـمان را به صورت موجی نگاه داشـته شـده ،و بالاترین آن را به صورت سـقفی محفوظ و طاقی بر افراشـته قرار داد ، بدون سـتونی که آنها را بر پا دارد ،و بی میخ و طنابی که نظام آنها را حفظ کند .آن گاه آسمان را به زیور سـتارگان و روشـنی کواکب درخشان آرایش داد ،و آفتاب فروزان و ماه درخشان را در آن که فلکی گردان و سـقفی روان و صفحه ای جنبان بود روان ساخت .

ص:۴۶

آفرينش فرشتگان

سپس ميان آسمانهای بلند را از هم گشود،و از فرشتگان مختلف خود پر كرد .

گروهی در سجده انـد و آنان را ركوعی نيست ،برخی در ركوعنـد بدون قدرت بر قيام ،و عده ای بدون حركت از جای خود در حال قيامند ،و شماری منهای ملالت و خستگی در تسبيح اند ،خواب در ديده، بيهوشی در عقل ،سستی در كالبد،و غفلت فراموشی به آنان راه ندارد .و برخی امين وحی خداوند،و زبان گويا به سوی پيامبران ،و واسطه اجرای حكم و امر حق اند .

گروهی محافظان بندگان از حوادث ،و دربانان درهای بهشتهايند .بعضی قدمهايی ثابت در قعر زمينها،و گردن هايی بالاتر از برترين آسمان ، و هيكل هايی از پهنـدشت هستی گسترده تر ،و دوشـهايی مناسب پايه های عرش دارند ، ديدگانشان در برابر عظمت عرش به زير افتاده ،و در زير آن جايگاه در بالهای خود پيچيـده انـد ،بين آنـان و موجودات مـا دونشان حجابهايی از عزت و پرده هايی از قدرت افكنده شده ،در خيال خود برای خداوند

ص:۴۷

صورتی تصویر ننمایند ،و صفات او را چون اوصاف مخلوقات نینگارند ،و به اماکن محدودش نسازند ،و او را به همانند و امثال اشاره نکنند .

قسمتی از این خطبه در وصف آفرینش آدم(ع)

سپس خداوند سبحان از قسمت های سخت و نرم و شیرین و شور زمین خاکی را جمع کرد و بر آن آب پاشید تا پاک و خالص شد ،آن گاه آن مادّه خالص را با رطوبت آب به صورت گل چسبنده در آورد ، سپس از آن گل صورتی پدید کرد دارای جوانب گوناگون و پیوستگی ها،و اعضای مختلفه و گسیختگی ها .

آن صورت را خشکاند تا خود را گرفت،و محکم و نرم ساخت تا خشک و سفالین شد ، و او را تا زمان معین و وقت مقرر به حال خود گذاشت .سپس از دم خود بر آن ماده شکل گرفته دمید تا به صورت انسانی زنده در آمد دارای اذهان و افکاری که در جهت نظام حیاتش به کار گیرد ،و اعضایی که به خدمت گیرد ،و ابزاری که زندگی را بچرخاند ،و معرفتش داد تا بین حق و باطل تمیز دهد

ص:۴۸

و مزه ها و بوها و رنگها و جنسهای گوناگون را از هم باز شناسد ،در حالی که این موجود معجونی بود از طینت رنگهای مختلف،و همسانهایی نظیر هم،و اضدادی مخالف هم،و اخلاطی متفاوت با هم،از گرمی و سردی و رطوبت و خشکی و ناخوشی و خوشی .از فرشتگان خواست به ادای امانتی که نزد آنان داشت،و وفا به عهدی که به آنان سفارش کرده بود در انجام سجده بر آدم و فروتنی برای اکرام به او اقدام نمایند ، در آن وقت به فرشتگان گفت:«بر آدم سجده کنید.همگان سجده کردند جز ابلیس »که غرور و تکبر او را گرفت، و بدبختی بر او چیره شد،و به آفریده شدنش از آتش احساس عزت و برتری نمود،و به وجود آمده از خاک خشکیده را پست و بی مقدار شمرد .خداوند هم او را برای مستحق شدنش به خشم حق،و به کمال رساندن آزمایش و به انجام رسیدن وعده اش مهلت داد ،به او گفت:«تو از کسانی هستی که تا وقت معین مهلت در اختیار آنان است ».آن گاه آدم را در سرایی که عیشش بی زحمت در اختیار بود ساکن کرد، و جایگاهش را به امنیت آراست،و او را از ابلیس و دشمنی او ترساند .اما دشمنش به جایگاه زیبای او

و همنشینی اش با نیکان رشک برد و او را بفریفت .آدم(به وسوسه دشمن)یقین را به تردید،و عزم محکم را به دو دلی ،و شادی را به ترس جابجا کرد،و ندامت را به خاطر فریب خوردن به جان خرید .آن گاه خداوند سبحان در توبه را به رویش گشود،و کلمه رحمت را به او تلقین کرد،و باز گشت به بهشت را به او وعده داد ، سپس او را به این دنیا که محل آزمایش و از دیاد نسل است فرود آورد .

گزینش پیامبران

خداوند سبحان پیامبرانی از فرزندان آدم برگزید که در برنامه وحی،و امانت داری در ابلاغ رسالت از آنان پیمان گرفت،آن زمان که اکثر انسانها عهد خدا را به امور باطل تبدیل نموده، و به حق او جهل ورزیدند،و برای او از بتان همتا گرفتند ،و شیاطین آنان را از معرفت به خداوند باز داشتند،و رابطه بندگی ایشان را با حق بریدند .پس خداوند رسولانش را بر انگیخت،و پیامبرانش را به دنبال هم به سوی آنان گسیل داشت ،تا ادای عهد فطرت الهی را از مردم بخواهند،و نعمتهای فراموش شده او را به یادشان آرند و با ارائه دلایل بر آنان اتمام حجت کنند ،و نیروهای پنهان عقول آنان را بر انگیزانند ،و نشانه های الهی

را به آنان بنمایانند :از این بلند آسمان که بر بالای سرشان افراشته،و زمین که گهواره زیر پایشان نهاده،و معیشتهایی که آنان را زنده می دارد،و اجلهایی که ایشان را به دست مرگ می سپارد ، و ناگواریهایی که آنان را به پیری می نشاند،و حوادثی که به دنبال هم بر آنان هجوم می آورد .خداوند سبحان بندگانش را بدون پیامبر،یا کتاب آسمانی،یا حجتی لازم،یا نشان دادن راه روشن رها نساخت .

پیامبرانی که کمی عددشان،و کثرت تکذیب کنندگانشان آنان را از تبلیغ باز نداشت ،از پیامبر گذشته ای که او را از نام پیامبر آینده خبر دادند،و پیامبر آینده ای که پیامبر گذشته او را معرفی کرد .بر این منوال قرنها گذشت، و روزگار سپری شد ،پدران در گذشتند و فرزندان جای آنها را گرفتند .

مبعث پیامبر اسلام(ص)

تا خداوند محمّد رسول اللّه صلی اللّه علیه و آله را برای به انجام رساندن وعده اش، و به پایان بردن مقام نبوت مبعوث کرد،در حالی که قبولی رسالت او را از تمام انبیا گرفته بود،نشانه هایش روشن ،و میلادش با عزت و کرامت بود.در آن روزگار اهل زمین مللی پراکنده،دارای خواسته هایی

متفاوت،و روشـهایی مختلف بودند ،گروهی خدا را تشبیه به مخلوق کرده،عده ای در نام او از حق منحرف بوده ، و برخی غیر او را عبادت می نمودند .چنین مردمی را به وسـیله پیامبر از گمراهی به هدایت رساند،و به سـبب شخصیّت او از چاه جهالت به در آورد .آن گاه لقایش را برای محمّد صلّی اللّه علیه و آله اختیار کرد و جوار خود را برای او پسندید ،با فراخواندنش از این دنیـا به او اکرام نمود،و برای او فردوس اعلا را به جای قرین بودن به ابتلائات و سـختیها بر گزیـد،و او را کریمانه به سوی خود برد(درود خدا بر او و خاندانش باد) و آن حضـرت(به وقت انتقال به آخرت)هر آنچه را انبیاء گذشـته در امت خود به ودیعت نهادند در میان شما به ودیعت نهاد ، که پیامبران امتها را بدون راه روشن،و نشانه پا برجا،سر گردان و رها نگذاشتند .

قرآن و احکام شرعی

این ودیعت کتاب پروردگارتان در میان شـماست ،که حلال و حرامش،واجب و مسـتحبش، ناسـخ و منسوخش،امر آزاد و غیر آزادش،خاص و عامش،پندها و امثالش،مطلق و مقیّدش،و محکم و متشابهش را بیان کرد،مبهمش را تفسیر

ص:۵۲

نمود،و مشکلاتش را توضیح داد .برابر با پیمانی که از بندگان گرفته تحصیل آگاهی به قسمتی از قرآن واجب، و دانستن رموز برخی دیگر از آیات لازم نیست ،وجوب احکامی در قرآن معین، و نسخ آن در حدیث روشن است ،و قسمتی از مسائل اجرایش بنا بر سنت واجب،و ترکش بنا بر قرآن آزاد است .

وجوب برخی از احکام تا زمانی معین ثابت،و پس از انقضاء مدت زائل شدنی است .بین گناهان کبیره که بر آن وعده عذاب داده،و معاصی صغیره که امید مغفرت در آن است تفاوت گذاشته ، و میان آنچه اجرای اندکش مقبول،و ترک بسیارش آزاد است فرق نهاده .

قسمتی از این خطبه در باره حج

زیارت خانه خود را که قبله مردم قرار داده بر شما واجب نموده ،که مشتاقان چون چهارپایان به آب رسیده به آن هجوم می کنند،و همانند کبوتران به آن پناه می برند .حج را نشانه خاکساری در برابر عظمت،و اعتراف به عزت خداوندیش قرار دارد .شنوندگانی از عبادش را برگزید که

ص:۵۳

دعوتش را لبیک گفتند ،و سخن او را تصدیق نمودند،در آنجا که پیامبران او به عبادت برخاستند ایستادند، و بین خود و فرشتگانی که گرداگرد عرش می گردند شباهت ایجاد کردند ،در تجارت خانه عبادت او سودها تحصیل می کنند،و به وعده گاه مغفرت او شتابان روی می آورند .خدای سبحان کعبه را نشانه اسلام و حرم امن پناهندگان قرار داد .زیارتش را فرض،و حقّش را لازم، و رفتن به سویش را بر شما واجب نمود ،و اعلام کرد:«بر آنان که توانایی رفتن دارند زیارت بیت واجب است،و آن که با روی گرداندن کفر ورزد بداند که خدا از او و همه جهانیان بی نیاز است » .

۲ از خطبه های آن حضرت است پس از باز گشت از صفّین

اشاره

خدای را سپاس که تتمیم نعمتش را طالبم،و فروتنی در برابر عزّتش را جویایم،و پناه او را از نافرمانیش

خواهـانم ،از او درخواست یـاری دارم که به کفـایتش نیازمنـدم ،آن را که او هـدایت کنـد گمراه نشود، و هر که را او دشـمن بدارد نجات نیابد،و هر که را او کفایت کند محتاج نگردد ،زیرا او سـنگین ترین وزنه ها، و بهترین اندوخته هاست .و شـهادت می دهم که جز خـدای یگانه خدای نیست و او را شـریکی نمی باشد، شـهادتی که خلوصـش از امتحان گذشـته،و بر حقیقتش پایبنـدم.به آن شـهادت تمسک داریم تا زمانی که خدا زنده مان می دارد،و آن را برای دشواریهای قیامت ذخیره می کنیم ،که این گواهی استواری ایمان، سر لوحه احسان،مایه خشنودی حق،و عامل طرد شیطان است .

و شـهادت می دهم که محمّـد بنـده و رسول اوست،و او را به دین مشـهور،و نشـانه معروف،و کتاب مسـطور،و نور درخشان،و چراغ فروزان، و دسـتور روشن و آشـکار به سوی مردم فرسـتاد ،تـا شـبهه هـای آنان را بر طرف سازد،و با دلایل روشن بر آنان اتمام حجت کند،و به آیات قرآن مردم را از هلاکت بر حذر داشـته،و از عواقب شوم معصـیت بترساند ، رسالت او به وقتی بود که مردم دچار فتنه ای بودند که ریسمان دین از اثر آن گسسته،و پایه های یقین

ص:۵۵

متزلزل،و اصل دین گرفتار اختلاف،و همه امور درهم ریخته بود،راه رهایی بر مردم تنگ،و مصدر هدایت پوشیده ،چراغ راهنما خاموش،و گمراهی نسبت به همه فراگیر بود .خداوند نافرمانی می شد، و شیطان یاری داده می شد،ایمان ورشکسته،پایه هایش فرو ریخته،نشانه هایش متغیر و ناشناخته،راههایش ویران و پوشیده،و آثار جاده هایش از بین رفته بود .شیطان را فرمان برده، راههای او را پیموده،و به آبشخورهای او وارد شده بودند .آثار شیطان به وسیله متابعانش به کار افتاده، و پرچمش بر افراشته شده بود ،در فتنه هایی که همچون حیوان چموش آنان را لگد مال می کرد،و زیر سم خود می کوبید، و باز هم(به انتظار فتنه ای بیش)بر سر سم خود ایستاده بود .در آن فتنه سر گردان و حیران و نادان و دچار حیله شیطان بودند.آن بزرگوار در بهترین خانه و کنار بدترین همسایگان جای داشت .خوابشان بیداری بود،و سرمه چشمشان اشک،سوزان،در سرزمینی می زیستند که آگاهشان دهانش دوخته،و نادانشان به تخت عزت نشسته بود .

ص:۵۶

قسمتی از آن در باره آل پیامبر علیهم السّلام است

اهـل بیت رسول جایگاه راز حق،و پناهگاه امر یزدان،و ظرف علم رحمان،و مرجع دسـتور خـدا، و مخازن کتابهای پروردگار،و کوههای پشتوانه دین الهی اند .به وسیله آنان کژیهای دین را راست، و لرزش بدنه آیین را آرام نمود .

قسمتی از آن در باره قومی دیگر

مخالفان حق بذر نافرمانی و انحراف پاشیدند،و آب فریب پای آن ریختند،و بدبختی و سقوط درو کردند .

با آل محمّـد-درود خـدا بر او و آل او باد-احدی از این امت را نمی توان مقایسه کرد، و هیچ گاه آنان را که نعمت آل محمّد به طور دائم بر آنـان جـاری است نمی شود همپـایه آنـان دانست .آنـان پـایه دین و سـتون یقین انـد .افراط گرایـان به آنـان باز گردند،و عقب مانده ها به ایشان رسـند(تا هدایت شوند)، ویژگیهای حقّ ولایت مخصوص آنان،و وصیت و ارث پیامبر خاص ایشان است .اکنون حق

به حق دار رسیده،و خلافت به جایگاه خودش باز گشته است .

۳ از خطبه های آن حضرت است معروف به شقشقیّه

اشاره

هان!به خدا قسم ابو بکر پسر ابو قحافه جامه خلافت را پوشید در حالی که می دانست جایگاه من در خلافت چون محور سنگ آسیا به آسیاست ،سیل دانش از وجودم همچون سیل سرازیر می شود،و مرغ اندیشه به قلّه منزلتم نمی رسد .اما از خلافت چشم پوشیدم،و روی از آن بر تافتم ،و عمیقا اندیشه کردم که با دست بریده و بدون یاور بجنگم،یا آن عرصه گاه ظلمت کور را تحمل نمایم ،فضایی که پیران در آن فرسوده،و کم سالان پیر،و مؤمن تا دیدار حق دچار مشقت می شود ! دیدم خویشتنداری در این امر عاقلانه تر است ،پس صبر کردم در حالی که گویی در دیده ام خاشاک بود،

ص:۵۸

و غصه راه گلويم را بسته بود !می ديدم كه ميراثم به غارت می رود .تا نوبت اولی سپری شد، و خلافت را پس از خود به پسر خطاب واگذارد .[سپس امام وضع خود را به شعر اعشی مثل زد:] «چه تفاوت فاحشی است بين امروز من با اين همه مشكلات،و روز حيّان برادر جابر كه غرق خوشی است ».

شگفتا!اولی با اينكه در زمان حياتش می خواست حكومت را واگذارد،ولی برای بعد خود عقد خلافت را جهت ديگری بست .چه سخت هر كدام به يكی از دو پستان حكومت چسبيدند !حكومت را به فضايی خشن كشانيده، و به كسی رسيد كه كلامش درشت،و همراهی با او دشوار،و لغزشهايش فراوان،و معذرت خواهيش زياد بود .

بودن با حكومت او كسی را می ماند كه بر شتر چموش سوار است،كه اگر مهارش را بكشد بينی اش زخم شود، و اگر رهايش كند خود و راكب را به هلاكت اندازد !به خدا قسم امت در زمان او دچار اشتباه و نا آرامی، و تلوّن مزاج و انحراف از راه خدا شدند .آن مدت طولانی را نيز صبر كردم،و بار سنگين هر بلايی را به دوش كشيدم .

تا زمان او هم سپری شد،و امر حكومت را به شورايی سپرد كه به گمانش من هم(با اين منزلت خدايی)يكی از آنانم .

خداوندا چه شورايی!من چه زمانی در برابر اولين آنها در برتری و شايستگی مورد شك بودم كه امروز

همپـایه این اعضـای شورا قرار گیرم ؟!ولی(به خاطر احقاق حق)در نشـیب و فراز شورا با آنان هماهنگ شـدم ،در آنجا یکی به خـاطر کینـه اش بـه مـن رأی نـداد،و دیگری برای بیعت به دامـادش تمایـل کرد، و مسـایلی دیگر که ذکرش منـاسب نیست .تا سـومی به حکومت رسـید که برنـامه ای جز انباشـتن شـکم و تخلیه آن نـداشت ،و دودمـان پـدری او(بنی امیه)به همراهی او بر خاسـتند و چون شتری که گیاه تازه بهار را با ولع می خورد به غارت بیت المال دست زدند ،در نتیجه این اوضاع رشته اش پنبه شد،و اعمالش کار او را تمام ساخت،و شکمبارگی سرنگونش نمود .

بیعت با امام علیه السّلام

آن گاه چیزی مرا به وحشت نینـداخت جز اینکه مردم هماننـد یال کفتار بر سـرم ریختنـد،و از هر طرف به من هجوم آورند ،به طوری که دو فرزندم در آن ازدحام کوبیده شدند،و ردایم از دو جانب پاره شد ، مردم چونان گله گوسـپند محاصره ام کردند .اما همین که به امر خلافت اقـدام نمودم گروهی پیمان شکسـتند، و عده ای از مدار دین بیرون رفتند،و جمعی دیگر سـر به راه طغیان نهادند ،گویی هر سه طایفه این سخن خدا را

ص:۶۰

نشـنیده بودنـد که می فرماید:«این سـرای آخرت را برای کسانی قرار دهیم که خواهان برتری و فساد در زمین نیسـتند،و عاقبت خوش از پرهیزکاران است .»چرا،به خـدا قسم شـنیده بودند و آن را از حفظ داشـتند،امّا زرق و برق دنیا چشـمشان را پر کرد،و زیور و زینتش آنان را فریفت .

هان!به خدایی که دانه را شـکافت،و انسان را به وجود آورد،اگر حضور حاضـر، و تمام بودن حجت بر من به خاطر وجود یاور نبود،و اگر نبود عهدی که خداوند از دانشـمندان گرفته که در برابر شـکمبارگی هیچ ستمگر و گرسنگی هیچ مظلومی سکوت ننماینـد،دهنه شتر حکومت را بر کوهـانش می انـداختم،و پایان خلافت را با پیمانه خالی اولش سـیراب می کردم،آن وقت می دیدیـد که ارزش دنیـای شـما نزد من از اخلاـط دمـاغ بز کمتر است ! [چون سـخن مولاـ به اینجـا رسـید مردی از اهل عراق بر خاست و نامه ای به او داد،حضرت سر گرم خواندن شد،پس از خواندن،ابن عباس گفت:

ای امیر المؤمنین،کاش سخنت را از همان جا که بریدی ادامه می دادی!فرمود:]

هیهات ای پسر عباس،این آتش درونی بود که شعله کشید سپس فرو نشست ! [ابن عباس گفت:به خدا قسم بر هیچ سخنی به مانند این کلام ناتمام امیر المؤمنین غصه نخوردم که آن انسان والاـ درد دلش را با این سخنرانی به پایان نبرد .] سخن آن حضرت در این خطبه:«کراکب الصعبه ان اشنق لها خرم و ان اسلس لها تقحّم»منظور آن است که راکب هرگاه مهار این شتر را در حالی که سرش را کنار می کشد به سختی بکشد بینی اش را پاره می کند و اگر با چموشی ای که دارد رها کند او را به زمین می کوبد و دیگر نمی تواند کنترلش کند.

گویند:«اشنق النّاقه»هنگامی که سر شتر را با مهار نگه دارد و بالا بکشد.و«شنقها»هم گویند.این معنی را ابن سکّیت در کتاب اصلاح المنطق گفته است.و این که امام فرمود:«اشنق لها»و نفرمود:«اشنقها»زیرا می خواست هم وزن باشد با«اسلس لها»،گویا آن حضرت فرموده:اگر سرش را بالا بکشد،بدین معنی که سر شتر را با مهار او بالا نگاه دارد.و در حدیث آمده:«رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بر روی شتر خود خطبه می خواند و مهار او را بالا می کشید و شتر در حال نشخوار بود».از شواهدی که اشنق به معنای شنق آمده سخن

ص:۶۲

عدی بن زید عبادی است

۴ از خطبه های آن حضرت است که بعد از کشته شدن طلحه و زبیر ایراد فرموده

در عرصه تـاریکی ها به کمک ما هـدایت یافتیـد،و به اوج برتری رسـیدید ،و از شب تاریک در آمدیـد .گران باد گوشـی که ندای نصـیحت را نشـنود ،و آن که آوای بلند گوشش را کر نموده چگونه صدای ملایم مرا بشنود ؟!آرام باد قلبی که از خوف خدا از ضـربان باز نمی ایسـتد .پیوسـته در انتظار عواقب عهد شـکنی شـما بودم،و علامت فریب خوردگان را در چهره شما می دیدیم .چشم پوشـیم از شـما به خاطر پنهان بودنتان زیر لباس دین بود،در حالی که نور قلبم مرا از پنهان شما خبر می داد .کنار مسـیرهای گمراهی ایسـتادم تا شما را به راه حق آرم،آن زمان که جمع می شدید و راهنما نداشتید،و برای آب هدایت چاه می کندید و به آب نمی رسیدید .

ص:۶۳

امروز(اسرار و رموز)زبان بسته را برایتان به سخن می آورم .آن که از پیروی من بازماند عقل از سرش پریده است .از زمانی که حق را به من نمایاندند در آن تردید ننمودم .(پس وحشتم از خودم نیست،چنانکه)موسی بر خودش نترسید،وحشتش از پیروزی جهّال و حکومتهای گمراه بود .امروز ما و شما بر سر دو راهی حق و باطلیم(ما حقّیم و شما باطل).کسی که اطمینان به وجود آب دارد تشنه نمی ماند .

۵ از خطبه های آن حضرت است بعد از وفات پیامبر(ص)در خطاب به عباس و ابو سفیان که پس از اوضاع سقیفه از حضرت درخواست قبول بیعت داشتند

ای مردم،با کشتی های نجات امواج فتنه ها را بشکافید ،از جاده دشمنی و اختلاف کنار روید ،تاجهای مفاخرت و برتری جویی را از سر بیندازید .رستگار گردد آن که با داشتن یار قیام نماید، یا در بی قدرتی راه سلامت گیرد و دیگران را راحت گذارد .حکومت بدین صورت آبی متعفن،و لقمه ای گلو گیر است .

هر کس میوه را به موقع نچیند چون کشاورزی است که بذر را در زمین دیگری بپاشد .

اگر از قدر و منزلتم بگویم تهمتم می زنند که بر حکومت حریص است ،و اگر ساکت بمانم می گویند از مرگ ترسیده .هرگز،آن هم با آن همه مبارزات و جنگها !به خدا قسم عشق پسر ابو طالب به مرگ از علاقه کودک شیرخوار به پستان مادر بیشتر است .سکوتم محض اسراری است که در سینه دارم که اگر بگویم همه شما مردم همچون ریسمانهای بسته در دلو در اعماق چاه به لرزه خواهید آمد .

۶ از سخنان آن حضرت است هنگامی که از او خواستند طلحه و زبیر را دنبال نکند و آماده جنگ با آنان نگردد

به خدا قسم به مانند کفتار نیستم که با آهنگ ملایم می خوابد تا شکارچی در رسد و غافلگیرش نموده شکارش کند .بلکه همیشه با یاری حق جوی،رویگردان از حق را می زنم،و با کمک شنونده فرمانبر،عاصی بد دل را می کوبم،تا مرگم

ص:۶۵

فرا رسـد .و اللّه از زمان وفات پیامبر صـلّی اللّه علیه و آله تاکنون مرا از حقّم کنار زده انـد و آن که همسانم نبوده بر من مقـدم کرده اند .

۷ از خطبه های آن حضرت است که مریدان شیطان را مذمت می نماید

شیطان را ملاک و پشـتوانه زندگی خود گرفتند ،او هم از آنان به عنوان دام استفاده کرد ،در درونشان لانه کرد ،و در دامنشان پرورش یافت ،چشـمشان در دیدن چشم شـیطان، و زبانشان در گفتن زبان شیطان شد ،بر مرکب لغزشها سوارشان کرد ،و امور فاسد را در دیدگانشان جلوه داد ، کارشان کار کسـی است که شیطان او را شریک سلطنت خود قرار داده ،و با زبان او به یاوه سرایی بر خاسته است .

ص:۶۶

۸ از سخنان آن حضرت است در شرایطی مقتضی برای برگرداندن زبیر به بیعت

او گمان می کند تنها با دست بیعت نموده نه با قلب .پس به بیعتش با من اقرار کرده، و نسبت به امر باطنی مدّعی است ،باید بر اثبات مدعایش دلیل مقبول بیاورد ،و گر نه واجب است به همان بیعت اول باز گردد .

۹ از سخنان آن حضرت است در وصف خود و دشمنانش در جمل

اصحاب جمل جوشیدند و خروشیدند ،ولی کارشان قرین سستی و شکست شد .ما تا حمله نبریم نمی خروشیم ،و تا باران نباریم سیل جاری نمی کنیم .

ص:۶۷

۱۰ از خطبه های آن حضرت است در تحریک شیطان نسبت به اهل جمل و عواقب و خیم آنان

بدانید شیطان حزبش را گرد آورده ،و سوار و پیاده اش را(در جمل)فرا خوانده ، بصیرتم به حقایق همراه من است ،نه حق را بر خویش مشتبه کرده و نه کسی بر من مشتبه نموده .

به خدا قسم حوضی از جنگ بر ایشان پر بسازم که آبکش آن جز خودم نباشد ،افتادگان در آن بیرون نیایند، و فراریان به آن باز نگردند .

۱۱ از سخنان آن حضرت است به وقتی که در نبرد جمل پرچم را به دست فرزندش محمّد حنفیه داد

اگر کوهها از جای بجنبد تو ثابت باش .دندان بر دندان بفشار .سر خود را به خداوند بسپار .

ص:۶۸

قدمهایت را بر زمین میخکوب کن .دیده به آخر لشگر دشمن بینداز .به وقت حمله چشم فروگیر .

و آگاه باش که پیروزی از جانب خدای سبحان است .

۱۲ از سخنان آن حضرت است به وقتی که در نبرد جمل پیروز شد

،یکی از یارانش گفت:«دوست داشتم برادرم در این صحنه بود و می دید چگونه خداوند تو را بر دشمنانت یاری داد».امام به او فرمود:آیا میل برادرت با ماست ؟گفت:آری ،فرمود:

بی شک با ما حضور داشته ،بلکه اقوامی با ما در این لشکر حضور داشتند که هم اکنون در صلب پدران و رحم زنها هستند ،آنان که زمانهای آینده ظهورشان می دهد ،و ایمان به وسیله آنان تقویت می شود .

۱۳ از سخنان آن حضرت است در نکوهش بصره و اهل آن پس از نبرد جمل

شما لشگر زن بودید ،و پیرو چهار پای زبان بسته ،شتر آواز داد اجابت کردید ،چون پی شد فرار نمودید .

اخلاقتان پست ،پیمانتان سست ،دینتان دوروئی ،و آبتان شور است .

آن که در میان شما زندگی می کند در گرو گناه خود است ،و آن که از بین شما رفته مشمول رحمت خداست .چنین می بینم که مسجدتان چونان سینه کشتی در آب است،و خداوند عذاب را از بالا و پایین بر آن فرستاده،و همه سرنشینانش غرق شده اند .

(و در روایت دیگری است:)و به خدا قسم که شهر شما غرق خواهد شد،تا آنکه گویا به مسجد آن می نگرم که مانند سینه کشتی یا شتر مرغی که بر سینه نشسته در آب فرو رفته است .

(و در روایت دیگری است:)مانند سینه مرغی در میان امواج دریا .

ص:۷۰

(و در روایت دیگری است:)شـهرهای شـما از نظر خاک بـد بوترین سـرزمینهای خـداست :به آب نزدیکتر، و از آسـمان دورتر است ،و نه دهم شـر در آن است .هر که در آن گرفتار است به گناه اوست ،و هر که بیرون رفت به عفو خدا بود .گویی به این شهر شـما می نگرم که آب همه جـای آن را فرا گرفته به گونه ای که فقط کنگره های مسـجد نمایان است،گویی سـینه مرغی است در میان امواج دریا .

۱۴ از سخنان آن حضرت است در همین موضوع(بصره و مردم آن)

زمین شـما به دریا نزدیک،و از باران آسـمان دور است .عقولتان سـبک، و خردهاتان سـفیهانه است.پس هـدف هر تیرانداز ،و لقمه هر خورنده ،و شکار هر شکارچی هستید .

ص:۷۱

۱۵ از سخنان آن حضرت است در رابطه با برگرداندن املاک بیت المال که عثمان به میل خودش به دیگران بخشیده بود

به خدا قسم اگر آن املاک را بیابم به مسلمین بر می گردانم گر چه مهریه زنان شده باشد،یا با آن کنیزها خریده باشند .

زیرا گشایش امور با عدالت است ،کسی که عدالت او را در مضیقه اندازد ظلم و ستم مضیقه بیشتری برای او ایجاد می کند .

۱۶ از خطبه های آن حضرت است هنگامی که در مدینه با او بیعت شد

اشاره

عهده ام در گرو درستی سخنم قرار دارد ،و نسبت به آن ضامن و پای بندم .کسی که عبرتهای روزگار کیفرهای پیش رویش را بر او آشکار کند تقوا او را از در افتادن در اشتباهات مانع گردد .

هشیار باشید که روزگار آزمایش به همان شکل خود در روز بعثت پیامبر(ص)به شما

ص:۷۲

بـاز گشـته .بـه خـدایی که او را به حـق فرسـتاد هر آینه همه درهم ریخته می شویـد ،و هر آینه غربـال می گردیـد ، و همچـون محتوای دیگ جوشان درهم و برهم گشـته تا آنجا که ذلیل شـما گرامی و بالا نشـینتان پست شود .واپس مانده ها که کوتاهی کردنـد پیش افتند،و پیش افتاده های گذشـته پس مانند .به خدا قسم سـخنی را مخفی ننموده،و دروغی بر زبان نیاورده ام ،و به این اوضاع و چنین زمانی آگاهیم داده اند .

گناه و تقوا

بدانید خطاها اسـبان سرکشند که افسار گسیخته سواره های خود را به پیش می برند تا به جهنم وارد کنند .آگاه باشید که تقوا مرکب های راهوار است که مهارشان به دست سواره های آنها سپرده شده ،در نتیجه آنان را وارد بهشت می نمایند .این وضـع حق و باطـل است، که هر یـک را خریـداری است ،اگر باطل بسـیار باشـد از گذشـته چنین بوده ،و اگر حق انـدک باشـد زیاد شدنش را امید هست .هر آینه کم است جریانی که از دست رفته به جای اصلی خود برگردد .

ص:۷۳

می گویم:در این سخن کوتاه جایگاهی از زیبایی است که از هر گونه توصیف بیرون است ،بهره ای که از شگفتی در این کلام به انسان می رسد بیش از درک حقایقی است که در آن وجود دارد .

در این سخن علاوه بر آنچه گفتیم اضافاتی از فصاحت هست که زبان از بیانش عاجز،و اندیشه از رسیدن به ژرفایش ناتوان است .این گفتار مرا نمی فهمد مگر کسی که عمرش را در صنعت فصاحت صرف کرده ، و اندیشه اش به ریشه های آن نفوذ کرده باشد ،«و جز دانایان احدی قدرت تعقّل این کلام را ندارد » .

و از همین خطبه است

اقسام مردمان

کسی که بهشت و دوزخ را پیش رو دارد آسوده نیست .کوشنده با شتاب نجات یافت ،و جوینده کند رو را امید هست ،و مقصّر در آتش سرنگون است .راست و چپ گمراهی است ،و راه میانه جاده اصلی است ،کتاب ماندگار الهی و آثار نبوت بر این راه است ، و گذرگاه سنّت از این راه است ،و بازگشت کار همه به این جایگاه است .مدّعی به ناحق هلاک شد ،

و دروغ باف زیان دیـد .آن که در برابر حق بایسـتد به هلاکت رسـد .و در جهالت انسان همین بس که اندازه خود را نشناسـد .ریشه ای که بر تقوا روییـده نـابود نگردد ،و زراعت قومی که آب تقوا خورده تشـنه نشود .پس(برای دوری از فتنه)در خانه ها بمانید ،و امور بین خود را اصـلاح کنید ، توبه پیش روی شـماست .نباید هیچ ستایشـگری جز خدا را بستاید ،و هیچ ملامتگری جز خود را ملامت نماید .

۱۷ از سخنان آن حضرت است در باره کسی که در میان مردم عهده دار منصب قضاوت شود ولی شایسته آن نباشد

مبغـوض ترین مردم نزد خداونـد دو کس انـد :انسـانی که خداونـد او را به حـال خـود واگذاشـته ، تـا جـایی که از راه راسـت منحرف شده ،به سخن آمیخته با بدعت و دعوت به گمراهی دل خوش نموده است .

او فتنه ای است برای فتنه جویان ،ره گم کرده ای است از راه روشن گذشـتگان ، گمراه کننـده کسانی است که به وقت زنـده بودن او یا پس از مرگش از او پیروی کنند ،هم بار گناهان

ص:۷۵

دیگران را به دوش کشد ،و هم گروگان خطاهای خود باشد .

و دیگر انسانی است که انبوهی از نادانی را در خود جمع کرده ،و در میان جاهلان امت جهت فریبشان می شتابد در تاریکی های فتنه ها می تازد ،و نسبت به مصالحی که در پیمان صلح است نابیناست .انسان نماها دانشمندش دانند در حالی که بی دانش است .از آغاز وقتش را صرف انباشتن چیزهایی کرده که اندکش از بسیارش بهتر است ،همین که از آب گندیده سراب شد،و امور بیهوده را روی هم انباشت ، به ناحق بر کرسی قضاوت میان مردم می نشیند،تا بیان مسایلی را که بر دیگران مشتبه شده به عهده گیرد ! چون با مسأله مبهمی روبرو شود آراء بی فایده و بی پایه اش را به میدان آورده،قاطعانه حکم می کند .از این رو در برابر شبهات به مانند مگسی در تارهای سست عنکبوت گرفتار است ، این بی مایه نمی داند رأیش بر صواب است یا بر خطا ؟اگر حکمی به صواب راند می ترسد بر خطا باشد ، و چون به خطا حکم کند امیدوار است که راه صواب رفته باشد .در امواج جهالتهایشان گم شده ، با دیده کور در تاریکی های نادانی راه پوید ،هیچ امر مشتبهی را قاطعانه بر اساس دانش حل نمی کند .

ص:۷۶

روایـات را همچون کـاهی که بر باد می رود می پراکنـد .به خـدا قسم این بی خرد را نه در حل مسایلی که بر او وارد می شود مـایه ای از دانش و علم است ،و نه شایسـته مسـندی است که به او واگـذار شـده ،در آنچه انکـار کرده علمی را که بر خلاف انکار او باشد گمان نمی برد ،و رأیی بالاتر از رأی خود برای دیگری نمی بیند .

چون امری بر او تاریک گردد بر آن سر پوش نهد زیرا به نادانی خود واقف است .

از داوریهای ظالمانه اش خونهایی که به قضاوت او ریخته شده ،و میراثهای به غارت رفته فریادها دارند .

از این طایفه ای که نادان زندگی می کنند،و گمراه می میرند به خداوند شکایت می برم .

به نزد این بی مایگـان متاعی بی ارزش تر از قرآن نیست آن گاه که به شـیوه صـحیح معنی شود ، و هیـچ کالایی پر رونق تر و گرانبهـاتر از قرآن نیست زمـانی که بر اساس هوا و هوس معنی شود ،و برای اینان چیزی زشت تر از معروف،و مسأله ای زیباتر از منکر نیست .

۱۸ از سخنان آن حضرت است در نکوهش اختلاف علما در فتاوی

در حکمی از احکـام قضـیه ای نزد یکی از ایشان مطرح می گردد او به رأی خود حکم می دهـد ،سـپس همان بر دیگری ارائه می شود او حکمی دیگر صادر می نمایـد ، آن گاه به نزد رهبری می روند که مسـند قضا را به آنان سپرده است او هم صـحّت هر دو حکم را تصدیق می نماید !در حالی که خدا و پیامبر و کتابشان یکی است .آیا خداوند آنان را به اختلاف دستور داده و آنان اطاعتش کرده انـد ؟ یا آنان را از اختلاف نهی فرموده و آنان از نهی او سـرپیچی نموده انـد ؟یا خداوند دینی ناقص نازل نموده و از آنـان برای کامـل نمودنش یاری خواسـته ؟یا این فتوا دهنـدگان در حکم شـریک خداوندنـد که می تواننـد به رأی خود حکم نمایند و بر خداوند است که به حکم آنان رضایت دهد ؟یا خداوند دین کاملی فرستاده

ص:۷۸

ولی رسولش-که درود خدا بر او و آلش باد-در تبلیغ آن کوتاهی کرده ؟ در صورتی که خداوند می فرماید:«در کتاب چیزی را فرونگذاشتیم .»و می فرماید:

«بیـان هر چیزی در آن است .»و تـذکر داده که بعض قرآن گواه بعض دیگر است، و اختلافی در آن نیست ،و فرموده:«اگر این کتاب از سوی غیر خداونـد نازل شـده بود در آن اختلاف فراوان می یافتنـد .»قرآن ظاهرش زیبا،و باطنش عمیق و ناپیـداست ، شگفتی هایش تمام شدنی نیست ،و غرایبش پایانی ندارد ،و تاریکی ها جز با قرآن از فضای حیات زدوده نگردد .

۱۹ از سخنان آن حضرت است به اشعث بن قیس

.امام بر منبر کوفه سـخنرانی می فرمود ،در ضـمن گفتارش مطلبی عنوان کرد که اشعث بر آن حضرت اعتراض نموده ،گفت:یا امیر المؤمنین این مطلب به زیان توست نه به سودت .

امام نگاهش را به او دوخت و فرمود :

تو را به سود و زیان من چه کسی خبر داد ؟لعنت خدا و لعنت کنند گان بر تو باد ، ای بافنده پسر بافنده ،منافق کافر زاده !به خدا سوگند یک بار در زمان کفر اسیر شدی و بار دیگر در اسلام ،و در هر مرتبه نه ثروتت تو را سودی داد و نه تبارت به دادت رسید .

مردی که عشیره خود را به دم شمشیر بسپارد ،و مرگ را به سوی آنان آنان کشاند حق اوست که نزدیکانش با او دشمنی ورزند ،و بیگانگان از او ایمن نباشند .

می گویم:مقصود امام این است که اشعث یک بار در کفر و بار دیگر در اسلام به اسارت رفت .و این که فرمود:

«عشیره خود را به دم شمشیر سپرد »منظورش برنامه ای است که اشعث در یمامه با خالد بن ولید داشته ، اشعث قوم خود را فریب داد تا خالد بر آنان هجوم کرد .از آن پس قوم اشعث او را «عرف النار»نامیدند ،و این سخن در نزد عرب اصطلاحی است برای آدم دغلباز .

ص:۸۰

۲۰ از سخنان آن حضرت است در بیداری از غفلت و توجه به حضرت حق

اگر شما آنچه را مردگان شما دیدند مشاهده می کردید به شیون می نشستید و اندیشناک می شدید ، و مستمع حق گشته به اطاعت بر می خاستید ،ولی آنچه آنان دیدند از دید شما پوشیده است ،و به زودی پرده ها برداشته می شود .(ای مردم)بینایتان کردند اگر بنگرید ،و شنوایتان نمودند اگر بشنوید ، و هدایتتان کردند اگر هدایت پذیرید ،به درستی می گویم :عبرتها برای شما آشکار است ، و به چیزی که عامل باز دارنده است نهی شدید ،و پس از فرشتگان آسمان از جانب خداوند جز انسان (واجد شرایط)تبلیغ حق نمی کند .

ص:۸۱

۱۲۱ از خطبه های آن حضرت است در توجه به قیامت

همانا آخرت پیش روی شماست ،و مقدمات قیامت از پشت سر شما را می راند .

سبکبار شوید تا ملحق گردید ،که رفتگان شما را باز داشته اند تا آخرین شما به آنها ملحق گردند .

می گویم:این سخن را پس از کلام حق و گفتار پیامبر صلّی اللّه علیه و آله با هر سخن دیگر بسنجند بر آن برتری دارد،و از آن پیشی می گیرد .این که فرمود:

«سبکبار شوید تا ملحق گردید »سخنی از این کوتاه تر و پر معناتر شنیده نشده ،چه جمله ای عمیق،و سر چشمه ای از معرفت و حکمت است !و ما در کتاب خصائص عظمت و شرافت این کلام را شرح داده ایم .

ص:۸۲

۱۲۲ از خطبه های آن حضرت است هنگامی که خبر بیعت شکنان جمل به حضرتش رسید

هش دارید که شیطان گروهش را بر انگیخته ،و ارتش خود را از هر سو گرد آورده ، تا ستمگری به محلش ،و باطل به جایش بر گردد .به خدا قسم آنان ناشایسته ای از من ندیدند ،و بین من و خودشان انصاف ندادند ،و از من حقی را می خواهند که خود ترک آن کرده اند ،و خونی را می جویند که خود ریخته اند .اگر در این خونریزی همکارشان بودم پس خودشان هم از این خونریزی نصیب دارند ،و اگر بدون دخالت داشتن من خود عهده دار آن بودند عقوبتی جز بر آنان نیست ، و بزرگترین دلیلشان به ضرر خود آنهاست .از پستانی که خشک شده شیر می خواهند ، و زنده کردن بدعتی را که مرده است می طلبند .آه چه دعوت کننده زیانکاری !دعوت کننده کیست ؟ و به چه چیز اجابت می شود ؟من به حجت خدا و آگاهی او در باره اینان راضیم .

ص:۸۳

اگر سـر بر تابنـد تیغ تیز حواله آنـان می کنم ،که درمان ایشان از باطل است، و یاری دهنـده حق .شـگفتا!از من می خواهنـد به میـدان جنگ آیم ، و در نبرد با آنان صبر ورزم !مادر به عزایشان بنشـیند ،تا کنون کسـی مرا از نبرد نترسانـده ، و از شمشـیر به وحشت نینداخته .من به پروردگارم یقین دارم ،و شبهه ای در دینم ندارم .

۲۳ از خطبه های آن حضرت است در دلداری به تهیدستان و تأدیب ثروتمندان

اشاره

پس از حمـد حق،تقـدیرات آسـمانی هماننـد دانه هـای باران بیش و کم به هر کسـی در زمین بر اساس تقسـیم الهی می رسـد ،هرگاه یکی از شما اهل و مال و وجود برادر دینی خود را اضافه تر از خویش دید بر او حسد نورزد ،چه اینکه فرد مسلمان

زمانی که جامه پستی به بر ننموده و آبرو از دست نداده تا تنگ نظران به ذلّت نشسته به سر زنشش برخیزند همانند قماربازی است که با اولین تیر خود احتمال بردن دارد ،بدون اینکه در انتظار باختن باشد .همچنین انسان مسلمانی که به دور از خیانت است به انتظار یکی از دو برنامه نیکو از سوی خداست :یا خداوند او را به جهان دیگر برد، که در آنجا آنچه نزد خدا دارد برای او بهتر است ،یا رزق الهی در اهل و مال و همراه آن دین و شرف به او برسد .همانا ثروت و فرزند بهره این جهان ،و عمل صالح نصیب انسان در آخرت است ،که گاه خداوند این دو را در گروهی جمع می کند .بنا بر این از خداوند نسبت به آنچه شما را از آن بر حذر داشته پروا کنید ،و از او جدّا بترسید نه ترسی که محصول عذر و بهانه باشد ، و عمل کنید ولی بدون ریا و خودنمایی ،زیرا کسی که برای غیر حق عمل کند خداوند او را برای دریافت مزد به همان غیر واگذار کند .رتبت شهیدان،و زندگی با سعادتمندان، و همنشینی با انبیا را از خدا خواهانیم .

ص:۸۵

ای مردم،انسان هر چند صاحب ثروت باشد از عشیره خود بی نیاز نیست،نیازمند است که آنان با دست و زبان از او دفاع کنند ،آنان برای پشتیبانی ار او از هر سو،و رفع پراکندگی و گرفتاریش مهم ترین مردمند ،و به وقت پیشامدهای ناگوار نسبت به او از همه مهربان ترند .

نام نیکی که خداوند در میان مردم از انسان به جای گذارد بهتر از ثروتی است که آن را برای دیگران به ارث می نهد .

و قسمتی از این خطبه است:

در سفارش به خویشاوندان

مباد یکی از شما از خویشاوند تنگدست خود به مالی که اگر نبخشد به ثروتش نیفزاید، و اگر ببخشد کاهشی در ثروتش پدید نیاید روی برگرداند و از یاریش دریغ ورزد .آن که از جود و کرم به قوم خود بخل نماید یک دست یاری او از آنان باز داشته شده،و در عوض دستهای بسیاری از آنان از یاری او قطع گردیده است .و آن که با اقوام خود نرمی کند از عشیره اش همیشه محبت و دوستی خواهد دید .

ص:۸۶

می گویم:«غفیره»در این خطبه به معنای زیادت است،چنانکه به جمع کثیر گوینـد:الجمّ الغفیر و الجماء الغفیر .در روایتی:«عفوه من أهل و مال»آمده و«عفوه»گزیده چیزی است ،گفته می شود:

عفوه طعام را خوردم یعنی گزیده آن را .و کلام امام«کسـی که نصـرت خود را از اقوامش بردارد»چه کلام نیکویی است ،زیرا آن که خویشانش را از خیر خود منع کنـد یک کمک از آنان دریغ داشـته ،ولی اگر به یاری آنان نیاز پیـدا کند و به همکاری آنـان محتـاج شود کمـک هـای خود را از او منع نموده ،و به حرف او گوش نمی دهنـد ،که در این صورت خود را از منفعت جمعی کثیر محروم کرده و قومی را از یاری خود باز داشته است .

۲۴ از خطبه های آن حضرت است در جنگ با مخالفان

به جان خودم قسم در جنگ با کسی که با حق مخالفت کرده ،و در گمراهی قدم نهاده

مداهنه و سستی نمی کنم .عباد خدا!از خدا پروا کنید ،و از خدا به خدا بگریزید ، و در راهی که برای شما قرار داده قدم نهید ،و به ادای تکالیف قیام کنید ، که اگر در دنیا پیروز نشوید علی ضامن پیروزی شما در آخرت است .

۲۵ از خطبه های آن حضرت است آن گاه که پی در پی به حضرت خبر رسید که ارتش معاویه به شهرها دست اندازی کرده اند ،و...

دو عامل او در یمن عبید اللّه بن عباس و سعید بن نمران پس از شکست از بسر بن ارطاه به

حضورش رسیدند .امام در حالی که از سنگینی یارانش از جهاد و مخالفتشان با رأی آن جناب

آزرده خاطر بود به منبر رفت و فرمود:

غیر از کوفه که اختیار قبض و بسطش در دست من است برایم نمانده .ای کوفه،اگر مرا جز تو نباشد در حالی که بادهای فتنه ات بوزد،خدایت زشت کند .و اینجا قول شاعر را مثال آورد:

ص:۸۸

«سوگنـد بـه جـان پـدر خـوبت ای عمرو کـه از ایـن ظرف(حکـومت)جز تـه مانـده ای انـدک بهره ای برایـم نیسـت » سـپس فرمود:شـنیده ام بسر وارد یمن شده ،سوگند به خدا می بینم که این قوم به زودی بر شما چیره شوند به خاطر اجتماعی که آنان بر باطلشان دارند ، و تفرقه ای که شـما از حق دارید ،و محض اینکه شـما در راه حق به امام خود عاصـی هستید ،و آنان در راه باطـل مطیع رهبر خویشـند ،و به علّت اینکه آنان امانت او را ادا می کننـد و شـما خیانت می ورزیـد ، و به جهت اینکه آنان در شهرهای خود درسـتکارند و شما فاسد هستید .من اگر قدح چوبینی در اختیار شما بگذارم می ترسم بند بی ارزش آن را ببرید .

الهی من از اینـان ملول شـده ام و آنـان از من ،من از اینان افسـرده ام و آنان از من ، پس بهتر از اینان را به من عنایت کن ،و به جـای من شـرّی را بر ایشـان بگمار .خداونـدا،دلشان را آب کن چون نمکی که در آب حلّ شود .به خـدا قسم دوست دارم به جای شما هزار سوار از قبیله بنی فراس بن غنم داشتم .

ص:۸۹

«اگر آنان را دعوت می کردی چون ابرهای بارنـده تابسـتان به سـرعت به کمک تو می شـتافتند » سـپس از منبر فرود آمد .می گویم:«ارمیه»جمع«رمیّ»به معنای ابر است .

و«حمیم»در اینجا به معنای تابسـتان است .شاعر از ابر تابسـتانی یاد کرده چون سبکبار است و زودگذر،زیرا بارانی ندارد .ابر پر آب حرکتش کنـد اسـت ،و ایـن بیشـتر در زمسـتان است .شـاعر سـواران قـبیله را به خـاطر شـتاب در پـذیرفتن دعـوت و یـاری رساندن،به ابر تابستانی تشبیه کرده است .

دلیلش آن است که گوید :.. .

۲۶از خطبه های آن حضرت است در وصف حال مردم جاهلی و دوران سکوت خود

اشاره

خداوند محمّد صلّی اللّه علیه و آله را به عنوان بیم دهنده عالمیان ،

ص:۹۰

و امین بر قرآن بر انگیخت ،و شما ملّت عرب در آن وقت دارای بدترین دین،و در بدترین خانه بودید ،منزلتان در میان سنگهای سخت ،و در بین مارهای زهردار بود ،آب تیره می نوشیدید ، غذای خشن می خوردید ،خون یکدیگر را می ریختید ،قطع رحم می کردید ، بتان در میان شما نصب شده بود ،و گناهان به شما بسته بود .

و از این خطبه است :

نظر کردم جز اهل بیتم یاری برایم نبود ،از اینکه آنان را در جنگ نابرابر به دست مرگ سپارم دریغ کردم ،چشم بر خاشاک در دیده به ستم ،زهر غم و غصه آشامیدم ،و بر فروبردن خشم صبر ورزیدم ،و بر حادثه تلخ تر از درخت علقم پایداری کردم .

ص:۹۱

و از این خطبه است:

در باره معاویه و عمرو عاص

عمرو عاص با معاویه بیعت نکرد مگر با این شرط که ثمنی به او پرداخت کند ،پس پیروز مباد دست فروشنده ،و رسوا باد عهد خریدار .اکنون آماده جنگ شوید ،و ساز و برگ جهاد آماده کنید ،شعله های جنگ زبانه می کشد ،و روشنایی آن سر کشیده .پایداری را شعار خود کنید ، که بهترین وسیله پیروزی است .

۲۷ از خطبه های آن حضرت است در نکوهش اصحاب از نرفتن به جهاد

پس از حمد خدا،جهاد دری است از درهای بهشت ،که خداوند آن را به روی اولیاء خاصّ خود گشوده ،جهاد جامه پرهیزگاری،زره استوار ،و سپر مطمئن خداست .

ص:۹۲

هر کس آن را از باب بی اعتنایی ترک کند خداوند بر او جامه ذلت بپوشاند ،و غرق بلا نماید ، و به ذلّت و خواری و پستی گرفتار آید ،بر دلش پرده های بی عقلی زده شود ، و در برابر ضایع کردن جهاد حق از او گرفته شود،و محکوم به ذلت و خواری،و محروم از انصاف گردد .

بدانید که من شب و روز و نهان و آشکار،شما را به جنگ این قوم دعوت کردم ،به شما گفتم که با اینان بجنگید پیش از اینکه با شما بجنگند ،به خدا قسم هیچ ملّتی در خانه اش مورد حمله قرار نگرفت مگر اینکه ذلیل شد .اما شما مسئولیت جهاد را به یکدیگر حواله کردید و به یاری یکدیگر بر نخاستید تا دشمن از هر سو بر شما تاخت،و شهرها را از دست شما گرفت .این مرد غامدی است که لشکرش به انبار وارد شد ،حسّان بن حسّان بکری را کشت،و مرز بانان شما را از جای خود راند .به من خبر رسیده مهاجمی از آنان بر زن مسلمان و زن در پناه اسلام تاخته و خلخال و دستنبد و گردن بند و گوشواره او را به یغما برده ،و آن بینوا در برابر آن غارتگر جز کلمه استرجاع و طلب دلسوزی راهی نداشته ،آن گاه این غارتگران

با غنیمت بسیار باز گشته ،در حالی که یک نفر از آنها زخمی نشده.و احدی از آنان به قتل نرسیده .

اگر بعد از این حادثه مسلمانی از غصه بمیرد جای ملامت نیست ،بلکه مرگ او در نظر من شایسته است .

عجبا عجبا!به خدا سوگند که اجتماع اینان بر باطلشان،و پراکندگی شما از حقّتان دل را می میراند،و باعث جلب غم و غصه است .رویتان زشت و قلبتان غرق غم باد که خود را هدف تیر دشمن قرار دادید ،آنان شما را غارت کردند و شما چیزی به دست نیاوردید ، جنگیدند ولی شما نجنگیدید ،خدا را معصیت می کنند و شما خشنودید .در تابستان شما را دعوت به جهاد آنان می کنم گویید:هوا گرم است،مهلت ده تا گرما برود .و در زمستان شما را می خوانم گویید:هوا سرد است ،مهلت ده تا سرما بنشیند .همه این بهانه ها برای فرار از گرما و سرماست .شما که از گرما و سرما می گریزید پس به خدا سوگند از شمشیر گریزان تر خواهید بود .

ص:۹۴

ای نامردان مرد نما ،دارندگان رؤیاهای کودکانه ،و عقلهایی به اندازه عقل زنان حجله نشین ،ای کاش شما را ندیده بودم و نمی شناختم .به خدا قسم حاصل شناختن شما پشیمانی و غم و غصه است .خدا شما را بکشد،که دلم را پر از خون کردید ، و سینه ام را مالامال خشم نمودید ،و پی در پی جرعه اندوه به کامم ریختید ، و تدبیرم را به نافرمانی و ترک یاری تباه کردید ،تا جایی که قریش گفت:

پسر ابو طالب شجاع است ولی دانش جنگیدن ندارد .خدا پدرانشان را جزا دهد ، آیا هیچ کدام آنان کوشش و تجربه مرا در جنگ داشته ؟و پیشقدمیش از من بیشتر بوده ؟هنوز به سن بیست سالگی نرسیده بودم که آماده جنگ شدم ،اکنون عمرم از شصت گذشته ،ولی برای کسی که اطاعت نشود تدبیری نیست .

ص:۹۵

۱۲۸ از خطبه های آن حضرت است در بی وفایی دنیا و توجه به آخرت

پس از حمـد حق،دنیا پشت کرده خبر به وداع می دهد ،و آخرت روی نموده و سـر بر آورده است ،آگاه باشـید که امروز روز تمرین،و فردا زمان مسابقه است ، مزد برنـده بهشت ،فرجام بازنده آتش است .آیا کسـی نیست که قبل از رسـیدن مرگش توبه کنـد ؟ آیا کسـی نیست که پیش از رسـیدن روز سـختی اش چاره اندیشد ؟هش دارید که شـما در روزگار آرزو هستید که به دنبالش مرگ است .کسی که در ایام آرزو قبل از آنکه مرگش فرا رسد عمل کند عملش سودمند است ، و مرگش به او زیان نرسانـد ،و آن که در روزگار آرزویش پیش از رسـیدن مرگش تقصـیر کند محصول کارش خسارت است ،و مرگش برای او زیان دارد .

آگاه باشید که به وقت خوشی چنان عمل کنید که وقت ترس عمل می کنید .بدانید که مانند بهشت که خواهانش

ص:۹۶

خواب باشد ندیدم ،و همچون عذاب که گریزان از آن در غفلت باشد سراغ ندارم .هشیار باشید کسی که حق سودش ندهد باطل او را ضرر زند ،و آن را که هدایت مستقیم ننماید گمراهی او را به هلاکت کشاند .بدانید شما به کوچ از دنیا امر شده ،و بر تهیه توشه دلالت شده اید .

ترسناکترین چیزی که از آن بر شما می ترسم پیروی هوا و آرزوی دراز است .

پس در این دنیا از دنیا توشه ای برگیرید که در آخرت خود را از عذاب محافظت کنید .

می گویم:اگر سخنی باشد که مردم را به زهد در دنیا و عمل مربوط به آخرت وادار کند همین سخن است .و همین بس که این کلام دل را از وابستگی به آرزوها قطع کند ،و نور موعظه و قدرت باز داشتن انسان از گناه را در دل بر افروزد .و عجیب ترین جملات این خطبه این است که می فرماید :«امروز روز تمرین،و فردا روز مسابقه ،و مزد برنده بهشت،و عاقبت بازنده آتش است .»زیرا در این سخن با وجود عظمت لفظ و بزرگی معنا و تمثیل درست ،و تشبیه واقعی ،سرّی شگفت و معنایی لطیف نهفته ،و آن قول حضرت است که می فرماید:«و السّبقه الجنّه،و الغایه النّار »که چون معنی سبقه و غایت

مخـالف هم است از آن حقیقت قیـامتی به دو لفـظ مختلف«سـبقه-غـایت»تعبیر فرموده،زیرا مسابقه در کاری محبوب و هـدفی مطلوب است و این صـفت بهشت است،نه دوزخ که به خـدا از آن پناه می بریم ،و شایسـته نبود بگویـد:«و السـبقه النار »،بـدین خاطر فرمود:

«الغایه النار »،چه اینکه ممکن است پایان یک راه کسـی را خوش نیایـد ،و ممکن است خوش آید،بنا بر این صـحیح این اسـت که برای هر دو صورت بـا کلمه غـایت تعبیر شود .غـایت در این زمینه ماننـد مصـیر و مآل است ، چنانکه حق فرموده:قُلْ تَمَتَّعُوا فَإِنَّ مَصـیرَکُمْ الَی النَارِ ،که صـحیح نیست در اینجا به جای«مصیر»کلمه«سبقه»آید .در این سخن اندیشه کن که نهانی شگفت و ژرفایی عمیق و لطیف دارد ،و بیشتر سـخنان حضـرت چنین است .در برخی از نسخه ها «سبقه»به ضمّ سین وارد شده .و سبقه به ضمّ سین نزد عرب مال یا متاعی است که به برنده مسابقه جایزه می دهند .و معنی سبقه به فتح و ضم به هم نزدیک است ،زیرا سبقه به ضم سین جزاء عمل ناپسند نیست بلکه پاداش کار خوب است .

ص:۹۸

۲۹ از خطبه های آن حضرت است پس از برنامه حکمین و تاخت و تاز ضحّاک بن قیس...

که در این خطبه به آنچه در اطراف قلمرو حکومتش به وجود آمده اشاره نموده و پیروانش را به ایجاد نظم و صلاح ترغیب فرموده

ای مردمی که بدنهاتان با هم،و خواهشهاتان مختلف است !کلامتان سنگ سخت را می شکند ،و عملتان دشمن را نسبت به شما به طمع می اندازد .در مجالس لاف و گزاف می زنید ،و به وقت جنگ فریاد می کنید:ای جنگ از ما دور شو ! دعوت کسی که شما را بخواند ارزش نیابد ،و قلب آن که رنج شما را تحمل کند آسایش ندارد .بهانه های دور از منطق می آورید ،همانند بدهکاری که بی دلیل از طلب کار تمدید می طلبد .ذلیل و ترسو ستم را از خود باز نمی دارد ، و حق بدون تلاش به دست نمی آید .از کدام خانه بعد از خانه خود دفاع می کنید ؟و همراه کدام پیشوا پس از من به جنگ می روید ؟به خدا قسم فریب خورده کسی است که شما او را فریب داده اید ،

ص:۹۹

و آن که شـما بهره او شویـد به خـدا قسم که به تیر قرعه ای که سـهمی ندارد دست یافته ،و آن که به کمک شـما تیر انداخت تیری بی دندانه و پیکان پرتاب کرد .به خدا سوگند نه گفته شما را باور می کنم ، و نه طمعی به یاری شما دارم ،و نه دشمن را از شـما می ترسانم .شـما را چه شـده ؟دوای دردتان چیست؟ و راه علاجتان کدام است ؟دشـمن هم مانند شـماست.چرا سـخن بدون عمل ؟!و غفلت بدون ورع ؟!و طمع در غیر حق ؟!

۳۰ از سخنان آن حضرت است در باره قتل عثمان

اگر به کشـتن عثمـان امر کرده بودم قـاتلش بودم ،و اگر نهی کرده بودم یـارش بودم .البته کسـی که او را یاری داد نمی تواند بگویـد من از کسـی که او را یاری نداد بهترم .و آن که او را یاری نداد نمی تواند بگوید آن که یاریش کرد از من برتر است .من وضعش را در چند جمله برای شما خلاصه می کنم :

ص:۱۰۰

او به جور و اسراف حکومت راند ،و شما هم بیش از حد بیتابی کردید .برای خدا حکم حقّی است در باره او که جور و اسراف داشت،و برای شما که خارج از حد عمل کردید .

۳۱ از سخنان آن حضرت است قبل از جنگ جمل به وقتی که عبد اللّه بن عباس را نزد زبیر فرستاد تا او را به نظم و اطاعت حضرت باز گرداند

با طلحه ملاقات مکن ،زیرا او را همچون گاوی بینی که شاخش را روی گوشش کج کرده ، بر مرکب چموش سوار می شود و می گوید رام است .اما با زبیر دیدار کن ،زیرا او را طبیعتی نرم است ،به او بگو:پسر دایی ات می گوید:در حجازم شناختی، و در عراقم انکار کردی !برای تو از بیعتی که با من داشتی چه مانعی پیش آمده ؟ می گویم:آن حضرت اولین کسی است که این جمله«فما عدا ممّا بدا»از او شنیده شده .

ص:۱۰۱

۱۳۲ از خطبه های آن حضرت است در نکوهش زمان خود

اشاره

ای مردم،ما در روزگاری منحرف،و زمانی غرق کفران در آمده ایم ،زمانی است که نیکوکار بدکار شمرده می شود ،و ستم پیشه بر طغیانش می افزاید ،از آنچه دانیم سودی نبریم ، و از آنچه ندانیم نپرسیم ،از خطرات ترسی نداریم تا بر سرمان فرود آید .

اصناف مردم

مردم بر چهار دسته اند :

گروهی از آنان مانعی از فساد در زمین ندارند مگر پستی نفس،و کندی اسلحه،و کمی مال .

گروه دیگر اسلحه برکشیده،شر خود را آشکار کرده،سواره و پیاده دنبال خود راه

ص:۱۰۲

انـداخته ،خود را برای فسـاد آمـاده نموده،دین خود را تبـاه کنـد برای انـدکی از مـال دنیـا که به غـارت برد، یـا سوارانی که به دنبالش بیفتنـد،و یا مسـندی که بر آن نشـیند .چه تجارت بـدی است که دنیا را ارزش خود دانی ،و آن را عوض آنچه نزد خدا برای تو مهیـاست قرار دهی ! گروه دیگر آن که بـا عمـل آخرت دنیـا خواهـد،و آخرت را به وسـیله عمل صالـح دنیوی نجوید .اظهـار فروتنی کنـد ،گامهـا را کوچـک بردارد ،دامن جامه کوتاه نمایـد ، و خود را امین جا زنـد ،و پرده پوشـی حق را وسـیله معصـیت قرار دهد ! گروه دیگر را پستی نفس و نداشـتن قوم و قبیله از طلب حکومت بر جا نشانده، این تهیدستی او را محدود کرده ،خود را به اسم قنـاعت آراسـته ،و خویش را به لبـاس زهـد زینت داده ،در حـالی که در شب و روز اهـل عنوان قناعت و زهد نیست .

باقی ماندنـد آنان که یاد قیامت چشـمشان را از حرام بسـته ،و ترس از محشـر اشـکشان را جاری کرده .گروهی از اینان مطرود مردمند ،و بعضی در وحشت مقهوریت ،و دسته ای ساکت

ص:۱۰۳

و خاموش ،و عده دیگر با خداوند مناجات مخلصانه دارند ،و بعضی از اینان هم ماتم زده و زجر کشیده اند .

تقیه آنان را به گمنامی کشیده ،در خواری غرق شده ،در دریایی از تلخی غوطه ورند ، دهانشان از سخن بسته ،و قلبشان مجروح است .ملّت را موعظه کردند تا ملول و خسته شدند ،مقهور مردم شده تا خوار گشتند ،و شهید شدند تا کم شدند .دنیا باید در چشم شما ناچیزتر از برگهایی باشد که جز در دباغی به کار نیاید ،و بی ارزش تر از پشم بز باشد که موقع چیدن از دم قیچی می ریزد .از گذشتگان پند گیرید پیش از آنکه آیندگان از شما پند گیرند ،و دنیای نکوهیده را رها کنید ،زیرا این دنیا کسانی را رها کرده که عاشق تر از شما به آن بودند .

می گویم:بی بهره گان از دانش این خطبه را به معاویه نسبت داده اند ،در صورتی که بدون تردید از سخنان امیر المؤمنین علیه السّلام است ،طلای ناب کجا و خاک کجا ؟!آب شیرین کجا و آب تلخ ؟!بر این مدعا دلالت کرده رهنمای ماهر ،و نقد کرده آن را ناقد بصیر:عمرو بن بحر جاحظ که این خطبه را در اول کتاب«البیان و التبیین»آورده ،و کسی را که آن را به معاویه نسبت داده

ص:۱۰۴

ذکر نموده و آن گاه گفته:این سخن به فرمایشات علی شبیه تر،و به روش آن حضرت در تقسیم مردم، و وصف آنان به مغلوبیت و ذلّت و تقیه و ترس،سزاوارتر است .و گفته:کجا دیدیم معاویه را در حالی از احوال که در گفتارش روش زاهدان و رفتار عابدان را پیش گیرد و مانند آنان سخن گوید ؟!

۳۳ از خطبه های آن حضرت است به هنگام خروجش برای جنگ با اهل بصره

عبد اللّه بن عباس گفت:در ذی قار بر امیر المؤمنین علیه السّلام وارد شدم در حالی که کفش خود را وصله می زد ،از من پرسید:ارزش این کفش چند است ؟گفتم:هیچ .گفت:به خدا سوگند این کفش پاره در نظر من از حکومت بر شما محبوبتر است،مگر اینکه بتوانم حقّی را اقامه و باطلی را دفع کنم .

سپس بیرون آمد و خطبه ای برای مردم خواند و فرمود :

ص:۱۰۵

خداوند سبحان محمّد صلّی اللّه علیه و آله را به نبوت بر انگیخت در حالی که احدی از عرب کتاب خوان نبود ،و ادّعای نبوت نداشت .آن حضرت ایشان را رهبری کرد تا در محل اصلی آدمیت مستقر ساخت ،و به زندگی نجات بخش رساند ،تا کجی های آنان استقامت یافت ،و احوال متزلزل آنان آرام گردید .به خدا قسم من در میان جمعیت این لشکر بودم که به سپاه کفر هجوم بردیم تا فرار کردند .

از جنگ عاجز نشدم و نترسیدم ،این بار هم وضع من مانند آن زمان است ،بی شک باطل را می شکافم تا حق از پهلوی آن بیرون آید .مرا با قریش چه کار ؟!به خدا در روزگار کفرشان با آنان جنگیدم،امروز هم محض انحرافشان با آنان پیکار می کنم ،دیروز رویارویشان قرار داشتم،امروز هم در مقابلشان ایستاده ام .به خدا قسم قریش کینه ای از ما ندارد جز آنکه خدا ما را بر آنان برگزید ، و آنان را در زمره خود در آوریم ،پس چنان بودند که شاعر گفته :

«به جان خودم سوگند که بامدادان پیوسته شیر خالص نوشیدی ،و سر شیر و خرمای بی هسته خوردی .

ما این مقام عالی را به تو دادیم و تو مقامی نداشتی ،ما بودیم که پیرامون تو اسبان کوتاه مو و نیزه ها فراهم ساختیم » .

ص:۱۰۶

۳۴ از خطبه های آن حضرت است در تحریک مردم برای جنگ با شامیان

اف بر شما،که از توبیختان به تنگ آمده ام .آیا در عوض حیات دائمی به زندگی دنیا راضی شده اید ؟و به جای عزت به ذلت دل خوش کرده اید ؟چون شما را به جهاد دعوت می کنم دیدگانتان به گردش می افتد گویی به سختی جان کندن دچار شده ،و در بیهوشی غفلت فرو رفته اید ، به طوری که راه گفت و شنودتان با من بسته می شود و در پاسخ من دچار سرگردانی می شوید گویی دلتان گرفتار اختلال شده و عقلتان از کار افتاده است .هیچ گاه برای من مردم مطمئّنی نیستید ،و پشتوانه قابل توجهی نمی باشید ،و یاران توانمندی نیستید که به شما نیاز افتد .شما مانند شتران بی ساربانی هستید که چون از طرفی جمعشان کنند از طرف دیگر پراکنده شوند .به خدا قسم برای شعله ور ساختن آتش جنگ بد مردمی هستید ،فریب می خورید و چاره فریب نمی نمایید ،شهرهایتان به تصرف دشمن می رود

ص:۱۰۷

به خشم نمی آیید ،دیده دشمن بیدار است و شما در بی خبری هستید .به خدا قسم شکست خوردند آنان که با یکدیگر همراهی نکردند .سوگند به خدا گمانم در حق شما این است که اگر جنگ شدت گیرد ، و تنور مرگ گرم شود ،شما مانند جدا شدن سر از بدن از پسر ابو طالب جدا شوید .

سوگند به حق،کسی که زمینه سلطه دشمن را بر خود فراهم کند تا دشمن گوشتش را بخورد،و استخوانش را بشکند، و پوستش را بکند ،عجز و بی غیرتیش بزرگ ،و دلش که در قفسه سینه اش جای دارد ناتوان و ضعیف است .تو اگر می خواهی این گونه باش ،اما من به خدا قسم قبل از آنکه فرصت سلطه به دشمن بدهم با شمشیر مشرفی چنان بزنم که استخوان ریزه های سرش بپرد ،و بازو و قدمش قطع شود ،و بعد از آن خداوند هر چه را خواهد انجام دهد .

ای مردم،مرا بر شما حقّی است ،و شما را بر من حقّی .اما حق شما بر من این است که خیر خواه شما باشم ،و غنیمت شما را به نحو کامل به شما بپردازم ،و شما را تعلیم دهم تا جاهل نمانید ، و مؤدب به آداب نمایم تا بیاموزید .و اما حقی که من بر شما دارم وفا به بیعتی است که با من نموده اید ،

و خیر خواهی نسبت به من در حضور و غیاب ،و اجابت دعوتم به وقتی که شما را بخوانم ، و اطاعت از من چون دستوری صادر کنم .

۳۵ از خطبه های آن حضرت است بعد از جریان حکمیت

خدای را سپاس اگر چه روزگار امری عظیم و شکننده،و حادثه ای بزرگ پیش آورده .

و شهادت می دهم که معبودی جز اللّه نیست که یگانه است و بی شریک،و خدای دیگری با او نیست .

و محمّد بنده و رسول اوست،درود خدا بر او و آلش باد .

اما بعد،سرپیچی از ناصح مهربانی که آگاه و تجربه دیده است موجب سرگردانی و علّت پشیمانی است .من در داستان حکمیت امر خود را با خلاصه آنچه در دل داشتم صاف و روشن برای شما گفتم ،«اما اگر دستور قصیر اطاعت شود »!

ص:۱۰۹

ولی از دستورم سرپیچی کردید،سر پیچی مخالفان جفا کار،و پیمان شکنان نافرمان ، تا جایی که خیر خواه در خیر خواهیش به تردید افتاد ،و آتش زنه از آتش دادن امتناع کرد .داستان من و شما چنان است که برادر هوازنی گفته :

«من در منعرج اللّوی دستورم را به شما گفتم و شما امر مرا نفهمیدید مگر ظهر فردا که کار از کار گذشته بود » .

۳۶ از خطبه های آن حضرت است در ترساندن اهل نهروان

من شما را از اینکه فردا در اطراف این نهر و میان این زمینهای پست روی خاک افتاده باشید می ترسانم ،بدون آنکه برهانی از پروردگارتان داشته و حجتی آشکار همراهتان باشد .

دنیا شما را دچار هلاکت کرد ،و به دست خود به دام قضا و قدر افتادید .من شما را از این حکمیت باز داشتم ،و شما با من همانند مخالفان پیمان شکن مخالفت کردید ،تا مجبور

شـدم رأیم را با رأی شـما یکی کنم .شـما مردمی سبکسـر و غرق در خیالات احمقانه هستیـد .ای مردم بی ریشه،من که شـرّی برایتان نیاوردم ،و زیانی برای شما نخواستم !

۳۷ از سخنان آن حضرت است که خطبه گونه ایراد شده در ذکر فضائل خود

به وظیفه قیام کردم به وقتی که دیگران ناتوان شدند ،خود را آشـکار نمودم آن زمان که دیگران سـر در گریبان بودند ، سخن گفتم هنگامی که آنان واماندند ،و به نور خدا راه پیمودم وقتی که آنان دچار توقف شدند .

در آن زمـان صـدایم از همه پـایین تر بود ،ولی در پیشـی گرفتن به خیر از همه برتر بودم .با عنان فضائل پرواز کردم ، و جایزه مسابقه را بردم ،همانند کوهی که باد شکننده آن را نجنباند ،و طوفان آن را از جا نکند .

کسـی نتوانسـته از من عیب بگیرد ،یا زبان به بـد گوئیم باز کند .ضـعیف در نزدم عزیز است تا حقّش را از ظالم بگیرم ،و قوی نزدم ناتوان است تا حق مظلوم را از وی بستانم .

ص:۱۱۱

ما به قضاء الهی راضی ،و تسلیم امر او هستیم .

آیا مرا می بینی که به رسول خدا-که درود خدا بر او و آلش باد-دروغ بندم ؟به خدا اول کسی هستم که او را باور کردم ،و اول کسی نخواهم بود که بر او دروغ بندم .در مسأله خلافت خود فکر کردم دیدم وجوب اطاعت از رسول(که مرا به مدارا امر کرده بود)بر عهده من است،بیعت کردم و بر اساس پیمان خود با نبی اسلام عمل کردم .

۳۸ از خطبه های آن حضرت است در تعریف شبهه

شبهه را به این خاطر شبهه می گویند که شبیه حق است .اما چراغ اولیاء خدا در امور شبهه ناک یقین ،و راهنمایشان راه هدایت است .ولی دعوت کننده دشمنان خدا در مسیر شبهه ضلالت ،و راهنماشان کور دلی است .نه ترس از مرگ علت نجات است ،و نه عشق به بقا عامل جاودانگی است .

۳۹ از خطبه های آن حضرت است در نکوهش یاران،و دعوت به جهاد

به مردمی گرفتار شده ام که دستورم را پیروی نمی کنند ،و دعوتم را پاسخ نمی گپاسخ نمی گویند .ای بی ریشه ها ، برای یاری حق به انتظار چه هستید ؟آیا دینی نیست که شما را متحد کند ؟غیرتی ندارید که خشم شما را به حرکت در آورد ؟فریاد زنان در بین شما می ایستم ،و با صدای بلند از شما یاری می خواهم ، سخنم را گوش نمی دهید ،و فرمانم را نمی برید تا وقتی که بدی عاقبت امور آشکار شود .انتقام خونی را به وسیله شما نمی توان گرفت ،و به توسط شما امکان رسیدن به مقصودی نیست .

شما را به یاری برادرانتان خواندم ولی همانند شتر بیمار و خسته فریاد کردید ، و همچون شتر لاغر زخمدیده از حرکت سنگینی نمودید ،آن گاه از شما لشگری اندک و مضطرب و ناتوان به سوی من آمد که« گویی به سوی مرگ رانده می شوند و صحنه مرگ را به چشم خود می نگرند ».

می گویم:«متذائب»به معنی«مضطرب»است ،و این معنا از گفتار عرب گرفته شده که می گویند:«تذاءبت الرّیح» یعنی باد مضطرب وزید .و به این خاطر گرگ را«ذئب»می گویند که وقت راه رفتن مضطرب است .

۴۰ از سخنان آن حضرت است زمانی که شنید خوارج نهروان می گویند:لا حکم إلّا للّه

فرمود:

گفتار حقّی است که به آن باطلی اراده شده .آری حکمی نیست مگر برای خدا ،ولی اینان می گویند:زمامداری مخصوص خداست .در حالی که برای مردم حاکمی لازم است چه نیکوکار و چه بدکار ، که مؤمن در عرصه حکومت او به راه حقّش ادامه دهد ،و کافر بهره مند از زندگی گردد ،و خدا هم روزگار مؤمن و کافر را در آن حکومت به سر آرد ،و نیز به وسیله آن حاکم غنائم جمع گردد ،و به توسط او جنگ با دشمن سامان گیرد و راهها به سبب او امن گردد ،و در امارت وی حق ناتوان از قوی گرفته شود ،تا مؤمن نیکوکار راحت شود ،و مردم از شرّ بدکار در امان گردند .

ص:۱۱۴

[در روایت دیگری آمده:وقتی گفتار خوارج را در زمینه حکمیت شنید فرمود:]در باره شما به انتظار حکم خدا هستم .[و فرمود:]اما در سایه حکومت انسان صالح،اهل تقوا به راه خود ادامه دهند .ولی در حکومت بدکار،اهل شقاوت از حیات دنیا بهره مند می گردند ،تا روزگار هر یک به سر آید ،و مرگش فرا رسد .

۴۱ از خطبه های آن حضرت است در تحذیر از مکر و حیله

وفا همزاد درستی است ،من سپری باز دارنده تر از وفای به عهد سراغ ندارم ،کسی که بداند باز گشتش به قیامت چگونه است مکر نمی کند .ما در زمانی قرار گرفته ایم که اکثر مردم آن مکر را زیرکی پندارند ،و نادانان چنین کسانی را به مهارت در چاره جویی نسبت دهند .آنان را چه شود؟ خدا نابودشان کند !انسان واقف به تحولات راه حیله را می بیند ،ولی امر و نهی حق مانع از حیله گری اوست ،پس با چشم باز حیله را وامی گذارد با اینکه قدرت در به کار گیری آن دارد ،

و آن که باکی در دین ندارد فرصت حیله گری را از دست نمی دهد .

۴۲ از خطبه های آن حضرت است در نکوهش آرزوی دراز و پیروی از هوای نفس

ای مردم،ترسناکترین چیزی که بر شما می ترسم دو چیز است :یکی پیروی هوای نفس،و دیگری بی مرز بودن آرزو .اما پیروی هوای نفس انسان را از حق باز می دارد ،و بی مرز بودن آرزو آخرت را از یاد می برد .بدانید که دنیا به سرعت از شما روی گردانده ،و از آن جز ته مانده ای که کسی آن را در کاسه باقی نهاده باشد نمانده .و آگاه باشید که آخرت روی نموده است ،و برای هر یک از دنیا و آخرت فرزندانی است ،شما از فرزندان آخرت باشید نه از فرزندان دنیا ، زیرا هر فردی در آخرت به مادرش ملحق می شود .امروز زمان عمل است و باز خواستی نیست ،و فردا روز باز خواست است و عملی در آن میسّر نمی باشد .

[می گویم:«حذّاء»به معنی شتابان است،و گروهی«جذّاء»به جیم و ذال آورده اند،یعنی همه خیر و خوبیهای آن قطع شده است .
]

۴۳ از سخنان آن حضرت است پس از آنکه جریر بن عبد اللّه بجلی را برای بیعت گرفتن از معاویه به شام فرستاد و...

یاران حضرت آمادگی خود را برای جنگ با اهل شام مطرح کردند.

آماده شدن من برای جنگ با اهل شام در حالی که جریر نزد آنان است ،بستن در حجت به روی آنان ، و باعث روی گرداندن شامیان از خیر است اگر خواهان خیر باشند .ولی من برای سفارت جریر وقتی را معین کرده ام که پس از پایان آن نمی ماند مگر اینکه فریب خورده یا آلوده به نافرمانی من شود .در این وقت نظر من مدارا است، و شما هم همان را پیشه خود سازید ،البته با آمادگی شما جهت نبرد مخالفتی ندارم .

همه جوانب این کار را سنجیده ،و ظاهر و باطن آن را زیر و رو کرده ام ،

ص:۱۱۷

برای خود چاره ای جز جنگ یا کفر به آورده محمّد صلّی اللّه علیه و آله ندیدم .

قبل از من برای مردم حاکمی بود که حوادثی را پدید آورد ،و جای اعتراض و گفتگو علیه خود را برای مردم باز کرد ، مردم هم در باره او سخنانی گفتند،آن گاه بر او خرده ها گرفتند و به تغییر او دست زدند .

۴۴ از سخنان آن حضرت است به وقتی که مصلقه بن هبیره شیبانی به سوی معاویه فرار کرد

مصلقه اسرای بنی ناجیه را از عامل امیر المؤمنین(ع)خریده و آزاد نموده بود(و حدود نیمی از مبلغ را نپرداخته بود).زمانی که حضرت بهای آن را خواست خیانت کرده به شام گریخت .

خدا مصقله را خیر ندهد ،عمل کرد عمل بزرگان ،و فرار کرد فرار بردگان .او ستایش کننده خود را هنوز گویا نکرده خاموش نمود،و وصف کننده اش را هنوز تصدیق نکرده سرکوب کرد .اگر پیش ما می ماند آنچه مقدورش بود از او می گرفتیم ،و به انتظار فراوانی مالش برای تسویه بقیه آن می ماندیم .

ص:۱۱۸

۴۵ از خطبه های آن حضرت است که در روز فطر در نکوهش دنیا ایراد کرده است

خدای را سپاس که رحمتش را جای نومیدی نیست ،و نعمتش فراگیر است ، به آمرزشش یأس راه ندارد ،و در بندگیش عار و ننگ نمی باشد .خدایی که رحمتش زایل نمی گردد ،و نعمتش مفقود نمی شود .دنیا خانه ای است که فنا بر آن مقدر شده ،و بر اهلش کوچیدن حتم گشته ،در کامها شیرین و در نظرها سبز و خرّم است ،به سوی خواهانش شتابان می آید ، و در دل نظر کننده اش عشق خود را جا می کند .از این دنیا با بهترین توشه ای که فراهم نموده اید کوچ کنید ،و فوق اندازه کفاف در آن نخواهید ،و بیش از آنچه برای زندگی لازم است از آن نطلبید .

ص:۱۱۹

۴۶ از سخنان آن حضرت است به وقتی که برای حرکت به شام تصمیم گرفت

خداونـدا،به تو پناه می برم از سـختی سـفر ،و غم و انـدوه باز گشت ،و از آنچه در اهل و مال و فرزنـدم زشت بینم .بار الها،یار سفرم ، و جانشـین در بر نامه زن و فرزندم تویی ،و کسی جز تو قدرت بر این دو کار ندارد ،زیرا برای جانشین توانایی همراهی با مسافر نیست ،و همراه مسافر هم قدرت جانشینی ندارد .

ابتـدای این سـخن از رسول حق صـلّی اللّه علیه و آله روایت شـده ،و دنباله آن به بعـد را امیر المؤمنین علیه السّـلام با بلیغ ترین سخن و نیکوترین تکمیل از«و لا یَجْمَعُهُما»به بعد به پایان برده است .

ص:۱۲۰

۴۷ از سخنان آن حضرت است در باره کوفه

ای کوفه،گویا تو را می نگرم که همانند چرم عکاظی زیر پای حوادث کشیده می شوی ،پایمال پیشامدها می گردی ،و اضطرابها بر تو سوار می شود .می دانم هیچ ستمکاری بر تو بدی نخواست مگر اینکه خداوند او را به برنامه مشغول کننده ای مبتلا ساخت ،یا هدف تیر کشنده ای نمود .

۴۸ از خطبه های آن حضرت است زمان رفتن به سوی شام

حمد خدای را هر بار که شب درآید و تاریک شود .و حمد خدای را هرگاه ستاره درخشد و غروب کند .و سپاس خدای را که نعمتش پایان نگیرد ،و احسانش را هیچ جزا و پاداشی برابر نگردد .

ص:۱۲۱

امّا بعد،مقدّمه سپاه خود را فرستادم ،و به آنان امر کردم که در حواشی فرات بمانند تا دستورم به آنها برسد .رأیم این است که از فرات بگذرم و به دسته ای اندك از شما که در کنار دجله اند برسم ،و آنان را بسیج کرده همراه شما به جنگ با دشمنانتان ببرم ،و آنها را یار شما قرار دهم .

[می گویم:«ملطاط»جهت حرکتی است که به لشگر خود دستور داد آن جهت را بگیرند ،که کنار فرات بود.و ملطاط به ساحل دریا هم گفته می شود ،و اصل معنای این لغت زمین هموار است .

و منظور حضرت از نطفه آب فرات است ،و این از عبارات غریب و اعجاب انگیز است .]

۴۹ از خطبه های آن حضرت است در توحید الهی

سپاس خداوندی را که به همه امور پنهانی داناست ،و نشانه های آشکار بر وجودش

دلالت دارد ،و به دیـده بینا در نیایـد .چشـمی که او را ندیده انکارش نمی کند ، و دل کسـی که وجودش را باور کرده به کنه ذاتش نمی رسد .در برتری از همه چیز پیشـی گرفته و چیزی از او برتر نیست ،به هر چیزی نزدیک است و چیزی نزدیک تر از او نیست .نه برتری مقـامش او را از مخلوقـات دور نموده ،و نه نزدیکی او به موجودات موجب مساوی بودنش با آنها در مکان گشته .عقلها را بر بیان حدود صفتش آگاه نکرده ،و آنها را از معرفت لازم در باره وجودش باز نداشته .

او خداوندی است که آثار هستی اقرار قلبی منکرش را گواهی می دهد .

خداوند از آنچه تشبیه کنندگانش به موجودات می گویند و از اوهام منکرانش بسی بالاتر است .

۵۰ از خطبه های آن حضرت است در بیان فتنه

ابتدای ظهور فتنه ها هواهایی است که پیروی می شود ،و احکامی که در چهره بدعت خودنمایی می کند ،

در این فتنه ها و احکام با کتاب خدا مخالفت می شود ،و مردانی مردان دیگر را بر غیر دین خدا یاری و پیروی می نمایند .اگر باطل از آمیزش با حق خالص می شد راه بر حق جویان پوشیده نمی ماند .و اگر حق در پوشش باطل پنهان نمی گشت زبان دشمنان یاوه گو از آن قطع می گشت .ولی پاره ای از حق و پاره ای از باطل فراهم شده و در هم آمیخته می شود ،در این وقت شیطان بر دوستانش مسلط می شود ،و آنان که لطف حق شاملشان شده نجات می یابند .

۵۱ از خطبه های آن حضرت است زمانی که ارتش معاویه در جنگ صفین...

بر یاران آن حضرت پیشی گرفته،راه ورود به آب فرات را اشغال کردند و لشگر امام را از برداشتن آب مانع شدند

آنان از شما خوراک جنگ خواستند ،یا به پستی تن داده و شرف خود را از دست بگذارید ،

یـا شمشـیرتان را از خـون آنـان سـیراب کرده تـا از آب سـیراب شویـد .زیرا نـابودی شـما در آن زنـدگی است که محصولش شکست از دشمن است ،و زندگی شما در آن مرگی است که نتیجه اش پیروزی بر دشمن است .

بدانیـد معـاویه دسـته ای گمراهـان منحرف را به دنبال خود آورده ،و حقیقت را از آنان پنهان کرده ، تا این بی خبران گلوهای خود را آماج تیر مرگ نموده اند .

۵۲ از خطبه های آن حضرت است

اشاره

قسمتی از این خطبه پیش از این به روایتی نقل شد،در اینجا به روایت دیگر نقل می کنیم

به خاطر اختلافی که در این دو روایت است

هش دارید که دنیا رو به نیستی نهاده و پایان مدتش را اعلام کرده ،و حقیقتش ناشـناخته مانده ، و شـتابان روی گردانده است .ساکنانش را به سوی فنا می برد ،و همسایگانش را به تازیانه مرگ می راند ،شیرینیش تلخ ،و صافیش تیره شده ،

ص:۱۲۵

از دنیا چیزی نمانده جز ته مانده آبی همانند ته مانده آبی در ظرفی کوچک ،و یا چون جرعه آبی اندک که اگر تشنه ای بمکد سیراب نشود .ای بندگان خدا،عزم را بر کوچ از این دنیایی که فنا برای اهلش مقرر شده جزم کنید ،آرزو در اینجا شما را مغلوب خود نکند ، و مدت حیات در آن به نظرتان طولانی نیاید .

به خدا قسم اگر همچون شتر فرزند مرده غم زده بنالید ،و به مانند کبوتر دور از همدم صدا کنید ، و به مثل راهبی تارک دنیا زاری نمایید ،و در راه خدا از اموال و فرزندانتان دل بردارید ،برای درخواست قرب حق در مرتبه ای بالا ـ ،یا برای آمرزش گناهانی که کتابهای حق شماره کرده ،و فرشتگانش آن را حفظ نموده ،هر آینه در برابر پاداشی که برای شما از خدا امید دارم ،و عقابی که از آن بر شما می ترسم کم و اندک است .به خدا سوگند اگر به خاطر شوق حق و ترس از او دلهای شما آب شود،و دیدگانتان خون ببارد ، سپس به اندازه بقای دنیا عمر کنید ،باز هم کار کردهای خوب شما–هر چند از هیچ کوششی دریغ

ص:۱۲۶

نکنید-با نعمت های عظیمی که به شما داده،و با هدایتی که جهت بر خورداری از ایمان به شما مرحمت فرموده برابری نخواهد داشت .

و قسمتی از این خطبه

در باره عید قربان و مشخصه قربانی است

از تمامیت قربانی کامل بودن گوش و سلامت چشم آن است .بنا بر این اگر گوش و چشمش سالم باشد قربانی سالم و کامل است هر چند شاخش شکسته باشد و پایش را به محل قربانی بکشد .

[«منسک»در اینجا به معنای قربانگاه است .]

ص:۱۲۷

۵۳ از سخنان آن حضرت است در مسأله بیعت

مردم برای بیعت با من به شدت به هم می خوردند مانند به هم خوردن شتران تشنه در روز ورود به آب که ساربان آنها را رها کرده و عقال از پایشان برداشته باشد ،تا جایی که گمان بردم مرا خواهند کشت یا در حضورم بعضی بعض دیگر را نابود خواهند کرد .زیر و روی حکومت را اندیشه کردم به صورتی که خواب را از چشمانم گرفت ،راه چاره ای جز جنگ با دشمنان یا انکار آنچه که محمّد صلّی اللّه علیه و آله آورده نیافتم ،پس تحمل جنگ برایم آسانتر از تحمل کیفر الهی ،و مشقت های این دنیا برایم سهل تر از مشقّت های آخرت بود .

ص:۱۲۸

۵۴ از سخنان آن حضرت است به وقتی که به نظر یارانش در اجازه برای آغاز جنگ صفین تأخیر نمود

اما سخن شما که:آیا این همه درنگ از نبرد برای ناگوار بودن مرگ است ؟!به خدا قسم باکی ندارم که من بر مرگ وارد شوم یا مرگ به سوی من آید .

و اما کلام شما که تأخیرم در نبرد تردید نسبت به شامیان است ،به خدا سوگند یک روز جنگ را به تأخیر نینداختم جز به طمع اینکه گروهی از این مردم به من ملحق شوند و به وسیله من هدایت یابند و با آن دید ضعیفی که دارند از نورم بهره مند گردند ،این تأخیر با این نظری که دارم برایم از اینکه گمراهان را با شمشیر درو کنم محبوبتر است هر چند که کیفر گناهانشان به گردن خودشان است .

ص:۱۲۹

۵۵ از سخنان آن حضرت است در مقایسه یاران پیامبر با یاران خود

ما در کنار رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بودیم ،پدران و فرزندان و عموهای خود را به امر حق می کشتیم ،و این مسئله جز بر ایمان و تسلیم و حرکت در راه راست و شکیبایی بر سوزش الم ،و کوشش ما در جهاد با دشمن نمی افزود .و مردی از ما و مردی از دشمن چون دو شیر نر با هم در می افتادند ، و در صدد بر آوردن جان یکدیگر بودند تا کدام یک از آن دو جام مرگ را به کام دیگری بریزد .

یک بار ما بر دشمن پیروز می شدیم ،و یک بار دشمن بر ما .چون خداوند راستی ما را دید دشمن ما را سرکوب کرد ،و یاری خود را بر ما فرو فرستاد ،تا آن وقت که اسلام همانند شتری که سینه و گردن برای استراحت به زمین نهد و در جای خود بخوابد استقرار یافت .به جانم قسم اگر ما در آن زمان رفتاری

مانند رفتار امروز شما داشتیم پایه ای از بنای اسلام بر پا نمی شد ،و شاخه ای از درخت ایمان سبز نمی گشت .

به خدا قسم با این وضعی که دارید به جای شیر خون خواهید دوشید ،و به دنبالش دچار ندامت خواهید شد .

۵۶ از سخنان آن حضرت است به یاران خود در وصف معاویه

پس از من مردی گشاده گلو و شکم بر آمده بر شما غالب می شود، آنچه بیابد بخورد ،و آنچه نیابد بخواهد .او را بکشید ،ولی هرگز نخواهید کشت .او شما را به ناسزا گفتن به من و بیزاری از من فرمان می دهد .در صورت اجبار بدگویی کنید ،زیرا که مایه پاکی و علوّ درجه من و نجات شما خواهد بود .ولی از من بیزاری نجویید ،زیرا من بر فطرت الهی به دنیا آمده ام ، و در ایمان و هجرت بر همه سبقت جسته ام .

۵۷ از سخنان آن حضرت است در خطاب به خوارج نهروان

طوفان مرگ زا بر شـما بوزد ،و اصـلاح کاری از شما باقی نماند !آیا پس از ایمانم به خدا و جهادم همراه رسول حق صلّی اللّه علیه و آله به کفر خود شـهادت دهم ؟!«در این صورت گمراه شده و از گردونه هدایت یافتگان خارج شده ام .»به بدترین سـر نوشت برویـد ، و از راهی که آمـده ایـد به جهـالت گذشـته بر گردیـد !بدانیـد پس از من به پستی فراگیر دچـار می شویـد ، و شمشـیرهای برنده به سـراغتان خواهد آمد ،و ثروت شما را ستمکاران گرفته ملك خود کنند و این عمل را برای خود عادت و سنّت قرار دهند .

گفتـار حضـرت:«و لا ـ بقی منکم آبر»به سه صـورت روایت شـده :یکی همـان طور که در متن آورده ایم «آبر»بـا راء به معنـای اصلاح کننده نخل است .دوم

ص:۱۳۲

«آثر»با ثاء سه نقطه به معنای روایت کننـده و حکایت کننـده حـدیث ،که این صـحیح ترین وجه نزد من است .گویی حضـرت فرموده:مخبری از شما باقی نماند .سوم«آبز»با زای نقطه دار به معنای پرخاشگر ،و نیز به معنای هلاک شونده است .

۵۸ گفتار آن حضرت است زمانی که عزم بر جنگ خوارج داشت و...

به آن حضرت خبر دادند که آنان از پل نهروان عبور کرده اند

محل نابودی ایشان این طرف آب است .به خدا قسم ده نفر از ایشان از این مهلکه جان به در نبرند ،و از شـما هم ده نفر کشـته نشود .

مراد از«نطفه»آب نهر است .لغت نطفه از جنبه کنایی فصیح ترین کنایه از آب می باشد هر چند آب بسیار باشد .

و ما شبیه این مطلب را ذیل نظیر همین فرمایش حضرت در گذشته اشاره کردیم .

ص:۱۳۳

۵۹ گفتار آن حضرت است در وقتی که خوارج به قتل رسیدند و به آن حضرت گفته شد همه آنان هلاک شدند

به خدا قسم چنین نیست ،اینان نطفه هایی هستند در صلب مردان ،و رحم زنان ، هرگاه از آنان شاخی سر زند بریده شود تا اینکه آخرین آنان دزدانی لخت کننده مردم شوند .

۶۰ گفتار آن حضرت است در باره خوارج

پس از من خوارج را نکشید ،چون کسی که حق را بجوید و اشتباه کند مانند کسی نیست که باطل را بخواهد و آن را بیابد .

منظور حضرت از باطل خواه معاویه و اصحاب اوست .

ص:۱۳۴

۱۶۱ از سخنان آن حضرت است زمانی که او را از ترور ترساندند

برای من از جانب خدا سپر محکمی است ،چون آخرین روز حیاتم در رسد آن سپر از پیش رویم کنار رود و مرا به دست مرگ سپارد .در آن زمان نه تیر به خطا رود ،و نه زخم بهبود یابد .

۱۶۲ از خطبه های آن حضرت است در نکوهش دنیا

دنیا خانه ای است که کسی از آن سالم نمانده مگر با اعمال پاکی که در آن انجام دهد ،و به چیزی که مخصوص آن عمل شود نجات پیدا نشود .مردم به دنیا از باب امتحان مبتلا شده اند ،آنچه را از این دنیا محض دنیا برداشته اند از دستشان برود و در قیامت نسبت به آن باز خواست شوند ،و آنچه از دنیا برای آخرت گرفته اند بر آن وارد

ص:۱۳۵

می شونـد و در آن اقـامت می کننـد .دنیـا در دیـد خردمنـدان هماننـد سـایه در حال برگشت است ،به وقتی که آن را در حال گسترش می بینی جمع می شود ،و وقتی که رو به افزایش می نگری رو به کاهش می رود .

۱۶۳ از خطبه های آن حضرت است در تشویق به عمل صالح

ای بنـدگان خـدا،خدا را بپرهیزید ،و به وسـیله اعمال نیکو بر مرگ پیشـی جویید ،و بخرید آنچه را برای شـما باقی می ماند به چیزی که از دسـتتان می رود ،کوچ کنید که در کوچاندنتان جدّی هسـتند ،برای مرگ که بر سـر شما سایه انداخته مهیّا شوید ،مردمی باشـید که صـیحه هشـدار دهنـده بر آنان زده شـده پس بیـدار شـده انـد ، و یافته اند که دنیا جای ابدی نیست به همین خاطر حیات فانی را به زندگی باقی تبدیل کرده اند .زیرا خداوند شـما را بیهوده نیافریده ،و به حال خود نگذاشـته .بین شـما و بهشت یا جهنم حایلی جز مرگ نیست که از راه می رسد .مدت حیاتی که لحظه ها از آن می کاهند ،

و ساعت مرگ آن را منهدم می نماید سزاوار کوتاهی است ،و اجل پنهان که آمد و رفت شب و روز آن را می آورد سزاوار سرعت باز گشت است ،و آن آینده ای که با خود رستگاری یا بد بختی آورد شایسته آماده کردن بهترین توشه است .پس در دنیا توشه بردارید توشه ای که خود را بدان از عقاب فردا حفظ کنید .آن عبدی تقوا پیشه شد که خیرخواه خود گشت ، و توبه اش را پیش انداخت ،و بر شهوتش پیروز شد ،زیرا زمان اجل انسان مخفی است ،و آرزویش گول زننده اوست ،شیطان موکّل آدمی است که معصیتش را در نظرش می آراید تا مرتکب آن شود ،و توبه را به صورت آرزو برای آینده جلوه می دهد تا آن را به تأخیر افکند ،تا مرگ بر آدمی بتازد زمانی که نسبت به آن غافل تر از هر چیز باشد .

حسرت و اندوه بر آن بی خبری که عمر نابود شده اش بر او حجّت است ،و پایان زندگیش شقاوت !از خدا درخواست دارم ما و شما را از کسانی قرار دهد که نعمت آنان را به طغیان نیندازد ،و هدفی آنان را در عبادت پروردگار خود مقصّر نسازد ،و پس از مرگ ندامت و اندوه بر او فرود نیاید .

ص:۱۳۷

۶۴ از سخنان آن حضرت است در توحید الهی

سپاس خداوندی را که صـفتی از او بر صفت دیگرش پیشی نجسته ،تا اول باشد پیش از آنکه آخر باشد ،و آشکار باشد قبل از اینکه پنهان باشـد .هر آنچه غیر او به وحـدت نامیـده شود کم است .و هر عزیزی غیر از او خوار ،و هر قویّی غیر او زبون ،و هر مـالکی غیر او مملـوك ،و هر عـالمی غیر او نیازمنـد به فراگیری ،و هر صـاحب قـدرتی غیر او گـاه توانـا و گـاه ضـعیف ،و هر شنونده ای غیر او از شنیدن صداهای آهسته ناشنوا ،و از شنیدن آوازهای بلند کر ،و از شنیدن صداهای دور محروم است .و هر بیننـده ای غیر او از دیـدن رنگهـای پنهـان و اجسـام لطیف کور ،و هر آشـکاری جز او غیر پنهـان ،و هر پنهانی جز او غیر ظاهر است .

ص:۱۳۸

موجودات را نه برای تقویت سلطنت خود آفرید ،و نه به خاطر ترس از حوادث روزگار ،و نه برای کمک گرفتن در دفع همتای پرخاشگر ،و نه برای به دست آوردن نیرو برای پیکار با شریک پر نخوت و ضد گردن کش ،بلکه همه آفریدگان پرورده شده و بندگانی ذلیل و خوارند .در اشیاء حلول ننموده تا گفته شود خدا در آنهاست .و از آنها دور نگشته تا گفته شود جدای از آنهاست .

آفریدن موجودات و تدبیر وضع آنان او را خسته و درمانده نکرده ،و نسبت به آنچه آفریده عجزی به او دست نداده ،و در آنچه حکم داده و مقدر نموده اشتباهی بر او وارد نگشته ،بلکه کارش قضایی است استوار ، و علمی است محکم ،و امری است قطعی .بندگان با وجود خشمش به او امیدوار ،و با وجود نعمت هایش از او هراسانند .

۶۵ از سخنان آن حضرت است در آداب جنگ که در بعضی از ایّام صفین به اصحابش فرمود

ای گروه مسلمانان ،ترس از حق را لباس زیرین خود قرار دهید ،و آرامش را لباس روی خود سازید ،

ص:۱۳۹

و دندانها را به هم بفشارید ،زیرا این برنامه شمشیرها را از سر دورکننده تر است .زره را بر تن کامل کنید ،و شمشیرها را پیش از بیرون کشیدن در غلاف بجنبانید ،به گوشه چشم با حالت خشم به دشمن بنگرید ،و نیزه را از راست و چپ به دشمن بزنید ،و با دم شمشیر ضربه وارد کنید و شمشیرها را با پیش نهادن گامها به دشمن برسانید ،و بدانید که عمل شما در دید خداست و شما با پسر عم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله همراه هستید ،پس حمله را پی در پی کنید ،و از فرار کردن شرم نمایید ، زیرا فرار از جنگ ننگ نسلها ،و آتش فردای قیامت است .

از جدا شدن روحتان از بدن در جهاد خوشحال باشید ،و آسان به سوی مرگ حرکت نمایید .

بر شما باد به این لشگر متراکم دشمن ،و خیمه های افراشته به طناب ،میان آن خیمه را بزنید ، که شیطان در جانب پایین آن پنهان است ،برای برجستن دست به پیش داشته ،و برای فرار پا پس نهاده .برای نمودار شدن پایه حق هر چه سخت تر قصد دشمن کنید،که«شما انسانهای برترید و خدا با شماست و پاداش شما را هیچ نمی کاهد » .

۱۶۶ از سخنان آن حضرت است در حق انصار

گویند:وقتی پس از رحلت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله

اخبار سقیفه به آن حضرت رسید

فرمود:انصار چه گفتند ؟عرضه داشتند:

انصار گفتند:امیری از ما و امیری از شما باشد.آن حضرت فرمود :

چرا به گروه انصار این گونه احتجاج نکردید که پیامبر صلّی اللّه علیه و آله وصیت فرمود که به نیکوکار انصار نیکی شود ،و از بد کارشان چشم پوشی گردد ؟به حضرت گفتند:

در این وصیت چه حجّتی بر انصار است ؟فرمود:اگر حکومت از آنان بود پیامبر در حقشان سفارش نمی کرد .سپس فرمود:قریش چه گفتند ؟ عرضه داشتند:قریش استدلال کردند که آنان شجره رسولند صلّی اللّه علیه و آله .فرمود:

به درخت احتجاج کردند ،و میوه آن را ضایع نمودند !

ص:۱۴۱

۶۷ از سـخنان آن حضرت است وقتی که امارت مصر را به محمد بن ابو بکر واگذاشت و مصر از دست او بیرون رفته و به شهادت رسید

می خواستم حکومت مصر را در اختیار هاشم بن عتبه قرار دهم ،اگر او را استاندار مصر می کردم عرصه را برای دشمنان خالی نمی کرد ،و فرصتی به آنان نمی داد .البته سرزنشی بر محمّد بن ابو بکر نیست ،او محبوب من ،و پسر همسرم بود .

۶۸ از سخنان آن حضرت است در سرزنش اصحاب سست پیمانش

چه انـدازه با شـما مـدارا کنم چنانکه با شترهای کوهان کوفته مدارا می شود ،و با لباسـهای پوسـیده رفتار می گردد ، که از هر طرف دوخته می شود از جانب دیگر پاره می گردد ؟!هر وقت گروهی از سپاه شام

ص:۱۴۲

به شـما رو می کنـد هر مردی از شـما درب خانه اش را می بندد ،و چون سوسـمار به لانه می خزد و مانند کفتار به آشـیانه پناه می برد .به خدا قسم خوار و ذلیل کسـی است که شـما به یاریش برخیزید .و آن که به وسـیله شما به سوی دشمن تیر بیندازد با تیر شکسـته بی پیکان تیرانـدازی کرده .سوگند به خدا شـما در عرصه های آرام فراوانید ،ولی زیر پرچم های جهاد اندك .من آنچه که شما را اصلاح و کجی هایتان را مستقیم می نماید می دانم ،ولی هرگز با تباه کردن خود شما را اصلاح نمی کنم .

خداونـد رویتان را خوار ،و نصـیبتان را تباه گرداند .آنچنان که باطل را می شناسـید معرفت به حق ندارید ،و آنچنان که حق را باطل می کنید باطل را نابود نمی نمایید !

۶۹ و گفتار آن حضرت است سحرگاه روزی که ضربت به فرق مبارکش رسید

نشسته بودم که خواب مرا گرفت ،و رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله

بر من آشکار شد ،گفتم:ای پیامبر خدا،چه کجی ها و دشمنی ها از امت تو دیدم ! فرمود:به آنان نفرین کن .گفتم:خداوند بهتر از آنان را به من عنایت کند ،و به جای من شری را بر آنان گمارد .

منظور از«اود» کجی و«لدد»دشمنی است،و این از فصیح ترین سخنان است .

۷۰ از خطبه های آن حضرت است در سرزنش اهل عراق

پس از حمد حق،ای اهل عراق ،شما همچون زن حامله ای هستید که بار دار شده،و پس از دوران بار داری طفل مرده بزاید و شوهرش بمیرد ،و دوره بیوه گیش طولانی شود ،و دورترین اشخاص ارثش را ببرد .

بدانید به خدا قسم آمدنم به سوی شما از روی اختیار نبود ،اضطرار مرا به سوی شما کشید .به من خبر رسیده که شما می گویید:علی دروغ می گوید!خدا شما را بکشد !بر چه کسی دروغ بندم ؟بر

خدا ؟من اولین کسی هستم که به حق ایمان آوردم.یا بر پیامبر خدا ؟من نخستین فردی هستم که او را تصدیق نمودم .

نه هرگز به خدا قسم ،اما سخنانی است که از پیامبر گرفته ام که شما از آن غایب بودید ،و لیاقت شنیدن آن را نداشتید .

مادر آن که گفت«علی دروغ می گوید»به عزا بنشیند !اگر ظرفیت داشته باشد علم و حکمت را رایگان در اختیارش می گذارم ، «و در آینده حقیقت آنچه را به شما خبر دادم خواهید دانست » .

۷۱ از خطبه های آن حضرت است که در آن درود فرستادن بر پیامبر(صلّی اللّه علیه و آله)را تعلیم می دهد

بار خدایا،ای گستراننده زمینهای گسترده ،و نگاه دارنده آسمانهای بر افراشته ،و ای آفریننده دلها بر اساس فطرت،چه بدبخت آن و چه خوشبخت آن ،شریفترین درودهایت، و افزونترین برکاتت را بر محمّد بنده و رسول خود قرار ده ،رسولی که ختم کننده نبوت ، و باز کننده راههای بسته ،و آشکار کننده حق بر مبنای حق است ،پیامبری که خروشهای باطل

را دفع ،و حمله هـای گمراهی را شـکست ،چنان که سـنگینی رسالتی را که بر عهـده گرفت با قـدرت پیش برد ، به امر تو قیام نمود ،و در راه رضای تو شتافت ،بدون اینکه از پیشی گرفتن بماند ،و در عزمی که داشت سستی ورزد ،وحی تو را ضبط نمود ،عهدت را حفظ نمود ،بر اجرای فرمانت اقدام ورزید ، تا آتش دانش طلب را بر افروخت ،و راه حق را برای اشـتباه کار روشن ساخت ،و دلهایی که در فتنه ها و گناهان غرق شده بود به وسـیله او هدایت شد ،پیامبری که نشانه های واضح را بر پا کرد ، و احکام نورانی را ابلاغ نمود .او امین درسـتکار تو ،و خزینه دار دانش سرّی تو ،و شاهد تو در روز قیامت ،و پیامبر به حق ات ،و فرستاده ات به سوی خلق بود .

خداونـدا،جـایی وسـیع در سایه رحمتت برای او بگشا ،و او را از خیر فراوان و اجری از فضل و کرمت مرحمت فرما .الهی،بنای او را بر بنـای بنـا کننـدگان فضـیلت بلنـد گردان ،و مرتبه اش را نزد خود گرامی دار ، و نورش را کامـل ساز ،و او را در عوض رسالت چنین پاداش ده:شهادتش را مقبول ،گفتارش را

ص:۱۴۶

پسندیده ،منطقش را عدل ،و سخنش را جدا کننده بین حق و باطل قرار ده .خداوندا،بین ما و او در جایی که زندگیش نیک،و نعمتش بی زوال ،و خواهشهایش بر آورده ،و هوسهایش لذت بخش ، و آسایشش فراوان ،و در منتهای آرامش با ارمغانهای کرامت است جمع فرما .

۷۲ از سخنان آن حضرت است که در بصره در باره مروان بن حکم فرمود

گفتند:مروان بن حکم روز جمل اسیر شد ،برای نجاتش از امام حسن و امام حسین در نزد امیر المؤمنین علیه السّلام شفاعت خواهی کرد ،حسنین شفاعت کردند و امیر المؤمنین او را آزاد فرمود .

حسنین برای بیعت مروان از حضرت اجازه خواستند،امام فرمود :

مگر بعد از قتل عثمان با من بیعت نکرد ؟مرا به بیعت او نیاز نیست ،دستش دست یهودی خائن است ،اگر با دستش با من بیعت کند با نشیمن گاهش می شکند .برای او حکومتی در پیش است که مقدار زمانش به

اندازه ای است که سگ بینی خود را بلیسد .او پدر چهار حاکم است ،و جامعه اسلامی از او و فرزندانش روز خونباری خواهد دید .

۷۳ از سخنان آن حضرت است زمانی که شورای خلافت قصد بیعت با عثمان کرد

شما می دانید که من به حکومت از دیگران شایسته ترم ،و به خدا قسم آن را رها می کنم تا وقتی که امور مسلمین سالم بماند ،و ستمی در برنامه امت جز بر من روی ندهد، رها می کنم به امید پاداش و فضل آن ،و اعراض از زر و زیور دنیا که شما نسبت به آن دچار رقابت شده اید .

ص:۱۴۸

۱۷۴ از سخنان آن حضرت است زمانی که شنید بنی امیّه او را متهم به قتل عثمان می کنند

آیـا آگـاهی بنی امیه از وضع من آنـان را از افترا زدن به من باز نـداشت ؟آیا سابقه پاك من مردم نادان را از تهمت به من منع نکرد ؟البته پنـدی که خدا به آنان داده از زبان من رساتر است .من احتجاج کننده با خارج شدگان از دینم ،و دشـمن به تردید افتادگان در آیین .تمام امور مشتبه به کتاب خدا عرضه می شود ،و بندگان به آنچه در سینه دارند مجازات می گردند .

۱۷۵ از خطبه های آن حضرت است در تشویق به عمل صالح

خداوند رحمت کند مردی را که حکمتی بشنود و آن را حفظ نماید ،دعوت به هدایت شود و به آن نزدیک گردد ،

ص:۱۴۹

و دامن هـدایتگری را بگیرد و نجات یابد.خدای را پاس دارد ،و از گناه خود بترسد .تلاش خالص پیش فرستد ، و عمل صالح انجام دهـد .ذخیره سودمنـد بیندوزد ،و از حرام دوری گزیند .تیر به نشانه زند ، و پاداش آخرتی بیابد .بر هوای نفس غلبه کند ،و آرزویش را تکـذیب نمایـد .صبر را مرکب نجات قرار دهـد ، و تقوا را توشه پس از مرگ کنـد .در راه روشن قـدم نهـد ،و ملتزم راه روشن شود .مهلت را غنیمت داند ،با عمل خود بر اجل پیشی گیرد ،و از عمل خود زاد و توشه بردارد .

۷۶ از سخنان آن حضرت است هنگامی که سعید بن عاص حق او را باز داشت

بنی امیه از میراث محمّـد صلّی اللّه علیه و آله انـدک انـدک به من می دهنـد .به خدا قسم اگر زنده بمانم آنان را دور خواهم انداخت مانند پاره جگر یا شکنبه خاک آلودی که قصاب دور می اندازد .

ص:۱۵۰

«التراب الوذمه»که بر عکس«و ذام التربه»است نیز روایت شده .معنای«لیفوقوننی» این است که از بیت المال اندک به من می دهند مانند«فواق ناقه »که به معنای یک بار دوشیدن شیر شتر است .«و ذام»جمع«و ذمه »عبارت از پاره شکنبه یا جگر خاک آلود است که آن را دور می اندازند .

۷۷ از سخنان آن حضرت است که با آن دعا می کرد

خداونـدا،آنچه را در باره من از من داناتری بر من ببخش .پس اگر دوباره به گناه باز گشـتم توهم دوباره به مغفرتت به من باز گرد .خداوندا،بر من ببخش آنچه را که با خود وعده کردم و تو وفایی از من نسبت به آن ندیدی .الهی آنچه را که به زبانم به تـو تقرب جسـتم ولی دلم بر خلاـف آن بود بر من ببخش .الهی اشـارات چشم ،و سـخنان بیهوده ،و مشـتهیات دل و لغزشـهای زبانم را بر من ببخش .

ص:۱۵۱

۱۷۸ از سخنان آن حضرت است وقتی که قصد حرکت به سوی خوارج نمود

،و یکی از یارانش به او گفت:

ای امیر مؤمنان،اگر در این ساعت حرکت کنی با اطلاعی که از اوضاع کواکب دارم می ترسم به پیروزی نرسی !حضرت فرمود:

آیا تصور می کنی به ساعتی راهنمایی می نمایی که هر کس در آن ساعت حرکت کند زیان و ضرر از او دور می شود ؟و بر حذر می داری از ساعتی که هر که در آن حرکت نماید زیان و ضرر وی را احاطه می کند ؟ آن که تو را در این گفتار تصدیق کند قرآن را تکذیب کرده ،و به گمان خود از طلب یاری خدا در به دست آوردن مطلوب و دفع مکروه بی نیاز شده .بنا بر گفتار تو سزاوار است کسی که به گفته تو عمل کند تو را ستایش نماید نه خدا را ،زیرا به خیال تو آن که او را به ساعتی راهنمایی کرده که در آن منفعت برده و از زیان در امان مانده تویی .سپس رو

ص:۱۵۲

به مردم کرد و فرمود :

ای مردم،از آموختن علم نجوم بپرهیزید مگر به عنوان ابزاری برای جهت یابی در خشکی یا دریا ، زیرا نتیجه آموختن نجوم کهانت و پیشگویی است ،و منجم چون کاهن ،و کاهن همانند ساحر ، و ساحر همچون کافر است ،و کافر در جهنّم است .به نام خدا حرکت کنید .

۷۹ از خطبه های آن حضرت است پس از پایان جنگ جمل در مذمّت زنان

ای مردم،زنان از نظر ایمان و ارث و عقل ناقصند .اما نقصان ایمانشان به اعتبار معاف بودن از نماز و روزه در ایام قاعدگی است .اما نقصان ارثشان به اعتبار اینکه سهم ارث آنان نصف سهم ارث مردان است .اما نقصان عقلشان،به اعتبار اینکه شهادت دو زن

ص:۱۵۳

برابر شهادت با یک مرد است .از بدان آنان بترسید،و از خوبانشان برحذر باشید ،و در امور پسندیده از آنان پیروی نکنید تا در اعمال ناشایسته طمع پیروی نداشته باشند .

۸۰ از سخنان آن حضرت است در باره زهد

ای مردم،زهد عبارت از کوتاهی آرزو ،شکر نزد نعمت ،و کناره گیری از محرمات است .اگر(جمع)این سه واقعیت از شما دور شد حد اقل اینکه حرام بر صبر شما غلبه نکند ، و به فراموشی شکر نعمت دچار نشوید ،زیرا خداوند به وسیله حجت های آشکار و روشن ،و کتابهایی که عذر بین و واضح خدا بر بندگان است جای عذری برای شما باقی نگذارده است .

۸۱ از سخنان آن حضرت است در وصف دنیا

چه بگویم از خانه ای که ابتدایش سختی ،و سرانجامش نیستی است .در حلالش حساب ، و در حرامش کیفر است .ثروتمندش دچار فتنه و آزمایش ،و تهیدستش گرفتار اندوه است .

آن که در طلبش کوشید به آن دست نیافت ،و آن که زحمتی نکشید خود به او روی نمود .هر که به دیده عبرت به آن نگریست او را بینا کرد ،و هر کس به چشم خریداری به آن نظر نمود او را به نابینایی دچار ساخت .

مؤلف:هر که در این گفتار امام علیه السّلام خوب بیندیشد:«هر که به دیده عبرت به آن نگریست ...» معنایی بس عجیب و هدفی بی نهایت دور دست در آن می یابد که هرگز به نهایت و غور آن نتوان رسید ، به ویژه آن گاه که جمله«و هر کس که به چشم خریداری به آن نظر نمود...»را در کنار آن قرار دهد ، زیرا فرق میان«آن را واسطه دید قرار داد»با«آن را منظور نظر قرار داد»را بسیار واضح و روشن و عجیب و آشکار می یابد .

ص:۱۵۵

۸۲ از خطبه های آن حضرت است موسوم به«غرّاء»که از خطبه های اعجاب انگیز اوست

اشاره

حمـد خـدای را که از همه چیز به قـدرتش برتر ،و به احسـانش نزدیـک است ،بخشـنده هر سود و فضل ،و بر طرف کننـده هر بلای عظیم و شدت است .او را بر کرمهای پی در پی ، و نعمت های فراوان و کاملش سپاس می گویم ،و به او ایمان می آورم که اول است و ابتـدا کننـده آفرینش ، و از او هدایت می خواهم که نزدیک است و هدایت کننده ،و از او کمک می طلبم که غالب است و قوی ، و به او اعتماد می نمایم که کفایت کننده است و یاور .و شـهادت می دهم که محمد صـلّی اللّه علیه و آله بنده و فرستاده اوست ،که او را برای اجرای فرمانش ،و ابلاغ حجّتش ،و ترساندن عاصیان از عذابش فرستاد .

ای بندگان خدا،شـما را به تقوای الهی سفارش می کنم،خداوندی که برای شما مثلها زد ،مدت زندگی شما را معین فرمود ،به شما لباس پوشاند ،فراخی معیشت داد ،شما را در محدوده شماره گری اعمال

ص:۱۵۶

قرار داد ،و جزای کردارتـان را آمـاده نموده ،شـما را برای نعمت هـای کامـل و عطایای فراوان اختیار نموده ،و با دلایل رسا از عـذاب فردا بیم داده ،شـما را به شـمار آورده ،و مـدت زنـدگی شـما را در قرارگاه امتحان و سـرای عبرت معین نموده ،در دنیا آزمایش می شویـد ، و بر اساس آن مورد محاسـبه قرار می گیریـد ،زیرا آبشـخور دنیا ناصاف و کـدر ،چشـمه اش گل آلود و لغزنده ، دیدگاهش زیبا و فریبنده ،و آزمایشگاهش تباه کننده است .فریبنده ای زودگذر ،و نوری غروب کننده ، و سایه ای از بیـن رونـده ،و تکیه گـاهی رو به افتـادن است .تـا آن گـاه که رمنـده از آن به آن انس گیرد ، و متـوحش از آن به آن مطمئن گردد ،همچون اسب سـرکش که پـا بلنـد و به زمین کوبـد سوارش را به خـاک انـدازد ، و او را به دامهـایش صـید کنـد ،و به تیرهـای هلاـک کننـده اش بـدوزد ،و در پایـان کار گردنش را به کمنـدهای مرگ ببنـدد ،در حالی که او را به خوابگاه تنگ قبر،و باز گشتگاه ترسناک ،و مشاهده جایگاه ابدی ،و درک جزای عمل سوق دهد .

همین است برخورد دنیا با آیندگانی که جانشین گذشتگانند ،مرگ از نابود کردنشان باز نمی ایستد ،

ص:۱۵۷

و ماندگان از آلودگی دست بر نمی دارند ،از رویه گذشتگان پیروی می نمایند ،و این همه پی در پی از دنیا می روند تا نهایت پایان و عاقبت فنا و نیستی .تا آن گاه که رشته امور از هم بگسلد ، و روزگاران سپری گردد ،و بیرون آمدن مردگان از قبر نزدیک شود ،خداوند همه را از میان گورها ، و آشیانه پرندگان ،و لانه درندگان ،و پرتگاه های هلاک به در آورد ،در حالی که به سوی امرش شتابان ،و به معرکه معادشان عجله کنان روان گردند ،گروهی خاموش ،و ایستادگانی صف زده ،دید خداوند بر همه احاطه دارد ،ندادهنده ندایش را به همه می شنواند ،لباس خاکساری و ذلت تسلیم و و خواری بر آنان پوشانده می شود ،روزی است که چاره سازی در آن کار ساز نیست،آرزو قطع شده، دلها از ترس تهی و خاموش شده ،صداها آهسته و مخفی گشته ،عرق تا دهان رسیده ، و ترس از گناه عظیم شده ،و گوشها از شنیدن فریاد رعد آسای منادی حق برای بیان حکم قاطع میان حق و باطل و رسیدن به جزای عمل نیک و بد و کیفر و ثواب به لرزه در آمده است ! این جمعیت بندگانی هستند که به قدرت خلق شده ،و بی اختیار در مدار پرورش حق قرار گرفته اند ،

و با حضور فرشتگان دچار مرگ گشته ،و در درون قبر گذاشته شده ،و در معرض پوسیدگی آمده ، و تنها سر از قبر بر آورده ،و در برابر اعمالشان جزا داده می شوند ،و وضعشان با محاسبه حق روشن می شود .

اینان در دنیا برای بیرون آمدن از گمراهی مهلت داده شدند،و به راه روشن هدایت گشتند ،و فرصت در اختیارشان قرار گرفت مانند فرصت دادن به شخصی که ناراضی را از خود راضی کند ،پرده شبهات از برابر چشمشان برداشته شد ، در میدان مسابقه به سوی خیرات رها شدند ،و مجال تفکر برای رسیدن به بهترین مراتب و اقتباس نور سعادت در مدت حیات و محل آمد و شد فرصت به آنان عنایت شد .عجبا از این مثلهای صحیح و راست ، و پندهای شفا دهنده ،اگر با دلهای پاک ،و گوشهای شنوا ، و آراء ثابت ،و عقلهای دوراندیش بر خورد کند .

پس تقوای الهی پیشه کنید مانند تقوای کسی که شنید و خاشع شد ،و گناه کرد و اعتراف نمود ،و ترسید و به عمل برخاست ،حذر نمود و به سوی طاعت شتافت ،یقین کرد و نیکی پیشه ساخت ،عبرت به او عرضه شد و عبرت گرفت .

او را ترساندند و او ترسید ،ممنوع از گناه شد و پذیرای ممنوعیت گشت ،دعوت حق را اجابت کرد و به حق دل داد ،

ص:۱۵۹

از گناه برگشت و توبه نمود ،به هادیان راه اقتدا کرد و به طریق ایشان رفت ،حقیقت به او ارائه شد و او مشاهده کرد ، پس شتابان طالب حق شد ،و با گریز از زشتی نجات یافت،ذخیره آخرت یافت ،باطن را پاکیزه کرد ، قیامتش را آباد نمود ،و زاد و توشه برای روز مرگ و راه پر خطر و وقت نیاز و محل تهیدستی بر مرکب خود بار کرد ،و برای جایگاه ابدی زاد و راحله پیش فرستاد .

پس ای بندگان خدا،در جهت هدفی که شما را برای آن آفریده تقوا پیشه کنید ،و از او حذر کنید نهایت حذری که شما را از جانب خود بر حذر داشته ،و کسب استحقاق کنید برای تحقق وعده صادقانه حق جهت آنچه در قیامت برای شما مهیا کرده ،و برای حذر از هول روز معاد .

قسمتی از این خطبه است

در یاد آوری برخی نعمتهای حق

برای شما گوشها قرار داد تا آنچه به کار آید حفظ کنند ،و چشمها مقرر فرمود تا از تاریکی ها بینا شوند ، هر عضو را شامل اعضا گردانید ،و آن اعضا را در تألیف صورت و دوامشان در محل های

ص:۱۶۰

مناسب قرار داد ،با بدنهایی که با ابزار سودمند بر قرارند ،و دلهایی که جوینده ارزاق خود هستند ، در حالی که انسانها در نعمت های بزرگ ،و موجبات احسان ،و موانع آفات تندرستی غرقند .مدت عمر مقدّر را از شما پنهان داشت ،و از آثار گذشتگان برای شما عبرتها به جای گذاشت :

از بهره ای که از دنیا بردند ،و از فراخی عمر که پیش از گلوگیر شدن مرگ نصیب آنان بود ،ولی قبل از اینکه به آرزوهایشان برسند مرگ به طرف آنان شتاب کرد ،و گسستن ریسمان اجل آنان را از آرزوهایشان جدا نمود .

به وقت تندرستی زاد آخرت تهیه نکردند ،و از ابتدای جوانی عبرت نگرفتند .

آیا آن که در عنفوان جوانی است جز خمیدگی و پیری را انتظار می کشد ؟و آن که در شادابی سلامت است غیر از امراض گوناگون را توقع دارد ؟و کسی که فعلا موجود است جز ساعت فنا را منتظر است ؟ آن هم با نزدیک شدن جدایی از زندگی ،و کوچ از این دنیا ،و لرزه و اضطراب ،و درد سوز دل ، و فروبردن آب دهان از غصه و رنج ،و دیده به اطراف دوختن برای کمک خواستن از فرزندان و خویشان و دوستان و همسران .آیا این همه نزدیکان قدرت دفع مرگ را از انسان دارند ؟آیا گریه کنندگان سودی می دهند ؟

ص:۱۶۱

در حالی که مرده خانواده در گورستان به گرو رفته ،و در تنگنای قبر تنها مانده ، گزندگان پوست بندش را پاره پاره کرده ،عوامل لاغر کننده نازکی و تازگی بدنش را کهنه نموده ، بادهای سخت آثارش را از میان برداشته ،و حوادث زمانه نشانه های او را به نابودی کشیده ،بدنها پس از تازگی تغییر کرده ،و استخوانها پس از قوّت پوسیده ،و جانها در گرو بارهای گناهان مانده ،به اخبار غیبی پس از مرگ یقین پیدا کرده ،آنجا از ارواح مردگان اضافه کردن عمل صالح نخواهند ،و خشنودی حق از خطاهایشان نطلبند .آیا شما زندگان فرزندان این مردم و پدران و برادران و خویشان ایشان نیستید ،که از رفتار آنان پیروی کرده ،و به راه آنان می روید ، و در جاده آنان قدم می گذارید ؟پس دلها از به دست آوردن نصیب معنوی خود سخت است ،و از طلب هدایت و فلاح خود غافل است ،و در غیر مسیر اصلی راه پیماست ،گویا مقصود حق غیر ایشان است ، و انگار هدایت و نجاتشان در جمع آوری متاع دنیاست .

و بدانید که عبور شما از صراط است،آنجا که جایگاه لغزش قدمهاست ،و محل هول

ص:۱۶۲

و ترس و انواع مخاطرات .پس ای بندگان خدا،تقوای الهی پیشه کنید،تقوای خردمندی که اندیشه و تفکر دلش را مشغول کرده ،و ترس از عذاب بدنش را به رنج افکنده ،و عبادت شب کمترین خواب را هم از دیده اش گرفته ، و امید به رحمت حق او را در گرمای وسط روز تشنه نگاه داشته ،و بی رغبتی به دنیا وی را از شهواتش منع کرده ، و ذکر الهی زبانش را به حرکت و شتاب واداشته ،و وحشت را برای امن در قیامت مقدم داشته ، و از اندیشه هایی که او را از راه روشن حق باز دارد کناره گرفته ،و برای رسیدن به راه مطلوب در میانه ترین راه (که راه خداست)حرکت کرده ،و عوامل کبر و غرور او را از راه حق باز نگردانده ،و امور اشتباه انگیز بر او پوشیده نمانده ،به خوشحالی بشارت حق به بهشت و آسایش زندگی اخروی در آسوده ترین خوابگاه خود(که قبر است)و ایمن ترین روزش(که قیامت است)دست یافته ،از گذرگاه دنیا به طور پسندیده عبور نموده ، و توشه آخرت،با سعادت و خوشبختی پیش فرستاده ،و محض ترس از مقام حق به سوی کردار پسندیده شتافته ، و در ایّام مهلت در دنیا به سوی طاعت سرعت کرده ،و در جستجوی رضای حق شوق نشان داده ، و به خاطر خوف خدا از گناه گریخته ،و امروز به فکر فردا بوده ،و هماره به آینده نگریسته است .

ص:۱۶۳

پس بهشت برای ثواب و پاداش به اندازه است ،و دوزخ برای عذاب و گرفتاری بس است ،و کافی است که خدا انتقام گیرنده و یاور است ،و همین بس که قرآن در قیامت احتجاج کننده و مخاصمه گر است .

من شما را به تقوای الهی سفارش می کنم که شما را به سبب آنچه بیم داده جای عذری نگذاشته ،و حجت را با راه روشنی که پیش پای شما نهاده تمام کرده ،و شما را از دشمنی بر حذر داشته که پنهانی در سینه ها نفوذ می کند ، و مخفیانه در گوشها سخن می گوید،پس انسان را گمراه کرده به تباهی می کشد ،و وعده می دهد و در آرزوها می افکند ، و گناهان بسیار زشت را آرایش داده ،و معاصی کبیره هلاکت بار را ناچیز جلوه می دهد ،تا به تدریج قرین خود را بفریبد ،و گروگانش را به قید طاعت خود در آورد ،آن وقت آنچه را آراسته بود منکر گردد ، و آنچه را آسان جلوه داده بود بزرگ شمرد ،و از آنچه ایمن نموده بود بترساند .

و از این خطبه است در چگونگی آفرینش انسان

یا این انسانی که خداوند او را در تاریکی های رحم ،و غلاف پوشاننده بدین صورت ایجاد کرد :

ص:۱۶۴

نطفه ریخته شده ،و خون بسته صورت بندی نشده ،و جنین در رحم و طفل شیر خوار،و کودک و نوجوان .

آن گاه برای او قلبی حافظ ،و زبانی گویا ،و چشمی بینا قرار داد ،تا بفهمد و پند گیرد ، و از گناه خودداری نماید .ولی چون به حد کمال رسید ،و قامتش آراسته شد ، به حال غرور و کبر از مدار حق گریخت ،و بی باک و گمراه گشت ،با دلو هوا و هوس آب کشید ، برای رسیدن به دنیا کوشش بسیار کرد،در هر لذت و خوشی گام نهاد،هر چه به نظرش رسید عمل کرد ،احتمال اینکه به بلاـ و ناکامی دچار شود نداد ،و از هیچ گناهی پروا نکرد ،پس در غفلت و گمراهی عمرش را تمام کرد ،و مدتی اندک در گناهان خود به سر برد ،در برابر نعمت های خدادادی سودی عاید خود ننمود ،و به آنچه واجب بود اعتنا نکرد .

در اواخر طغیان و پیروی از هوا و خوشی لذت،ناگواریهای مرگ او را گرفت ، پس حیرت زده و سرگردان ،شب را تا روز نخوابید،آن هم با دردهای شدید ،و بیماریهای گوناگون گه شدّتش در شب است ،در حالی که برادری غم خوار و پدری مهربان ،و همسری که از بیتابی ناله می زد ،و دختری که از اضطراب به سینه می کوبید در اطراف او بودند ،و آن بیچاره در سکرات مرگ که او را به خود مشغول داشته،

و غم و غصه فراوان ،و ناله جانسوز ،و سختی جان کندن ،و رفتن از دنیا با مشقت و رنج گرفتار بود ! سپس در حالت ناامیدی پیچیده به کفن ها می شود ،و بدون نشان دادن مقاومت به سوی قبر روانه اش می کنند ، او را روی تخته تابوت انداخته،مانند شتر از سفر باز گشته وامانده و از حال رفته و رنجور و لاغر شده ، فرزندان و برادران جمع گشته او را با دوش تا خانه غربت می برند،جایی که دیگر دیده نخواهد شد .و چون مشایعت کنندگان و مصیبت زده ها برگردند ،او را در قبر می نشانند در حالی که از ترس سؤال و لغزش در امتحان آهسته سخن می گوید .بزرگترین بلا در آنجا افتادن در آب جوشان ،و وارد شدن به جهنّم ،و هیجان آتش سوزان ،و شدت فریاد آن است .

در عذاب حق سکون و آرامشی نیست تا او را استراحت دهد ،و نه آسایشی تا بلا را برطرف کند ،و نه طاقتی تا مانع از درد شود ،و نه مرگی تا وی را نجات بخشد ،و نه چرتی و خواب اندکی که غصه اش را رفع کند ، بین مرگهای مختلف و عذابهای پی در پی گرفتار است .ما از این مصائب به خدا پناه می بریم .

بندگان خدا!کجایند آنانی که خدا به آنها عمر داد و بر خوردار از نعمت شدند ،و به آنان آموخته شد و دانستند ،

و مهلت داده شدنـد ولی سـر گرم و غافل ماندنـد ،و در سـلامتی بودنـد ولی فراموش کردنـد ،فرصتی طولانی یافتند ، و به آنان احسان نیکو شـد ،و از عذاب ترسانده شدند ،و وعده های بزرگ به آنان داده شد ؟! از گناهان تباه کننده ،و از عیوبی که خدا را به خشم می آورد دوری کنید .ای صاحبان بینایی و شـنوایی ،و سـلامتی و ثروت ،آیا هیچ جای فرار و خلاصی ،یا تکیه گاه و پناهگاهی ، یا گریز و راه باز گشتی هست یا نه ؟پس به کـدام راه منحرف می شوید ؟و یا به کدام جانب می برندتان ؟ یا به چه چیز فریفته می شویـد ؟نصـیب هر کـدام شـما از زمین به اندازه طول و عرض قامت اوست ،خوابگاهی که چهره بر خاکش می گـذارد .ای بنـدگان خدا،اکنون که ریسـمان مرگ به گردنتان نیفتاده ،و روحتان در موقعیت به دست آوردن هدایت آزاد ،و بدنها راحت ،و میدان اجتماع وسیع ،و مهلت حیات و اراده و اختیار برقرار ،و وقت توبه و بازگشت ،و فرصت انجام کار در در اختیار است ،قبل از رسـیدن تنگی وقت،و تنگنای قبر،و ترس از فنا،و مفارقت جان از بـدن ،و رسـیدن پیک مرگ که مورد توقع است ،و پیش از دچار شدن به عذاب خداوند عزیز مقتدر فرصت را غنیمت دانید .

ص:۱۶۷

[در خبر است که وقتی امیر المؤمنین علیه السّلام این خطبه را خواند بدنها لرزید ، اشکها سرازیر شد،و دلها به اضطراب آمد .و بعضی از مردم این خطبه را خطبه غرّا نامند .]

۸۳ از سخنان آن حضرت است در باره عمرو عاص

مرا از پسر زانیه تعجب است ،که به مردم شام وانمود می کند که در من شوخ طبعی است ،و انسانی بازیگرم ،شوخی می کنم و در بازی کردن کوشایم .او به باطل سخن گفته ،و به این گونه سخن مرتکب گناه شده .

بدانید که بدترین گفتار دروغ است .او در سخن راندن دروغ می گوید ،و وعده می دهد و تخلف می کند ، چون درخواست می کند اصرار می ورزد ،و چون از او درخواست شود بخل می ورزد ،به عهدش خیانت می کند و قطع رحم می نماید ،و چون به میدان جنگ آید برای شعله ور ساختن جنگ چه امر و نهی ها می کند! البته پیش از بیرون آمدن شمشیرها از غلاف ،و چون جنگ آغاز شود بزرگترین حیله اش برای نجات خود

نشان دادن عورتش به مردم است ! به خـدا قسم یاد مرگ مرا از بازی باز می دارد ،و نسـیان آخرت او را از گفتن حق مانع می شود .او با معاویه بیعت نکرد مگر به شرط بخشیده شدن مصر به او ،و اخذ رشوه کمی برای دست برداشتن از دین .

۸۴ از خطبه های آن حضرت است در صفات خداوند

اشاره

شهادت می دهم معبودی جز اللّه نیست،یگانه ای است بی شریک .اولی است که چیزی پیش از او نبوده ، و آخری است که او را انتهایی نیست .انـدیشه ها به هیـچ یک از صـفاتش نرسـند ،دلها او را به کیفیتی تعیین و تحدیـد ننماینـد ،تجزیه و تبعیض در حریمش راه ندارد ،و دیده ها و دلها به او احاطه پیدا نکنند .

از این خطبه است در پند و عبرت

بندگان خدا،از عبرتهای سودمند پند پذیرید ،و از نشانه های درخشان عبرت گیرید ، به خاطر بیم دادن های رسا از گناهان باز ایستید ،و از ذکر و موعظه ها نفع ببرید .گویا چنگالهای مرگ به شما در آویخته ،و دلبستگی به آرزو از شما قطع شده ، و کارهای دشوار و راندن روحتان به جایی که وارد شدنی است شما را فرا گرفته ،و«با هر کسی راننده و گواهی است .»راننده به سوی محشرش می راند ،و گواهی دهنده بر اعمالش گواهی می دهد .

از این خطبه است در وصف بهشت

بهشت را درجاتی است که بر یکدیگر برتری دارند ،و منازلی است که با هم تفاوت دارند ،نعمتش قطع نمی شود ، مقیم در آن بیرون نمی رود ،ماندگار در آن پیر نمی شود ،و ساکن آن تهیدست و نیازمند نمی گردد .

ص:۱۷۰

۸۵ از خطبه های آن حضرت است در توحید الهی و سفارش به تقوا و مشورت

به نهانهـا آگاه است ،و از انـدیشه ها با خبر است ،به هر چیزی احاطه دارد ، و بر هر چیزی غالب است ،و بر همه چیز تواناسـت .کوشـش کننـده از شـما در ایام مهلت بکوشـد پیش از آنکه مرگ او را دریابد ،و در وقت فراغت قبل از اینکه گرفتار شود ،و در زمانی که راه نفس باز است و هنوز گلویش را نفشـرده انـد .آدمی بایـد برای آسایش فردا و ثبات قـدم سـفره طاعت آماده کند ، و از سرای رفتنی برای خانه اقامت توشه بردارد .

خدا را خدا را در نظر گیرید ای بندگان خدا در قرآنش که رعایت آن را به شـما دسـتور داده ،و در آنچه از حقوق خود پیش شما امانت نهاده ،که خداوند شـما را بی هدف نیافریده ،و مهمل رها نکرده ، و در جهالت و کور دلی وانگذاشـته .اعمال شـما را به خیر و شر نام و نشان نهاده ،و آگاه به کردار

ص:۱۷۱

شماست ،و مدّت اقامت شـما را در دنیا معین نموده ،و کتابش را به عنوان بیان کننده حقایق بر شـما نازل کرده ،و برای هدایت شما مدت زمانی پیامبرش را در دنیا زندگی داده ،تا آنکه دینش را برای او و شـما در آنچه در قرآن فرسـتاده کامل کرد،دینی که آن را پسـندیده ،و به زبان پیامبرش اعمال محبوب و مکروه و نواهی و اوامرش را به شـما رسانـد ،و برای شـما جای عذری نگذاشت ، و بر شـما اتمام حجت کرد ،و تهدید به عذابش را پیش فرستاد ،و شما را از عذاب شدید پیش رویتان ترساند .بنا بر این بـاقی مانـده عمر را در یابیـد ،و در این باقی مانـده خود را به شـکیبایی وادارید ، که این باقی مانـده عمر در برابر روزهای زیادی که از شـما در غفلت و رویگردانی از موعظه گـذشت انـدک است .نفس های خود را مجال ندهید که این مجال دادنها شما را به راه ستمکاران خواهد برد ،و سستی نورزید که این سستی شما را به معصیت درخواهد آورد .

ای بندگان خدا ،خیر خواه ترین مردم نسبت به خود کسی است که پروردگارش را بیشتر بندگی کند .

و گول زننده ترین مردم نسبت به خویش کسی است که خدا را بیشتر معصیت کند .و فریب خورده شخصی است

ص:۱۷۲

کـه ضـرر بـه خـود روا دارد .و آن که بر او غبطه خورنـد کسـی است که دینش سـالم بمانـد .و سـعادتمند انسـانی است که از دیگری پنـد گیرد .و بـدبخت آدمی است که از هـوای نفس و غرور خـود گول بخورد .بدانیـد که انـدک ریـا شـرک است .و همنشینی با هوا پرستان عامل فراموشی ایمان و حضور شیطان در زندگی است .

از دروغ دور شوید،که دروغ از ایمان دور است .راستگو بر لبه نجات و کرامت قرار دارد .و دروغگو مشرف به افتادن و تباهی در خواری است .به هم حسد نورزید ، زیرا حسد ایمان را می خورد چون آتش که هیزم خشک را می خورد .و با هم دشـمنی ننماییـد، زیرا عـداوت باعث زوال خیر و برکت است .بدانیـد که آرزو عقل را به اشـتباه می اندازد ،و یاد خدا را فراموشـی می دهد .پس آرزو را محقق مسازید که فریبنده است ،و صاحبش فریب خورده .

ص:۱۷۳

۸۶ از خطبه های آن حضرت است در وصف پرهیزکاران و فاسقان و مقام خاندان نبوت

اشاره

بندگان خدا ،محبوبترین بندگان در پیشگاه خداوند بنده ای است که خداوند به تسلّط بر نفسش او را یاری داده ، پس اندوه را شعار خود کرده ،و خوف از عذاب را تن پوش خویش ،از این رو چراغ هدایت در دلش روشن شده ،و طاعت و عمل برای روز مرگ آماده کرده،پس روز قیامت را بر خود نزدیک ، و سختی را بر خویش آسان نموده است .اندیشه کرد و بینا شد ،یاد حق کرد و کوشش بیشتر نمود ، از آب گوارای معنی که راههای ورودش برای او هموار شده بود سیراب شد ،و با اولین بار نوشیدن هم سیراب گشت ، و به راه راست و هموار رفت .لباسهای شهوات را از وجودش به در آورد ،و از تمام غم ها جز غم طلب رضای دوست خالی شد ،در نتیجه کور دلی و مشارکت ارباب هوا بیرون آمد،و وجودش کلید درهای هدایت و قفل ابواب ضلالت شد .

ص:۱۷۴

راهش را شـناخت ،و وارد سلوک مسیر حق شد ،نشانه های هدایت را فهمید ،و دریاهای خطرات را پیمود و پشت سر گذاشت ،از دستاویزها به استوارترین ،و از ریسمانها به محکم ترین آنها چنگ زد ، و در یقین به مانند روشنی آفتاب است .در بلندترین امور،وجود خود را برای خـدا قرار داده ،از دسـتگیری واردان و پاسـخ اهـل سـئوال،و برگردانـدن هر فرعی به اصـلش .او چراغ تـاریکی هـا ،کاشف امور مشـتبهه ،کلیـد مبهمات ،دفع کننـده مشـکلات ،و راهنمای بیابانهای گمراهی است .می گویـد و می فهماند ،ساکت می شود و سالم می ماند .

عملش را برای خـدا خـالص کرد و خـدا هم او را برای خود اختیار نمود ،پس او از معادن دین خـدا ،و میـخ های زمین اوسـت .خود را ملزم به عدالت کرد ،و اوّل عدلش نفی هوا از نفس خود است .

حق را وصف می کنـد و خود به آن عمل می نمایـد .برای خیر نهایتی نمی گذارد مگر اینکه انجامش را قصد می کند ، و آن را در جـایی گمـان نمی برد مگر آنکه به دنبـالش می رود .عنـانش را به دست قرآن داده ،و قرآن رهبر و پیشوای اوست .فرود می آید آنجا که بار و بنه قرآن فرود آید ،و منزل می گیرد آنجا که قرآن منزل کند .

ص:۱۷۵

و دیگری خود را دانشمند نامیده ولی دانشمند نیست ،جهالتهایی از جاهلان ، و گمراهیهایی از گمراهان به دست آورده ،و دامهایی از ریسمانهای فریب و گفتارهای مزوّرانه برای مردم نصب کرده ،قرآن را بر آراء خود تطبیق داده ،و حق را بر اساس هوای خود تفسیر نموده ،مردم را از خطرات بزرگ ایمنی می دهد ،و گناهان کبیره را آسان جلوه می دهد .می گوید:

از شبهات خود دارم،ولی در آنها افتاده .و اعلام می کند که از بدعتها کنارم،ولی در بستر بدعتها خوابیده .صورت صورت انسان است ،و قلب قلب حیوان .آگاه به هدایت نیست تا از آن پیروی کند ،و آشنای به گمراهی نیست تا از آن دست بردارد .این چنین آدمی مرده ای است در میان زنده ها .

ای مردم به کجا می روید ؟و شما را به کجا برمی گردانند ؟در حالی که پرچمهای هدایت بر پاست ، و نشانه ها واضح است ،و علامت درستی منصوب است .چه جایی شما را سرگردان کرده اند ؟بلکه چگونه متحیّرید ؟و حال اینکه عترت پیامبرتان در میان شماست ،آنان زمامداران حق ،و نشانه های دین ،

و زبانهای صـدق اند .پس آنان را به بهترین منازل قرآن(که قلب است)فرود آورید ،و همانند ورود شتران تشـنه بر چشـمه آب بر ایشان وارد شوید .

ای مردم ،این سـخن را از خاتم انبیاء صلّی اللّه علیه و آله و سلّم بگیرید :«می میرد کسی که از ما مرده نیست،و کهنه می شود از ما آن که کهنه می شود ولی کهنه نیست .»پس نسبت به آنچه آگاه نیستید اظهار نظر نکنید ،زیرا اکثر حق در همان چیزی است که شـما انکار می کنید .معـذور دارید کسـی را که شـما را بر او حجّتی نیست،و آن منم .آیا در میان شـما به ثقل اکبر(قرآن)عمـل نکردم ؟و ثقـل اصـغر(عترت)را در میـان شـما نگذاشـتم ؟پرچم ایمـان را در میانتان نصب کردم ،و بر حـدود حلال و حرام آگاهتـان نمودم ،و بر شـما از عـدالت خود لبـاس عـافیت پوشانـدم ،و بـا گفتار و عمل خویش سـفره معروف را برایتـان پهن کردم ، و کرائم اخلاقی خـود را به شـما نمایانـدم .پس رأی خود را در آنچه چشم عقـل قعرش را درک می کند اندیشه به آن راه ندارد به کار نبرید .

ص:۱۷۷

از این خطبه است در باره برخی اشتباه کاران

تا اینکه گمان کننده گمان می کند دنیا بسته به بنی امیه است ،سودش را به آنان می رساند ، و بر آب پاکیزه خود واردشان می نماید ،و تازیانه و شمشیرشان از این امت برداشته نمی شود ! پندار این گمان کننده دروغین است ،بلکه حکومت بنی امیه و لذت عیش آنان مانند آبی است که اندکی می چشند ،سپس تمام آن را از دهان بیرون می ریزند .

۸۷ از خطبه های آن حضرت است در بیان عوامل هلاکت مردم

پس از حمد حق،خداوند سرکشان هیچ روزگاری را درهم نشکست مگر پس از مهلت دادن و آسایش ،و شکستگی هیچ امتی را جبران ننمود مگر بعد از تنگنایی و سختی و رنج ،و در سختی هایی که به سوی آن می روید ،و در حوادثی که پشت سر گذاشتید عبرتهاست .هر

ص:۱۷۸

صاحب دلی خردمند نیست ،و هر صاحب گوشی شنوا نمی باشد ،و هر چشم داری بینایی ندارد .

عجبا !چرا در عجب نباشم از اشتباه کاریهای این فرقه ها با اختلاف دلایلی که در دینشان دارند ؟!از اثر هیچ پیامبری پیروی نمی کنند ،و به عمل هیچ جانشینی اقتدا نمی نمایند ، و به هیچ غیبی ایمان نمی آورند ،و از هیچ عیبی عفّت نمی ورزند .به شبهات عمل می کنند ، و در شهوات سیر می نمایند .معروف در میان آنان چیزی است که خود معروف دانند ،و منکر نزدشان همان است که خود منکر می دانند .پناهگاهشان در مشکلات خودشان هستند ، و اعتمادشان در امور مبهم بر رأی و نظرشان است ،گویی هر کدام از آنان امام خود است ،و هر شخصی گمان می کند در آرائش به ریسمانهای محکم و سبب های استوار چنگ زده است .

ص:۱۷۹

۸۸ از خطبه های آن حضرت است در حال مردم پیش از بعثت و پس از آن

پیامبر را در زمانی فرستاد که رشته رسالت منقطع ،و خواب غفلت ملّتها طولانی ، و فتنه ها جدّی ،و امور حیات از هم گسیخته ،و آتش جنگها شعله ور بود .

نور دنیا در کسوف ،و دنیا با ظهور چهره فریبنده در حال خودنمایی ،برگهای درخت زندگی زرد ،نومیدی از بارور شدن شجره حیات بر دلها چیره ،و آب زندگی فروکش کرده بود .زمانی که نشانه های هدایت کهنه ،علائم گمراهی نمایان بود .دنیا به اهلش روی زشت نموده ،و نسبت به خواهنده اش عبوس بود .میوه اش فتنه ،غذایش مردار ،جامه زیرش ترس ، و جامه رویش شمشیر بود.

پس ای بندگان خدا پند بگیرید ،و به یاد آرید عقاید و آرایی را که پدران و برادرانتان در

ص:۱۸۰

گرو آننـد ،و بر اساس آنها مورد محاسـبه حق قرار گرفته اند .به جانم سوگند میان شـما و آنان فاصـله زیادی نیست ،و سالها و قرنها میان شـما و آنها نگذشـته ،و شما در امروز از روزی که در اصلاب آنان بودید دور نیستید .به خدا قسم پیامبر چیزی را به گوش نسل گذشـته شـما نشنواند مگر اینکه من امروز به شما شنواندم ،و گوش شما در این زمان پست تر از گوش آنان نیست ،و دیـده های آنان بینا نگشت ،و دلهایی برای آنان در آن زمانها قرار داده نشـد مگر اینکه در این زمان بهماننـد همان چشم و دل به شـما عنایت شده .و به خدا سوگند شـما بعد از آنان به چیزی بینا نشده اید که گذشـتگان آن را نمی دانسـتند ،و شـما به چیزی مخصوص نگشته اید که آنان از آن محروم شده باشند .

و همانا بلا و آزمایشـی بر شـما فرود آمـده که مهارش مضـطرب و تنگش سـست است .بنا بر این آنچه فریب خوردگان از آن بهره مندند شما را فریب ندهد ،زیرا که فریبنده ها سایه ای است گسترده تا زمانی معین .

ص:۱۸۱

۸۹ از خطبه های آن حضرت است در توحید الهی و پند و اندرز

حمد خدای را که منهای دیده شدن شناخته شده ،و جهان را بدون اندیشه و فکر آفریده .

خدایی که همیشه قائم به ذات و دائم بوده و هست آن گاه که نه آسمانی دارای برج ،نه حجابهایی دارای درهای بزرگ،نه شب تاریک ،نه دریای آرام ،نه کوههای دارای تنگه ها ،نه راه پیچیده و کج ،نه زمین گسترده ،و نه خلقی دارای قدرت وجود داشت .اوست به وجود آورنده مخلوقات و وارث آنان ،و معبود خلق و رازق ایشان .آفتاب و ماه در مسیر رضایش در حرکتند ،هر تازه ای را کهنه می کنند ،و هر دوری را نزدیک می نمایند .روزیهای موجودات را تقسیم ،و آثار و اعمالشان و عدد نفس هاشان را حساب نموده ،و به خیانت چشمها آگاه ،و به آنچه در سینه پنهان می کنند داناست ،و به قرارگاهشان

در ارحام،و گذرگاهشان در اصلاب تا به نهایت سیر خود برسند بصیر است .

اوست خدایی که عذابش در عین وسعت رحمت بر دشمنانش شدید است ،و رحمتش در عین سختی عذابش بر عاشقانش گسترده است .به هر که بخواهد بر او غلبه کند مسلّط است ،و در هم کوبنده مخالف خود است ، و خوار کننده کسی است که با او درگیری نماید ،و غالب بر هر که با او دشمنی ورزد .آن که به او اعتماد کند بی نیازش سازد ،و هر که از او بخواهد عطایش نماید ،و هر که به او قرض دهد ادا کند ،و به هر که سپاسگزارش باشد پاداش بخشد .

بندگان خدا ،پیش از آنکه به میزان حق سنجیده شوید خود را بسنجید ،و قبل از اینکه به حسابتان برسند خود را محاسبه کنید ،و نفس بزنید پیش از آنکه راه نفس بسته شود ،و مطیع خدا گردید قبل از آنکه شما را به اجبار به سوی آخرت برانند .و بدانید آن که با واعظ و منع کننده ای از باطن خویش او را یاری نداده اند واعظ و منع کننده ای از غیر خودش برای او نخواهد بود .

ص:۱۸۳

۹۰ از خطبه های آن حضرت است این خطبه معروف به خطبه اشباح است

اشاره

که از خطبه های بسیار با عظمت مولای عاشقان است .این خطبه در ارتباط با سؤال سائلی است که از حضرت درخواست کرد خدا را آنچنان وصف کند که گویی او را آشکار می بیند.

حضرت از سؤال او که ظرفیت پاسخش را نداشت خشمگین شد.

مسعده بن صدقه از حضرت صادق جعفر بن محمد علیهما السلام روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین(ع)این خطبه را بر منبر کوفه ایراد فرمود ،علتش این بود مردی به محضرش عرضه داشت:خدای را آنچنان برای ما وصف کن تا عشق و معرفت به او زیاد کنیم .حضرت بر آشفت و فرمود:همه مردم برای نماز اجتماع کنند .مردم جمع شدند تا آنکه مسجد از جمعیت پر شد ، حضرت در حال خشم و تغییر رنگ به منبر رفت ،خدای را سپاس گفت و بر پیامبر (صلّی اللّه علیه و آله)درود فرستاد،سپس فرمود :

ص:۱۸۴

سپاس خدای را که امساک و جمود بر ثروتش اضافه نمی کند ،و عطا و بخشش تهیدستش نمی نماید ،زیرا هر بخشنده ای جز او ثروتش کم می شود ،و هر منع کننده ای جز او شایسته مذمّت است .اوست بخشنده انواع نعمت ها ،و فراوانی بهره ها و نصیب ها .جمیع آفریده ها روزی خور اویند ،رزق همه را ضمانت کرده ،و قوت و توشه آنان را مقدّر نموده ،و راه روشنش را به رغبت کنندگان و خواهندگان آنچه نزد اوست نشان داده ،و این طور نیست که جود و بخشش او در آنجا که از او بخواهند بیشتر از آنجا باشد که از او نخواهند .

همان اولی است که برای اولیّتش قبلی نبوده تا پیش از او چیزی باشد ،و آخری است که برای آخریتش بعدی نیست تا موجودی پس از او باشد ،و مردمک دیده ها را از دیدن و درکش باز داشت .نه زمان بر او می گذرد تا از گذر زمان حالش دگرگون شود ،و نه در مکانی است که انتقال برایش صورت بگیرد .اگر آنچه را که معادن کوهها نفس زنان بیرون می ریزند ،و صدفهای دریا خنده کنندگان ظاهر می سازند ،از نقره خالص و طلای ناب ،و درّ منثور و خوشه مرجان ،همه و همه را ببخشد در جود و سخایش اثر نگذارد ،

ص:۱۸۵

و وسعت نعمتش را پایان ندهد ،و از ذخایر نعمت ها آنقدر نزد او هست که با خواسته های بندگان تمام نشود ،زیرا او بخشنده ای است که درخواست خواهندگان از او نمی کاهد ، و اصرار و دعای اصرار کنندگان او را بخیل ننماید .

ای پرسش کننده،به دقّت بنگر ،آنچه را قرآن از صفات خدا تو را به آن راهنمایی می کند پیروی کن ، و از نور هدایت قرآن بهره مند شو .و آنچه را که شیطان تو را به یاد گرفتن آن واداشته از آنچه که در قرآن بر تو لازم نگشته ،و در سنّت پیامبر صلی اللّه علیه و آله و ائمّه اثری نیامده ،عملش را به خدای سبحان واگذار ،که نهایت حق خداوند بر تو همین است .و بدان که استواران در دانش آنانند که خداوند آنان را با اقرار به کلّ آنچه از آنها پنهان است و تفسیرش برای آنان روشن نیست ،از ورود در ابواب و سرا پرده های اسرار پنهانی بی نیاز فرموده ،و اعترافشان را به ناتوانی از رسیدن به آنچه که دانش آنها به آن احاطه ندارد ستوده ،و ترک تعمّق آنان را در چیزی که بحث از حقیقت آن را

امر نفرموده است استواری در علم نامیده .پس به همان انداندازه که خداوند دانستن آن را مجاز دانسته اکتفا کن ، و عظمت خداوندی را با ترازوی عقلت اندازه مگیر ،که دچار هلاکت خواهی شد .

او توانایی است که اگر همه اوهام برای شناخت نهایت قدرتش پیشرفت کنند ، و اندیشه های به دور از وساوس شیطانی بخواهند اعماق غیوب ملکوتش را دریابند ،و دلها برای به دست آوردن چگونگی صفاتش عاشقانه بکوشند ،و عقلها در نهایت دقت در آنجا که به درک صفاتش نمی رساند به شناخت ذاتش برخیزند ،و همه و همه را پس زده در حالی که آنها همه راهها و تاریکی های عوالم غیب را سیر کرده ، برای خلاص خود روی به درگاه او آوره داند ،عاقبت از این راه برگشته در حالی که اعتراف دارند به اینکه با پیمودن راه و بیراه،رسیدن به عمق معرفتش میّسر نیست ،و هیچ خاطره ای برای اندازه زدن جلال عزّتش،بر قلب اندیشمندان خطور نمی کند .خدایی که آفریده ها را به وجود آورد بدون اینکه از نقشه دیگری اقتباس نماید ،یا در به وجود آوردن آنها از به وجود آورنده ای پیش از خود الگو بردارد .و به اندازه ای

از ملکوت قدرتش ،و از شگفتی هایی که آثار حکمتش گویای آن است ،و از اعتراف نیاز خلق به آنچه که با قدرتش آن را حفظ می کند به ما ارائه فرموده که ما را به قیام دلیل قطعی بر معرفت و شناختش راهنمایی نموده است .در ساخته های بدیعش آثار صنع و نشانه های حکمتش آشکار است ،از این رو آنچه آفریده حجّت و دلیلی بر وجود اوست ، و اگر موجودی بی زبان باشد تدبیر او در وجود آن موجود برهان گویایی بر وجود او ،و دلیلی محکم بر آفرینندگی ذات پاک اوست .

و شهادت می دهم که آن کس که تو را به مخلوقی دارای اعضای مختلف ،و مفصلهای به هم پیوسته که به تدبیر حکمت تو در لابلای پوست و گوشت پنهان است تشبیه کند ،در غیب وجودش خالی از معرفت توست ،و قلبش به این معنا که برای تو هرگز شبیهی نیست یقین پیدا نکرده ،و گویا متن بیزاری جستن پیروان را از رهبران باطل خود در قیامت نشنیده که می گویند:«به خدا قسم ما در گمراهی آشکاری بودیم ، که شما را با پروردگار عالمیان برابر می کردیم ».

ص:۱۸۸

آنان که غیر تو را با تو برابر دانستند دروغ گفتند ،که تو را به بت های خود تشبیه کردند ،و به سبب اوهام غلط خویش صفات آفریده ها را به تو بستند ،و با اندیشه های پست خود تو را مانند اجسام دارای اجزا دانستند ،و به عقل ناقصشان تو را همانند مخلوقات که مرکب از قوای مختلفند شناختند .و شهادت می دهم که کسی که تو را با چیزی از آفریده هایت مساوی دانست برایت نظیر قائل شده ، و آن که برایت نظیر قائل شود کافر است به آنچه آیات محکم به بیان آنها نازل شده ،و دلائل آشکارت بدان گویاست .و شهادت می دهم که نهایتی و حدّی در عقلها برای تو نیست که در مجرای وزش تفکّرات آن عقول در کیفیت خاصی قرار گیری ،و در اندیشه ها نگنجی تا به تصرف آن عقول در آمده و محدود گردی .

از این خطبه است

/در باره آفرینش/

آنچه را آفرید برایش اندازه قرار داد و اندازه اش را محکم کرد ،و تدبیر نمود و به خوبی تدبیر فرمود ، و آن را در مسیر رسیدن به هدف خود قرار داد و آن مخلوق هم از حدودی که برایش مقرر نمود تجاوز نکرد ،

ص:۱۸۹

و به کمتر از رسیدن به هدف معیّنش اکتفا ننمود ،و در مأموریتش برای انجام اراده حق چموشی و نافرمانی نکرد ،و چگونه چنین باشد در حالی که همه امور از مشیّت او نشأت گرفته است ؟ اوست به وجود آورنده انواع موجودات بی آنکه اندیشه ای به کار برد ،و بدون اینکه تصوری در در باطن علمش پنهان داشته باشد ،و بدون اینکه از تجربه ای از حوادث روزگاران گذشته استفاده نماید ، و بدون اینکه او را در آفرینش موجودات شگفت انگیز شریکی یاری رساند .پس آفرینش به امر او قامتی تمام یافت ، و به فرمانبرداری از او گردن نهاد ،و دعوت حضرتش را پاسخ گفت ،آفریده ای نبود که در امرش سستی ورزد ،و یا در اجرای دستورش درنگ روا دارد .کژی اشیا را راست نمود ،و حدودشان را معین کرد ،و با قدرتش بین اشیاء متضاد الفت داد ،و اسباب اتصال آنها را فراهم نمود ، و همه را به اجناسی مختلف در حدود و اندازه ها و غرائز و صورتها تقسیم کرد .مخلوقاتی هستند که خلقت آنها را استوار کرده ،و آنها را بر اساس اراده متین خود به وجود آورده است .

ص:۱۹۰

و از این خطبه است در وصف آسمان

پستی و بلندی آسـمان و فاصـله های فراخ آن را بدون اینکه به چیزی متکی باشد نظام داد ،و شـکافهای آن را التیام بخشید ، و میان آن وماننـدش پیونـد بر قرار کرد ،و دشواری بالا رفتن و نازل شدن فرشـتگانی که امرش را پایین می آورند و اعمال خلق را بالا می برند آسان نمود .پس از آنکه آسـمانها به صورت دود بود آن را برای شـکل گرفتن ندا دا د تا اجزائش زنجیروار به هم پیوست ،و درهای بسـته آن را باز نمود ، و از شـهابهای درخشـنده برای راههای نفوذ به آن دیـده بان گذاشت ،و به دسـت قدرت خود در عرصه فضا آسمانها را از اضطراب حفظ کرد ،و فرمان داد که تسلیم دستورات او باشند .

خورشـید آن را نشـانه روشـنی بخش روز ،و مـاه آن را کـه نـورش بـه تـاریکی می گرایـد نشـانه شب قرار داد ،و آن دو را در مجرای معین خودشان به جریان انـداخت ،و حرکتشان را در راهی که باید به پیمایند مقرر فرمود ،تا به واسـطه رفت و آمدشان شب را از روز متمایز سازد ،و با گردش آنها عـدد سالها و حساب دانسـته شود .سـپس در پهنه آسـمان مدار و فلک آن را قرار داد ،و ستارگان دور از دیده و ستارگان

ص:۱۹۱

درخشـنده را که زینت بخش آن طاق بر افراشـته اند بر آن آویزان نمود ،و با شهابهای نافذ آن استراق سمع کنندگان را هدف قرار داد ،و آن را به انواع طرق تسـخیر از ثابت داشتن ثوابت و به حرکت در آوردن سیارات و پایین و بالا رفتن آنها و نحس و سعد آنها به جریان انداخت .

از این خطبه است در وصف فرشتگان

سپس خداونـد سـبحان برای سـکونت دادن در آسـمانهایش ،و آبـاد سـاختن پهنـه اعلای ملکـوتش موجـوداتی بی نظیر از فرشـتگانش را به عرصه هستی آورد ،و به وسیله آنها گشادگیهای فضای آسمان را پر کرد ، و صفحات باز جوّ را از آنان مملو ساخت .فریادهای رسای تسبیـح کنندگان از آن ملائکه بارگاه قدس در میان پهنه باز آسـمان و پرده های حجاب ، و سـراپرده های جلال و مجـد طنین انداز است .و در ورای آن فریادهای رسا که گوشـها از شـنیدنش کر می شود طبقاتی از نور است که دیده ها از رسیدن به آن پس زده می شوند ،و به ناچار در محدوده

آن نور در محل خود مطرود و رانده شده می ایستند .ملائکه را به صورملائکه را به صورت های گوناگون ،و اندازه های مختلف ،دارای بال و پر آفرید ،که جلال عزت حق را تسبیح می گویند ،و آنچه را که از عجایب خلقت خدا هویداست به خود نمی بندند ،و آفرینش چیزی را که آفریدنش مخصوص خداست ادعا نمی کنند ، بلکه«آنان بندگان گرامی داشته حقند که در گفتار سبقت بر خدا نمی گیرند و فرمانش را اجرا می کنند ».

خداوند ملائکه را در آن عالم امین وحی قرار داد ،و به وسیله آنان امانات امر و نهیش را به جانب پیامبران روانه کرد ،و همه آنان را از اشتباه مصونیت داد ، بنابر این از ایشان کسی نیست که از راه رضای خدا منحرف شود .آنان را از منافع کمک خود یاری داد ، و قلبشان را با تواضع و خشوع و آرامش قرین فرمود ،ابواب سهل و آسان تمجیدهای خود را به رویشان گشود ،و برای آنان مشعلهای روشنی بر روی نشانه های توحیدش نصب کرد .

بار گناهان آنان را سنگین نکرده ،آمد و رفت شب و روز آنان را به سوی مرگ سوق نداده ، تیرهای شک و تردید از کمانهای خود استحکام ایمانشان را نشان نگرفته ،و گمانها و خیالات بر جایگاه

یقین استوارشان ازدحام نبرده ،آتش عداوت در بینشان افروخته نشده ، سرگردانی و حیرت ایمانی را که با باطن آنان پیوند خورده ،و هیبت و جلالی را که از حق در دلهاشان جای گرفته از آنان سلب ننموده ،و وسوسه ها به آنان طمع ندوخته تا شک و تردید با آلودگی خود بر اندیشه پاکشان قرعه زند .

گروهی از آنان در میان ابرهای پر آب ،و کوههای بزرگ مرتفع ،و لابلای تاریکی هایی که برای بیرون رفتن از آن راهی نیست قرار دارند .گروهی دیگر فرشتگانی هستند که قدمهایشان در طبقات زیرین زمین فرو رفته ،مانند پرچم های سپیدی که در شکاف هوا نفوذ کرده ،و در زیر آن بادی است آرام و خوش که آنها را در جایی که به آن منتهی شده و قرار گرفته اند نگاه داشته .اشتغال به بندگی حق آنان را از کار دیگر باز داشته ،و حقایق ایمان بین آنان و معرفت حق پیوند داده ،و یقین به خداوند آنان را از همه چیز بریده و مشتاق و راغب او نموده ،و رغبتشان از آنچه نزد خداست به آنچه نزد غیر خداست تجاوز نکرده .شیرینی معرفت

ص:۱۹۴

او را چشیده اند ،و از محبّتش جام سیراب کننده ای نوشیده اند ،و در سویدای دلشان ریشه های خوف خدا جای گرفته ،پس قامت راستشان از طول عبادت خمیده ،و میل و رغبت طولانی به او سر چشمه تضرع و زاری آنان را تمام ننموده ،مقام والای آنان رشته خشوع را از گردن وجودشان باز نکرده ،و خودپسندی بر آنان غالب نگشته تا عبادات گذشته خود را زیاد بشمارند ،خضوع در برابر عظمت حق نصیبی برای بزرگ دیدن حسناتشان بر جای نگذاشته ،و در مدت دراز کوشش در عبادت سستی بر آنان چیره نگشته ، و از رغبتشان به حق کاسته نشده تا از امید به او رویگردان شوند ،راز و نیاز طولانی زبانشان را نخشکانده ،اشتغال به غیر حق آنان را مملوک خود نکرده تا صدای مناجاتهای سرّی و راز و نیازی که با خداوند دارند قطع شود ،دوش به دوش هم در مقام بندگی قرار دارند ، و آسایش طلبی آنان را به تقصیر در انجام دستورات حق نکشانده است ،بلادت غفلت ها بر اراده جدی آنان در تلاش و کوشش غلبه نکند ،و شهوات فریبنده همتهای عالی آنان را هدف نمی گیرد .

ص:۱۹۵

صاحب عرش را برای روز نیازمنـدی خود ذخیره گرفته اند ،و به وقت انقطاع خلق از خدا و توجهشان به مخلوقات فقط خدا را مورد توجه قرار می دهند .

روزگـار عباداتشـان را پایـان نمی دهنـد ،رغبتشـان به عبادت پروردگار آنان را به هیـچ سویی متوجه نمی سازد ، مگر به سوی سرچشمه های امید به رحمت حق و ترس از عذاب او که هیچ گاه از دلهاشان قطع نمی شود .

آنچه علّت ترس از عـذاب است از دلشـان زدوده نمی شود تـا از کوشـش در عبـادت دست بردارنـد ، طمع آنـان را به اسارت درنیاورده تا سـعی در امور ظاهر را بر کوشـش در امر آخرت مقـدم بدارند ، اعمال گذشـته خود را بزرگ نشـمارند ،زیرا اگر بزرگ شـمارند امید آنان به حق باعث زدودن رشـته های خوف آنان از عذاب می شود ،محض وسوسه های شیطانی در رابطه با حضـرت حق اختلاف نکرده اند ،قهرهای ناگوار آنان را از هم جدا نساخت ه،و کینه های حسدورزی بر آنان غالب نشده ،و عوامل شک و بد دلی آنان را دسـته دسته ننموده ،و اندیشه های گوناگون آنان را تقسیم نکرده .فرشتگان اسیر و پایبند ایمانند ،نه انحرافی آنان را از ریسمان محکم ایمان بریده،و نه سستی

و تنبلی ایشان را از رشته حق جدا کرده .در طبقات آسمانها جای پوست تختی نیست مگر اینکه فرشته ای بر آن در سجود است ،یا در حال سیر و سرعت در بندگی خدا .با طول عبادتشان بر معرفتشان می افزایند ،و بدان وسیله عزّت و جلال خدا در دلشان افزایش می یابد .

و از این خطبه است در وصف زمین و گسترش آن بر روی آب

زمین را در امواج شدید و با صولت و در دریاهای پر آب فرو برد ، در حالی که موجهای عظیم آن دریاها به هم می خوردند ،و امواج بلند آن که در حال تدافع یکدیگر بودند به هم می کوفتند و همانند شتران نر در موقع هیجان و مستی کف به وجود می آوردند .پس سرکشی آب به خاطر سنگینی زمین حالت فروتنی گرفت ،و چون زمین به سینه خود به روی آب قرار گرفت اضطراب و هیجان آب فرو نشست و چون با شانه خود مانند حیوانی که در خاک بغلتد بر روی آب درغلتید آب آرام گرفت .آب پس از هیجان و اضطراب امواجش آرام و مغلوب شد ،و در دهنه خواری مطیع و اسیر

ص:۱۹۷

گشت .زمین گسترده شـده در میان آن آب پر موج ساکن شد ،و آب را از نخوت و کبر و از باد دماغ و سرکشـی و تجاوز باز داشت،و دهان آن را که پر موج بود بست ،و آب از آن همه هیجان و هیبت و جست و خیز به جای خود نشست .

پس از آنکه هیجـان آب از زیر اطراف زمین سـاکن شـد ،و کوههـای بلنـد سرکشـیده را که بر دوش زمین قرار داشت بر روی خود حمـل نمود ،خداونـد آبهـای چشـمه هـا را از بالای بینی های زمین(قله کوهها)به جریان انـداخت ، و در پهن دشت ها و رودخانه ها سـرازیر ساخت ،و حرکات زمین را با کوههای لنگر انـداخته ،و به وسـیله صـخره های بزرگ سـر به فلک برداشـته تعـدیل نمود .زمین به علّت نفوذ کوههـا در پهنه آن ،و به خاطر فرو رفتن ریشه کوهها در اعماق آن ،و سوار شـدن آن صـخره های بزرگ بر گردن و طبقات زیرین آن آرامش و استقرار یافت .

خداوند میان زمین و جوّ را فراخ نمود ،و هوا را برای تنفس ساکنان آن مهیّا فرمود ،

ص:۱۹۸

و تمام نیازمندیهای اهل زمین را از دل زمین بیرون آورد .سپس بلندیهای زمین را که بی گیاه بود و آب چشمه ها به آن نمی رسید ،و جویبارها وسیله ای برای رساندن خود به آن زمین های مرتفع نمی یافتند رها نساخت ،بلکه ابرهایی آفرید تا عرصه های مرده آن بلندیها را احیا کنند ،و گیاهش را برویانند .ابرها را پس از پراکندگی قطعاتش و جدایی پاره هایش به هم الفت و التیام داد ، تا چون آب درون ابر به جنبشی سخت بر آمد ،و در حواشی آن برق بدرخشید ،و درخشش برق در میان قطعات ابر سپید و انبوه خاموش نشد ،خداوند آن ابر پرباران را در حالی که قطعاتش به هم پیوسته بود فرو فرستاد ، در حالی که به زمین نزدیک شدند ،و بادها بارانهای آن را پی در پی همچون دوشیدن شیر از سینه حیوانات دوشیدند و به شدت به زمین ریختند .زمانی که ابرها سینه خود را به زمین ساییدند ،و آنچه از باران داشتند بر زمین پاشیدند ،خداوند در زمین های خشک گیاه ،و در دامن کوهها سبزه رویاند ،در این وقت زمین با آرایش مرغزارهای خود به شادی نشست ،و از پرده لطیفی از شکوفه های خوشبو و زیبا که بر خود پوشیده بود ،و از نظم دقیق شکوفه ها

و بوته هـای با طراوت که چهره آن را می آراست به نشاط و بهجت بر خاست ،و خداونـد آن نباتات و گلها را توشه آدمیان و روزی چهارپایـان قرار داد .و نیز راههـای فراخ در اطراف زمیـن بـاز کرد ،و برای رونـدگان نشـانه هـایی نهـاد تـا به هر جـا که بخواهند آمد و شد کنند .

هنگـامی که زمین را برای زنـدگی آمـاده کرد ،و فرمان خود را جاری ساخت ،آدم(ع)را از میان مخلوق خود اختیار کرد ،و او را اولین نـوع از آفرینش انسـان قرار داد ،و در بهشت خـود سـاکن کرد ،و روزیش را در آنجـا فراوان نمود ، و او را به آنچه از خـوردنش نهی کرده بـود یـاد آور شـد ،و بـه او آگـاهی داد کـه خـوردن آنچه از آن نهی شـده قرار دادن خـویش در معرض معصـیت خـدا ،و به خطر افکندن قدر و منزلت خود است .اما آدم نسـبت به آنچه از آن نهی شده بود اقدام کرد ،تا حرکتش با علم حق که از سابق به آن تعلّق گرفته بود موافق شد .خداوند هم او را پس از توبه به زمین آورد تا با نسـلش زمین را آباد کند ،و به وسیله او حجت را بر بندگان اقامه نماید .

پس از قبض روح آدم حیات بندگان را از حجّت ربوبی و طریق اتّصال بین آنان و معرفت خود خالی نگذاشت ،بلکه به وسـیله حجّت هایی که بر زبان برگزیدگان از انبیائش

ارسال کرد ،و همه آنان به دنبال هم در هر دوره ای ابلاغ کننـده پیامهای او بودند با مردم رابطه برقرار نمود ،تا به وسـیله پیامبر ما محمّد صلّی اللّه علیه و آله حجّتش تمام شد ،و جای عذری باقی نماند و تهدیدش در باره مجرمان به نهایت رسید .

روزی مردم را مقدر فرمود و آن را برای برخی فراوان و برای بعضـی دیگر اندک قرار داد ،و ارزاق را بر مبنای تنگی و فراخی قسـمت نمود،و در این تقسیم بندی عدالت به خرج داد تا هر کس را بخواهد با فراوانی رزق و کمی آن آزمایش کند ،و بدین وسـیله ثروتمندان و فقرا را از جهت شکر نعمت و تحمل سختی در مجرای امتحان قرار دهد .آن گاه روزی فراخ را با سختی و پریشـانی درهم آمیخت ،و بـا تنـدرستی آفتهـای دردنـاک قرار داد ،و شادیهـای غم زدا را با غصه و انـدوه مقرون نمود .مـدت عمرهـا را معین کرد،بعضـی را طولا‌نی و برخی را کوتـاه ،و بعضـی را مقـدم و برخی را مؤخر نمود ،و رشـته همه عمرهـا را به مرگ متصل ساخت ، و مرگ را در هم پیچنده رشته های زندگی ،و عامل گسیختن پیوندهای محکم قرار داد .

خداوند آگاه است از اسرار نهان مردم ،و از پنهان سخن گفتن راز گویان ،

ص:۲۰۱

و از آنچه در خاطرشان به سبب گمان خطور می کند ،و به آنچه بر آن با یقین تصمیم می گیرند ، و از نگاه های خیانت آلود چشم که به صورت مخفی انجام می گیرد ،و به آنچه در نهان دلهاست و به نادیدنیهای اعماق غیب ،و به مطالبی که گوشها مخفیانه می شنود ، و به درون لانه های تابستانی موران ،و مراکز زمستانی حشرات ،و ناله ماده شتران فرزند از دست داده ، و صدای آهسته قدمها ،و محل روییدن و رشد میوه ها که در غلاف پرده های شکوفه هاست، و به مخفیگاه بیشه های حیوانات وحشی در شکاف کوهها و درّه ها ،و به نهانگاه پشه ها در لابلای ساقه های درختان و پوست آنها ،و جای روییدن برگها از شاخه ها ،و محل فرود آمدن نطفه ها از مسیر اصلاب ،و به ابرهای بر آمده در فضا و محل به هم پیوستن آنها ، و ریزش باران از ابرهای انبوه ،و به آنچه گرد بادها با دامنه خود می پاشند ،و به آنچه سیل های تولید شده از باران نابود می کنند ،و بر فرو رفتن و حرکت حشرات در ریگستانها ،و به جایگاه پرندگان بر قلّه های بلند کوهها ،

ص:۲۰۲

و نغمه سـرایی نغمه سـرایان در تاریکی لانه ها ،و آنچه در صدفهاست و موج دریا آن را پرورش داده ،و به آنچه تاریکی شب آن را پوشانـده ،یا خورشـید بر آن تابیده ،و آنچه را تاریکی ها و روشـنایی ها به دنبال هم در بر می گیرند ، و به اثر هر قدمی ،و صـدای هر حرکـتی،و آوای هر سـخنی ،و حرکت هر لبی ،و جایگـاه هر جانـداری ،و وزن هر ذرّه ای،و همهمه هر صـاحب نفسـی ،و آنچه از میوه درختان بر زمین افتاده ،یا برگهایی که روی زمین ریخته ،و از قرارگاه نطفه ، یا خون جمع شده و مضغه ،یا خلقت و نسل جدیدی که صورت گرفته .در این آگاهی هیچ مشقتی به او نرسد ،و در حفظ آنچه آفریده هیچ مانعی بر سر راه او قرار نگیرد ، و در اجرای امور و تدبیر وضع مخلوقات هیچ ملالت و سستی به او دست ندهد ، بلکه آگاهیش بر همه آنها نافذ است ،و بر شماره تمام مخلوقات احاطه دارد ،و عدلش بر همه گسترده است ، و فضل و احسانش همه را فرا گیر است ،در عین حالی که تمام مخلوقات نسبت به آنچه شایسته مقام اوست تقصیر دارند .

خداونـدا،تو شایسـته وصف زیبـایی ،و زیبنـده شـمارش نعمتهای بی پایان .بهترینی برای آرزو شـدن اگر آرزو شوی ،و گرامی ترینی برای امیـد بسـتن اگر به تو امیـد بسـته شود .خداونـدا،به آنچه به من لطف کردی نمی توانم جز تو را مدح کنم ،و به آن نمی توانم جز تو را ثنا بگویم ،من حمـد و ثنایم را به معادن ناامیدی و مواضع تردید و تهمت(که حمد غیر توست)نمی برم .تو زبانم را از سـتایش آدمیان و ثنای موجودات آفریده و مورد تربیت خودت برگرداندی .الهی،برای هر ثناگویی اجری از پاداش و احسانی از عطاست ،من از تو امیـد دلالت به سوی ذخائر رحمت و گنجهای مغفرتت دارم .بار الها،اینجا جایگاه کسـی است که تو را به یکتـایی که خـاص توست شـناخته ،و برای این ثناگوییهـا و سـتایش هـا کسـی را جز تو سـزاوار ندیـده ،و مرا به تو حـاجت و نیـازی است که آثـار نـاگوار آن را جز فضل و احسان تو جبران نمی کنـد ،و مرا از زمینگیری آن جز عطا و جود تو بلنـد نمی کنـد .پس در این مقـام مناجـات خشـنودیت را به ما ارزانی دار،و ما را از دست حاجت بردن به سوی غیر خودت بی نیاز کن ،که مسلّما

ص:۲۰۴

تو بر هر چیزی توانایی .

۱۹۱ از سخنان آن حضرت است به هنگامی که مردم پس از کشته شدن عثمان خواستند با او بیعت کنند

رهـایم کنیـد و غیر مرا بخواهیـد ،زیرا مـا بـا حـادثه ای روبرو هستیم که آن را چهره ها و رنگهاست ، حادثه ای که دلها بر آن استـوار ،و عقلها بر آن پایدار نمی ماند .آفاق حقیقت را ابر سـیاه گرفته ، و راه مسـتقیم دگرگون و ناشـناخته شده است .بدانید اگر خواسـته شـما را پاسخ دهم بر اسـاس آنچه خود می دانم با شـما رفتار می کنم ،و به گفتار هیـچ گوینـده و سـرزنش هیچ سرزنش کننده ای توجه نمی کنم .و اگر رهایم کنید مانند یکی از شـما خواهم بود ،و شاید شـنواتر و فرمانبردارتر از شما برای کسی باشم که حکومت خود را به او می سپارید .و من برای شما به وزارت بنشینم بهتر از قیام به امارت است .

ص:۲۰۵

۱۹۲ از خطبه های آن حضرت است در بیان فضل و علم خود،و خبر از فتنه بنی امیه

اما بعد ،ای مردم ،من بودم که چشم فتنه را کور کردم ،و کسی جز من بر آن جرأت نداشت ،بعد از آنکه تاریکی فتنه ها همه جا را گرفته،و سختی هاری آن رو به فزونی نهاده بود .

پس پیش از آنکه مرا نیابید از من بپرسید ،به خدایی که جانم در قبضه قدرت اوست از آنچه که از امروز تا قیامت رخ خواهد داد و نیز در باره گروهی که صد نفر را هدایت کند و صد نفر را به گمراهی برد از من نخواهید پرسید مگر اینکه شما را از دعوت کننده و جلودار و راننده شان و جای فرود آمدن مرکبها و بار اندازشان و آن که از اهل آنها کشته می شود ،و آن که به مرگ طبیعی می میرد خبر خواهم داد .و اگر مرا از دست بدهید و آن گاه حوادث ناگوار و مشکلات طاقت فرسا بر شما فرود آید بسیاری از پرسش کنندگان سر فرود آورند و جمع زیادی از پرسش شوندگان از جواب فرو مانند ،

ص:۲۰۶

و این زمانی است که پیکار و نبرد در میان شـما ادامه یابد و دامن بالا زند ،و دنیا بر شـما تنگ گردد آنچنان که ایّام بلا و ابتلا را بر خود طولانی انگارید ،تا اینکه خداوند برای باقی ماندگان از نیکان شما پیروزی پیش آرد .

فتنه ها به وقتی که روی آرند عامل اشتباه شوند ،و چون از میان بروند حقیقت آن بر همه معلوم گردد .

فتنه ها به وقت آمدن ناشـناس اند ،و هنگام رفتن شناخته می شوند .فتنه ها همچون باد در گردشند ، به شهری اصابت می کنند و از شـهری می گذرنـد .بدانید که ترسـناکترین فتنه ها به نظر من در زندگی شـما فتنه بنی امیّه است ،زیرا فتنه ای است کور و تاریـک و فراگیر ،و بلاـیش مخصوص مردم بـا ایمان است ، آن که در آن فتنه ها بصـیر و داناست بلا دامنگیرش می گردد ،و هر که کور دل و نابینـاست بلا از او دور می مانـد ! به خـدا قسم پس از من بنی امیّه را برای خود حاکمان بـدی خواهیـد یافت ،آنان مانند شتر بد خلقی هسـتند که با دهان گاز می گیرد ،و با دست به سـر صاحبش می کوبد ،و با پای لگد می اندازد ،و از دوشـیدن شیرش مانع می شود .با شما دائما بر همین رویّه اند تا کسی از شما را باقی نگذارند مگر کسی که برای آنها سودمند باشد ،

ص:۲۰۷

یا به ایشان زیانی نرساند .سخت گیری آنان از شما بر طرف نخواهد شد تا جایی که غلبه شما بر آنان به پیروزی برده بر ارباب ،یا فرمانبر بر فرمانـده اش مانـد ! فتنه ایشان بر شـما زشت و وحشـتناك و به رویه دوران جاهلیت وارد می گردد ،در آن فتنه نه علامت هـدایتی یافت می گردد و نه نشانه نجاتی دیـده می شود .ما اهل بیت از آن فتنه بر طریق نجاتیم ،و در آن وقت قـدرت دعوت در ما نیست .آن گاه خداوند مانند جدا شدن پوست از گوشت ،آن فتنه ها را از شـما جدا می کند به واسـطه کسـی که به آنان ذلت و خواری می دهـد ،و به شدّت آنان را از میدان به در می کند،و جام تلخ بلا در کامشان می ریزد، جز شمشـیر به آنـان ندهـد ،و جز لبـاس ترس بر آنـان نپوشانـد .در آن وقت قریش دوست دارد دنیـا و آنچه در آن است را از دست بدهـد و عوض آن یـک بار دیگر رهبری مرا اگر چه زمانش به انـدازه قربانی کردن شتر کم باشـد ببینـد تا از آنان بپـذیرم چیزی را که امروز مقداری از آن را می طلبم و به من نمی دهند . .

ص:۲۰۸

۱۹۳ از خطبه های آن حضرت است در فضل رسول اکرم(ص)و پند و اندرز

اشاره

بس والا و مبارک است خداونـدی که همّت های بلنـد او را درک نکنند ،و حدس اندیشه های تیز به مقام بلندش نرسد .همان اوّلی که پایانی ندارد تا به آخر برسد ،و آخری ندارد تا پایان پذیرد .

و از این خطبه است در وصف پیامبران

آنان را در برترین ودیعتگاه به امانت نهاد ،و در بهترین قرارگاه مستقر ساخت .

اصـلاب کریمانه آنان را به رحمهای پاک منتقل کردنـد .هرگاه یکی از آنان از دنیا رفت دیگری برای ابلاغ دین قد علم نمود ،تا آنکه کرامت خداوند سبحان منتهی به محمّد صلّی اللّه علیه و آله شد ،او را از برترین

معادن رویانـد ،و در عزیزترین.سـرزمین ها کاشت ،از همان درختی که پیامبرانش را از آن آشـکار کرد ،و امنای خود را از آن انتخـاب نمود .عترتش بهترین عترت هـاست ،و دودمـانش بهترین دودمان ها ،و شـجره اش بهترین شـجره ها ،شـجره ای که در حرم روییـده ،و در عرصه کرامت و مجد به رشد رسـیده ، شـجره ای که شاخه هایی بلند دارد ،و میوه هایی دور از دسترس .از این رو او امام تقوا پیشـگان ،و وسـیله بصـیرت هدایت یافتگان است .چراغی است درخشان ،و سـتاره ای فروزان ،و آتش گیره ای با شعله های زبانه دار .

روشش اعتدال ،طریقه اش رشد ،کلامش جدا کننده حق از باطل ،و حکمش عدل است .

خداونـد او را در فاصـله ای که بین آمـدن پیامبران رخ داده بود بر انگیخت ،زمانی که مردم از عمل نیک روی بر تافته و ملتها غرق جهالت بودند .

خداونـد شـما را رحمت کنـد،بر اساس نشانه های روشن عمل کنیـد ،راه خـدا مسـتقیم و واضح است که شـما را به بهشت می خوانـد ،اکنون در محلی هستید که می توانید با فرصت و فراغتی که دارید رضای حق را به دست آورید ، در حالی که پرونده ها باز ،و قلم ها برای ثبت اعمال در جریان ،و بدنها سالم ،

ص:۲۱۰

و زبانها گو زبانها گویاست ،و توبه پذیرفته ،و اعمال قبول می شود .

۱۹۴از خطبه های آن حضرت است در فضیلت پیامبر(ص)

خداونـد پیامبر را وقتی فرسـتاد که مردم در وادی گمراهی حیران بودند ،و در فتنه کورکورانه می رفتند ، هواهای نفسانی عقل و خرد را از آنـان ربوده ،کبر و خود پسـندی آنـان را دچار لغزش کرده ،و جاهلیت تاریک سبکسـر و بی اعتبارشان نموده بود .در کارها نا آرام و سرگردان ،و ملتی گرفتار نادانی بودند .

رسول حق صـلّی اللّه علیه و آله خیرخواهی را نسـبت به آنهـا به نهایت رسانـد ،به راه حق حرکت کرد ، و آنان را به حکمت و موعظه حسنه دعوت فرمود .

ص:۲۱۱

۱۹۵ از خطبه ای دیگر است باز هم در فضیلت پیامبر(ص)

اشاره

سپاس خـدا را،اوّلی که پیش از او چیزی نبوده ،و آخری که پس از او چیزی نباشـد ، آشـکاری که آشـکاری فوق او نیست ،و نهانی که چیزی نهان تر از او نمی باشد .

از این خطبه است در باره پیامبر صلّی اللّه علیه و آله

قرارگاهش بهترین قرارگاه ،و محل روییدنش شریفترین محل است ،در معادن بزرگواری ، و گهواره های سلامت .قلب خوبان شیفته او شد ،و توجه دیده ها به جانب او گشت .خداوند به برکت او کینه ها را دفن کرد ،و آتش دشـمنی ها را خاموش نمود .مردم را به دست او با هم (به خاطر)ایمان برادر ساخت ،و نزدیکان را(به خاطر کفر)از هم دور کرد .به وسیله او ذلیل را عزیز ، و عزیز بی جهت را ذلیل گرداند .کلامش روشن کننده حق ،و سکوتش زبان گویا بود .

ص:۲۱۲

۱۹۶ از خطبه های آن حضرت است در مقایسه یاران خود با یاران رسول خدا(ص)

اگر خداوند ستمکار را مهلت دهد هرگز فرصت مؤاخذه او از دستش نمی رود ،و بر سر راه او در حالی که گلویش در دست قدرت اوست در کمین است .

بدانید به خدایی که جانم در دست قدرت اوست که ارتش معاویه بر شما پیروز خواهند شد ،نه به خاطر اینکه از شما به حق شایسته ترند ،بلکه بدان خاطر که آنان در حرکت به سوی باطل زمامدارشان شتابانند ، و شما در برابر حق من سست و کند هستید .هر آینه ملل مختلف از ستمکاری زمامدارانشان در ترسند ، و من از ستم ملّتم بر خویش در وحشتم .شما را برای پیکار با دشمن ترغیب کردم نرفتید ، به گوشتان خواندم نشنیدید ،پنهان و آشکار دعوتتان نمودم اجابت نکردید ، شما را خیر خواهی کردم نپذیرفتید .آیا شما حاضران بسان غایبان هستید ؟!و بردگان در قیافه اربابان ؟!

مصالحتان را بر شـما می خوانم از آن فرار می کنید ،با موعظه های رسا شـما را نصـیحت می کنم از آن پراکنده می گردید ،و به جهاد با متجاوزان ترغیبتان می کنم هنوز حرفم به آخر نرسـیده می بینم همچون قوم سـبا پراکنـده می شوید !به جلسات خود باز گشـته ، یکدیگر را از پند و اندرزی که داده شده اید فریب می دهید و غافل می سازید .بامدادان شـما را مستقیم می نمایم شامگاهان مانند کمان کژ به سویم باز می گردید .اصلاح کننده عاجز شده و شنونده غیر قابل انعطاف گشته .

ای کسانی که بدنهایتان حاضـر ،و عقولتان از شـما غایب ،و خواسته هایتان گوناگون است ،و زمامدارانتان گرفتار شمایند ،امیر شما خـدا را اطاعت می کند و شـما از او نافرمانی می نمایید ،اما امیر شامیان از خدا رویگردان است و اهل شام از او فرمان می برنـد !به خدا قسم دوست داشـتم معاویه در باره شـما و یارانش با من بیع صـرف انجام می داد،صـرف دینار به درهم ،ده نفر از شمـا را بـا یـک نفر از یاران خودش با من عوض می کرد .ای اهل کوفه ،من از جانب شـما به سه چیز و دو چیز دچار شـده ام :گوش دارید ولی کرید ،گویایید امّا لالید ،چشم دارید لکن

کورید ،نه هنگام جهاد آزاد مردان راستین هستید ،نه وقت بلا و گرفتاری برادران مورد اعتماد ! دستتان تهی باد ای کسانی که همچون شتران بدون ساربان هستید که هرگاه از جانبی جمعشان کنند از طرف دیگر پراکنده می شوند .به خدا قسم انگار می بینم اگر صحنه کارزار سخت شود ،و آتش پیکار شعله ور گردد ،فرزند ابو طالب را همچون زنی که نوزاد خود را وقت زاییدن رها کند رها خواهید کرد .حرکت من بر اساس حجّت روشن از جانب پروردگارم ،و راه و روش پیامبرم است ،من بر مبنای راه حقّی که آن را از میان راههای گوناگون یافته ام قرار دارم .

به اهل بیت پیامبرتان نظر کنید و ملتزم جهت الهی آنان باشید ،راه و روش آنها را پیروی نمایید ، که آنان شما را از راه هدایت بیرون نمی برند ،و به گمراهی باز نمی گردانند .اگر از چیزی باز ایستادند شما هم باز ایستید ،و اگر به جهتی حرکت کردند شما هم حرکت نمایید ،از آنان پیشی مجویید که گمراه می گردید ، و عقب نمانید که به هلاکت می رسید .

من یاران محمّد صلّی اللّه علیه و آله را دیده ام ،کسی از شما را

ماننـد آنان نمی بینم ،اصـحاب آن حضـرت ژولیـده موی و غبار آلود بودند در حالی که شب را در سـجده و قیام به صـبح می رساندند ،گاه پیشانی و گاه صورت در پیشگاه حق به زمین می نهادند ،از یاد معاد گویا بر روی شعله آتش ایستاده مضطرب و پریشان بودند ،پیشانی آنان از طول سـجود مانند زانوی بز پینه داشت .چون یاد خدا می شد دیدگانشان چنان اشک می ریخت که گریبانشان از گریه تر می شد ، و همچون درخت که روز تندباد می لرزد از ترس عذاب و امید ثواب به خود می لرزیدند .

۱۹۷از سخنان آن حضرت است در ستم بنی امیه

به خـدا قسم بنی امیه همواره سـتم می نماینـد تـا از حرامهـای خـدا حرامی را باقی نگذارنـد مگر حلال کننـد ، و پیمانی را رها ننمایند مگر بشکنند ،و خانه ای از گل و خیمه ای از پشم نماند مگر اینکه ستمشان

وارد آن شود ،و فسادشان آن خانه را فرا گیرد،و بدی رفتارشان اهل آن را پراکنده کند .تا آنجا که دو دسته بگريند :مردمی بر دينشان ،و مردمی بر دنيايشان .کار به جايی رسد که دادخواهی يکی از شما از يکی از آنها همچون دادخواهی برده از ارباب شود ،که در حضور ارباب اطاعتش نمايد ، و در غياب او بدگويی کند .و تا جايی که بزرگترين شما در آن حکومت در تحمل سختی و رنج کسی است که بيشترين حسن ظن را به خدا دارد .پس اگر خداوند عافيت کرد به ديده منّت داريد ،و اگر دچار حادثه شديد صبر پيشه کنيد ،که عاقبت از آن پرهيزکاران است .

۹۸ از خطبه های آن حضرت است در گريز از دنيا

خدا را بر هر چه بود سپاس می گوييم ،و در کار خود بر آنچه خواهد شد کمک می طلبيم ،سلامت در عقايد را از او خواهانيم چنانکه تندرستی را از او مسألت داريم .

ص:۲۱۷

ای بنـدگان خـدا،شـما را سـفارش می نمایم به ترک دنیایی که شـما را ترک می کند گر چه شـما ترک آن را دوست ندارید ،دنیایی که بدنهایتان را کهنه می نماید گر چه شـما علاقه دارید تازه بمانید .شما نسبت به دنیا همچون مسافرانی هستید که راه را طی کرده و آن را به پایان برده انـد ،و نشانه ای را قصد کرده گویا به آن رسـیده اند .آن که مرکب به سوی هدف می راند مگر امیـدوار است در چه مـدتی برانـد تا به آن برسـد ؟و کسـی که برایش مـدتی معین شده که از آن تجاوز نخواهد کرد چه مقدار امید به درنگ دارد با آنکه برای بیرون رفتن از دنیا مرگ با شتاب او را به جلو می راند ؟! پس در عزت و فخر کردن به دنیا رقابت نکنیـد ،و به زیور و نعمت آن گول نخوریـد ، و از رنـج و سـختی آن بیتابی مکنید ،زیرا عزت و فخرش از میان می رود و زیور و نعمتش فانی می شود ،و رنـج و سـختی آن پایان می پـذیرد ،و هر مـدت آن به آخر می رسد ،و هر زنده آن می میرد .

آیا برای شما در آثار گذشتگان مایه خودداری از گناه نیست ؟آیا برای شما در سر گذشت پدرانتان

بینش و عبرتی نیست اگر اهل تعقّل باشید ؟آیا ندیدید که گذشتگان از شما بر نمی گردند ،و برای ماندگان بقایی نیست ؟مگر مردم دنیا را نمی نگرید که شبانه روز دارای حالاتی گوناگون هستند ؟مرده ای است که بر وی می گریند ،و دیگری را تسلیت می دهند ،یکی مبتلاـ به بیماری شده بر زمین افتاده ،و آن دیگر به عیادت مریض می رود ،یکی در حال جان کندن است ، و دیگری به دنبال دنیاست در حالی که مرگ او را دنبال می کند ،و یکی در بی خبری است و خدا از او غافل نیست ، و به دنبال گذشته باقی مانده هم می گذرد .

آگاه باشید،از نابودکننده لذّات ،و بر هم زننده عیش ها ،و قطع کننده آرزوها یاد کنید آن زمان که شتابان به سوی گناهان می روید .و برای ادای حق واجب خداوند ،و سپاس نعمتها و احسان بی شمارش از او کمک بجویید .

ص:۲۱۹

۹۹ و از خطبه ای دیگر است در باره پیامبر و خاندان او

حمد خدایی را که فضلش را در میان خلق منتشر نمود ،و دست جودش را در میان ایشان گشود ، در همه امورش او را سپاس می گوییم ،و برای ادای حقوقش از او یاری می طلبیم .و گواهی می دهیم که جز او معبودی نیست ،و محمّد صلّی اللّه علیه و آله بنده و فرستاده اوست ،او را برای اظهار امر و فرمان ، و متذکر شدن وجود مقدسش بین مردم فرستاد ،او هم رسالت را به امانت ادا کرد ،و بر اساس رشد از دنیا گذشت و بیرق حق را در میان ما گذاشت ،کسی که از این بیرق پیشی گرفت از دین خارج شد ،و هر که از آن عقب ماند هلاک گشت ،و هر که ملتزم آن شد به حق پیوست .راهنمای این پرچم(که وصی رسول است)با درنگ سخن می گوید و با بردباری قیام می نماید ،ولی به وقت قیام شتاب می ورزد .و چون شما در برابر اطاعت او سر تسلیم فرود آرید ، و(برای تعظیم او)با انگشتان به وی اشاره نمایید مرگش فرا رسد و او را به جهان بعد ببرد ،و پس از او

ص:۲۲۰

تا وقتی که خدا بخواهد در دنیا درنگ می کنید،سپس خداوند کسی را ظاهر می کند که شما را جمع کرده و پراکندگی شما را به هم پیوند دهد .پس اکنون به آن نیامده طمع نورزید ،و نسبت به آن که از آن کناره گرفته نا امید مباشید .زیرا ممکن است یک پایش بلغزد و پای دیگرش استوار بماند ولی بالاخره روزی هر دو قدمش استوار می گردد .

آگاه باشید که آل محمّد صلّی اللّه علیه و آله همانند ستارگان آسمانند که هرگاه ستاره ای از آنان غروب کند ستاره دیگری آشکار شود .گویی مشاهده می کنم نعمت های خدا(در زمان ظهور قائم)نسبت به شما کامل شده ،و شما را به آنچه آرزو می کردید رسانده است .

۱۰۰ و از خطبه ای دیگر است مشتمل بر خبر از حوادث ناگوار

حمد خدای را همان اول پیش از هر اول ،و آخر بعد از هر آخر .اولیّتش موجب

ص:۲۲۱

آن است که قبل از او اولی نباشد ،و آخریتش موجب آنکه بعد از او آخری نباشد .و شهادت می دهم معبودی جز او نمی باشد،شهادتی که باطن و ظاهر و دل و زبان در آن متّحد است .

ای مردم،کینه با من شما را به گناه آلوده نکند ،و نافرمانی از من شما را به پیروی هوای نفس نکشاند ، و به وقتی که از من چیزی بشنوید(از راه ناباوری)به یکدیگر چشم نیندازید .به خدایی که دانه را شکافت ، و انسان را آفرید ،آنچه به شما خبر می دهم از پیامبر امّی صلّی اللّه علیه و آله است ،ابلاغ کننده دروغ نگفته،و شنونده هم جاهل نبوده .گویا می بینم شخصی که گمراهیش شدید است در شام فریاد می کند ،بیرق های خود را اطراف کوفه نصب می نماید .پس چون دهانش باز شود ،و مقاومتش سخت گردد ،و جای پایش در زمین استوار شود ، به آن هنگام فتنه و آشوب با نیش خود مردم زمان را بگزد ،و جنگ با امواجش زبانه کشد ،و از روزها قیافه خشن آشکار گردد ،و از شبها رنج و سختی ها هویدا شود .و هنگامی که محصول او خوب برسد، و پخته و رسیده سر پا شود ،و شقشقه اش به صدا در آید ،و برق شمشیرهایش بدرخشد ،آن وقت است که پرچم های

فتنه و آشوب که راه رهایی از آن نیست به اهتزاز آید ،و همانند شب تار و دریای پر موج روی آورد .

این است اوضـاع ،چه صـداهای سـهمگینی که گـوش کـوفه را بخراشـد ،و چه تنـدبادهایی که بر آن بوزد ! به همین زودی ها گروههای مختلف به جان هم افتند ،آنان که سر پایند درو شوند ،و آنان که از پا افتاده اند لگد مال گردند .

۱۰۱ از خطبه های آن حضرت است در زمینه سختی ها

اشاره

قیامت روزی است که خداوند همه اولین و آخرین را گرد می آورد برای بررسی حساب ، و پاداش اعمال ،همه در حال قیام و خاکساری هستند ،عرق تا دهانشان را احاطه کرده ،و زلزله زمین آنان را می لرزانـد .نیکو حال ترین انسان در آن روز کسـی است که برای ایستادن جای پایی پیدا کند ،و برای خود محل وسیعی بیابد .

ص:۲۲۳

از این خطبه است

فتنه هایی است مانند پاره های شب تاریک ،که در برابرش کسی به پا نخیزد ،و پرچمی از آن برگردانده نشود .

این فتنه ها همچون شتر مهار زده ای به سوی شما می آیند که جهاز بر پشتش گذاشته شده،و ساربانش آن را می کشد و سوارش آن را شتابان می راند .اهل آن فتنه آزارشان بر مردم شدید ،و تاراجشان اندک است .

گروهی با آنان در راه خدا می جنگند که نزد گردنکشان خوار و پست می نمایند ،و در زمین غیر معروف ،و در آسمان معروفند .در آن زمان وای بر تو ای بصره از لشگری از عذاب خدا که بدون گرد و غبار و منهای سر و صدا به طرف تو حمله ور می شوند .و به زودی اهل توبه مرگ سرخ و گرسنگی شدید دچار می شوند .

ص:۲۲۴

۱۰۲ از خطبه های آن حضرت است در تشویق به زهد

اشاره

به ماننـد بی رغبت های به دنیا ،و اعراض کننـدگان از آن به دنیا بنگریـد ،که به خدا قسم دنیا به زودی اهل اقامت و ساکنانش را از میان بر می دارد ،و عیّاشان بی خیال را دچار حادثه و بلا می نماید .

آنچه از دنیا از دست رفته و پشت کرده باز نمی گردد ،و آینده آن هم روشن نیست چه می شود تا به انتظارش باشند .

شادی آن آمیخته به اندوه است ،و قدرت و قوت مردان آن رو به سستی و ضعف می رود .

پس فراوانی آنچه که شما را خوشایند است فریبتان ندهد ،زیرا آنچه از دنیا با شما خواهد بود اندک است .

رحمت خداونـد بر کسـی که انـدیشه کند و عبرت گیرد ،و عبرت بگیرد و بینای به امور شود .آنچه از دنیا موجود بوده پس از انـدک زمانی که بر آن بگذرد گویی وجود نداشـته ،و آنچه از آخرت وجود خواهد یافت گویی پس از اندک زمانی ابدی و همیشگی خواهد بود .آنچه به شماره آید(ساعات عمر)پایان پذیر است ،

ص:۲۲۵

و هرچه را انتظار برند آمدنی است ،و هر چه آمدنی است نزدیک و در حال رسیدن است .

از این خطبه است

دانا کسی است که اندازه و قدر خود را بشناسد ،و برای نادانی کسی همین بس که اندازه خود را نداند .

مبغوض ترین مردم نزد خدا بنده ای است که خداوند او را به خود واگذاشته باشد ، چنین کسی از راه راست بیرون رفته ،و بدون راهنما حرکت می کند ،اگر به زراعت دنیایی بخوانندش در عمل می کوشد ،و اگر به کشت و کار آخرت دعوتش کنند تنبلی می کند ،گویی آنچه در عملش می کوشد بر او واجب ،و آنچه نسبت به آن سستی می کند از او ساقط است .

و از این خطبه است

و آن زمانی است که در آن نجات نمی یابد مگر مؤمنی که گمنام است ،اگر در بین مردم حضور داشته باشد شناخته نشود ،و اگر غایب باشد از او جستجو نکنند .آنان چراغ هدایت ،و نشانه های روشن برای روندگان

در عرصه ظلمت اند .سخن چین و فتنه گر و فاش کننده زشتی ها و لغو گو نیستند ،آنان مردمی هستند که خداوند ابواب رحمتش را به روی آنان باز می گشاید ،و رنج و سختی را از آنان بر طرف می سازد .

ای مردم،به همین زودی زمانی بر شما می رسد که اسلام واژگون شود همچون ظرفی که با محتویاتش واژگون گردد .ای مردم،خدا شما را پناه داده از اینکه بر شما ستم روا دارد ، ولی به شما این تأمین را نداده که در معرض آزمایش قرارتان ندهد ،آن بزرگترین گوینده در قرآن فرموده:

«در این برنامه نشانه هایی است و ما آزمایش کننده ایم ».

مقصود حضرت از«کل مؤمن نومه »انسان گمنام و کم شر است .

و«مساییح»جمع«مسیاح»است و آن کسی است که در میان مردم به فتنه و سخن چینی رود .

و«مذابیع»جمع«مذیاع»است و آن کسی است که از کسی کار ناشایسته ای می شنود و آن را همه جا پخش می کند .

و«بذر»جمع«بذور»است و آن شخص بسیار احمق است که گفتارش بیهوده و لغو است .

ص:۲۲۷

۱۰۳ از خطبه های آن حضرت است در باره پیامبر و فضیلت خویش

پس از حمـد،خداونـد پیامبر صلّی اللّه علیه و آله را بر انگیخت در حالی که احدی از عرب نبود که کتابی بخواند ،و نه دعوی پیامبری و نزول وحی کند .

پس با آنان که نافرمان بودنـد به همراهی مطیعانش جنگیـد ،عاصـیان را به سوی نجات سوق می داد ، و برای رهانیدن مردم از گمراهی پیش از آنکه مرگشان فرا رسد پیشدستی می نمود .بر سر راه مانده و از پای افتاده اقامت می کرد تا او را به مقصدش برسانـد،مگر هلاـک شونـده ای که خیری در او نبود .تا آنجا ایسـتاد که راه نجات را به آنان نشان داد ،و در جایگاه انسانیشان جای داد ،تا آسیای حیاتشان به کار افتاد ،و امورشان استوار شد .به خدا سوگند من پیشرو لشگر اسلام بودم تا آنکه ارتش کفر به عقب گریخت ، و در سایه پرچم اسلام در آمد ،هرگز ناتوان نگشتم و دچار ترس نشدم،و خیانت و سستی ننمودم .

ص:۲۲۸

به خدا سوگند باطل را می شکافم تا حق را از پهلوی آن در آورم .

مؤلف:انتخاب شده این خطبه در گذشته نیز آمد ،جز اینکه من آن خطبه را در این روایت با اندکی اختلاف و کم و زیاد دیدم ،به همین جهت آن را بار دیگر ذکر کردم .

۱۰۴ از خطبه های آن حضرت است در وصف پیامبر(ص)و تهدید بنی امیه و پند به مردم

تـا اینکه خداونـد محمّـد صـلّی اللّه علیه و آله را گواه و بشـارت دهنـده و ترساننـده بر انگیخت .در کودکی بهـترین مردم ،در بزرگ سالی نجیب ترین انسان ،در اخلاق پاکترین پاکان ،و دوام جود و سخایش از همه بیشتر بود .

پس شما(ای بنی امیه)از شیرینی دنیا لذت نبردید ،و برای نوشیدن شیر از پستان آن توانمند نشدید ،مگر بعد از آنکه مهارش را رها ،و تنگ پالانش را نبسته یافتید .

حرامش نزد اقوامی به منزله درخت سدر بی خار(آسان و در دسترس)و حلالش دور از دسترس و غیر موجود بود .به خدا قسم به آن دنیایی دست یافتید که چون سایه ای گسترده تا زمانی معین است .زمین برای شما از هر مانعی آزاد ،و دستتان در آن باز است ،ولی دستان رهبران واقعی از سر شما کوتاه است ،و شمشیرهای شما بر آنان غالب ،و شمشیر آنان از شما باز گرفته شده است .

بدانید هر خونی را خونخواهی ،و هر حقّی را خواهنده ای است .خونخواه خونهای ما چون حاکمی است که در باره خودش حکم دهد ،و او همان خداوندی است که مطلوبی او را ناتوان نکند ، و گریزنده ای از پنجه عدالتش بیرون نرود .ای بنی امیّه،به خدا سوگند می خورم که پس از اندک زمانی این حکومت را در دست غیر خود،و در خانه دشمنانتان خواهید دید .بدانید بیناترین دیده دیده ای است که در خیر نفوذ کند و شنواترین گوش آن گوشی است که پند را بشنود و بپذیرد .

ای مردم،دل از نور چراغ پنددهنده ای که خود پند پذیر است روشن کنید ،

و آب را از چشمه زلالی که از تیرگی صاف مانده بکشید .

ای بندگان خدا،به نادانی خود تکیه ننمایید ،و هوای نفس شما را به دنبال خود نکشد ،زیرا آن که به نادانی خود تکیه زد و اسیر هوا شد به لبه پرتگاه هلاکت افتاده ،بار ضلالتی را که به دوش گرفته از جایی به جایی انتقال می دهد ،آن هم به خاطر اندیشه باطلی که به دنبال هم به بازار می آورد ،و می خواهد آنچه را نمی چسبد بچسباند ،و آنچه را نزدیک نمی گردد نزدیک گرداند .

خدا را خدا را،از اینکه نزد کسی شکایت برید که اندوه شما را بر طرف نمی سازد ،و توانایی باز کردن گره از کار شما را ندارد .امام به غیر آنچه از جانب خدا مأمور است وظیفه ای ندارد ،تکلیف او ابلاغ کامل پند و اندرز ،و جدیت در خیر خواهی ،و زنده کردن سنّت ،و اقامه حدود است بر کسی که سزاوار حدّ است ،و نیز رساندن سهم بیت المال به مستحقّش .

پس برای فراگیری دانش بشتابید پیش از آنکه درختش خشک شود ،و قبل از آنکه در بهره گیری علمی از معادن آن گرفتار خود مشغولی شوید .دیگران را از منکر نهی کنید و خود نیز از ارتکاب

به آن بپرهیزید ،زیرا مسئولید اول خود از گناه کناره گیری کنید سپس دیگران را از آن نهی نمایید .

۱۰۵ از خطبه های آن حضرت است در زمینه برتری اسلام ،و توصیف پیامبر اکرم ،آن گاه توبیخ اصحاب

اشاره

خدای را سپاس که اسلام را تشریع ،و آبشخورهای آن را برای آن که بخواهد وارد شود آسان نمود ، ارکانش را در برابر آن که قصد غلبه بر آن را دارد غیر قابل شکست ،و آن را برای کسی که به آن آویخت پناهگاه امن و برای وارد بر آن حریم سلامت قرار داد .آن را برهان ساخت برای کسی که به وسیله آن سخن گفت ، و شاهد برای کسی که به وسیله آن به دفاع بر خاست ،و نور برای آن که طلب روشنی کرد ،و فهم برای آن که اندیشه نمود ،و مغز برای آن که آراسته به تدبیر شد ،و نشانه برای با فراستی که راه حق جست ،و بینایی برای کسی که عزم جزم کرد ،و پند برای کسی که پند آموخت ،و نجات برای آن که تصدیق کرد ،و تکیه گاه برای کسی که به آن متّکی شد ،و آسایش برای آن که خود را به آن واگذاشت ،و سپر برای آن که صبر پیشه کرد .

ص:۲۳۲

اسلام روشن ترین راه ،و آشکارترین مسلک هاست ،علائم راهش بلند ، جاده هایش روشن ،چراغهایش درخشان ،میدان تمرینش آماده برای مسابقه،هدفش مرتمسابقه هدفش مرتفع ، و جای دهنده مسابقه گذاران است ،جایزه اش مورد رغبت ،و سوارانش شریف.راهش تصدیق ،نشانه اش اعمال شایسته ،پایانش مرگ ،میدان تمرینش دنیا ، محل گرد آمدن مسابقه گذارانش قیامت ،و جایزه مسابقه اش بهشت است .

از این خطبه است در وصف پیامبر صلّی اللّه علیه و آله

تا آنکه پیامبر شعله ای برای خواستار نور بر افروخت ،و نشانه ای برای وامانده در گمراهی روشن ساخت .

خداوندا،او امین و مورد اعتماد تو ،و گواه حضرتت در قیامت ،و نعمتی است که به رسالت فرستادی ، و رحمتی است که به حق گسیل داشتی .الهی،بهره ای وافر از عدالت خود به او عنایت فرما ،و از احسانت پاداشی صد چندان به او کرامت کن .خدایا،بنایش را از همه بناها بالاتر قرار ده ،

ص:۲۳۳

و او را بر سـفره مهمـانیت گرامی دار ،و مقامش را نزد خود شـریف گردان ،و او را از جانب خود بالاترین درجه بهشتی بخش ،و از رفعت و فضـیلت بهره مندش ساز ،و ما را بدون دچار شدن به رسوایی و منهای گرفتار شدن به پشـیمانی و آلوده شدن به انحراف و پیمان شکنی و گمراهی و گمراه کردن و فریب خوردگی، در زمره او محشور فرما .

مؤلف:این خطبه پیش از این ذکر شد و ما به جهت اختلاف در دو روایت،آن را دوباره در این قسمت آوردیم .

و از این خطبه است در خطاب به یارانش

از کرامت خدا به منزلت و مقامی رسیده اید که به خاطر آن کنیزان شما احترام می شوند ، و همسایگانتان مورد حسن روابط و دوستی قرار می گیرند ،و آنان که شـما برتر از آنها نیستید ،و بر آنان حقّی ندارید شما را تعظیم می کنند ،و کسانی که از غلبه شما نمی ترسند ،و حکومت و تسلطی بر آنان ندارید

ص:۲۳۴

از شـما وحشت دارند .اینک می بینید عهد خدا شکسـته می شود و غضب نمی کنید ،در حالی که از شکستن عهد پدرانتان بر سر غیرت آمـده آن را ننگ می دانید .فرمانهای خدا بر شـما وارد شده و از سوی شـما به مردم می رسد و باز گشت سودش به شمـاست ،ولی اکنون طاغیـان را بر منزلت خود مسـلّط کردیـد ،و زمام امور خویش را به آنان سپردیـد ،و امور الهی را به آنان واگذاشتیـد ،آنان به شـبهه ها عمل می کننـد ، و در شـهوات ره می سـپارند !به خـدا سوگند اگر دشـمنان جمع شـما را زیر هر ستاره ای پراکنده کنند خداوند شما را برای بدترین روزی که در پیش دارند جمع خواهد کرد .

۱۰۶ از سخنان آن حضرت است در یکی از ایّام صفّین

گریختن شـما را دیدم،و برگشـتنتان را از صفوفتان مشاهده نمودم ،جفا کاران اوباش و اعراب بادیه نشین شامی شما را به گریز واداشتند ،در حالی که شما جوانمردان عرب،و سران

ص:۲۳۵

شرف ،و برازندگان جامعه ،و قله سر بلندی هستید .اما دردهای سینه ام شفا یافت وقتی که دیدم سر انجام آنها را فراری دادید آنچنان که شما را به هزیمت دادند ،و آنان را از لشگرگاه خود راندید چنانکه شما را راندند ،با ضرب شمشیر و نیزه آنان را درمانده و بیچاره کردید ، به طوری که اولشان روی آخرشان می افتاد،مانند شتران تشنه ای که از ٠سر حوضشان رانند،و از ورود به آبگاهشان منع کنند .

۱۰۷ از خطبه های آن حضرت است در پیشگویی از حوادث آینده

اشاره

خدای را سپاس که با آفرینش مخلوقات بر مخلوقات تجلّی کرد ،و با حجّت خود بر قلوبشان آشکار است ، بدون به کار گیری اندیشه موجودات را آفرید ،زیرا اندیشه ها در خور آنانی است که دارای ضمایرند،و خدا را فی نفسه ضمیر نیست .دانش او عمق پرده های غیب

ص:۲۳۶

را شکافته ،و به پیچیدگی ها و دقایق آراء نهانها احاطه نموده .

از این خطبه است در باره پیامبر صلّی اللّه علیه و آله

او را از شجره انبیا،و از چراغدان نور ،و از مرتبت بلند ، و از مرکز سرزمین بطحا ،و از چراغهای بر افروخته در ظلمت ،و چشمه های حکمت اختیار نمود .

و از این خطبه است

طبیبی است که همراه با طبّش در میان مردم می گردد ،مرهمهایش را محکم و آماده ساخته ، و ابزارهایش را برای سوزاندن زخمها داغ نموده،تا هر جا لازم باشد:در زمینه دلهای کور،و گوشهای کر،و زبانهای لال به کار گیرد.دارو به دست به دنبال علاج بیماریهای غفلت ، و دردهای حیرت است .این بیماران وجود خود را از انوار حکمت روشن ننموده ،و با آتش زنه دانشی درخشان شعله نیفروخته اند .از این بابت به مانند چهارپایان چرنده ،و سنگهای

سخت اند .

حقـایق پنهان برای اهل بصـیرت آشـکار ،و راه حق برای اشـتباه کننـدگان نمایان شـد ،و قیامت پرده از چهره برداشت ،و نشانه های آن برای صاحب فراست ظاهر گشت .چه شده که شما را پیکرهایی بی جان ،و جانهایی بی پیکر، و عابدانی بی صلاح ،و تـاجرانی بی سود ،و بیـدارانی خواب ،و حاضـرانی غـایب،و نـاظرانی کور ،و شـنوندگانی کر ،و گوینـدگانی لال مشاهـده می کنم؟!دولت ضـلالت بر محور خود به پا شده ،و با شاخه هایش همه جا پراکنده گردیده ،شـما را با کیل خود وزن می کند ، و با همه دست خود بر سـرتان می کوبد ،پرچمدار این حکومت از دین خارج است ،و بر سـکوی گمراهی ایسـتاده ، آن زمان از شما جز به مانند باقی مانده ته دیگ ،یا به مثل خرده دانه ای که در ته بقچه مانده چیزی باقی نماند .

دولت ضـلالت شـما را بهماننـد به هم پیچیـده شـدن چرم به هم می مالـد ،و همچون کوبیدن خرمن می کوبد ، این سـرکشان همچون پرنده ای که دانه درشت را از دانه ریز جدا می کند

ص:۲۳۸

مؤمن را از میان شما جدا می کنند .

این راهها شما را کجا می برد ؟تاریکی ها تا چه وقت شما را سرگشته و حیران می نماید ؟!دروغها چگونه شما را می فریبند ؟!این بلاـ از کجا به سر شما می آید و به کجا باز گردانده می شوید ؟!برای هر زمانی سرنوشتی است ، و هر غیبتی را باز گشتی است .پس،از عالم ربّانی خود بشنوید ،دلهای خود را نزد او حاضر کنید ، و اگر بر شما فریاد زد بیدار شوید .خبر گزار باید به مردمش راست بگوید ،و پراکندگی کار و افکار خود را جمع نماید ، و ذهنش را آماده سازد .عالم ربّانی حقایق را همچون شکافتن مهره برای شما شکافت ، و حقیقت را همچون کندن پوست درخت برای یافتن صمغ پوست کند .به وقت بر پا شدن بیرق گمراهی باطل در محلّ خود جای گرفته ،و جهالت بر مرکبهایش سوار گشته ،و گروه ستمگر بزرگ و فراوان گردد ، و دعوت کننده به حق کم شود ،و روزگار همچون وحشی گزنده حمله نماید ،و شتر باطل پس از سکوت عربده کشد و قوّت گیرد ،و مردم بر معصیت پیمان برادری بندند ،و بر دین از هم دوری نمایند ،و بر دروغ با یکدیگر دوست شوند ،و بر راستی با هم دشمنی ورزند .در این وقت

ص:۲۳۹

فرزنـد باعث خشم پـدر ،و باران عامل حرارت گردد ،و مردم پست فراوان ،و خوبان کمیاب شونـد .مردم(توانمنـد)آن روزگار همچون گرگ ،و حاکمانشـان درنـده ، و میـانه حالشـان طعمه ،و نیازمنـدانشان مرده خواهنـد بود،راستی ناپدیـد شود ،و دروغ فراوان گردد ، مردم به زبـان اظهار دوستی ،و به دل دشـمنی کننـد ،فسق عامل نسـبت ،و عفّت باعث شـگفتی شود ،و اسـلام را همچون پوستین وارونه پوشند .

۱۰۸ از خطبه های آن حضرت است در باره قدرت خداوند و حوادث مرگ و قیامت

اشاره

همه چیز فروتن برای او ،و هر چیزی قائم به اوست.ثروت هر نیازمنـد ،و عزت هر ذلیل ،و قـدرت هر ناتوان ،و پناهگاه هر سـتم رسـیده است .سـخن هر سـخنگو را می شـنود ،باطن هر خاموش را می داند ،روزی هر زنده ای به عهده اوست ،و بازگشت هر که

بمیرد به جانب او .

دیده ها تو را ندیده تا از تو خبر دهند ،بلکه پیش از وصف کنندگان از خلقت بوده ای .

موجودات را برای ترس از تنهایی خلق نکردی ،و برای دریافت منفعت به کار نگرفتی ،به دنبال هر که باشی از تو پیش نیفتد ،و آن را که بگیری از چنگ تو بیرون نرود ،عصیان کننده از سلطنتت کم نمی کند ، و مطیع به حکومتت اضافه نمی کند ،آن که از حکم تو خشمناک است قدرت ردّ فرمانت را ندارد ، و هر که از فرمانت روی گرداند از تو بی نیاز نمی شود .به نزدت هر نهانی آشکار است ،و هر غیبی در پیشگاهت حاضر است .تو ابدی هستی بنا بر این زمانی برایت نیست ،و تو منتهای هر چیز هستی از این رو گریزی از تو نیست ،و تو وعده گاه هستی که نجاتی از تو جز به تو نیست .مهار هر جنبنده ای در کف تو ،و باز گشت هر انسانی به سوی توست .

منزّهی از هر عیب،چه بزرگ است شأن تو !منزهی،چه عظیم است آنچه از مخلوقات که می بینیم و چه کوچک است عظمت آن در کنار قدرت تو !و چه دهشت آور است آنچه از ملکوت تو

ص:۲۴۱

مشاهده می نماییم !و چه اندازه حقیر است آنچه دیده می شود در برابر آنچه از سلطنت تو برای ما ناپیداست ! نعمت هایت در این دنیا چه گسترده و فراوان است !و با این حال در برابر نعمت آخرتت چقدر کوچک است !

از این خطبه است در باره فرشتگان

گروهی از ملائکه را در آسمانهایت سکونت داده ای ،و از زمینت رفعت بخشیده ای ،آنان داناترین مخلوقاتت به تو ،و خائف ترین آنها از تو ،و مقرب ترینشان به تو هستند .ساکن اصلاب، و جا گرفته در رحم ها نبودند ،و از آب پست آفریده نشدند ،و حوادث روزگار آنها را پراکنده نکرد .با این قرب و منزلتی که نزد تو دارند ، و امیالی که بر محور وجود تو جمع کرده ،و طاعت بسیاری که برای تو انجام داده ،و با اینکه نسبت به امر تو غفلت کمتری دارند ،اگر کنه حقیقت تو را که از آنان پنهان است ببینند بی شک اعمال خود را کوچک شمرده ، و بر خود عیب گیرند ،و به این معنا معرفت یابند که حقّ عبادت تو را به جای نیاورده ،

ص:۲۴۲

و طاعتی که سزاوار توست انجام نداده اند .

منزّه آفریدگار و معبودی هستی ،به نیکویی نعمتت بر بندگان است که سرایی(چون آخرت) به وجود آورده ای ،و در آن سفره ای قرار داده ای دارای آشامیدنی و خوردنی ،و همسران و خدمتکاران، و قصرها و نهرها،و زراعت ها و میوه ها ،سپس دعوت کننده ای را فرستادی تا مردم را به آن دعوت کند .

ولی نه دعوت کننده را پاسخ گفتند ،و نه در آنچه ترغیب کردی رغبت نمودند ،و نه به آنچه تشویق فرمودی مشتاق شدند .به سوی مرداری رو کردند که با خوردنش رسوا شدند ،و بر عشق به آن سازش نمودند ،و هر که عاشق چیزی شود چشمش را کور ،و دلش را بیمار می کند ،آن گاه با چشمی غیر سالم نظر می کند ،و با گوشی غیر شنوا می شنود ،خواهشهای نفسانی عقلش را دریده ،و دنیا دلش را میرانده ،و او را بر امور مادی واله و شیدا نموده ،از این رو او برده دنیاست و بنده کسی که اندکی از دنیا در اختیار دارد .دنیا به هر طرف بگردد او هم می گردد ،و به هر سوی روی کند او هم روی می آورد .با پندهای باز دارنده ای که از جانب خداست از گناه باز نمی ایستد ،

ص:۲۴۳

و از هیچ واعظ الهی پند نمی پذیرد ،در صورتی که مردن ناگهانی مردم را-در نقطه ای که در آن نه فسخ عهدی ممکن است نه راه باز گشتی-می بیند که چگونه پیشامدی که اطلاعی از آن نداشتند بر آنان هجوم کرد ، و جدایی از دنیا که ایمن و خاطر جمع از آن بودند دامنگیرشان شد ،و به آنچه از آخرت به آنان وعده داده می شد وارد شدند .

آنچه از بلا به سرشان آمد وصف شدنی نیست :سکرات مرگ و اندوه بر آنچه از دستشان رفته یک جا آنان را در بر گرفت ،اعضاء بدنشان در برابر آن سختیها به سستی گرایید ،و رنگشان تغییر کرد .

سپس مرگ بیشتر در وجودشان نفوذ نمود ،و بین آنان و سخن گفتنشان مانع شد ، و آن محتضر در میان اهل بیتش با دیده اش می بیند ،و با گوشش می شنود ،در حالی که عقلش بجاست و فکرش باقی است ،اندیشه می کند که عمرش را در چه راهی به باد داده ،و روزگارش را کجا برده ، به یاد می آورد ثروتی را که جمع کرده ،و در به دست آوردنش توجه به حلال و حرام ننموده ،و از جایی که حلال و حرامش برخی روشن و برخی مشتبه بوده به چنگ زده ،و فعلا پایبند گناه جمع آوری آن ثروت است ،

ص:۲۴۴

و مشرف بر جدا شدن از آن شده ،ثروتی که برای وارثان می ماند و در آن خوش می گذرانند و از آن بهره مند می شوند ،راحتی آن نعمت برای وارث و بار مسئولیت آن بر دوش اوست ،و او در گرو این ثروت است .در پی آنچه وقت مردن برایش ظاهر می شود از حسرت دست به دندان می گزد ،و به آنچه در ایّام عمرش به آن رغبت داشته بی میل می شود ،و آرزو می کند ای کاش آن کسی که قبل از این به ثروت او غبطه می خورد و به خاطر آن به او حسد می ورزید آن ثروت را به جای او گرد آورده بود .

آن گاه مرگ در غلبه بر بدنش چندان پیش می رود که دیگر کوشش مانند زبانش از کار می ایستد ، در حالی که میان خانواده اش می ماند که قدرت سخن گفتن و قدرت شنیدن ندارد ،دیده به چهره اهل و عیالش می گرداند ،حرکات زبانش را می بیند ولی صدای کلام آنان را نمی شنود .سپس پنجه مرگ با او گلاویز می شود ،چشم او نیز مانند گوشش از کار می افتد ،و روح از بدنش بیرون می رود ،و لاشه ای شده بین خانواده اش می افتد ،به طوری که از نشستن نزد او وحشت می کنند ،و از نزدیک شدن به او دوری می جویند ،گریه کننده اش را همراهی نمی کند ،

ص:۲۴۵

و قدرت پاسخ دادن به آن که صدایش می کند ندارد .آن گاه او را با دوش برداشته به خانه قبر می برند ، و وی را در آنجا به عملش سپرده و برای همیشه از دیدار او محروم می مانند .

تا زمانی که مدت معلوم شده جهان سر آید ،و مقدّرات پایان پذیرد ،و آخرین موجود به وسیله مرگ به اولین موجود ملحق گردد ،و فرمان حق در راستای خواست او در رابطه با تجدید خلقت فرا رسد ،آسمان را به حرکت آورد و بشکافد ،زمین را با لرزه سختی به جنبش آورد ،کوههای آن را از جا کنده و پراکنده سازد ، به طوری که از هیبت جلال و از خوف سطوتش پاره های آنها به هم کوبیده شوند ،و هر که را در دل زمین است بیرون آرد ،و بعد از کهنه شدن نو سازد ،و پس از پراکندگی جمع نماید .آن گاه آنان را برای آنچه در نظر دارد:از پرسش اعمال مخفی شان و کارهای پنهانشان از هم جدا ساخته ،و بر دو دسته تقسیم کند :به گروهی نعمت بخشد ،و از گروه دیگر انتقام گیرد .

فرمانبرداران را در جوار خویش پاداش دهد،و در خانه بهشتش جاودانه دارد ، خانه ای که مقیمانش از آن کوچ نکنند ،و احوالشان تغییر ننماید ،و اندوه و ترس به آنان رو نیاورد ،

ص:۲۴۶

و بیماری به آنان نرسد ،و خطرات متوجه آنان نشود ،و سفری آنها را از خانه خود بیرون نبرد .

اما اهل گناه را به بدترین خانه وارد سازد ،و دست آنها را با غل به گردنشان ببندد ، و سرشان را به پایشان گره زند ،و پیراهنی از ماده بد بو ،و جامه ای از پاره های آتش به آنان بپوشانند ،در آتشی که حرارتش بسیار شدید ،و درب آن به روی اهلش بسته است ، آتشی که هیجان و فریاد و زبانه ای بلند دارد ،و نعره اش هول انگیز است ،مقیمش بیرون نرود ،و از اسیرش غرامت قبول نگردد ،و زنجیرهایش گسسته نشود ،نه آن خانه را مدتی است که سر آید ،و نه آن دوزخیان را اجلی که به پایان رسد .

قسمتی از این خطبه در باره پیامبر صلی اللّه علیه و آله

رسول حق دنیا را حقیر و کوچک شمرد ،و پستش دانست و نزد دیگران خوار نمود ،می دانست که خداوند

ص:۲۴۷

بـا اختیـار خـود دنیـا را از او دور کرد ،و به خـاطر حقـارتش آن را برای دیگران گشـاده سـاخت .پس او بـا قلبش از دنیـا روی گردانـد ،و یـادش را از بـاطن خود میرانـد ،و عاشق غایب شـدن زینتش از مقابل خود بود ، تا از آن لباس آرایشـی برنگیرد ،یا اقامت در آن را هوس ننمایـد .در رساندن احکام از جانب خدا برای قطع عذر مردم کوشـید ،و برای مردم با ترساندن از عذاب خیر خواهی نمود ،و با مژده هایی که داد به بهشت دعوت فرمود و با تهدیدهایی که کرد از آتش ترساند .

مـا درخت نبوت ،و جایگاه رسالت ،و محل رفت و آمـد ملائکه ، و معادن دانش ،و چشـمه های حکمتیم .یار و عاشق ما منتظر رحمت ، و دشمن و کینه توز ما در انتظار عقوبت است .

۱۰۹ از خطبه های آن حضرت است

برتر چیزی که متوسلان به خداوند پاك و بزرگ به آن توسل جستند عبارت است از :

ایمان به خدا و رسول او ،و جهاد در راه حق که قلّه اسلام ، و کلمه اخلاص که فطرت توحیدی ،و به پا داشتن نماز که حقیقت آیین ،و ادای زکات که فریضه ای مشخص و لازم ،و روزه ماه رمضان که سپر از عذاب ،و حج و عمره خانه خدا که نابود کننده فقر و شوینده گناه ،و صله رحم که عامل ازدیاد ثروت و طول عمر ، و صدقه پنهانی که کفّاره گناهان ،و صدقه آشکار که دفع کننده مردن بد است ،و انجام کارهای خوب و نیکی به دیگران که آدمی را از افتادن در خواری حفظ می کند .

به یاد خدا شتاب ورزید که بهترین ذکر است ،و به آنچه به اهل تقوا وعده داده رغبت نمایید که وعده اش صادقترین وعده هاست ،و به روش پیامبر اقتدا کنید که برترین روش ،و به سنّت او رفتار نمایید که رهنماترین سنّت است ،و قرآن بیاموزید که بهترین گفتارست ،و در آن اندیشه کنید که بهار دلهاست ،و از نورش شفا خواهید

که شفای سینه هاست ،و آن را به نیکوترین صورت بخوانید که سودمندترین داستان سرایی است .

زیرا عـالمی که به غیر علمش عمـل کنـد همچـون نـادانی است سـر گردان که از جهلش به هـوش نیایـد ،بلکه حجت حق بر او عظیم تر ،و اندوهش دائم تر ،و نزد خدا بیش از همه سزاوار ملامت است .

۱۱۰ از خطبه های آن حضرت است در نکوهش دنیا

اما بعـد،شـما را از دنیا می ترسانم ،که شـیرین و سـر سبز می نماید ،پوشـیده به شـهوات است ،و خود را با نقد بودنش محبوب کرده ،بـا موجودی انـدکش جلب نظر می کنـد ،خود را بـا آرزوهـا آرایش داده ،و بـا زیور غرور آراسـته کرده ،شادیش دوام نـدارد ،و از درد و انـدوهش امانی نیست ، در شـدت فریبنـدگی و زیانباری ،و در تغییر و زوال پذیری است ،فنا شونده و نابود شدنی است ،شکمباره ای

هلاك كننده است ،آن گاه که آرزوی دنیا پرستان و مردمان دلبسته به آن در باره آن به نهایت رسد بیش از آنچه خداوند در قرآن فرموده نخواهد بود :«حیات دنیا مانند آبی است که از آسمان نازل کردیم،پس روییدنی زمین با آن در آمیخت،سپس آن روییدنی خشک و خرد شده و بادها آن را پراکنده می سازد ، و خداوند بر همه چیز تواناست ».

احدی از دنیا شادمان نشد مگر اینکه گریه و اندوه را به دنبالش فرستاد ،و به کسی روی خوش نشان نداد مگر اینکه با سختی و ناراحتی به او پشت کرد ،و باران راحتی بر کسی نبارید مگر اینکه با رگباری از بلا به او هجوم کرد .شایسته است که چون در روز روشن یار کسی شود به وقت شب به صورت ناشناس رخ نماید .اگر جانبی از آن شیرین باشد جانب دیگرش تلخ و و با خیز است .کسی از خوشی اش برخوردار نشود مگر اینکه از بلاهایش رنج و سختی ببیند ،و شبی در امن و راحت در آن به سر نبرد مگر اینکه صبح بر بال خوف و ترس آن بنشیند .

هم خود بسیار فریبنده است و هم آنچه در آن است ،نابود شدنی است و هر که روی آن است رو به فناست .

ص:۲۵۱

جز تقوا در هیـچ توشه آن خیری نیست .آن که به کم آن قناعت ورزیـد بسـیاری از عوامل امنیّت را به دست آورد ،و هر کس رو به انبوهش آورد بر علل هلاکت خود افزود ،و آنچه به دست آورد به زودی از دست او برود .

بسا کس که به دنیا اعتماد کرد و به ناگاه مزه ناگواری را به او چشانـد ،و بسا صاحب اطمینان به دنیا که ناگهان او را به خاک و خون در انـداخت .چه بسـیار مقـام داری که دنیـا او را کوچک ساخت ،و آلوده به کبر و نخوتی که دنیا او را به ذلّت کشـید .سـلطنتش دست به دست می گردد ،عیشـش تیره ،خوشـیش ناگوار ، شیرینش تلخ ،طعامش سم ،و طنابش پوسیده است .زنده اش در معرض مرگ ،و تندرسـتش در مسـیر بیمـاری است .حکومتش بر باد ،عزیزش مغلوب ،صاحب ثروت فراوانش منکوب ،و همسایه اش در معرض غارت است .

آیـا شـما در مسـاکن پیشـینیان قرار نگرفته ایـد که عمرشـان از شـما طولانی تر ،و آثارشان پایـدارتر ، و آرزوهایشان درازتر ،و عددشان بیشتر ،و لشگرشان انبوه تر بود ؟دنیا را پرستیدند چه پرستیدنی !و بر آخرت مقدم داشتند چه مقدم داشتنی !آن گاه از دنیا کوچ کردند بدون زاد و توشه ای که آنان را به

مقصد رساند ،و منهای مرکبی که طیّ سفر کند .آیا خبری به شما رسیده که دنیا در برابر آن همه ضرری که به آنان رسانده از خود فدیه ای به آنان داده ؟یا کمکی به آنان نموده ؟و یا برای آنان همنشین خوبی بوده است ؟ نه،بلکه آنان را به مصائب سختی گرفتار کرد ،و به حادثه های کوبنده بنیان زندگی شان را سست گرداند ، با بلاهای جانکاه خوارشان نمود ،و بینی آنان را به خاک مالید ،و زیر سمهای خود لگد مالشان کرد ، و گردش روزگار را به ضرر آن چرخاند .شما ناسازگاری دنیا را با آن که در برابر او گردن نهاد ، و آن را بر آخرت مقدم داشت و بر آن به خیال خود تکیه دائمی کرد دیدید تا کار به جایی رسید که برای جدایی ابدی از دنیا کوچ کردند ،آیا جز گرسنگی زاد و توشه ای ،و جز تنگی و مضیقه چیزی ،و غیر تاریکی نوری به آنان نشان داد ؟یا به دنبال آنان جز ندامت روانه ساخت ؟آیا چنین دنیایی را بر همه چیز مقدم می دارید، یا به آن تکیه می کنید ؟یا بر آن حرص می ورزید ؟!دنیا بد خانه ای است برای کسی که به آن بد گمان نباشد ،و در مسکن گزیدن در آن ترسی نداشته باشد .

بدانید-و خوب می دانید-که عاقبت دنیا را ترک می کنید و از آن کوچ می نمایید ،

بایـد در دنیا از آنان که می گفتنـد:«چه کسـی از ما نیرومندتر است؟!»پند بگیرید ،که آنان به قبرها برده شدند در حالی که در سوار شدن از خود اراده نداشـتند ،و در شکاف زمین فرودشان آوردند بدون اینکه به عنوان مهمان دعوت شده باشند ، و برای آنـان در دل سـنگلاخ قبرهـا،و از خـاک کفن هـا ،و از اسـتخوانهای پوسـیده همسایگـان ساختنـد .همسایگانی هسـتند که هیچ خواننـده ای را جواب نمی دهند ،و سـتمی را نسـبت به همسایه مانع نمی شوند ، و به گریه و ناله اعتنا نمی کنند ،اگر بارانی به قبرشان ببارد شاد نگردنـد ،و اگر خشـکسالی شود نا امیـد نشونـد ، جمعند ولی تنهایند ،همسایه اند ولی از هم دورند ،نزدیکند ولی به زیارت هم نمی روند ، خویشـند ولی اظهار خویشـی نمی کنند ،بردبارانی هسـتند که دشمنی در دل ندارند ،و جاهلانی که کینه هایشان برطرف شده ،از زیان آنان ترسـی در کار نیست ،و به دفاع آنان امیدی نمی باشد ،درون زمین را به جای روی زمین انتخـاب کردنـد ،و خـانه تنـگ قبر را در عوض خانه وسـیع ،و غربت را به جای بسـتگان ، و تاریکی را به جای روشـنایی .برهنه و عریـان بهماننـد روزی که از دنیـا مفـارقت کردنـد به صـحنه محشـر بـاز آمدنـد ، از دنیـا با اعمال خود به سوی حیات جاودانی و سرای همیشگی کوچ نمودند ،

ص:۲۵۴

چنانکه خداوند سبحان فرمود:«همچنان که آنها را در آغاز آفریدیم بازشان گردانیم،این وعده حتمی ماست که انجام می دهیم » .

۱۱۱ از خطبه های آن حضرت است در باره ملک الموت و قبض روح مردم

وقتی ملک الموت وارد خانه ای می شود آیا او را حس می کنی ؟یا وقت قبض روح کسی او را می بینی ؟ بلکه جنین را در شکم مادرش چگونه قبض روح می کند ؟آیا از برخی از اعضاء مادر بر او وارد می شود ؟ یا اینکه روح جنین به اذن خدا او را اجابت می نماید ؟یا ملک الموت همراه جنین در روح مادر ساکن است ؟ کسی که از وصف مخلوقی مانند خود عاجز است چگونه خدای خود را وصف تواند کرد ؟

ص:۲۵۵

۱۱۲ از خطبه های آن حضرت است در نکوهش دنیا

شما را از دنیا می ترسانم که منزل کوچ است نه جای اقامت .

به امور فریبنده خود را آراسته ،و با آرایشش به فریفتن برخاسته .سرایی است که نزد پروردگارش بی مقدار است ،حلالش را به حرام ،و خیرش را به شرّ ،و حیاتش را به مرگ ، و شیرینش را به تلخی در آمیخته .خداوند آن را برای دوستانش خالص و گوارا نکرده ،و از پرداخت آن به دشمنانش مضایقه ننموده است .خوبی اش اندك ،شرّش حاضر ،گرد آمده اش فانی شونده ، دولتش در معرض ربوده شدن ،و آبادش در معرض خراب شدن است .چه خیری است در سرایی که مانند خراب شدن ساختمان خراب می گردد ؟و عمری که چون تمام شدن توشه در آن خانه به پایان می رسد ؟و مدتی که چون تمام شدن راه به آخر خواهد رسید ؟!واجبات خدا را از خواسته های خود قرار دهید ،

ص:۲۵۶

و در ادای حقّش و خواسته هایش از او بخواهید شما را یاری دهد ،و دعوت مرگ را به گوشهای خود بشنوانید پیش از آنکه شما را دعوت کنند .زاهدان در دنیا دلشان می گرید گرچه به ظاهر بخندند ،و اندوهشان شدید است گرچه شاد باشند ،و خشمشان بر خود زیاد است گرچه در میان مردم به خاطر آنچه از آن بهره مندند مورد غبطه اند .

یاد مرگ از دلتان پنهان شده ،و آرزوهای دروغ نزد شما حاضر گشته ، از این رو دنیا بیش از آخرت مالک شما شده ،و متاع فعلی دنیا شما را از توجه به متاع آخرت باز داشته است .شما بر مبنای دین خدا برادر هستید ،چیزی جز آلودگی درونها،و بدی نیّت ها شما را از هم جدا نکرده ،به این لحاظ یکدیگر را یاری نمی دهید،و خیر خواهی نمی کنید ، و به هم بذل و بخشش ندارید و با یکدیگر دوستی نمی کنید .شما را چه شده که به اندکی از دنیا که به دست می آورید شاد می شوید ،و به بسیاری از آخرت که از دست می دهید غصه دار نمی گردید ؟! چون اندکی از دنیا از دستتان برود شما را پریشان می کند ،تا جایی که آثار پریشانی در چهره شما

آشـکار می گردد و در برابر آنچه از دسـتتان رفته بیتابی می کنید ،و گویی دنیا جای اقامت همیشـگی شماست ، و گویی متاع آن برای شـما دائمی است !چیزی شما را از گفتن عیب برادر خود به صورت رویاروی باز نمی دارد جز ترس از اینکه او هم به ماننـد آن عیب را برای شـما بگوید .در ترک آخرت و محبّت به دنیا با هم خالصانه دوستی می ورزید ،و دین هر یک از شـما بازیچه زبان اوست .

به کسی می مانید که کارش را انجام داده ،و خشنودی مولای خود را به دست آورده است!

۱۱۳ از خطبه های آن حضرت است در پند و اندرز مردم

سپـاس خـدایی را که حمـد را به نعمت هـا،و نعمت هـا را به شـکر متصل کرد .او را بر نعمت هایش حمـد می کنیم چنانکه بر بلاهایش سـپاس می گزاریم .و از او در برابر این نفوسـی که در آنچه امر شـده کاهلی می کند،و بر آنچه نهی شده شـتاب می نماید یاری می خواهیم .و از او برای گناهانی که علمش به آن

احاطه دارد و کتابش آن را بر شمرده آمرزش می طلبیم ،آن علمی که قاصر نیست ،و کتابی که چیزی را وانگذاشته .

و ایمان می آوریم به او ایمان کسی که غیب ها را با دیده سر دیده ،و به آنچه وعده داده اند آگاه شده ، ایمانی که اخلاصش شرک را زدوده ،و یقینش شک را از بین برده .و شهادت می دهیم که معبودی جز اللّه نیست تنها و بی شریک است ،و محمّد صلّی اللّه علیه و آله بنده و فرستاده اوست ،دو شهادتی که گفتار(نیکو)را اوج می دهند ،و عمل(صالح)را بالا می برند .

میزانی که این دو شهادت را در آن می نهند سبک نباشد ،و میزانی که این دو شهادت را از آن بردارند سنگین نخواهد بود .

ای بندگان خدا،شما را به تقوای الهی سفارش می کنم که توشه سفر است و پناهگاه :

توشه ای است رساننده به مقصود،و پناهگاهی است رهاننده،که شنواننده ترین دعوت کنندگان به آن دعوت نموده ، و بهترین حفظ کننده آن را حفظ کرده ،دعوت کننده اش آن را به گوش رساند،و حفظ کننده اش رستگار شد .

بندگان خدا،تقوای الهی اولیاء خدا را از دچار شدن به حرامها باز داشت ،و دلهایشان را ملازم ترس از خدا کرد ،تا جایی که آنان را به شب زنده داری واداشت ،و در گرمای روز موفق به روزه نمود ،

پس راحتی فردا را با سختی امروز ،و سیراب شدن فردا را با تشنگی امروز به دست آوردند ، مرگ را نزدیک دانستند پس به انجام عمل شتافتند ،و آرزو را تکذیب کردند پس مرگ را در نظر آوردند .

دنیا سرای فنا و رنج و تغییر و جای عبرت است .از اسباب فنایش این که کمانش را کشیده،نه تیرش به خطا می رود ،و نه زخمهایش علاج می گردد .زنده را هدف تیر مرگ می سازد ،سالم را به بیماری مبتلا می کند ،و نجات یافته را به هلاکت می اندازد .خورنده ای است که سیر نمی شود ، و نوشنده ای است که سیراب نمی گردد .و از رنجهای دنیا این که:شخص جمع می نماید چیزی را که نمی خورد ، و خانه ای می سازد که در آن ساکن نمی شود ،آن گاه به سوی خدا می رود بدون آنکه مالی بردارد ، و ساختمانی همراه ببرد .و از جمله نمونه های تغییر وضع دنیا این که:آن کس که روزی مورد ترحم مردم بود روز دیگر مورد غبطه واقع می شود،و آن که مورد غبطه بود مورد ترحم قرار می گیرد ،این نیست مگر به خاطر نعمتی که از بین رفته و به جای آن رنج و محنت جای گرفته .و از جمله اسباب عبرتهای دنیا این که:همین که نزدیک است انسان به آرزویش برسد ناگهان حضور مرگ امیدش را قطع می کند ،بر این حساب نه آرزو درک می شود ،

نه آرزومند را آزاد می گذارند تا ادامه حیات دهد .سبحان اللّه،چه فریبنده است خوشی دنیا ، و چه مایه تشنگی است سیرابی آن ،و چه موجب گرمی است سایه اش !نه آینده اش قابل ردّ است ، نه گذشته اش قابل بازگشت .سبحان اللّه،چه نزدیک است آدم زنده به مرده برای ملحق شدن به مرده ، و چه دور است مرده از زنده به خاطر جداییش از زنده ! از شرّ چیزی بدتر نیست مگر جریمه ای که برای آن است ،و از خیر چیزی بهتر نیست مگر ثوابی که برای آن مقرّر است .شنیدن هر چیزی از دنیا بزرگتر است از دیدنش ،و دیدن هر چیزی از آخرت عظیم تر است از شنیدنش .پس باید شنیدن و خبر گرفتن از غیب(به وسیله انبیاء) شما را از دیدن کفایت کند .بدانید آنچه از دنیای شما کم شود و به آخرت اضافه گردد بهتر است از اینکه از آخرت شما کم شود و به دنیاتان اضافه گردد .چه بسا کم شده ای که سود بر است،و اضافه شده ای که زیانکار است .آنچه به آن امر شده اید آسانتر است از آنچه از آن نهی شده اید ،و آنچه برای شما حلال شده بیشتر است از آنچه بر شما حرام گشته .بنا بر این کم را برای بسیار

ص:۲۶۱

رها کنیـد ،و دشوار را برای آسان وانهیـد .روزی شـما را متکفّل شـده انـد ،و به عمل امر شده اند،و به عمل امر شده اید ، پس مبادا کوشش شما برای طلب روزی که تضمین شده بیش از به جا آوردن عملی که بر شما واجب گشته باشد ،با اینکه سوگند به خدا شک بر شما عارض شده و یقین شما عیب دار گشته ،چنانکه گویی به دست آوردن روزی ضمانت شده بر شما واجب گشته ،و به جای آوردن اعمال واجبه از شما ساقط شـده است !پس به سوی عمل بشتابید ،و از مرگ ناگهانی بترسید ،زیرا امیـدی به بازگشت عمر نیست به نحوی که به بازگشت روزی هست .آنچه از رزق امروز شـما از دست رفته امیـد افزون شـدن آن در فردا هست ،و آنچه از عمر شـما در دیروز گذشـته امروز امیـد به بـازگشت آن نیست .به آینـده روزی امیـد هست ،و به گذشته عمر غیر از نومیدی نیست .«پس خدا را آنچنان که سزاوار اوست بپرهیزید،و نمیرید مگر آنکه مسلمان باشید » .

ص:۲۶۲

۱۱۴ از خطبه های آن حضرت است در طلب باران

اشاره

بار خدایا،کوههای ما از بی آبی شکافته ،زمین ما را غبار گرفته ،چهارپایان ما به شدّت تشنه اند ، و در آغلهای خود سرگشته ،و چون مادران فرزند مرده ناله می کنند ، و از رفت و آمد به چراگاه ها و میل به آب گاههای خود ملول و خسته اند .خداوندا،به ناله گوسپندان ،و به فریاد شتران رحم کن .الها،به سرگردانی چهارپایان در گذرگاه ها ، و فریاد آنان در خوابگاهشان ترحّم فرما .

خداوندا،وقتی به سوی تو بیرون آمدیم که سالهای قحطی و خشکسالی به ما رو آورده ، و ابرهای باران دار به ما پشت کرده ،و تو امید هر غم زده ای ،و بر آورنده حاجت هر حاجتمند .در این زمان که مردم ما نا امیدند ،و ابرها باران نداده اند ،و چرندگان از بین رفته اند ،

ص:۲۶۳

از تو می خواهیم که ما را به اعمال زشتمان مؤاخذه نکنی ،و به گناهانمان نگیری .الهی،با ابر پرباران ،و بهار پر آب ،و گیاه شاداب سفره رحمتت را بر ما بگستران ،از باران دانه درشت خود که زمین مرده را به آن زنده کنی ،و آنچه را از بین رفته به ما برگردانی بر ما بباران .

الهی،بارانی زنده کننده و سیراب کننده ،کامل و همگانی،پاکیزه و مبارک ،خوش نوش و رویاننده بر ما فرو فرست.بارانی که گیاهش نمو کند ،شاخه درختش میوه دهد ،برگش شاداب باشد ، که بندگان ناتوانت را بدان توان دهی ،و شهرهای مرده قحطی زده ات را زنده گردانی .

خداوندا،از تو آبی می خواهم که به وسیله آن زمین های بلند ما پرگیاه شود ،و در زمین های پست ما جاری گردد ،و اطراف و نواحی ما به فراخ سالی رسند ،میوه های ما فراوان گردند ،و چهار پایان ما زندگی خوشی یابند ،و خیرش به مردم دور از دسترس ما رسد ،و جاهایی که همیشه گرم و سوزان است از آن استفاده کنند ، از برکات گسترده و عطای بی شمارت که بر جنبندگان نیازمند ، و وحشی های رها شده در بیابان می فرستی .و بر ما بارانی درشت و بی وقفه فرست ،

بـارانی که دانه هایش یکـدیگر را براننـد ،و به شـدّت به هم برخورد کننـد ،نه رعـد و برقی بی باران ،و نه ابری بی نتیجه ،و نه ابرهـای سپیـد پراکنـده ،و نه قطره هـای ریز همراه با باد سـرد ،بلکه بارانی که قحطی زدگان از آن به نعمت بسـیار رسـند ،و از برکت آن باران گرفتاران به خشـکسالی زنـده شونـد ، که تویی آن خداوندی که پس از نومیدی مردم باران فرستی،و رحمتت را بر همه گسترش دهی،و تویی سرپرست ستوده خصال .

تفسیر لغات نامأنوس این خطبه

«انصاحت جبالنا»:کوهها بر اثر خشکسالی از هم شکافته شد ،عرب گوید:«انصاح الثّوب»وقتی جامه شکافته شود .و نیز گفته می شود:«انصـاح النّبت،و صـاح و صوّح»زمـانی که گیاه پژمرده و خشـکیده .و گفتار آن حضـرت:«و هامت دوابّنا»یعنی چهار پایان تشنه شدند،و«هیام»به معنی تشنگی است .

«حدابیر السّنین»حدابیر جمع«حدبار»به معنای شتری است که طی سفر آن را لاغر کرده ،

ص:۲۶۵

حضرت خشکسالی را به آن شتر مثل زده است .ذو الرّمّه یکی از شعرای عرب گفته :

«شترهایی که از شدت راه نوردی لاغر شده و پیوسته در خوابگاه گرسنگی خفته اند،یا اینکه آنها را در مناطق بی آب ببریم ».

«و لا قزع ربابها »:قزع قطعه های ابر پراکنده است .

«و لا شفان ذهابها »تقدیر آن«و لا ذات شفان ذهابها»می باشد ،و«شفان»باد سرد است و«ذهاب»بارانهای کم است .آن حضرت لفظ«ذات»را از جمله انداخته به خاطر آگاهی شنونده نسبت به آن .

۱۱۵ از خطبه های آن حضرت است در اندرز به یاران

اشاره

خداوند پیامبر را دعوت کننده به سوی حق،و گواه بر خلق فرستاد .آن حضرت بدون سستی و تقصیر تمام احکام پروردگارش را به مردم رساند ،و بدون ضعف و عذر تراشی با دشمنان خدا جنگید .

وی پیشوای اهل تقوا ،و دیده اهل هدایت بود .

ص:۲۶۶

از این خطبه است

از اموری که بر شما پنهان است آنچه را که من می دانم اگر شما می دانستید سر به بیابان گذاشته ،بر کرده هایتان می گریستید ،و همچون زنان داغدیده بر سر و سینه می کوبیدید ، و اموال خود را بدون نگهبان و سر پرست رها می کردید ،و هر کس در بند خود می شد و به دیگران توجه نمی کرد .ولی تذکّراتی که به شما داده اند فراموش کرده اید ، و نسبت به آنچه شما را ترسانده اند خود را ایمن می دانید ،پس رأی شما سرگشته ،و کارتان بی سر و سامان شده .

هر آینه دوست دارم خداوند بین من و شما جدایی افکند ،و مرا به کسی که نسبت به من از شما سزاوارتر است ملحق کند ،همان مردمی که به خدا قسم دارای رأی میمون و پسندیده ،و بردباری زیاد ،و گویندگان حق ، و تارک ستم و تجاوز ،و پیشروان راه حق ،و شتابنده به مسیر هدایت بودند ،که به نعمت جاوید دنیای دیگر رستگار شدند ،و به کرامت گوارای آن شتاب ورزیدند .

به خدا قسم پسری از قبیله ثقیف بر شما مسلّط شود،متکبّر و رویگردان از حق ،اموالتان را

ص:۲۶۷

می خورد ،و پیه شما را از شدت ظلم آب می کند ،فشارت را بیشتر کن ای ابا وذحه ! می گوییم:مراد از«وذحه»خنفساء(جعل)است .و این گفته اشاره به حجّاج است ،و او را با این حیوان کثیف داستانی است که جای نقل آن نیست .

۱۱۶ از سخنان آن حضرت است در نکوهش کسانی که به مال و جان بخل می ورزند

نه اموال خود را برای کسی که آن را روزی شما نمود بخشیدید ،و نه جانها را برای خداوندی که آنها را آفرید به مخاطره انداختید .به سبب خدا بر بندگانش کرامت یافته اید ،در حالی که خدا را(با نافرمانی از اوامرش) در میان بندگانش اکرام نمی کنید .از قرار گرفتن در منازل آنان که پیش از شما بودند و از دنیا رفتند ، و از جدا شدن از نزدیکترین برادرانتان(به سبب مرگ)عبرت بگیرید .

ص:۲۶۸

۱۱۷ از سخنان آن حضرت است در باره یاران شایسته خود

شما یاران حق ،و برادران در دین ،و سپرهای روز سختی ،و محرمان اسرار من جدا از سایر مردم هستید .با یاری شما منحرفان را شمشیر می زنم ، و به فرمانبری روآوران به حق امیدوارم .پس مرا به خیرخواهی خالی از خیانت و شک و تردید یاری کنید ،که به خدا قسم من در رهبری برای مردم سزاوارترین مردم هستم .

۱۱۸ از سخنان آن حضرت است زمانی که مردم را جمع نمود و آنان را به جهاد ترغیب فرمود و آنان ساعتی خاموش ماندند

حضرت فرمود:

شما را چه شده؟مگر لال هستید ؟عده ای گفتند:یا امیر المؤمنین اگر شما حرکت کنید ما هم حرکت می کنیم ،

ص:۲۶۹

فرمود:

شما را چه شده؟موفق به قرار گرفتن در مسیر رشد نگردید ،و به صراط مستقیم راه نیابید !آیا در چنین موقعیّتی سزاوار است من به جبهه جنگ روم ؟در این وقت باید مردی از شما که من از شجاعتش راضی بوده و جنگاور باشد به میدان جهاد رود ،و سزاوار نیست که من ارتش و شهر و بیت المال و جمع کردن مالیات زمین و داوری بین مسلمانان و رسیدگی به حقوق طالبان حق را رها کرده ،با لشگری به دنبال لشگری دیگر(که قبلاـ فرستاده ام)بیرون روم ، آن گاه مانند تیری که در جعبه خالی حرکت و صدا می کند در حرکت و اضطراب باشم .من چون محور آسیا هستم که آسیا دور من می گردد و من به جای خود ثابتم ،و چون از جای خود جدا شوم آسیا از مدار خود خارج می شود و همه امور به هم می ریزد .به خدا قسم این بیرون آمدن من(که رأی شماست)رأی بد و ناپسندی است .

به خدا سوگند اگر به وقت برخورد با دشمن-اگر بر خوردش مقدر باشد-امید شهادت نداشتم بر مرکب خود قرار می گرفتم،و از شما جدا می شدم،و تا زمانی که باد جنوب و شمال می وزد بودن با شما را

طلب نمی کردم .شما مردمی طعنه زن ،عیب جو،روگردان از حق و مکّار و حیله گرید .در کثرت عددتان با کمی اتفاق دلهایتان سودی نیست .من شما را به راه روشن راهنمایی کردم،آن راهی که در آن جز هلاک شده گمراه هلاک نمی شود .آن که بر آن راه استقامت ورزد به جانب بهشت می رود ،و هر که بلغزد راهش به سوی آتش است .

۱۱۹ از سخنان آن حضرت است در فضیلت خود و موعظه یاران

به خدا سوگند که تبلیغ احکام الهی ،و تحقق بخشیدن وعده ها(ی حق)،و همه کلمات به من تعلیم داده شده .ابواب حکمت و روشنی امر نزد ما اهل بیت است .

بدانید که قوانین دین یکی است ،و راههای آن راست و روشن است ،کسی که آن را پیش گیرد به حق رسد و غنیمت برد ،و هر که از آن باز ایستد گمراه گردد و پشیمان شود .عمل کنید برای روزی که ذخیره ها برای

آن اندوخته شود،و پنهانها در آن آشکار گردد .کسی که عقل موجودش او را سود ندهد عقل ناموجود و از دست رفته اش از سود رساندن به او عاجزتر خواهد بود .بپرهیزید از آتشی که حرارتش شدید و عمقش زیاد ،و زیورش غل و زنجیر آهنین ،و آشامیدنیش آب گندیده و جوشان است .بدانید نام نیکی که خداوند برای انسان در بین مردم قرار دهد بهتر است از ثروتی که برای وارثی به ارث بگذارد که آن وارث سپاسگزار آن نباشد .

۱۲۰ از خطبه های آن حضرت است بعد از لیله الهریر

مردی از یارانش به پا خاست و گفت:ما را از قبول حکمیت نهی کردی سپس به آن امر نمودی ، ما نفهمیدیم کدام دستور شما صحیح است ؟امیر المؤمنین علیه السّلام یکی از دو دست مبارک را بر دیگری زد و فرمود:

ص:۲۷۲

این است جزای کسی که پیمان محکم را واگذارد .بدانید به خدا قسم اگر وقتی که شما را امر به ادامه جنگ کردم وادار به کاری می نمودم که به آن بی میل بودید ولی خداوند در آن خیر قرار داده بود ، پس اگر به امر من استقامت می ورزیدید شما را راهنمایی می کردم ،و اگر به کژی می رفتید راستتان می کردم ، و اگر امتناع می نمودید به راه حق بازتان می آوردم هر آینه این روش مطمئن تر بود ،اما با کمک که و با چه کس ؟ می خواهم بیماریها را به وسیله شما مداوا کنم ولی خود درد من هستید ،وضع من مانند کسی است که می خواهد خاری را که در عضوی فرو رفته با خاری دیگر در آورد و حال اینکه می داند آن خار در جای خار اول بشکند .

بار خدایا،طبیبان این درد بی درمان ملول شدند ،و بالا آورندگان آب از چاهها با این طنابها به خستگی رسیدند .

کجایند آنان که به اسلام دعوت شدند و آن را پذیرفتند ،قرآن خواندند و با استقامت به آن عمل کردند ،به جهاد ترغیب شدند و مانند شوق شتران شیرده به فرزندانشان به هیجان آمدند ، شمشیرها از نیام کشیدند،و دور زمین(جنگ)را گروه گروه و صف به صف(برای اعتلای اسلام)

ص:۲۷۳

احاطه کردند ،بعضـی شـهید شدند،و عده ای نجات یافتند ،از زنده ماندن زنده ها خوشـحال نمی شدند ، و بر شهادت شهیدان توقع تسلیت نداشـتند ،چشـمشان از گریه بی نور ،شـکمشان از روزه لاغر ،لبانشان از کثرت دعا خشـکیده ،رنگشان از بیداری شب زرد ،و بر صورتشـان غبـار خشـوع کننـدگان نشسـته بـود .آنـان برادرانم بودنـد که از دنیـا رفتنـد ،سـزاوار است که تشـنه دیدارشان باشیم ،و بر فراقشان دست به دندان گزیم .

بـدون شک شـیطان راههای خود را برای شـما هموار می کند ،و می خواهد گره های محکم دینتان را از پی هم باز کند ،و به جای اتفاق پراکندگی ایجاد نماید ،و از پراکندگی فتنه به پا کند ،از وساوس و افساد او روی بگردانید ،و از آنان که پند و خیر خواهی به شما هدیه می دهند پذیرش داشته باشید ،و آن را محکم بر خود ببندید .

ص:۲۷۴

۱۲۱ از سـخنان آن حضـرت است در خطاب به خوارج،وقتی به لشگرگاه آنان رفت در حالی که بر انکار داوری حکمین اصرار داشتند

فرمود:

آیا همه شـما در صـفین حاضر بودید ؟گفتند:گروهی حاضر بودیم و عده ای حضور نداشتیم .فرمود:پس دو گروه شوید ،آنان که در صـفّین بودنـد گروهی ، و آنان که نبودند گروه دیگر ،تا با هر گروه سـخن مناسب با آن را بگویم .سـپس مردم را صدا زد و فرمـود :سـاکت باشـید و به سـخنان من توجه کنیـد ،روی دلتـان بـا من باشـد ،هر که را برای شـهادت دادن خواسـتم برابر آگاهی خود سخن گوید .سپس خطبه ای طولانی ایراد کرد که قسمتی از آن این قطعه است :

آیا زمانی که از باب حیله و فریب کاری و مکر و خدعه قرآنها را بر نیزه کردند فریاد

ص:۲۷۵

نزدیـد :اینـان برادران مـا و اهـل دعوت اسـلامی مـا هسـتند ،و اینـان رو به قرآن کرده خواهـان آرامشـند ،رأی ما این است که خواسـته آنان را قبول کنیم و از این مضیقه نجاتشان دهیم ؟من به شما گفتم:ظاهر این برنامه ایمان،و باطنش دشمنی با خداست ،ابتدایش رحمت و نهایتش ندامت است .پس بر موقعیت خویش پا برجا باشید ،و راهتان را ادامه دهید ،و برای جنگ دندان به هم بفشاریـد ،و توجهی به فریاد فریاد کننـده نکنیـد،که اگر جوابش دهنـد گمراه کند ، و اگر رهایش سازند خوار و بی اعتبار شود.ولی وضع چنان شد که شد،و دیدم که به حکمیت تن دادید .

قسم به خدا اگر حکمیت را نمی پذیرفتم قانونی از آن بر من واجب نمی شد ،و خداوند گناهی از آن بر دوشم نمی گذاشت .

و به خـدا قسم اگر می پـذیرفتم باز حق با من بود و بایـد از من اطاعت می شد ،و کتاب خدا با من است، از وقتی با آن مأنوس شدم هرگز از آن جدا نشده ام .

مـا بـا پیـامبر صلّی اللّه علیه و آله بودیم و کشـتار حول پـدران و فرزنـدان و برادران و اقوام دور می زد ،و هر مصـیبت و بلایی چیزی

جز افزایش ایمـان ،و حرکت در راه حق،و تسـلیم به امر رب، و صبر بر سوزش جراحتهـا برای مـا نـداشت ،امـا امروز با برادران اسـلامی خود به خاطر لغزش و کژی و شـبهه و تأویلی که در دین راه یافته می جنگیم .هرگاه راهی بیابیم که خداوند به وسیله آن پراکنـدگی مـا را جمع کنـد ،و به سـبب آن روابـط مـا برقرار شـده به هم نزدیک شویم به آن رغبت می کنیم،و از غیر آن خودداری می نماییم .

۱۲۲ از سخنان آن حضرت است که هنگام نبرد صفین به یارانش فرمود

هر مردی از شـما به وقت رویارویی با دشـمن در خود قوّت قلب حس می کند ، و در یکی از برادرانش سستی و ترس می بیند ،به خاطر این فضـیلت شـجاعتی که به او عنایت شـده آنچنان که از خود دفاع می کند از برادرش دفاع کند ،چه اینکه اگر خدا می خواست او را هم مانند وی قرار می داد .

مرگ خواهنده ای شتابان است،که ثابت قدم و فراری از دستش نروند .

گرامی ترین مرگها شهادت است .قسم به آن که جان فرزند ابو طالب در اختیار اوست هزار ضربه شمشیر بر من آسانتر است تا مرگ در بستر در غیر طاعت خدا .

۱۲۳ از سخنان آن حضرت است در فرار یاران

گویا می بینم به وقت فرار مانند صدایی که از پوست بدن سوسماران به وقت ازدحامشان ظاهر می شود همهمه می نمایید نه حقّی را می گیرید،و نه ستمی را منع می کنید .این شما و این راه حق ، نجات از برای کسی است که خود را در راه آن اندازد ،و هلاکت برای شخصی است که درنگ نماید .

ص:۲۷۸

۱۲۴ از سخنان آن حضرت است در ترغیب یارانش به جهاد

زره پوش را پیش اندازید ،و بی زره را پشت سر قرار دهید ،دندانها را به هم بفشارید که در برابر فرود آمدن شمشیرها بر فرق سر پایـدارتر است ،در برابر نوک نیزه هـا خود را به پیچیـد که در رد نیزه دشـمن اثرش بیشتر است ،به دشـمن خیره نشویـد که موجب افزایش قوّت قلب و آرامش دلهاست ، فریادها را خاموش کنیـد زیرا سـستی و ترس را بهتر بر طرف می سازد ،پرچم را به این طرف و آن طرف متمایـل و دور آن را خـالی ننماییـد ،و آن را جز به دست دلاوران و آنان که از مال و جان شـما دفاع می کنند ندهید ،قطعا آنان که در برابر حوادث ایستادگی می کنند همانانند که گرد پرچم خود دور زده ،آن را از هر طرف و از پس و پیش مواظب هسـتند ،نه از آن عقب می افتنـد تا تسـلیم دشـمن کننـد ،نه از آن پیشـی می گیرنـد تا تنهایش گـذارند .هرکس در برابر هماوردش بایستد ،

و برادرش را بـا جـان خـود یـاری دهـد،و حریفش را به او وامگـذارد که او برابر دو حریـف قرار بگیرد،یکی حریف خودش و دیگر حریف برادرش .به خدا قسم اگر از شمشـیر دنیا فرار کنید از شمشیر آخرت سالم نخواهید ماند ،شما اشراف عرب هستید و از بزرگترین برجسـتگان ،در فرار از جهـاد خشم خـدا نهفته است .و ذلّت قطعی و ننگ ابـدی .فراری بر عمر خود نیفزایـد ،و بین فراری و روز مرگش مانعی ایجاد نشود .آن که با جهاد به جانب خدا روی کند چون تشنه ای است که به چشمه آب وارد می شود .بهشت در سایه نیزه هاست .امروز خبرهای پنهان(از باطن بد دلان و روحیه شجاعان)آشکار می شود .به خدا قسم من به رویارویی با دشمن از اشتیاق آنان به وطنهایشان مشتاق ترم .

خداونـدا،اگر دشـمنان مـا حق را ردّ کردنـد جمعیّتشـان را پریشـان سـاز ،و اتّحادشان را قرین تفرقه گردان ، و آنان را به خاطر خطاهایشان به هلاکت انـداز .بدانید دشـمن جای خود را از دست ندهد جز با نیزه های پی در پی شـما که زخم کاری به آنان بزنند ،و ضربه ای که فرقشان را بشکافد ،و استخوانها را بشکند ،و بازوها و قدمها را جدا سازد ،و تا وقتی که گروهها پی در پی به آنان حمله برند ،

و سواران بر آنان هجوم کنند و صفهایشان را درهم شکنند ،و لشکریان از پس لشکریان به شهرهایشان در آیند ،و سم اسبانتان سرزمین های متصل و رو بروی هم آنها را درهم بکوبد،و اطراف کشتزارها و مراتعشان را زیر لگد قرار دهد .

می گویم:«دعق»به معنای کوبیدن است،یعنی اسبان زمین های ایشان را به سم خود بکوبد .«نواحر الأرض» زمین های رو بروی هم است گفته می شود:«منازل بنی فلان تتناحر»:یعنی منزلهای فلان طایفه برابر یکدیگر است .

۱۲۵ از سخنان آن حضرت است در رابطه با خوارج وقتی که حکمیت را انکار کردند،در این کلام اصحاب خود را نسبت

فرمود:

ما مردمان را حکم قرار ندادیم،قرآن را حکم کردیم ،و این قرآن خطی است نوشته شده میان دو جلد که با زبان حرف نمی زند ،او را مترجمی لازم است ،

و از جانب او مردان سخن می گویند .زمانی که این مردم ما را به حکمیت قرآن دعوت کردند ما قومی نبودیم که از قرآن رو بگردانیم،در حالی که خداوند سبحان فرموده :«اگر در چیزی اختلاف کردید آن را به خدا و رسولش برگردانید ».

برگرداندن اختلاف به خداوند این است که کتابش را حاکم قرار دهیم ،و ارجاع دادن اختلاف به پیامبرش این است که سنّتش را اخذ کنیم .پس اگر از روی صدق در کتاب خدا حکم شود ما به آن حکم از همه مردم سزاوارتریم ،و اگر به سنّت رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله حکم شود ما از همه مردم به آن اولی تریم .

امّا گفتار شما که چرا میان خود و آنان در حکمیت مدت قرار دادی ؟برای این بود که جاهل حق را نزد خودش روشن کند،و دانا در عقیده اش تحقیق بیشتر کند ،و شاید خداوند در این مدت آرامش کار این امت را اصلاح کند ،و در مضیقه نباشند تا پیش از شناخت حق شتاب کرده و به نخستین گمراهی گردن نهند .قطعا برترین مردم نزد خداوند کسی است که عمل

به حق پیش او اگر چه از نتیجه آن نقصان و سختی بیند محبوبتر از باطل باشد اگر چه باطل به او نفع رساند و مقام او را بالاتر گرداند .سرگردانی شما از کدام ناحیه است ؟این فتنه از کجا به شما رسید ؟مهیّا برای رفتن به سوی مردمی شوید که در شناخت حق سرگردان و از دیدن آن کورند ،و به ستم تشویق شده آن را به عدل و انصاف بدل نمی کنند ،از فهم قرآن دور ،و از راه راست منحرفند .شما طرف اعتماد نیستید که بتوان به شما اعتماد کرد ،و نه یاران توانمندی که بتوان به شما متّکی شد .برای افروختن آتش جنگ بد آتش افروزانی هستید !اف بر شما که از شما بس اذیّت و بلا دیدم !روزی شما را برای یاری ندا می کنم، و روزی دیگر با شما(بر سر تقصیرتان)نجوا می کنم ،نه در وقت ندا آزاد مردان صادقی هستید ، و نه در موقع نجوا راز داران مورد اطمینانی می باشید .

۱۲۶ از سخنان آن حضرت است وقتی با تندی به او گفتند که چرا در تقسیم بیت المال...

میان همه مساوات می کند و سابقه و شرافت افراد را در نظر نمی گیرد

ص:۲۸۳

آیا به من امر می کنید تا با ستم کردن در حق کسانی که بر آنان حکومت دارم پیروزی بجویم ؟! به خدا سوگند تا شب و روز می آید و می رود ،و ستاره به دنبال ستاره حرکت می کند دست به چنین کاری نمی زنم .

اگر مال از خود من بود همه را در پرداخت کردن برابر می داشتم تا چه رسد به اینکه مال،مال خداست ! بدانید که پرداخت مال در غیر موردش تبذیر و اسراف است ،و این کار شخص را در دنیا سر بلندی می دهد ولی در آخرت موجب سر شکستگی است ،او را در دیده مردم با ارزش اما نزد خداوند خوار می کند .کسی مالش را در برنامه غیر حق و نزد غیر مستحق صرف نکرد مگر اینکه خداوند او را از سپاسگزاری همان مردم محروم کرد ،و محبّتشان متوجه غیر او گشت ،و اگر روزی قدمش بلغزد و به یاری آنان نیازمند شود همان مردم بدترین دوست و پست ترین رفیق خواهند بود .

۱۲۷ از سخنان آن حضرت است باز هم به خوارج

اگر به گمان خود جز این را قبول نکنید که من اشتباه کردم و گمراه شدم ،چرا همه امّت محمّد صلّی اللّه علیه و آله را به گمراهی من گمراه می دانید ،و آنان را به خطای من مؤاخذه می کنید ،و به گناه من تکفیر می نمایید ؟!شمشیرهایتان بر دوشتان قرار دارد، بر سالم و نا سالم فرود می آورید ،و گناهکار و بی گناه را با هم مخلوط می کنید ،و حال اینکه می دانید پیامبر صلّی اللّه علیه و آله زناکار همسردار را سنگسار می کرد سپس بر جنازه اش نماز می خواند و ارثش را به اهلش می سپرد ،قاتل را می کشت و ارثش را به زن و فرزندش می داد ، دست سارق را قطع می کرد،و زناکار بی همسر را تازیانه می زد ،آن گاه قسمت هر دو را از غنیمت می پرداخت و حق داشتند زنان مسلمان را به همسری بگیرند ،پیامبر صلّی اللّه علیه

ص:۲۸۵

و آله گناهکاران را به خاطر گناهشان مؤاخذه می کرد ،و حق خدا را نسبت به آنان اجرا می نمود ،ولی سهم اسلامی آنان را از آنان منع نمی کرد ،و نامشان را از دفتر مسلمانان حذف نمی نمود .

اما شما بدترین مردم هستید ،و شیطان شما را به موارد کفر و طغیان انداخته ،و به سرگردانی دچار کرده .به زودی دو دسته در باره من به هلاکت می افتند:یکی محبّی که در محبت افراط کند و افراطش او را به راه ناحق برد،و دیگری دشمنی که تجاوز از حد کند و دشمنی بی حدّش او را به غیر راه حق برد .

بهترین مردم در باره من مردم معتدل هستند،پس ملازم راه وسط باشید و با اکثریت همراه شوید،که دست خدا بر سر جماعت است ،و از تفرقه و جدایی بپرهیزید ،که یکسو شده از مردم بهره شیطان است،چنان که گوسپند دور مانده از گله نصیب گرگ است .

آگاه باشید کسی که به این شعار(تفرقه)دعوت کند او را بکشید گرچه زیر عمامه من باشد .به آن دو نفر حکمیت داده شد که آنچه را قرآن زنده کرده زنده کنند،و آنچه را قرآن میرانده بمیرانند .احیاء قرآن در یک دلی همگان در عمل به آن است ،و میراندن قرآن جدایی از اوست .

ص:۲۸۶

بنا بر این اگر قرآن ما را به سوی آنان بکشانـد از آنان پیروی می کنیم ،و اگر آنان را به سوی ما بکشـد باید از ما پیروی کنند .پس ای بی ریشه ها شـرّی برای شـما نیاورده ام ،و در کارتان فریبتان نداده ام ، و شـما را به اشتباه نینداخته ام ،رأی خودتان به انتخـاب دو نفر قرار گرفت، مـا هم از آنـان پیمـان گرفتیم که از حـدود قرآن تجـاوز نکننـد ،ولی هر دو گمراه شدنـد و حق را ترک کردنـد در حالی که به حق بصـیرت داشـتند ،مقتضای طبعشان جور و سـتم بود و به آن راه رفتنـد ،در صورتی که قبل از آنکه رأی به باطل بدهند و حکم ظالمانه نمایند با آنان شرط کردیم که به عدالت حکم کنند و حق را منظور دارند .

۱۲۸ از سخنان آن حضرت است که در آن از پیشامدها و فتنه های بصره خبر می دهد

اشاره

ای احنف،گویا او را می بینم با ارتشی به راه افتاده که نه غبار دارد

ص:۲۸۷

نه هیاهو ،و نه صدای لجام مرکبها ،و نه شیهه اسبان !و با پاهای خود که همچون پاهای شتر مرغان است از زمین غبار بر می انگیزند .[این سخن اشاره به صاحب زنج است .

سپس فرمود:]وای بر کوچه های آباد ،و عمارتهای آراسته شما که تراس هایی چون بال کرکسان ،و ناودانهایی چون خرطوم پیلان دارند ،از آنان که بر کشته شدگانشان کسی نمی گرید،و از گم شده آنان جستجو نمی شود .من دنیا را به دور انداخته ام ،و مقدار آن را اندازه گرفته ام ،و به دیده ای که باید به آن نظر کنم نظر کرده ام .

از همین کلام است که در آن به مغول اشاره می فرماید

انگار آنان را می نگرم که صورتهایشان مانند سپرهای چند لایه و سخت است ،ابریشم و دیبا می پوشند ،اسب های ریشه دار یدک می کشند .آنچنان کشتار به راه می اندازند که زخمی از روی کشته عبور می کند ،و فراری

ص:۲۸۸

از اسیر کمتر می باشد .

[یکی از یارانش گفت:یا امیر المؤمنین به شما علم غیب عنایت شده ! امام خندید و به آن مرد که از طایفه کلب بود فرمود :] ای برادر کلبی،این علم غیب نیست ،علمی است که از پیامبر فراگرفته ام .

علم غیب علم به قیامت است و به اموری که خداوند سبحان در کتاب خود بر شمرده :

«خداوند است که علم قیامت نزد اوست،و اوست که باران نازل می کند،و آنچه را در ارحام است می داند، و کسی نمی داند آنچه را که فردا خواهد اندوخت،و کسی نمی داند در چه سرزمینی خواهد مرد ...».خداوند سبحان است که آنچه را در رحم هاست می داند:پسر یا دختر، زشت یا زیبا،سخی یا بخیل،سعید یا شقی ،کسی که هیزم جهنّم است ،یا در بهشت همنشین انبیاست .این است علم غیب که کسی آن را جز خدا نمی داند ،و غیر اینها دانشی است که خداوند آن را به پیامبرش

(صلّی اللّه علیه و آله)تعلیم داده،او هم به من آموخت و از خدا برایم خواست که در سینه ام جای گیرد ، و قفسه سینه ام آن را در خود جای دهد .

۱۲۹ از خطبه های آن حضرت است در باره پیمانه ها و ترازوها

بنـدگان خدا،شـما و آنچه از این دنیا آرزو دارید مهمانانی هستید با مدتی معین ، و بدهکارانی هستید که پرداخت آن از شـما خواسته شده،مدّتی کوتاه دارید،و اعمالتان محفوظ است .

چه بسا کوشـنده ای که کوشـش را ضایع می کنـد ،و چه بسا رنـج برنـده ای که زیان می برد .در روزگاری هستیـد که پشـت کردن نیکی در آن رو به تزایـد است،و رو آوردن شـرّ در آن رو به افزونی است ،و شـیطان جز هلاک کردن مردم طمع نـدارد .اینک زمانی است که ساز و برگ شـیطان قوی شده ،و مکر و حیله اش فرا گیر گشته ، و به دست آوردن شکار برایش ممکن شده است .به هر طرف که می خواهی به مردم نظر کن ،آیا جز

نیازمندی که رنج نداری بر دوش اوست ،یا ثروتمندی که نعمت خدا را کفران می کند ،یا بخیلی که که از بخل ورزیدن در حقوق الهی ثروت به دست آورده ،یا سرکشی که انگار گوشش از شنیدن موعظه کر است کسی را می بینی ؟خوبان و صالحان ،و آزاد مردان و سخاوتمندان شما کجایند ؟پرهیزکاران در کسب ،و پاکیزگان در راه و روش چه شدند ؟مگر همه آنان از این دنیای پست و زندگانی زودگذر ناگوار کوچ نکردند ؟و مگر جز این است که شما در میان جمعی مردم بی مقدار و پست بجا مانده اید که به خاطر پستی آنان و وجوب اعراض از ذکرشان لبها برای سرزنش آنها به هم نمی خورد ؟!ما همه از خداییم و همه به سوی او باز می گردیم .

فساد آشکار شد،نه انکار کننده ای تغییر دهنده و نه باز دارنده ای که خود آلوده نباشد دیده می شود .

آیا با این وضع نکبت بار می خواهید در جوار قدس حق قرار گیرید ،و سر افرازترین دوستان خدا باشید ؟!هیهات،خدا را نسبت به بهشتش نمی توان فریفت ،و جز به طاعتش امکان رسیدن

به خشنودیش نیست .لعنت خدا بر آمران به معروفی که خود تارك معروف اند ،و ناهیان از منکری که خود آلوده به منکرند .

۱۳۰ از سخنان آن حضرت است به ابو ذر-رحمه اللّه-هنگامی که او را به ربذه تبعید کردند

ای ابو ذر،قطعا تو برای خدا غضب کردی،پس به همان خدایی که برای او غضب کردی امیدوار باش .

این مردم از تو بر دنیای خود ترسیدند،و تو بر دین خود از آنان ترسیدی ،پس آنچه را آنان ترسیدند در دستشان واگذار ،و به خاطر دینت که بر آن می ترسی از ایشان بگریز .پس چه بسیار نیازمندند به آنچه آنان را از آن منع کردی ،و چه بسیار است بی نیازی تو از آنچه آنان تو را منع کردند ، به زودی خواهید فهمید سود کننده در فردا کیست،و چه کسی بیش از دیگران مورد غبطه قرار خواهد گرفت .

اگر آسمانها و زمینها به روی بنده ای بسته شوند ولی او تقوا بورزد،

خداوند راهی برای نجات او باز می کند .مبادا جز حق تو را مونس شود، و جز باطل تو را به وحشت اندازد .اگر دنیای آنان را قبول می کردی دوستت می داشتند ،و اگر مقداری از دنیا را به خود اختصاص می دادی تو را امان می دادند

۱۳۱ از سخنان آن حضرت است در فلسفه قبول حکومت و توصیف امام حق

ای نفوس گوناگون ،و دلهای پراکنده ،ای کسانی که بدنهاتان حاضر ، و عقولتان از شما پنهان است ،شما را به سوی حق می کشم و شما همچون رمیدن بزغاله از غرّش شیر رم می کنید !بعید است بتوانم به وسیله شما تاریکی را از چهره عدالت بر طرف کنم ، یا کژی را که به حق رسیده راست نمایم .

خدایا تو می دانی که آنچه انجام دادیم نه برای رغبت به قدرت بود ،

ص:۲۹۳

و نه برای زیاده خواهی از مال بی ارزش دنیا ،بلکه برای آن بود که نشانه های دینت را به جایش باز گردانیم ،و برنامه اصلاح را در شهرهایت آشکار کنیم ،تا بندگان ستم کشیده ات ایمنی یابند ،و حدود معطّل شده ات اقامه گردد .

بار خدایا،من اولین کسی هستم که به تو دل داده،و امرت را شنیده و پاسخ گفته ام ،احدی در نماز جز پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بر من پیشی نگرفت .

شما می دانید که حاکم بر نوامیس و جان و اموال و احکام نباید بخیل باشد تا در گرد آوری مال مسلمانان به نفع خود حریص باشد ،و نباید جاهل باشد تا با جهلش مردم را گمراه کند ،و نباید ستمکار باشد تا آنان را به ستم خود از حقوقشان محروم نماید،و نباید در وحشت از دست به دست شدن دولتها باشد تا قومی را بر قوم دیگر ترجیح دهد ، و نباید رشوه خوار در حکم و داوری باشد تا حقوق مردم را از بین ببرد و در رساندن حق به صاحبش توقف نماید ،و نباید تعطیل کننده سنّت پیامبر باشد تا به این سبب امّت را دچار هلاکت کند .

۱۳۲ از خطبه های آن حضرت است در پند و اندرز و اندیشیدن از مرگ

اشاره

خـدای را می سـتاییم بر آنچه گرفت و آنچه عنـایت فرمود ،و بر آنچه لطف کرد و بر آنچه آزمـایش نمود ، آگـاه به هر نهـان است ،و حاضـر در کنار هر راز ،آگاه است به آنچه در سـینه ها نهفته،و به خیانت دیـده ها عالم است .و شـهادت می دهیم که خدایی جز او نیست ،و محمّد صـلّی اللّه علیه و آله برگزیده و فرستاده اوست ،شهادتی که در آن نهان با آشکار،و قلب با زبان موافق است .

و از این خطبه است در اندیشیدن از مرگ

به خدا قسم جدّی است نه شوخی ،حق است نه دروغ ،و آن نیست مگر

ص:۲۹۵

مرگ که داعی آن فریادش را به گوش رسانده،و راننده اش با سرعت همه را می راند .پس انبوه مردمان تو را نفریبد ،در حالی که مردم پیش از خود را دیده ای از کسانی که ثروت جمع کردند،و از کم شدنش ترسیدند،و به خاطر آرزوی طولانی و دور شمردن مرگ خود را از عواقب خطرناک در امان دیدند، چگونه مرگ بر آنان وارد شد،و آنها را از وطن بیرون کرد ،و از جایگاه امنشان بر کنار نمود ، بر تخته های تابوت حملشان کرد،و مردم آنان را دست به دست می کردند ، در حالی که بر دوش خود گرفته و با انگشتان نگاهشان می داشتند .

آیا ندیده اید آنان را که دچار آرزوهای طولانی بودند ،و کاخهای محکم می ساختند ،و ثروت فراوان جمع می کردند ،چگونه خانه هایشان تبدیل به گورها شد ،و اندوخته هایشان نابود گشت ،و ثروتشان به وارثان رسید ،و زنانشان به ازدواج مردان دیگر در آمدند ،نه بر حسنات خود توانند افزود ، و نه قدرت عذر خواهی از بدیهایشان را دارند ؟!آن که تقوا را با عمق دل دریافت در کار خیر سبقت گرفت ، و عملش به نتیجه کامل رسید .پس بهره های تقوا را غنیمت دانید ،و کاری که شما را شایسته ورود به بهشت می کند

ص:۲۹۶

انجام دهید ،زیرا دنیا برای اقامت دائم شما آفریده نشده ،بلکه گذرگاهی ساخته شده تا از آن برای خانه ابدی زاد و توشه ای فراهم آورید .پس برای کوچ از دنیا عجله کنید ، و مرکب ها را برای جدایی از آن آماده سازید .

۱۳۳ از خطبه های آن حضرت است در عظمت خداوند،قرآن،پیامبر و در رابطه با دنیا

اشاره

دنیا و آخرت با مهارهای خود فرمانبردار اویند ،و آسمانها و زمینها کلید خود را تسلیم او کنند ،درختان سر سبز در صبح و شام برای او سجده آرند ،و از شاخه های خرّم خود برای او آتش روشن افروزند ،و به فرمان او میوه های رسیده و قابل خوردن آورند .

ص:۲۹۷

از این خطبه است

کتاب خدا بین شماست ،گوینده ای است که زبانش خسته نمی شود ،و خانه ای است که پایه هایش خراب نمی گردد ،و مایه عزتی است که یارانش دچار شکست نمی شوند .

و از این خطبه است

او را در زمانی فرستاد که خالی از انبیا بود ،و در میان عقاید مختلف نزاع بود ،آن حضرت را از پی همه پیامبران آورد،و وحی را به او ختم نمود ،پس او در راه خدا با آنان که از حق رویگردان شده و برای او همتا و شریک قرار داده بودند جهاد کرد .

و از این خطبه است

دنیا آخرین مرز دید کور دل است،که هیچ چیزی را در ورای آن نمی بیند .

و بینا دیده اش را از دنیا نفوذ می دهد،و می داند که از پی آن خانه آخرت است .پس بینا از دنیا به آخرت

ص:۲۹۸

سفر می کند ،و کور دل به سوی دنیا سفر می نماید .بینا از دنیا توشه بر می گیرد ، و کور دل برای آن تهیه توشه می بیند .

و از این خطبه است

بدانیـد چیزی در دنیا نیست مگر اینکه دارنـده اش از آن سـیر و خسـته می شود بجز زندگی،زیرا زنده راحتی را در مرگ نمی بینـد .این حقیقت به منزله حکمتی است که عامـل حیات قلب مرده ،و بینایی چشم کور ،و شـنوایی گوش ناشـنوا ،و آبی گوارا برای تشـنه است ،و در این همه بی نیازی و سـلامت است .کتاب خـداست که به آن می بینیـد،و به آن می گوییـد،و به آن می شنوید ، بعضـی از آیات تفسـیر بعض دیگر ،و برخی گواه برخی دیگر است ،آیاتش در باره خدا اختلاف ندارد ،و همدم خود را از خدا منحرف نکند .

ص:۲۹۹

شما بر حقد و کینه بین خود اتفاق کرده اید ،در مزبله وجودتان گیاه سبز روییده ،در دوستی آرزوها با هم یک دل شده اید ،و در ربودن اموال با هم دشمن شدید .شیطان پلید شما را سرگردان نموده،و آن فریب کار شما را به گمراهی انداخته است ، و خداست که باید در باره خود و شما از او یاری جویم .

۱۳۴ از سخنان آن حضرت است وقتی عمر بن خطّاب برای رفتن به جنگ با رومیان با حضرت مشورت کرد

خداوند برای اهل دین،عزت و سر بلندی حوزه مسلمانی و حفظ آبرو را عهده دار شده .

خداوندی که مسلمانان را یاری کرد وقتی که اندک بودند و یاری خود نمی توانستند کرد ،و از آنان دفاع کرد آن وقت که اندک بودند و از خود دفاع نمی توانستند نمود ،خدایی که زنده است و هرگز نمی میرد .

اگر خود به جنگ این دشمن روی و با آنان روبرو شوی و بلایی متوجه تو شود،

ص:۳۰۰

برای مسلمانان در شهرهای دوردست تکیه گاهی نمی ماند ،و بعد از تو پناهی نیست که به آن پناه برند .بنا بر این مردی شجاع و کار آزموده به سوی دشمن فرست ،و کسانی را همراه او کن که جنگاور و خیرخواه باشند ،اگر خداوند پیروزیت داد همان است که دوست داری ،و اگر مسأله ای دیگر پیش آمد باز پناه مردم و مأمن مسلمین خواهی بود .

۱۳۵ از سخنان آن حضرت است وقتی بین آن حضرت و عثمان مشاجره ای درگرفت

مغیره بن اخنس به عثمان گفت:من در برابر او برای دفاع از تو کافی هستم.حضرت به او فرمود:

ای فرزند طرد شده نسل بریده ،و فرزند درختی که ریشه و شاخه ندارد ، تو خود را هماورد من می دانی ؟!سوگند به خدا که خداوند عزیز نکرده آن را که تو یارش باشی ، و بر پا نمی ایستد آن که تو او را به پا داری .از این مجلس بیرون شو،خدا خیر را از تو دور کند ،

و کوششت را به نهایت برسان،که خدا تو را مشمول رحمت نگرداند اگر بر من رحم کنی !

۱۳۶ از سخنان آن حضرت است در باره بیعت خود

بیعت شما با من حادثه ناگهانی نبود ،و برنامه من و شما یکی نیست ، من شما را برای خدا می خواهم،و شما مرا برای خود می خواهید !ای مردم،مرا در راه سرکوبی نفس سرکش خود یاری کنید ،به خدا قسم داد ستمدیده را از ستمکار می گیرم،و افسار ستمکار را می کشم تا به آبشخور حق وارد سازم گر چه به آن میل نداشته باشد .

ص:۳۰۲

۱۳۷ از سخنان آن حضرت است در باره طلحه و زبیر

اشاره

به خـدا قسم نتوانسـتند گناهی را به من نسـبت دهنـد ،و بین من و خودشان انصاف ندادنـد ، اینان حقّی را می خواهـد که خود ترک کردند،و خونی را می طلبند که خود ریختند .اگر در ریختن آن خون همدستشان بودم آنان نیز نصیب داشتند ،و اگر من در کـار نبودم و کـار دست خودشـان بود پس بایـد از خودشان خونخواهی کننـد ،و نخستین عـدل آنان در حکم این است که علیه خود حکم کنند .

قطعا مرا در کار خود بصیرت است،مسأله ای را بر کسی مشتبه نکرده و هیچ امری هم بر من مشتبه نیست .

اینان همان قوم ستمکارند که در میانشان لجن و زهر عقرب و شبهه تاریک است .

و قطعا حق روشن است،و باطل از ریشه برطرف شـده ،و زبانش از تحریک بریده .به خدا قسم برای آنان حوضـی را پر خواهم کرد که آب آن را خودم خواهم کشید ،

ص:۳۰۳

آنان از آن حوض سیراب بیرون نشوند ،و جای دیگر هم آب نخواهند خورد .

از این سخن است

برای بیعت با من مانند شترهای ماده ای که به جانب بچه های خود روند روی آورید ،فریاد می زدید:

بیعت بیعت !دستم را به ستم باز کردید،دستم را عقب بردم کشیدید .

خدایا،طلحه و زبیر با من قطع رحم کردند و بر من ستم روا داشتند،و بیعتم را شکستند،و مردم را بر من شوراندند .پس آنچه را ایشان بسته اند بگشا ،و آنچه را تابیده اند محکم مکن ،و برای آنان در آنچه آرزو کردند و به اجرا گذاشتند بدی ارائه کن .من پیش از جنگ توبه آنان را خواستم،و پیش از حادثه انتظار باز گشتشان را کشیدم،ولی آنان نعمت را خوار شمردند،و عافیت را رد کردند .

۱۳۸ از خطبه های آن حضرت است که در آن به فتنه ها(و حکومت امام عصر)اشاره می فرماید

اشاره

هوای نفس را به هدایت بر می گرداند آن زمان که مردم مسیر هدایت را به هوا بر گردانده اند ، و رأی مردم را تابع قرآن می کند آن وقتی که قرآن را پیرو رأی خود کرده اند .

از این خطبه است

تا جنگ همچون شیری خشمگین که دندانهایش را بنمایاند بر شما بر پا گردد ،پستانهایش پر شیر ،و مکیدنش شیرین،ولی پایان کارش تلخ است .بدانید در فردا-و می آید فردا به چیزی که نمی دانید -حاکمی غیر از این حاکمان،کارگزاران حکومتها را به زشتی اعمالشان کیفر خواهد داد ،و زمین پاره های جگرش را برای او بیرون خواهد داد ،و کلید گنجهایش را تسلیم او

ص:۳۰۵

خواهد کرد .پس او روش عدالت را به شما بنمایاند ،و آنچه از کتاب و سنّت متروک شده زنده گرداند .

از این خطبه است

در اشاره به خروج سفیانی،یا فتنه عبد الملک مروان

گویا او را می بینم که در شام فریاد برداشته،و با پرچمهایش در حول و حوش کوفه می گردد ، و به اهل کوفه همچون شتر سرکش رو می آورد ،زمین را از سرهای بریده فرش می کند ، دهانش گشوده ،قدمش در زمین سنگین ،جولانش گسترده، و هیبتش عظیم است .به خدا قسم شما را در این طرف و آن طرف زمین پراکنده می کند تا از شما جز به مانند باقی مانده سرمه در چشم باقی نماند .این برنامه ادامه دارد تا عرب بر سر عقل آید .پس سنّت های برقرار را ملتزم شوید،و آثار آشکار و پیمان نزدیکی را که بقای نبوت بر آن است پای بند باشید ،و بدانید که

شیطان راههای خود را برای شما هموار می کند تا به دنبال او بروید .

۱۳۹ از سخنان آن حضرت است به هنگام شورا

احدی پیش از من به قبول دعوت حق،و صله رحم،و احسان کریمانه نشتافته .

پس سخنم را بشنوید،و گفتارم را حفظ کنید ،ممکن است بعد از امروز ببینید که در مسأله خلافت شمشیرها بر آمده ،و به پیمانها خیانت عارض شده ،تا جایی که برخی از شما پیشوای گمراهان گشته ،و بعضی تابع جاهلان شده اید .

ص:۳۰۷

۱۴۰ از سخنان آن حضرت است در نهی از غیبت مردم

آنـان که از عیـوب پاکنـد و از لطف خـدا از گناهـان سالمنـد شایسـته است به اهـل گنـاه و معصـیت ترحم آورنـد ،و سـر گرم شکرگزار نعمت پاکی باشـند،و این شـکر مانع آنان از عیب جویی دیگران شود ،چه رسد به کسـی که(خود گنه کار است آن گـاه) از برادر ایمـانی غیبت کرده،و وی را به گنـاه انجام گرفته سـرزنش نموده !آیا توجه نـدارد که خداونـد گناهی بزرگتر از گناهی را که برادرش را به آن ملامت کرده بر او پرده پوشـی نموده ؟!چگونه دیگری را به گناهی سـرزنش می کنـد که خودماننـد آن را مرتکب شـده ؟!اگر هم به گنـاهی ماننـد آن آلوده نشـده در گنـاهی بزرگـتر از آن(که عیب جویی است)خـدا را عصـیان کرده .به خـدا سوگند اگر به گناه بزرگی آلوده نگشـته و مرتکب گناه کوچک هم نشده باشد هر آینه این جرأتش بر عیب جویی از مردم بزرگترین گناه است .

ص:۳۰۸

ای بنده خدا،در عیب جویی از کسی به خاطر گناهش شتاب مکن،شاید خداوند آن گناه او را بخشیده باشد .

و از گناه کوچکی که خود گرفتار آن شده ای آسوده مباش ،که ممکن است به آن گناه عذاب شوی .

بنـا بر این هر کـدام از شـما که از عیب دیگری آگاه است،به خاطر عیبی که از خود خبر دارد دست از عیب جویی او بردارد و لازم است شکر پاک بودن از گناهی که دیگری به آن دچار است او را از دنبال کردن عیب دیگران باز دارد .

۱۴۱ از سخنان آن حضرت است همچنین در باره نهی از غیبت

ای مردم،آن کس که از برادرش اسـتواری در دین و درستی راه را می داند نباید گفتار بیهوده مردم را در حق او بشنود .بدانید که تیرانـداز گاهی تیر می انـدازد و تیرش به خطا می رود ،سـخن هم(هر چه باشـد)اثر می گـذارد ولی نادرست آن از بین می رود ،و خداوند شنوا و شاهد است .

آگاه باشید که بین حق و باطل جز چهار انگشت فاصله نیست .[توضیح این سخن

ص:۳۰۹

را از امـام خواسـتند،حضـرت انگشـتان دست را به هم چسـباند و بین گوش و چشم قرار داد،سـپس فرمود :] باطل آن است که بگویی شنیدم،و حق آن است که بگویی دیدم .

۱۴۲ از سخنان آن حضرت است در باره نیکی به نا اهل

برای کسـی که احسان را در غیر محلّش و در دست غیر مسـتحقّش قرار دهد سودی جز ستایش مردم پست ،و تعریف اشرار ،و گفتـار جاهلاـن نیست ،آن هم تا وقتی که به آنان احسان می کنـد،می گوینـد:عجب دست بخشـنده ای دارد !در حالی که این شخص از احسان در راه خدا بخیل است .

کسـی که خداوند مالی به او عنایت کرد باید به اقوامش کمک کند ،مهمانی شایسـته ای بر گزار نماید ، اسیر و گرفتار را آزاد کنـد ،به فقیر و بـدهکار ببخشـد ،و بر ادای حقـوق واجبه و حوادث و بلاهـا جهت درخواست ثواب الهی شـکیبایی ورزد ،زیرا بدون تردید دست یابی به این

خصلتها شرف و کرامت در دنیا،و دست یابی به فضائل آخرت است اگر خدا بخواهد .

۱۴۳ از خطبه های آن حضرت است در طلب باران

بدانید زمینی که شما را حمل می کند،و آسمانی که بر سرتان سایه می اندازد فرمانبردار پروردگار شمایند ،برکات خود را به شما ارزانی می دارند،نه به خاطر دلسوزی ،و نه برای نزدیکی جستن به شما ،و نه برای خیری که از شما توقع دارند ،بلکه از جانب حق برای رساندن منافع به شما مأمورند پس خدا را اطاعت کرده اند ،و دستور دارند به مصالح شما قیام کنند پس قیام کردند .

خداوند بندگانش را به وقت اعمال بدشان به کمبود میوه ها ، و باز داشتن برکات ،و بستن در خیرات آزمایش می کند ،تا توبه کننده توبه کند ، و گناهکار دل از گناه قطع نماید ،و پند گیرنده پند گیرد ،و خودداری کننده از گناه خودداری کند .

ص:۳۱۱

و خداونـد سـبحان تـوبه را سـبب فراوانی روزی و رحمت بر خلـق قرار داد و فرمود:«از خداونـد آمرزش بخواهیـد،که او بسـیار آمرزنده است.بعد از توبه شـما باران آسمان را فراوان بر شما ببارد.و شما را به اموال و فرزندان مدد دهد .»پس رحمت خدا بر کسی که تو به را استقبال کند ،و از گناهانش پوزش خواهد ،و پیش از فرا رسیدن مرگ به اعمال شایسته بپردازد .

خداونـدا،ما را از زیر خیمه ها و سـر پناه ها ،و پس از شـنیدن فریاد حیوانات و ناله فرزندان ،با شوق به رحمتت،و امید به فضـل نعمتت، و بیم از عذاب و خشـمت بیرون آمدیم .خداوندا،ما را از بارانت سـیراب کن ،و از نا امیدان قرار مده ،و به خشـکسالی هلاک مکن ،و ما را به سبب اعمالی که نادانان ما مرتکب شده اند مؤاخذه مفرما ،ای مهربانترین مهربانان.

خداوندا،به سوی تو آمدیم،و از آنچه بر تو مخفی نیست به تو شـکایت آوریم ،به وقتی که سـختی های کمر شکن راه چاره را بر ما بسته ،و قحطی درد آور ما را به این وضع انداخته ،و امور سخت

ص:۳۱۲

مـا را خسـته کرده ،و فتنه هـای ناهنجـار نسـبت به ما پی در پی شـده .بار خـدایا، از تو می خواهیم که ما را محروم و نا امیـد بر مگردانی ،و با غصه و اندوه به خانه نفرستی ،و به گناهانمان مگیری ،و با اعمالمان مؤاخذه ننمایی .

خداونـدا،سـفره بـاران و برکت و رزق و رحمتت را بر مـا بگستران ،و مـا را سـیراب کن به بـارانی سودمنـد و سـیراب کننـده و رویاننده گیاهان،که به سبب آن برویانی آنچه را از دست رفته ، و زنده کنی آنچه را مرده ،باران با منفعتی که تشنگی زمین را برطرف کند ،و محصولی که از آن به دست می آید فراوان باشد ، بارانی که زمین های هموار را بدان سیراب کنی ،و وادی ها و رودخانه ها را جاری سازی ،و درختان را پر برگ ، و قیمت ها را ارزان نمایی ،که تو بر هر چیز توانایی .

ص:۳۱۳

۱۴۴ از خطبه های آن حضرت است در بعثت پیامبر و فضل اهل بیت

اشاره

خداونـد پیـامبرانش را با مخصوص گردانـدن آنان به وحی خود به رسالت برانگیخت ،و آنان را حجت خود بر بنـدگانش قرار داد ،تـا عـذری برای مردم به خـاطر بسـتن راههای عـذر به روی آنان نباشـد ،پس آنان را با زبان صـدق به راه حق دعوت کرد .بدانید که خداوند بندگان را در معرض آزمون قرار داد ، نه به خاطر اینکه به آنچه از اسرار باطنی و اندیشه های درونی پنهان کرده بودند آگاه نبود ، بلکه به این علّت که آنان را در بوته آزمایش قرار دهد تا کدامشان عامل بهترین عملند ،آن گاه ثواب در برابر کار نیک ،و عقاب در مقابل کار بد قرار گیرد .

کجایند آنان که گمان دارند راسـخون در دانشـند و ما نیستیم ؟این گمان را با کذب و ستم بر ما بر خود داشتند ،از آن رو که خداوند ما را رفعت داد و آنان را پست کرد ،و دانش را به ما بخشید و از آنان منع کرد ،

ص:۳۱۴

و مـا را در حریم عنایت وارد و آنان را خارج کرد .به وجود ما هـدایت خواسـته می شود ،و به برکت ما کور دلی بر طرف می گردد .بی شـک امامـان از قریش هسـتند،که درخت وجودشـان در این تیره از خانـدان هـاشم غرس شـده ، این منزلت شایسـته دیگران نیست ،و والیان دیگر صلاحیت این مقام را ندارند .

از این خطبه است

دنیا را بر همه چیز پیش انداختنـد و آخرت را پشت سـر گذاشـتند ،آب گوارا را رها کردند و آب گندیده را خوردند .گویا به فاسـقی از آنان نظر می کنم که همنشـین منکر شده و با آن الفت گرفته ، و با بدی همدم و موافق گشته ،تا جایی که مویش بر منکر سپیـد شـده ،و اخلاقش بـا گناه رنگ گرفته ، آن گاه بر مردم هجوم نموده همچون دریای پر موج که از آنچه غرق کند پروا نکند ،یا همچون آتشی که در گیاه خشک افتد و به آنچه سوزاند اعتنا ننماید .

کجایند عقلهای روشنی جو از چراغهای هدایت ،و دیده های نظر کننده

ص:۳۱۵

به نشانه های تقوا ؟!کجایند قلوبی که به خداوند سپرده شدند ،و با آنها بر طاعت حق پیمان بسته شد ؟!این مردم بر متاع دنیا ازدحام کردند ،و برای به دست آوردن حرام بر یکدیگر بخل و کینه ورزیدند ، نشانه های بهشت و جهنّم برای اینان بر افراشته شد ،اما روی از بهشت بر گرداندند ، و با اعمالشان به آتش روی آوردند ،پروردگارشان آنان را دعوت نمود ولی اینان فرار کرده و به حق پشت کردند ، و شیطان آنان را فراخواند و اینان اجابت کرده به او روی آوردند .

۱۴۵ از خطبه های آن حضرت است در فنای دنیا و نکوهش بدعت

اشاره

ای مردم،شما در این دنیا نشانه تیرهای مرگ هستید که بر آن می نشیند ، در گلو با هر جرعه آبی جستنی است ،و با هر لقمه ای استخوانی گلوگیر .به نعمتی نمی رسید مگر اینکه نعمتی را از دست می دهید ،و روزی از عمر به شما داده نمی شود مگر اینکه روز دیگری از عمر

ص:۳۱۶

نـابود می گردد ،و اضـافه در روزی برای او تـازه نمی شود مگر به تمام شـدن آنچه قبلا روزی او بود ، و اثری برایش به وجود نمی آیـد مگر آنکـه اثری دیگر از او بمیرد ،و چیزی برای او تـازه نمی گردد مگر آنکـه تـازه ای از او کهنه شـود ،و خـوشه و نهـالی برای او بر پا نمی گردد مگر آنکه درو شـده ای از او ساقط شود .پـدرانی که ما فرزنـدان آنهاییم از دنیا گذشـتند ،برای فرع چه بقایی است بعد از رفتن ریشه اش ؟!

از این خطبه است

بدعتی ایجاد نمی شود جز اینکه سنّتی ترک شود .از بدعتها بپرهیزید ،و ملازم راه هدایت شوید .امور ریشه دار برترین امور ،و پدیده های تازه خلاف حق بدترین پدیده هاست .

ص:۳۱۷

۱۴۶ از سخنان آن حضرت است به عمر بن خطاب وقتی که برای رفتن به جنگ ایرانیان با حضرت مشورت کرد

پیروزی و شکست اسلام به فراوانی لشکر و اندکی آن نبود ،آن دین خداست که خدایش پیروز کرد ،و ارتش حق است که آن را مهیّا نمود و یاری داد ،تا رسید به آنجا که باید برسد ، و طلوع کرد تا جایی که باید طلوع کند .ما را از جانب حق وعده پیروزی است ،و خداوند وفا کننده به وعده خویش است ،و لشکرش را یاری می دهد .مرتبه زمامدار در این محور مرتبه رشته ای است که مهره ها را جمع می کند و به هم ارتباط می دهد ،اگر رشته بگسلد مهره ها پراکنده شده و هر یک به جایی می رود ، پس از آن هرگز همه آنها جمع نشود .عرب اگر چه امروز در شمار و عدد اندک است اما با بستگی به رشته اسلام بسیار ،و به خاطر اتحاد نیرومند است .پس تو همچون محور آسیا باش ،و به وسیله عرب آسیا را بگردان ،و آنان را در دل آتش جنگ بیفکن و خود به جبهه جنگ مرو ،زیرا اگر بیرون

ص:۳۱۸

روی عرب از همه طرف پیمان با تو را بگسلند ،تا جایی که حفظ مرزهایی که پشت سر گذاشته ای برای تو از رفتن به کارزار مهم تر شود .

بی شک اگر ایرانیها فردا تو را ببینند می گویند این ریشه عرب است ، اگر آن را قطع کنید آسوده می شوید ،و این اندیشه باعث می شود که آنها را در جنگ با تو و طمع در از بین بردنت حریص تر و سر سخت تر کند .اما آنچه در رابطه با آمدن ایرانیان به جنگ با مسلمانان گفتی ، خداوند سبحان بیش از تو از آمدن آنان ناخشنود است ،و خود بر تغییر آنچه خوش نمی دارد تواناتر است .و اما آنچه در باره کثرت عددشان گفتی ،ما در زمان پیامبر با لشگر انبوه با کفّار نمی جنگیدیم ،بلکه با نصرت و یاری خداوند وارد کارزار می شدیم .

ص:۳۱۹

۱۴۷ از خطبه های آن حضرت است در فلسفه بعثت،حوادث آینده و پند و اندرز

خداونـد محمّـد صـلّی اللّه علیه و آله را به حق بر انگیخت تا بنـدگانش را از حلقه پرسـتش بتها در آورده به مدار عبادت خود وارد کنـد ،و از طـاعت شـیطان نجـات داده به گردونه طـاعت خود بیـاورد ، به وسـیله قرآنی که معنایش را روشن و بنیانش را اسـتوار کرد ،تا بنـدگان خـدای خود را بعد از جهل به او بشناسـند ، و پس از انکار(زبانی)او به وجودش اقرار نمایند .و پس از انکار(قلبی)او وجودش را ثابت بدانند .

خداونـد سـبحان بـدون اینکه او را ببیننـد خود را در قرآن به وسـیله آیات قـدرتش نشان داد ،و آنان را از سـطوتش بیم داد ،و چگونگی هلاکت اقوام را به کیفرها ، و درو شدنشان را به عذابها ارائه فرمود .

پس از من به زودی بر شما روزگاری رسد که در آن چیزی پنهان تر از

ص:۳۲۰

حق،و آشکارتر از باطل ،و فراوان تر از دروغ به خدا و پیامبرش نباشد !پیش مردم آن زمان اگر قرآن را به درستی تلاوت کنند متاعی کسادتر از آن یافت نشود ،و اگر در معانی آن تحریف ایجاد کنند کالایی رواج تر از آن نباشد ، و در شهرها چیزی بدتر از معروف،و بهتر از منکر پیدا نشود .

قرآن را حاملانش کناری اندازند ،و حافظانش آن را از یاد ببرند .در آن روز قرآن و تابعان حقیقی اش مطرود و در تبعیدند ،و چون دو یار همراه در یک راهند ،که پناه دهنده ای آن دو را پناه ندهد .بنا بر این کتاب و اهلش در آن زمان میان مردمند اما بین آنها نیستند ، و با مردمند ولی با آنان نمی باشند ،چرا که گمراهی با هدایت توافقی ندارند گرچه یک جا جمع شوند .

آن مردم در تفرقه متّحد ،و از جماعت رویگردانند ،گویی آنان پیشوای قرآنند نه قرآن پیشوای آنان ،از این رو از قرآن نزد آنان جز اسمی نماند ، و از کتاب خدا جز خطّ و نوشته ای نشناسند .پیش از این نیکوکاران را به هر عقوبتی

دچار کردند ،و صدق آنان را بر خدا بهتان نامیدند ،و کار نیکشان را کیفر بد دادند .

کسانی که پیش از شما بودند به طول آرزوهایشان و نهان بودن زمان مرگشان به معرض هلاکت در آمدند ، تا مرگشان رسید،مرگی که با فرا رسیدن آن عذر خواهی پذیرفته نمی گردد ،و فرصت توبه از دست می رود ، و به سبب آن سختی جان کندن و عذاب بر آدمی فرود می آید .

ای مردم،بدون شک آن که خیر خود را از خدا خواهد موفق گشته ،و هر که گفتار حق را دلیل خود قرار دهد به استوارترین راه هدایت شده ،زیرا که قطعا پناهنده خدا در امان ،و دشمن خدا هراسان است .و آن که عظمت حق را شناخت شایسته نیست خود را بزرگ شمارد ،زیرا بزرگی آنان که به عظمت حق معرفت دارند این است که در برابر او فروتنی کنند ،و سلامت آنان که از قدرت حق آگاهند این است که تسلیم او باشند .پس از حق نگریزید آن گونه که سالم از کچل ، و تندرست از بیمار می گریزد ،و بدانید راه حق را نشناسید مگر کسانی را که آن را

ترک کردند بشناسید ،و پیمان قرآن را محکم نگیرید مگر به آنان که عهد کتاب را شکستند شناخت پیدا کنید ،و متمسّک به آن نشوید مگر به وضع آنان که آن را به جانبی انداختند معرفت پیدا نمایید .

همه این واقعیات را از اهلش(که اهل بیت پیامبرند)بخواهید ،زیرا آنان حیات علم و مرگ جهلند ، آنان که سخنان حکیمانه شان شما را از دانششان ،و سکوتشان از گفتارشان ، و ظاهرشان از باطنشان خبر می دهد ،نه در مخالفت با دین اند و نه در دین اختلاف می کنند ، دین در میان اهل بیت گواهی است راستگو ،و ساکتی است گویا .

۱۴۸ از سخنان آن حضرت است در باره اهل بصره

طلحه و زبیر هر یک حکومت را برای خود امید داشت ،و به سوی خود می گرداند نه دوست خویش ، آن دو نفر به سوی خدا نه به ریسمان محکمی چنگ می زنند ،و نه به وسیله ای به او تقرّب می جویند ،

ص:۳۲۳

هر یـک نسـبت بـه دوسـتش کینه ای در دل دارد ،و به همین زودی پرده از این حقیقت برداشـته می شـود .به خـدا قسم اگر به آنچه بخواهند برسند این جان آن را نابود می کند ، و آن این را از میان بر می دارد .گروه ستمگر به پا خاسته اند ،در این میان جمعیتی که به حساب حق کـار می کننـد کجاینـد ؟! در حـالی که راههـای دین بر آنهـا روشن است ،و پیش از این وقوع این حادثه را به آنان خبر داده اند .

برای هر ضـلالتی سببی است ،و هر عهد شکنی را شبهه ای است .سوگند به خدا من مانند کسی نیستم که صدای بر سر و سینه کوبیدن و فریاد خبر دهنده مرگ را بشنود و دیده گریان را مشاهده نماید و از آن عبرت نگیرد .

۱۴۹ از سخنان آن حضرت است پیش از در گذشت از دنیا

ای مردم،هر کس مرگی را که از آن فراری است ملاقات خواهد کرد ،ایّام زندگی صـحنه راندن به سوی مرگ است ،و گریز از مرگ آمدن به سوی آن است .چه روزهایی که در اسرار پنهان مرگ

کنجکاوی کردم ،ولی خداوند جز پنهان داشتن آن را نخواست !هیهات،این دانشی نهفته است .اما سفارشم به شما:خداست پس چیزی را با او شریک قرار ندهید ،و محمّد صلّی اللّه علیه و آله است پس سنّت او را ضایع نکنید .این دو پایه(یعنی توحید و سنّت)را بر پا نگاه دارید ،و این دو چراغ را بیفروزید .تا وقتی پراکنده نگردید سرزنشی بر شما نیست .به هر یک از شما به اندازه قدرتش تکلیف شده ،و به نادانان تخفیف داده شده است .خدایتان پروردگاری مهربان،و دینتان دینی استوار، و پیشوایتان پیشوایی داناست .من دیروز همراه شما بودم ،امروز مایه عبرت شما هستم ،و فردا از شما جدایم .خداوند من و شما را بیامرزد .

اگر در لغزشگاه دنیا گامم استوار بماند(و زنده باشم)که مراد شماست ،و اگر گامم بلغزد(و از دنیا بروم)چنان بوده که مدتی زیر سایه شاخه ها،و گذرگاه بادها،و در سایه ابرهای متراکمی که در فضای آسمان نابود شد ،و آثارشان روی زمین از بین رفت به سر برده ایم .من همسایه شما بودم که مدتی جسمم با شما مجاورت داشت ،و به زودی از من بدنی بی جان :ساکن پس از

حرکت،و ساکت پس از گویایی به جا خواهد ماند .آرمیدن من،از گردش افتادن زبانم، و بی حرکت شدن دست و پایم باید شما را پند دهد ،چرا که این وضع برای آنان که بخواهند پند گیرند از هر منطق رسا و گفتار با اثر پند آموزتر است .و داع من با شما و داع کسی است که مهیّای دیدار خداست .

فردا که نیستم ارزش حیات مرا خواهید یافت ،و رازهای درونم برایتان آشکار خواهد شد ، و آنچنان که باید مرا خواهید شناخت پس از اینکه جایم را خالی دیدید،و دیگری به جای من قرار گرفت .

۱۵۰ از خطبه های آن حضرت است که در آن اشاره به فتنه ها دارد

اشاره

راه راست و چپ را گرفتند برای رفتن در جادّه های گمراهی ،و ترک مسیرهای هدایت .در آنچه واقع خواهد شد و انتظار پدید آمدنش می رود شتاب نکنید ،و آنچه را که فردا پیش می آورد دیر ندانید .چه بسا شتاب کننده به چیزی که چون آن را بیابد دوست دارد که کاش آن را نمی یافت ،

ص:۳۲۶

و امروز به فرا رسیدن فردا چه نزدیک است ! ای جامعه،این وقت زمان آمدن هر موعودی است ،و نزدیک پدید آمدن آنچه نمی دانید .

بدانید از ما آن کسی که فتنه های آینده را درک کند با چراغی روشن در آن حرکت کند ،و به روش نیکان قدم بردارد ،تا در آن فتنه ها بندی را بگشاید ،و اسیری را آزاد کند،و جمع گمراهان را پراکنده، و پراکندگی حق را جمع کند .او به دور از دیده مردم است ،جویندگان نشانش را نبینند هر چند پیاپی نظر کنند .آن گاه در آن فتنه ها بصیرت قومی چون تیز شدن شمشیر به دست آهنگر تیز گردد ، دیده هایشان به نور قرآن جلا گیرد ،و حقیقت آیات در گوشهاشان طنین افکند ، و شبانگاه از جام حکمت نوشند پس از آنکه در صبحگاهان آشامیده باشند .

از این خطبه است

ایّام مهلت تبهکاران طولانی گشت تا سبب ذلّت را کامل نمایند ،و مستوجب حوادث ناگوار گردند ،

تـا آنکه مـدّتشان کهنه شـد و زمانشـان به سـر آمـد ،و گروهی برای به دست آوردن راحتی به فتنه هـا وصـل شدنـد ، و مهیّای جنـگ افزوی گشـتند ،و مسـلمانان حقیقی پایـداری خـود را در حـوادث بر خداونـد منّت ننهادنـد ، و جانبـازی در راه حق را بزرگ نشـمردند ،تا چون قضای الهی به پایان دادن زمان امتحان و گرفتاری موافق شد ،از روی بصـیرت دست به اسلحه بردند ،و به دسـتور راهبرشان تن به فرمان خـدا دادند .تا چون خداوند پیامبرش صلّی اللّه علیه و آله را از دنیا برد گروهی به جاهلیت باز گشـتند ،راههای باطل آنان را هلاک کرد،بر آراء نادرست تکیه کردند ، و به بیگانگان پیوستند،و از وسیله ای که مأمور به مودّت آن بودند جدا شدند ، ساختمان(دین و حکومت)را از بنیادش انتقال دادند،و آن را در غیر جای خودش بنا کردند .آنان معادن هر خطایی هستند،و درهای گام نهادگان در وادی گمراهیند .غوطه ور در دریای حیرت، و افتاده در مستی و جهالت اند ،به روش فرعونیان :که گروهی از آخرت دل بریـده و به دنیا دلبسـته انـد ،و عـدّه ای پیونـد خود را با دین بریـده و از آن جـدا گشته اند .

۱۵۱ از خطبه های آن حضرت است در تحذیر از فتنه ها

اشاره

خدا را سپاس می گویم،و از او در موجبات طرد و باز داشتن شیطان ، و محفوظ ماندن از دچار شدن در دامها و فریبهایش یاری می خواهم .و گواهی می دهم که خدایی جز اللّه نیست ، و گواهی می دهم که محمّد(صلّی اللّه علیه و آله)بنده و فرستاده و انتخاب شده و برگزیده اوست ، در فضیلت همتایی ندارد،و فقدانش را چیزی جبران نمی کندد .شهرها از پس گمراهی تاریک ،و جهالت غالب بر مردم،و درشتخویی ستم آمیز به وجود او روشن شد،آن هم در زمانی که مردم حرام خدا را حلال دانسته ،و انسان حکیم را خوار می شمردند ،در روزگار خالی از پیامبران می زیستند، و بر حالت کفر از دنیا می رفتند .

شما ای مردم عرب،نشانه بلاهایی هستید که بسیار نزدیک است .پس از مستی های نعمت

بپرهیزیـد ،و از سـختی های عقوبت حـذر کنید ،و در گرد و غبار ظلمت شـبهه ، و ناهمواری راه فتنه،به وقت پدید آمدن طلیعه اش ،و آشـکار شـدن نهانش،و برقراری محورش،و گردش آسـیایش بر جای خویش ثابت بمانیـد .آن فتنه هایی که از مـدارج پنهـان شـروع ، و به سـختی و زشتی آشـکاری منتهی می شود .رشـد آن فتنه همچون رشـد جوانی سـریع و نیرومنـد ،و آثارش همچون آثار سنگ محکم و سفت است .ستمکاران بر اساس پیمانها که با هم دارند آن فتنه را از هم ارث می برند .

اول آنان پیشوای آخرشان،و آخرشان تابع اوّل آنان است .با هم در به دست آوردن دنیای پست رقابت می کنند،و چون سگان بر سـر مردار بو گرفته به جـان هم می افتنـد .و زمانی نمی گـذرد که تابع از متبوع،و راهنما از پیرو بیزاری می جویـد .با کینه و دشمنی از هم جدا می شوند،و زمانی که یکدیگر را می بینند به هم لعنت می کنند .

پس از ایـن فتنه،فتنه ای دیگر پیش آیـد لرزاننـده و درهم کوبنـده و حمله آور ، که دلهـایی پس از اسـتواری دچـار لغزش می شوند ،و مردانی از پس سلامتی در دین به گمراهی می افتند .

ص:۳۳۰

زمان هجوم این فتنه هوسها و امیال گوناگون می شود ،و به هنگام طلوع آن آراء درست به نادرست اشتباه می گردد .

کسی که به مقابله با این فتنه برخیزد پشتش را می شکند ،و آن که در دفع آن بکوشد او را درهم بکوبد .

فتنه گران در آن فتنه چون گورخران در جمع خود یکدیگر را گاز گیرند .رشته محکم دین لرزان شود ،و چهره حقیقی حقیقت پوشیده گردد .حکمت فروکش کند،و ستمگران سخنران شوند .آن فتنه بادیه نشینان را با آهن لجام خود بکوبد ،و با فشار سینه اش آنان را در هم شکند .تکروان در غبارش ضایع شوند ،و سواران در راهش هلاک گردند .آن فتنه با سرنوشتی تلخ وارد شود ،و خونهای خالص و تازه را بدوشد .در نشانه های دین رخنه می کند ،و پیمان یقین را می شکند .زیرکان از آن می گریزند،و ناپاکان در تدبیرش می کوشند .فتنه ای است پر رعد و برق ، سخت و با شتاب .خویشان در آن فتنه از هم جدا شوند ،و مردم در فضای آن فتنه از اسلام دل بردارند .

سالم از آن فتنه بیمار،و نجات برای فراری از آن مشکل خواهد بود .

ص:۳۳۱

از این خطبه است

در آن فتنه کشته ای است خونش به هدر رفته،و ترسویی است طالب امان .با بستن عهد فریبشان دهند، و با اسم ایمان مغرورشان کنند .شما ای اهل ایمان،پرچم های فتنه و نشانه های بدعت نباشید ،و به آنچه پیوند جماعت با آن گره خورده ،و ارکان طاعت بر آن بنا شده ملتزم باشید .مظلوم بر خدا وارد شوید و ظالم وارد نشوید .از راههای شیطان و موارد کینه و دشمنی پرهیز کنید .در شکم های خود لقمه های حرام وارد نکنید ، زیرا در برابر مراقبت خداوندی هستید که گناه را بر شما حرام کرده ،و راه بندگی را بر شما آسان نموده است .

۱۵۲ از خطبه های آن حضرت است در صفات خداوند و پیشوایان دین

اشاره

سپاس خدای را که با مخلوقاتش بر وجود خود راهنماست ،و به حادث بودن موجودات بر ازلی

ص:۳۳۲

بودنش دلیل است ،و به شبیه بودن آفریـده ها با یکدیگر نشان دهنده اینکه او را شبیهی نیست .حواسّ او را درک نمی کنند،و حجابها او را نمی پوشاننـد ،چرا که بین آفریننـده و آفریـده شـده ، و تعیین کننده حدود و محدود شده،و پروردگار و پروریده تفاوت است .یکتاست نه بر اساس عـدد ، و خالق است نه با حرکت و رنـج ،شـنواست نه با ابزار ،بیناست نه با برهم زدن چشـم ،حاضـر است نه بـا ممـاس بودن ،جـداست نه با دوری مسافت ، آشـکار است نه به دیـدن،پنهان است نه به لطافت و ظرافت .به غلبه و قدرت بر اشیاء جدای از آنهاست ،و اشیاء جدای از اویند به فروتنی و بازگشت به او .

آن که توصـیفش کند محدودش نموده ،و آن که محدودش کند به شـمارش آورده ،و آن که او را به شمار آرد ازلی بودنش را ابطال کرده .آن که بگوید چون است؟وصـفش را خواسته ،و هر که بگوید کجاست؟ برایش مکان قرار داده .دانا بوده وقتی که معلومی نبوده ،پروردگار بوده زمانی که پروریده وجود نداشت ، توانا بوده آن گاه که مقدوری نبوده است .

ص:۳۳۳

از این خطبه است

طلوع کننده ای طلوع کرد ،و درخشنده ای درخشید،و آشکار شونده ای آشکار شد،و کجی مستقیم شد ، و خداوند قومی را به قوم دیگر ،و روزی را به روز دیگر مبدل ساخت .به مانند آنان که در خشکسالی به انتظار بارانند منتظر حوادث و دگرگونیها بودیم .امامان از اهل بیت از جانب خداوند تدبیر کننده امور مردم ، و مراقبان حق بر بندگانند .به بهشت وارد نمی شود مگر کسی که آنان را بشناسد و آنان هم او را بشناسند .

و به جهنّم وارد نمی گردد مگر کسی که آنان را انکار نماید و آنان هم او را از خود ندانند .

خداوند شما را به اسلام مخصوص داشت،و برای اسلام انتخاب کرد ،زیرا اسلام نامی از سلامت و جامع کرامت است .خداوند راه روشن خود را برای شما برگزید ،و دلایلش را از علمی که ظاهر است،و حکمتی که پنهان است بیان فرمود .شگفتی هایش پایان نیاید ،و عجایبش سپری نگردد .در آن کشتزار نعمتها ،و چراغهای تاریکی هاست .درهای خیرات جز با کلیدهای آن گشوده نشود ،و تاریکی ها جز با چراغهای آن زدوده نگردد .ورود به قرقگاه آن را منع فرمود،و ورود به چراگاههای آن را آزاد کرد .شفای درمان طلب ،و بی نیازی بی نیازی خواه در آن است .

از این خطبه است

و تبهکار در مهلتی که از جانب خدا دارد به دنبال بی خبران است،و با گنه کاران به سر می برد، بدون راهی که او را به مقصد رساند،و به غیر امامی که راهنمایش باشد .

از این خطبه است

تا آنگاه که کیفر گناهانشان را آشکار کرد،و از پرده های غفلت بیرونشان نمود،رو به آخرت آرند که به آنان پشت کرده،و پشت به دنیا کنند که به آنها رو آورده، از آنچه از مرادهای خود در دنیا یافتند نفع نبردند،و از آرزوهایی که به آن رسیدند بهره نگرفتند.

من شما و خودم را از مثل این حالت می ترسانم.باید هر انسانی از وجود خود بهره مند گردد، که بینا کسی است که شنید و اندیشه کرد،و نظر کرد و بصیر شد،و از عبرتها پند گرفت،سپس در راه

و ورود به چراگاههای آن را آزاد کرد.شفای درمان طلب،و بی نیازی بی نیازی خواه در آن است.

از این خطبه است

و تبهکـار در مهلتی که از جـانب خـدا دارد به دنبـال بی خبران است ،و بـا گنه کاران به سـر می برد ، بـدون راهی که او را به مقصد رساند،و به غیر امامی که راهنمایش باشد .

از این خطبه است

تا آن گاه که کیفر گناهانش را آشکار کرد ،و از پرده های غفلت بیرونشان نمود ،رو به آخرت آرند که به آنان پشت کرده،و پشت به دنیا کننـد که به آنها رو آورده ، از آنچه از مرادهای خود در دنیا یافتند نفع نبردند ،و از آرزوهایی که به آن رسـیدند بهره نگرفتند .

من شـما و خودم را از مثل این حالت می ترسانم .باید هر انسانی از وجود خود بهره مند گردد ، که بینا کسـی است که شنید و اندیشه کرد ،و نظر کرد و بصیر شد،و از عبرتها پند گرفت ،سپس در راه

ص:۳۳۵

روشن حرکت کرد،او در آن راه از افتـادن در مواضع تباهی ،و قرار گرفتن در مراحل گمراهی اجتناب می کنـد ،و گمراهان را به زیان خود با بیراهه رفتن نسبت به حق ،و تحریف در گفتار ،یا ترس از راستگویی یاری نمی نماید .

پس ای شنونده،از مستی خود به هوش آی ،و از خواب غفلت بیدار شو ،و از شتاب خویش بکاه ،و در آنچه از زبان پیامبر امّی صلّی اللّه علیه و آله به تو رسـیده و از آن چـاره ای نیست و گریزی نـدارد به دقت بینـدیش ، و بـا کسـی که مخـالف بـا روش رسول خـداست و به جـانب دیگر روی آورده مخـالفت کن ،و او را با آنچه که برای خود پسـندیده واگـذار ،ناز و فخر را رها کن،و از مرکب کبر فرود آی ،قبرت را که گـذر تو بر آن است یـاد کن .همـان گونه که عمـل می کنی جزا داده می شوی ،و همـان که می کـاری درو می نمـایی ، و آنچه امروز پیش می فرستی فردا بر آن وارد می شوی .پس جـای پایی برای خود مهیّا نما،و برای فردایت توشه ای پیش فرست .ای شنونده،بترس بترس ،و ای بی خبر،بکوش بکوش ،

ص:۳۳۶

که«احدی بهتر از انسان آگاه تو را آگاه نمی کند ».

از جمله احکام حتمی خداونـد در کتاب حکیم که بر آن جزا می دهـد و عـذاب می نمایـد ، و به خاطر آن خشـنود می شود و خشـمگین می گردد از دنیا رفتن بنـده است بدون دریافت بهره آخرتی هر چند خود را در عمل به زحمت انداخته،و کارش را خالص نموده،در حالی که که خداونـد را به خصـلتی از این خصال ملاقات کنـد و توبه ننموده باشد :در عبادتی که خداوند بر او واجب نموده شـریک برای خـدا قرار دهـد ،یا به سـبب کشـتن بی گناهی آتش خشم خود را فرو نشاند ،یا کار زشتی را که خود مرتکب شـده به دیگری نسبت دهد ،یا برای درخواست حاجتی از مردم در دین خدا بدعت گذارد ، یا مردم را به نفاق و دو رویی ملاقات کند ،یا در بین آنان به دو زبان حرکت کند .آنچه را شمردم اندیشه کن،که هر مثالی دلیلی برای راهنمایی به مانند آن است .

همّت چهارپایان شـکمشان ،و اندیشه درندگان آزار و تجاوز به دیگران ،و همّ و غم زنان زینت حیات دنیا و فساد در آن است .

ص:۳۳۷

مؤمنان فروتنند ،مؤمنان مهربانند ،مؤمنان اهل بیم از خدایند .

۱۵۳ از خطبه های آن حضرت است در فضائل اهل بیت

اشاره

قلب مرد خردمند را دیده ای است که با آن عاقبت کارش را می بیند ،و پستی و بلندی آن را می شناسد .

دعوت کننده ای دعوت کرد،و نگهبانی نگهبانی نمود ،پس دعوت کننده را پاسخ دهید،و نگهبان را پیروی کنید .

گروهی به دریای فتنه فرو رفتند ،سنّتها را رها کردند و به بدعتها چنگ زدند ،اهل ایمان کناره گرفته و خاموش گشتند ،و گمراهان تکذیب کننده گویا شدند .ما اهل بیت چون پیراهن تن پیامبر و یاران او، و گنجینه های علم و ابواب رسالتیم .به خانه ها جز از طریق درها وارد نگردند،و هر که از غیر درها وارد گردد دزدش نامند .

ص:۳۳۸

از این خطبه است

آیاتی که در قرآن بیانگر ارزشهاست در حق اهل بیت است ،و آنان گنجینه های خداوند مهربانند ، اگر سخن گویند به راستی گویند،و اگر خاموش باشند بر آنان پیشی نگیرند .خبرگزار باید به اهلش راست گوید و خردش را در تمام امور حاضر کند ،و بایـد از فرزنـدان آخرت باشـد ،زیرا از آنجا آمده و به آنجا باز گشت می کند .آن که با دیده قلب بنگرد و با روشن بینی وارد عمل شود آغاز کارش باید این باشد که آیا عملی که انجام می دهد به سود یا به زیان اوست ؟اگر به سود اوست انجام دهد،و اگر بـه زیـان اوسـت ترک کن د.زیرا آن که بـدون بصـیرت عمـل کنـد چـون کسـی است که به بیراهه می رود ،هر چه از راه روشـنش دورتر شود از مقصودش دورتر می گردد .و عامل آگاهماننـد رونده در راه روشن است .پس هر کس باید بنگرد که آیـا به پیش می رود یـا به عقب بر می گردد ؟ آگـاه باش که هر ظاهری را باطنی ماننـد اوست ،آنچه ظاهرش پاک باطنش نیز پاک است ،و آنچه ظاهرش آلوده باطنش نیز آلوده است .رسول راستگو(صلّی اللّه علیه و آله)

ص:۳۳۹

فرمود:«بی شک خداوند گاهی دوست دارد بنده را و دشـمن دارد عملش را،و گاهی دوست دارد عمل را و دشمن دارد انجام دهنده اش را ».

آگـاه بـاش هر عملی را گیـاهی است ،و هیـچ گیـاهی را بی نیازی از آب نیست ، و آبها گوناگون است:آنچه آبیاریش پاکیزه باشد نهالش پاکیزه و میوه اش شیرین است، و آنچه آبیاریش آلوده باشد نهالش آلوده و میوه اش تلخ است .

۱۵۴ از خطبه های آن حضرت است که در آن شگفتیهای آفرینش شب پره را بیان می کند

حمـد خدایی را که اوصاف از رسـیدن به حقیقت معرفتش مانده اند ،و عظمتش عقول را باز داشـته پس راهی برای رسـیدن به نهایت ملکوتش نیافتند .اوست اللّه آن پادشاه حق آشکار،ثابت تر و آشکارتر است از هر چه دیده ها می بیند .قدرت عقول

به حدّ و اندازه ای برای حضـرتش نرسـیده تا مانندی برایش بیابد ،و اوهام به تقدیری برای او راه نیافتند تا مانندش در و هم در آمـده باشد .موجودات را بدون نقشه قبلی ،و مشورت با مشاور، و کمک مدد کار آفرید .آفرینش او به دسـتورش کامل شد،و به طاعتش گردن نهاد ،فرمانش را اجابت کرد و ردّ ننمود،و تسلیم او شد و به مخالفتش برنخاست .

از لطـائف صـنعت و شـگفتیهای حکمتش که به مـا نشان داده همانا اسـرار پیچیـده حکمت آمیزی است که در این شب پره ها تدبیر نموده،شب پره هایی که روشنی روز که گشاینده دیده هر چیزی است چشم آنها را می بندد،و تاریکی شب که دیده هر زنـده ای را می بندد چشم آنها را باز می کند ،و چگونه چشـمشان پوشـیده شده که توان مدد گرفتن از نور آفتاب درخشان را ندارنـد تا به راههای خود خود راهنمایی شونـد،و در پرتو خورشـید به آنچه بایـد بشناسـند برسـند ، و چسان خداوند آنها را با تلألؤ نور خورشـید از راه سپردن در امواج روشـنایی آن مانع شـده ، و در لانه های خود از رفتن در قلب روشـنایی پنهان نموده !در روز روشن

ص:۳۴۱

پلکهای دیدگانشان را به روی هم می اندازند ،و شب تار را برای خود چراغ روشن قرار داده اند که بدان واسطه به دنبال رزق خود می رونـد .تاریکی شب آنها را از دیدن باز نمی دارد ،و آنها نیز در سیاهی شب از حرکت باز نمی ایستند .اما همین که خورشید نقاب از چهره بیندازد،و روشنی روز آشکار شود ،و نورش تا درون لانه سوسمارها وارد گردد ،شب پره ها پلکهای دیـده را روی هم اندازنـد ،و از معاش به آنچه در تاریکی شب به دست آورده انـد تغـذیه کنند .پاک است خدایی که شب را برای آنهـا روز و سـبب جلب معـاش قرار داد ،و روز را برای آنها زمان آرامش و استراحت مقرر فرمود ،و برای آنها بالهایی از گوشتشان قرار داد تا در وقت نیاز به پرواز آیند ،گویی بالشان لاله های گوشند اما بدون پر و چوبه آن ،ولی جای رگها را در آن بالها می بینی .دو بال دارند که نه آنقدر ظریف اند که وقت پرواز پاره شوند،و نه آنچنان سخت که مانع پرواز گردند .

پرواز می کنند در حالی که جوجه هایشان به آنان متّصل و به مادران پناهنده اند ،هرگاه بنشینند جوجه ها هم می نشینند،

و هر وقت پرواز کننـد با آنان در حرکتند ،و از مادران جدا نشوند تا هنگامی که اعضای آنها محکم گردد ، و بالها برای پرواز آماده باشـد ،و راه کسب روزی و اقـدام به مصالح خود را بدانند .پاک است خدایی که پدید آورنده هر موجودی است بدون نمونه ای که پیش از او از غیر او آفریده شده باشد .

۱۵۵ از سخنان آن حضرت است خطاب به اهل بصره در خبر از پیشامدهای سخت

اشاره

آن که بتوانـد خود را بر اطاعت خداوند وادارد باید اقدام کند .اگر از من پیروی کنید-چنانچه خدا بخواهد-شـما را به بهشـت خواهم برد گرچه راهی است دشوار و همراه با تلخی .

فلان زن(عایشه)را رأی ضعیف زنان دامنگیر شد ،و کینه در سینه اش چون دیگ آهنگران که به

جوش آید جوشید ،و اگر از او خواسته می شد آنچه با من انجام داد با دیگری انجام دهد انجام نمی داد .

با این حال حرمت اولیه او باقی است ،و حسابش با خداوند است .

از این کلام است

راه خدا روشن ترین راه،و پر فروغ ترین چراغ است .به ایمان بر اعمال شایسته استدلال می شود ،و به اعمال شایسته بر ایمان دلیل می آورند ،ساختمان علم با ایمان آباد می گردد ،و انسان به سبب دانش از مرگ هراسان می شود ،و با مرگ دنیای آدمی پایان می پذیرد ، و با دنیا آخرت به دست می آید ،با قیامت بهشت برای پرهیزکاران نزدیک ، و دوزخ برای گمراهان آشکار می گردد ،مردمان را چاره ای از قیامت نیست ، که در میدان مسابقه آن با سرعت به جانب آخرین جایگاه روان می شوند .

ص:۳۴۴

و از این کلام است

از قبرها بیرون آمده ،و به آخرین منزل روان شدند .

آنجا برای هر خانه اهلی است که آن را به خانه دیگری تبدیل نکنند،و ساکنانش به جای دیگر منتقل نشوند .

امر به معروف و نهی از منکر دو صفت از صفات خداوندند ،این دو مرگ را نزدیک نمی کنند ،و روزی را کاهش نمی دهند .

بر شما باد به کتاب خدا که ریسمانی محکم،و نوری آشکار ، و دارویی سودمند ،و سیراب کننده ای فرونشاننده عطش است ،نگاه دار کسی است که به آن چنگ زند و نجات بخش کسی که به آن در آویزد .کژ نشود تا راستش کنند ،و منحرف نگردد تا از او بخواهند که باز گردد ، و از خواندن بسیار و به گوش خوردن کهنه نگردد .آن که با قرآن سخن گوید راست گفته،و هر که به آن عمل کند پیش افتاده است .

[مردی از جای برخاست و گفت:یا امیر المؤمنین،ما را از فتنه خبر ده ،و آیا در باره فتنه از

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله پرسیده ای؟فرمود :] وقتی خدای سبحان این آیه را فرستاد:«الم،آیا مردم گمان کرده اند همین که بگویند ایمان آورده ایم،رها می شوند و به آزمایش در نمی آیند ؟»دانستم تا زمانی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در میان ماست فتنه بر ما فرود نمی آید ،پرسیدم:یا رسول اللّه منظور از این فتنه که خداوند تو را به آن خبر داده چیست ؟فرمود:«یا علی،به زودی امتم پس از من آزمایش می شوند .»گفتم:یا رسول اللّه،مگر نه این است که در روز احد افرادی از مسلمانان شهید شدند و من از فیض شهادت ماندم ،و از این بابت غمگین شدم،شما به من فرمودی:«بر تو بشارت باد که عاقبت به شهادت می رسی »؟در پاسخم فرمود:«آنچه گفتی صحیح است،ولی بگو به هنگام شهادت صبرت چگونه است ؟» گفتم:این از موارد صبر نیست ،بلکه جای مژده و شکرگزاری است !و فرمود:«یا علی،به زودی مسلمانان پس از من به ثروتشان

آزمایش می شوند ،و با دینداری خود بر خدا منّت می نهند ،رحمتش را آرزو دارند ، و خود را از خشـمش در امان دانند ،و با شبهات دروغ و هوسـهای غفلت زا حرام او را حلال شـمارند ،شراب را به اسم آب انگور و خرما ،و رشوه را به عنوان هدیّه ، و ربـا را به نـام تجـارت حلاـل داننـد .» گفتم:یا رسول اللّه،در آن وقت این چنین مردم را از کـدام گروه حساب کنم ؟در موضع ارتداد،یا در مرتبه فتنه ؟فرمود:«در مرتبه فتنه » .

۱۵۶ از خطبه های آن حضرت است در تشویق به پرهیزکاری

سپاس خدایی را که حمد را کلید یادش ،و سبب فزونی فضلش ،و دلیل بر نعمت ها و بزرگیش قرار داد .

بندگان خدا،روزگار بر باقی ماندگان چنان گذرد که بر گذشتگان گذشت .آنچه سپری

شـد باز نگردد ،و آنچه هست جاویـدان نمانـد .کار آخرش همچون کار اوّل آن است .امورش(در فنا پذیری) از هم پیشـی می گیرند ،و پرچمهایش پشتیبان یکدیگر است .گویا حاضـر در قیامت هستید،شـما را می راند چون ساربانی که شترهای چابکش را می رانـد .پس هر کس خود را به آنچه که شایسـته او نیست سـر گرم کنـد در تـاریکی هـا سـر گردان گردد ،و در مهلکه ها گرفتار شود ،و شـیطانهایش او را به راه سرکشـی کشـند ،و کارهای زشـتش را در نظرش جلوه دهند .بهشت نهایت کار پیشـی گیرندگان در خیر ، و آتش عاقبت کار مقصّران در بندگی است .

بنـدگان خـدا،بدانیـد تقوا قلعه ای محکم و نفوذ ناپـذیر است ،ولی گناه حصاری پست است که اهلش را از خطرات نگاه نمی دارد ،و کسـی را که به آن پناه برده حفظ نمی کند .آگاه باشـید که با تقوا زهر خطرناک گناه قطع شود ،و با یقین منتها درجه مقصود به دست آید .

بنـدگان خـدا،خـدا را خدا را در پاییدن عزیزترین و محبوبترین نفوس در نزدتان که خود شـما هستید منظور بدارید ،زیرا بدون شک خداوند راه حق را برای شما واضح کرده،و جادّه های آن را روشن نموده ،

ص:۳۴۸

که پس از این معنا یا شقاوتی است زایل نشدنی،یا سعادتی است جاوید و ابدی .بنا بر این از این دنیای فانی برای آخرت توشه برگیرید ،که بر توشه برداشتن هدایت شده اید ،و شما را به کوچ کردن امر کرده اند ، و برای رفتنتان از دنیا به شتابتان داشته اند .شما سوارانی هستید ایستاده که نمی دانید چه زمان مأمور به رفتن خواهید شد .به هوش باشید،با دنیا چه می کند کسی که برای آخرت آفریده شده ؟! و با ثروت چه معامله انجام می دهد کسی که به زودی ثروت را از او می گیرند ،و جز وبال و باز پرسی نسبت به ثروت برایش نخواهد ماند ؟! بندگان خدا،آنچه را خداوند از خیر وعده داده جای ترک آن نیست ،و آنچه را از شر نهی فرموده موردی برای رغبت به آن نمی باشد .بندگان خدا،پروا کنید از آن روزی که اعمال بررسی می شود ، و تشویش و اضطراب در آن بسیار است ،و اطفال از ترس آن پیر می شوند .

بندگان خدا،بدانید که بر شما از خود شما مراقبانی قرار داده شده ،و از اندامتان جاسوسانی بر وجودتان گمارده اند ،و محافظانی که از روی راستی اعمال و شماره نفسهایتان را ضبط می کنند .

ص:۳۴۹

تاریکی شب تار شما را از دید آنان نمی پوشاند ،و درب بزرگی که محکم بسته شده شما را از آنان پنهان نمی کند .

و بی شک فردا که روز مرگ است به امروز نزدیک است ،امروز با آنچه در آن است سپری می شود .

و فردا از پی امروز می آید ،گویا هر یک از شما به جایگاه تنهایی ،و گودال قبرش رسیده .عجبا از خانه تنهایی ،و جایگاه وحشت،و محلّ بی کسی و غربت !انگار شما را نفخه صور آمده ،و قیامت بر شما محیط شده ،و برای داوری بین حق و باطل ظاهر شده اید .آن روز امور باطل دنیا از شما دور شده .

و بهانه ها از بین رفته ،و حقایق بر شما ثابت شده ،و هر نیک و بدی از شما به جایگاههای خود باز گشته است .بنا بر این از عبرتها پند گیرید،و از تغییر اوضاع و احوال اندرز پذیرید ،و از آنچه شما را ترسانده اند به نفع خود بهره گیرید .

ص:۳۵۰

۱۵۷ از خطبه های آن حضرت است در باره پیامبر و قرآن،و دولت بنی امیّه

اشاره

او را در عصری به رسالت برانگیخت که خالی از پیامبران بود ،و خواب گران ملل عالم طولانی شده بود ،و رشته محکم دین گسیخته بود .پس او با کتابی که تصدیق کننده حقایق کتب آسمانی بود ، و نوری که باید از آن پیروی شود به جانب مردم آمد .آن نور قرآن است،آن را به سخن آرید ولی هرگز سخن نمی گوید ، امّا من شما را از آن خبر می دهم :آگاه باشید که دانش آنچه می آید ،و خبر آنچه که در عالم گذشت،و درمان دردهای شما ،و مقررات نظم دهنده زندگیتان در این کتاب است .

از این خطبه است

در روزگار بنی امیه خانه ای در شهر و چادری در بیابان باقی نماند مگر اینکه ستمگران غم و اندوه

ص:۳۵۱

و رنج و گرفتاری وارد آن کنند .در آن زمان عذر خواهی در آسمان ، و یاوری در زمین برای آنان نماند .شما حکومت را به غیر اهلش سپردید ،و آن را در غیر جایش قرار دادید .و خداوند از آنان که ستم کردند به زودی انتقام گیرد :خوردنی را به خوردنی، و نوشیدنی را به نوشیدنی ،در برابر هر لقمه ای لذیذ لقمه ای تلخ ،و در برابر هر شربت شیرین جامی تلخ و زهر آلود ،از درون در وحشت،و از بیرون در معرض شمشیر تیز .اینان مرکبهای معاصی،و شتران بار کش گناهانند .سوگند به خدا،باز هم سوگند به خدا،که بنی امیّه پس از من خلافت را همچون خلط سینه بیرون اندازند ،و پس از آن تا شب و روز برقرار است از شربت حکومت نچشند و هرگز طعمش را در نیابند .

۱۵۸ از خطبه های آن حضرت است در باره خوشرفتاری خود با مردم

من برای شما همنشین خوبی بودم ،با کوشش همه جانبه ام شما را از هر سو حفظ کردم ، و از بند ذلّت و حلقه های ستم رهایی دادم ،به جهت سپاسگزاری در برابر خوبی اندک شما ، و چشم پوشی از زشتی بسیارتان که دیده آن را می بیند ،و بدن آن را لمس می کند .

۱۵۹ از خطبه های آن حضرت است در توحید الهی و شرح حال برخی از پیامبران

اشاره

فرمان حق حکم لازم و حکمت است ،و خشنودیش امان و رحمت ،به علم حکم می کند ، و به حلم گذشت می نماید .خداوندا،تو را سپاس بر آنچه می گیری و بر آنچه می بخشی ،و تو را سپاس

ص:۳۵۳

بر عافیت و بر بیماری و بلا ،سپاسی که پسندیده ترین و محبوبترین و برترین حمد به سویت و در پیشگاهت باشد .سپاسی که تمام فضای آفرینشت را پر کند ،و تا جایی که اراده کنی برسد .سپاسی که از قبول رحمتت محجوب نشود،و از رسیدن به محضرت قاصر نباشد .

سپاسی که عددش به پایان نرسد،و پشتوانه اش فانی نگردد .ما کنه عظمتت را نمی دانیم ، جز اینکه می دانیم تو زنده و قائم به ذاتی،چرت و خواب تو را نمی گیرد .هیچ نظری به تو نمی رسد ،و دیده ای تو را درک نمی کند .تو دیده ها را درک کرده و اعمال را شماره نموده ، و مهار حیات همگان را به دست داری و آنچه از آفریده های تو می بینیم،و از آثار قدرتت به شگفتی می آییم ،و آنچه از عظمت قدرت تو وصف می کنیم چه قدر و منزلتی دارند ؟حال آنکه آنچه از ما پوشیده است،و دیده ما از دیدنش قاصر است ،و عقول ما به درک آن نمی رسد ،و پرده های غیب بین ما و آنها حایل شده بسی عظیم تر است !از این رو هر که دلش را از هر چیز فارغ کند،و اندیشه اش را به کار گیرد تا بداند چگونه عرشت را به پا داشته ای ،و چگونه موجودات را آفریده ای ،و چسان کرات را

ص:۳۵۴

در هـوا معلّق نمـوده ای ،و چگـونه زمین را بر امواج آب گسترانـده ای ،دیـده اش وامانـده ،عقلش قرین شـکست ،و گوشـش حیران ،و فکرش سرگردان می شود .

از این خطبه است

بر اساس گمانش مـدعی امیـد به خـداست.به خـدای بزرگ قسم دروغ گفته ،چرا حالت امیـدواریش در کردارش پیـدا نیسـت ؟!زیرا هر که را به چیزی امیـد است اثر امیـدش در عملش دیـده می شود مگر امیدی که مردم به خدا بسـته اند که دارای عیب است ،و هر بیمی در امـور مـادی محقـق و ثـابت است مگر بیم از حـق که در اغلب مردم بی پـایه است !در کارهـای بزرگ به خداونـد امیـد دارنـد،و در کارهای کوچک به بندگان امید می بندند ، امّا آنچنان که حق بندگان را رعایت می کنند حق خدا را مراعـات نمی نماینـد .چه شـده که حق خداونـد کمتر از حق بنـدگان رعایت می شود ؟!آیا می ترسـی در امیـدی که به حق داری درغگو باشی ؟ یا او را آنچنان که باید سزاوار امید نمی دانی ؟!اگر از یکی از مردم بترسند تا

حدّی از او حساب می برند که در آن حد از خدا حساب نمی برند .بنا بر این ترس از بندگان را نقد ،و ترس از خدا را نسیه و وعـده غیر قابل عمل قرار داده انـد .همچنین کسـی که دنیا در نظرش عظیم جلوه کند ،و موقعیّت آن در دلش وانمودی بزرگ داشته باشد ،دنیا را بر خدا مقدم دارد و از هر چه غیر دنیاست بریده و نهایتا برده دنیا گردد .

برای تو کافی است که رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و آله سـر مشق تو باشد ،و راهنمایی برای درک زشتی و عیب دنیا ،و کثرت رسواییها و بدی های آن ،زیرا دنیا از همه جانب از او گرفته شد ،و اطراف و جوانبش به آسانی به غیر او واگذار گردید ، او را از دنیا چون کودکی از شیر مادر بریدند ،و از زر و زیورش دور کردند .

و اگر بخواهی شـخص دومی را مقتدا قرار دهی این است موسـی کلیم اللّه-که درود خدا بر او - آنجا که گفت:«پروردگارا،به آنچه به من از خیر عطا کنی نیازمنـدم .»به خـدا سوگند چیزی جز نانی که تناول کند از خدا نخواست ،زیرا مدتی بر اثر نداری گیاه زمین می خورد ،تا جایی که سبزی

گیاه به خاطر لاغری و کمی گوشت در بدنش از پرده نازک شکمش نمایان بود .

و اگر بخواهی نفر سومی را سر مشق خود قرار دهی این است داود-که داود-که درود خدا بر او-صاحب مزامیر، و خواننده اهل بهشت ،او با دست خود از لیف خرما زنبیل می بافت ، و به همنشینانش می گفت:کدام یک از شما مرا در فروختن اینها یاری می دهد؟و از قیمت آن زنبیل قرصی نان جوین می خورد .

و اگر می خواهی در باره عیسی علیه السّلام بگو که سنگ را بالش سر قرار می داد ،و جامه زبر و خشن می پوشید،و غذای غیر لذیذ می خورد .نان خورشش گرسنگی ،و چراغ شب تارش ماه ،و سر پناهش در زمستان مشرق و مغرب زمین ،و میوه و سبزی اش گیاهی بود که زمین برای چهارپایان می رویانید .نه زنی داشت که او را فریفته خود کند،نه فرزندی که او را به غصّه بنشاند،نه ثروتی که او را از آخرت باز دارد ، و نه طمعی که او را به خواری اندازد .مرکب او دو پایش،و خدمتکارش دو دستش بود .

ص:۳۵۷

به پیامبر پاکتر و پاکیزه ترت-که درود خدا بر او و آلش باد-اقتدا کن ،که وجودش برای هر که بخواهد به او اقتدا کند سر مشق است ،و برای آن که تسلّی جوید در زندگی به آن حضرت تسلّی است ، و محبوبترین بندگان نزد خدا کسی است که به پیامبر اقتدا کند و قدم جای قدم او بگذارد .

از دنیا به حد اقل قناعت کرد ،و دیده برای تماشای آن باز نکرد .لاغرترین اهل دنیا ، و گرسنه ترین آنان از دنیا بود .دنیا به او ارائه شد اما از پذیرفتنش امتناع کرد، چیزی را که دانست خدا دشمن دارد او هم دشمن داشت،و هر چه را حق خوار و بی مقدار دانسته بود او هم خوار و بی مقدار دانست ،و آنچه را پروردگار کوچک شمرده او هم کوچک شمرد.اگر در وجود ما جز محبت آنچه که خدا و رسول دشمن دارند نبود،و بزرگ شمردن آنچه را که خدا و رسول کوچک شمرده اند وجود نداشت ،همین برای ستیزگی ما با خدا و سرپیچی ما از فرمانش بس بود .رسول خدا -صلّی اللّه علیه و آله-روی زمین غذا می خورد ،و مانند نشستن بندگان می نشست ،و با دست خود پارگی کفشش را می دوخت ،و جامه اش را وصله می کرد ،بر مرکب بی پالان

سوار می شد ،و در ردیف خود سوار می کرد .پرده ای همراه با نقش و نگار بر در خانه اش آویخته بود،به یکی از همسرانش فرمود:فلانی!این پرده را از برابر دیـد من پنهان کن،زیرا وقتی آن را می بینم دنیا و زر و زیورش را به یاد می آورم .با عمق دل از دنیا اعراض کرد ، و یاد این سرای فانی را از خاطرش میراند ،علاقه داشت زر و زینت دنیا از برابر دیده اش مخفی باشد ، تا از آن جامه زیبا برنگیرد،و باورش نیاید که سرای قرار و آرامش است ،و امیدی به درنگ در آن نداشته باشد ، علاقه به دنیا را از دل بیرون کرد،و از این محل فانی دل برداشت،و از دیده خود پنهان نمود .

آری چنین است کسی که چیزی را دشمن دارد بغض و نفرت دارد که به آن نظر کند و در محضرش از آن یاد شود .

در روش رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله حالتی است که تو را به زشتی ها و عیوب دنیا رهنمون است ،زیرا آن حضرت با اهل بیتش در دنیا گرسنه بود،و با منزلت و تقرب عظیمی که نزد حق داشت زر و زیور دنیا از او دور داشته شده بود .

پس دقت کننده با عقلش دقت کند که خداوند با وضعی که برای پیامبرش در برنامه دنیا به وجود آورد

آیا او را اکرام کرد یا به او اهانت روا داشت ؟اگر بگوید:اهانت کرد،به خدای بزرگ قسم دروغ گفته ، و بهتان عظیمی به حق زده ،و اگر بگوید:به او اکرام کرد،پس باید بداند که خداوند غیر حضرتش را با ارزانی داشتن دنیا به او خوار نموده،و دنیا را از مقرب ترین مردم به درگاهش دور کرده است .

اقتدا کننده باید به پیامبرش اقتدا کند ،و قدم جای قدم آن حضرت بگذارد،و هر جا او در آمد در آید ، ور نه از هلاکت امان ندارد ،چرا که خداوند محمّد-صلّی اللّه علیه و آله- نشانه قیامت ،و بشارت دهنده به بهشت،و ترساننده از عقوبت قرار داد .او با شکم گرسنه از دنیا رفت،و با سلامت همه جانبه وارد آخرت شد .تا لحظه از دنیا رفتن و اجابت دعوت کننده حق سنگی به روی سنگ نگذاشت .خداوند با عنایت کردن چنین رهبری چه منّت بزرگی بر ما گذاشت تا از او پیروی کنیم،و پیشوایی که قدم جای قدمش بگذاریم !به خدا سوگند آنقدر این پیراهن پشمینه خود را وصله زده ام که از وصله کننده اش حیا می کنم .و کسی به من گفت:این لباس کهنه را دور نمی اندازی ؟گفتم:از من کناره گیر ،که به وقت صبح از رهروان

شب تمجید و ستایش می شود .

۱۶۰ از خطبه های آن حضرت است در وصف پیامبر و خاندان آن حضرت

پیامبرش را با نوری درخشان ،و دلیلی روشن ،و راهی آشکار ، و کتابی هدایت کننده بر انگیخت .خاندانش بهترین خاندان،و شجره وجودش بهترین شجره است ، شجره ای که شاخه هایش معتدل ،و میوه هایش در دسترس است .جایگاه ولادتش مکّه،و هجرتش مدینه طیّبه بود ، در مدینه نامش پر آوازه شد،و صدایش از آنجا به همه جا رسید .خداوند او را با دلیل کافی و پندی شفابخش،و دعوتی که مردم را از گمراهیها برهاند فرستاد .دستورات ناشناخته دین را به وسیله او آشکار نمود ، و بدعتهای نادرست را درهم کوبید ،و احکامی را که هم اکنون نزد ما معلوم است بیان داشت .کسی که غیر اسلام را بخواهد شقاوتش قطعی ،پیوندش با خداوند بریده ،و سقوطش

ص:۳۶۱

شدیـد ،و بـاز گشـتش به غصه ای طولانی،و عـذابی سـخت است .به خداونـد تکیه می کنم تکیه ای که نتیجه اش بازگشت به اوست ،و از او راهی می جویم که رساننده به بهشت و به محل رغبت و رضای اوست .

بندگان خدا،شـما را به تقوا و طاعت خدا سـفارش می نمایم ،که باعث نجات فردا، و سبب آزادی ابدی است .خداوند با ابلاغ کامل شـما را از عـذاب بیم داد ،و با تشویق همه جانبه به رضوانش تشویق نمود ، و دنیا و قطع شدن و از دست رفتن و انتقالش را برای شـما وصف کرد .از این دنیـا و آنچه که از آن برای شـما شـگفت انگیز است روی بگردانیـد زیرا چیز انـدکی از آن با شما خواهـد بود .دنیا نزدیکترین منزل به خشم خـدا، و دورترین محل از خشـنودی حق است .پس ای بنـدگان خـدا،از غمها و مشاغل دنیا محض اینکه به جدایی آن از خود و تغییر حالاتش یقین دارید چشم پوشی کنید .

از دنیا همچون شخص دلسوز خیر خواه و سختکوش رنجبر برای خود در ترس و بیم باشید ، و به آنچه از حوادثی که دیدید بر سر گذشتگان آمد عبرت گیرید ،که پیوندهای اعضایشان

از هم گسست ،چشم ها و گوشهایشان نابود شد ،شرف و عزّتشان از دست رفت ، شادی و نعمتشان قطع شد .همانان که به جای قرب فرزندان به فقدان آنان ، و به جای مصاحبت با زنان به فراق آنان مبتلا شدند .اکنون نه به مفاخرت بر می خیزند،نه تولید نسل می کنند، نه به زیارت یکدیگر می روند،و نه به گفتگوی هم می نشینند .پس ای بندگان خدا،تقوا پیشه کنید تقوای آن که بر نفسش غالب آمده و شهواتش را مانع گشته،و با دیده عقل به امور نظر می کند ،زیرا برنامه واضح، و نشانه نجات بر پا،و جادّه هموار،و راه راست و معتدل است .

۱۶۱ از سخنان آن حضرت است به یکی از یارانش هنگامی که پرسید:چگونه قومتان شما را...

از خلافت باز داشتند در صورتی که از همه سزاوارتر بودید ؟!فرمود:

ای برادر بنی اسدی،تو را اضطراب و بی قراری است ،سخن در غیر صواب می گویی !

ص:۳۶۳

با این حال تو را حرمت خویشی و حق پرسش است ،طلب علم کردی پس بدان :

اما استبداد دیگران در امر خلافت علیه ما-با اینکه ما از نظر نسب والاتر،و از نظر پیوند با رسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله محکم تریم -محض این بود که انحصار طلبی کردند و از رسیدن آن به ما بخل ورزیدند،و ما اهل بیت پیامبر هم با سخاوت از آن گذشتیم ،حاکم خداست، و روز قیامت روز بازگشت به اوست .

«و داستان این غارتگری را که در جای خود انجام گرفت رها کن .» و از این مسأله مهم در رابطه با فرزند ابو سفیان یاد کن ،که راستی روزگار مرا پس از گریاندن خنداند .به خدا قسم عجبی نیست،که دیگر از شدّت عجب جای تعجّب باقی نگذارد،و کژی فراوان به بار آورد .آنان کوشیدند تا نور خدا را از چراغش خاموش کنند،و فوران چشمه حق را مانع شوند ،و میان من و خودشان آب صاف را گل آلود و با آمیز کردند .اگر این مشکلات از ما و آنان برداشته شد آنها را به سوی حقّ خالص سوق خواهم داد ،و اگر چیز دیگری شد

«خود را از غم و اندوه بر آنان تلف مکن،که خداوند به آنچه انجام می دهند داناست » .

۱۶۲ از خطبه های آن حضرت است در توحید الهی

اشاره

حمـد خـدای را که آفریننـده بنـدگان،و گستراننـده زمین ،و جاری کننده آب در زمین های گود، و رویاننده گیاه در زمینهای بلند است .اوّلیتش را ابتدایی،و ازلیّتش را پایانی نیست .

و اوّل بی آغاز،و باقی بی آخر است .جبین ها به تعظیمش بر زمین،و لبها به توحیدش گویاست .اشیاء را به وقت آفریدن حدّی معین نمود تا جدا بودن حقیقتش از شباهت با آنها را روشن سازد .

اندیشه ها را توان آن نیست که او را به داشتن حدود و حرکات،و اعضاء و ابزار کار به سنجش آرند .

گفته نمی شود از کی بوده،و تـا چه زمـان خواهـد بود ؟ظـاهری است که نتوان گفت از چه آشـکار شـده ؟ و بـاطنی است که گفته نمی شود در چه چیز پنهان است ؟جسم نیست که زوال پذیرد،مستور نیست تا چیزی او را

پوشانده باشد .از روی اتصال به اشیاء نزدیک نشده،و دوریش از موجودات به جدایی نیست .

نگاه خیره بندگان،و تکرار سخن آنان و نزدیک شدن و در نظر آمدن تپه ها ،و برداشتن قدم در شب سیاه،و شب آرام تیره ای که ماه درخشان بر آن سایه می اندازد ،و خورشید تابان در غروب و طلوع از پی آن می آید،و دگرگونی زمانها و روزگاران از آمد و شد شب و روز هیچ یک از او پنهان نیست .پیش از هر نهایت و مدّتی،و هر ضبط کردن و شمردنی وجود داشته .

از حدود و اندازه هایی که تحدیدکنندگان به او نسبت می دهند،و از داشتن نهایت اقطار مختلف ،و قرار گرفتن در مساکن،و جای گرفتن در اماکن که برایش خیال می کنند منزّه است .

حدود و اندازه برای آفریدگان او قرار داده شده و مخصوص غیر اوست .اشیاء را از موادّی که ازلی و دارای پیشینه باشند نیافرید ،بلکه آنچه را به وجود آورد خودش حدّش را معین نمود ، و آنچه را صورت داد نیکو صورت داد .چیزی از فرمانش امتناع نورزد،

ص:۳۶۶

و او را از طاعت چیزی سودی نرسد.آگاهیش به مردگان گذشته همچون آگاهیش به زندگان باقی است ،و دانش او به آنچه در آسمانهاست همچون دانش اوست به آنچه در طبقات پایین زمین است .

از این خطبه است

ای آفریده شده بر اساس اعتدال،ای به وجود آمده مراعات شده در تاریکی های ارحام، و پرده های بسیار ،تو از عصاره گل آغاز شدی،و تا مدتی معلوم و زمانی معین در جایگاهی آرام نهاده شدی .در حالی که جنین بودی در شکم مادر جنبش داشتی،نه سخنی را می توانستی بگویی،و نه صدایی را می شنیدی .آن گاه از قرارگاهت به سرایی آورده شدی که آن را ندیده بودی،و راههای سودش را نمی شناختی .چه کسی تو را در کشیدن غذا از سینه مادرت هدایت کرد؟و چه کسی تو را به هنگام نیاز به آنچه نیازمند و طالب آن بودی

آشـنا نمود ؟هیهات!آن که از توصـیف موجودی که دارنده شکل و اعضاء و اندام است ناتوان است از توصیف خالقش ناتوان تر،و از درک آفریننده از طریق حدود و اندازه های مخلوقات دورتر است .

۱۶۳ از سخنان آن حضرت است به هنگامی که نزد آن حضرت آمدند و...

از اعمال ناپسـند عثمان شـکایت کردنـد،و در خواست داشـتند از طرف آنان با عثمان وارد گفتگو شود و بخواهـد که رضایت مردم را جلب کند.پس امام نزد عثمان رفت و فرمود:

مردم به دنبال من هستند،و مرا بین خود و تو واسطه قرار داده اند ،به خدا قسم نمی دانم با تو چه بگویم ؟چیزی را نمی دانم که تو از آن بی خبر باشـی ،و به چیزی که نـدانی تو را دلالت نمی کنم ،تو می دانی آنچه را ما می دانیم ،به چیزی سـبقت نگرفته ایم که تو را به آن آگـاهی دهیم ، در پنهان به کاری نپرداخته ایم که آن را به تو برسانیم،آنچه ما دیـده ایم تو هم دیـده ای،و آنچه ما شنیده ایم تو هم شنیده ای ،و با رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله مصاحبت داشتی چنانکه ما مصاحبت داشتیم .

ص:۳۶۸

پسر ابو قحافه و پسر خطّاب از تو به عمل به حق سزاوارتر نبودند ، تو به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از نظر خویشاوندی از آن دو نزدیک تری ،و از دامادی او به جایی رسیدی که آن دو نفر نرسیدند.

(۱).

پس خدا را خدا را در حفظ جانت ،که سوگند به خدا کور نیستی تا بینایت کنند،و جاهل نیستی تا دانایت نمایند ،راهها آشکار است،و نشانه های دین برپاست .آگاه باش که برترین بندگان خدا نزد خدا پیشوای عادلی است که هدایت شده و هدایت کند ،سنّت معلومی را به پا دارد،و بدعت مجهولی را بمیراند .سنّت ها نورانی هستند و دارای نشانه های مشخّص ، و بدعتها آشکارند و دارای علائم معلوم .و بدترین مردم نزد خداوند حاکم ستمکاری است که گمراه است و گمراه کننده ،سنّت در دست عمل را از بین ببرد،و بدعتهای متروکه را زنده کند .

۱- ۱) بر اساس مدارک محکم و متقن،عثمان داماد خواهر حضرت خدیجه بوده،زیرا رقیّه و امّ کلثوم دختران خواهر حضرت خدیجه بوده اند که در خانه پیامبر(ص)بزرگ شدند و ربیبه آن حضرت شدند. (برای تفصیل رجوع کنید به الصحیح من سیره النبی صلّی اللّه علیه و آله تألیف علامه جعفر مرتضی عاملی،ج ۲،ص ۱۲۶)

من از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیدم می فرمود:«پیشوای ستمکار را به عرصه گاه قیامت می آورند در حالی که او را نه یـاوری است و نه عـذر خـواهی ،پس او را به آتش دوزخ می اندازنـد و چون سـنگ آسـیا در آتش می چرخـد،سپس در قعر جهنّم به زنجیر می کشند ».و تو را به خدا سوگند می دهم نکند پیشوای مقتول این امت باشی ،زیرا سابقا گفته می شد:

«در این امت پیشوایی کشته خواهد شد که با کشته شدن او راه کشت و کشتار تا قیامت به روی این امت باز می گردد ،و امور امت را بر امت مشـتبه سازد،و فتنه را در میان آنان می گستراند ، در آن وقت حق را از باطل تشـخیص نمی دهند ،و در آن فتنه موج می زننـد چه موجی،و آشوب می نمایند چه آشوبی!»در این کهولت سن و پایان عمر ،آلت دست مروان نباش که تو را به هر جا بخواهد براند ! عثمان در پاسخ حضـرت گفت:«از مردم بخواه به من مهلت دهند تا ستمهای رفته بر آنان را بر طرف کنم .»امام فرمود:آنچه در رابطه با مدینه است مهلت لازم ندارد،

ص:۳۷۰

و آنچه در ارتباط با خارج از مدینه است مهلتش تا وقتی است که فرمان تو برای رفع ظلم برسد .

۱۶۴ از خطبه های آن حضرت است که در آن از شگفتی های آفرینش طاووس سخن می گوید

اشاره

موجودات را آفرید آفریدنی عجیب،از جانداران و بی جان ،و آرام و متحرك .و بر لطافت صنعش و عظمت قدرتش شواهدی آشکار اقامه کرد که عقلها در برابر آن سر فرود آوردند در حالی که به وجود او اعتراف نموده و تسلیم فرمان شدند .

و دلایل او بر توحیدش در گوشهای ما فریاد می زند ،و نیز آنچه از پرندگان گوناگون به وجود آورده،پرندگانی که آنها را در رخنه های زمین و شکافهای بین دو کوه، و قله کوههای بلند جای داده ،همانها که دارای بالهای گوناگون،و شکل های مختلف ، و در مهار تسخیر حضرت اویند،و با بالهای خود در شکافهای

هوای بـاز،و فضـای گشـاده پرواز می کننـد .آنها را در صورتهای شـگفت آور پس از آنکه وجود نداشـتند به وجود آورد،و با اسـتخوانهای قوی مفصل ها که از نظر پنهان است ترکیب کرد و به هم پیوست ، بعضـی از پرندگان را به خاطر سنگینی جثّه از اینکـه بـه راحـتی در فضـای بالاـ پرواز کننـد بـاز داشـت ، و چنـان مقرّر فرمـود کـه بتواننـد در نزدیکی زمیـن به پرواز در آینـد .پرنـدگان را بـا لطافت قـدرتش و دقّت صـنعتش به رنگهای گوناگون در آورد .برخی از آنها سراسـر در یک رنگ که رنگ دیگری با آن آمیخته نیست در آمـده انـد ،و دسـته ای دیگر در رنگ دیگری فرو رفته اند به جز گردنشان که طوقی از غیر آن رنگ دارند .

عجایب خلقت طاووس

و از عجیب ترین مرغـان طـاووس است که آن را در اسـتوارترین شـکل ایجـاد کرد ، و رنگهـایش را در نیکوترین مرحله نظام داد،با بالی که قلمهای آن را به هم پیوست،و دمی که آن را دراز و کشیده گردانید .چون به جانب طاووس ماده رود آن را باز کند ،به طوری که بر سرش سایه

ص:۳۷۲

انـدازد،گویی بادبان کشتی ای است از منطقه دارین که کشتیبان آن را از جای خود می گرداند.به رنگش می نازد، و به نازش می خرامد .چون خروس با ماده اش مباشرت می کند،و برای جفت گیری همچون شتران نر پر از شهوتی که برای جفت گیری آمده اند با آلات تناسلی خود به او نزدیک می گردد .تو را در این زمینه به دیدن وضع طاووس حواله می دهم،نه مانند کسی که اثبات مطلبی را به سندی ضعیف احاله می دهد .

و اگر آنچه دیگران خیال می کننـد که آمیزش طـاووس به آن است که اشکی از چشـمهایش سـرازیر می شـود و در اطراف پلکهایش جمع می گردد و ماده آن اشک را به منقار بر می دارد و می خورد،سپس تخم گذاری می کند،و نطفه نر بجز اشک بیرون آمـده از چشم او نیست ،این خیـال بی پـایه شـگفت آورتر از این نمی باشـد که مردم بر این گماننـد که آمیزش کلاغ با قرار دادن منقار در منقار است .

انگار می کنی قلم های بال طاووس میله های چنگکی است ساخته شده از نقره،و آنچه از دایره های عجیب(زرد و سبز)بر بالها روییده گردن بندهای طلای ناب و پاره های زبر جد است .اگر بالش را به آنچه از زمین می روید تشبیه کنی می گویی:دسـته گلی است که از شکوفه های بهاران چیده شده .

ص:۳۷۳

و اگر آن را به جامه ها مثل بزنی همچون حلّه هایی است پر از نقش و نگار،و یا جامه های خوش منظر یمنی .و اگر آن را به زینت و زیور تشبیه کنی مانند نگین های رنگارنگی است که میان نقره مرصّع به جواهر قرار داده شده .

به مانند متکبّر دلشاد راه می رود،و هر زمان دم و بال خود را می نگرد از زیبایی پیراهن پر از نقش و نگارش و حمایل مرصعش به قهقهه می خندد ،و هرگاه به پاهای خود چشم می اندازد آنچنان فریاد می کشد که معلوم می شود دادخواهی می کند،و به دردی واقعی گواهی می دهد ،زیرا پایش مانند پای خروس دو رگه باریک و تیره است ، و از ساق استخوان پایش خاری پنهان بر آمده .در جای تاج خود کاکلی سبز و مزین به نقش دارد .محل بر آمدن گردنش مانند لوله ابریق کشیده و بلند است.جای فرورفتگی گردن تا شکمش چون رنگ نیل یمنی سبز سیر است،یا چون قطعه دیبایی است که آینه صاف و درخشنده ای بر روی آن نشانده باشند ،گویا چادری سیاه به خود پیچیده ،و از برّاقی

گمان می رود که رنگ سبز خوش نمایی با آن در آمیخته است .

در شکاف گوشش خطّی است مانند سر قلم و سپید سپید چون گل بابونه ،که این سپیدی در میان رنگ سیاه اطرافش می درخشد ،کمتر رنگی است که نمونه آن در این حیوان به کار گرفته نشده ،و به خاطر صیقلی و برّاقی زیاد و درخشش و حسنش آن رنگ را بهتر جلوه داده ،و به مانند شکوفه های پراکنده است که بارانهای بهاری و آفتاب با حرارت هنوز آن را نپروریده .گاهی از پر خود بیرون می آید،و از پیراهنش برهنه می گردد، پرها پشت سر هم می ریزند،دوباره پی در پی می رویند،مانند برگ درختان که در پاییز فرو می ریزند ،سپس رشد کرده به هم می پیوندند تا بار دیگر به صورت اوّل باز گردند .

پر جدید در رنگ آمیزی مانند دفعه اول است،و هر رنگی در جای سابقش قرار می گیرد .چون به دقّت در مویی از موهای پر طاووس نظر کنی یک بار سرخ رنگ،و بار دیگر سبز زبر جدی،و مرتبه دیگر زرد طلایی نشان می دهد .پس چگونه

ص:۳۷۵

فکرهـای ژرف بین،و عقول با ذوق خلقت عجیب این حیوان را درک کنـد،و چسان توصـیف وصف کننـدگان وصـفش را به نظم آورد ،با آنکه کوچکترین اجزایش انـدیشه های ژرف بین را از درک عاجز نموده و زبان وصف کنندگان را ناتوان کرده است ؟!پـاک است خداونـدی که عقلهـا را از توصـیف مخلوقی چون طـاووس مبهوت و مقهور نموده بـا اینکه آن را چنان در برابر چشـمها جلا داده که آن را محـدود به حـد معیّن و پدید آمده و با اندام ترکیب یافته و رنگ آمیزی شده درک کرده اند ،و زبانهـا را از بیـان کیفیت آن در نـاتوانی نشانـده، و آنهـا را از شـرح وصـف این حیـوان به عرصه عجز کشـیده .پـاک اسـت خداونـدی که پاهای موران و پشه های کوچک را اسـتوار کرد تا برسد به بزرگتر از آنها از ماهیان دریا و پیلان عظیم الجثّه ،و بر خود لازم نموده که هیچ جسمی که جان در آن دمیده جنبش ننماید مگر آنکه مرگ را وعده گاه و فنا را پایان کارش قرار دهد .

از این خطبه است در وصف بهشت

آنچه که از بهشت برای تو وصف می شود اگر با چشم دل بنگری،به شگفتی هایی که در دنیا پدید شده از شهوات و خوشیها و آرایش هایی که نظر را جلب می کند بی رغبت گردی ،و اندیشه ات در میان درختانی که شاخه هایشان به هم می خورد و ریشه هایشان در دل تپه هایی از مشک بر کنار جویهای بهشت پنهان شده سرگردان می گردد ،و فکرت در خوشه هایی از مروارید تر در شاخه های کوچک و بزرگ آن درختان ،و همچنین پدید آمدن میوه های گوناگون که از غلاف های خود سر برون آورده حیران می شود ،که آن میوه ها بدون زحمت و رنج چیده می شوند و بر اساس میل چیننده به دست می آیند،و عسل های پاک و شراب صافی در قصرهای ساکنان بهشت به گردش می آورند تا هر که بخواهد بهره مند گردد .بهشتیان مردمی هستند که که کرامت الهی به دنبال هم به آنان می رسد تا گاهی که در خانه جاودانی فرود آمدند،و از رنج نقل و انتقال سفرها ایمن شدند .ای شنونده اگر دل به آنچه که در بهشت از این مناظر شگفت انگیز به تو روی می آورد مشغول کنی

ص:۳۷۷

روحت به تماشای آن از شوق بر آید ،و الان از این مجلس من برای هر چه زودتر رسیدن به آنها به همسایگی اهل قبور خواهی رفت .خداوند به رحمت خویش ما و شما را از از آن کسانی قرار دهد که از عمق دل و جان برای رسیدن به منازل نیکوکاران سعی و تلاش می نمایند .

تفسیر لغات نامأنوس این خطبه

گفتار آن حضرت«یؤرّ بملاقحه»کلمه«ارّ »کنایه از نزدیکی است،عرب گوید:«ارّ الرجل المرأه یؤرها»آن گاه که مرد با زن نزدیکی کند .و« کأنّه قلع داریّ عنجه نوتیّه»«قلع»بادبان کشتی است، و«داریّ»منسوب به دارین شهری است در ساحل دریا که از آنجا عطر می آورند .«عنجه» یعنی آن را بازگرداند،گفته می شود:«عنجت الناقه-کنصرت-اعنجها عنجا»وقتی که سر شتر را برگردانی.

و«نوتیّ»به معنی کشتیبان است .و«ضفّتی جفونه»دو طرف پلک دیده طاووس را منظور فرموده .

لغت ضفّتان به معنی هر دو جانب است.و فرمایش حضرت«فلذ الزبرجد»فلّذ جمع فلذه

به معنای قطعه و تکه است .«کبائس»جمع کباسه به معنی خوشه است.«عسالیج»به معنی شاخه هاست، و مفردش«عسلوج»است .

۱۶۵ از خطبه های آن حضرت است در امر به الفت ،و وصف بنی امیّه و یاران خویش

اشاره

کوچکتران شما باید به بزرگتران اقتدا کنند،و بزرگترهای شما باید به کوچکترها مهربان باشند .

همچون ستمکاران دوره جاهلیت نباشید که نه دنبال فهم دین بودند،و نه برای شناخت خداوند تعقل می کردند ،مثل مردم جاهلیت چون تخمی است که در محل تخم گذاری شتر مرغان پیدا شود،شکستنش گناه است، و وانهادنش باعث بیرون آمدن جوجه زیان رسان(زیرا ممکن است تخم مار سیاه باشد).

ص:۳۷۹

از این خطبه است(در باره بنی امیّه)

مسلمانان پس از اتفاق از هم جدا شدند،و از اصلشان پراکنده گشتند .گروهی از آنان(که بر حق بودند) به شاخه ای دست آویختند که شاخه به هر کجا متمایل شد آنها هم تمایل شدند .به زودی خداوند آنان را برای بدترین روز بنی امیه جمع کند چنانکه پاره های ابر در فصل پاییز جمع می شوند ،خداوند در میانشان الفت ایجاد می کند،و آنان را همچون ابرهای متراکم متّفق می نماید،آن گاه خداوند برای آنان درهایی می گشاید که چون سیل از جای بر انگیختنشان روانه می شوند مانند سیل دو باغ مردم سبا ،که از آن سیل هیچ زمینی سالم نماند،و هیچ تپه ای در برابرش تاب نیاورد ،و بر پایی کوه و بلندیهای زمین جریان آن سیل را باز نگرداند .خداوند آن مردم متفق را در میان درّه ها و رودخانه ها پراکنده می کند ، آن گاه همچون چشمه سار در قسمتهای مختلف زمین روان می سازد،حق از دست رفته گروهی را از گروه دیگر به کمک آنان می گیرد،و عدّه ای را به جای عدّه دیگر در شهرها قرار می دهد .قسم به خدا بنی امیه پس از برتری و حکومتشان آنچه در دست دارند آب می شود مانند دنبه ای که به روی آتش آب می شود .

ص:۳۸۰

ای مردم،اگر یکدیگر را از یاری کردن حق فرو نمی گذاشتید،و از سست کردن پایه باطل سستی نمی کردید،آنان که همشأن شما نبودند در امور شما طمع نمی کردند،و آن که بر شما مسلّط شد قوی نمی گشت ،ولی شما چون بنی اسرائیل سرگردان شدید .به جانم سوگند پس از آنکه مرا از دست دادید سرگردانی شما چند برابر می شود به خاطر اینکه حق را پشت سر گذاشتید،و از نزدیک ترین فرد به پیامبر بریدید و به دورترین شخص متّصل شدید .بدانید اگر از امام بر حق خود پیروی می کردید شما را به راه رسول خدا می برد،آن وقت از رنج بیراهه رفتن راحت می شدید،و بار سنگین را از دوش خود به کناری می انداختید .

۱۶۶ از خطبه های آن حضرت است در ابتدای حکومتش

خداوند متعال کتابی هدایت کننده نازل کرد که خیر و شرّ را در آن کتاب بیان کرد ،پس راه

خیر را انتخاب کنید تا هدایت شوید،و از بدی روی بگردانید تا در راه مستقیم قرار گیرید .واجبات! واجبات!آنها را به پیشگاه خداوند ادا کنید تا شما را به بهشت برسانند .خداوند چیزهایی را که بر شما مجهول نیست حرام کرد،و چیزهایی را که در آن عیبی نیست حلال کرد ،و حرمت مسلمان را بر آنچه دارای حرمت است برتری داد،و حقوق مسلمانان را در جاهای خود به سبب اخلاص و توحید محکم ساخت .پس مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دست او سالم باشند مگر برای حق،و آزار مسلمانان جایز نیست مگر امر واجبی در کار باشد .

بر مسأله ای که همگانی است و نیز مختصّ به هر یک از شماست و آن مرگ است پیشی گیرید ،زیرا مردم پیشاپیش شما(به راه آخرت رفته)اند،و قیامت هم از دنبال شما را می راند .خود را سبک کنید تا ملحق شوید،که رفتگان را نگاه داشته و چشم به راه فعلی ها هستند .از خدا نسبت به بندگان و شهرهایش پروا کنید،زیرا دارای مسئولیت هستید حتی نسبت به زمینها و حیوانات ،و خداوند را اطاعت کنید و از نافرمانی او بپرهیزید.چون خیر را مشاهده کنید آن را از دست مدهید،و چون شرّ را ببینید

از آن روی گردانید .

۱۶۷ از سخنان آن حضرت است پس از بیعت با حضرت

عدّه ای به محضرش عرضه داشتند:چه خوب بود اگر آنان را که

در کشتن عثمان شرکت داشتند کیفر می دادی !امام فرمود:

ای برادرانم،آنچه را شما می دانید جاهل به آن نیستم،اما با کدام قدرت؟ در حالی که آنان همچنان بر تخت شوکت سوارند،و بر ما چیره اند و ما بر آنان چیره نیستیم ، این قوم همانهایی هستند که غلامان شما با آنها شوریدند،و اعراب بادیه نشین نیز به آنها پیوسته ، و اکنون در بین شما هستند و به هر شکلی که بخواهند شما را می آزارند .آیا شما را بر کمترین چیزی که می خواهید قدرت هست ؟این کار آنان قطعا کاری از سنخ کارهای جاهلیت بوده،و اینان را مدد کار و پشتیبان است .اگر در این مسأله حرکتی پیش آید مردم از چند دسته بیرون نیستند:گروهی

رأیشان رأی شماست،و فرقه ای رأیشان غیر رأی شماست،و گروهی را نه این رأی است و نه آن رأی .

پس صبر پیشه کنید تا مردم آرام گیرند،و دلها از جوش و خروش بیفتد،و حقوق به آسانی گرفته شود .

در کنار من آرام باشید،و به انتظار دستورم بمانید،کاری نکنید که ارکان قدرت را ویران سازد،و توانایی را از دست ببرد،و به جای آن سستی و ذلّت آورد ،به زودی این مسأله را با مدارا حل می کنم تا وقتی که مدارا ممکن باشد،و هرگاه چاره ای نیابم آخرین دوا داغ نهادن است(و آنان را از دم شمشیر می گذرانم) .

۱۶۸ از خطبه های آن حضرت است به هنگام رفتن اصحاب جمل به شهر بصره

خداوند پیامبری راهنما با کتابی گویا و دینی استوار بر انگیخت،هلاک نمی شود مگر مخالف آن که اهل هلاکت است .عوامل هلاک کننده بدعتهای مشتبه به دین است،مگر خداوند انسان را از

آنها حفظ کند .پیروی از حجّت خداوند حافظ زندگی شماست،از حجّت خدا اطاعت کنید بدون اینکه سرزنش شوید و به آن مجبور گردید .به خدا قسم باید پیروی کنید و گر نه خداوند حکومت اسلام را از شما خواهد گرفت،و آن را تا به دیگری منتقل نکند به دست شما نخواهد داد .

اینان بر اثر ناخشنودی از حکومت من جمع شده و دست به دست هم داده اند ،و من تا وقتی که بر اجتماع شما نترسم صبر پیشه می کنم ،زیرا اگر اینان بخواهند رأی ناصواب خود را عملی سازند سر رشته نظام مسلمین گسسته می شود .اینان از باب حسد بر کسی که خداوند حکومت را در اختیار او گذاشته به طلب دنیا برخاسته اند،و می خواهند وضع را به گذشته بر گردانند .حق شما بر ما عمل به کتاب خدا و روش رسول خدا صلی اللّه علیه و آله و قیام به حق او و بر پا داشتن سنّت آن حضرت است .

ص:۳۸۵

۱۶۹ از سخنان آن حضرت است چون به بصره نزدیک شد

عده ای از مردم بصره عربی را خدمت حضرت فرستادند تا حقیقت برنامه او را با اصحاب جمل معلوم کند و شبهه ای که در این واقعه برای آنان بود رفع شود .

امام آنچنان مسأله را برای او روشن کرد که دانست حق با آن حضرت است ،سپس به او فرمود:بیعت کن.

گفت:من فرستاده مردمم،کاری انجام نمی دهم تا به آنان باز گردم،حضرت فرمود :

اگر آنان که از جانب ایشان نزد من آمده ای تو را برای یافتن زمین باران خورده بفرستند و تو آن زمین را بیابی و پس از بازگشت،از گیاه و آبشان خبر دهی ولی به سخن تو اهمیت ندهند و به سوی زمین های بی آب و گیاه بروند،چه خواهی کرد ؟گفت:من آنان را رها می کنم و به محلّی که دارای آب و گیاه است می روم .امام فرمود:اکنون دستت را برای بیعت با من دراز کن .آن مرد گفت:

به خدا سوگند با تمام بودن حجت بر من نتوانستم از بیعت امتناع کنم،بنا بر این با آن حضرت بیعت کردم .

ص:۳۸۶

آن مرد معروف به کلیب جرمی است .

۱۷۰ از سخنان آن حضرت است به وقت تصمیم رویارویی با لشگر معاویه در صفّین

بار خدایا،ای مالک آسمان افراشته،و فضای باز داشته،که آن را جای فرو شدن شب و روز،و منطقه حرکت خورشید و ماه،و جای آمد و شد ستارگان قرار داده ای ،و ساکنانش را گروهی از فرشتگانت نمودی،که از عبادتت خسته نمی شوند ،و ای پروردگار این زمین که آن را قرارگاه انسانها،و محل رفت و آمد خزندگان و چهارپایان ،و آنچه که از عدد بیرون است از موجودات دیدنی و نادیدنی قرار دادی .

و ای خداوند کوههای استوار که آنها را میخهای زمین،و تکیه گاه مخلوق نمودی ،اگر ما را بر دشمن پیروزی دادی از ستم بر کنار دار،و به راه حق مستقیم ساز ،

و اگر دشمن را بر ما غلبه دادی شهادت را نصیب ما گردان،و ما را از فتنه نگاه دار .

کجایند مدافعان حریم ناموس ؟کجایند غیرتمندان وفادار ناموس پرست که به وقت بروز سختی ها به دفاع می پردازند ؟!اننگ پشت سر شما،و بهشت پیش روی شماست .

۱۷۱ از خطبه های آن حضرت است در دفاع از حق خویش،و نکوهش اهل جمل

اشاره

حمد خدایی را که آسمانی آسمان دیگر را،و زمینی زمین دیگر را از دید او نمی پوشاند .

از این خطبه است

کسی به من گفت:ای پسر ابو طالب،تو بر امر خلافت بس حریصی !به او گفتم:به خدا سوگند شما حریص تر و دورترید،و من سزاوارتر و نزدیکترم .من حقّ خودم را که شما بین من و آن مانع می شوید

و مرا از دست یافتن به آن باز می دارید طلب کردم .هنگامی که در جمع حاضـران با دلیل او را سـرکوب کردم دستپاچه شد و گویا سرگردان ماند که پاسخم را چه بگوید .

الهی!من بر قریش و آنـان که یاریشـان می دهنـد از تو کمـک می جویم،زیرا آنـان بـا من قطع رحم کردنـد،و منزلت والایم را کوچـک شـمردند،و در ستیز با من در برنامه ای که حق من بود با یکـدیگر همـدست شدنـد ،آن گاه گفتنـد:هش دار،حق آن است که آن را بگیری،و حق آن است که آن را رها کنی .

از این خطبه است در باره اصحاب جمل

به سوی جنـگ بیرون شدنـد در حالی که حرم رسول خـدا صـلّی اللّه علیه و آله را همچون کنیزی که برای فروش می برنـد به دنبال خود کشاندند و او را با خود به سوی بصره روان ساختند ، طلحه و زبیر زنان خود را در خانه نشاندند و همسر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را در برابر تماشای خود و دیگران گذاشتند ،آن هم در میان لشگری که مردی از آنان نبود

مگر اینکه دست طاعت به من داده بود،و با آزادی و اختیار بیعتم را پذیرفته بود ، آنان به فرماندار من و خزانه داران بیت المال مسلمین و مردم بصره هجوم بردند،گروهی را به شکنجه،و عده ای را به مکر و حیله کشتند .به خدا قسم اگر جز به یک نفر از مسلمانان دست نمی یافتند و عمدا و بدون گناه او را می کشتند،کشتن همه آنان بر من حلال بود ،زیرا همه در آن قتل حاضر بودند ولی مانع نشدند و از او به زبان و دست دفاع نکردند ،چه رسد به اینکه اینان برابر با عددی که داخل بصره شدند از مسلمانان به قتل رساندند .

۱۷۲ از خطبه های آن حضرت است در اینکه چه کسی شایسته خلافت است،و سفارش به تقوا و گریز از دنیا

۹۹ رسول خدا امین وحی،و آخرین فرستادگان،و بشارت دهنده به رحمت،و بیم دهنده از عذاب او بود .

ص:۳۹۰

ای مردم،آن که تواناترین مردم به حکومت،و داناترین آنان به امر خدا در کار حکومت است از همه به حکومت شایسته تر است .اگر در مسأله حکومت فتنه جویی به فتنه برخیزد بازگشت به حق از او خواسته می شود و اگر امتناع ورزید کشته می شود .به جانم سوگند،اگر جز با حضور همه مردم امامت منعقد نگردد چنین کاری شدنی نیست ،ولی آنان که حضور دارند ثبوت حکومت را بر غائبان حکم می کنند ،پس فرد حاضر حق رویگردانی،و غائب حق انتخاب غیر را ندارد.

بدانید که من با دو نفر می جنگم:مردی که چیزی را ادعا کند که حق او نیست،و کسی که رویگردان شود از چیزی که بر عهده اوست .

بندگان خدا،شما را به تقوا سفارش می کنم،که تقوا بهترین چیزی است که عباد حق یکدیگر را به آن سفارش می کردند،و از بهترین عاقبتها نزد خداست .بین شما و اهل قبله باب جنگ گشوده شده ،و این پرچم را به دوش نمی کشد مگر آن که اهل بصیرت و استقامت و دانای به موارد حق باشد .پس آنچه را به آن مأمور می شوید انجام دهید،و از آنچه

نهی می گردید باز ایستید ،و در کاری تا دقیقا بررسی نکنید شتاب نورزید،زیرا آنچه را شما(از روی جهل) منکر آن هستید ما را قدرت تغییر آن هست .

بدانیـد دنیایی که نسـبت به آن آرزومندیـد و به آن میل داریـد ، و آن گاهی شـما را به خشم و زمانی به خشـنودی می برد ،نه خانه شـماست و نه منزلی که برای آن آفریـده شده اید،و نه جایی که شـما را به آن دعوت کرده اند .بدانید که دنیا برای شـما باقی نمی ماند و شما هم در آن باقی نخواهید ماند ،اگر دنیا شما را به ظاهرش فریفت از شرّش نیز بیم داد .

پس به خاطر بیم دهیش از آنچه فریبتان می دهـد چشم پوشـی کنیـد،و به خاطر ترسانـدنش از طمع به آن خودداری نمایید ، و در دنیا برای آخرتی که به آن دعوت شده اید بر یکدیگر پیشی گیرید ،و با عمق دل از دنیا روی بگردانید ،نباید احدی از شما به خاطر چیزی از دنیا که از او گرفته شده چون کنیز ناله بزند .

و با شکیبایی بر طاعت خدا و محافظت بر آنچه از کتابش که حفظ آن را از شما خواسته است نعمت خدا را بر خود تمام کنید .بدانید در صورتی که پایه دین خود را حفظ نموده باشید

ص:۳۹۲

از دست دادن متاع دنیا به شما زیانی وارد نکند .و بدانید در صورت تباه کردن دین آنچه از دنیا حفظ کرده اید به شما سودی ندهد .خداوند دلهای ما و شما را متوجه حق کند،و شکیبایی را به ما و شما ارزانی دارد .

۱۷۳ از سخنان آن حضرت است در باره طلحه بن عبید اللّه

تا بوده ام به جنگ تهدید نشده،و از شمشیر ترسانده نمی شده ام،من به آنچه پروردگارم از نصرت به من وعده داده اعتماد دارم .به خدا قسم به خوانخواهی عثمان با سعی و تلاش شتاب نورزیده جز اینکه می ترسد خون عثمان را از او مطالبه کنند،زیرا به این مسأله متّهم است ،و در میان مردم کسی به کشتن عثمان حریص تر از او نبود ،او با این لشگر کشی می خواست مردم را به اشتباه اندازد تا واقعیت به صورت دیگر جلوه کند و در برنامه شک به وجود آید .به خدا سوگند

ص:۳۹۳

در امر عثمان باید یکی از سه کار را انجام می داد که نداد :

اگر پسر عفّان چنانکه او می پنداشت ستمگر بود می باید قاتلان او را یاری می داد،و یارانش را می راند .و اگر مظلوم بود می بایست از کشته شدنش مانع می شد،و نسبت به کارهایش عذر موجه اقامه می کرد .و چنانچه در ظالم بودن یا مظلوم بودنش تردید داشت می بایست از او کناره گرفته به گوشه ای می خزید و مردم را به او وامی گذارد .ولی او هیچ یک از این سه کار را نکرد،و دست به کاری زد که راهش شناخته نیست،و عذرهایی که نسبت به آن اقامه می کند ناسالم است .

۱۷۴ از خطبه های آن حضرت است در پند و اندرز،و بیان نزدیکی خود به پیامبر

ای بی خبرانی که از شما بی خبر نیستند،و ای تارکان عهد حق که از شما به طاعت عهد گرفته شده ،

چه شده که شما را رویگردان از خدا،و روی آورده به غیر او می بینم ؟!به چهار پایانی می مانید که چوپان آنها را به چراگاه و با خیز،و آبشخور دردانگیز برده .علف چرانی هستید که برای بردن به قصاب خانه علفش می دهند،زمانی که با او خوبی می کنند نمی داند از این خوبی کردن به او چه هدفی دارند، روزش را روزگار،و سیر شدنش را زندگی می پندارد .به خدا قسم اگر بخواهم هر کدام از شما را خبر دهم که از کجا آمده و به کجا می رود و تمام امورش چه خواهد شد خبر می دهم ،ولی می ترسم در باره ام دچار غلوّ شوید و مرا بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله تفضیل داده در نتیجه کافر گردید .

اما بدانید من به خاصّان از یاران خود که از خطر کفر و غلوّ در امانند این مطالب را خواهم رساند .

به خدایی که پیامبر را به حق برانگیخت و او را بر خلایق برتری داد،جز به راستی سخن نمی گویم ، رسول خدا مرا به همه این امور خبر داد،از هلاک هلاک شونده،و نجات نجات یافته، و عاقبت امر حکومت .هیچ حادثه ای بر من نمی گذرد جز اینکه پیامبر خبرش را در گوشم خواند،و مرا به آن آگاه ساخت .

ص:۳۹۵

ای مردم،به خدا قسم شما را به طاعتی ترغیب نمی نمایم جز اینکه خود به عمل به آن از شما پیشی می گیرم ،و از گناهی باز نمی دارم مگر اینکه قبل از شما از آن باز می ایستم .

۱۷۵ از خطبه های آن حضرت است در پند و اندرز و فضل قرآن و نهی از بدعت

از بیان خداوند سود گیرید،و از موعظه های الهی پند پذیرید،و نصیحت خدا را قبول کنید ، که خداوند با آیات روشنش راه عذر را بر شما بسته،و حجّتش را بر شما تمام کرده،و از اعمال آنچه را دوست داشته و آنچه را مورد نفرتش بوده برای شما بیان فرموده،تا محبوبش را انجام دهید، و منفورش را ترک نمایید ،رسول خدا-صلّی اللّه علیه و آله-مکرّر می فرمود:

«بهشت پیچیده به سختی ها،و دوزخ آمیخته به شهوات است ».

بدانید طاعتی نیست جز اینکه انجامش گران،و گناهی نیست

مگر اینکه انجامش لـذّت بخش است .پس رحمت خـدا بر کسـی که از شـهوت باز ایسـتد،و هوای نفس را ریشه کن کند ،که این نفس دورترین چیزی است که از شهوت قطع شود، و پیوسته میل به هوسرانی و معصیت دارد .

بنـدگان خـدا،بدانیـد که مؤمن شب را به روز و روز را به شب نمی برد مگر آنکه به نفس خود بـد گمان است ،هماره از خود عیب جویی می کند،و خواهان افزایش کار نیک از نفس است .در امر دین چون گذشـتگان که پیش از شـما بودند،و رفتگانی که در برابر شـما از دنیا رفتند باشید ،از دنیا خیمه بر کندند همچون خیمه برکندن کسی که کوچ می کند ،و آن را طیّ کردند چنانکه منازل را طی کنند .

بدانیـد که قرآن خیرخواهی است که خیانت نمی کنـد ،و هـدایتگری است که گمراه نمی نمایـد،و سـخنگویی است که دروغ نمی گوید .احدی با قرآن ننشـست جز اینکه به فزونی یا کمی از پیش آن برخاست:فزونی در هدایت،و کم شدن در کور دلی .بدانید که برای کسی بعد از بودن با قرآن تهیدستی نیست،و برای احدی

منهای قرآن بی نیازی نمی باشد .از قرآن برای بیماریهای خود شفا جویید،و از آن برای پیروزی بر مشکلات یاری خواهید ،که شفای از بزرگترین بیماریها که کفر و نفاق و تباهی و ضلالت می باشد در قرآن است .پس به وسیله قرآن از خدا بخواهید،و با عشق به قرآن به خدا توجه کنید،و به وسیله آن از مردم چیزی مخواهید ،قطعا عباد الهی در این دنیا با وسیله ای به مانند قرآن به خداوند توجه نکرده اند .

بدانید که قرآن شافعی است که شفاعتش پذیرفته گشته،و گوینده ای است که گفتارش تصدیق شده است ، آن که قرآن در قیامت به شفاعتش برخیزد شفاعتش در مورد او قبول است ،و از هر که شکایت نماید شکایتش پذیرفته است ،زیرا ندادهنده ای در قیامت ندا می دهد:«امروز هر انسانی دچار بذری است که افشانده و گرفتار نتیجه عمل خود است جز آنان که زارع بذر قرآن در سرزمین حیات خود بودند».

پس از بذر افشانان قرآن و تابعان آن باشید ،آن را رهنمای بر خدای خود قرار دهید،برای خود از قرآن طلب نصیحت کنید ،آراء خود را که بر خلاف قرآن است متّهم نمایید،و خواهش خود را که مخالف قرآن است خائن بدانید .

ص:۳۹۸

عمل!عمل!سپس عاقبت!عاقبت!پایداری!پایداری! آن گاه صبر!صبر!پاکدامنی!پاکدامنی !قطعا برای شما پایانی است،خود را به آن برسانید ،و شما را نشانه ای است،به آن هدایت جویید ،و اسلام را هدفی است به آن برسید ،با انجام آنچه خداوند از حق خود بر شما واجب نموده،و تکالیفی که برای شما بیان داشته به خداوند روی آورید ،من شاهد شمایم،و روز قیامت به نفع شما اقامه حجت می کنم .

بدانید که آنچه در علم الهی مقدر گشته بود واقع شد،و قضایی که باید انجام می شد تدریجا وارد گشت ، من از وعده خدا و حجت او سخن می گویم ،خدای تعالی فرموده:«آنان که گفتند پروردگار ما اللّه است،سپس استقامت ورزیدند،فرشتگان بر آنان فرود می آیند که نترسید و محزون نباشید،و شاد باشید به بهشتی که وعده داده می شدید ».شما گفتید پروردگار ما خداست، پس بر کتاب خدا و بر طریق فرمان او،و بر راه شایسته بندگیش استقامت ورزید ،و از آن طریقه بیرون نروید،و بدعت در آن مگذارید،

ص:۳۹۹

و با آن مخالفت نورزید ،زیرا آنان که از راه بیرون شوند در قیامت به خداوند راه نیابند .

از شکستن و دگرگون کردن اخلاق پسندیده برحذر باشید ،و زبان را یکی کنید،مرد باید زبان خود را ضبط کند،زیرا زبان نسبت به صاحبش چموش است ، به خدا سوگند بنده با تقوایی را نمی بینم که تقوایش او را سود دهد مگر آنکه زبانش را حفظ کند .قطعا زبان مؤمن پشت قلب او ،و دل منافق پشت زبان اوست ، زیرا مؤمن چون بخواهد سخنی گوید در باره آن در دل خود اندیشه نماید،اگر خیر بود آشکارش کند،و اگر شر بود نهفته اش دارد .و منافق هر چه به زبانش آید بگوید، نمی فهمد چه سخنی برای او سودمند و کدام گفتار برای او زیان آور است .رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله فرمود:«ایمان بنده ای استوار نمی شود مگر دلش استوار شود ،و دلش استوار نمی گردد مگر زبانش استوار شود ».پس هر یک از شما بتواند خدا را ملاقات کند در حالی که

دستش از خون و مال مسلمین پاک،و زبانش از هتک آبروی آنان سالم باشد باید چنین کند .

بندگان خدا،بدانید قطعا مؤمن در امسال حلال می داند آنچه را سال اول حلال دانسته ،و این سال حرام می داند آنچه را سال نخست حرام می دانسته،بدعتی که مردم پایه گذاری کرده اند چیز حرام را بر شما حلال نمی کند،بلکه حلال همان است که خدا حلال کرده،و حرام همان است که خدا حرام نموده .به تحقیق امور را تجربه کرده و خوب آزمایش نموده اید،و از اوضاع گذشتگان پندتان داده اند،و برای شما مثلها زده اند ،و به آیینی واضح دعوت شده اید، از شنیدن دعوت کر نمی شود مگر بی گوش،و از دیدن آن کور نمی شود مگر بی چشم ،آن که خداوند از آزمایش ها و تجربه ها سودش نرساند به موعظه دیگر سود نبرد،و او را از پیش رو و آشکارا کوته فکری در آید تا آنجا که آنچه را نمی شناخته پندارد که می شناسد،و آنچه را که می شناخته ناشناخته انگارد .

زیرا مردم دو دسته اند:تابع شریعت،و پدید آورنده بدعت که او را از جانب خدا

ص:۴۰۱

نه برهانی از سنّت و نه نوری از دلیل و حجّت است .

خداونـد احـدی را بهماننـد این قرآن پنـد نـداده ،که قرآن رشـته متین خدا و وسـیله امین اوست،در آن بهار دل و چشـمه های دانش است ،دل را به غیر آن مایه جلا نیست ،با آنکه پنـد پـذیران از قرآن از دنیا رفتند،و فراموش کاران یا آنان که خود را به فراموش زده انـد ماندنـد .چون خیری دیدیـد آن را کمک کنید،و چون شـری مشاهده نمودید از آن دوری جویید ،که رسول خدا-صلّی اللّه علیه و آله-هماره می فرمود:

«ای فرزند آدم،کار خیر انجام ده،و کار شرّ را رها کن،که در این حال نیکوکار و معتدلی ».

بدانید سـتم سه گونه است:ستمی که بخشیده نشود،و ستمی که باز خواست شود،و ستمی که بخشیده شود و باز خواست نشود .اما ستمی که آمرزیده نشود شرک به خداوند است،خداوند سبحان فرموده:

«خداوند این گناه را که به او شـرک آورند نمی آمرزد .»اما سـتمی که آمرزیده شود ستم عبد بر خود است در ارتکاب بعضی از گناهان کوچک .امّا ستمی که باز خواست شود ستم بعضی از مردم

بر بعض دیگر است .قصاص در قیامت شدید است،و آن زخم زدن با کارد، یا ضربه زدن با تازیانه نیست،بلکه برنامه ای است که اینها در برابرش اندک است .از تلوّن و رنگ به رنگ شدن در دین خدا بپرهیزید،زیرا اتّفاق در آنچه که از حق میل ندارید از تفرقه در آنچه از باطل دوست دارید بهتر است ،و خداوند پاک به هیچ یک از گذشتگان و فعلی ها بر اثر تفرقه خیری عطا نکرده است .

ای مردم،خوشا به حال کسی که عیب خودش او را از دنبال کردن عیوب مردم باز دارد ، و خوشا آن که در خانه اش بنشیند،روزی خود را بخورد،به طاعت پروردگارش مشغول باشد ، و بر گناهش گریه کند،او سر گرم کار خود بوده،و مردم از او در آسایش باشند .

ص:۴۰۳

۱۷۶ از سخنان آن حضرت است در باره حکمین

رأی بزرگـان شـما بر این شـد که دو مرد را اختیـار کردنـد،از آنـان پیمـان گرفتیم که بر اسـاس قرآن حکم کرده از آن تجاوز نکننـد ،زبانشان با قرآن باشـد و دلشان از آن پیروی نماید ،ولی از قرآن روی گرداندند،و حق را در حالی که می دیدند ترک کردنـد ، خواسـته آنـان سـتمکاری،و عادتشان کژی بود.تعهّد ما با آنان در حکم کردن به عـدالت و عمل به حق پیش از رأی زشت و حکم جـائرانه آنـان بود .حجت به سود ما و در اختیار ماست از آن هنگام که با راه حق مخالفت کردنـد،و حکمی غیر حکم خدا صادر نمودند .

۱۷۷ از خطبه های آن حضرت است در توحید و تقوای الهی

اشتغال به کاری او را سر گرم نمی سازد،زمانی باعث دگرگونی او نمی گردد،مکانی او را فرا نمی گیرد ، و زبانی قدرت وصفش را ندارد.شماره قطرات باران،و ستارگان آسمان،و ذرات خاکی که باد در هوا پراکنده ساخته،و نیز حرکت مورچه بر سنگ صاف،و خوابگاه موران کوچک در شب تار از او پوشیده نیست .محل افتادن برگها، و نگاه های زیرچشمی را می داند .و شهادت می دهم که معبودی جز خدا نیست،همتایی ندارد، در وجودش تردیدی نیست،نمی توان دینش را کافر شد،و آفریدن او را منکر گشت ،شهادت آن که نیّتش صادقانه،و باطنش پاک،و یقینش خالص،و میزانش سنگین است .

و شهادت می دهم که محمد بنده و فرستاده او،و برگزیده از موجودات است،

ص:۴۰۵

که برای بیـان احکـام انتخـاب شـده ،و به کرامتهـای گرانبهـای الهی اختصـاص یـافته، و جهت ابلاـغ رسـالت هـای با ارزشـش برگزیده شده ،و به سبب او نشانه های هدایت روشن، و سیاهی کور دلی و ضلالت زدوده گشته است .

ای مردم،دنیا کسـی را که به او آرزو و دلبسـتگی دارد می فریبـد،و بر جان کسـی که به او رغبت کند بخل نمی ورزد،و بر هر کـه آن را بـه دسـت آورد چیره شـود .سوگنـد بـه خـدا ملّتی خرمی نعمـت و عیش زنـدگی را از دست ندادنـد مگر به خـاطر گناهانی که مرتکب شدنـد ، زیرا خداونـد هرگز سـتمکار به بنـدگان نیست .و اگر مردم به وقتی که بلاها بر آنان فرود آید، و نعمتهـا از دسـتشان برود،بـا نیت هـای صادقانه و دلهای مشـتاق به پروردگار پناه ببرنـد آنچه را از دسـتشان رفته به آنان باز می گرداند،و هر فسادی را بر ایشان اصلاح می کند .

من بر شـما از اینکه در غرور و جهل قرار بگیرید می ترسم ،کارهایی گذشت که شما نسبت به آن رغبت کردید و بدین سبب نزد من پسندیده نبودید ،و اگر روش نیکی که داشتید

ص:۴۰۶

به شـما برگردد از نیک بختان خواهیـد شد ،من تکلیفی ندارم جز اینکه بکوشم،اگر می خواسـتم(معایب گذشـتگان را)بگویم می گفتم.خداوند بگذارد از آنچه گذشت .

۱۷۸ از سخنان آن حضرت است وقتی ذعلب یمانی از حضرت پرسید:یا امیر المؤمنین،آیا پروردگارت را دیده ای ؟

فرمود:آیا چیزی را که نمی بینم می پرستم؟!ذعلب گفت:چگونه او را دیده ای؟حضرت فرمود :

دیـده ها او را آشـکار نبینند،اما دلها به حقیقت های ایمان او را درک کنند .به اشـیاء نزدیک است بدون مماس بودن با آنها،و دور است از اشـیاء بـدون جـدایی از آنان ،گویاست نه با اندیشه،اراده کننده است نه با تصـمیم،سازنده است نه با عضو ،لطیف است ولی به پنهـانی وصـف نشـود.بزرگ است و به خشونت و سـتمکاری تعریف نگردد ،بینـاست ولی به داشـتن چشم معرفی نگردد ،مهربان است ولی به نازکدلی توصیف نمی شود .چهره ها برای عظمتش خاضعند،

ص:۴۰۷

و دلها از بیمش لرزانند .

۱۷۹ از خطبه های آن حضرت است در نکوهش اصحابش

خـدای را حمد می کنم بر امری که گذشت،و از کاری که مقدّر نمود،و بر مبتلا شدنم به شـما ای مردمی که چون فرمان دهم اطاعت نکنید،و هرگاه دعوت نمایم به اجابتم بر نخیزید ، اگر مهلتتان دهند در سـخن باطل فرو می روید،و اگر با شـما بجنگند ناتوانی نشان می دهیـد ،اگر مردم دور امام بر حقّی را بگیرنـد به آنان طعنه می زنیـد ،و اگر ناچار به کار دشواری شوید عقب گرد می کنید .

دشـمنتان بی پدر باد،برای پیروزی خود و جهاد بر حقّتان انتظار چه چیزی را می برید ؟ مرگ یا ذلّت ؟!به خدا قسم اگر مرگم برسـد-که می رسـد-بین من و شـما جـدایی می اندازد در حالی که از همنشـینی با شـما نفرت دارم،و با شـما بودن به صورتی است که گویی تنهایم .

ص:۴۰۸

شگفتا از شما!آیا دینی نیست که بر محور خود شما را جمع کند؟و حمیّتی نیست که شما را آماده کار نماید ؟ آیا عجیب نیست که معاویه ستمگران فرومایه را دعوت می کند و آنان بدون دریافت کمک و حقوق از او اطاعت می نمایند ،و من شما را-که باز مانده اسلام و باقی مانده مسلمانان هستید-به گرفتن کمک و قسمتی از حقوق بیت المال دعوت می نمایم ولی از دورم پراکنده می شوید و با من مخالفت می ورزید .دستوری مورد پسند از من به شما نمی رسد که همگی بپسندید، و دستوری ناپسند نمی رسد که همگی بر ناپسندی آن اجتماع کنید .قطعا محبوبترین چیزی که دوست دارم با آن روبرو شوم مرگ است .کتاب خدا را به شما آموختم،راه دلیل و برهان را به رویتان گشودم ، آنچه را نمی شناختید به شما شناساندم،آنچه را از دهان بیرون می انداختید به مذاقتان گوارا کردم ،ای کاش کور می دید،و خفته بیدار می شد !چه نزدیکند به بی معرفتی نسبت به حضرت حق ملّتی که رهبرشان معاویه،و آموزگارشان پسر زن زانیه(عمرو عاص)است !

۱۸۰ از سخنان آن حضرت است

امام یکی از یاران خود را فرستاد تا از گروهی از سپاه کوفه که قصد داشتند

از ترس حضرت به خوارج ملحق شوند خبر بیاورد ،چون برگشت،حضرت پرسید:

آیا ایمن شدند و ایستادند،یا ترسیدند و کوچ کردند ؟عرضه داشت:بلکه کوچ کردند ای امیر مؤمنان.

حضرت فرمود

:

ایشان را هلاکت باد چنانکه قوم ثمود هلاک شدند .آگاه باشید،هنگامی که نیزه ها به جانب آنان نشانه رود، و شمشیرها بر سرشان فرود آید از کاری که کردند پشیمان شوند .

شیطان امروز شکست و فرار ایشان را خواست،و فردا از آنان بیزاری جوید و رهایشان سازد .بیرون رفتن از مدار هدایت،و افتادن در گمراهی کور دلی،و از راه حق باز ماندن،و طغیان و چموشی در مسیر گمراهی آنان را بس است .

ص:۴۱۰

۱۸۱ از خطبه های آن حضرت است

اشاره

از نوف بکالی روایت شده

که امیر المؤمنین علیه السّلام این خطبه را در کوفه برای ما بیان فرمود، و به وقت ایراد خطبه به روی سنگی که آن را جعده فرزند هبیره مخزومی نصب کرد ایستاده بود ، و جبّه ای از پشم بر تن داشت،و بند شمشیر و کفش پایش از لیف درخت خرما بود، و پیشانی مبارکش از سجده مانند پینه زانوی شتر می نمود،و بدین گونه آغاز سخن فرمود :

حمد خدای را که بازگشت خلق و عواقب امر به اوست ،او را بر احسان عظیم،و برهان روشن و فراوانی فضل و نعمتش حمد می کنیم ،حمدی که حقّش را بجای آورد،و شکرش را ادا نماید،و نزدیک کننده به ثوابش،و موجب حسن مزید نعمتش باشد .و از او طلب یاری می نماییم یاری کسی که فضلش را امیدوار،و بهره اش را آرزومند، به دفعش از بلا مطمئن،و عطایش را معترف،و مطیع او به کردار و گفتار است .و ایمان می آوریم

ص:۴۱۱

به او ایمان کسـی که با حالت یقین به او امید دارد،و با حال ایمان به او روی آورده،مقرّانه در برابر او خاشع شده ،و با اعتقاد به یگانگی او برایش اخلاص ورزیده،و با تمجید او بزرگش شمرده، و با رغبت و کوشش به او پناه آورده است .

آن خـدای پاک زاده نشـده تا در عزّت شـریکش شوند ،و نزاده تا چون بمیرد ارثی گذارد ،وقت و زمان بر او پیشـی نجسـته،و زیـادت و نقصـانی به او راه نیـافته ،بلکه به آنچه از نشانه های تـدبیر اسـتوارش،و قضای محکمش به ما نموده بر عقول آشـکار شـده است .از شواهـد آفرینش او خلقت آسـمانهاست که بـدون سـتون برجا و بدون تکیه گاه بر پاست ،آنها را به طاعت خود دعوت فرمود و آنهـا مطیع و با اقرار ، بـدون درنگ و تأخیر پاسـخ دادنـد،و اگر اقرار آسـمانها به ربوبیّت و اعترافشان به طاعت نبود آنها را موضع عرش،و جایگاه فرشتگان،و محل بالا رفتن گفتار نیکو و کردار شایسته بندگانش قرار نمی داد .

ص:۴۱۲

ستارگان را نشانه هایی قرار داد تا روندگان سرگشته در نقاط آمد و شد اقطار زمین به آنها راه جویند .سیاهی پرده شب مانع نور افشانی اختران نگردد، و چادر سیاه شب قدرت بر طرف کردن درخشش ماه را که در آسمانها پخش است ندارد .

پاک است خدایی که سیاهی شبهای تار،و تاریکی شب آرام در زمینهای پست و قلّه کوههای تیره رنگ نزدیک به هم ،و غرّشی که از رعد در افق آسمان بر می خیزد، و آنچه که در برق ابرها آشکار می شود ،و برگی که از درخت می افتد و آن را بادهای تند-که با سقوط ستارگان می وزد -و باریدن باران از جای خود دور می کند از او پوشیده نیست،کجا افتادن و کجا قرار گرفتن هر قطره باران،و اینکه مورچه کوچک دانه را از کجا می کشد و به کجا می برد، و رزق پشه را چه چیزی کافی است،و هر ماده در شکمش چه باری دارد برای او معلوم است .

ص:۴۱۳

و حمد خدای را که پیش از آنکه کرسی یا عرش،یا آسمان یا زمین،یا جن یا انس موجود شود بوده .به اندیشه درک نگردد،و به فهم انـدازه گیری نشود، درخواست کننـده ای او را مشـغول نگردانـد،بخشـش از او کم ننمایـد ،با چشم نمی بیند.محدود به مکان نگردد، به داشـتن مثل وماننـد وصف نشود،به کمک ابزار و اعضا نمی آفریند،به حواس در نمی آید، و با مردم مقایسـه نمی گردد .خداونـدی کـه بـا موسـی سـخن گفـت،و از آیـات عظیمه اش به او نمایانـد ولی بـدون اعضـا و ابزاری که به کـار گیرد،که با موسـی سـخن گفت،و از آیات عظیمه اش به او نمایاند ولی بدون اعضا و ابزاری به کار گیرد،بی توسط سخنی که از کام و زبان کوچک درآید .

ای که خود را در وصف پروردگـارت به زحمت می انـدازی،اگر راست می گویی جبرئیل و میکائیل و سـپاه ملائکه مقرّب را که در حجرات قدس سر به زیر افکنده،و عقولشان از وصف بهترین آفرینندگان عاجز است وصف کن .

آنانی را می توان به صـفات شـناخت که دارای اشـکال و اعضا و مدّت و پایان و مرگ و نهایت اند .پس معبودی جز او نیست که به نورش هر ظلمتی را روشن ساخت،و به ظلمتش

ص:۴۱۴

هر نوری را تاریک کرد .

بندگان خدا،شما را به رعایت تقوای الهی وصیت می کنم،خداوندی که شما را لباس پوشانید، و معاشتان را به فراوانی در اختیارتان گذاشت .اگر کسی برای جاوید ماندن در دنیا نردبانی می یافت، یا برای دفع مرگ راهی پیدا می کرد،هر آینه سلیمان بن داود علیه السّلام بود ، که سلطنت بر جنّ و انس را همراه با نبوت و منزلت عظیم قرب در اختیارش گذاشته بودند ،ولی چون روزی مقدّرش را خورد،و مدّت عمرش را تمام کرد،کمانهای نیستی با تیرهای مرگ به کارش پایان داد ، و شهرها از وجودش خالی،و خانه ها معطّل ماند،و همه مانده هایش را دیگران به ارث بردند .برای شما در نسلهای گذشته عبرت است .کجایند عمالقه و فرزندان عمالقه؟!کجایند فراعنه و فرزندان فراعنه؟!کجایند آنان که در شهرهای منطقه رس بودند و انبیاء را کشتند،و سنن فرستادگان حق را خاموش نمودند، و روش گردنکشان را زنده کردند ؟کجایند آنان که با لشگریان فراوان به راه افتادند،و هزاران

ص:۴۱۵

نفر را فراری دادند،و سپاهیان گرد آوردند،و شهرها بنا کردند ؟!

از این خطبه است

زره حکمت و دانش در پوشید،و آن را به تمام آدابش از توجه و معرفت به آن،و فارغ نمودن دل برای آن فرا گرفت .حکمت نزد او گمشده ای است که در طلب آن است،و حاجتی است که در جستجوی آن است .از دیده پنهان است در آن زمانی که اسلام چون شتری خسته که دم بر زمین گذاشته و سینه بر آن نهاده دچار غربت است ،او باقی مانده ای از حجج حق،و جانشینی از جانشینان انبیاء خداست .سپس فرمود :

ای مردم،من به شما اندرزهایی دادم که انبیاء الهی امّتهای خود را به آن اندرز دادند،وظیفه خود را نسبت به شما آنچنان که جانشینان انبیا نسبت به مردمی که پس از آنان آمدند انجام دادند انجام دادم ،شما را به تازیانه پندم ادب کردم مستقیم نشدید،و با انذارهای حق

رانـدم به نظم نیامدیـد !شـگفتا از شـما،آیا امامی غیر از مرا توقع داریـد که شـما را به راه آورد، و در مسـیر ارشاد قرار دهـد ؟! بدانید آنچه از دنیای به شـما روی آورده بود روی گرداند،و هر آنچه روی گردانده بود روی آورد ، بندگان خوب خدا آماده کوچنـد ،کم دنیـا را که مانـدنی نیست به کثیر آخرت که از بین رفتنی نیست معامله کردنـد .برادران ما که در صـفّین خونشان ریخته شـد از اینکه امروز در دنیا نیسـتند چه زیانی بردنـد؟نیسـتند تا لقمه گلوگیر بخورنـد، و آب تیره ناگوار بنوشـند .به خـدا سوگنـد حق را ملاقات کردنـد و خداونـد هم اجرشان را کامل و تمام عنایت فرمود، و آنان را از پس بیم در جایگاه امن جای داد .کجایند آن برادرانم که راه را به حقیقت طی کردند، و بر اساس حق از دنیا گذشتند ؟عمّار،ابن تیهان و ذو الشهادتین کجا هستند؟و کجایند نظیران آنان از برادرانشان که بر جانبازی پیمان بستند،و سرهای پاکشان برای تبهکاران فرستاده شد ؟!

ص:۴۱۷

نوف گفت:در این وقت دست به محاسن شریف و کریم خود برد و زمانی طولانی اشک ریخت،سپس فرمود :

آه بر آن برادرانم که قرآن را تلاوت کرده آن را استوار داشتند،و واجبات را اندیشه نموده بر پا کردند،سنّت را زنده نمودند،و بدعت را میراندند ،به جهاد دعوت شدند اجابت کردند،به پیشوا اعتماد نموده تابعش شدند .آن گاه به آواز بلند فریاد زد :

جهاد!جهاد!ای بندگان خدا ،بدانید امروز لشگر را می آرایم، و هر که اراده رفتن به سوی حق را دارد بیرون آید .

نوف گفت:پس از آن برای حسین علیه السّلام ده هزار نفر ،و برای قیس بن سعد (رحمه اللّه)ده هزار نفر،و برای ابو ایّوب انصاری ده هزار نفر،و برای غیر اینان شماری دیگر نیرو قرار داد،و اراده جدّی برای بازگشت به جبهه صفین داشت ،ولی هنوز روز جمعه نرسیده که ابن ملجم ملعون بر آن انسان بی همتا ضربت زد ،نیروها برگشتند،و ما چون گوسپندانی بودیم که شبان

خود را از دست داده و از هر طرف گرگها آنان را بربایند !

۱۸۲ از خطبه های آن حضرت است در بیان قدرت خداوند و فضل قرآن و سفارش به تقوا

اشاره

حمد خدای را که بدون دیده شدن شناخته شده ،خدایی که آفریننده است به غیر رنج و زحمت.

به قدرتش موجودات را آفرید،و با عزّتش گردن فرازان را به بند بندگی کشید،و با جودش بر بزرگان مهتری جست .اوست خدایی که مخلوقاتش را در دنیا جای داد،و رسولانش را به سوی جن و انس فرستاد،تا پرده از رخسار دنیا از برابر دیدگانشان بردارند ،و آنان را از زیانهای دنیای منهای تقوا بترسانند، و برای بیدار کردنشان در باره آن مثلها بزنند،و بر عیوب دنیا بینایشان گردانند،و آنچه مایه عبرت است از انقلاب حالات دنیا چون تندرستی ها و بیماریها ،و حلال و حرام برای مردم غافل باز گو کنند، و آنچه را خداوند برای اهل طاعت و معصیت از بهشت و جهنّم و کرامت و ذلّت آماده نموده

ص:۴۱۹

بیان نمایند .او را به درگاهش سپاس و ستایش می گویم چنانکه از بندگانش سپاس و ستایش خواسته.

برای هر چیزی اندازه ای قرار داده،و برای هر اندازه مدّتی معین نموده،و برای هر مدّتی کتابی نگاشته است .

از این خطبه است در باره قرآن

قرآن امر کننده و نهی کننده است،خاموش و گویاست،حجت خدا بر مردم است ، بر آن از خلق خود پیمان گرفت،و آنان را در گرو قرآن قرار داد ،نورش را تمام و دینش را به آن کامل کرد، پیامبرش صلّی اللّه علیه و آله را قبض روح کرد در حالی که از رساندن پیام هدایت به مردم به وسیله قرآن فارغ شده بود .پس خدا را بزرگ شمارید آنچنان که او خود را بزرگ شمرده ،زیرا خداوند چیزی از دینش را از شما پنهان نکرد،و امری را که مورد رضایت یا کراهتش باشد وانگذاشت جز اینکه برای آن علامتی ظاهر و نشانه ای محکم قرار داد،که یا از منکر نهی می کند و یا به معروف دعوت می نماید .

پس خشنودی و خشمش در گذشته و حال یکسان است .و بدانید خداوند هرگز از شما

ص:۴۲۰

خشنود نمی شود به چیزی که به خاطر آن بر گذشتگان خشم گرفته،و هرگز بر شما خشم نمی گیرد به خاطر چیزی که به آن از پیشینیان خشنود شده ،شما در راهی روشن حرکت می کنید، و آنچه گذشتگان گفته اند در سخن تکرار می کنید .خداوند مئونه دنیای شما را کفایت کرده،و بر شکر ترغیب نموده،و ذکرش را بر زبانتان واجب کرده ، و شما را به تقوا سفارش نموده،و آن را منتهای خشنودی خود و خواسته اش از بندگان قرار داده .

پس تقوای الهی را پیشه سازید،خدایی که در برابر نظارت او هستید،و مهار زندگی شما در دست قدرت او و تغییرتان از حالی به حالی در کف قوت اوست ،اگر پنهان کنید می داند،و اگر آشکار نمایید ثبت می کند، نگهبانان با کرامتی را بر شما موکّل کرده که حقّی را از قلم نمی اندازند،و چیزی را بیهوده ثبت نمی کنند .

بدانید آن که تقوای الهی را رعایت کند خداوند راه خروج از فتنه ها را برایش باز کند،و به او نوری بنمایاند که از تاریکی برهد ،و او را در آنچه که میل و آرزوی اوست جاویدان کند،وی را نزد خود در خانه کرامت وارد سازد ،خانه ای که برای خود انتخاب نموده که سایه اش عرش،روشناییش شادمانی او،

ص:۴۲۱

زیارت کننـد گانش فرشـتگان،و دوسـتانش انبیاء او هسـتند.پس بر معاد پیشـدستی کنیـد،و بر مرگ پیشـی جویید ،زیرا نزدیک است آرزوی مردم قطع شـود،و اجـل گریبانشـان را بگیرد و بـاب توبه بر آنـان بسـته شود .شـما اکنون در شـرایطی هستیـد که کسـانی پیش از شـما از دنیـا رفتنـد بازگشت به آن را خواسـتار شدنـد ،با آنکه شـما در دنیا همچون رهگذریـد از خانه ای که ملک شما نیست آماده سفرید که کوچ کردن از آن را به شما اعلام نموده،و توشه گرفتن از آن را امر کرده اند .

بدانید که این پوست نازک را طاقت بر آتش نیست،پس به خود رحم کنید،که شـما خود را در دنیا به مصائب و رنجها امتحان کرده اید .آیا مشاهده کرده اید که یکی از شـما به خاطر خاری که به بدنش فرو می رود و از لغزیدنی که دچار خونریزی می گردد، و از ریگ داغی که او را می سوزانـد چگونه ناله سـر داده و اظهار درد می کنـد؟پس چه طاقت و حالی خواهد داشـت وقتی بین دو طبقه از آتش قرار گیرد،در حالی که همخوابه سـنگ سوزان و همنشـین شیطان گردد ؟! آیا می دانید وقتی مالک دوزخ بر آتش خشم گیرد آتشها به روی هم غلتیده و یکدیگر را به سختی می کوبند ،

و هر گاه به آتش بانگ زند آتش دوزخ بی تابانه از نهیب او در میان درهای جهنم بر جهد ؟! ای پیر سالخورده که پیری با تو در آمیخته،چگونه خواهی بود وقتی گردن بندهای آتشین به استخوانهای گردن بپیوندد،و غلها به دستها وصل شود تا گوشتهای ساعد را بخورد ؟!ای مردم،خدا را!خدا را!اکنون که در تندرستی پیش از بیماری،و فراخی قبل از تنگدستی هستید ،پس در آزادی خود تا گرفتار نشدید بکوشید ،دیده ها را در شب بیدار دارید،شکمها را با روزه لاغر کنید، قدمها را به کار گیرید،اموالتان را انفاق نمایید ،بدنها را فدای جانها کنید و در این راه بخل نورزید ،که خداوند سبحان فرموده:«اگر خدا را یاری کنید خدا هم شما را یاری می کند و قدمهای شما را استوار می دارد»و نیز فرموده:

«کیست که به خداوند وام نیکو دهد که خدا آن را برایش به چند برابر باز گرداند؟و به خاطر این وام برای او اجر کریم است ».خداوند از روی ذلّت از شما یاری نخواسته،و به خاطر کمی مال قرض نطلبیده،

ص:۴۲۳

از شـما یاری خواسته در حالی که جنود آسمانها و زمین از اوست و او غالب و حکیم است ، از شما وام طلبیده در صورتی که مالـك خزائن آسـمانها و زمین بوده و بی نیـاز و سـتوده است، همه اینها به خاطر آزمایش شـماست که کـدامتان دارای بهترین عمل هستیـد .پس به سوی اعمال پسـندیده بشـتابید تا در بهشت با همجواران خـدا باشـید ،آنان که انبیا را با آنان رفاقت داد،و فرشتگان را به دیدارشان فرستاد، و چنان اکرامشان نمود که گوششان هرگز صدای آهسته آتش جهنم را نشنود ،و اندامشان را از برخورد با سـختی و رنـج مصون داشت،«این است عطای خداونـد که به هر کس بخواهـد عنایت می کند و خداوند صاحب بخشـش عظیم است ».آنچه را می شـنوید می گویم،و از خـدا برای خود و شـما یـاری می خواهـم،و او مـا را بس است و وکیل خوبی است .

ص:۴۲۴

۱۸۳ از سخنان آن حضرت است به برج بن مسهر طایی که از خوارج بود و...

شعار«لا حکم الاّ للّه»را آنچنان فریاد کرد که حضرت می شنید،فرمود:

ساکت باش،خدا رویت را سیاه کند ای بی دندان !به خدا قسم حق آشکار شد در حالی که تو بی مقدار بودی و صدایت آهسته،تا وقتی که باطل عربده کشید آن گاه چون شاخ بز نر به سرعت ظاهر شدی .

۱۸۴ از خطبه های آن حضرت است

روایت شده:یکی از یاران امیر المؤمنین علیه السّلام که او را همّام می گفتند و مردی عابد بود

به حضرت عرضه داشت:

اهل تقوا را چنانکه گویی آنان را می بینم برای من وصف کن.امام در پاسخ

او درنـگ کرد ،سـپس فرمود:ای همّـام،تقوای الهی پیشه کن و کـار نیـک انجـام ده،زیرا خداونـد بـا اهل تقوا و اهل کار نیک است.همّام به این مقدار سـخن قناعت نکرد و حضـرت را قسم داد.حضـرت خدا را سپاس و ثنا گفت و بر پیامبر-که درود خدا بر او و آلش باد-درود فرستاد و سپس فرمود :

اما بعد،خداوند پاک و برتر مخلوقات را آفرید در حالی که از اطاعتشان بی نیاز،و از گناهشان ایمن بود،زیرا عصیان عاصیان به او زیـان نمی رسانـد، و طاعت مطیعان او را سود نمی دهـد.پس روزی آنان را در میانشان تقسـیم کرد،و هر کس را در دنیا در جایی که سزاوار بود قرار داد .پرهیزکاران در این دنیا اهل فضایلند،گفتارشان صواب،پوشاکشان اقتصادی،و رفتارشان افتادگی است .از آنچه خـدا بر آنـان حرام کرده چشم پوشـیده،و گوشـهای خود را وقف دانش بـا منفعت نموده انـد .آنـان را در بلاـ و سختی و آسـایش و راحت حـالتی یکسان است،و اگر خداونـد برای اقامتشان در دنیا زمان معینی را مقرر نکرده بود از شوق به ثواب و بیم از عذاب

ص:۴۲۶

به اندازه چشم به هم زدنی روحشان در بدنشان قرار نمی گرفت .

خداونـد در باطنشان بزرگ،و غیر او در دیـدگانشان کوچک است.آنان با بهشت چنانند که گویی آن را دیـده و در فضایش غرق نعمتند،و با عذاب جهنم چنانند که گویی آن را مشاهده نموده و در آن معذبند .دلهایشان محزون،همگان از آزارشان در امان، بـدنهایشان لاغر،نیازهایشان سبک،و نفوسشان با عفّت است .روزی چند را در راه حق صبر کردند که برای آنان راحتی جاوید به دنبال آورد،این است تجارتی سود آور که خداوند برای آنان مهیّا نمود.

دنیا آنان را خواست و آنان آن را نخواستند،به اسارتشان کشید و آنان با پرداخت جانشان خود را آزاد کردند .

بـه هنگـام شب برای عبـادت برپاینـد،در حـالی کـه اجزای قرآن را شـمرده و سـنجیده تلاوت کننـد، خـود را بـه آیـات قرآن انـدوهگین ساخته،و داروی دردشان را از آن برگیرنـد .و چون به آیه ای بشارت دهنـده بگذرنـد به مورد بشارت طمع کنند،و روحشان از روی شوق به آن خیره گردد،و گمان برنـد که مورد بشارت در برابر آنهاست.و چون به آیه ای بگذرند که در آن بیم داده شده

ص:۴۲۷

گوش دل به آن دهند،و گمان برند شیون و فریاد عذاب بیخ گوش آنان است .

قامت به رکوع خم کرده اند،به وقت سجده پیشانی و دست و زانو و انگشتان پا بر زمین می گذارند،و از خداوند آزادی خود را از عذاب می طلبند .اما به هنگام روز،بردباران و دانشمندان و نیکوکاران و پرهیزکارانند.بیم از حق جسمشان را چون تیر تراشیده لاغر کرده، مردم آنان را می بینند به تصور اینکه بیمارند،ولی بیمار نیستند، و می گویند دیوانه اند،در حالی که امری عظیم آنان را بدین حال در آورده .

به طاعت اندك خشنود نمی شوند،و طاعت زیاد را زیاد ندانند.بنا بر این خود را به کوتاهی در بندگی متّهم کنند،و از عبادت خود در وحشتند .هرگاه یکی از آنان را تمجید کنند از آن تمجید بیم نموده و گوید:من از دیگران به خود آگاه ترم،و پروردگارم از خودم به من داناتر است،خداوندا،مرا به آنچه در باره ام گویند مگیر،و از آنچه می پندارند بهتر گردان،و زشتی هایی را که از من خبر ندارند بر من ببخش .

ص:۴۲۸

از نشانه های دیگرشان آن است که هر کدام را دارای نیرومندی در دین،دوراندیشی با نرمی، ایمان همراه با یقین،حرص در دانش،علم با بردباری ،میانه روی در توانگری،فروتنی در عبادت،آراستگی در تهیدستی،بردباری در سختی، جویایی حلال،نشاط در هدایت،و دوری از طمع بینی .در عین به جا آوردن اعمال شایسته ترسان است.شب می کند در اندیشه شکر،و روز می کند در اندیشه ذکر.شب را به سر می برد با خوف،و روز می نماید دلشاد:خوف از غفلتی که او را از آن بر حذر داشته اند،و دلشاد از فضل و رحمت حق که به دست آورده .اگر نفس او را در آنچه بر او سنگین است از او پیروی نکند او نیز آنچه را که نفس به آن رغبت دارد به او نمی دهد.

روشنی چشمش در آن چیزی است که جاوید است،و بی رغبتی اش در آن است که فانی شدنی است.

بردباری را با دانش،و گفتار را با عمل آمیخته می کند .آرزویش کم و کوتاه،لغزشش اندک، دلش فروتن،نفسش قانع،خوراکش اندک،زندگیش آسان،دینش محفوظ،

شهوتش مرده،و خشمش فرو خورده است.خیرش را متوقّع،و از شرش در امانند .

اگر در میان غافلان باشد از ذاکرانش به حساب آرند،و اگر در میان ذاکران باشد در شمار غافلانش نیارند.از آن که بر او ستم کرده بگذرد،به آن که او را محروم نموده عطا کند ، و با کسی که با او قطع رحم نموده صله رحم نماید.زبان دشنام ندارد،گفتارش نرم است،زشتیش پنهان، و خوبیش آشکار است،نیکی اش روی آورده،و شرّش روی گردانده،در حوادث آرام ، در ناخوشیها شکیبا،و در خوشیها شاکر است.بر دشمن ستم نمی کند، و به خاطر محبوبش مرتکب گناه نمی شود .پیش از حاضر کردن شاهد،خود اقرار به حق می نماید.امانت را تباه نمی کند،و آنچه را به یادش آرند به فراموشی نمی سپارد،احدی را با لقب زشت صدا نمی کند، به همسایه زیان نمی زند،به بلاهایی که به سر مردم می آید شادی نمی نماید ،در باطل وارد نمی شود، و از حق خارج نمی گردد.اگر سکوت کند سکوتش غمگینش نکند،و اگر بخندد قهقهه نزند ،چون به او ستم روا دارند صبر پیشه سازد تا خدا انتقامش را

بگیرد.از خـود در رنـج است،و مردم از او در راحتنـد.در امر آخرت خـود را به زحمت انـدازد، و مردم را از جـانب خـود قرین آسایش کنـد .دوریش از آن که دوری می کنـد محض زهد و پاک ماندن، و نزدیکی اش به آن که نزدیک می شود به خاطر نرمی و رحمت است،دوریش از راه تکبّر و خودخواهی، و نزدیکی اش از باب مکر و فریب نیست .

راوی گفت:چون سخن به اینجا رسید همّام فریادی برکشید و جان داد .حضرت فرمود:

بـه خـدا قسم از چنین پیشامـدی بر او می ترسیدم.سـپس ادامه داد:انـدرزهای رسـا بـا اهلش این گـونه معـامله می کنـد!یکی از حاضران فضول به حضرت گفت:خودت چه حالی داری؟فرمود :

وای بر تو،هر اجلی را وقت معیّنی است که از آن نمی گذرد،و علّتی است که از آن تجاوز نمی کند.

باز ایست و دیگر این چنین مگوی که این سخنی بود که شیطان بر زبانت جاری ساخت .

ص:۴۳۱

۱۸۵ از خطبه های آن حضرت است در باره منافقین

خداوند را بر توفیقی که در بندگی عنایت کرده،و از معصیت باز داشته سپاس می گوییم.

و اتمام نعمت و چنگ زدن به ریسمانش را از او درخواست می نماییم .و شهادت می دهیم که محمد بنده و فرستاده اوست،آن وجود مبارکی که در راه خشنودی او در هر بلا و سختی فرو رفت ،و از هر شربت بلایی جامی نوشید،در حالی که نزدیکانش از او روی گرداندند،و بیگانگان بر دشمنیش اتفاق داشتند، عرب برای جنگ با او عنان گسیخته بود،و مرکب ها را برای کارزار با او به تازیانه رانده بود،تا دشمنی خود را به ساحت مقدسش وارد کند،از دورترین خانه،و بعیدترین جایگاه .

بندگان خدا،شما را به تقوای الهی سفارش می کنم،و از اهل نفاق می ترسانم،چرا که آنان

گمراه و گمراه کننـده انـد،و دچار لغزش و لغزاننده اند .رنگ به رنگ می شوند،و به حالات گوناگون ظاهر می گردند،به هر وسیله کوبنده ای برای گمراه کردن شما متوسل می شوند،و در هر کمینگاهی کمین می گیرند.

قلوبشان فاسد،و ظاهرشان پاک می نماید .برای فریب مردم به دور از دیده حرکت می کنند، و چون روباه در میان جنگل انبوه از درخت می جهند.وصـفشان به ظاهر دوای درد،و گفتارشان شفاست، امّا عملشان دردی است بی دوا.بر راحت مردمان حسد می برنـد،بر گرفتاری دیگران می افزاینـد، و امیدواران را نومید می کنند .اینان را به هر راهی افتاده ای،و در هر دلی شـفیعی، و در هر غم و اندوهی اشکی است.مدح و ثنای یکدیگر را به هم وام دهند،و پاداش آن را متوقعند.

در سؤال اصـرار ورزند،و به وقت سـرزنش پرده دری کنند،و اگر در قضیه ای حکم قرار گیرند اسراف در ستم نمایند .برابر هر حقّی بـاطلی،و برای هر راستی کژی ای،و برای هر زنـده ای قـاتلی،و برای هر دری کلیـدی،و برای هر شبی چراغی آماده کرده انـد .بـا اظهـار بی رغبتی زمینه ساز طمع خود هسـتند تا بازارشان را به پا دارنـد،و متاع های کاسـد به ظاهر نفیس خود را رواج دهند.

ص:۴۳۳

باطل می گوینـد ولی حق جلوه می دهنـد،و بـد وصف می کننـد و زیبا می نمایانند.راه سـخت و تنگ باطل را آسان جلوه می دهنـد،و از راه حق بر این پایه که راهی سـخت و تنگ است می ترساننـد .اینان یاران شـیطان، و زبانه های آتشـند،«آنان حزب شیطانند،و بدانید حزب شیطان زیانکارانند » .

۱۸۶ از خطبه های آن حضرت است در ستایش خدا و پیامبر و پند و اندرز

سپاس خـدایی را که از آثار سـلطنت،و بزرگی کبریاییش چنـدان آشـکار کرد که دیده ها را از عجائب قدرتش متحیّر نمود،و اندیشه های دور پرواز انسانها را از شـناخت حقیقت صفاتش مانع شد .و بر اساس ایمان و یقین و اخلاص و اعتقاد شهادت می دهم که معبودی جز اللّه نیست ،و گواهی می دهم که محمّد بنده و فرستاده اوست،

او را فرستاد در حالی که نشانه های هدایت کهنه شده،و راه روشن دین به نابودی رسیده بود.حق را آشکار کرد،خلق را خیرخواهی نمود،به طریق صواب رهنمون شد،و به میانه روی فرمان داد، درود و سلام خدا بر او و آل او باد .

بندگان خدا،بدانید خداوند شما را بیهوده و باطل نیافرید،و سر خود و آزاد رها نکرد.

اندازه نعمتش را بر شما می داند،و احسانش را نسبت به شما به شماره آورده است .از او پیروزی و رستگاری بخواهید،و روا شدن حاجت بطلبید و عطا و بخشش درخواست کنید،که بین شما و او حجابی نیست، و به روی شما از دیدار او دری بسته نشده .او در هر مکانی حاضر،و در هر وقت و زمانی موجود،و با هر انس و جنی همراه است .عطایش بر او رخنه وارد نمی آورد،وجودش از او نمی کاهد، گدایی گدا نعمتش را پایان نمی دهد،و بذل و بخشش خزائنش را به آخر نمی رساند،و کسی او را از توجه به دیگری باز نمی دارد،و صدایی او را از صدای دیگر غافل نمی کند،و عطایش به کسی مانع سلب عطا از دیگری نمی گردد،و غضبش او را از رحمتش باز نمی دارد ،و رحمتش بر کسی او را از کیفر

ص:۴۳۵

دیگری غافل نمی کنـد،نهان بودنش او را از آشـکاریش نمی پوشانـد،و آشـکار بودنش وی را از پنهانیش قطع نمی نماید .در عین نزدیکی دور است،و در عین بلنـدی نزدیـک،و در عین آشـکار بودن نهـان، و در عین نهان بودن آشـکار.جزا دهـد و جزا داده نشود .از روی اندیشه و فکر کردن موجودات را نیافرید، و به خاطر رنج و خستگی از آنان یاری نجست .

ای بنـدگان خـدا،شـما را به تقوای الهی سـفارش می کنم،زیرا تقوا زمـام است و قوام حیات ، به ریشه های محکم آن تمسـک جوییـد،و به حقـایق آن چنـگ زنیـد،تـا شـما را به مکانهـای راحت،و محـل هـای وسـیع،و حصارهـای محفـوظ،و منـازل عزّت برسانـد،آن هم در روزی که چشـمها در آن خیره می شود،و همه جـا در برابرش به تـاریکی فرو می رود،و گله هـای شترهـای آبسـتن (که اموال پربهاینـد)بی صاحب می ماند ،و در صور دمیده می شود،آن وقت هر روحی از بدن در آید، و هر زبانی لال شود،و کوههای بلنـد و صـخره های پا برجا درهم ریزند، و جای آنها را سـراب موّاج و درخشان گیرد،آثار و بناها چون زمینی نرم و هموار شود،

ص:۴۳۶

آن روز نه شفیعی است که شفاعت نماید،و نه خویشی که دفع رنج کند،و نه عذر و بهانه ای که سود بخشد .

۱۸۷ از خطبه های آن حضرت است در باره بعثت پیامبر و گریز از دنیا

پیامبر را فرستاد زمانی که نشانه ای از دین بر پا نبود،و علامت روشنی وجود نداشت،و راهی آشکار نبود .

بندگان خدا،شما را به تقوای الهی سفارش می کنم،و از دنیا می ترسانم،که سرای کوچ و محلّ سختی و رنج است.ساکنش مسافر،و مقیمش جدا شونده از آن است.اهلش را به حرکت می آورد چنانکه طوفان سخت کشتی را در میان امواج دریاها به حرکت می اندازد ،گروهی غرق شده هلاک می شوند،و گروهی در دل امواج در مرز نجاتند،دامن بادها آنان را به این سو و آن سو می برند،و بر مرکب ترس و هول می رانند.آن که غرق شد باز یافتنش ناممکن، و آن که نجات یافت مسافر مرگ است .

ص:۴۳۷

بنـدگان خـدا،اکنون عمل کنیـد که زبانها باز،و بـدنها سالم، و انـدامها فرمانبردار،و عرصه گاه کوشـش و آمـد و شـد وسـیع،و جولانگـاه عمل پهناور است، پیش از آنکه فوت شـتابان در رسـد،و موت بر شـما وارد شود.آمـدن مرگ را حتم بدانیـد، و(بی کار)به انتظار آن ننشینید .

۱۸۸ از خطبه های آن حضرت است در باره اختصاص خود به پیامبر

حافظان دین و سنّت از اصـحاب محمّـد-صـلّی اللّه علیه و آله-می داننـد که من هرگز لحظه ای از فرمان خدا و رسول او روی نگرداندم،و با جان خود پیامبر را یاری دادم آن هم در میدانهایی که شـجاعان فرار می کردند،و قدمها به عقب بر می گشت،با شجاعتی که خداوند مرا به آن گرامی داشت .

ص:۴۳۸

رسول خدا-صلّی اللّه علیه و آله-در حالی که سرش روی سینه من بود قبض روح شد،و جان آن حضرت در دستم روان گشت و آن را به چهره خود کشیدم.من عهده دار غسل آن حضرت-صلّی اللّه علیه و آله-بودم و فرشتگان در آن امر مرا یاری می کردند ،در و دیوارهای خانه فریاد می کشیدند،گروهی از ملائکه فرود می آمدند،و گروهی دیگر به آسمان می رفتند، سر و صدای فرشتگان از گوشم جدا نمی شد،بر او درود می فرستادند تا او را در ضریحش پوشانیدیم.پس چه کسی از من در حیات و مرگ به او سزاوارتر است ؟!اینک با دیده بصیرت به راه افتید، و باید در جنگ با دشمنانتان نیّت شما صادق باشد.به خداوندی که جز او خدایی نیست من بر راه حق هستم،و دشمنان بر لغزشگاه باطل.آنچه را می شنوید می گویم، و برای خود و شما از خداوند آمرزش می طلبم .

۱۸۹ از خطبه های آن حضرت است در سفارش به تقوا و وصف اسلام و پیامبر(ص)

خداوند آواز وحوش را در بیابانها،و گناهان بندگان را در نهانها، و آمد و شد ماهیان را در دریاهای ژرف،و تلاطم امواج آب را با وزش تندبادها خبر دارد.

و شهادت می دهم که محمّد برگزیده خدا و سفیر وحی و رسول رحمت اوست .

اما بعد،شما را به پروای از خدایی سفارش می کنم که آفرینش شما را آغاز کرد،و بازگشت شما به او،و بر آورده شدن حاجاتتان به قدرت او،و پایان رغبت شما به سوی او،و راه معتدل شما به جانب او،و پناه از همه بیمها حضرت اوست .زیرا تقوا داروی درد دلهایتان،بینایی کوری باطنتان،شفای بیماری اجسادتان،صلاح فساد سینه هایتان،پاکی چرک نفوستان،جلای پرده دیدگانتان،

ص:۴۴۰

ایمنی خوف دلهایتان،و روشنی تاریکی جهلتان می باشد .طاعت خدا را جامه جان کنید نه پوشش جسم،به باطن فرمانبردار حق باشید نه به ظاهر،طاعت را چون رگ و پی در اعضاء و جوارحتان قرار دهید،و آن را بر همه امورتان حاکم گردانید ،و آن را آبشخور به هنگام ورود به قیامت و شفیع رسیدن به آرزوها،و سپر روز وحشت،و چراغهای دل گورها،و آرامش دهنده ترسهای طولانی،و زداینده اندوه مواطن پر وحشت خود قرار دهید .زیرا طاعت خدا نگهدارنده از عوامل فراگیر هلاک،و حافظ از امور وحشتناک،و مانع گرمای آتش افروخته شده است .آن که دست به دامن تقوا بزند سختی ها پس از نزدیک شدن از او دور می گردد، و امور بعد از تلخی برای او شیرین می شود،و امواج فتنه ها پس از تراکم از اطراف او پراکنده می گردد،و دشواریها پس از رنجاندنش بر او آسان می شود ،و باران کرامت پس از نایاب شدن بر او می بارد،و رحمت رمیده شده به او روی می آورد، و چشمه نعمت پس از خشک شدن بر او به جوشش می آید،و برکات کاسته شده بر او فراوان

ص:۴۴۱

می گردد .

پروای از خدایی را پیشه کنید که شما را به موعظه خود سود بخشید،و به پیامش شما را پند داد، و به نعمتش بر شما منّت نهاد.پس وجودتان را برای عبادت او رام کنید،و حق طاعتش را به جا آورید .

سپس(بدانید)این اسلام همان دین خداست که آن را برای خود انتخاب کرد،و آن را به دیده عنایت پرورید،و بهترین خلق را برای ارائه آن برگزید،و ستونهای آن را بر پایه محبت خود استوار نمود .

ادیان را با عزت آن خوار کرد،و به رفعتش سایر آیین ها را به پستی نشاند،و به کرامتش دشمنان را ذلّت داد، به یاریش مخالفان را سرکوب کرد،و به رکن قوی آن ارکان گمراهی را نابود ساخت،تشنگان معنی را از حوضهایش سیراب نمود،و آبگاهش را با نیروی الهی آبکشان پر کرد .آن گاه اسلام را چنان قرار داد که رشته اش نگسلد،حلقه هایش نگشاید،اساسش منهدم نگردد،ارکانش زوال نپذیرد.

درختش ریشه کن نشود،مدّتش به آخر نرسد،قوانینش کهنه و پوسیده نگردد ،

ص:۴۴۲

شاخه هایش قطع نگردد،راههایش تنگ نشود،آسانیش به دشواری نرسد سپیدش سیاه نگردد،قامت راستش کج نشود،چوبه اش نپیچد، و راهش صعب العبور نگردد،چراغهایش خاموش،و شیرینیش تلخ نشود .اسلام ستونهایی است که خداوند پایه هایش را در حق کار گذاشته،و بنیان آن ستونها را محکم کرده، چشمه هایی است که نهرهایش پر آب،و چراغهایی است که نورش تابان،و مشعلگاهی است که مسافران به آن راه جویند،و نشانه هایی است که راهها به آن قصد می شود،و آبشخورهایی است که واردان به آن سیراب می گردند .

خداوند نهایت خشنودی،و برترین قوانین،و بالاترین مرتبه طاعت را در اسلام قرار داده.

بنابر این ارکانش پا برجا،بنایش رفیع،برهانش نورانی، شعله اش فروزان،سلطنتش شکست ناپذیر،و نشانه اش بلند،و ستیز با آن غیر ممکن است .

پس اسلام را محترم دارید و از آن پیروی نمایید.و حقّش را ادا کنید،و آن را در جایگاه خود قرار دهید .

آن گاه خداوند محمّد-صلّی اللّه علیه و آله-را به حق برانگیخت

ص:۴۴۳

وقتی که دنیا به سپری شدن نزدیک شده،و آخرت روی آورده،و سر سبزی دنیا پس از روشنی تاریک،و اهلش را در مشقّت قرار داده بود،آن زمان که بستر دنیا ناهموار ، و آماده نابودی و نیستی بود.زمانش رو به پایان،و نشانه های زوالش نزدیک شده بود، آن زمان که اهل دنیا رو به نابودی،و حلقه اش رو به شکسته شدن،و ریسمانش رو به پاره شدن، و نشانه هایش رو به کهنه شدن،و عیب هایش رو به مکشوف شدن،و درازی مدّتش رو به کوتاه شدن می رفت .

خداوند پاک آن حضرت را تبلیغ کننده رسالت،و وسیله کرامت امّت،و بهار اهل زمان،و بلندی مرتبت یاران،و شرف هواخواهان خود قرار داد .

سپس قرآن را بر او نازل کرد،نوری که چراغهایش خاموش نمی شود،و چراغی که افروختگی اش کاهش بر نمی دارد،و دریایی که قعرش درک نمی گردد،و راهی که حرکت در آن گمراهی ندارد، و شعاعی که روشنی آن تاریک نمی شود ،و جدا کننده حق و باطلی که برهانش خاموشی ندارد، و ساختمانی که پایه هایش ویران نگردد،و دارویی که بیم بیماریهای آن نمی رود،و بلند مرتبه ای که

ص:۴۴۴

یارانش را شکست نرسد،و حقّی که مدد کارانش دچار شکست نشوند .قرآن معدن ایمان و میان سرای آن،چشمه های دانش و دریاهای آن،باغهای عدل و داد و حوضهای آن، پایه های اسلام و اساس آن،وادیهای حق و دشت های سر سبز آن است ،دریایی است که آب برداران آبش را تمام نکنند،و چشمه هایی است که آبکشان آب آنها را به آخر نرسانند،و آبشخورهایی است که واردان از آن کم ننمایند،و منازلی است که مسافران راهش را گم نکنند، و نشانه هایی است که از چشم راهروان پنهان نماند،و تپّه هایی است که روندگان از آنها نگذرند .

خداوند آن را سیرابی تشنگی دانایان قرار داد،و نیز بهار قلوب بینایان،و مقصد راههای صالحان،و دوایی که پس از آن بیماری نیست،و نوری که با آن تاریکی نباشد، و ریسمانی که جای چنگ زدن به آن محکم است،و حصار با بنیانی که آفات را بر اوج آن راه نیست ، و برای دوستدارانش عزّت،و برای واردش صلح و ایمنی،و برای اقتدا کننده به آن راهنما، و برای آن که آن را مذهب خود قرار دهد عذر و دلیل،و برهان کسی که با آن سخن گوید،

ص:۴۴۵

و شاهد آن که به وسیله آن به جدال با دشمن برخیزد،و پیروزی آن که به آن حجّت آورد،و راهبر کسی که به آن عمل نماید ،و مرکب آن که آن را به کار انـدازد،و نشانه واضح برای کسـی که نشانه جوید، و سپر باز دارنده از بلا برای آن که آن را در برکند،و دانش برای کسـی که آن را در گوش جای دهد، و خبری صـحیح برای آن که روایت کند،و حکمی حقّ برای کسـی که با آن حکم نماید .

۱۹۰ از سخنان آن حضرت است در وصیّت به یارانش

پایبنـد امر نماز شویـد،و بر آن محافظت نماییـد،و آن را زیاد بخوانیـد، و به نماز به خداونـد تقرّب جوییـد،زیرا بر مؤمنین امری واجب در اوقـاتی معین است.آیـا پاسـخ اهـل عـذاب را نشـنیدید زمـانی که از آنان پرسـیده می شود:«چه چیز شـما را به جهنّم آورد؟می گویند:

از نمازگزاران نبودیم »؟!نماز همچون ریختن برگ درخت گناهان را می ریزد،

ص:۴۴۶

و همچون بندی که باز گردد بند گناهان را می گشاید .رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله نماز را به چشمه آب گرمی که بر خانه انسان باشد و شبانه روزی پنج نوبت خود را در آن بشوید تشبیه کرده است،که آیا چرک و آلودگی در بدن چنین کسی باقی خواهد ماند ؟ از مردم مؤمن حق نماز را آنانی شناختند که زیبایی متاع دنیا،و مایه چشم روشنی از فرزندان و اموال آنان را به خود مشغول نکرده،خداوند سبحان می فرماید:«مردانی که آنان را تجارت و داد و ستد از ذکر خدا و به پا کردن نماز و ادای زکات باز نمی دارد ».

رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله با اینکه مژده بهشت را از خداوند دریافته بود خود را برای نماز به زحمت می انداخت،به خاطر اینکه خداوند به او فرموده بود:«اهل خود را به نماز امر کن،و نسبت به آن شکیبا باش».آن حضرت اهلش را به نماز امر می فرمود،و خود نیز در به پا کردن آن شکیبایی به خرج می داد.

آن گاه نماز با زکات برای اهل اسلام وسیله قرب به خداوند قرار داده شده ، کسی که زکات را از روی رغبت ادا کند برای او کفّاره از گناه،و مانع و سپر

ص:۴۴۷

عذاب خواهد بود .انسانی که زکات می پردازد نباید خاطر به آن مشغول سازد،و به این علت اندوهی به دل راه دهد.

زیرا کسی که آن را از روی بی میلی بپردازد و به اجری که از خود زکات برتر است امید داشته باشد به سنّت پیامبر جاهل است،و در بردن پاداش مغبون،و در عمل گمراه،و حسرتش در پیشگاه حق طولانی خواهد بود .

سپس اداء امانت است،آن که امین نیست زیانکار است.امانت بر آسمانهای بر افراشته،و زمین های گسترده،و کوههای بلند و استوار عرضه شد،در حالی که درازتر و پهن تر و بلندتر و بزرگتر از آنها نبود ، و اگر چیزی به خاطر طول و عرض و یا قدرت و عزت از قبول امانت امتناع می ورزید هر آینه آسمان و زمین و کوه بود،امّا از عقوبت ترسیدند،و آنچه را که موجود ضعیف تری چون انسان به آن نادان بود درک کردند«انسان ستمکار و نادان است ».

آنچه بندگان در شب و روز خود انجام می دهند بر خداوند پاک مخفی نیست،به کار پنهان عباد آگاه و به علمش بر آن محیط است،اعضای شما

ص:۴۴۸

شاهدان خدا بر شما،و اندامتان لشگر حق،و درونتان جاسوسان الهی هستند،و خلوتهای شما برای او آشکار است .

۱۹۱ از سخنان آن حضرت است در باره معاویه

به خدا قسم معاویه زیرک تر از من نیست،ولی او خیانت می ورزد و گناه می کند ، و اگر غدر و مکر نکوهیده نبود من از زیرک ترین مردمان بودم،ولی هر نیرنگی معصیت است،و هر معصیتی نوعی کفر است،و هر نیرنگ بازی را در قیامت نشانه ای است که به آن شناخته می شود .

سوگند به خدا که من با مکر و حیله غافلگیر نمی شوم،و با شدّت و سختی ناتوان نمی گردم .

ص:۴۴۹

۱۹۲ از سخنان آن حضرت است در پایداری در راه حق

ای مردم،در راه هـدایت از کمی اهل آن وحشت نکنیـد، که مردم بر سـر سـفره ای گرد آمده اند که زمان سـیری آن اندک،و مدّت گرسنگی آن طولانی است .

ای مردم،جز این نیست که خشـنودی و خشم است که مردم را بر محوری جمع می کنـد.غیر این نبود که نـاقه ثمود را یک نفر پی کرد،امّا عـذاب خداونـد همه را گرفت چون همگـان به آن برنامه رضایت دادنـد ، خداونـد سـبحان فرمود:«همه آن را پی کردند،پس همه پشـیمان شدند».آن گاه سـرزمین آنان بر اثر فرو رفتن صدا کرد مانند صدای فرورفتن آهن داغ در زمین نرم و هموار .

ای مردم،هر که راه راست و روشن را به پیماید به آب رسد،و هر که بیراهه رود در بیابان به سرگردانی افتد .

ص:۴۵۰

۱۹۳ از سخنان آن حضرت است این سخن را به هنگام دفن سرور زنان جهان حضرت فاطمه علیها سلام گفت

گویی با پیامبر صلّی اللّه علیه و آله بر سر قبرش درد دل می کرد ای رسول خدا،از من و دخترت بر تو سلام باد که در جوار تو آمد،و به سرعت به تو ملحق شد .ای رسول حق،از دوری دختر برگزیده ات شکیبایی ام کم شد،و طاقتم از دست رفت،جز آنکه مرا در فراق عظیم تو، و سنگینی مصیبتت جای تسلیت(در مصیبت فاطمه)است .زیرا من بودم که با دست خود تو را در آغوش خاک جای دادم،و سرت بر سینه من بود که روح پاکت از قفس تن پرید.ما از خداییم و به خدا باز می گردیم .راستی که امانت باز گردانده شد،و گروگان دریافت گردید.اما غصه من ابدی است،و شبم قرین بیداری است تا زمانی که خداوند برای من جایگاهی را که تو در آن اقامت داری

ص:۴۵۱

اختیار کند .به زودی دخترت از همدستی امت برای ستم بر او به تو خبر خواهد داد،در پرسیدن از او اصرار کن،و خبر اوضاع را از او بخواه،در حالی که بین ما و تو فاصله زیادی نشده و زمانه از یادت خالی نگشته این همه ستم به ما شد .به هر دو نفر شما سلام باد سلام وداع کننده نه سلام رنجیده خاطر دلتنگ.

اگر از کنار مرقدت بروم نه از باب ملالت است،و اگر بمانم نه از جهت بدگمانی به آنچه خداوند به صابران وعده داده است .

۱۹۴ از سخنان آن حضرت است در گریز از دنیا

ای مردم،دنیا سرای گذر،و آخرت خانه همیشگی است،از سرای گذر برای خانه دائمی توشه برگیرید،و نزد آن که اسرار شما را می داند پرده حرمت خود را ندرید ، دلهایتان را از دنیا خارج کنید قبل از آنکه بدنهایتان را خارج کنند.

ص:۴۵۲

در دنیا آزموده شده اید،و برای غیر آن به وجود آمده اید .انسان وقتی از دنیا می رود مردم می گویند:

(از ثروت)چه گذاشت؟و فرشتگان می گویند:(از عبادت)چه فرستاد؟خدا پدرانتان را خیر دهد، مقداری پیش فرستید که در آخرت به سود شماست،و تمام آنچه را دارید پس از خود به جا نگذارید که به زیان شماست .

۱۹۵ از سخنان آن حضرت است که یاران خود را در بسیاری از اوقات به آن پند می داد

خدا شما را رحمت کند،مجهّز شوید که شما را برای کوچ کردن دعوت کرده اند،میل ماندن در دنیا را کم کنید ،و با توشه شایسته ای که دارید به سوی خدا باز گردید،که پیش روی شما گردنه ای سخت،و منازلی ترسناک و هول آور است،که چاره ای از ورود به آن و وقوف در آن ندارید .بدانید مرگ به طور جدّی دیده خود را به سوی شما دوخته،

گویا به چنگالهایش که در شما فرو رفته دچار هستید،و امور شدید و عظیم و سنگین و طاقت فرسا بر شما حمله آورده .پس پیوندهای دنیا را از خود قطع کنید،و به توشه تقوا پشت خود را قوی گردانید.

[در گذشته نیز(خ ۸۴)قسمتی از این سخن با اختلاف در روایت گذشت .]

۱۹۶ از سخنان آن حضرت است که بعد از بیعت طلحه و زبیر به آنها فرمود

و آنان از اینکه حضرت آنها را طرف مشورت قرار نداده و در امور حکومت از آنها یاری نجسته شکایت داشتند.

برای چیزی اندک خشم گرفتید،و فراوان را واگذاشتید.به من نمی گویید که در چه چیزی حق داشته اید که شما را از آن منع کردم؟یا در کدام سهم خود را بر شما پیش انداختم؟یا کدام دعوا را مسلمانی به من رجوع کرده که نسبت به حلّش عاجز بوده یا حکمش را نمی دانستم یا راه قضاوتش

را اشتباه کردم ؟ به خدا قسم نسبت به حکومت رغبتی نداشتم،و مرا در حکومت نیازی نبود، شما مرا به آن خواندید،و شما بار آن را بر دوشم نهادید.پس زمانی که حکومت به من رسید به کتاب خدا و دستوری که برای ما وضع کرده بود و ما را به آن فرمان داده بود ، و به آنچه پیامبر صلّی اللّه علیه و آله سنّت قرار داده بود نظر انداختم و از آن پیروی کردم، و در این زمینه به رأی شما و غیر شما نیازمند نبودم،و حکمی واقع نشد که به آن جاهل بوده تا از شما و دیگر مسلمانان خواهان مشورت باشم،که اگر حکمی را آگاه نبودم از شما و دیگران رویگردان نمی شدم .و اما آنچه یاد کردید که چرا در مسأله بیت المال به طور مساوی عمل کرده ام، این مطلبی است که در آن به رأی خود حکم نکردم،و بر اساس خواسته خویش عمل ننمودم، بلکه من و شما دریافته ایم که این رویّه همان است که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله قرار داده و حکمی قطعی است،و من در آنچه که خداوند از تقسیم بیت المال به آن فرمان داده،

و حکمش را امضاء نموده نیازمند به رأی شما نبودم.سوگند به حق که برای شما و غیر شما نزد من حقّی نیست تا از آن پوزش بخواهم.خداوند دلهای ما و شما را متوجه حق کند،و به ما و شما صبر عنایت فرماید .

آن گاه فرمود:خداوند رحمت کند کسی را که چون حقّی دید آن را کمک کند، یا ستمی را مشاهده نمود از آن باز دارد،و یار ستمدیده باشد تا جایی که او را به حقّش برساند .

۱۹۷ از سخنان آن حضرت است هنگامی که شنید عده ای از یارانش به وقت نبرد صفین به اهل شام دشنام می دهند

پسند من نیست که شما دشنام دهنده باشید،ولی اگر در گفتارتان کردار آنان را وصف کنید و حالشان را بیان نمایید به گفتار صواب نزدیک تر و در مرتبه عذر رساتر است .بهتر است به جای دشنام بگویید:خداوندا،ما و اینان را از ریخته شدن خونمان حفظ فرما،و بین

ص:۴۵۶

ما و آنان اصلاح کن،این قوم را از گمراهی نجات بخش تا آن که جاهل به حق است آن را بشناسد، و آن که شیفته گمراهی است از آن باز ایستد .

۱۹۸ از سخنان آن حضرت است در یکی از روزهای نبرد صفّین وقتی فرزند خود حسن را به سوی جنگ شتابان دید

این جوان را به فرمان من از جنگ مانع شوید مبادا پشتم را بشکند،زیرا دریغم می آید که با شهید شدن این دو جوان[یعنی حسن و حسین علیهما السلام]نسل رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله قطع شود .

[فرمایش حضرت:«املکوا عنّی هذا الغلام»در اوج فصاحت است .]

ص:۴۵۷

۱۹۹ از سخنان آن حضرت است زمانی که یارانش در باره حکمیت با او دچار اختلاف شدند

ای مردم،همیشه با شما برنامه ام به طور دلخواهم بود تا جنگ شما را ناتوان کرد،سوگند به خدا جنگ عده ای از شما را گرفت و گروهی را باقی گذاشت،و حال اینکه دشمنانتان را بیشتر ناتوان نمود .

دیروز امیر بودم و امروز مأمور گشته ام،دیروز نهی می کردم و امروز نهی می شوم!شما عاشق زنده ماندن هستید،و مرا نمی رسد که شما را به کاری که میل ندارید وادار کنم .

ص:۴۵۸

۲۰۰ از سخنان آن حضرت است زمانی که در بصره جهت عیادت علاء بن زیاد حارثی...

که یکی از یارانش بود وارد شد،چون خانه او را وسیع دید فرمود :

با این خانه وسیع در دنیا چه می کنی و حال آنکه در آخرت به خانه گسترده محتاج تری؟!آری اگر بخواهی به وسیله این خانه به منزل وسیع آخرت برسی در این خانه میهمانی کن،صله رحم به جای آور،و حقوقی را که خداوند بر عهده ات گذاشته در جای خود پرداخت کن، در این صورت به سبب این خانه به آخرت دست یافته ای .

علاء عرضه داشت:یا امیر المؤمنین،از برادرم عاصم بن زیاد به تو شکایت دارم.فرمود:چه شکایتی؟ عرضه داشت:لباسی کهنه پوشیده و دل از دنیا بریده.حضرت فرمود:او را نزد من حاضر کنید.وقتی آمد،فرمود :

ای دشمنک جان خویش،شیطان پلید تو را به بیراهه کشیده،آیا به زن و فرزند خود

رحم نکردی؟!گمان می کنی خداوند چیزهای پاکیزه را بر تو حلال کرده آن گاه از اینکه از آنها بهره مند شوی ناراضی است؟تو نزد خداوند بی مقدارتر از آنی که با تو این گونه رفتار نماید .

عاصم گفت:یا امیر المؤمنین،تو خود با لباس خشن و غذای ناگوار زندگی می کنی!حضرت فرمود :

وای بر تو،من همانند تو نیستم،زیرا خداوند بر پیشوایان عادل واجب فرموده که خود را با مردم تهیدست برابر قرار دهند تا تهیدستی بر فقیر سنگینی نکند و او را از پای در نیاورد .

[

۲۰۱ از سخنان آن حضرت است وقتی از او در باره احادیث دروغ و اخبار ضد و نقیض که در میان مردم پخش است پرسیدند

در پاسخ فرمود :

همانا در دست مردم حق و باطل،و راست و دروغ،و ناسخ منسوخ،و عام و خاص،و محکم و متشابه،و قطعی و ظنّی وجود دارد .

ص:۴۶۰

و آنقدر در زمان رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به آن حضرت دروغ بسته شد تا جایی که در میان مردم به سخن برخاست و فرمود:«هر کس عمدا بر من دروغ ببندد جایگاه خود را در آتش تهیه ببیند ».حدیث را یکی از چهار نفر نزد تو آورند که پنجمی ندارند :

اول مردی که منافق است و تظاهر به ایمان دارد،و خود را در پوشش اسلام نشان می دهد، گناه را گناه نداند و از معصیت پروا ننماید،عمدا به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله دروغ می بندد .اگر مردم بدانند که او منافق و دروغگوست حدیث را از او نمی پذیرند، و گفتارش را باور نمی کنند،ولی می گویند:صحابی پیامبر صلّی اللّه علیه و آله است که رسول خدا را دیده و از او حدیث شنیده و از او فرا گرفته،بنا بر این گفتارش را فرا می گیرند .

و خداوند تو را در قرآن از منافقین خبر داده،و آنان را چنانکه باید معرفی نموده.اینان پس از پیامبر ماندند،و با دروغ و بهتان به پیشوایان گمراهی و دعوت کنندگان به آتش تقرب جستند ،آنان هم به منافقان ریاست دادند،و این نابکاران را مالک رقاب

ص:۴۶۱

مردم ساختند،و با کمک این تبهکاران دنیا را خوردند،و بدون شک مردم برای دنیای خود همراه حاکمانند مگر کسی که خداوند او را حفظ کند.این منافق یکی از آن چهار نفر است .

دوم کسی است که از رسول خدا مطلبی شنیده اما آن را چنان که باید حفظ نکرده،و در آن دچار اشتباه شده و عمدا دروغ نبسته،پس آن حدیث در اختیار اوست و آن را روایت می کند و به آن عمل می نماید و می گوید:آن را از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیدم .اگر مسلمانان اشتباه او را بدانند از او قبول نمی کنند،و اگر خود او به اشتباهش آگاه می شد آن گفته را وامی گذاشت .

سومین نفر مردی است که مطلبی از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیده که ابتداء حضرت به آن امر فرموده سپس از آن نهی کرده و او از نهی حضرت بی خبر است ،یا چیزی را شنیده که حضرت نهی فرموده،ولی بعد از آن به آن امر کرده و او آگاه نیست،پس امری که با نهی نسخ شده، یا نهیی را که با امر نسخ شده حفظ کرده و نسخ کننده را نیافته،و اگر می دانست آن مطلب نسخ شده نقل نمی کرد،

و اگر مسلمانان می دانستند که آنچه را از او شنیده اند نسخ شده مورد عمل قرار نمی دادند .

چهارمین نفر کسی است که بر خدا و پیامبرش دروغ نبسته،او به خاطر ترس از حق و بزرگداشت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله دشمن دروغ است، و گرفتار اشتباه هم نشده،بلکه آنچه را شنیده به همان صورت حفظ کرده،و آن را طبق شنیده خود روایت می کند ، چیزی به آن نمی افزاید و از آن چیزی نمی کاهد،ناسخ را حفظ کرده به آن عمل می کند،منسوخ را حفظ نموده از آن اجتناب می ورزد،خاص و عام و محکم و متشابه را شناخته،و هر مطلبی را در جای معین خود قرار داده .

گاهی سخنی از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله صادر می شد که دارای دو جنبه بود:سخنی خاص،و سخنی عام ،شنونده ای که قصد خدای سبحان و و رسول صلّی اللّه علیه و آله را از آن نمی دانست آن را می شنید و بدون فهم معنای آن و اینکه از آن چه قصدی شده و برای چه

صادر شده آن را توجیه می کرد .همه یاران پیامبر صلّی اللّه علیه و آله این طور نبودند که از حضرت بپرسند و معنایش را بخواهند،تا جایی که عده ای دوست داشتند عربی بیابانی یا تازه واردی از راه برسد و از حضرت سؤال کند و آنان پاسخ آن را بشنوند .

اما بر خاطر من چیزی از این امور نگذشت جز اینکه از حضرت پرسیدم و آن را حفظ کردم.

به هر صورت این است علل اختلاف مردم در احادیث،و وجوه پراکندگی آنان در روایات .

[

۲۰۲ از خطبه های آن حضرت است در قدرت خداوند و خلقت زمین

از آثار اقتدار عظمتش،و شگفتی لطائف آفرینشش،اینکه زمین خشک را از آب دریای عمیق و متراکم که امواج درهم شکننده است به وجود آورد ،سپس از آن آب طبقاتی آفرید،آن گاه هفت آسمان را بعد از آنکه به هم پیوسته بود از آن باز کرد،آسمانها به فرمان او خود را

نگاه داشتند و بر اندازه ای که برای آنها مقرر فرموده بود بر پا شدند ،و زمینی را که آب روان سبز رنگ آن را حمل می کند و دریای مسخّر شده آن را بر می دارد استوار و پا بر جا نمود،دریایی که در برابر امرش خاکسار و در مقابل هیبتش تسلیم،و جریانش از خشیت او متوقف است .تخته سنگهای عظیم، و تپه های بلند و کوههای زمین را آفرید،و آنها را در جای خود ثابت نمود،و در قرارگاهشان مستقر کرد.قلّه کوهها در فضا بالا رفت،و ریشه آنها در آب قرار گرفت .

کوهها را از زمینهای هموار بر افراشت،و پایه های آن را در پشت اطراف زمین و مراکزی که برقرارند فرو برد،قله ها را بالا برد،و بلندیهای آن را طولانی نمود،و کوهها را ستون زمین ساخت،و چون میخ هایی بر آن کوبید ،پس زمین متحرک ساکن شد از اینکه ساکنانش را به اضطراب اندازد،یا بار گرانش را در خود فرو برد،یا از جای خود منحرف شود .منزه است خداوندی که زمین را پس از موج زدن آبهایش نگاه داشت،و آن را پس از رطوبت اطرافش خشک نمود، و آن را برای خلق خود بستر آرام،و فرش گسترده قرار داد،آن هم روی دریای عمیق ساکنی که

بی جریان است،و ایستاده و بی حرکت می باشد ،که بادهای سخت آن را زیر و رو و این سو و آن سو می کند، و ابرهای پر باران آن را به جنبش می آورد،«همانا در این آثار برای اهل خشیت عبرت و پند است » .

۲۰۳از خطبه های آن حضرت است در تحریک یاران خود به جهاد با شامیان

الهی هر یک از بندگانت که گفتار ما را شنید،گفتاری که بر پایه عدل است نه ستم، و بر اساس اصلاح است نه فساد در دین و دنیا،اما پس از شنیدنش سر بر تافت،و این سر بر تافتن جز روی گرداندن از یاری تو،و سستی در پشتیبانی از دین تو نیست ،پس ما ای بزرگترین شاهدان در شهادت،تو را و جمیع آنان را که در آسمانها و زمینت ساکن کرده ای بر علیه او به شهادت می طلبیم،و تو پس از او از یاری او بی نیاز کننده، و او را به گناهانش کیفر دهنده ای .

۲۰۴ از خطبه های آن حضرت است در تمجید خداوند

اشاره

حمـد خـدای را که از شـباهت به آفریـده هـا برتر،و از توصـیف واصـفان فراتر است،به شـگفتی هـای تـدبیرش برای بیننـدگان آشـکار،و به بزرگی عزّتش از اندیشه اندیشـمندان پنهان است .بدون اینکه علمش کسبی باشد،یا بر آن اضافه شود،یا از کسـی فرا بگیرد عـالم است،و منهـای انـدیشه و خـاطر تقـدیر کننـده تمـام امور است .خـدایی که تـاریکی هـا او را نمی پوشانـد،و از روشـناییها نـور نمی گیرد،شب او را در نمی یابـد، و روز بر حضـرتش جریـان نـدارد،ادارکش به چشم،و علمش به خـبرگیری نیست .

ص:۴۶۷

از این خطبه است در باره پیامبر صلّی اللّه علیه و آله

او را با نور فرستاد،در برگزیدگی بر همگان پیشی داد،رخنه ها را به وسیله او به هم بست، و به وجود او بر گردن کشان غالب شد،به او مشکل را آسان،و ناهمواری را هموار ساخت، تا جبهه گمراهی را از راست و چپ دور گردانید .

۲۰۵ از خطبه های آن حضرت است در وصف پیامبر و عالمان،و اندرز مردم

شهادت می دهم که خداوند عدل محض است که به عدالت رفتار نموده،و حاکمی که حق و باطل را از هم جدا می کند .

و شهادت می دهم که محمّد بنده و رسول او و آقای عباد اوست،خداوند هرگاه بندگان را دو گروه کرد پیامبرش را در بهترین گروه قرار داد ،آلوده دامن و بد کاره را در تبارش سهمی نبود .

ص:۴۶۸

بدانیـد خداونـد سـبحان برای خیر اهلی،و برای حق ارکانی، و برای طاعت محافظانی قرار داده،و برای شـما نزد هر طاعت مـدد کاری از جانب خـداست،که بر زبانها القاء نموده،و دلها را ثابت و برقرار می کند،در آن مدد کاری کفایت است برای کفایت خواه، و شفاست برای جوینده درمان .

بدانید آن بندگان خدا که حفظ علم حق به آنان سپرده شده آنچه را که باید حفظ کنند حفظ می کنند، و چشمه های آن علم را می گشاینـد،با هم پیونـد ولایت دارنـد،و یکـدیگر را عاشـقانه ملاقات می نماینـد، از جام سـیراب کننـده حکمت به هم می نوشانند،و سیراب شده باز می گردند ،در آنها تهمت و بدگمانی راه نمی یابد، و غیبت و بدگویی نزد اینان نمی شتابد.خداوند خلقتشـان و اخلاقشان را بر این اوصاف بسـته است، بر این حال با یکـدیگر دوستی نموده و به هم پیونـد دارنـد.اینان نسـبت به سـایر مردم همچون دانه هـای برگزیـده بذرانـد که آن را تمیز کننـد.و خالص و پاکش را گرفته در زمین می پاشـند،پاکسازی خداوند آنان را متمایز.

و آزمایش و امتحان آنان را پاک نموده است .مرد باید کرامت و شرافت را با پذیرش این اوصاف بپذیرد،

ص:۴۶۹

و از کوبندگی و سختی مرگ و قیامت پیش از رسیدنش در بیم و هراس باشد،و باید انسان در کوتاهی مدت عمر و درنگ اندکش در دنیا اندیشه کند تا آن را به منزل دیگر تغییر دهد،و برای قیامت و جایی که می داند به آنجا منتقل خواهد شد فعالیت کند .خوشا به حال دارنده قلب سلیم که از هدایت کننده پیروی نمود، و از گمراه کننده کناره گرفت،و به بینایی کسی که او را بینایی داد ،و پیروی هدایتگری، که او را فرمان داد به راه سلامت رسید،و به راه هدایت شتافت پیش از آنکه درهای آن بسته، و وسیله های آن قطع گردد،و باب توبه را گشود،و گناه را از خود راند ،چنین کسی به راه خدا ایستاده،و به راه راست هدایت شده است .

۲۰۶ از دعاهای آن حضرت است که زیاد می خواند

سپاس خدای را که مرده و بیمار به عرصه روزم در نیاورده،و بدی و بیماری بر رگهایم زده نشده،و به بدترین کردارم گرفتار نگشته ام،نه نسلم بریده شده ،

ص:۴۷۰

نـه از دیـن بر گشـته ام،نـه منکر پروردگـارم هسـتم،نه از ایمـانم دل نگرانم، نه عقلم دچـار سـر گردانی است،و نه به عـذاب امم گذشـته گرفتـار گشـته ام .صـبح کردم در حـالی که بنـده ای در اختیار مولایم و بر نفس خویش سـتمکارم،تو را بر من حجّت است و مرا بر تو حجّت نیست، جز آنچه عطا کنی قدرت گرفتن ندارم،و توان حفظ خود را ندارم مگر تو مرا حفظ کنی .

الهی،به تو پناه می برم از اینکه در بی نیازی تو فقیر شوم،یا در هـدایتت گمراه گردم، یا در سـلطنتت مورد سـتم واقع شوم،یا به خواری نشینم و حال اینکه امر به دست توست .

بار خدایا،جانم را اوّل عضو با ارزشـی از اعضای با ارزشم قرار ده که از من می سـتانی،و نخستین ودیعه از ودایع نعمتت بر من که باز می گردانی .

خداونـدا،به تو پنـاه می بریم از اینکه از گفته تو بیرون رویم،یا از دینت رو گردانـده به گمراهی افتیم، یا پیش از هـدایت که از جانب تو آمده هواها و هوسها به ما دست یابد .

ص:۴۷۱

۲۰۷ از خطبه های آن حضرت است که در صفین بیان فرمود

اما بعد،خداوند به خاطر حکمرانی من بر شـما برای من بر عهده شـما حقّی قرار داده، و شما را نیز بر من حقّی است مانند حقّی که مرا بر شـماست .حقّ در عرصه وصف وسـیع ترین اشیاء،و در مرحله انصاف تنگ ترین چیزهاست.کسی را بر دیگری حقّی نیسـت جز اینکـه آن دیگری را نیز بر او حقّی است.و حقی از دیگری بر عهـده کسـی نیست جز اینکه برای او نیز بر گردن وی حقّی است .

و اگر کسـی را بر دیگری حقّی ثابت است و آن کس را بر وی حقّی نباشد این حق فقط برای خدای سـبحان است نه غیر او،به خاطر احاطه قـدرتش بر بندگان،و عدالتش در تمام آنچه که فرمانش در آنها جاری است .ولی حقّش را بر بندگان چنین مقرّر فرمود که او را بندگی کنند، و مزد عبادت را بر عهده خود برای بندگان چند برابر قرار داد به علّت فضل و کرمی که دارد،

ص:۴۷۲

و افزون دهی که شایسته و اهل آن است .

آن گاه خداوند از حقوق خود حقوقی را بر بعض مردم نسبت به بعض دیگر واجب گرداند،و آن حقوق را در جهات و حالات با هم برابر قرار داد و بعضی را در برابر بعضی دیگر واجب نمود، و بعضی واجب نگردد مگر به انجام حقّی که در برابر آن است .و بزرگترین چیزی که از این حقوق واجب فرمود حقّ حاکم بر رعیت،و حقّ رعیت بر حاکم است، این فریضه ای است که خداوند برای هر یک نسبت به دیگری واجب نموده،و این حقوق را موجب برقراری الفت، و ارجمندی دینشان قرار داد .رعیت اصلاح نشود مگر به صلاح حاکمان،و حاکمان اصلاح نگردند مگر به استقامت رعیت .پس زمانی که رعیت حقّ والی را ادا کرد، و والی هم حقّ رعیت را رعایت نمود،حق میان ایشان ارجمند گردد،و راههای دین بر پا شود، و نشانه های عدالت اعتدال گیرد،و سنّت ها در مجرای خود روان شود،و زمان آراسته و شایسته گردد،و به دوام دولت امید رود،و مطامع دشمنان به یأس مبدّل گردد .

ص:۴۷۳

ولی اگر رعیت بر والی غالب شود،یا والی بر رعیت ستم کند،اختلاف کلمه پیدا شود،و نشانه های ستم آشکار گردد،و افساد و اختلال در دین زیاد شود، و راههای روشن سنّت ها رها گردد،و از روی هوای نفس عمل شود،و اجرای احکام رو به تعطیلی رود، و بیماری روانها زیاد شود ،در آن وقت مردم از تعطیل حقّ عظیم نترسند، و بر انجام گرفتن باطل بزرگ وحشت نکنند.به آن هنگام است که نیکوکاران خوار،و بدکاران عزیز شوند، و کیفر خداوند نزد بندگان بزرگ گردد .پس بر شما باد به خیرخواهی در حقّ یکدیگر و کمک نیکوی یکدیگر بر این کار،زیرا کسی را-هر چند برای به دست آوردن رضای حق حرصش شدید، و کوشش او در بندگی طولانی گردد-قدرت آن نیست که حق طاعت خدا را چنانکه هست ادا کند ، لکن از جمله حقوق واجب خدا بر بندگان این است که به اندازه طاقت خود به خیرخواهی یکدیگر برخیزند، و در کمک به هم برای اقامه حق در بین خود اقدام کنند .و هیچ کس-گرچه منزلتش در حق عظیم باشد،و فضیلتش در دین بر دیگران پیشی داشته باشد،-چنان نیست که در ادای حقّی که

خدا بر او واجب کرده محتاج به کمک نباشد،و هیچ کس-گر چه او را کوچک شمارند، و در دیده حقیر بینند-کمتر از آن نیست که در ادای حق به دیگران کمک کند و یا از سوی دیگران کمک شود .

در آن وقت مردی از یاران آن حضرت به جواب برخاست و سخن را طولانی نمود،و در ضمن آن امام را بسیار ستود،و شنوایی و طاعت خود را نسبت به آن حضرت اظهار کرد ،حضرت فرمود:

آن کس که جلال خدا در جانش بزرگ،و موضع حق در دلش با عظمت است،می سزد که به خاطر این بزرگی،ما سوای خدا در نظرش کوچک باشد .و سزاوارترین کس به این معنا کسی است که نعمت و لطف و احسان خدا بر او بسیار است،زیرا خداوند نعمت بسیار به کسی عنایت نکرده مگر اینکه عظمت حقّ خدا بر او افزون گشته .و از پست ترین حالات حاکمان نزد مرد شایسته این است که به آنان گمان عشق به خود ستایی برده شود، و کارشان قیافه برتری جویی به خود گرفته باشد ،و من میل ندارم که در خاطر شما بگذرد که من به خودستایی علاقه مندم و عاشق شنیدن مدح و ثنایم،به حمد خدا این گونه نیستم،

و اگر دوستدار این مسأله بودم باز هم به خاطر خاکساری در برابر عظمت و کبریایی حق که از همه کس به آن سزاوارتر است آن را رها می کردم .چه بسا مردمی که ستایش خود را به وسیله جامعه پس از رنج و زحمت شیرین شمارند،ولی مرا به خاطر آنکه نفس خود را برای خدا و خدمت به شما به کار گرفته ام و هنوز از ادای کامل آن حقوق فارغ نشده ام و واجباتی که چاره ای جز انجام آنها ندارم ثنا نگویید .پس با من چنانکه با سرکشان سخن می گویند سخن مگویید،و آنچه را در برابر مردم خشمگین پنهان می کنند از من پنهان مدارید،و با مدارا و چاپلوسی با من معاشرت ننمایید ، و گمان نکنید که شنیدن سخن حق بر من سنگین است،و مپندارید که تعظیم نابجای خود را از شما درخواست دارم،زیرا آن که اگر سخن حق به او گفته شود،یا عدالت به او پیشنهاد گردد بر او سنگین آید،عمل به حق و عدل بر او دشوارتر است .بنا بر این از حق گویی یا مشورت به عدل خودداری نکنید،که من در نظر خود نه بالاتر از آنم که خطا کنم،و نه در کارم از اشتباه ایمنم مگر اینکه خداوند مرا از نفسم کفایت کند نفسی که خداوند از من به آن مالک تر است ،

ص:۴۷۶

زیرا من و شما بندگانی در اختیار پروردگاری هستیم که جز او پروردگاری نیست،مالك و صاحب آن چیزی از ماست که ما مالك آن نیستیم،و ما را از آنچه در آن بودیم بیرون آورد و به آنچه صلاح ما بود در آورد هدایت را عوض گمراهی،و بینایی را بعد از کور دلی به ما عنایت فرمود .

۲۰۸ از سخنان آن حضرت است در شکایت از قریش

اشاره

خداوندا،از تو بر قریش و کمك دهندگانشان یاری می خواهم،زیرا قریش با من قطع رحم کردند،و پیمانه حکومتم را واژگون نمودند،و برای نزاع با من در حقّی که از دیگران به آن سزاوارتر بودم اجتماع کردند ،و گفتند:آگاه باش،حق آن است که آن را بگیری،و حق آن است که از آن ممنوع شوی،پس بر غصه و اندوه صبر کن،یا با تأسّف بمیر !در آن هنگام دیدم مرا جز اهل بیتم یار و مدافع و هم یاری نیست ،که روا نداشتم آنان را به ورطه مرگ اندازم،

پس چشم خاشاک رفته را برهم گذاشتم،و با استخوان مانده در گلو آب دهن فرو دادم،و برای فرو بردن خشم بر چیزی صبر کردم که از حنظل تلخ تر،و دردش برای قلب از بریدن کاردهای بزرگ سخت تر بود .

این سخن بین خطبه ای که پیشتر گذشت(خطبه ۱۷۱)آمده بود،ولی من برای اختلافی که در دو روایت بود دوباره آوردم .

و از این خطبه است

در باره آنان که به قصد جنگ با حضرت به بصره رفتند

بر عاملان من و خزانه داران بیت المال مسلمانان که در دست من بود و بر اهل شهری که تمامشان در طاعت و بیعت من بودند هجوم بردند ،آنها را از هم پراکنده کردند، و اتفاق ایشان را علیه من به فساد کشیدند،بر شیعیانم تاختند،گروهی از آنان را با مکر و حیله کشتند،و گروهی با شمشیر برای جنگ با آنان به پاخاستند،و به زد و خورد پرداختند تا صادقانه خدا را ملاقات نمودند .

ص:۴۷۸

۲۰۹ از سخنان آن حضرت است وقتی که در جمل از کنار کشته طلحه و عبد الرّحمن بن عتّاب بن اسید عبور کرد

ابو محمّد در اینجا غریب افتاده

.به خدا قسم میل نداشتم ببینم افراد قریش کشته شده در زیر ستارگان افتاده باشند.انتقامم را از فرزندان عبد مناف گرفتم،و سران قبیله جمح از چنگ من گریختند ،آنان برای چیزی که لیاقت نداشتند گردن کشیدند،و به آن نرسیده گردنهایشان شکست .

[

۲۱۰ از سخنان آن حضرت است در وصف سالکان

همانا عقل خود را زنده کرد،و نفسش را میراند،به طوری که جسمش باریک،و دلش نرم شد،

و نوری در نهایت فروزنـدگی برایش درخشـید ،که راه را برای او روشن کرد،و به آن نور راه را پیمود، ابواب سـلوك او را به در سـلامت و خـانه اقـامت راندنـد،و قـدمهایش همراه آرامش تن در جایگاه امن و راحت اسـتوار شـد،چرا که قلبش را به کار گرفت و پروردگارش را خشنود ساخت .

۲۱۱ از سخنان آن حضرت است که در آن یارانش را ترغیب به جهاد می کند

خداونـد ادای شـکرش را از شـما خواسـته،و امرش را برای شـما باقی گذارده،و در میدان گسترده مسابقه به شـما مهلت داده تا برای رسیدن به هدف از یکدیگر پیشی گیرید.پس در این جبهه نبرد کمر جامه ها را محکم کنید،و دامن جامه را درهم پیچید .آهنگ جدّی با شکمبارگی جمع نمی شود.

چه بسیار تصمیم های روز را که خواب نابود می کند!و چه بسیار ذکر اندیشه ها را که تاریکی ها از بین می برد !

ص:۴۸۰

۲۱۲ از سخنان آن حضرت است که بعد از تلاوت آیه« أَلْهٰاکُمُ التَّکٰاثُرُ حَتّٰی زُرْتُمُ الْمَقٰابِرَ »فرمود

عجبا!چه هدف بسیار دوری،و چه زائران ناآگاهی،و چه کار بزرگ سهمگینی! جای رفتگان را که نقطه پند و عبرت است-و چه پند و عبرتی!-خالی دیدند،و به مردگان پوسیده در خاک که با آنان فاصله دوری دارند به تفاخر برخاستند !آیا به قبور پدرانشان افتخار می کنند، یا به اضافه کردن عدد مردگانشان به خویش خود را بسیار می شمارند؟گوییا برگشت اجساد افتاده، و حرکات اجسام متوقف شده را می خواهند .مردگان برای اینان مایه پند باشند سزاوارتر است تا وسیله افتخار به حساب آیند،و با مشاهده این اجساد پوسیده به حریم تواضع در آیند عاقلانه تر است تا آنان را عامل سربلندی خود دانند!به مردگان با دیده ای رمد آلود نگریستند،و از این بابت در دریای نادانی افتادند .اگر احوال مردگان را از عرصه های آن دیار خراب و خانه های

خالی از ساکنان بپرسند،در پاسخ گویند:در لابلای خاک رفتند و گم شدند،و شما هم پس از آنان به میدان جهالت رفتید ،به فرق این مردگان قدم می گذارید،و روی اجسادشان می ایستید، و در آنچه دور انداخته اند می چرخید،در خانه هایی که ویران کردند ساکن می شوید،و روزگاری که بین شما و آنان است بر شما گریه و نوحه سر می دهد .

آنان پیش از شما به مرگ که پایان زندگی شما هم هست شتافتند،و زودتر از شما به قبر و برزخ رسیدند، آنان که مقامهای ارجمند،و اسباب افتخار داشتند،عده ای پادشاه و گروهی رعیت بودند، راهی را در درون برزخ پیمودند که در آن راه زمین بر آنان مسلّط شد، خاک گور گوشتشان را خورد،و خونشان را نوشید .در شکاف قبورشان چنان بی جان شدند که برای آنها رشدی نیست،و غایبی گشتند که امید یافتنشان نیست ،حوادث هول انگیز دنیا آنان را نمی ترساند،و بدی حالات غصه دارشان نمی کند،از زلزله ها دچار اضطراب نمی گردند، و به نعره رعدهای سخت گوش نمی دهند.غایبانی هستند که انتظارشان را نمی کشند،و شاهدانی

ص:۴۸۲

هستند که حاضر نمی گردند.جمع بودند و پراکنده شدند،الفت داشتند و متفرق شدند ، از درازی مدّت و دوری جایشان نیست که اخبارشان از ما پوشیده،و دیارشان خاموش است،بلکه جامی به آنان نوشانده اند که گویایشان را به لالی،و شنواییشان را به کری،و حرکتشان را به سکون تبدیل کرده است،اگر بی درنگ وصفشان کنیم باید گفت:خوابی عمیق به خاکشان افکنده است .مردگان همسایگانی هستند که با هم انس ندارند،و دوستانی که به زیارت هم نمی روند، در میانشان دستاویزهای آشنایی کهنه شده،و اسباب برادری قطع گشته .

همگی با اینکه جمعند تنهایند،و با اینکه دوستند از هم دورند.

برای شب روزی را،و برای روز شبی را نمی شناسند.

هر کدام از شب و روز که در آن به گور رفته اند برای ایشان دائمی است .خطرهای آن خانه را سخت تر از آنچه می ترسیدند دیدند،و آثار آن سرای را عظیم تر از آنچه تصور می کردند مشاهده نمودند.

پس این دو مسافت(راه سعید و شقی)برای آنان تا جایی که باید فرود آیند به درازا کشید،

ص:۴۸۳

و در این فاصله به نهایت بیم و امید رسید.اگر پس از مرگ به زبان می آمدند از وصف آنچه مشاهده کردند و با آن روبرو شدند عاجز می ماندند ،و اگر آثارشان از بین رفته،و اخبارشان قطع شده، هر آینه دیده های عبرت پذیر آنان را می بینند،و گوش عقول اخبار آنها را می شنود، و بدون وسائل نطق بلکه با زبان حال می گویند:چهره های خرم و زیبای ما زشت شد، بدنهای نرم و نازکمان از هم گسیخت ،لباسهای کهنگی و پوسیدگی در بر کردیم،تنگی قبر ما را به سختی انداخت،وحشت را از یکدیگر ارث بردیم ،خانه های خاموش قبر بر ما فرو ریخت.

پس زیباییهای اندامامان را نابود نمود،و صورتهای خوش آب و رنگمان زشت گردید،و اقامتمان در این منازل وحشت زا طولانی شد،نه از اندوه رهایی داریم، و نه از تنگی فراخی یافتیم .

اگر حال آنان را به قدرت عقل مجسّم کنی،یا پرده از وضع آنان برای تماشای تو برداشته شود، و ببینی که گوششان از هجوم جانوران گزنده خورده شده و در نتیجه کر شده،و دیدگانشان سرمه خاک

کشیده شده و بر این حساب فرو رفته ،و زبانهایشان پس از تندی و تیزی در دهانشان پاره پاره شده، و دلهایشان پس از بیداری در سینه هایشان از حرکت افتاده،و در هر عضو آنان پوسیدگی تازه ای فساد به بار آورده که آن را زشت نموده،و راههای آفت را به سوی آن اعضا هموار کرده، اعضایی که در برابر آفتها تسلیم شده اند،نه دستهایی هست که به دفع آفات برخیزد،و نه دلهایی که جزع و بی تابی کند، (آری اگر آنان را مجسم کنی)قلب های پر غصه،و دیدگانی پر خاشاک را ملاحظه می کنی،که در هر شدت و سختی وصف حالی است که از بین نرود،و بلایی فرا گیرنده است که بر طرف نگردد .

چه بسیار است بدنهای ارزنده و خوش آب و رنگ که تغذیه شده ناز و نعمت و پرورده شرف بوده ولی زمین آن بدنها را خورد،بدنهایی که در وقت اندوه و حزن خود را به اسباب شادی و سرور مشغول می کرد، و به هنگام رسیدن بلا و مصیبت برای نگاه داری خوشی و لذت و از دست ندادن لهو و لعب خود را تسلّی می داد ،و در این میان که زیر سایه عیش و نوش پر از غفلت بود و او به دنیا و دنیا به او می خندید روزگار پایش را به خار گذاشت،

ص:۴۸۵

و زمانه قوایش را درهم شکست ،و اسباب مرگ و هلاکت از جایی نزدیک به او نظر افکند، غمی که نمی شناخت با او در آمیخت،و با اندوهی پنهان همراز شد که پیش از آن او را نیافته بود، و بیماریها وی را به ضعف و سستی نشاند در حالی که به بهبودی خویش اطمینان داشت ،پس به آنچه طبیبان او را عادت داده بودند هراسان پناه برد که عبارت بود از تسکین گرمی به سردی،و تحریک سردی به گرمی، عامل سردی نه اینکه گرمی را بر طرف نکرد بلکه به آن افزود،و داروی گرم نه اینکه سردی را علاج ننمود بلکه باعث هیجان آن شد،و دوای مناسب مزاج نه اینکه بیمار را به اعتدال نیاورد بلکه موجب شدت مرض شد ،تا طبیبش در کار خود سست و از درمان وی نا امید گشت،و پرستارش او را فراموش نمود، و زن و فرزندش از بیان درد او ملول شده،و در جواب پرسش کنندگان حالش درمانده گشتند، و بالای سر او از خبر اندوهباری که کتمان می نمودند به گفتگو نشستند :یکی می گفت وضعش همین است که هست، دیگری به بازگشت صحّت او امیدشان می داد،و شخصی دیگر بر مردن او تسلیتشان می گفت ، در حالی که دنباله روی بیمار را نسبت به گذشتگان به یادشان می انداخت.در این اثنا که او بر بال

جدایی از دنیا و ترک دوستان سوار بود،ناگاه غصه ای از غصه هایش به او هجوم کرد، و اندیشه و ادراک نافذش سرگردان گشت،و رطوبت زبانش خشک شد .چه بسیار پاسخ هایی که می دانست ولی قدرت جواب آن را نداشت،و چه بسیار سخن دردآوری را از شخص بزرگی که او را در زمان سلامتش احترام می کرد یا کودکی که به او ترحم می نمود می شنید ولی خود را به کری می زد ! آری برای مرگ دشواریهایی است سخت تر از آنکه قابل وصف باشد،و سختی هایی است که عقول از درک آن ناتوان است .

۲۱۳ از سخنان آن حضرت است که آن را به وقت تلاوت آیه« رِجالٌ لا تُلْهِیهِمْ تِجارَهٌ وَ لا بَیْعٌ عَنْ ذِکْرِ اللّهِ »فرمود

خداوند پاک یاد خود را صیقل دلها قرار داد،که گوش در پرتو آن پس از سنگینی می شنود،و چشم دلها بعد از نابینایی می بیند،و دلها از پی عناد با حق رام می شود .

ص:۴۸۷

و خـدای را-کـه نعمـت هـایش ارجمنـد اسـت-پیوسـته در هر قطعه ای از زمـان پس از قطعه دیگر و در روزگارهـای خـالی از پیـامبران بنـدگانی است که در عرصه گـاه فکرشـان با آنان راز می گویـد،و در ذات عقولشان با آنان گفتگو دارد،اینان به نور بیـداری در دیـده هـا و گوشـها و دلهـا چراغ هـدایت بر افروختنـد ،مردم را به یـاد ایـام اللّه می اندازنـد،و از مقـام حـق بیم می دهنـد،این بزرگواران همچون راهنمایان در بیابانها هسـتند که هر که جانب راه راست گیرد راهش را بر او مـدح و ثنا گویند،و به نجـات مژده اش دهنـد، و هر که در راست و چپ افتـد طریقش را در نظرش نکوهش نماینـد،و او را از هلاـکت بترساننـد ، اینان با این ویژگیها چراغهای آن تاریکی ها،و راهنمایان نجات بخش از آن اشتباهاتند .

برای یاد خـدا اهلی است که آن یاد را به جای دنیا انتخاب کرده اند،هیچ تجارت و داد و سـتدی آنان را از ذکر حق غافل نمی کنـد،روزگـار خود را با یاد خـدا به سـر می برنـد ،و با بیانهای باز دارنـده از محرمات الهی به گوش غافلان بانگ می زننـد،به عـدالت فرمان می دهنـد و خود عامل به آننـد ، از زشتی نهی می کنند و خود از آن باز می ایسـتند،گویی رابطه خود را با دنیا بریده

و در آخرتند و آنچه را بعد از دنیاست مشاهده می کنند،انگار بر احوال پنهان برزخیان که چه مدتی است در برزخ به سر می برند آگاهند،و قیامت وعده های خود را بر آنان محقق کرده ، و اینان برای اهل دنیا پرده از آن برداشته اند،گویی چنان است که می بینند آنچه را مردم نمی بینند،و می شنوند آنچه را مردم نمی شنوند .

اگر آنان را که در مقامات پسندیده و مجالس شایسته هستند در عقل خود مجسم کنی،در حالی که دفاتر اعمال خود را باز کرده،و از هر اندیشه ای فارغ شده اند برای محاسبه نفوس خود بر هر عمل کوچک و بزرگی که به آن مأمور بودند،و نسبت به آن کوتاهی کرده اند، یا از آن نهی شده ولی تقصیر نموده اند ،و بار سنگین گناهان خود را بر پشت خود بار کرده، و از برداشتنش عاجز و ناتوان شده،گریه گلو گیرشان گشته،و با خویشتن همراه با ناله و زاری پرسش و پاسخ نموده اند، در جایگاه ندامت و اعتراف به گناه در پیشگاه حق آواز حزین دارند ،هر آینه نشانه های هدایت، و چراغهای زدودنده تاریکی را خواهی دید،که فرشتگان آنان را محاصره نموده،آرامش بر

ص:۴۸۹

آنان نازل،و درهای آسمان به روی آنان باز شده،و مقامات با ارزش برای آنان آماده گشته،در محلّی که خداوند بر آنان نظر افکنده و از سعیشان راضی شده،و مقامشان را پسندیده است ،اینان با دعا و مناجات نسیم عفو حق را استشمام می کنند،و گروگان نیاز به فضل حق، و اسیران خاکسار در برابر عظمت خداوندند.طول زمان اندوه دلهاشان را خسته،و گریه های بسیار دیدگانشان را مجروح کرده .برای هر دری که از آن امیدی به خداوند هست دست کوبنده ای دارند،از خداوندی درخواست می کنند که فراخیها نزد او تنگ نمی شود،و در خواست کنندگان از او نا امید نمی گردند .

بیا به نفع خود به محاسبه نفس خویش برخیز،زیرا حساب دیگران را حسابگری غیر تو می رسد .

۲۱۴ از سخنان آن حضرت است به هنگام تلاوت:« یٰا أَیُّهَا الْإِنْسٰانُ مٰا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ »

دلیل مغرور شده به کرم حق در حین باز خواست باطل ترین دلایل،و عذر آن فریب خورده بی پایه ترین عذرهاست ،

ص:۴۹۰

او در این زمینه بر جهالت خود اصرار ورزیده .

ای انسان،چه چیز تو را بر انجام گناه جرأت داد؟و چه چیز تو را به پروردگارت مغرور کرد؟ و چه چیز تو را به هلاکت خود واداشت ؟آیا دردت را درمان،و خوابت را بیداری نیست؟چرا به همان صورتی که به دیگری رحم می کنی به خود رحم نمی نمایی ؟چه بسا کسی را در حرارت آفتاب می بینی پس بر او سایه می اندازی،یا شخصی را دچار دردی می نگری که بدنش را می سوزانـد و تو از روی رحمت بر او گریه می کنی،پس چه چیز تو را بر این دردت صبر داده،و بر بلاهایت توانمند نموده،و چه شادی و سروری تو را از گریه بر جان خود که نزد تو عزیزترین جانهاست باز داشته و دل تسلّایت داده ؟!چگونه بیم شبیخون خشم حق تو را از خواب غفلت بیدار نمی کند در صورتی که به علّت گناهانت در راه های قهر و سلطه او افتاده ای؟!درد سستی دل را به قوّت اراده معالجه کن،و به هوشیاری خواب غفلت را درمان نما .خدا را بنده باش، و به یاد او انس بگیر،و در حال روی گرداندن از خدا روی آوردن او را به سوی خود مجسم کن که تو را به

عفوش دعوت می کند،و به فضلش می پوشاند،و تو از او روی می گردانی و به غیر او روی می آوری ! بلند مرتبه است خدایی که با این قدرتش چه کریم است!و تو با این ناتوانی و پستی چه جرأتی بر معصیت او داری!در حالی که در پناه پوشش او مقیمی،و در فراخنای احسانش می گردی، فضلش را از تو باز نداشته،و پرده حرمتت را ندریده است ،بلکه در نعمتی که برای تو ایجاد می کند، و گناهی که بر تو می پوشاند،و بلایی که از تو دور می نماید چشم به هم زدنی از لطفش محروم نیستی،پس به او چه گمان می بری اگر او را بندگی کنی ؟!به خدا قسم اگر این برنامه بین دو نفر بود که در قوّت و قدرت برابر بودند،تو اولین کسی بودی که بر زشتی اخلاق و بدی اعمالت به زیان خود حکم می کردی .به حق می گویم:دنیا تو را فریب نداده بلکه تو فریفته آن شده ای،دنیا پندها را برایت آشکار نمود، و بر عدل و انصاف دعوتت کرد،دنیا با وعده ای که از رسیدن بلا و درد بر جسمت، و کم شدن نیرویت به تو می دهد راستگوتر و وفادارتر از این است که به تو دروغ بگوید یا تو را بفریبد .

ص:۴۹۲

چه بسا پند دهنده ای از امور دنیا که پیش تو متّهم است،و چه بسا راستگویی از اخبار آن که نزد تو دروغگو به شمار آید !اگر دنیا را از روی مناطق خراب شـده،و خانه های خالی مانـده بشناسـی آن را با پند نیکویی که به تو می دهد و موعظه رسایی که به گوش تو می رساند همچون دوست مهربانی خواهی یافت که در رسـیدن زیان و ضـرر به شخص تو به شدّت خودداری می کنـد .دنیـا سـرای خـوبی است برای آن که آن را خـانه خود ندانـد،و محـل نیکویی است برای کسـی که آن را به عنوان وطن انتخاب ننماید.نیک بختان دنیا در قیامت آنانی هستند که امروز از دنیا فرارینده .

به وقتی که زمین بلرزد،و رسـتاخیز با سـختی ها و شدائدش محقق شود،و به هر آیینی اهلش،و به هر معبودی بندگانش،و به هر امامی پیروانش ملحق شونـد ، در آن روز هیـچ نگاه خلافی،و قـدم نابجایی کیفر داده نشود مگر به عدل و درستی .چه دلیل ها که در آن روز باطل شود،و چه عـذرها که شـخص به آن دلگرم بود مردود گردد!پس به برنامه ای روی آور که عذرت به آن پذیرفته شود،و برهانت به آن

استوار گردد،و از دنیایی که برای آن باقی نمی مانی برای آخرتت انتخاب کن آنچه را برایت ماندنی است و برای سفر آخرت آماده باش،به برق نجات دیده بگشا،و بار و توشه آخرت را بر پشت مرکبهای همّت محکم ببن د .

۲۱۵ از سخنان آن حضرت است در بیزاری از ظلم

به خدا قسم اگر شب را به بیداری به روی خار سعدان به روز آرم،و با قرار داشتن غلها و بندها به بدنم روی زمین کشیده شوم،پیش من محبوبتر است از اینکه خدا و رسولش را در قیامت ملاقات کنم در حالی که به بعضی از مردم ستم نموده،و چیزی از مال بی ارزش دنیا غصب کرده باشم !چگونه به کسی ستم کنم برای وجودی که به سرعت به سوی کهنگی و پوسیدگی پیش می رود،و اقامتش در زیر توده خاک طولانی می شود ؟! به خدا قسم عقیل را در اوج فقر دیدم که یک من گندم از بیت المال شما را از من درخواست داشت،و کودکانش را از پریشانی فقر با موهای غبار آلود و رنگهای تیره دیده

که گویی صورتشان را با نیل سیاه کرده بودند ،عقیل به درخواستش اصرار،و سخنش را تکرار می کرد،من به گفتارش توجه می کردم،و او خیال می کرد که دینم را به او فروخته،و از راه و روشم دست برداشته و به خواسته اش تن می دهم ،در این اثنا آهن پاره ای را گداخته و به بدن او نزدیک کردم تا مایه عبرتش شود،ناگهان چون ناله بیمار از حرارت آن آهن پاره ناله زد،و نزدیک بود از آن آهن گداخته بسوزد ،به او گفتم:مادران داغدار بر تو بگریند ای عقیل،آیا تو در برابر آهن پاره ای که انسانی آن را به شوخی و بازی بر افروخته ناله می زنی،ولی مرا به جانب آتشی که خداوند قهّار به جهت خشم خود افروخته می کشانی؟!آیا تو از این درد اندک ناله بزنی،و من از آتش سوزنده جهنم ناله نزنم ؟! از سرگذشت عقیل عجیب تر برنامه شخصی است که به تاریکی شب با ارمغانی در ظرف بسته، و حلوایی که آن را خوش نداشتم و به آن بد بین بودم به طوری که انگار می کردی آن را با آب دهان یا استفراغ مار ساخته اند نزد من آمد ،به او گفتم:این صله است یا زکات یا صدقه؟اینها که بر ما اهل بیت حرام است.گفت:نه این است و نه آن،بلکه هدیه است.گفتم:مادرت به

به عزایت بنشیند،آمده ای از راه دین خدا فریبم دهی؟!یا دستگاه فکر و اندیشه ات به هم خورده،یا دیوانه ای و یا بیهوده گویی ؟!به خدا قسم اگر هفت اقلیم را با آنچه زیر آسمانهای آنهاست به من بدهند تا خداوند را با ربودن پوست جوی از دهان مورچه ای معصیت کنم به چنین کاری دست نمی زنم!و بی شک دنیای شما نزد من از برگی که در دهان ملخی است و آن را می جود خوارتر است !علی را با نعمتی که از دست می رود و لذّتی که باقی نمی ماند چکار؟!از خواب عقل،و زشتی لغزش به خدا پناه می بریم،و از او یاری می طلبیم .

۲۱۶ از دعاهای آن حضرت است در فراوانی روزی

بار خدایا،آبرویم را به بی نیازی حفظ فرما،و حرمتم را به تنگدستی نشکن،تا از آنان که روزی تو را خواهند روزی خواهم،و از شرار مردم خواستار عطوفت باشم،و به ثنای کسی که به من ببخشاید

ص:۴۹۶

دچار آیم،و به بدگویی آن که از بخشیدن به من دریغ ورزد مبتلا گردم ،و تو ما ورای این همه، اختیاردار بخشش و منعی،چه اینکه بر هر چیز توانایی .

[

۲۱۷ از خطبه های آن حضرت است در گریز از دنیا

دنیا خانه ای است پیچیده به بلا،و معروف به خیانت.احوالش پایدار نمی ماند ، و اهلش جان سالم به در نبرند.حالاتی است گوناگون،و نوبت هایی است متغیّر.زندگی در آن ناپسند است،و امنیت در آن نایاب.مردمش آماج تیر بلایند، که تیرهایش به سوی آنان نشانه می رود،و با مرگ نابودشان می کند .

بندگان خدا،بدانید شما و آنچه در آن هستید از این دنیا در مسیر آنانی می باشید که پیش از شما از جهان گذشتند،عمرشان از شما طولانی تر،دیارشان آبادتر،

ص:۴۹۷

و آثارشان از شـما بهتر و ماهرانه تر بود ،اما صـدایشان فرو مرد،باد غرورشان نشـست، بـدنهایشان پوسـید،شـهرشان خالی شد،و آثارشان نابود گشت .کاخهای سـخت بنیان،و فرشـها و بسترهای گسترده آنها به سنگهای به هم پیوسته،و گورهای زیر زمین و لحـد چیـده شـده تبـدیل شـد،آن گورهایی که در جای ویرانی بنا شـده،و با خاک زمین آن را محکم کرده اند.آن قبور به هم نزدیـک است،امـا ساکنـانش در تنهایی و غربت انـد !در میان اهل محلّه ای مقیمنـد که در وحشت و ترسـند،و بین قومی که به ظـاهر فـارغ البال ولی در باطل دچار مشـغله ای فراواننـد،به وطن ها انس نمی گیرنـد،و همچون پیوسـتن همسایگان به هم نمی پیوندنـد با اینکه با هم مجاورنـد و خانه هایشان به هم نزدیک است .چگونه دیـد و باز دیـد کنند در صورتی که پوسـیدگی با انـداختن سـنگینی خود بر آنها آنان را متلاشـی کرده،و سـنگ و خاک اعضایشان را خورده ؟!تصور کنید شـما الآن جای آنها هستید،و قبرها شما را به گروگان گرفته،و در آغوش آن ودیعه گاه رفته اید .حال شما چگونه خواهد بود آن گاه که برنامه ها

به پایان برسـد،و مرده ها را از گورها در آورنـد؟آن هنگام هر کسـی از آنچه پیش فرسـتاده آگاه می شود، و به سوی خداوند که سرپرست بر حقّ آنان است باز گردانده می شوند،و آنچه افترا می بستند به کارشان نیاید .

۲۱۸ از دعاهای آن حضرت است در وصف عاشقان خدا

بـار خـدایا،تو برای عاشـقانت بهترین مونسـی،و برای کفـایت مهمّ آنـان که بر تو اعتمـاد نماینـد از همه حاضـرتری،آنان را در باطنشـان مشاهـده می کنی،و به نهانهایشـان آگـاهی،و انـدازه بیناییشـان را می دانی.بنـا بر این رازهایشان نزد تو معلوم است، و دلهایشان به جانب تو در غم و انـدوه .اگر تنهایی آنان را به وحشت اندازد یاد تو مونسـشان شود، و اگر مصائب به آنان هجوم آرد به تو پناه جویند،زیرا می دانند زمام همه امور به دست تو،و سر چشمه تمام کارها در کف با کفایت فرمان توست .

ص:۴۹۹

الهی،اگر از بیان مسألتم عاجزم،یا از اینکه چه بخواهم سر گردانم،پس به آنچه مصلحت من است راهنماییم باش،و عنان دلم را به سوی آنچه خیر من است بگردان،که این برنامه ها از هدایتها و کفایتهای تو بیگانه و عجیب نیست .بار خدایا،با عفوت با من معامله کن نه با عدالتت .

۲۱۹ از سخنان آن حضرت است

(۱)خداوند شهرهای فلان را خیر دهد،چه اینکه کژی ها را راست کرد و درد را درمان نمود.سنّت را به پا داشت، و فتنه را پشت سر انداخت .با جامه پاک و کم عیب از دنیا گذشت.به خیر حکومت رسید و از بدی آن پیشی جست.بندگی حق را به جا آورد،و حقّ تقوای او را مراعات نمود .از میان رفت و مردم را

---

۱ - ۱) در اینکه این سخنان در باره کیست،رک:سیری در نهج البلاغه،استاد شهید مطهری،آخر فصل مربوط به عمر.(ویراستار).

در راههای گوناگون رها کرد،که گمراه در آن هدایت نیابد،و راه یافته پا بر جای بر یقین نماند .

۲۲۰ از سخنان آن حضرت است در توصیف بیعت مردم با آن جناب بر خلافت

.و قبلاـ سخنی شبیه این با الفاظی دیگر گذشت(کلام ۵۳) دستم را باز کردید و من به ستم،آن را کشیدید ولی من جمع کردم،آن گاه همچون شتران تشنه به وقتی که به آبشخورهایشان وارد می شوند بر من هجوم آوردید ،تا جایی که بند کفش پاره شد،و عبا از دوش افتاد،و ضعیف زیر پا ماند،و مردم به خاطر بیعتشان با من آنچنان خوشحال شدند که کودکان هم از این معنی به وجد آمدند،و پیران ناتوان با گامهای لرزان، و بیماران با مشقّت فراوان،و دختران نو رسیده بی نقاب برای تماشای این منظره روی آوردند .

ص:۵۰۱

۲۲۱ از خطبه های آن حضرت است در باره تقوا و کوشش در عمل

اشاره

قطعا تقوای الهی کلید درستی،و اندوخته قیامت،و رهایی از سلطه هر سلطه گر،و نجات از هر هلاکتی است،خواهنده به کمک تقوا به مرادش می رسد، و گریزان(از جهنّم)به وسیله تقوا نجات پیدا می کند،و طالب مشتاق به آنچه که رغبت دارد می رسد .پس عمل کنید حالی که عمل به جانب حق بالا می رود،و توبه سود می دهد،و دعا مستجاب می شود،و زمان زمان آرامش، و قلم کاتبان عمل در کار است ،و به بندگی و طاعت بشتابید پیش از آنکه جوانی به پیری رسد، و بیماری شما را از کار بیندازد،یا مرگ شما را برباید،که مرگ نابود کننده لذّتها، و تیره کننده خوشیها،و دور کننده اهداف است،دیدار کننده ای است نامحبوب،مبارزی است مغلوب ناشدنی،جنایتکاری است غیر قابل انتقام ،دامهایش به شما در آویخته،بلاهایش به شما

ص:۵۰۲

احاطه کرده،پیکانهایش شما را هدف قرار داده،قهرش در باره شما بزرگ،جور و زحمتش بر شما پی در پی است،و کم است که ضربتش بر شما وارد نشود .نزدیک است ابرهای تاریکش بر شما سایه اندازد،و آتش بلاهایش زبانه کشد،و تاریکی های شدائدش از راه برسد،و بیهوشی های ناشی از حالت احتضار،و درد خروج روح،و تاریکی های تو در تو،و تلخی چشیدن شربتش شما را فراگیرد .

جنان است که سرزده بر شما وارد گشته و شما را از گفتن سخن آهسته خاموش نموده،و مشاورینتان را پراکنده کرده، و آثارتان را به نابودی کشیده،و شهرهایتان را معطل و خالی گذاشته،و وارثان شما را تحریک نموده تا ارث به جا گذاشته را تقسیم کنند،گروهی از این وارثان خویشان خاص هستند که در وقت مردن شما سودی به حالتان ندارند،و برخی نزدیکان غمگینند که نمی توانند مانع مردن شما شوند،و دیگری شماتت کننده ای است که از مرگ شما غصه به خود راه نمی دهد .

پس بر شما باد به سعی و کوشش،و توشه بر گرفتن و آماده شدن،و فراهم کردن زاد و توشه در منزلی که زاد و توشه فراهم است .دنیا شما را نفریبد چنانکه پیشینیان شما از امتهای گذشته و

مردمـان در گذشـته را فریفت،آنـان که از دنیـا شـیر فراوان دوشـیدند، و دچـار غفلت و فریب آن شدنـد،زمان را بیهوده سپری کردنـد،تـازه آن را کهنـه نمودنـد ،امـا مسـاکن آنـان گورسـتان،و اموالشـان ارث دیگران شـد،کسـی را که نزد آنـان رود نمی شناسند، و به گریه آنان که بر آنان بگریند اهمیتی نمی دهند،و کسی را که آنان را صدا بزنند جواب نمی دهند .

از دنیا بر حـذر باشـید که به شـدّت غـدّار و فریبنـده و مکّار است،انـدك می بخشـد و سـخت منع می کنـد، جامه سـلامت می پوشاند و به زور و جبر برهنه می کند،راحتش دائم نیست،رنجش را پایان نمی باشد، و بلا و سختی اش آرام نگیرد .

از این خطبه است در توصیف زاهدان

مردمی از اهل دنیا بودند ولی دلبسـته آن نبودند،در دنیا بودند مانند کسـی که اهل آن نیست،به آنچه که بصـیرت داشتند عمل کردند،و به دفع آنچه از آن حذر داشتند شتافتند .

در میـان اهـل آخرت می گشـتند،اهل دنیا را چنان می دیدنـد که مرگ بـدنهایشان را بزرگ می شـمارند،اما آنان مرگ قلب های زندگان را بزرگتر می دانستند .

۲۲۲ از خطبه های آن حضرت است که آن را در ذی قار به وقت حرکت به بصره ایراد فرمود

.این خطبه را واقـدی در کتاب جمل ذکر نموده آنچه را پیامبر به آن مأمور شـده بود بیان کرد،و رسالات پروردگارش را ابلاغ نمود ،خداونـد هم به وسـیله او از هم گسـیختگی های اجتماعی را نظام داد،و پراکنـدگی را به هم پیوست،و بین خویشاونـدان پس از دشمنی کینه افکن در سینه ها،و کینه های آتش زننده در دلها،الفت ایجاد نمود .

۲۲۳ از سخنان آن حضرت است به عبد اللّه بن زمعه که از شیعیان بود و در ایام حکومت آن جناب به محضرش آمد و درخواست مالی کرد

ص:۵۰۵

،فرمود :

قطعا این مال نه از من است نه از تو،بلکه غنیمت ملّت اسلام و اندوخته ایشان و نتیجه شمشیر آنان در جبهه هاست.اگر با آنان در جهادشان شریک بودی تو را هم نصیبی همچون آنان است، و گر نه محصول زحمت آنان برای دهان دیگران نیست .

۲۲۴ از سخنان آن حضرت است در فضل اهل بیت و نکوهش زمانه خود

بدانید زبان قطعه ای از انسان است،هرگاه آدمی عاجز از گفتار باشد زبان او را یاری ندهد، و اگر توانای بر سخن باشد گفتارش مهلت ندهد .ما امیران کلامیم،و درخت سخن در ما ریشه دوانده،و شاخه هایش بر ما فروهشته است .

خداوند شما را رحمت کند،آگاه باشید در زمانی هستید که گویای به حق اندک ،

و زبـان از راستی بـاز مانـده،و ملازم حق خوار گشـته است .اهـل زمـان بر گنـاه مقیم انـد،و بر سـهل انگـاری و مماشات متفق انـد.جوانشان پر آزار،سالخورده شان گناهکار،دانشـمندشان منافق،و گوینده شان چاپلوس است.کوچکشان بزرگشان را احترام نمی کند،و توانگرشان به بی نوایشان کمک نمی دهد .

۲۲۵از سخنان آن حضرت است

ذعلب یمـانی از احمـد بن قتیبه از عبـد اللّه بن یزیـد از مالـک بن دحیه روایت کرده که نزد امیر المؤمنین علیه السّـلام بودیم و سخن از اختلاف ظاهر و باطن مردم پیش آمد،حضرت فرمود :

مبادی سرشتشان بین آنان تفاوت به وجود آورده،و این به خاطر آن است که قطعه ای بودند از زمین شور و شیرین،و درشت و نرم.پس اینان بر اساس نزدیک بودن زمینشان به هم نزدیکند،و به اندازه اختلاف خاکشان با هم متفاوتند .یکی را صورتی زیبا

ولی عقـل کـم،یکی را قـامتی بلنـد و همّـتی کوتـاه،یکی را عملی پـاک و صـورتی زشـت،یکی را قـامتی کوتـاه و عقلی دورانـدیش،یکی را طبیعتی نیکو ولی خصـلتی نابـاب،یکی را دلی سرگشـته و عقلی پریشان،و یکی را زبانی گویا و دلی تیز و دانا عنایت فرمود .

۲۲۶ از سخنان آن حضرت است که به وقت غسل و تجهیز رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بیان فرمود

پـدر و مادرم فـدای تو باد ای رسول خـدا،هر آینه با مرگ تو قطع شـد چیزی که با مرگ دیگران قطع نمی شود و آن نبوت و احـادیث دین و خبرهـای آسـمانی است.خصوصـیت مصـیبت تو چنـان است که تمـام مصـیبت زدگان عالم را به مصـیبتشان به تسلیت و آرامش نشاند ،و عمومیت مصـیبتت در این است که دل احدی از مردم در مصیبت تو فارغ از غم نیست،و اگر نه این است که مـا را به صبر امر،و از جزع نهی فرموده ای، هر آینه تا خشک شـدن اشک چشم بر تو می گریستیم،و این درد برای ما بی درمان می ماند،

و حزن و اندوهمان همیشگی بود،ولی این همه در مصیبت تو کم است،اما بر گرداندن مرگ و دفع آن از کسی مقدور نیست ،پدر و مادرم فدایت،ما را نزد پروردگارت به یاد آر،و در خاطر خود نگاه دار .

۲۲۷ از خطبه های آن حضرت است در حمد الهی و ستایش پیامبر و عجایب آفرینش

اشاره

خدایی را حمد که حواس او را در نیابد،مکانها فرایش نگیرند، چشمها او را نبینند،و پرده های پوشنده او را نپوشانند ،همان که حادث بودن مخلوقاتش دلیل بر ازلی بودن او،و به وجود آمدن موجودات برهان وجود اوست ،و شبیه بودن مخلوقات به یکدیگر گواه بر این که او را شبیهی نیست .خداوندی که در وعده اش صادق،و از اینکه به بندگان خود ستم کند به دور است، در میان عبادش به قسط،و در حکم کردن بر آنان به عدالت رفتار کند .به حادث بودن اشیاء بر ازلیتش،و به داغ ناتوانی که بر موجودات نهاده بر

ص:۵۰۹

قدرتش،و به مرگ و فنای مخلوقات که گریزی از آن قرار نداده بر دائمی بودنش گواه آورد .

یکی است نه به عدد،همیشگی است نه به زمان،بر پاست نه با کمک پشتیبان .ذهن ها او را دریابند نه به وسیله حواس،و دیده ها وجودش را گواهی دهند نه بر وجه حضور حسّی .اندیشه ها به او احاطه نکرد بلکه به اندیشه ها نزد اندیشه ها تجلّی نمود،و به اندیشه ها وانمود که اندیشه ها به او احاطه ندارند، و اندیشه ها را در این زمینه قاضی قرار داد .بزرگی او همچون اجسام و اجساد بر اساس طول و عرض و حجم و عمق و بدایت و نهایت نیست تا در جسم و حجم بزرگ آید، بلکه شأنش بزرگ،و سلطنتش عظیم است .

و شهادت می دهم که محمّد بنده و رسول برگزیده،و امین پسندیده اوست، درود خدا بر او و آلش باد .او را با دلایل الزام کننده ،و پیروزی آشکار، و راه روشن فرستاد،او هم رسالت حق را آشکارا به مردم رساند،و انسانها را به راه راست واداشت و راه را به آنان نمایاند،و نشانه های هدایت و مشعل روشن دین را به پا کرد،و رشته های

اسلام را محکم،و دستگیره های ایمان را استوار نمود .

از این خطبه است در توصیف عجایب آفرینش اصنافی از حیوانات

اگر مردم در عظمت قـدرت و بزرگی نعمت حق انـدیشه می نمودند،به راه مسـتقیم باز گشـته،و از عذاب سوزان می ترسـیدند ،اما دلها بیمار،و دیـده ها عیبناک است .آیا به کوچک ترین چیزی که آفریـده دقت نمی کنند که چگونه خلقتش را محکم،و ترکیبش را استوار کرد،و برای آن گوش و چشم قرار داد،و به استخوان و پوست آراست ؟! مورچه را با جثّه کوچک،و ظرافت انـدامش بنگرید،به گونه ای است که نمی توان او را با گوشه چشم دید،و به اندیشه درک کرد،چگونه به نرمی روی زمین راه می رود، و بر رزقش می جهد،دانه را به لانه می برد،و در قرارگاهش قرار می دهد ،به تابستان برای زمستان جمع می کند،و به وقت آمدن برای زمان بازگشتن مهیّا می نماید ،

خـدایش ضامن روزی او شده،و او را موافق حالش رزق داده،خداوند منّان از او غفلت ندارد، و پروردگار دیّان محرومش نمی گذارد،گرچه در میان سـنگی خشک و سخت باشد ! و اگر در مواضع جریان غذای او،در بالا و پایین،و آنچه در درون اوست از جوانب اضـلاع شکمش،و آنچه در سر اوست از چشم و گوش بیندیشی،هر آینه از آفرینشش به تعجّب آیی،و از وصفش به رنج و تعب افتی .بلند مرتبه است خدایی که مورچه را به روی دست و پایش واداشت،و او را بر پایه این اعضا بنا کرد ،کسی با او در این برنامه شریک نبود، و قدرتمندی در آفرینش آن او را کمک نداد .و اگر راههای اندیشه ات را تا رسیدن به انتهایش طی کنی،جز به این حقیقت نمی رسی که آفریننده مورچه همان آفریننده نخله خرماست ، به خاطر دقت گونه گونی که در هر چیز،و پیچیدگی اختلافی که در هر زنده ای به کار گرفته شده است .

بزرگ و کوچک،سـنگین و سبک،قوی و ضعیف در عرصه گاه خلقتش نیست مگر اینکه نسبت به قدرت او مساویند ،و چنین است آسمان و هوا،و باد و آب .

بـه خورشـید و مـاه،گیـاه و درخـت،آب و سـنگ،آمـد و شـد ایـن شـب و روز،روان شـدن ایـن دریاهـا، وجـود ایـن کوههـای بسـیار،درازی این قلّه هـا،و اختلاف این لغات و زبانهای گوناگون دقّت کن .وای به حال کسـی که آفریننـده را انکار،و تـدبیر کننده را باور نداشته باشد .

بی خبران گمـان می کننـد که آنـان همچون گیـاه بیابانی بـدون زارع انـد،و صورتهای متنوّع آنان را آفریننـده ای نیست ،اینان برای مـدّعای باطـل خود دلیلی ندارنـد،و برای آنچه در بـاطن خود بـاور کرده انـد تحقیقی ننموده انـد.آیا ساختمانی بـدون بنا کننـده،یـا جنایتی منهای جنایتکار ممکن است ؟! و اگر می خواهی در رابطه با ملـخ بگو،که خداونـد برای او دو چشم قرمز، و دو حـدقه تابان،و گوش پنهان آفریـده،و برای او دهانی مناسب گشوده،و به او حسّ-ی توانا عنایت کرده،و دو دندانی داده که با آنها می چینـد و جـدا می کنـد، و دو داس که با آنها چیزی را می گیرد ،کشاورزان برای زراعتشان از او بیم دارند،و برای دفع او

گر چه با هم همدست شوند عاجزند ،تا با جست و خیزهایش به کشتزار آید، و خواسته های خود را بر آورده نماید ،در صورتی که جسم او به اندازه یک انگشت باریک بیش نیست ! پس بزرگ و خجسته است خداوندی که هر کس در آسمانها و زمین است به اختیار و اضطرار به پیشگاهش سجده می برد،و برای او گونه و چهره بر خاک می ساید ،و او را به حالت تسلیم و درماندگی اطاعت می کند،و از بیم و خوف عنان زندگی به دست او می نهد .پرندگان مسخّر فرمان اویند، شماره پر و بال و نفس زدن آنان را می داند،و پای آنان را در جای تری و خشکی استوار نموده است ،روزی آنان را مقدر فرموده،و بر اصناف آنان آگاهی دارد .این کلاغ،این عقاب،این کبوتر،و این شتر مرغ است ،هر پرنده ای را به نامش خوانده،و رزقش را ضامن گشته .ابر سنگین را به وجود آورد،و باران پی در پی از آن بریخت،و سهم هر سرزمین را معین فرمود ، پس زمین را پس از خشکی سیراب کرد،و بعد از خشکسالی گیاهش را رویاند .

۲۲۸از خطبه های آن حضرت است در توحید حق

.و این خطبه از اصول علمی چیزها دارد که دیگر خطبه ها ندارد آن که برای او چگونگی معین کرد یگانه اش ندانسته،و کسی که او را به چیزی مثل زد به حقیقتش دست نیافته، و هر کس او را به دایره تشبیه کشید حضرتش را در نظر نگرفته،و هر که به او اشاره نموده و به اندیشه اش تصور کند قصد او ننموده است .هر آنچه به ذاتش شناخته شود مخلوق است،و آنچه به دیگری باشد معلول است .

انجام دهنده است بدون به کار بردن ابزار،تقدیر کننده است بدون جولان اندیشه،بی نیاز است نه به تحصیل اسباب.

اوقات با او همراه نیست،و ابزار و وسائل او را یاری ندهند.هستیش بر زمانها، وجودش بر نیستی،و ازلیتش بر ابتدا پیشی گرفته .با به وجود آوردن حواسّ معلوم است که منزّه از حواس است،و از آفریدن اشیاء متضاد پیداست که ضدّی ندارد،و با ایجاد مقارنت بین اشیاء واضح است که او را قرینی نیست .نور را با ظلمت،سپیدی را

ص:۵۱۵

بـا سـياهى،خشـكى را با رطوبت،گرمى را با سـردى مخالف و ضـدّ هم قرار داد.بين پراكنـده ها الفت بر قرار كرد،اضـداد را با يكديگر قرين نمود،دورها را با هم نزديک ساخت،و نزديك ها را از هم دور كرد .حدّى شامل او نيست،و به شـماره محسوب نشود.ابزار و آلات جزماننـد خود را به حـدود نياورند،و اين وسائل جز به نظاير خود اشارت ننمايند .اينكه بى خبران گويند از چه زمانى به وجود آمـد(منذ)،و به تحقيق به وجود آمد(قد)،و اگر چنين بود نقصـى نداشت(لو لا)با قديم بودن و ازلى بودن و كامل بودنش ناسازگار است(كه قديم و ازلى و كامل بودن از صفات خداوند است نه مخلوقات).

آفريننـده بـا خود آفريـده هـا بر آنـان در عرصه عقول تجلّى كرد،و با ديـدنى بودن مخلوقات قطعى است كه آفريننـده را نتوان ديد(زيرا كه شبيه هيچ آفريده اى نيست).نظام حركت و سـكون بر او جارى نمى باشد، و چگونه بر او جارى باشد آنچه كه او جـارى كرده؟و چسـان صـفتى را كه در مخلـوقى آفريـده به آفريننـده بـاز گردد؟ يـا آنچه را حـادث كرده در خـود او حـادث شـود؟!در اين صـورت در ذات او دگرگـونى پديـد آيـد، و كنه ذاتش تجزيه شـود،و ازلى بـودنش ممتنع گردد ،و چون پيش رويى برايش فرض شود پشت سرى هم

خواهـد داشت،و بر این اسـاس خواهـان تمام شـدن شود زیرا وجودش ملازم با نقصان شـده،و در این وقت نشانه مخلوق در او پیـدا گردد،و دلیل بر هستی صانعی خواهد شد بعد از آنکه همه موجودات دلیل بر هستی اویند، و به سـلطنت مسلّطش بر تمام موجودات محال است آنچه در غیرش اثر می گـذارد در او اثر بگـذارد (پس از دایره اثر پذیری خارج و از نقص و عیب پاک است).

خـدایی است که تغییر حـال نمی دهـد و از میان نمی رود،و پنهان گشـتن بر او روا نیست.چیزی را نزاده تا خود مولود باشـد،و زاییـده نشـده تا محـدود گردد.برتر است از داشـتن فرزنـدان، و پاک است از آمیزش با زنان .اندیشه ها او را در نیابند تا اندازه اش گیرنـد،و زیرکی ها او را به وهم در نیاورنـد تا تصوّرش نماینـد،و حواس او را درک نکننـد تا احساسـش نماینـد،و دسـتها لمسـش نکننـد تـا به او دسترسـی یابنـد.به حـالی تغییر نکنـد،و در احوال دگرگون نگردد،و او را شـبها و روزها کهنه نکننـد،و روشنی و تاریکی تغییرش ندهند .به چیزی از اجزاء و اندام و اعضاء و عرضی از

اعراض،و بودن چیزی غیر ذاتش با او،و داشتن ابعاض توصیف نشود .برای او حدّ و نهایت، و انقطاع و انتها گفته نمی شود،اشیاء را بر او احاطه نیست تا پایین و بالایش برند،و چیزی قدرت حملش را ندارد تا بتواند متمایل یا راستش بدارد.در اشیاء داخل نیست،و از آنها خارج نمی باشد .خبر می دهد ولی نه به زبان بزرگ و زبان کوچک،و می شنود نه با شکافهای گوش و ابزار شنوایی، می گوید نه با تلفّظ،حفظ می کند نه با قدرت حافظه،اراده می نماید نه با خطور در خاطره،دوست دارد و خشنود می گردد نه از رقت دل،دشمن دارد و خشم می کند ولی بی مشقت و اندوه .

چون بخواهد کسی را به وجود آورد می گوید باش پس بی درنگ به وجود می آید،نه به آوازی که گوشها را بکوبد، و نه به صدایی که شنیده شود،بلکه کلامش همان فعلی است که آن را ایجاد کرده،و مانند آن فعل پیش از آن نبوده،و اگر آن فعل قدیم بود هر آینه خدای دوم بود .

گفته نمی شود:بود شد پس از آنکه نبود،تا صفاتی که پدیده اند بر او جریان یابد.

و در این حال میان به وجود آمده ها و حضرت او فرقی نخواهد ماند،و برای او بر موجودات برتری نخواهد بود.

ص:۵۱۸

در نتیجه خالق و مخلوق مساوی گردنـد،و پدیـد آورنـده و پدید شده یکی شوند .موجودات را بدون نمونه ای که از غیر او به جای مانده باشد پدید آورد،و از احدی از مخلوق خود در آفرینش آنها یاری نجست .زمین را پدید آورد و بدون اینکه از کار دیگر بـاز مانـد آن را نگاه داشت،و اسـتوارش نمود نه بر جای آرام(بلکه بر امواج آب)،بـدون پایه ها بر پایش داشت،و منهای ستونهایش بر افراشت، و آن را از تمایل و کژی نگه داشت،و از افتادن و شکافته شدن حفظ کرد .

میخهایش را(که کوههایند)اسـتوار نمود،و سدهایش را برقرار کرد،چشمه هایش را روان ساخت، و رودهایش را شکافت.آنچه را بنا کرد سـست نشـد،و آنچه را قوی نمود ضـعیف نگشت .به سـلطنت و بزرگیش بر زمین غالب است،و به علم و معرفتش به کیفیـت آن آگـاه است، و به جلال و عزّتش بر هر چیز آن برتر است.چیزی از آن را که بخواهـد عـاجزش ننمایـد،و از او سـر نپیچـد تا بر حضـرتش غالب آید،شـتاب کننده ای از دسـتش نرود تا بر جنابش پیشـی جوید، به دولتمندی نیازش نیفتد تا او را روزی دهد .تمام موجودات برای او فروتنند،و در برابر

ص:۵۱۹

عظمتش ذلیل و خاکسارند،قدرت گریز از سلطنتش را به سوی دیگر ندارند تا از سود و زیانش در امان مانند .او را مانند نیست تا با حضرتش برابری کند،و شبیهی نیست تا با او مساوی باشد.

اوست که موجودات را پس از بودن نابود می کند،آنچنان که موجودش چون معدومش گردد .

و فنای دنیا بعد از وجود آن شگفت تر از ایجاد و اختراعش نیست ، چگونه شگفت تر باشد در صورتی که اگر تمام جانداران هستی از پرندگان و چهارپایان، و آنچه را که در شب به آغل خود باز می گردانند و آنچه که در مراتع و دشت ها می چرند،و از هر صنف و جنس صاحب حیاتی،از هوشمند و بیهوش،برای آفریدن پشه ای جمع شوند قدرت ساختنش را ندارند،و راه ایجاد آن را نشناسند ،و در دانش این مسأله عقولشان حیران و سرگردان ماند،و نیروهایشان ته کشد و به عجز و ناتوانی نشینند،و زبون و خسته باز گردد و معلومشان شود که مغلوب و مقهورند، و طاقت و توان ایجاد یک پشه،و از بین بردن آن را ندارند .

و همانـا خـدای سـبحان،پس از نـابود شـدن جهـان،تنهـا و یگـانه مانـد و چیز دیگری با او نخواهـد بود، همان طور که پیش از آفرینش آنهـا چنین بود پس از فنای آنها نیز چنین خواهـد بود،در آن موقعیت خیمه وقت و مکان،و هنگام و زمان برچیـده می شود .مـدت ها و وقت ها،و سالها و ساعتها معـدوم می گردد،و جزی خـدای واحد قهّار که بازگشت همه امور به اوست چیزی باقی نمی مانـد .موجودات را به وقت آفرینش آنها قـدرتی نبود،و به هنگام فنا شـدن هم مقاومتی نشان نمی دهنـد،چرا که اگر قـدرت امتناع از فنا شـدن داشـتند هستی آنها تداوم داشت .ایجاد هیچ یک از موجودات به وقت آفریدن برای او دشوار نبود،و آفریدن آنچه را به وجود آورد حضرتش را خسته نکرد.موجودات را برای قدرت بخشیدن به سلطنتش نیافرید، و از ترس زوال و نقصان به وجود نیاورد،و برای یاری جستن از آنها در برابر همتای معارض خلق نکرد ، و برای دوری گزیدن از هجوم دشمن مهـاجم،و به خـاطر بسط در حکومت، و به علّت چیره شـدن بر شـریک در شـرکتش،و برای وحشت از تنهایی و انس گرفتن با آنها

به عرصه هستی نیاورد .باز هم خداست که کائنات را پس از ساختن نابود می کند،نه به خاطر ملالت و خستگی از کار گردانی و تدبیر امور آنها،و نه برای اینکه به استراحت بپردازد،و نه به علت اینکه چیزی از آن بر او سنگینی داشته.طول بقاء موجودات او را خسته نمی کند تا در نابود کردنشان عجله داشته باشد ، بلکه خدای سبحان با لطفش همه را اداره کرده،و به امرش نگاه داشته،و به قدرتش استوار نموده ، سپس همه آنها را بعد از فانی شدن باز می گرداند بدون اینکه او را به آنان نیازی باشد ،یا از آنان کمک بخواهد،یا از ترس تنهایی با آنان انس بگیرد، یا از حالت جهل و کوری به علم و درخواست بینش باز آید،یا از فقر و نیاز به ثروت و دارایی برسد،و یا از خواری و ناتوانی به عزّت و توانایی دست یابد .

ص:۵۲۲

۱۲۹ از خطبه های آن حضرت است در بیان پیشامدهای ناگوار

پدر و مادرم فدای آنان(یاران با وفایم)باد،گروهی که نامشان در آسمان معروف، و در زمین مجهول است .هان به انتظار عقب گرد امورتان، و گسستن پیوندتان،و روی کار آمدن خردسالانتان باشید .این پیشامدها زمانی است که ضربت شمشیر بر مؤمن آسانتر از پیدا کردن درهمی از حلال است.زمانی که اجر گیرنده مال از دهنده آن بیشتر است .آن زمان است که مست می شوید اما نه از شراب،بلکه از زیادی نعمت و عیش و نوش،و سوگند می خورید ولی نه از روی ناچاری، و دروغ می گویید اما نه بر اثر مضیقه.در آن وقت که بلا شما را بگزد چنانکه جهاز نامناسب کوهان شتر را بگزد .این رنج و سختی چقدر طولانی،و امید آزادی از آن چه اندازه دور از انتظار است !

ای مردم،مهار این شتران فتنه را که پشت آنها حمل کننـده و زر و بال است از دست بیندازیـد،و از گرداگرد امام خود پراکنده نشویـد که عاقبت خود را سـرزنش خواهید کرد ، و بی باکانه در آتش فتنه ای که پیشاپیش آن قرار گرفته اید نروید،از راه آن به یک سو شویـد، و جاده را برای آن باز بگذارید،که به جان خودم قسم مؤمن در شـعله آتش آن فتنه هلاک می شود، و غیر مسـلمان سالم می ماند ! مثل من در میان شـما مثل چراغ فروزان در تاریکی است،تا آن که در آن تاریکی در آید از آن چراغ روشنی جوید.ای مردم سخنم را بشنوید و حفظ کنید،و گوش دلتان را آماده کنید تا بفهمید .

ص:۵۲۴

۳۰ از خطبه های آن حضرت است در سفارش به تقوا و یاد مرگ

ای مردم،شما را سفارش می کنم به تقوای الهی،و حمد بسیار بر احسانش،و نعمت هایی که به شما ارزانی داشته،و بر هر برنامه ای که از او به شـما رسـیده .چه بسـا شـما را به نعمتی مخصوص داشت،و به رحمتی دریافت.عیوبتان را آشـکار کردیـد و او بر شما پوشاند، خود را در معرض مؤاخذه او قرار دادید مهلتتان داد .و سفارشتان می کنم به یاد مرگ باشید،و از آن کمتر غفلت نماییـد.چگونه غافل می مانیـد از چیزی که از شـما غافل نیست،و چگونه طمع می بندیـد به کسـی که شـما را مهلت نمی دهد ؟!برای پند و اندرز شـما بس است مرده هایی که دیده اید،آنها را به گورسـتان بردند بدون اینکه بر مرکبی سوار شوند،و آنان را در میان قبر گذاشـتند بـدون اینکه خودشان فرود آیند، گویا اینان از آباد کنندگان دنیا نبودند،و آخرت همیشه جایگاه آنان بود.

ص:۵۲۵

از دنیایی که در آن سکونت داشتند رمیدند ،و در محلّی که از آن وحشت داشتند آرمیدند، به آنچه از آن جدا شدند سرگرم بودند،و جایی را که عاقبت باید به آن برسند ضایع کردند.

پس از مرگ قدرت برگشت از کارهای زشت را ندارند،و توان اضافه کردن نیکی برای آنان محال است.

به دنیا انس گرفتند مغرورشان کرد ،به آن اعتماد نمودند به خاکشان انداخت.خداوند شما را رحمت کند،به منازلی که به آباد کردن آنها مأمور شده اید،و شما را به آنها ترغیب نموده اند، و از شما به سوی آنها دعوت به عمل آمده پیشی گیرید،و با استقامت در بندگی،و دوری از گناه نعمت های خدا را بر خود کامل کنید،که فردا به امروز نزدیک است .ساعتها در روز،و روزها در ماه،و ماهها در سال، و سالها در عمر چه با سرعت می گذرد !

ص:۵۲۶

۲۳۱ از خطبه های آن حضرت است در باره ایمان و هجرت

از ایمانها ایمانی در دلها ثابت و برقرار،و ایمانی بین دلها و سینه ها تا مدتی معین عاریتی و ناپایدار است.پس اگر از کسی به علّتی شرعی برای شما بیزاری حاصل شد او را واگذارید تا مرگش برسد،آن هنگام(اگر بر حال گذشته باقی بود)مرز بیزاری است .وجوب هجرت بر همان اساس اولیّه اش باقی است.البته خدا را به مردم روی زمین از آنان که ایمانشان را پنهان دارند یا آشکار نمایند نیازی نیست .نام هجرت بر احدی واقع نمی شود مگر حجت خدا را در زمین بشناسد،کسی که حجت الهی را شناخت و به او اقرار کرد مهاجر است.و نام مستضعف بر آن که حجت به او رسید و گوشش آن را شنید و دلش آن را حفظ کرد صدق نمی کند .

ص:۵۲۷

معرفت به ما کاری است سخت و دشوار،آن را جز عبدی که خداوند قلبش را برای ایمان امتحان کرده تحمل نمی کند،و حدیث ما را فرا نگیرد جز سینه های امین،و عقل های متین .

ای مردم،پیش از آنکه مرا نیابید از من بپرسید،که من به راههای آسمان داناتر از راههای زمینم،بپرسید پیش از آنکه فتنه ای به شما روی آورد که چون شتر بی صاحب گام بردارد و مهار خود را لگد کوب کند،و عقول صاحب عقول را زایل نماید .

۳۲ از خطبه های آن حضرت است در ستایش الهی و سفارش به تقوا

او را سپاس می گویم تا شکر بر نعمتش باشد،و برای ادای حقوقش از او کمک می طلبم، خداوندی که ارتشش غالب،و بزرگواریش عظیم است .و شهادت می دهم که محمّد بنده و فرستاده اوست، مردم را به طاعت خدا دعوت کرد،و با جهاد در راه دین بر دشمنانش پیروز شد،همدستی دشمنان

ص:۵۲۸

بر تکذیب او،و فعالیّتشان برای خاموش کردن نور آن حضرت او را از فعالیت در راه خدا متوقف نکرد .

پس به تقوای الهی چنگ زنید،که رشته ای است با دستگیره ای محکم،و حصاری است که بلندی آن دست نیافتنی است .بر مرگ و دشواریهایش پیشدستی کنید،و برای پذیراییش قبل از آنکه از درآید آماده شوید، و پیش از فرود آمدنش مهیّا گردید،زیرا قیامت نهایت کار است.مرگ برای عاقلان پندی کافی،و برای جاهلان زمینه عبرت است .پیش از در آمدن قیامت چنانکه خبر دارید این امور است:

تنگی گورها،شدّت اندوه و یأس،وحشت از جایی که از آنجا بر احوال برزخ آگاه می شوید،ترس های پی در پی،جا به جا شدن استخوانها،کر شدن گوشها،تاریکی لحد، ترس از وعده عذاب،پوشیده شدن شکاف گور،و استوار شدن تخته سنگها بر سر قبر .

خدا را خدا را ای بندگان خدا،که دنیا شما را به یک راه می گذراند،و شما و قیامت به یک رشته بسته اید،گویا قیامت با نشانه هایش فرا رسیده،و با علامتهایش نزدیک گردیده، و شما را بر صراط خود متوقف نموده،انگار با سختی هایش بر شما مشرف شده،و سینه

بر زمین نهاده ،و دنیا از اهلش جدا گشته،و آنان را از دامان خود بیرون افکنده ، و تمام روزگار چون روزی بود که گذشت،و یا ماهی که مدّتش به پایان رسید،تازه اش کهنه، و فربهش لاغر شد،مردمان در توقفگاهی تنگ قرار می گیرند،و اموری درهم و عظیم، و آتشی سخت شرربار،همراه صدایی وحشتناک ،و زبانه ای کشیده،با غرّشی از روی خشم، همراه اخگرهایی سوزنده،که دیر خاموش است،هیمه اش فروزان،تهدیدش ترسناک، قعرش ناپیدا،اطرافش تاریک،دیگهایش بر افروخته،و کارهایش هولناک است .

اهل تقوا را دسته دسته به جانب بهشت می رانند،در حالی که از عذاب ایمن شده، و از ملامت رهایی یافته،و از آتش دورند،بهشت در کمال آرامش پذیرای آنهاست، و آنان هم از جای و قرارگاه خود شادند.اینان گروهی بودند که اعمالشان در دنیا پاک، و چشمشان از خوف عذاب گریان بود ،شب تارشان به خاطر خشوع و استغفارشان روز بود، و روزشان محض بیم از گناه و انقطاع از دنیا شب .خداوند بهشت را جای بازگشت،

ص:۵۳۰

و خیر و خوشی را پاداش آنان قرار داد،که اینان به بهشت شایسته تر و اهل آن بودند،در یک پادشاهی ابدی، و نعمت پایدار خواهند بود .

بندگان خدا،آن را رعایت کنید که به رعایت آن رستگار شمار رستگار می گردد،و تبهکار شما به ضایع کردن آن خسارت می بیند.بر مرگهای خود به اعمال صالحتان پیشی جویید،که شما گروگان اعمال گذشته خود هستید،و به آنچه انجام داده اید جزا داده می شوید .گویی مرگ وحشتناک بر شما فرود آمده، که نه از آن باز گشتی دارید،و نه لغزشی را از شما می پذیرند.خداوند ما و شما را در مدار طاعت خود و رسولش به کار گیرد،و از ما و شما به فضل و رحمتش در گذرد .

بر جای خود قرار گیرید،بر بلا و سختی صبر کنید،دستها و اسلحه های خود را در مسیر هوا و هوس زبانهای خود به کار مگیرید،و در آنچه خداوند شتاب در آن را برای شما نخواسته شتاب نکنید ،زیرا هر کدام از شما که بر اساس شناخت خدا و رسولش و اهل بیت پیامبرش در بستر بمیرد شهید از دنیا رفته،و اجرش بر خداست،

و به ثواب عمل صالحی که در نیّت داشته می رسد،و این نیّت جای شمشیر کشیدن او را پر می کند،زیرا هر چیزی را زمان مشخّص و مدّت معیّنی است .

۳۳ از خطبه های آن حضرت است باز هم در ستایش الهی و سفارش به تقوا

حمد خدای را که حمدش در میان آفریدگان آشکار است،و لشگرش غالب، و بزرگیش والاست .او را بر نعمتهای پیوسته و بخششهای بزرگش سپاس می گزارم.

خداوندی که بردباری حضرتش عظیم است پس عفو فرمود،و در آنچه حکم کرد عدالت نمود، و آنچه را می گذرد و گذشته است داند .خدایی که آفریننده مخلوقات به علم خود،و پدید آرنده آنان به حکمت خویش است،بدون تقلید و تعلیم گرفتن،و بدون پیروی کردن از نمونه ساخته شده صانعی حکیم، و منهای هر گونه اشتباهی،و بی حضور هیچ جمعیتی .و شهادت می دهم که محمّد بنده

ص:۵۳۲

و فرستاده اوست،وقتی او را مبعوث به رسالت نمود که مردم در دریای گمراهی غوطه ور بودند، و در گرداب حیرت موج می زدند،مهار هلاکت آنان را می کشید،و بر قلوبشان قفلهای ظلمت بسته شده بود .

بندگان خدا،شما را به تقوای الهی سفارش می کنم،تقوایی که حقّ خداوند بر شماست، و باعث حق شما بر خدا هم هست،برای دریافت تقوا از خدا کمک بخواهید، و از تقوا برای گریز از عذاب خداوند مدد گیرید ،که قطعا امروز تقوا سپر از بلا، و فردا راه بهشت الهی است،جادّه اش روشن،و پوینده اش سود بر، و امانت دارش(که خداوند می باشد)حافظ آن است .تقوا به طور دائم خود را بر گذشتگان عرضه کرده و به آیندگان هم عرضه می کند،چرا که فردای قیامت به آن محتاجند،آن روزی که خداوند آنچه را پدید آورده باز گرداند،و آنچه را عنایت فرموده باز ستاند،و از آنچه مرحمت نموده باز خواست کند .

تقوا پذیران که آن را چنانکه باید رعایت کنند چه اندکند!راستی که آنان بسیار اندک شمارند،

ص:۵۳۳

اینان سزاوار وصف حقّند که در قرآن فرموده:«اندکی از بندگان من شاکرند ».

پس گوش خود را به جانب تقوا بدارید،و به کوشش خود بر آن مواظبت نمایید،و آن را به جای آنچه از دست داده اید قرار دهید،و در عوض هر مخالفی که دارید به عنوان موافق قبول کنید .خواب غفلت را به تقوا بیدار کنید،روز خود را با آن سپری نمایید،آن را ملازم دل خویش کنید،گناهانتان را با آن بشویید،امراض را به وسیله آن درمان نمایید،و با آن بر مرگ سبقت گیرید،و از کسی که آن را تباه نموده عبرت گیرید،مبادا که آراستگان به تقوا از شما عبرت گیرند !هان،تقوا را نگاه دارید و خود را نیز به تقوا حفظ نمایید.خود را از دنیا پاک کنید،و نسبت به آخرت شیفته باشید، آن را که تقوا بلند مقام نموده پست نکنید،و آن را که دنیا رفعت داده بلند مقامش ننمایید ، چشم به بارش ابر آن ندوزید،و گفتار ترغیب کننده به آن را نشنوید،و خواننده به آن را اجابت ننمایید، و به فروغ بی پایه آن روشنی مجویید،و به اشیاء نفیسش فریب مخورید،زیرا که برقش از ابر بی باران، و گفتارش دروغ،و اموالش غارت شده،و اشیاء نفیسش غنیمت دزدان گشته است .

ص:۵۳۴

بدانیـد که آن چارپـایی است سـرکش و گریزپـای،اسبی است چموش و نافرمـان،دروغگویی است خـائن،حق ناشناسـی اسـت ناسپاس،ستمگری است بیراهه رو،دوری کننده ای است بی قرار .

وضـعش حالی به حالی شده،قدمهایش لرزان،ارجمندیش خواری،جدّی اش شوخی،و بلندیش پست است.دنیا خانه ربودن مال و سـلب ثروت،و جایگـاه غـارت و هلاـکت اسـت .مردمش در سـختی و رانـده شـدن بـه سـوی مرگ،و عرصـه دیـدار و فراق اند.راههایش موجب سـرگردانی،گریزگاههایش علت ناتوانی،و مقاصدش باعث نا امیدی است.حصارهای اسـتوارش اهل خود را به دست مرگ می سپارد، و منازل آن صاحبانش را دور می اندازد،و چاره اندیشـی نسبت به امور آنان را ملول و خسته می نماید .

بعضی از دام هلاکت رسته ولی از دنیا زخم کاری خورده اند،گروهی با بدن پاره و پوست کنده شده، عده ای سر بریده،دسته ای خونشـان به زمین ریخته،عـده ای انگشت به دهن می گزنـد،برخی از شـدت حسـرت دست به هم می مالنـد،جمعی سـر در گریبان فکرت فرو برده اند،جمعیتی بر اشـتباه خود ندامت دارند، و پاره ای از نیّت خود برگشـته ،ولی راه چاره بر آنان بسـته و مرگ ناگهانی در رسیده،

ص:۵۳۵

و زمان خلاصی و رهایی تمام شده .هیهات هیهات،از چنگ شد آنچه شد،و رفت آنچه رفت،دنیا آن گونه که خود می خواست سپری شد،و آسمان و زمین بر اهلش گریه نکرد،و به آنان مهلتی داده نشد .

۳۴ از خطبه های آن حضرت است که گروهی از مردم آن را«قاصعه»(کوبنده متکبران)می نامند

اشاره

این خطبه حاوی مذمّت ابلیس ملعون به خاطر استکبار و ترک سجودش نسبت به آدم علیه السّلام است،و اینکه او اولین کسی است که بر عدم پذیرش حق اصرار ورزید،و پیرو خود خواهی شد، و این خطبه مردم را از پیروی راه او برحذر می دارد .

حمد خدای را که لباس عزت و بزرگواری شایسته اوست،و این دو صفت را نه برای آفریده هایش بلکه به خود اختصاص داد،و آنها را قرقگاه و حریم خود نمود،و بر دیگران ممنوع کرد،

و هر دو را محض جلالت و عظمت خویش برگزید.

تکبر رأس گناهان

و بر هر کس از بندگانش که در این دو صفت با او به ستیز برخاست لعنت مقرر کرد .آن گاه با این دو وصف فرشتگان مقرّب خود را آزمایش نمود،تا خاکساران آنان را از گردنکشان جدا کند ، پس با اینکه به آنچه در دلها مستور است و از غیوب هستی که از نظرها محجوب است داناست،خطاب به فرشتگان فرمود:«من بشری را از گل به وجود می آورم،چون او را ساختم و از روح خود در او دمیدم برای او سجده کنید.جز ابلیس تمام فرشتگان سجده کردند »که کبر و نخوت به او روی آورد،و به آفرینش خویش به آدم فخر کرد،و به خاطر ریشه اش که از آتش بود بر او تعصّب ورزید.این دشمن خداوند پیشوای اهل تعصّب،و پیشرو گردنکشان است، که بنیاد عصبیت را بنا کرد،و با خداوند در لباس عزّت و کبریایی به ستیز برخاست،و آن لباس عزّت را بر خود پوشید،و جامه فروتنی و خاکساری را در آورد .نمی بینید خداوند چگونه او را محض تکبرش

به شدت تحقیر کرد،و به سبب گردنکشی به چاه سر افکندگی در انداخت؟!پس او را در دنیا طرد از رحمت نمود، و برای وی در آخرت آتش فروزان مهیّا ساخت .

فلسفه آزمایش الهی

اگر خداوند می خواست آدم را از نوری که روشنی اش دیده ها را برباید، و زیبایی آن خردها را مات و مبهوت کند،و از مادّه خوشبویی که بوی خوشش نفسها را بگیرد بیافریند می آفرید ، و اگر بدین صورت می آفرید گردنها در برابرش خاضع،و آزمایش فرشتگان سهل و آسان می شد،ولی خداوند پاک بندگانش را به برخی از اموری که به حقیقت و ریشه آن آگاه نیستند آزمایش می کند،تا خالص از ناخالص جدا شود،و کبر و نخوت از آنان بر طرف،و خود خواهی و خود پسندی از آنان دور گردد .

طلب عبرت آموزی

از برنامه حضرت حق در رابطه با شیطان عبرت بگیرید،که اعمال طولانی،و سختکوشی او را

به خـاطر یک ساعت تکبر تباه کرد،در صورتی که خداونـد را شـش هزار سال بنـدگی کرد که معلوم نیست از سالهای دنیایی است یا سالهای آخرتی(که هر روزش هزار سال دنیایی است).چه کسی پس از ابلیس با آلوده شدن به گناهی چون گناه او از عذاب حق سالم می ماند؟حاشا؟خداوند هرگز انسانی را به عملی وارد بهشت نمی کند که به خاطر همان عمل فرشـته ای را از آنجـا بیرون کرد ،امر و فرمانش در حق آسـمانیان و زمینیان مساوی است،و بین خداونـد و احـدی از بنـدگانش صـلح خاصـی وجود ندارد تا به خاطر آن آنچه را بر جهانیان حرام کرده بر او مباح کند .

گریز از شیطان

بندگان خدا،از دشـمن خدا حذر کنید،مباد آنکه شـما را به درد خود مبتلا کند،و با ندایش شـما را به حرکت آورد،و با ارتش سواره و پیاده اش بر شـما بتازد .به جان خودم سوگند که تیری سهمناک علیه شما به کمان گذاشته و کمان را با شدت هر چه تمامتر کشـیده،و از مکانی نزدیک به شما تیر انداخته.و گفته:«پروردگارا،برای آنکه مرا اغوا کردی،زر و زینت دنیا را در زمین در برابر دیده

آنان جلوه می دهم و همه را به ضلالت دچار می نمایم»،به تاریکی تیری به هدفی دور انداخت، و گمانی ناصواب و خطا بر زبان راند ،ولی زادگان کبر و نخوت با عمل خود ادّعایش را تصدیق کردند، و برادران عصبیّت،و سواران کبر و جاهلیت آن گفتار کج و باطل را راست آوردند،تا چون گردنکشان شما مطیع او شدند،و طمع او در گمراهی شما پا بر جا شد،و در نتیجه صورت حال او از پرده نهان به ظهور در آمد ،سلطه اش بر شما قدرت گرفت، و لشکرش را به جانب شما نزدیک کرد،سپاه او شما را به بیشه خواری انداختند،و در ورطه کشتار در آوردند ،و شما را زخمی کاری زدند:با فرو بردن نیزه گناه در چشمتان، و بریدن گلویتان با کارد معصیت،و کوبیدن مغزتان با اندیشه های باطل،و فرود آوردن ضربه بر اعضای حساس و کشنده تان،و کشاندنتان با مهار قهر و غلبه به سوی آتشی که از پیش برای شما مهیا شده .

شیطان در زخم زدن به دینتان قوی تر،و برای فساد در دنیایتان آتش افروزتر است از کسانی که آشکارا با آنان دشمنی می ورزید،و برای جنگ با آنها جمع می شوید .پس آنچه خشم و نیرو

دارید بر دفع او به کار گیرید،و در این برنامه از کوشش همه جانبه دریغ نورزید.

به بقای حق قسم که او نسبت به ریشه وجود شما فخر و ناز کرد،و از حسب شما عیب جویی نمود، و نسب شما را پست شمرد،و با لشگر سواره اش به جانب شما تاخت،و با ارتش پیاده اش راه را بر شما بست، به هر مکانی شما را به دام می اندازند،و دستتان را از راه هدایت قطع می کنند ،با هیچ نقشه ای نمی توانید از خواسته آنان امتناع ورزید،و با هیچ تصمیمی قدرت ندارید آنان را دفع کنید،که دام آنان دریای خواری، و حلقه ای تنگ،و عرصه گاه مرگ،و جولانگاه بلاست .

پس آتش عصبیت و کینه های جاهلیت را که در دلهایتان پنهان است خاموش کنید،چرا که این کبر و خودخواهی در فرد مسلمان از خاطره انگیزی های شیطان و ایجاد نخوتها و فسادها و وسوسه های اوست .گوهر تواضع بر سر نهید،خرمهره کبر زیر پا اندازید،حلقه تکبّر از گردن باز کنید،و فروتنی را سنگر بین خود و دشمنتان یعنی شیطان و لشگرش

قرار دهید،زیرا این موجود خطرناك را از هر ملّتی لشگری و یارانی،و پیاده و سوارانی است .

شما مانند آن متکبری(قابیل)که بر فرزند مادرش(هابیل)کبر ورزید نباشید که خداوند او را بر برادرش برتری نداده بود جز آنکه خودپسندی دلش را دچار حسادت کرده،و عصبیت و کبر آتش خشم را در قلبش شعله ور ساخت ،شیطان هم با کبر در دماغش دمید، کبری که خداوند او را پس از آلوده شدن به آن دچار ندامت کرد،و گناه هر قاتلی را تا قیامت به گردن او انداخت .

پرهیز از کبر و حمیّت جاهلی

شما در تجاوز و ستمگری به شدت پیش را ندید،و در روی زمین فساد ایجاد کردید،به گونه ای که آشکارا با حضرت حق دشمنی نموده و علنا با مردم مؤمن به جنگ برخاستید .خدا را خدا را از کبر برگرفته از عصبیت،و خودخواهی جاهلی،که زاینده کینه و دشمنی،و مجرای دمیدن و افسون شیطان است، کبری که با آن امت های پیشین،و ملتهای گذشته را فریب داده است،تا کارشان به جایی رسید

ص:۵۴۲

که در تاریکی های جهالت،و دامهای ضـلالت او در افتادنـد ،و در برابر ساربانی اش نرم،و در مقابل راهبریش آرام شدند.دلها در صـفت کبر و نخوت با هم مشابهنـد،و مردم روزگاران گذشـته به دنبال هم بر این منوال ره سپردند،و کبری را پیش گرفتند که تمام سینه ها به آن تنگ است .

هان،از پیروی رؤسا و بزرگانتان حذر،حذر!آنان که از حسب خود فراتر رفتند،و خود را برتر از نسب خود شـمردند،امور زشت و ناپسـند را(بر اساس اعتقاد باطلشان)به خـدا نسـبت دادنـد،و احسان خـدا را بر خود منکر شدنـد،تا با قضای حق بستیزنـد،و بر نعمتهای او چیره آیند ،زیرا این نابکاران پایه های ساختمان عصبیت،و ستونهای ارکان فتنه، و شمشیرهای تفاخر جاهلیت اند .

بنا بر این از خـدا پروا کنیـد،و با نعمت هایش به ستیزه برنخیزیـد،و به احسان او بر خودتان حسادت نورزید،و از بی پدرانی که آب تیره طبعشان را با آب صافی قلبتان نوشـیدید، و بیماری روانشان را با سلامت روح خود آمیختید،و باطلشان را در حق خود داخل کردید پیروی نکنید ،

ص:۵۴۳

آنان پایه گناهانند،و ملازم نافرمانیها،شیطان اینان را حیوان بار کش گمراهی نموده،و سپاه خود قرار داده که به سبب آنان بر مردم حمله می برد،با زبان آنان سخن می گوید ،تا عقلتان را بدزدد،و در دیدگانتان در آید،و در گوشتان بدمد،او شما را هدف تیرش،و مایه پایمال شدن گامهایش،و ابزار دست خویش قرار داده .

عبرت از گذشتگان

از آنچه به گردنکشان پیش از شما از عذاب خدا و دشواریها و حوادث و کیفرهای او رسید عبرت گیرید،و از خاک تیره ای که صورتشان بر آن نهاده شده و زمینی که پهلویشان بر آن افتاده پند پذیرید ،و از اموری که زاینده کبر است به خدا پناه جویید، چنانکه از آفات ناگهانی روزگار به او پناه می برید .

اگر خداوند اجازه کبر ورزیدن را به فردی از بندگانش می داد هر آینه رخصت آن را به پیامبران و اولیائش که از خاصان اویند عنایت می فرمود،ولی خداوند پاک کبر ورزی را بر آنان روا نداشت،

ص:۵۴۴

و فروتنی را برای آن بزرگواران پسندید ،آنان گونه های خود را به عبادت بر زمین گذاشتند،و صورتهای خویش را بر خاک ساییدند،و در برابر اهل ایمان تواضع کردند،و در نظر بی خبران بی قدرت و ناتوان به حساب می آمدند،خداوند آنها را به گرسنگی امتحان کرد،و به رنج و سختی مبتلا نمود،با برنامه های خوفناک آزمایششان فرمود،و به جفاها و ناخوشیها خالصشان کرد .

از باب نادانی به موارد آزمایش و امتحان در مواضع غنا و فقر،ثروت و اولاد را معیار رضایت و خشم خدا نگیرید ،خداوند پاک فرمود:«آیا گمان می کنند از این که آنان را به ثروت و فرزندان مدد می کنیم در نیکی های ایشان شتاب می ورزیم؟نه این طور نیست،اینان حقیقت را نمی فهمند »،زیرا خداوند متکبران از بندگانش را که در نظر خود بزرگ می نمایند با اولیائش که در دیده آنان ضعیف به شمار می آیند آزمایش می کند (و شاهد این واقعیت وضع موسی و فرعون است) .

فلسفه فروتنی پیامبران

موسی بن عمران همراه برادرش هارون-درود خدا بر آنان- وارد بر فرعون شدند در حالی که تن پوشی از پشم به تن داشتند،و هر یک را عصایی در دست بود،و در صورت اسلام آوردن او بقاء حکومت و دوام عزتش را با او شرط کردند ،فرعون رو به مردم کرد و گفت:«از این دو نفر تعجب نمی کنید که دوام عزت و بقاء سلطنتم را با من شرط می کنند، در حالی که خود آنان را در تهیدستی و خواری می بینید؟!چرا دستبندهایی از طلا به آنان داده نشده؟!»این را گفت محض اینکه طلا و جمع کردن آن را بزرگ،و پوشش پشمینه آنان را پست شمرد.

اگر خداوند پاک به وقت بعثت انبیاء خود می خواست درب گنج های طلا،و معادن زر ناب،و باغهای سرسبز را به روی آنان باز کند،و پرندگان آسمان، و جانوران زمین را همراه آنان نماید انجام می داد ،ولی در این صورت جایی برای امتحان باقی نمی ماند، و اجر و پاداش بی مورد می شد،و اخبار آسمانی از بین می رفت،و برای قبول کنندگان دعوت انبیا ثواب مبتلایان

به رنج و سختی واجب نمی گشت،و نه اهل ایمان استحقاق مزدی همپایه نیکوکاران را داشتند،و برای اسماء و لغات مفهومی باقی نمی ماند(زیرا بر اساس تمکّن مادّی انبیا،ایمان مردم بر اساس طمع بود و محلّی برای انجام عمل نیک وجود نداشت).

ولی خداوند پاک پیامبرانش را در تصمیم هایشان نیرومند و قوی،و از نظر برنامه های ظاهری ضعیف قرار داد،با قناعتی که از بی نیازی چشمها را پر می کرد،و تهیدستی و فقری که دیده ها و گوشها را از آن مملو می ساخت .اگر انبیا دارای قدرتی بودند که کسی را توان معارضه با آنان نبود،و دارای عزّتی که مغلوب کسی نمی شدند،و شوکتشان به گونه ای بود که گردنهای مردان به سوی آن کشیده می شد،و مردم برای تماشای بزرگی و سطوتشان بار سفر می بستند، این وضع در پندگیری مردم از آنان آسانتر،و از گردنکشی در برابر آنان دورتر بود ، و به خاطر ترسی که از عظمت ظاهر انبیا بر می داشتند،یا به خاطر رغبتی که به ثروت آنان پیدا می کردند ایمان می آوردند،آن هنگام قصدها خالص نبود،و خوبیها به طمع دنیا و آخرت انجام می گرفت .ولی خداوند پاک اراده فرمود پیروی از انبیائش،و تصدیق کتابهایش،و خشوع

در پیشگاهش،و تسلیم در برابر فرمانش،و گردن نهادن به طاعتش اموری باشد خاصّ او، و نیّت دیگری با آن حقایق نیامیزد ،که هرچه آزمایش و امتحان بزرگتر، پاداش و جزایش فراوان تر است .

جایگاه خانه خدا

آیا نمی بینید خداوند پاک گذشتگان را از زمان آدم-درود خدا بر او باد- تا آخرین انسان این جهان به سنگهایی آزمایش نموده که نه زیان می رساند و نه سود می دهد، نه می بیند،و نه می شنود؟!آنجا را خانه حرمت خود و جایگاه قیام مردم به عبادت قرارداد .و آن را در سنگلاخ ترین محل ها،و کم کلوخ ترین مکانهای مرتفع دنیا،و درّه ای از دیگر درّه ها تنگ تر،در میان کوههای سخت،و رملهای نرم و روان،و چشمه های کم آب،و دهات دور از هم،که شتر و گاو و گوسپند در آنجا از بی آب و علفی رشد نمی کنند بنا کرد .سپس به آدم-علیه السلام-و فرزندانش دستور داد به آن ناحیه

توجه کننـد،در نـتیجه آن منطقه مرکزی برای سود بخشـی سـفرها،و مقصـدی برای بـار انـدازی قاصـدان گردیـد ، اعمـاق دلها آهنـگ آن خانه می کنـد،از بیابانهای بی آب و علف و دور از آبادی،و ارتفاعات درّه های عمیق و شـیب دار،و جزایر جـدا از هم دریاها روی به آن می آورنـد،تا از روی ذلّت شانه ها را حرکت دهنـد، و گرداگرد آن خانه تهلیل گویند،و ژولیده موی و غبار آلود هروله نمایند ،لباسـهای خود را کنار انداخته،و با اصـلاح نکردن سـر و صورت زیبایی خلقت خود را زشت نمایند،به جهت ابتلاـیی بزرگ و امتحانی سـخت،و آزمایشـی روشن، و تطهیری به نهایت،که آن را موجب رحمت،و رسـیدن به بهشـت قرار داد .

و اگر خداوند پاک می خواست خانه با حرمت خود و مراکز مناسک حج را در میان باغها و نهرها،و زمین های نرم و هموار و پر درخت،و میوه هـای در دسترس،و ساختمانهای به هم پیوسـته،و آبادیهای متّصل به هم ،میان گنـدمزاری نیکو،و باغهای سـر سبز و خرّم،و کشتزارهای وسیع،و نواحی پر آب،و زراعتهای تازه و شاداب،و جادّه های آباد قرار دهد قرار می داد،آن وقت

مقدار اجر و ثواب را به تناسب آزمایش سهل و آسان اندک ساخته بود .و اگر بنیانی که خانه بر آن استوار است،و سنگهایی که بیت حق از آن ساخته شده،از زمرّد سبز، و یاقوت قرمز،و روشنی و درخشش خیره کننده بود،بار دو دلی را از سینه ها سبک می کرد،و کوشش ابلیس را برای وسوسه در قلوب فرو می گذاشت،و تلاطم شک و تردید را از مردم برطرف می نمود .ولی خداوند بندگانش را به انواع سختی ها امتحان می کند، و با کوشش های گوناگون به عبادت وامی دارد،و به امور ناخوشایند می آزماید،تا کبر را از دلهایشان بیرون کند،و خواری و تواضع را در جانشان بنشاند،تا با این گونه آزمایشها ابواب فضل و رحمتش را به رویشان بگشاید،و اسباب عفو خود را به راحتی به آنان عنایت فرماید .

فلسفه عبادات

خدا را خدا را،از عقوبت تجاوز در این جهان،و نتیجه وخامت ستم در آن جهان،و بدی عاقبت کبر،که بزرگترین دام شیطان،و عظیم ترین مکر اوست،چنان

ص:۵۵۰

کیدی که با دلها چونان زهرهای کشنده می رزمد ،شیطان هرگز از کارش عاجز نمی گردد، و راه هلاک کسی را خطا نمی کند،نه دانشمند را به خاطر دانشش،و نه تهیدست را به علت لباس کهنه اش .

خداوند بندگانش را از این همه شرور با نماز و زکات، و زحمت در روزه گرفتن در ماه رمضان حراست فرموده،تا اندامشان را از گناه آرام سازد، و دیدگانشان را خاشع نماید،و جانشان را خوار و فروتن گرداند،و دلهایشان را از برتری جویی فرود آورد، و کبر و خودپسندی را از آنان بزداید ،زیرا ساییدن جبهه به خاک علت تواضع،و وانهادن اعضای پرارزش به روی زمین شکستن خود، و لاغر شدن بدن از پی روزه باعث خاکساری است،و نیز در ادای زکات پرداخت میوه های زمین و غیر آن به مسکینان و تهیدستان نهفته است .

آثار این عبادات را بنگرید که چگونه جوانه های فخر را بر می کند،و از نهالهای سر بر آورده کبر جلوگیری می کند .

ص:۵۵۱

تعصب های ناروا

حقّا دقت کردم احدی از جهانیان را نیافتم که نسبت به چیزی تعصّب ورزد، مگر آنکه ظهور آن تعصّب را علّتی بود که حقیقت را بر جاهلان مشتبه کند،یا امری که به غلط به عنوان حجت به اندیشه نفهمان چسبد،جز شما که تعصبتان را سبب و علّتی نیست .

ابلیس به خاطر ریشه خود که از آتش بود بر آدم تعصّب ورزید،و او را نسبت به خلقتش سرزنش کرد، و گفت:من از آتشم و تو از خاکی.اما ثروتمندان ناز پرورده امتها، به نعمتهای فراوان خود تعصب به خرج دادند،و گفتند:«اموال و اولادمان از همه افزون تر است، و ما را عذابی نخواهد بود ».

تعصب های روا

اگر بنا به تعصب باشد باید تعصب شما برای صفات پسندیده، و کردارهای شایسته ،و امور نیکی باشد که بزرگان و دلیران از خاندان های

ص:۵۵۲

ریشه دار عرب و رؤسای قبایل به آنها برتری می طلبند:به اخلاق خوب،و اندیشه های بزرگ،و مقامات بلند،و آثار ستوده تعصب بورزید .به خصلت های با ارزش که عبارت است از حفظ حقوق همسایه ها،وفای به عهد،پیروی نیکی،روی گرداندن از کبر،توسل به احسان و بخشش، خودداری از تجاوز،مهم شمردن قتل نفس،انصاف دادن به خلق خدا،فرو خوردن خشم،و اجتناب از فساد در روی زمین .و از عذابهایی که بر اثر زشتی افعال و بدی اعمال بر امم گذشته رسید حذر نمایید،نیک و بد احوالشان را بیندیشید،و از اینکه همانند آنان شوید برکنار بمانید.

چون در تفاوت وضع امم گذشته در نیکی و بدی اعمالشان اندیشه کردید،آن کاری را اختیار نمایید که عزت آنان بدان سبب تأمین شد ،و دشمنانشان از عرصه حیاتشان دور شدند،و زمان سلامتیشان طولانی گشت، و نعمت در اختیارشان قرار گرفت،و پیوند کرامت آنان استوار شد،به این معنی که از

تفرقه اجتناب کردند،و بر الفت پایداری نمودند،و یکدیگر را به آن تشویق و ترغیب کردند و سفارش نمودند .و از اموری که ستون فقراتشان را درهم شکست،و قدرتشان را قرین سستی کرد دوری نمایید:

از کینه ورزی قلوب،و عداوت سینه ها،و ناموافق بودن نفوس، و دست از یاری یکدیگر کشیدن .

عبرت از مؤمنان پیشین

در احوالات مؤمنین گذشته اندیشه کنید،که چگونه در حال آزمایش و امتحان بودند!آیا از همه خلایق مشکلاتشان بیشتر نبود؟ آیا بیش از همه مردم در زحمت و رنج نبودند؟آیا از همه مردم دنیا در تنگنای بیشتری قرار نداشتند ؟فراعنه آنان را برده خود ساختند،و به عذاب سخت کشیدند،جرعه جرعه تلخی به آنان نوشاندند،پیوسته در ذلّت هلاکت،و مورد سلطه و استیلا بودند،چاره ای برای سر باز زدن،و راهی برای دفاع نمی یافتند .تا چون خداوند جدیّت آنان را در صبر

بر آزار در راه محبّتش،و تحمّل ناراحتی ها را در مسیر بیم و خوفش از آنان دید، گشایشی از تنگناهای بلا برای آنان قرار داد،ذلّتشان را به عزّت و بیمشان را به امنیت تبدیل کرد ،پس سلاطین حکمران،و پیشوایان راهنما شدند،و کرامت خداوند در باره آنان به جایی رسید که خیالش هم در باره آنان نمی رفت .

بنگرید چگونه بودند زمانی که اجتماعشان متّحد،خواسته هایش متّفق،دلها معتدل و مناسب،دستها پشتیبان هم،و شمشیرها مدد کار یکدیگر، چشم دلشان نافذ،و تصمیم هایشان یکی بود !آیا با این خصال آقای سراسر زمین نبودند،و بر جهانیان حکومت نمی کردند ؟از طرفی به پایان کارشان نظر کنید که به کجا رسید زمانی که بینشان جدایی افتاد،الفتشان به پراکندگی رسید، وحدت کلمه و دلهایشان به اختلاف مبدل شد،دسته دسته شده،به جنگ با هم برخاستند ،خداوند لباس کرامت را از وجودشان به در آورد،و نعمت فراوانش را از آنان

ص:۵۵۵

گرفت،و داستان زندگی آنان در بین شما به عنوان درس عبرتی برای عبرت گیرندگان شما باقی ماند .

از حال اولاد اسماعیل و اسحاق و یعقوب-درود خدا بر آنان- پند گیرید،چه اندازه احوالات با هم متناسب،و چقدر داستانها به هم نزدیک است! در امورشان به هنگام پراکندگی و جداییشان از یکدیگر دقت کنید،روزگاری که کسری ها و قیصرها حاکم آنان بودند ،آنها را از مرغزارها،و دریای عراق،و سرزمین های سبز و خرّم ربودند،و به زمین هایی که گیاه درمنه روید،و بادهای سخت وزد، و زندگی در آن مشکل باشد روانه نمودند.آنان را فقیر و تهیدست،و در شغل شتر چرانی رها کردند، خوارترین امم از نظر خانه و مکان،و در بی حاصل ترین سرزمین ها از نظر مسکن و مأوا ساختند ،نه دعوت حقّی که به آن چنگ زنند،نه سایه الفتی که به عزّتش تکیه نمایند .احوالشان مضطرب،و قدرتشان پراکنده،و جمعیّتشان قرین تفرقه، گرفتار بلایی سخت،و جهالتی متراکم!که نتیجه کارشان زنده به گور کردن دختران،پرستش بتها،

ص:۵۵۶

قطع رحم،و غارت پی در پی یکدیگر بود .

نعمت وجود پیامبر(ص)

به نعمت های خداونـد زمانی که پیامبر اسـلام را در بین آنان برانگیخت دقت کنیـد، که اطاعتشان را به آیین پیامبر پیوند داد،و در سایه دعوتش ایشان را جمعیت واحـد نمود ،چگونه نعمت الهی پر و بال کرامتش را بر عرصه حیات آنان گسترد،و نهرهای آسـایش و راحتی را به سوی آنان جاری نمود، و دین خـدا در میان انواع منافع و برکات خود آنان را گرد هم آورد؟در نعمت آن غرق شدنـد، و از خرّمی عیش آن دلشاد گشـتند ،زندگی آنان در سایه حکومتی قوی اسـتوار شد،و نیکویی احوالشان آنان را به عزتی پیروز رساند،و در بلندیهای دولتی ثابت کارشان سـهل و آسان شد ،بر جهانیان حاکم شدند،و پادشـهان روی زمین گشتند،مالک امور کسانی شدند که آنان قبلا مالک امور اینان بودند،و بر آنانی فرمان راندند که در گذشته بر اینان فرمان می راندند.کسی قدرت درهم شکستن آنان را نداشت،و در مبارزه علیه

ایشان به خود جرأت نمی داد .

سرزنش یاران نافرمان

بدانیـد که شـما دست از رشـته طاعت برداشتید،و با زنده کردن احکام جاهلی در حصن محکم حق که به اطراف شـما کشـیده شده بود رخنه ایجاد نمودید ،و خداوند پاک بر این امت با پیوند الفتی که میان آنان برقرار کرد تا در سایه اش زندگی کنند و در حمایتش مأوی گیرنـد،به نعمتی منت نهاد که ارزش آن را احـدی از آفریـدگان نمی داند،زیرا بهای الفت با یکدیگر از هر بهایی بالاتر،و از هر عظمتی عظیم تر است .

و بدانیـد که شـما پس از دینـداری بی دین شدیـد،و بعـد از الفت و برادری حزب حزب گشتید، تعلّقی به اسـلام جز به نام آن ندارید،و از ایمان جز نشان آن را نمی دانید .می گویید به دوزخ می رویم ولی ننگ را نمی پذیریم!گویی قصد دارید

ص:۵۵۸

اسلام را وارونه کنید،با هتک حرمت حریم حق،و شکستن پیمانی که خداوند آن را در زمین خود پناهگاه شما،و منطقه امن برای آفریدگانش قرار داده است !اگر به غیر اسلام پناهی بگیرید اهل کفر به جنگ شما بر می خیزند،آن وقت جبرئیل و میکائیل و مهاجر و انصار در میان نیستند که شما را یاری کنند،جز شمشیر زدن بر یکدیگر چیزی به جای نماند تا خداوند بین شما حکم کند .

امثال و داستانهایی از عذاب خدا و کیفرهای کوبنده و روزگار بلا و حوادث سخت که کیفر گناهان گذشتگان بود در اختیار شماست.فرا رسیدن عذابش را به بهانه جهل به مؤاخذه او و یا سهل انگاری نسبت به خشمش، یا ایمنی از کیفرش دیر مپندارید،زیرا خداوند پاک،گذشتگان را از رحمتش دور نکرد مگر به خاطر ترک امر به معروف و نهی از منکر .آری پروردگار جاهلان را به خاطر ارتکاب گناه،و عاقلان را به علّت ترک نهی از منکر از رحمت خود دور نمود .

بدانید که شما رشته اسلام را از گردن جان برداشتید،حدود آن را واگذاشتید،و احکامش را میراندید .

ص:۵۵۹

معلومتان باد که خداوند مرا به جنگ با ستم پیشگان و پیمان شکنان و آنان که در زمین اهل فسادند امر فرموده.

بر این اساس با پیمان شکنان جنگیـدم،و با متجاوزان به نبرد بر خاسـتم،و بیرون شدگان از مدار دین را خوار و زبون ساختم ،و اما شیطان ردهه(رئیس خوارج)با فریاد وحشتی که از پی آن بانگ تپش دل و لرزه سینه او را شنیدم کارش تمام شد،و تعدادی اندک از ستمکاران باقی مانده اند، اگر خداوند مرا اجازت دهد که دوباره برای جنگ به جانب ایشان حرکت نمایم نابودشان می کنم جز گروهی اندک که این طرف و آن طرف پراکنده می شوند و از دسترس خارج می گردند .

در بیان فضایل خود

من در خردسالی سـرکشان عرب را به زمین رساندم،و شاخ قدرت دو قبیله ربیعه و مضـر را شکسـتم .شما موقعیت مرا نسبت به رسول خـدا-صـلّی اللّه علیه و آله به خـاطر خویشـی نزدیـک و منزلت مخصوص می دانیـد،وقتی کودک بودم مرا در دامن می نشاند، در آغوشش می فشرد،در فراشش جای می داد،تنش را به تنم

می سایید،و بوی خوشش را به من می بویانید ،غذا را جویده در دهانم قرار می داد.

هرگز دروغی در گفتار،و اشتباهی در عمل از من ندید .از وقتی رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله را از شیر گرفتند خداوند بزرگترین فرشته از فرشتگانش را مأمور وی نمود،تا شبانه روز او را در مسیر کرامت و محاسن اخلاق جهان سوق دهد .من همانند طفلی که به دنبال مادرش می رود دنبال او می رفتم،هر روز برای من از اخلاق پاک خود نشانه ای بر پا می کرد،و مرا به پیروی از آن فرمان می داد .هر سال در حراء مجاورت می نمود،تنها من او را می دیدم و غیر من کسی وی را مشاهده نمی کرد.آن زمان در خانه ای جز خانه ای که رسول حق-صلّی اللّه علیه و آله-و خدیجه در آن بودند اسلام وارد نشده بود و من سومی آنان بودم.نور وحی و رسالت را می دیدم،و بوی نبوت را استشمام می کردم .

به هنگام نزول وحی بر ایشان-صلّی اللّه علیه و آله-صدای ناله شیطان را شنیدم،

عرضه داشتم:یا رسول اللّه،این صدای ناله چیست؟فرمود:این ناله شیطان است که وی را از پرستش شدن یأس و نا امیدی دست داده ،تو آنچه را می شنوم می شنوی،و آنچه را می بینم می بینی،جز اینکه پیامبر نیستی،ولی وزیر من و بر طریق خیر هستی.

من همراه رسول خدا-صلّی اللّه علیه و آله-بودم که دسته ای از بزرگان قریش نزد او آمدند، و گفتند:ای محمّد،تو مسأله عظیمی را ادعا می کنی که پدرانت و احدی از خاندانت آن را ادعا نکردند ،ما کاری از تو می خواهیم که اگر آن را بپذیری و به ما بنمایانی،می دانیم که تو پیامبر و فرستاده خدایی،و گر نه به این نتیجه می رسیم که جادوگر و دروغگویی !آن حضرت صلّی اللّه علیه و آله فرمود:چه می خواهید؟گفتند:این درخت را به خاطر ما صدا کن که از ریشه درآید و جلو آمده در برابرت بایستد.پیامبر-صلّی اللّه علیه و آله-فرمود:

خداوند بر هر کاری تواناست،اگر خداوند این برنامه را برایتان انجام دهد ایمان می آورید و به حق شهادت می دهید؟گفتند:آری .فرمود:آنچه را می خواهید به شما نشان می دهم،

ص:۵۶۲

ولی می دانم که به خیر و نیکویی باز نمی گردید،در میان شما کسی است که به چاه افکنده می شود (در جنگ بدر)،و نیز کسی است که احزاب را فراهم خواهد آورد .سپس آن حضرت صلّی اللّه علیه و آله فرمود:

ای درخت،اگر به خدا و قیامت ایمان داری،و آگاهی که من فرستاده خداوندم،با ریشه از جای بیرون آی تا به اذن خدا در برابر من بایستی .

قسم به خدایی که او را به راستی بر انگیخت درخت همراه ریشه هایش از زمین بر آمد،و در حالی که آوازی شدید و صدایی چون صدای بال پرندگان داشت آمد تا آنکه چون مرغی بال گشاده در برابر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله-ایستاد ،و شاخه های بلند خود را بر پیامبر -صلّی اللّه علیه و آله-و بعضی از شاخه هایش را به روی دوش من گستراند و من در جانب راست رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بودم .چون قریش این واقعه را دیدند،از باب برتری جویی و گردنکشی فریاد زدند:بگو نصف درخت نزد تو آید و نصف دیگر بر جایش بماند.

رسول خدا فرمان داد نیمی از آن با حالتی شگفت آور و صدای سخت تری به حضرت روی آورد

ص:۵۶۳

که نزدیک بود به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بپیچد .پس از آن از روی کفر و سرکشی گفتند:بگو این نصفه درخت پیش نصفه دیگرش باز گردد.حضرت رسول صلّی اللّه علیه و آله امر فرمود پس درخت بازگشت .من فریاد زدم:لا اله الاّ اللّه،ای رسول خدا،من اولین کسی هستم که به تو ایمان آوردم،و نخستین کسی که اعتراف کرد که درخت آنچه را دستور دادی به فرمان خدا انجام داد تا به پیامبریت شهادت دهد و سخنت را بزرگ شمارد .ولی همه آنان گفتند:

بلکه ساحری است دروغگو،و جادوگری است عجیب جادو و تردست!آیا رسالتت را جز امثال این تصدیق می کند؟- منظورشان من بودم -.

من از کسانی هستم که در راه خدا از ملامت ملامت کنندگان باک ندارند،از کسانی هستم که چهره آنان چهره صدّیقان،و سخنشان سخن نیکان است،شب زنده دارانند و نشانه های روز روشن، تمسک به ریسمان قرآن دارند،سنّت خدا و رسولش را زنده می کنند ، استکبار و برتری جویی ندارند،و خیانت و فساد در کارشان نیست،دلهایشان در

بهشت،و بدنهایشان در عبادت خداوند است .

۲۳۵ از سخنان آن حضرت است

عبد اللّه بن عباس در زمانی که عثمان در محاصره بود نامه ای از جانب او به محضر امام آورد که امام

از مدینه خارج شود و به زمین خود در ینبع برود تا هیاهوی مردم برای پیشنهاد خلافت به حضرت آرام گردد،

این دومین بار بود که از آن جناب چنین درخواستی داشت ،امام در جواب وی فرمود:

عثمان خواسته ای جز این ندارد که مرا به مانند شتر آبکش با دلو قرار دهد،بیایم و بروم،پیش از این فرستاد که از مدینه بیرون روم،دوباره فرستاد که باز گردم، الان هم فرستاده که خارج شوم !به خدا قسم به اندازه ای از او دفاع کردم که ترسیدم آلوده به گناه شده باشم .

ص:۵۶۵

۲۳۶ از سخنان آن حضرت است

در این سخن وضع خود را پس از هجرت پیامبر صلّی اللّه علیه و آله و ملحق شدن به آن حضرت بیان می کند

خود را در مسیری قرار دادم که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله رفته بود،همه جا گام به یاد او می نهادم تا به منطقه عرج رسیدم .[این سخن از یک کلام طولانی گرفته شده.] کلم آن حضرت:«فأَطَأُ ذِکرَه»سخنی است در نهایت اختصار و فصاحت.منظور حضرت این است که من از ابتدای بیرون شدنم از مکه تا رسیدن به منطقه عرج از آن حضرت صلّی اللّه علیه و آله خبر می گرفتم.و از آن معنی با این کنایه شگفت یاد کرده است .]

ص:۵۶۶

۲۳۷ از خطبه های آن حضرت است در تشویق به عمل

اکنون که در عرصه گاه حیات هستید عمل کنید،تا پرونده ها گشوده،و راه توبه باز،و رویگردان از حق به حق دعوت می شود،و عاصی را امید می دهند،پیش از آنکه چراغ عمل خاموش گردد،و مهلت از دست برود،و مدّت عمر سر آید،و راه توبه بسته شود، و فرشتگان(نامه ها را بسته)به آسمان روند .انسان باید از همه قدرت خود برای خود،و از حیات برای مرگ،و از امور فانی برای حیات باقی،و از آنچه از دست می رود برای جای ابدی توشه برگیرد .

چنین کس شخصی است که از خدا ترسید در صورتی که تا رسیدن اجل فرصتش داده اند،و تا انجام عمل مهلت در اختیارش گذاشته اند.او مردی است که نفس را دهنه بند زده،و مهارش را در اختیار خود دارد، نفس را با آن دهنه بند از آنچه خدا نهی فرموده باز داشته،و به مهار آن خود را به سوی بندگی حق می برد .

ص:۵۶۷

۲۳۸ –از خطبه های آن حضرت است در باره حکمین و سرزنش اهل شام

شامیان سنگدل و اوباش انـد،و بردگانی فرومایه،که از هر طرف جمع شـده،و از دسته های گوناگون اختیار شده اند،از آنانی هستند که شایسته است دین و ادب را آموزشـشان دهند،و یادشان داده و تربیتشان کنند، و بر آنان قیّم گذاشته و دستشان را بگیرنـد .نه از مهاجریننـد نه از انصـار، و نه از آنـان که خـانه و زنـدگی برای اهـل هجرت آماده کردنـد و به اختیار خود ایمان پذیرفتند .

بدانید که شامیان برای خود در حکمیت،نزدیک ترین فرد را به آنچه دوست داشتند انتخاب کردند، و شما نزدیک ترین کس را به آنچه راضـی نبودید برگزیدید.سـر و کار شما با عبد اللّه بن قیس(ابو موسی اشعری)است که دیروز می گفت:کارزار فتنه است،چلّه های کمان را قطع کنید، و شمشیرها را در نیام برید .»اگر در این گفتار راستگوست پس خطا کرد که به اختیار خود

در میدان جنگ شرکت کرد،و اگر دروغگوست متهم به کور دلی است.عمرو عاص را با مشت محکم ابن عباس فرو کوبید،و از مهلت ایام بهره ببرید، و بلاد دور دست اسلام را در دست خود بگیرید .آیا نمی بینید که جنگ را به شهرهای شما کشیده اند، و حیات شما هدف تیر دشمن شده است ؟!

۲۳۹ از خطبه های آن حضرت است در رابطه با فضائل آل محمّد علیهم السّلام

اینان حیات دانش،و مرگ جهلند.بردباری آنان از دانششان، و آشکارشان از نهانشان،و سکوتشان از حکمت گفتارشان شما را خبر می دهد .با حق مخالفت نمی ورزند و در آن اختلاف نمی نمایند.ستونهای اسلام،و پناهگاه مردمند.

حق به آنان به جای اصلیش بازگشت،و باطل از جایگاهش دور شد،و زبانش از ریشه

قطع گردید .دین را همراه با فراگیری و عمل درک کردند،نه فقط از راه شنیدن و روایت کردن زیرا راویان دانش فراوانند،و عمل کنندگان به حق اندک .

ص:۵۷۰

باب دوم

اشاره

باب گزیده نامه های سرور ما امیر مؤمنان علیه السّلام به دشمنان و فرمانداران شهرها،و در این باب گزیده ای از سفارشات آن حضرت به کارگزاران و اهل بیت و یارانش آمده است.

نامه ها

۱ از نامه های آن حضرت است به مردم کوفه زمانی که از مدینه به بصره می رفت

از بنده خدا علی امیر المؤمنین به اهل کوفه،یاران بلند مقام و سروران عرب .

اما بعد،شما را از وضع عثمان آگاه می کنم چنانکه شنیدنش چون دیدنش باشد:

مردم از او عیب جویی کردند،و من فردی از مهاجران بودم که اکثرا از او می خواستم رضای مردم را جلب کند و کمتر در پی سرزنشش بودم.سبک ترین برنامه طلحه و زبیر در باره او تندروی،

ص:۵۷۳

و نرم ترین کارشـان فشـار آوردن به او بـود ،عـایشه هم به ناگهـان در حق او خشم گرفت،آن گـاه عـده ای بر کشـتن وی مهیّا شدند و او را کشتند،و مردم بدون اکراه و اجبار، بلکه از روی میل و اختیار با من بیعت کردند .

بدانیـد دار هجرت(مـدینه)اهلش را برکند و اهلش هم از آن کنده شدند، مدینه چون جوشـش دیگ به جوش آمد،و فتنه بر پا گشت.به سوی امیر خود بشتابید،و به جانب جهاد با دشمنان پیشدستی کنید،اگر خدا خواهد .

۲ از نامه های آن حضرت است به مردم کوفه پس از فتح بصره

خداوند به شـما مردم کوفه از جانب اهل بیت پیامبرتان جزا دهد بهترین جزایی که به مطیعان و شکرگزاران نعمتش عنایت می کند،دستورم را شنیدید و اطاعت کردید،

ص:۵۷۴

و دعوت شدید و اجابت نمودید .

۳ از نامه های آن حضرت است به شریح قاضی

گفته شده شریح بن حارث قاضی امیر المؤمنین علیه السّلام بود .در زمان حکومت آن حضرت خانه ای به مبلغ هشتاد دینار خرید،خبر این برنامه به آن جناب رسید،وی را خواست و به او فرمود:

به من خبر رسیده خانه ای به هشتاد دینار خریده،و برایش سند نوشته، و بر آن گواهانی گرفته ای![گفت:آری چنین است ای امیر مؤمنان.حضرت خشم آلود به او نگریست،سپس فرمود]:به زودی کسی به نزدت می آید(ملک الموت)که به سند خانه نظر نمی کند،و از گواه آن نمی پرسد،تا آنکه تو را از آن خانه بیرون می کند،و تنها تسلیم خانه قبر می نماید .ای شریح،مواظب باش که

ص:۵۷۵

این خـانه را از غیر مـال خود نخریـده،یـا قیمت آن را از غیر مـال حلاـل نـداده باشـی، که در این صورت دچار خسارت دنیا و آخرت شده ای .

آگاه باش،اگر زمان خریـد خانه نزد من آمـده بودی،برای تو سـندیماننـد این سـند می نوشـتم،که در خریـد این خانه به یک درهم چه رسد بالاتر از آن رغبت نمی کردی.و آن سند این است :

این خانه ای است که آن را بنده ای خوار،از مرده ای که برای کوچ کردن به سرای دیگر از این خانه بیرونش کرده اند خریده است،از او خانه ای از خانه های فریب از جانب فانی شوندگان، و سرزمین اهل هلاکت خریده .این خانه را چهار حدّ است:حدّ اوّل به آفات و بلاها،حدّ دوم به مصائب،حد سوم به هوسـهای تباهی آور،و حد چهارم به شیطان گمراه کننده،و در این خانه به همین حد چهارم باز می شود .

ص:۵۷۶

این خریـدار فریفته به آرزو،این خـانه را از شخصـی که اجـل او را به کوچ از دنیـا بر انگیخته خریـداری کرده، به قیمت بیرون شـدن از عزّت قناعت،و ورود در پستی و ذلّت، و هر خسارتی که بر این خریـدار در آنچه که خریـده وارد شود بر عهـده ملك الموت است ،همان خراب کننـده بدنهای پادشاهان،و گیرنده جان گردنکشان،و نابود کننده سـلطنت فرعونیان، همچون شاهان ایران و روم،و یمـن و حمیر،و آنهـایی کـه ثروت بر ثروت افزودنــد،و آنـان کـه ساختنــد و محکـم کردنــد،و زینـت دادنــد و بیاراسـتند،و ذخیره نمودنـد و به اعتقـاد و گمان خود نسـبت به برنامه اولاد توجه کردنـد ،ملك الموت همگی را به جایگاه باز پرسـی و حسـاب،و محـل مزد و جریمه روانه کنـد،زمـانی که فرمـان حـق برای جـدایی بین حق و باطـل فرود آیـد«که در آنجا تبهکاران خسارت کنند ».بر این سـند گواهی دهد عقلی که از اسارت هوا خارج شده،و از وابستگی های دنیا سالم مانده باشد .

ص:۵۷۷

۴ از نامه های آن حضرت است به بعضی از فرماندهان ارتش خود

اگر به سایه اطاعت ما باز گشتند این همان است که ما دوست داریم،و اگر اوضاع و احوال آنان را به اختلاف و سرپیچی کشاند،تو با یاری کسی که تو را اطاعت می کند با اهل عصیان به جنگ برخیز، و با کسی که فرمانت را می برد از کسی که به یاریت اقدام نمی کند بی نیاز باش ،مسلّما آنان که از جنگ با دشمن کراهت دارند نبودشان از بودنشان بهتر،و نشستنشان از قیامشان بی نیاز کننده تر است .

۵ از نامه های آن حضرت است به اشعث به قیس عامل آذربایجان

حکمرانی برای تو طعمه نیست،بلکه امانتی است بر عهده ات،و از تو خواسته اند

ص:۵۷۸

دستور ما فوق خود را رعایت نمایی .تو را حقّی نیست که در امور رعیت به دلخواهت رفتار کنی، و جز به اعتماد به فرمانی که تو را می رسد به کار بزرگی دست بزنی.مالی از مال خدای بزرگ در اختیار توست، و تو از جمله خزانه داران او هستی تا آن را به من تحویل دهی.امید است من از بدترین والیان برای تو نباشم،و السلام .

۶ از نامه های آن حضرت است به معاویه

آن مردمی که با ابو بکر و عمر و عثمان بیعت کردند با همان شرایط و مقررات با من بیعت کردند، حاضر را حقّی نیست که غیر را اختیار کند،و غایب را نمی رسد که آن را قبول نکند .شورا برای مهاجرین و انصار است.اگر بر مردی در خلافت اجتماع کردند و او را پیشوا نامیدند خداوند به آن راضی است ،بنا بر این اگر کسی از فرمان اهل شورا

با انکار و بدعت بیرون رود او را به آن بر می گردانند،و اگر فرمان آنان را نپذیرد با او به خاطر پیروی از غیر راه اهل ایمان می جنگند،و خداوند بر گردن او نهد آن را که خود بر عهده گرفته(یعنی عذاب دوزخ را).

به جان خودم سوگند ای معاویه،اگر با دیده عقل نظر کنی نه از روی هوا و هوس،خواهی یافت که که من از همه مردم از خون عثمان مبرّاترم،و خواهی دانست که از آن گوشه گرفتم، مگر آنکه مرا متّهم کنی،پس هر اتهامی که به نظرت می رسد وارد آر.و السلام .

۷ از نامه های آن حضرت است باز به معاویه

اشاره

اما بعد،از جانب تو موعظه نامه ای از جملات بی ربط به هم پیوسته،و نامه ای آراسته برای من آمد، آن را به گمراهیت مزیّن ساخته،و از زشتی رأیت به سوی من فرستاده ای ،نامه شخصی است که او را بصیرتی نمی باشد تا راهنماییش کند،و وی را رهبری نیست تا ارشادش نماید،هوای نفس از او دعوت نموده،

و او هم اجابت کرده،گمراهی وی را به جانب خود کشیده و او هم پیروی نموده،پس هذیان بافت و بانگ بیهوده زد، و گمراه شد و به خطا رفت .

از این نامه است

زیرا آن یک بیعت است،و تجدید نظر در آن راه ندارد،و در آن اختیار از سر گرفته نشود.

آن که از آن سر بر تابد به انکار حق برخاسته،و آن که در پذیرشش تأمّل نماید سازشکار و منافق است .

۸ از نامه های آن حضرت است به جریر بن عبد اللّه بجلی،وقتی او را نزد معاویه فرستاد

اما بعد،چون نامه من به تو رسید معاویه را به برنامه قطعی و امر جزمی وادار کن ،و او را به پذیرش یکی از دو راه ملزم نما یا جنگی آواره ساز،یا صلحی ذلّت بار.

اگر جنگ را قبول کرد به او اعلام جنگ کن،و اگر تسلیم شد از او بیعت بگیر.و السّلام .

ص:۵۸۱

۹از نامه های آن حضرت است به معاویه

قوم ما خواستند پیامبرمان را از میان بردارند،و ریشه ما را بر اندازند،علیه ما نقشه ها کشیدند، و کارها کردند،در آسایش را به روی ما بستند،و ما را بر پلاس ترس نشاندند، مجبور به اقامت در کوههای صعب العبور نمودند،و بر علیه ما آتش جنگ افروختند .به خواست حق شرّ دشمن را از پیامبر و حریم حرمتش راندیم .اهل ایمان به امید پاداش الهی از رسول خدا پشتیبانی می کرد،و اهل کفر از ریشه خویشاوندی حمایت می نمود.آنان که غیر ما از قریش مسلمان شده بودند در آن سختی و رنجی که ما بودیم نبودند محض پیمانی که با کفار داشتند که شکنجه را از آنها باز می داشت، یا خویشاوندی که به یاری آنان بر می خاست،روی این حساب جایشان از کشته شدن امن بود .

رسول خدا-صلّی اللّه علیه و آله تنور جنگ گرم می شد،

ص:۵۸۲

و مردم قـدم پس می گذاشـتند اهـل بیت خود را جلو می انـداخت،و اصـحاب خود را از حرارت شمشـیر و نیزه حفظ می کرد .عبیده بن حارث در جنگ بدر،و حمزه در جنگ احد، و جعفر در جبهه موته کشـته شدند،و کسـی که اگر می خواستم نامش را می گفتم شهادت را خواست همان گونه که آنان خواستند،اما مدت آنان زودتر به سر رسید،و مرگ او به تأخیر افتاد .

عجبا از روزگار که انسانی نظیر مرا برابر قرارداد با کسـی که مانند من برای اسـلام قدم برنداشـته، و برای او چون من سابقه ای در اسـلام نیست،سابقه ای که کسـی را به مثل آن دسترسی نیست، مگر آنکه ادّعا کند ادّعا کننده ای آنچه را من خبر ندارم،و گمان نمی برم که خداوند هم موضوع آن ادّعا را بشناسد.

در همه حال خدای را سپاس .

امّا آنچه را از من خواسته ای که کشندگان عثمان را به تو تحویل دهم،در این مسأله فکر کردم دیدم مرا میسّر نیست آنان را به سـوی تو یـا غیر تو فرسـتم .به جـان خودم سوگنـد اگر از گمراهی و اختلاـف دست برنـداری،به همین زودی آنـان را خواهی شناخت که به دنبال تو بر آیند،

ص:۵۸۳

و از این دنبال کردنشان در بیابان و دریا و کوه و دشت تو را به زحمت بیندازند،و این دنبال کردنی است که تو را ناراحت و آزرده کند،و زیارتی که دیدارش تو را تو را شاد ننماید.سلام بر آن که اهل اسلام است .

۱۰ از نامه های آن حضرت است به معاویه

اگر از دنیایی که در آن هستی پرده ها برداشته شود چه خواهی کرد؟ دنیایی که با زینت هایش خود را برابر تو آراسته،و به خوشی هایش فریبت داده،دعوتت نموده اجابت کردی، به سوی خودش کشانده به دنبالش شدی،فرمانت داده اطاعتش کردی .مسلّما نزدیک است که نگهدارنده ای بر موقفی نگاهت دارد که نجات دهنده ای از آن نجاتت ندهد.پس از حکومت دست بردار،و برای حساب آماده شو،و برای بلاهایی که به تو می رسد مهیّا باش،سخن گمراهان را مشنو،و اگر بدین صورت عمل نکنی تو را به آنچه نسبت به خود غفلت داری آگاه سازم ،زیرا ناز و نعمت

به طغیـانت انـداخته و شـیطان راه خود را در تو پیش گرفته،و بـا اوضـاع تو به آرزویش رسـیده، و در وجودت همچون روح و خون روان گشته .

معاویه!از چه زمانی شـما زمامدار رعیت،و والی امر امّت بوده اید،بدون پیشی داشتن در دین،و منهای شرفی بلند مرتبه ؟!پناه به خـدا از دچار بودن به شـقاوت دیرینه، تو را از اینکه روزگارت را در فریب آرزوهایت ادامه دهی،و ظاهر و باطنت دو تا باشـد بر حذر می دارم .

مرا به جنـگ دعوت کردی،مردم را واگـذار و خود به جانب من بیا، و هر دو لشـگر را از جنگ معاف کن،تا معلوم شود زنگ گناه قلب کـدام یک از ما دو نفر را سـیاه کرده، و بر دیده کدام یک پرده افتاده !منم ابو الحسن،قاتل جدّ و دایی و برادرت که آنان را در جنگ بدر درهم کوبیدم،هم اکنون آن شمشـیر با من است،و با همان قلب دشـمنم را دیدار می کنم، دینم را تبدیل ننموده،و پیامبر تازه ای انتخاب نکرده ام،و در همان راه حقّی هستم که شما آن را

به اختیار خود واگذاشتید،و ورودتان در آن به اجبار و اکراه بود .

به خیـال خود به خونخواهی عثمان آمـده ای در حالی که خبر داری عثمان کجا کشـته شـد،اگر خونخواه او هستی از همان جا خونخواهی کن .گویی تو را می بینم همچون شـترانی که زیر بـار گران نـاله می زننـد از گزش جنـگ نـاله و فریـاد می زنی،و انگار لشـگرت را می نگرم که از ضربت های پی در پی،و قضای بدی که بر سرشان فرود می آید، و نیز از افتادن بر خاک آن هم به دنبال هم،با جزع و زاری مرا به کتاب خـدا می خواننـد،لشـگری که یا از نظر عقیـده کافر و منکر حقّند،یا بیعت نموده و عهد بیعت را شکسته اند .

۱۱ از وصیت های آن حضرت است به هنگامی که لشگری را به سوی دشمن فرستاد این وصیت فرمود

چون بر دشمن وارد شدید یا دشمن بر شما وارد شد ،باید لشگر گاه شما در

محلّی بلند،یا دامنه کوهها،یا بین رودها قرار گیرد،تا شما را مدد باشد،و مانعی پیش رویتان برای برگرداندن شرّ دشمن.جنگ شما باید از یک طرف یا دو طرف باشد.

و بر قله کوهها و فراز تپّه ها نگهبانانی بگمارید، تا دشمن از نقطه خطر یا محلی که مورد اطمینان شماست به شما حمله نکند.بدانید مقدمه لشگر دیده بانان دشمن اند،و دیده بانان جاسوسان ارتش اند .از پراکندگی و تفرقه بپرهیزید،هرگاه فرود آیید همگان فرود آیید،و زمانی که کوچ کنید همه کوچ نمایید،و چون شب فرا رسد نیزه ها را گرداگرد خود نگاه دارید،خوابتان اندک باشد یا همانند مضمضه آب در دهان .

ص:۵۸۷

۱۲ از وصـــیت های آن حضـــرت است به معقل بن قیس ریاحی،زمانی که او را با سه هزار نفر به عنوان مقدمه لشگر خود به شام فرستاد

از خداونـدی که ناگزیر از ملاقات با او هستی،و غیر او تو را نهایتی نیست پروا کن، جز با کسـی که با تو بجنگـد نجنگ،و در صبح و عصـر که هوا ملایم است حرکت کن،لشـگر را در وسط روز استراحت ده،راه را به آرامی طی کن،ابتدای شب حرکت مکن،که خداونـد آن وقت را برای آرامش قرار داده،و برای استراحت نهاده نه برای کوچ کردن.بدن و مرکب خود را به شـب آسوده دار.

چون شب را آسودی تا وقت سـحر رسـید یا بامداد در آمد بر اساس برکت حق حرکت کن .چون با دشـمن روبرو شدی وسط لشـگر بایست،و به دشـمن ماننـد کسـی که می خواهد جنگ کند نزدیک مشو،و از آنان همانند کسـی که از جنگ می ترسـد خود را دور مکن،تا فرمانم به تو برسد .و بغض و کینه شما را به جنگ با آنان

ص:۵۸۸

وادار نکند پیش از آنکه آنان را به حق دعوت کنی و راه عذر را به رویشان ببندی .

۱۳ از نامه های آن حضرت است به دو نفر از امیران لشگرش

مالک بن حارث اشتر را بر شـما دو نفر و کسانی که تحت فرمان شـما هستند فرمانروا کردم،دستورش را بشنوید و از او اطاعت کنیـد،و او را زره و سپر خویش قرار دهیـد ، چرا که او از افرادی نیست که سـستی نمایـد و به خطا و لغزش افتـد و کنـدی کند جایی که شتاب دوراندیشانه تر است،و شتاب نماید جایی که کندی لازم تر است .

ص:۵۸۹

۱۴ از وصیت های آن حضرت است به لشگرش،پیش از دیدار با دشمن در صفّین

دست به جنگ نزنید تا آنان شروع کنند،زیرا به حمد خدا حجّت با شماست، و جنگ نکردن از سوی شما تا شروع جنگ از جانب آنان حجّت دیگری از شما بر آنهاست .دشمن چون به اذن حق پای به هزیمت نهاد فراری را به قتل نرسانید،و ناتوان را آسیب نزنید، و زخمی را نکشید،و زنان را با آزردن به هیجان نیاورید گرچه متعرض آبروی شما شوند،یا به بزرگانتان ناسزا گویند،زیرا توان و جان و عقلشان ضعیف است .زمانی که در شرک بودند مأموریت داشتیم از آنان دست بداریم.و اگر در روزگار جاهلیّت مردی زنی را با سنگ یا چماق می زد،او و فرزندانش را به این عمل سرزنش می کردند .

ص:۵۹۰

۱۵ هنگام برخورد با دشمن در وقت جنگ می فرمود:

خداونـدا،دلهایمـان به سوی تو کشـیده،گردنمـان به جانب تو دراز شـده،چشـمهامان به تو خیره شـده،قـدمها به سوی تو به راه افتـاده،و بـدنها در راه تـو بـه لاـغری رسـیده است .خداونـدا،دشـمنی نهـان ظـاهر شـده،و دیگهـای کینه به جـوش افتـاده اسـت .خداونـدا،از نبـود پیامبرمـان،و زیـادی دشـمنان،و خواسـته هـای پراکنـده مـان به تـو شـکایت می آوریم.«پروردگـارا،بین مـا و دشمنانمان به حق حکم فرما،که تو بهترین حکم کنندگانی » .

۱۶ با یارانش وقت جنگ می فرمود:

گریزی که از پی آن برگشـتن،و گردشـی که به دنبال آن حمله است شـما را سـخت نیایـد ، حقّ شمشـیرها را ادا کنیـد،پهلوی دشمن را به خاک رسانید،نفوس

ص:۵۹۱

خود را برای زدن نیزه کاری،و ضربت شدید شمشیر تشویق کنید،صداها را در سینه خاموش نمایید،که برای دور کردن ترس و بد دلی مؤثر است .به خدایی که دانه را شکافت و انسان را به وجود آورد، اینان از روی حقیقت اسلام نیاوردند،اسلامشان از روی ترس بود و کفر را در درون خود پنهان داشتند، و چون یار و یاور یافتند آن را ظاهر نمودند !

۱۷ از نامه های آن حضرت است در جواب نامه معاویه

اینکه حکومت شام را از من خواستی،من آنچه را دیروز در اختیارت قرار ندادم امروز هم به دستت نمی دهم .اما گفته ات:که«جنگ عرب را به کام خود فرو برده،و از او جز نیمه جانی باقی نمانده»،آگاه باش آن که در راه حق بمیرد مسیرش به جانب بهشت،و هر که در طریق باطل فنا شود راهش به سوی آتش است .اما اینکه گفته بودی:«ما و تو در وضع جنگ و نفرات برابریم»

تو در شک و تردید تیزروتر از من در عرصه یقین نیستی،و نه اهل شام به دنیا حریص تر از اهل عراق به آخرتند .و این که گفتی:«ما از فرزندان عبد منافیم»آری ما هم چنین هستیم،ولی با این فرق که نه امیّه مثل هاشم است،نه حرب همچون عبد المطّلب،و نه ابو سفیان مانند ابو طالب،و نه مهاجر الی اللّه چون اسیر آزاد شده، و نه فرزند اصل و نسب دار چون فرزند منسوب به پدر،و نه اهل حق مانند اهل باطل،و نه مؤمن چون مفسد .و چه بازماندگان بدی هستند آنان که تابع گذشتگان جهنّمی خود می باشند ! از این گذشته فضیلت نبوت به دست ماست که با آن عزیز را خوار،و ذلیل را بلند مقام ساختیم .خداوند چون عرب را دسته دسته وارد دین خود کرد،و این امت خواه و ناخواه تسلیم حق شدند،شما به دو علت اسلام آوردید:محض دنیا،یا ترس از جان، آنهم در زمانی که پیشی گرفتگان به اسلام پیروزی یافته بودند،و اولین مهاجران را فضل و برتری بود .

پس برای شیطان در وجودت بهره قرار مده،و راهش را به روی خود باز مگذار.و السلام .

ص:۵۹۳

۱۸ از نامه های آن حضرت است به عبد اللّه بن عباس فرماندارش در بصره

بدان که بصره جای ورود شیطان،و کشتزار فتنه است،مردمش را به احسان امید ده،و گره ترس را از قلوبشان باز کن .

به من خبر رسیده که با بنی تمیم درشتی کرده ای و از در خشونت در آمده ای،بنی تمیم جمعیتی هستند که ستاره ای از ایشان غروب نکرد مگر اینکه ستاره ای دیگر به جایش طلوع نمود،کسی در زمان جاهلیت و اسلام به کینه جویی بر ایشان پیشی نگرفته ،اینان را با ما خویشاوندی متّصل و نزدیکی خاص است،ما را در صله رحم با آنان اجر است،و در قطع رحم مؤاخذه .

ابو العباس!خدایت رحمت کند،در آنچه بر زبان و دستت از خیر و شرّ جاری شود مدارا کن،که هر دو در این زمینه شریکیم،و در حسن ظنّم به وجود خودت پایدار باش،

ص:۵۹۴

و کاری مکن که نظرم از تو بر گردد.و السلام .

۱۹ از نامه های آن حضرت است به بعضی از کار گزارانش

اما بعـد،دهقانان محـدوده ات شـکایت کرده انـد که با آنان به خشونت و قساوت رفتار می کنی، و خوارشان شـمرده و بر آنها ستم روا می داری.در کارشـان انـدیشه کردم آنان را سـزاوار نزدیک کردن ندیـدم چون مشـرکند،و شایسـته دور شـدن و جفا نیـافتم چون بـا ما پیمان بسـته انـد .پس برای آنان جامه ای از مـدارا همراه با انـدکی سـختی بپوش،و رفتاری مخلوط از نرمی و شدت با آنان داشته باش، نه آنان را بسیار قریب و نزدیک آر،و نه بسیار بعید و دور گردان، اگر خدا بخواهد .

ص:۵۹۵

۲۰ از نامه های آن حضرت است به زیاد بن ابیه...

زمانی که در حکومت بصره جانشین عبد اللّه بن عباس بود،و عبد اللّه در آن وقت از جانب حضرت بر بصره و نواحی اهواز و فارس و کرمان حکمران بود

.

به خدا قسم می خورم قسم صادقانه،اگر به من خبر رسد که در بیت المال مسلمانان در مالی اندک یا زیاد خیانت ورزیده ای،چنان بر تو سخت گیری کنم که تو را تهیدست و سنگین بار و ذلیل و پست کند!و السّلام .

۲۱ از نامه های آن حضرت است باز به زیاد بن ابیه

اسراف را بگذار و میانه رو باش،و امروز در اندیشه فرا به سر بر،از مال به اندازه

ص:۵۹۶

لازم برای خود نگاه دار،و زیادی را برای روز نیازمندی خود پیش فرست .

آیا امید داری خداوند اجر فروتنان را به تو بدهد در صورتی که نزد او از متکبران باشی؟و طمع داری ثواب انفاق کنندگان را در اختیارت قرار دهد در حالی که غرق در ناز و نعمتی،و افتادگان و بیوه زنان را از زیادی ثروتت بهره نمی دهی ؟!انسان را محض آنچه پیش فرستاده اجر می دهند،و به آنچه از قبل فرستاده وارد می شود.و السّلام .

۲۲ از نامه های آن حضرت است به عبد اللّه بن عبّاس

و ابن عباس می گفته:بعد از کلام رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله از هیچ سخنی به اندازه این سخن بهره مند نشدم.

اما بعد،انسان را گاهی دست یافتن به چیزی که از دست رفتنی نبود شاد می نماید،و از دست رفتن آنچه که به دست آمدنی نبود ناراحت می سازد.پس به آنچه از آخرتت به آن رسیده ای شاد باش،

و بـه آنچـه از آخرتت از دست رفته به غم بنشـین .به آنچه از دنیـا به آن می رسـی زیـاد خوشـحال مبـاش،و به آنچه از دنیـا از دستت می رود بیش از اندازه غمگین مشو.و باید همه سعیت برای بعد از مرگ باشد .

۲۳ از سـخنان آن حضـرت است آن را پیش از مرگش به عنوان وصیت فرمود،زمانی که ابن ملجم-لعنت خدا بر او باد-وی را ضربت زد

سفارشم به شـما این است که چیزی را شـریک خـدا قرار ندهیـد و سـنّت محمّـد-صـلّی اللّه علیه و آله-را ضایع نکنیـد،این دو ستون دین را بر پا دارید و این دو چراغ را روشن نگاه بدارید،که دیگر بر شما نکوهشی نخواهد بود .

من دیروز همنشـین شـما بودم،امروز برای شـما عبرتم،و فردا از شـما جـدا می شوم.اگر زنده بمانم صاحب خون خویشم،و اگر بمیرم مگر وعده گاه من است،و اگر ببخشم بخشیدن برای من موجب

ص:۵۹۸

قرب،و برای شما حسنه است،پس ببخشید«آیا دوست ندارید خداوند شما را ببخشد »؟! به خدا قسم چیزی از مرگ به طور ناگهانی به من روی نیاورد که پسند من نباشد،و مسأله ای آشکار نشود که آن را نشناسم.نسبت به مرگ چون جویای آب بودم که ناگهان به آب رسیده،یا جویای متاعی که به آن دست یافته«و آنچه نزد خداست برای نیکان بهتر است ».

می گویم:قسمتی از این سخن پیش از این(در سخن ۱۴۹)گذشت،ولی چون در این سخن اضافه ای بود لازم به تکرار دیدم .

۲۴ از وصیت های آن حضرت است در باره مصرف اموالش پس از مرگ،که بعد از برگشت از صفّین نوشت

اشاره

این برنامه ای است که بنده خدا علی بن ابی طالب أمیر المؤمنین در باره مال خود دستور می دهد، و به آن خشنودی حق را می طلبد تا او را به بهشت در آورد،و آسایش و امنیت عطا نماید .

قسمتی از آن وصیت است

به این وصیت حسن بن علی اقدام می کند،برای خودش از این اموال به طور شایسته مصرف می نماید، و به نحوی که سزاوار است به مستحقّان می پردازد .اگر مرگ حسن برسد و حسین زنده باشد، وصی من بعد از او حسین است،و به وصیتم به مانند حسن عمل می کند.

سهم دو فرزند فاطمه از به جا مانده اموال علی به مانند نصیب سایر پسران علی است، و اینکه اجرای وصیت را به عهده دو پسر فاطمه گذاشتم محض جلب خشنودی حق، و تقرّب به پیامبر،و بزرگداشت احترام او،و شرافت خویشاوندی با آن حضرت است .

و با کسی که این وصیت را به عهده او گذاشته شرط می کند که اصل مال را باقی گذارد، و به آن صورت که مأمور و راهنمایی شده از در آمد آن انفاق کند،و از نهالهای تازه روییده این دهات نفروشد تا تبدیل به انبوهی از درختان گردد به طوری که تماشا گرانش آن منطقه را به غیر از وضعی که قبلا دیده اند ببینند .

و هر یک از کنیزانم را که با آنان بوده ام و از من فرزندی آورده یا حامله می باشد

به فرزندش واگذارند و بابت بهره ارث او به شمار آرند،و اگر در زمان حیات کنیز فرزندش بمیرد آن کنیز از قید کنیزی آزاد است،زیرا کنیزی از او برداشته شده و حرّیت(فرزند)او را آزاد نموده است .

مؤلف گوید:در وصیت امام«ان لا یبیع من نخلها ودیّه»«ودیّه»یعنی فسیله و نهال خرما، و جمع آن«ودیّ»است .و گفتار حضرت:«حتّی تشکل ارضها غراسا»این گفتار از فصیح ترین و نیکوترین کلام است،منظور آن است که در آن دهات آن قدر درخت خرما زیاد شود تا اینکه تماشاگر با دیدن آنها ببیند غیر آنچه را دیده بود،و امر بر او مشتبه شود و گمان کند این زمین غیر آن زمین است که قبلا دیده است .

۱۲۵ از وصیت های آن حضرت است به کسی که مأمور جمع آوری زکات از طرف حضرت می شد

،ما قسمتی از این وصیت را اینجا آوردیم تا معلوم شود امام همارہ ستون حق را بر پا می داشت،و در امور کوچک و بزرگ، و ظاهر و باطن نمونه های عدالت را می افراشت .

ص:۶۰۱

بر مبنای تقوای خداوندی که یکتا و بی شریک است حرکت کن،مسلمانی را به وحشت نینداز، و بدون رضای او بر وی گذر مکن،و اضافه تر از حقّی که خداوند در مالش قرار داده از او نگیر .

چون به قبیله ای رسیدی در منطقه آب آنان در آی و به خانه هایشان مرو، با آرامش و وقار به جانب آنان برو تا در میانشان قرار گیری،و به آنان سلام کن، و در تحیّت به ایشان کوتاهی مکن ،بگو:بندگان خدا!ولیّ و خلیفه خدا مرا به سوی شما فرستاده تا حق خدا را که در اموال شما نهفته از شما بگیرم،آیا در اموال شما خداوند را حقّی هست تا آن را به ولیّ او ادا کنید ؟ اگر کسی گفت:حقّی نیست،به او مراجعه مکن.و اگر کسی گفت:هست،همراهش برو بدون اینکه او را به وحشت اندازی یا تهدید کنی یا قرین سختی و فشار نمایی،و آنچه از طلا و نقره به عنوان زکات می دهد بگیر .اگر برای او گاو و گوسپند و شتر باشد بدون اجازه اش کنار حیوانات مرو، چرا که بیشتر آنها مال اوست.وقتی نزد چهارپایان رسیدی نه مانند مالکی که بر آنها سلطه دارد به آنها نظر کن،

ص:۶۰۲

و نه مثل کسی که بر او سختگیری نماید،چهار پایان را رم مده و به وحشت مینداز،و مالکش را به خاطر آنها ناراحت مکن .حیوانات را دو دسته قرار داده،سپس صاحبش را آزاد بگذار، هر قسمت را پذیرفت تو هم بپذیر و بر او ایراد مگیر،سپس باقی مانده را دو قسمت کن، و باز مالکش را آزاد بگذار،او هر دسته را اختیار کرد متعرضش مشو.پیوسته این تقسیم کردن را ادامه بده تا به اندازه حقی که از خداوند در مال اوست بماند،سپس حق خدا را از او دریافت دار .

و اگر به هم خوردن آن تقسیم را درخواست کرد بپذیر،و دو قسمت را یکی کن،دو باره برنامه تقسیم را از سر بگیر،تا حق خدا را از مال او دریافت داری .شتر پیر و از پا افتاده و دست و پا شکسته و بیمار و مسلول و عیب دار را به عنوان زکات قبول مکن.

غیر از کسی را که به او اعتماد داری بر آنها امین قرار مده،امینی که نسبت به اموال مسلمانان درستکار باشد، تا جایی که آن اموال را به حاکم مسلمانان برساند و حاکم هم بین مردم پخش کند .جز خیرخواه و مهربان و امین و حافظ چوپانی بر حیوانات مگمار،که با حیوانات درشتی نکند و آنها را به جبر و مشقّت نراند،

ص:۶۰۳

و نرنجانـده و خسـته ننمایـد .هر آنچه نزد تـو جمـع شـد به سـرعت به سوی مـا فرست تـا آن را در محلی که خـدا دسـتور داده مصرف کنیم.وقتی آن اموال را به امین سپردی به او سفارش کن بین شتر و بچه شیر خواره اش فاصله نیندازد،و آن قدر شیرش را ندوشد که به بچّه او زیان رسد،شتر را با سواری گرفتن خسـته و درمانده نکند، و در دوشـیدن شـیر و سواری گرفتن بین آن شتر و شترهـای دیگر مسـاوات را رعـایت نمایـد ،بایـد زمینه استراحت حیوان خسـته را فراهم کنـد،و آن شتری را که به پـایش آسیب رسیده و از حرکت ناتوان شده آرام و آهسته براند، و آنها را به آبگاههایی که شتران بر آن عبور می کنند وارد سازد،و از کنـاره راههـای علف دار به به جـاده هـای بی گیـاه نبرد،و ساعـاتی به آنان استراحت دهـد،و بایـد آنها را کنار آبهای کم و گیاهان بیابان واگـذارد ،تا به اذن حق چاق و اسـتخوان دار و پر مغز نزد ما آینـد،نه رنجیده و خسـته،تا آنها را به فرمان قرآن و روش پیامبر صلّی اللّه علیه و آله تقسـیم کنیم،که این عمل باعث بزرگی اجر توست،و به رشد و هدایتت نزدیک تر است، اگر خدا بخواهد .

ص:۶۰۴

۱۲۶ از پیمانهای آن حضرت است به یکی از کار گزارانش زمانی که او را برای جمع آوری زکات فرستاد

او را به تقوای الهی در امور پنهانی و کارهای مخفی دستور می دهم،آنجا که احدی جز خدا شاهد و کسی غیر او وکیل نیست .و او را فرمان می دهم که در آشکار چیزی از طاعت حق را بجای نیاورد که در پنهان خلاف آن را انجام دهد.کسی که پنهان و آشکارش و گفتار و کردارش دو گونه نیست،امانت را ادا کرده،و عبادت خالصانه به جا آورده .

و به اوامر می کنم که مردم را نرنجاند،و آنان را دروغگو نشمارد،و محض اینکه امیر و حاکم است از آنان روی نگرداند،چه اینکه آنان برادران دینی،و در استخراج حقوق یار و مدد کارند .

تو را در این زکات سهمی ثابت و حقّی معلوم

ص:۶۰۵

و شـریکانی از مسـتمندان و ناتوانانی بینوا هست،ما حق تو را به طور کامل می پردازیم، تو هم باید حق آنان را تمام و کمال به آنان برسانی،که اگر این کار را انجام ندهی در قیامت بیشترین دشـمن را خواهی داشت ،و بدا به حال کسی که فقرا و مساکین و سائلان و محرومان از حق و ورشکستگان و از راه ماندگان در پیشگاه خداوند شاکی و دشمن او باشند !و کسی که امانت را سبـک شـمارد،و به آن خیانت ورزد،جان و دینش را از آن پاک نکنـد خود را در دنیا به ذلّت و خواری انـداخته ،و در آخرت خوارتر و رسواتر خواهد بود.

و قطعا بزرگترین خیانت،خیانت به ملّت،و رسواترین تقلّب تقلّب با پیشوایان اهل اسلام است.

و السلام .

ص:۶۰۶

۲۷ از پیمانهای آن حضرت است به محمّد بن ابو بکر رضی اللّه عنه وقتی او را به حکومت مصر گماشت

اشاره

با مردم فروتن،و نرمخو،و گشاده رو باش، همه را به یک چشم و نظر ببین،تا بزرگان بر تو طمع حیف و میل نبندند،و ضعیفان از عدالتت مأیوس نشوند .زیرا ای بندگان حق، خداوند بزرگ از کوچک و بزرگ اعمالتان، و ظاهر و نهانتان باز پرسی می کند،پس اگر عذابتان کند به عذاب مستحق ترید،و اگر عفو کند او کریم تر است .

ای بندگان خدا،بدانید اهل تقوا هم از دنیای گذرا و هم از آخرتی که می آید سود بردند،با اهل دنیا در دنیایشان شریک شدند،و اهل دنیا در آخرت آنان شریک

ص:۶۰۷

نگشـتند .در دنیا از راه حلال در بهترین مسـکن ساکن شدند،و بهترین خوراکی را نوش جان نمودند،از دنیا بهره بردند آنچنان که خوشـگذرانان بهره بردند،و از آن کام گرفتند بدان گونه که سرکشان گرد نفر از کام گرفتند ،سپس با توشه ای رساننده به سر منزل نجـات از دنیا گذشـتند، و با تجارتی پر سود به آخرت سـفر کردنـد.در دنیایشان به لـذت بی رغبتی به دنیا رسـیدند،و یقین کردند که در آخرت همسایگان حقّند.دعایشان بی جواب نماند،و نصیبشان از لذت دنیا کاستی نیابد .

بنـدگان خـدا!از مرگ و نزدیـک بودنش حـذر نماییـد،و برای آن سـاز و برگ آمـاده کنیـد،مرگ بـا امری عظیم،و حادثه ای بزرگ می آید.به خیری که با آن شـرّی نیست،یا شـرّی که با آن خیری نمی باشد.چه کسـی به بهشت از کسی که کار بهشتی کنـد نزدیک تر است ؟و چه کسـی به جهنّم از آن که عمل جهنّمی کند نزدیکتر است؟شـما رانده شده های مرگ هستید،اگر بایستید به دستش می افتید،و اگر فرار کنید شما را خواهد یافت،مرگ از سایه شما با شما همراه تر است،و با زلفتان

گره خورده،و دنیا به دنبال شما در نوردیده می شود .

بر حذر باشید از آتشی که عمقش ناپیدا،و حرارتش شدید،و عذابش تازه است:جایی که رحمت در آن نیست،ناله و فریاد کسی را نمی شنوند،و اندوهی را برطرف نمی کنند .اگر بتوانید که خوفتان از خدا شدید،و گمانتان به او نیکو باشد بین این دو واقعیت جمع کنید،زیرا حسن ظنّ عبد به پروردگارش به میزان ترس او از خداست،و بهترین مردم در گمان نیکو به خداوند کسی است که ترسش از خداوند شدیدتر باشد .

ای محمّد بن ابو بکر،آگاه باش که من تو را به بزرگترین لشکرم که لشکر مصر است سرپرستی دادم،شایسته توست که با نفس خود مخالفت ورزی،و از دینت دفاع کنی گرچه از زندگیت بیش از یک ساعت نمانده باشد .خدا را به خاطر خشنودی احدی از مردم خشمگین مساز،که خشنودی حق جایگزین دیگر چیزهاست،و چیزی جانشین رضای خدا نیست .

ص:۶۰۹

نماز را در وقت معیّنش بخوان،و به خاطر بیکاری پیش از وقت اقامه نکن، و به علّت کار داشتن از وقت مقرّرش تأخیر میانداز،و معلومت باد که هر چیزی از عملت تابع نماز است .

از این پیمان است

مسلّما امام هدایت و امام گمراهی،و دوست پیامبر و دشمن او یکسان نیستند .پیامبر خدا صلّی اللّه علیه و آله به من فرمود:«بر امّتم از مؤمن و مشرک وحشتی ندارم.خداوند مؤمن را به خاطر ایمانش از فساد باز می دارد،و مشرک را محض شرکش قلع و قمع می نماید .ولی بر شما از کسی که در دل منافق و در زبان داناست می ترسم،که می گوید آنچه را خوب می دانید،و انجام می دهد آنچه را زشت به شمار می آورید » .

ص:۶۱۰

۲۸ از نامه های آن حضرت است در جواب معاویه، که از بهترین نامه هاست

اما بعد،نامه ات به من رسید که در آن نامه مبعوث شدن محمّد صلّی اللّه علیه و آله را از جانب حق برای دینش،و یاری شدن آن حضرت را از سوی خداوند به وسیله یارانش یاد آور شده ای !روزگار بر ما از جانب تو مسأله ای شگفت را پنهان داشت،چون می خواهی ما را از آنچه خداوند به ما مرحمت فرموده با خبر کنی،و از نعمت وجود پیامبرش که به ما داده آگاه سازی! در این مسأله همچون کسی هستی که خرما را به سوی هجر(منطقه پر خرمای بحرین)ببرد،یا شاگردی که بخواهد به استاد تیراندازش تعلیم تیراندازی دهد .تصور کردی برترین مردم در اسلام فلان و فلان هستند،چیزی را متذکر شده ای که اگر صحیح باشد به تو ربطی ندارد،و اگر نادرست باشد صدمه ای برای تو در آن نیست.تو را با بالاترین و پست تر،و رئیس و مرئوس چکار ؟

ص:۶۱۱

بردگـان آزاد شـده و فرزنـدان آزاد شـده را بـا تمیز بین مهـاجران نخستین، و ترتیب درجـات آنـان،و شـناساندن طبقاتشـان چه رابطه؟!هیهـات!تیری که از تیرهـای مسـابقه نبود صـدا داد،محکومی را تماشا کن که حاکم بر حاکم شـده!ای آدمی زاد،چرا با این بار گران و پای لنگ سر جایت نمی نشینی،و کوتاهی و ناتوانیت را تشخیص نمی دهی،و به جایگاه معیّنی که قضا و قدر الهی برایت حکم کرده بـاز نمی گردی ؟!تـو را زیـانی نرسـد اگر کسـی مغلوب شود،و سودی نرسـد اگر کسـی غـالب گردد! راهرو بیابـان گمراهی هستی،و به شـدّت از راه مسـتقیم منحرفی .مگر نمی بینی-گرچه منظورم آگاه کردن تو نیست بلکه برای یاد آوری نعمت های حق می گویم-که گروهی از مهاجران و انصار در راه خدا شهید شدند و برای هر یک مرتبه ای است ،تا اینکه شـهید ما حمزه به شـهادت رسید به او سیّد الشهداء لقب داده شد،و پیامبر صلّی اللّه علیه و آله او را به وقت نماز بر جنازه اش به هفتاد تکبیر اختصاص داد ؟!آیا ملاحظه نمی کنی که قومی در راه خـدا دسـتشان از بدن جدا شد و برای هر یک مقامی است،ولی زمانی که دست یکی از ما جدا شد

ص:۶۱۲

او را طیران کننـده در بهشت و دارای دو بال نامگذاری کردند ؟!اگر سـتایش از خویش را خداوند نهی نکرده بود،این گوینده فضایل بسـیاری را یاد آوری می کرد که قلوب بیدار اهل ایمان به آن معرفت دارد،و گوشـهای شـنوندگان شنیدن آنها را کنار نیندازد.کسـی را که به طمع صـید دنیا از راه حق منحرف شده واگذار،که مسلّما ما دست پرورده پروردگارمان هستیم،و مردم پس از آن تربیت شده ما هستند .عزت دیرین و بزرگی پیشین ما بر شما مانع از اختلاط و آمیختگی ما با شما نشد،همانند اقوام همسان از شـما همسـر گرفته و به شـما همسـر دادیم،در صورتی که شـما به این مقام و و منزلت نبودیـد.چگونه مقامی همچون مقام ما را داشـته باشـید در حالی که پیامبر از ما و ابو جهل دروغ زن از شـما، اسـد اللّه از ما و اسد سوگندهای جاهلی(یکی از مشـرکان بـد نام)از شـما،دو سیّد جوانان اهل بهشت از ما و کودکان آتش از شـما،بهترین زنان جهان از ما و حمّاله الحطب از شماست،و بسیاری دیگر از این مقوله که بهترینش از ما و بدترینش از شماست .

اسلام ما به گوش همه رسیده،و وضع پاک ما در دوران جاهلیت قابل ایراد نیست،و کتاب خدا

ص:۶۱۳

آنچه از(حقوق و برتری)ما پراکنده گشته جمع نموده ،و آن گفتار خدای پاک است:«به حکم کتاب خدا بعضی از خویشان به بعضی دیگر سزاوارترند»و سخن خدای بزرگ است:

«شایسته ترین مردم به ابراهیم آنهایی هستند که از او پیروی نمودند و این شایسته ترین پیامبر و کسانی هستند که ایمان آوردند،و خداوند سر پرست مؤمنین است».پس ما از طرفی به سبب خویشی،و از جهت دیگر به علّت پیروی نمودن به خلافت سزاوارتریم .زمانی که مهاجران در سقیفه به قرابت و خویشی خود با رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله بر انصار استدلال کردند پیروز شدند.اگر این قرابت دلیل برتری است پس حق با ماست نه با شما،و اگر دلیلی دیگر دارد انصار بر ادعای خویش باقی اند .

گمان کردی که من بر تمام خلفا رشک برده ام،و بر آنان طغیان نموده ام.

اگر این است جنایتی بر تو نشده تا از تو پوزش بطلبم.

«اگر هم بوده گناه این ننگ دامن تو را نمی گیرد » گفته ای:مرا می کشیدند به همان گونه که شتر مهار در بینی را می کشند تا بیعت کنم!

ص:۶۱۴

به خدا قسم خواسته ای مرا سرزنش کنی ستایش کرده ای،و رسوا نمایی ولی خود رسوا شده ای .

برای مسلمان از اینکه مظلوم باشد نقصی نیست تا وقتی که دچار شک در دین،و تردید در یقین نباشد.قصدم بیان این حجت برای غیر توست(زیرا تو شایسته آن نیستی) ولی از حجّت به اندازه آنچه بیانش پیش آمد برایت اظهار کردم .

سپس آنچه میان من و عثمان روی داد یادآوری کرده ای،محض نسبتی که با او داری پاسخ داده می شوی:از من و تو کدام یک دشمنیش با او بیشتر بود،و راه را برای قتل او هموارتر کرد؟ آیا آن که یاریش را از او دریغ ننموده و از او خواست به جایش بنشیند و دست از اعمالش بردارد،یا کسی که عثمان از او یاری خواست و او یاری دادنش را به تأخیر انداخت،و سپاه مرگ را بر سرش ریخت تا قضای حق بر او جاری شد ؟!قسم به خدا چنین نیست،«خداوند از شما مانعان از یاری را می شناسد و نیز به آنان که به برادران خود گفتند به سوی ما آیید،و به هنگام جنگ جز تعداد کمی حاضر نمی شوند آگاهی دارد ».

در مقام آن نیستم که از عیب گرفتنم بر بدعتهای او عذر خواهی کنم،اگر ارشاد و راهنمایی

کردنم گناه است،چه بسا کسی که سرزنش شود و او را گناهی نیست.

«گاهی انسانی در اثر اصرار در خیر خواهی مورد تهمت قرار می گیرد » من تا توانستم جز اصلاح را نخواستم،توفیقی ندارم جز از جانب خدا، به او توکل کردم و به او باز می گردم .

و گفتی مرا و یـارانم را نزد تو جز شمشـیر نیست!راستی که پس از اشـک ریختن خندانـدی!پسـران عبـد المطّلب را چه زمـانی دیدی به دشـمنان پشت کنند،و از شمشـیرها بترسانند؟! «اندکی درنگ کن تا حمل به صـحنه جنگ برسد» به زودی کسـی که دنبال اویی به دنبال تو آیـد،و آنچه دور می پنداری به تو نزدیک شود ،من با سـپاهی از مهاجران و انصار و تابعین که راه آنان را به نیکویی پیمودند به شتاب به سوی تو می آیم،لشگری سخت انبوه،که گرد و غبارشان فضا را گرفته،و جامه مرگ

ص:۶۱۶

به تن دارنـد،و بهترین ملاقات برای آنان لقاء خداوند است ،آنان را فرزندان بدر و شمشـیرهای بنی هاشم همراه است،که خود خبرداری لبه تیز آن شمشیرها چگونه بر بدن برادر و دایی و جدّ و خاندانت فرود آمد،«و این عذاب از ستمگران دور نیست » .

۱۲۹ از نامه های آن حضرت است به اهل بصره

رشته طاعتی که گسستید و اختلافی که ایجاد کردید بر شما پوشیده نیست، از گناه کارتان گذشتم،و از رویگردانتان شمشیر را برداشـتم،و روی آورنـده شـما را پـذیرفتم .از این پس اگر کارهای تباه کننـده،و آراء احمقانه و امور انحراف دهنده شـما را به دشـمنی و مخالفت با من وادارد،هان این منم که اسـبان سواری را آماده نموده،و شتران را مجهز کرده،آماده جنگم ، و اگر مرا به آمدن نزد خود ناچار کنید با شما چنان جنگی کنم که جنگ

جمل در برابرش مانند لیسیدن ظرف غذا آسان نماید،با اینکه به فضیلت مطیعان شما عارفم،و حقّ خیرخواهان شما را واقفم،پاکدامن را به جای متّهم، و پیمان شکن را کنار وفا کننده قرار نمی دهم .

۳۰ از نامه های آن حضرت است به معاویه

خدا را در آنچه نزد توست بپرهیز،و در حق پروردگار بر خود دقّت کن،و به شناخت آنچه که از جهل به آن معذور نیستی باز گرد ،که حقّا برای طاعت نشانه های آشکار،و راههای روشن، و جادّه آشکار و هدفی مطلوب است،که زیرکان بر آن وارد می شوند،و مردم پست با آن مخالفت می ورزند.کسی که از طاعت روی بگرداند از حق روی گردانده،و قدم در وادی گمراهی گذاشته، و خداوند نعمتش را بر او دگرگون می کند،و عذابش را بر او جاری می سازد .خود را بپای خود را بپای،

ص:۶۱۸

که خداونـد راهت را برای تو روشن کرده،و به تو وانموده است که عاقبت کارهایت به کجا می رسد، که مرکب زندگی را به منتهای خسارت و محلّ کفر رانـده ای ،نفس تو وجودت را به عرصه ضـرر افکنـده،و در پرتگاه گمراهی انداخته،و در مهالك وارد نموده،و راهها را بر تو دشوار کرده است .

۳۱ از وصـیت های آن حضرت است به حضرت مجتبی علیه السّلام(یا محمّد حنفیّه)که در سرزمین حاضرین به هنگام بازگشت از صفّین نوشته

اشاره

از پدری فانی،پذیرنده سـختی های زمان،عمر پشت سـر گذاشته،تسلیم به روزگار،نکوهش کننده دنیا،ساکن سرای اموات،سفر کننـده از آن در فردا، به فرزنـد آرزومند به آنچه به دست نمی آید،سالك راه تباه شدگان ، هدف امراض،گروگان ایّام،نشانه تیرهای مصائب،بنده دنیا، تاجر غرور،مدیون مرگ،اسیر مردن،همراه غصه ها،

همنشین اندوهها،هدف آسیبها،زمین خورده شهوات،و جانشین مردگان .

اما بعد،آنچه بر من معلوم شد از روی گرداندن دنیا از من،و سرکشی روزگار بر من،و روی آوردن آخرت به من،مرا از توجه به غیر خود و کوشش برای آنچه از من باقی می ماند و مرا سودی ندارد باز می دارد،جز آنکه چون از تمام اندیشه جز اندیشه نسبت به خود به یک سو شدم ، و رأیم مرا تصدیق کرد،و از هوای نفسم بازگرداند،و حقیقت کار برایم روشن شد، این کار مرا به کوششی جدّی واداشت که در آن بازیگری نیست،و به صدقی که دروغ را به آن راهی نمی باشد .

من تو را پاره ای از خود،بلکه تمام وجود خود یافتم،چنانکه اگر رنجی به تو رسد به من رسیده،و اگر مرگت رسد مرگ من رسیده،روی این حساب کار تو مرا مانند کار خودم به فکر و چاره اندیشی واداشته،به همین خاطر این نامه را برای تو نوشتم تا برای تو پشتوانه ای باشد خواه من زنده باشم یا مرده .

ص:۶۲۰

پسرم!تو را سفارش می کنم به تقوای الهی،و ملازمت امرش،و آباد کردن دل به یادش،و چنگ زدن به ریسمانش،و کدام رشته محکم تر از رشته بین تو و خداوند است اگر به آن چنگ زنی ؟! دلت را با موعظه زنده کن،و با بی رغبتی به دنیا بمیران،آن را با یقین قوی کن و با حکمت نورانی نما،و با یاد مرگ فروتن و خوار کن،و به اقرار به فانی شدن همه چیز وادار،و به فجایع دنیا بینا گردان ،و از صولت روزگار،و قبح دگرگونی شبها و روزها بر حذر دار، اخبار گذشتگان را به او ارائه کن،آنچه را بر سر پیشینیان آمد به یادش آور ،در شهرهای آنان و در میان آثارشان سیاحت کن،در آنچه انجام دادند و اینکه از کجا منتقل شدند و در کجا فرود آمدند و منزل کردند دقّت کن،می یابی که از کنار دوستان رفتند، و به دیار غربت وارد شدند،و گویی تو هم به اندک زمانی چون یکی از آنان خواهی شد .

پس منزلگاه نهایی ات را اصلاح کن،و آخرتت را با دنیا معامله مکن،در باره آنچه علم نداری سخن

ص:۶۲۱

مگو،و در باره وظیفه ای که بر عهده ات نیست حرفی نزن.در راهی که از گمراهی در آن بترسی قدم منه،زیرا حفظ خویش به هنگام سرگردانی بهتر از این است که آدمی خود را در امور خطرناک اندازد .

امر به معروف کن تا اهل آن باشی،با دست و زبان نهی از منکر نما، و با کوشـشت از اهل منکر جدا شو.در راه خدا جهاد کن جهـدی کامل،و ملامت ملامت کنندگان تو را از جهاد در راه خدا باز ندارد.به راه حق هر جا که باشد در مشـکلات و سـختی هـا فرو شو ،در پی فهم دین بـاش،خود را در امور ناخوشاینـد به صبر و مقـاومت عـادت ده،که صبر در راه حق اخلاق نیکویی است .وجـودت را در همه امور به خـدای خود واگـذار،که در این صورت خود را به پناهگـاهی محکم،و نگاهبـانی قوی وامی گـذاری.در مسألت از خداونـد اخلاص پیشه کن، که بخشـیدن و نبخشـیدن به دست اوست.از خـدایت بسـیار طلب خیر کن،و وصـیّتم را بفهم، و از آن روی مگردان،مسـلّما بهترین سـخن سخنی است که سود بخشد .معلومت باد در دانشی که سود نیست خیر نیست،و در علمی که فرا گرفتنش سزاوار نیست بهره ای نمی باشد .

ص:۶۲۲

پسرم!چون خود را سالخورده دیدم،و قوایم را رو به سستی مشاهده کردم، پیش از مرگ به وصیّتم به تو پیشدستی نمودم،و در آن برنامه های خوبی ثبت کردم از خوف اینکه نتوانم آنچه در خاطر دارم به تو برسانم ،یا نقصی در اندیشه ام یابم چنانکه در بدنم یافته ام،یا پیش از وصیت من پاره ای از خواهشهای نفسانی بر تو چیره شود یا آفتهای دنیا به تو هجوم آورد،در نتیجه رمیده شوی و فرمان نبری.قطعا دل جوان همانند زمین خالی است،هر بذری در آن ریخته شود می پذیرد .بنا بر این پیش از آنکه دلت سخت شود، و مغزت گرفتار گردد اقدام به ادب آموزی تو کردم،تا با عزمی جدّی به امورت روی آوری، اموری که اهل تجربه مشقّت تجربه کردن آن را کشیده اند،و تو از زحمت طلب کفایت شده،و از تجربه دوباره آسوده گشته ای ،و آنچه ما در صدد تجربه آن بودیم به دست تو رسیده،و قسمتی از آنچه بر ما پوشیده مانده برای تو روشن گردیده است .

پسرم!اگر چه من به اندازه مردمی که پیش از من بوده اند عمر نکرده ام،ولی در

ص:۶۲۳

کردارشان دقّت،و در اخبارشان فکر نموده،و در آثارشان سیاحت کرده ام،تا جایی که همانند یکی از آنان شده ام،بلکه گویی از پی آنچه که از وضع آنـان به من رسـیده عمرم را بـا اولین و آخرینشـان گذرانیـده ام ،زلالـ اعمالشان را از تیرگی،و سود و زیان کردارشان را شناختم،از این رو از هر چیزی پاکیزه و خالصش را برایت انتخاب کردم،و از میان آن همه برنامه زیبایش را برایت برگزیدم،و نامعلوم آن را از تو دور داشتم ،چون به امورت همانند پدری مهربان عنایت داشتم،و قصد ادب آموزی تو را در خاطر می گذراندم،مصلحت دیدم تو را با این روش تربیت کنم ،چرا که در عنفوان جوانی،و در ابتدای زندگی هستی،و تو را نیّتی سـالم،و بـاطنی پـاک است،رأیم بر این شـد که ابتـدا کتـاب خـدا و تأویلش را به تو بیاموزم،و قوانین و احکام اسـلام و حلال و حرامش را به تو تعلیم دهم،و به غیر آن توجه ننمایم .آن گاه ترسـیدم که آنچه از خواهشـهای نادرست و آراء ناحق و باطل مردم را دچار اختلاف نمود تا کار بر آنان اشتباه شد بر تو نیز اشتباه شود،به همین خاطر واضح نمودن این جهت هر چند

مورد پسندم نبود پیش من بهتر است از اینکه تو را به برنامه ای واگذارم که بر آن از هلاکتت ایمن نیستم .امیدوارم خداوند تو را در این برنامه به راه رشد موفق بدارد،و به راه راست راهنمایی کند،پس این وصیت را به تو نمودم .

پسرم!آگاه باش محبوبترین برنامه ای که از وصیتم به آن چنگ می زنی تقوای الهی،و اکتفا کردن به وظایفی است که خداوند بر تو واجب نموده،و رفتن به راهی که پدرانت و شایستگان از خاندانت آن را طی کرده اند ،زیرا آنان توجه به صلاح خود را وانگذاشتند چنانکه تو توجه می کنی،و اندیشه در کار خود کردند همان گونه که تو اندیشه می نمایی، سرانجام چنان شد که آنچه را دانستند عمل کردند،و از آنچه تکلیفشان نبود روی گرداندند .پس اگر نفس تو از قبول راه آنان بدون آنکه بداند چنانکه آنان دانستند باز ایستاد پس باید خواسته تو نسبت به آن راه از روی طلب فهم و کسب دانش باشد،نه افتادن در شبهه ها و بالا بردن بحثها و جدلها .و پیش از قدم نهادن در راه فهم و دانش برای شناخت آن راه از خداوند یاری بخواه،

ص:۶۲۵

و برای به دست آوردن توفیق روی رغبت به جانب او کن،و هر چه که تو را به اشتباه انـدازد، یا به گمراهی کشاند رها ساز .و چون یقین کردی که دلت روشـنی یافته و در پیشگاه حق خاضع شده، و نظرت جمع و کامل گشـته،و اندیشه ات در این زمینه از پریشانی در آمده و یک اندیشه شده، آن گاه در آنچه برای تو تفسیر می کنم دقت کن .و اگر آنچه را دوست داری برایت فراهم نشـد،و به آسودگی خـاطر و فکر دست نیـافتی،معلومت باد جادّه را همچون شتر شب کور طی می کنی، و به تاریکی ها گام بر می داری،و کسـی که قدم به اشـتباه برمی دارد یا حق را از باطل تمیز نمی دهد خواستار دین نیست،و در چنین موقعیتی حفظ خویشتن از پیمودن این گونه جاده ها عاقلانه تر و بهتر است .

پسـرم!وصـیتم را بفهـم،و بـدان که مالـک مرگ همـان مالـک حیـات، و هسـتی بخش همـان میراننـده،و فنـا کننـده همـان بـاز گرداننده،و گرفتار کننده،همان عافیت بخشـنده است ،و مسلّما دنیا برقرار نمی ماند مگر به همان نظامی که خداوند آن را قرار داده از وضع نعمتها و بلاها،و پاداش روز جزا،و آنچه او بخواهد و ما نمی دانیم .

اگر در رابطه بـا جهـان و نظاماتش از درک حکمت حادثه ای درمانـدی آن را به حساب جهالت خود بگـذار، زیرا در ابتـدای کار نادان به امور آفریـده شدی سـپس دانا گشتی،چه بسـیار است اموری که نمی دانی و اندیشه ات نسـبت به آن سـر گردان،و دیـده ات از راه یافتن به آن ناتوان است،اما پس از مـدتی به آن بینا می شوی .پس به خداونـدی که تو را آفریـده،و روزیت را عنایت کرده و اندامت را تعدیل نموده پناه ببر، باید بندگیت برای او باشد،و رغبتت متوجه او گردد،و از او بیم داشته باشی .

پسـرم!آگـاه بـاش احـدی از وجود خداونـد چنـانکه پیامبر-صـلّی اللّه علیه و آله-خبر داده خبر نـداده است،پس به پیشوایی آن حضـرت راضـی باش،و برای رسـیدن به منزل نجات رهبریش را بپذیر، که من از نصیحت به تو کوتاهی نکردم،و تو در اندیشه ات نسبت به صلاح خود هر چند بکوشی به میزان اندیشه ای که من در باره تو دارم نخواهی رسید .

پسـرم!معلومت بـاد اگر برای پروردگارت شـریکی بود پیامبران آن شـریک به سویت می آمدنـد، و آثار ملک و سـلطنت او را دیده،و به افعال و صفاتش آشنا می شدی،اما او خدایی

یگانه است همان گونه که خود را وصف نموده،کسی در حکمرانیش با او ضدیّت نمی کند،هرگز از بین نمی رود، و همیشه وجود داشته ،اوّل است پیش از همه اشیاء و او را اولیّتی نیست،و آخر است بعد از همه اشیاء و او را نهایتی نمی باشد،بزرگتر از آن است که ربوبیّتش به احاطه دل و دیده ثابت گردد ، چون به این حقیقت آگاه شدی در بندگی بکوش چنانکه شایسته مانند توست که کوچک منزلت و فقیر و کم قدرت و بسیار ضعیف است،و در طلب طاعت، و در ترس از عقوبت،و بیمناکی از خشم شدیدا به پروردگار خود نیازمند است،زیرا چنین پروردگاری جز به خوبی تو را فرمان نداده،و جز از زشتی باز نداشته است .

پسرم!تو را از دنیا و وضع آن و از بین رفتن و دست به دست شدنش آگاه کردم، و از آخرت و آنچه برای اهلش در آنجا آماده شده خبر دادم،و برای تو در رابطه با هر دو جهان مثلها زدم تا به آنها پندگیری و بر اصول آن گام برداری .داستان آنان که دنیا را آزموده اند داستان مسافرانی است که در جایی خراب و همراه با قحطی و تنگی منزل گرفته اند و عزم رفتن به منطقه ای پر نعمت و لذت

و محلّی سر سبز و خرم نموده اند،رنج راه،و فراق یار، و سختی سفر،و ناگواری طعام را تحمل کرده،تا به خانه فراخ،و منزلگاه امنشان در آیند ،بنا بر این از آن همه سختی ها دردی نمی چشند،و خرج این سفر را خسارت نمی بینند،و چیزی نزد آنان از آنچه وجودشان را به منزل همیشگی و جاویدشان نزدیک کند محبوبتر نیست .و مثل مردمی که مغرور به دنیا شدند مثل مسافرانی است که در منزلی آباد و پر نعمت بودند و از آنجا به سوی محلی خشک و خراب و بی آب و گیاه بار سفر بندند،پس چیزی نزد آنان ناخوشایندتر و سخت تر از جدایی از آنچه در آن بودند و رسیدن به جایی که به جانب آن روی می آورند و بدان جا می رسند نیست .

پسرم!خود را میزان بین خود و دیگران قرار بده،بنا بر این آنچه برای خود دوست داری برای دیگران هم دوست بدار،و هر چه برای خود نمی خواهی برای دیگران هم مخواه،به کسی ستم مکن چنانکه دوست داری به تو ستم نشود،و نیکی کن چنانکه علاقه داری به تو نیکی شود، آنچه را از غیر خود زشت می دانی از خود نیز زشت بدان ،از مردم برای خود آن را راضی باش

که از خود برای آنان راضی هستی،هر آنچه را نمی دانی مگو اگر چه دانسته هایت اندک است، و آنچه را دوست نداری در باره تو بگویند تو هم درباره دیگران مگوی .

آگاه باش که خودپسندی ضدّ صواب و آفت خردهاست.پس کوششت را به نهایت برسان،و در امور مادی خزانه دار وارث مشو.هرگاه به راه راست هدایت شدی در برابر پروردگارت به شدت فروتن باش .

معلومت باد که در پیش رویت راهی دراز همراه با مشقتی سخت است،در این راه از طلب درست،و توشه به اندازه برداشتن و سبکباری از گناه بی نیاز نیستی،پس بیش از قدرتت بر خود بار مکن،که سنگینی اش و زر و وبالت شود .اگر محتاجی را یافتی که قدرت بر دوش نهادن زاد و توشه ات را تا قیامت دارد و در فردای محشر که به آن توشه نیازمند شدی در اختیارت بگذارد ،وجودش را غنیمت بدان و زاد و توشه ات را بر دوشش بگذار،و در حالی که قدرت اضافه کردن زاد و توشه را بر دوشش داری تا بتوانی اضافه کن،

ص:۶۳۰

چه بسا با از دست رفتن فرصت،چنین شخصـی را بجویی و نیابی.به روز داشتن دارایی اگر کسی از تو وام خواست وامش ده تا در روز تنگدستی ات ادا کند .

آگاه باش که در پیش رویت گـذرگاه سـختی است،آن که سـبکبار است در آن گذرگاه حالی بهتر از سـنگین بار دارد،و آن که دچـار کنـدی است بـد حـال تر از شـتابنده در آن است.در آنجـا محل فرود آمـدنت به ناچار یا در بهشت است یا در جهنّم ،پس پیش از در آمـدنت به آن جهـان توشه آمـاده کن،و قبل از ورودت منزلی فراهم ساز،که بعـد از مرگ تـدارک کردن از دست رفته ممکن نیست،و راه بازگشت به دنیا برای همیشه بسته است .

آگاه باش آن که خزائن آسـمانها و زمین در اختیار اوست به تو اجازه دعا داده،و اجابت آن را ضمانت نموده،و دستور داده از او بخواهی تا ببخشد، و رحمتش را بطلبی تا رحمت آرد،و بین خودش و تو کسـی را حاجب قرار نداده و تو را مجبور به توسل به واسطه ننموده ،و اگر گناه کردی از توبه مانعت

ص:۶۳۱

نشـده،و در عقوبتت عجله نکرده،و به باز گشـتت سـرزنشت ننموده،و آنجا که سـزاوار رسوا شـدنی رسوایت نکرده،در پذیرش تـوبه بر تو سـخت گیری روا نداشـته، و به حسابرسـی گناهـانت اقـدام نکرده،و از رحمتش ناامیـدت ننموده ،بلکه خودداری از معصـیت را برایت حسـنه قرار داده،و یـک گنـاهت را یـک گنـاه،و یـک خـوبیت را ده برابر به شـمار آورده،بـاب توبه و بـاب خشـنودیش را به رویت گشوده ،هرگاه او را بخوانی صدایت را بشـنود،چون با او به راز و نیاز برخیزی رازت را بداند،پس نیاز به سوی او می بری،و راز دل بـا او در میـان می گـذاری،از ناراحتی هایت به او شـکایت می بری،و چاره گرفتاریهایت را از او می خـواهی ، بر امورت از حضـرتش یـاری می طلبی،از خزائن رحمتش چیزهـایی را می خواهی که غیر او را بر عطـا کردنش قدرت نیست،از قبیل زیاد شدن عمرها،سلامت بدنها،و گشایش روزیها .

خداونـد کلیـدهای خزائن خـود را در اختیـار تو گذاشـته به دلیـل آنکه به تو اجـازه درخواست از خودش را داده، پس هرگـاه بخواهی می توانی درهای نعمتش را با دعا باز کنی،و باران رحمتش

ص:۶۳۲

را بخواهی.پس تأخیر در اجابت دعا نا امیدت نکند،زیرا عطا و بخشش به اندازه نیّت است ،چه بسا که اجابت دعایت به تأخیر افتد تا پاداش دعا کننده بیشتر،و عطای امیدوار فراوان تر گردد.و چه بسا چیزی را بخواهی و به تو داده نشود ولی بهتر از آن در دنیا یا آخرت به تو عنایت گردد،یا به خاطر برنامه نیکوتری این دعایت مستجاب نشود .و چه بسا چیزی را می خواهی که اگر اجابت گردد دینت را تباه کند.روی این حساب باید چیزی را بطلبی که زیباییش برای تو برقرار،و وبالش از تو برکنار باشد،که ثروت برای تو باقی نیست و تو هم برای آن باقی نخواهی بود .

پسرم!معلومت باد برای آخرت آفریده شده ای نه برای دنیا،و برای فنا نه برای بقا،و برای مرگ نه برای حیات،در منزلی هستی که باید از آن کوچ کنی،و جایی که از آن به جای دیگر برسی،و خلاصه در راه آخرتی،و صید مرگی که گریزنده از آن را نجات نیست،و از دست خواهنده اش بیرون نرود،و ناگزیر او را بیابد .از اینکه مرگ تو را به هنگام

گناه دریابد-گناهی که با خود می گفتی از آن توبه می کنم-بر حذر باش،مرگی که بین تو و توبه ات مانع گردد،و بدین صورت خود را به هلاکت انداخته باشی .

یاد مرگ

پسرم!مرگ را و موقعیتی که ناگهان در آن می افتی،و بعد از مرگ به آن می رسی زیاد به یاد آر،تا وقتی مرگ برسد خود را مهیّا،و دامن همت به کمر زده باشی،مباد که مرگ از راه برسد و تو را مغلوب نماید .از اینکه رغبت دنیاپرستان به دنیا، و حرصشان بر متاع اندک آن تو را فریفته کند بر حذر باش،که خداوندت از اوضاع دنیا خبر داده، و دنیا هم با احوالاتش تو را از زوال خود آگاه نموده،و زشتیهایش را به تو نشان داده ،زیرا دنیا پرستان سگانی فریاد زننده،و درندگانی شکار کننده هستند،یکدیگر را می گزند،زورمندش ضعیفش را می خورد،و بزرگش به کوچکش به قهر و غلبه حمله می کند .گروهی از دنیاداران چهار پایانی مهار شده، و دسته ای حیوان رها شده اند،عقول خود را از دست داده،و به راه نامعلوم قدم نهاده اند،

حیوانی چند که در چراگاه آفت که قدم در آنجا قراری ندارد سر داده شده اند،نه چوپانی که از آنان نگهداری نماید، و نه چراننده ای که آنها را بچراند ،دنیا آنان را به راه کوری و ضلالت برده،و دیدگانشان را از دیدن علائم هدایت فرو بسته،در وادی حیرت دنیا سرگردان،و در نعمت هایش غرق،و آن را به عنوان ربّ انتخاب کرده اند،از این رو دنیا با آنان و آنان با دنیا به بازی پرداخته اند، و آنچه را به دنبال آن است فراموش کرده اند .

اندازه در طلب

مهلت ده،تاریکی بر طرف می شود،گویی کاروان به منزل رسیده،امید است آن که بشتابد به کاروان برسد .پسرم!آگاه باش کسی که مرکبش شب و روز است او را با مرکب می برند گر چه ایستاده به نظر آید،و طی مسافت می کند هر چند مقیم و آسوده دیده شود .

به یقین آگاه باش که هرگز به آرزویت نرسی،و از اجل معیّن شده نگذری،و در راه کسی هستی که پیش از تو بوده.پس در طریق به دست آوردن مال آرام باش،و در برنامه کسب و کار مدارا کن،

ص:۶۳۵

چه بسا تلاشی که موجب تلف شدن ثروت شود.معلومت باد که هر کوشنده ای یابنده، و هر مدارا کننده ای محروم نیست .نفس خود را از هر پستی به گرامی داشتنش حفظ کن هر چند تو را به نعمت های فراوان رساند،زیرا در برابر مقداری که از کرامت نفس به خرج می گذاری عوضی به دست نیاوری، بنده دیگری مباش که خداوند آزادت قرار داده.چه خیری است در خیری که جز با شرّ به دست نیاید،و در آسایشی که جز با سختی حاصل نگردد ؟! از اینکه مرکبهای طمع تو را برانند و به آبشخورهای مهلکه وارد سازند بر حذر باش، اگر بتوانی بین تو و خداوند صاحب نعمتی نباشد چنان کن، زیرا بالاخره نصیبت را بیابی،و سهم خود را دریابی .نعمت اندک از جانب خدای پاک بزرگتر و با ارزش تر از نعمت فراوانی است که از غیر خدا برسد اگر چه همه از اوست .

سفارشهای گوناگون دیگر

تدارک آنچه به خاطر سکوت از دست رفته آسان تر است از آنچه محض گفتارت از

ص:۶۳۶

کف داده ای،و نگهداری آنچه در ظرف است به محکم کردن سربند آن است،و حفظ آنچه در اختیار توست نزد من محبوبتر است از طلب آنچه در دست غیر توست .تلخی ناامیدی بهتر از خواستن از مردم است.مال اندک همراه با عفت نفس از ثروت با گناه بهتر است.آدمی راز زندگیش را بهتر از دیگران حفظ می کند.چه بسا کوشنده ای که تلاش و سعیش به او زیان می زند.زیاده گو هرزه گو می گردد، و آن که نسبت به امورش اندیشه کند بینا می شود .به اهل خیر نزدیک شو تا از آنان گردی،و از اهل شر جدا شو تا از آنان به حساب نیایی.بد خوراکی است خوراک حرام،و ستم بر ضعیف زشت ترین ستم است .آنجا که نرمی درشتی است درشتی نرمی است،چه بسا دارو درد، و درد درمان است.چه بسا خیر خواهی کند آن که خیر خواه نیست،و خیانت ورزد کسی که از او نصیحت خواسته شده .

از اعتماد به آرزوها بپرهیز که سرمایه احمقان است.عقل حفظ تجربه هاست،و بهترین چیزی که تجربه کرده ای آن است که تو را پند دهد.به جانب فرصت بشتاب پیش از

آنکه غصه و حسرت گردد.این طور نیست که هر خواهنده ای به مقصد رسد،و هر غائب شونده ای باز گردد .

از زمینه های فساد ضایع کردن زاد و توشه و تباه کردن معاد است.برای هر کاری عاقبتی است، آنچه برایت رقم خورده زود است به تو برسد.تاجر در خطر است.و چه بسیار مال اندکی که از مال بسیار با برکت تر است .خیری در یاری دهنده پست،و رفیق متّهم نیست.تا وقتی شتر زمانه رام توست آن را آسان گیر.نعمتی را به امید بیشتر به دست آوردن در خطر مینداز.از اینکه مرکب لجاجت تو را چموشی کند بپرهیز .

زمان جدایی برادرت از تو خود را به پیوند با او،و وقت روی گردانیش به لطف و قرابت،و برابر بخلش به عطا و بخشش،و هنگام دوریش به نزدیکی،و زمان درشتخویی اش به نرمخویی،و وقت گناهش به پذیرفتن عذر او وادار، تا جایی که گویی تو بنده اویی ،و او تو را صاحب نعمت است.این برنامه ها را در جایی که اقتضا ندارد انجام مده،و در باره کسی که شایسته نیست به میدان نیاور .دشمن دوستت را به دوستی انتخاب مکن

ص:۶۳۸

تـا دوسـتت را دشـمن نباشـی.خیرخواهی خـود را نسـبت بـه برادرت خـالص کـن چـه خیر خـواهیت بـه نظر او خـوب آیـد یا زشت.جرعه خشم را فرو خور،که من جرعه ای شـیرین تر و دارای عاقبتی لذیـذتر از آن ندیدم .با کسـی که با تو خشونت کند نرم باش،که به زودی نسبت به تو نرم شود.

با دشمنت نیکی کن که نیکی شیرین ترین دو پیروزی(انتقام و گذشت)است .اگر خواستی از برادرت جدا شوی جایی برای او باقی گذار که اگر روزی خواست برگردد دستاویز برگشت داشته باشد .

آن که به تو گمان نیک برد گمانش را عملا تحقق بخش.

حق برادرت را با تکیه بر رفاقتی که بین تو و اوست ضایع مکن،زیرا کسی که حقش را ضایع کنی برادر تو نیست.مبادا خانواده ات بد بخت ترین مردم به خاطر تو باشند .

به کسی که به تو علاقه ندارد علاقه نشان مده.نباید برادرت در قطع رابطه با تو از پیوستن تو به او،و بد عمل کردنش از احسان تو به او از تو تواناتر باشد .ستم اهل ستم بر تو گران نیاید،زیرا او به زیان خود

ص:۶۳۹

و سود تو می کوشد،و جزای آن که تو را شاد نموده اندوهگین کردن او نیست .

پسرم!آگاه باش رزق دو نوع است:رزقی که تو آن را می جویی،و رزقی که آن تو را می جوید، و اگر تو به او نرسی او به تو می رسد .چه زشت است تواضع به وقت احتیاج،و ستم در زمان توانگری!از دنیایت به سود تو همان است که آخرتت را به آن اصلاح نمایی.اگر برای آنچه از دست رفته ناله می کنی پس برای هر چه به دست نرسیده نیز ناله بزن.بر آنچه نبوده به آنچه بوده استدلال کن،زیرا امور دنیا شبیه یکدیگرند .از کسانی مباش که موعظه به آنان سود ندهد مگر وقتی که در توبیخ و آزردنشان جدّیت کنی،که عاقل به ادب پند گیرد،و چهارپایان جز با ضرب تازیانه اصلاح نگردند .غمهایی را که بر تو وارد می گردد با تصمیم های قوی بر صبر و استقامت و با حسن یقین از خود دور کن.هر که راه مستقیم را بگذاشت منحرف شد.همنشین به منزله خویشاوند است.

دوست آن است که در غیبت انسان نیز دوست باشد.هوای نفس شریک کور دلی است .چه بسا دوری که از نزدیک نزدیک تر است،و چه بسا نزدیکی که از دور دورتر است.غریب کسی است که برای او

دوست نیست.آن که از حق تجاوز کند راه اصلاح بر او تنگ می شود.کسی که به ارزش خود قناعت ورزد ارزشش برای او پاینده تر است.مطمئن ترین رشته ای که به آن چنگ زنی رشته ای است که بین تو و خداوند است.

بی پروای نسبت به تو دشمن توست .گاهی نومیدی دست یافتن است آن گاه که طمع موجب هلاکت است.هر عیبی آشکار نمی گردد و هر فرصتی به چنگ نمی آید.چه بسا بینا که راهش را اشتباه کند،و کور دل به رشد و صواب برسد .بدی را به تأخیر انداز زیرا که هر گاه بخواهی می توان به سوی آن شتافت.بریدن از نادان مساوی پیوستن به داناست.آن که خود را از زمانه ایمن بیند زمانه به او خیانت ورزد،و آن که زمانه را بزرگ شمارد زمانه او را پست کند.این نیست که هر تیراندازی به هدف زند.

هر گاه وضع سلطان دگرگون گردد اوضاع زمانه تغییر کند .پیش از سفر از رفیق سفر، و قبل از خانه از همسایه خانه بپرس .از اینکه سخن خنده آور گویی بپرهیز گرچه آن را از دیگری حکایت کنی .

ص:۶۴۱

در باره زنان

از مشورت با زنان اجتناب کن،زیرا رأیشان ضعیف،و عزمشان سست است .

با پوششی که بر آنان قرار می دهی دیده آنان را از دیدن مردمان باز دار،زیرا سختی حجاب آنان را پاک تر نگاه می دارد،و بیرون رفتن زنان از خانه بدتر از این نیست که افراد غیر مطمئن را بر آنان در آوری،و اگر بتوانی چنان کن که غیر تو را نشناسند .اموری که در خور توان زنان نیست به دستشان مسپار،زیرا زن گلی است ظریف نه خادم و کار پرداز .

احترامش را در حدّ خودش مراعات کن،و او را به طمع میانجی گری در حق غیر مینداز.آنجا که جای غیرت نیست از غیرت بپرهیز،چرا که این روش افراطی سالم را به بیماری،و پاکدامن را به آلودگی دچار می کند .برای هر یک از خدمتگزارانت کاری مربوط به او قرار ده و او را نسبت به همان کار باز خواست نما،که این کار آنها را بهتر وامی دارد تا در خدمتت کار را به یکدیگر وانگذارند.

اقوامت را احترام کن،زیرا آنان بال تواند که با آن پرواز می کنی،و ریشه تواند که به آن

ص:۶۴۲

باز می گردی،و نیروی توانـد که به وسیله آنـان به دشـمن حمله می بری .دین و دنیایت را به خـدا می سپارم، و از او بهترین سرنوشت را برای تو در امروز و فردا و دنیا و آخرت درخواست می کنم.

و السّلام .

۳۲ از نامه های آن حضرت است به معاویه

جمعیت زیـادی از مردم را هلاـک نمودی،آنـان را به گمراهیت فریفتی،و در موج دو رویی خود انـداختی،تـاریکی ها آنان را پوشانده،و شبهه ها آنان را به تلاطم افکنده ،پس از راه حق منحرف شدند،به گذشـته جاهلی برگشتند،به حقیقت پشت کردند و تکیه بر حسب و نسب نمودند،جز گروهی از بینایان که از مسیر باز گشتند ،که پس از شناخت تو از تو جدا شدند،و از یاری تو به سوی حق گریختند،زیرا آنان را به کاری دشوار

ص:۶۴۳

واداشتی،و از راه راست منحرف نمودی .ای معاویه،در باره خود از خدا پروا کن، و عنانت را از دست شیطان به در آر،که دنیا از تو جدا گشته،و آخرت به تو نزدیک شده.و السلام .

۳۳ از نامه های آن حضرت است به قثم بن عباس فرماندارش در مکّه

اما بعد،جاسوس من در مغرب به من نوشته که مردمی از اهل شام به حج گسیل شده اند که دلهایشان بسته،و گوشهایشان کر، و دیدگانشان کور است ،کسانی که حق را به باطل می آمیزند،و در نافرمانی خالق از مخلوق اطاعت می کنند،و به بهانه دین از سینه دنیا شیر می دوشند، و دنیای حاضر را به جای آخرتی که نیکان پرهیزکار انتخاب نموده اند سودا می نمایند.هرگز رستگار به خیر

ص:۶۴۴

نگردد مگر عامل خیر،و به جزای بد نرسد مگر عامل شر ،پس بر آنچه در اختیار توست استقامت ورز استقامت هوشیار با احتیاط و سر سخت،و خیر خواه خردمند،که فرمانبردار حاکم،و مطیع امام خویش است.کاری انجام ندهی که مجبور به عذر خواهی شوی،و به وقت نعمت و خوشی سر به طغیان برندار، و به هنگام سختی و بلا هراسان و دلباخته مباش.و السلام .

۳۴ از نامه های آن حضـرت است به محمد بن ابو بکر که به علّت عزلش از حکومت مصـر،و قرار گرفتن مالک اشتر به جای او دلتنگ شده بود ،و مالک پیش از رسیدن به مصر از دنیا رفت

اما بعد،خبر دل تنگیت از اینکه اشتر را به منطقه حکمرانیت فرستادم به من رسید، این کار من نه به خاطر این بود که تو را کاهل و سست می دانستم،و نه به علت اینکه می خواستم کوشش زیادتری از خود نشان دهی.اگر از حکومت مصر آنچه در اختیار توست از تو گرفتم تو را حاکم منطقه ای

قرار می دهم که زحمتش برایت آسانتر،و حکومتش برای تو خوشایندتر باشد .

مردی که او را به امارت مصر گماشتم برای ما مردی خیر خواه، و نسبت به دشمنانمان سختگیر بود.خداوند رحمتش کند،که عمرش را به سر برد،و مرگش را دیدار کرد،در حالی که از او خشنودیم،خداوند رضوانش را به او عنایت نماید،و ثوابش را دو چندان کند .برای جنگ با دشمنت بیرون رو،و بر اساس بصیرتت حرکت کن،با کسی که با تو می جنگد بجنگ،و او را به راه پروردگارت بخوان،بسیار از خداوند یاری طلب که تو را از امور مهم کفایت کند،و در حوادث یاریت دهد،اگر خدا بخواهد .

۳۵ از نامه های آن حضرت است به عبد اللّه بن عباس پس از شهادت محمّد بن ابو بکر در مصر

اما بعد،مصر به دست دشمن افتاد،محمّد بن ابو بکر که خدایش رحمت کند

شهید شد،اجر این مصیبت را از خدا می خواهم که او برایم فرزندی خیرخواه،کار گزاری سختکوش، شمشیری برنده،و رکنی مدافع بود .من مردم را به پیوستن به او بر انگیختم، و آنان را قبل از وقوع حادثه به یاریش دستور دادم،و از آنان در آشکار و نهان و به طور مکرّر برای حرکت به جانب او دعوت نمودم،گروهی با بی میلی آمدند،و برخی بهانه دروغ تراشیدند،و عدّه ای دست از یاریش برداشته اعتنایی نکردند .از خدا می خواهم به زودی مرا از این مردم برهاند.به خدا قسم اگر به وقت جنگ با دشمن علاقه ام به شهادت نبود،و خود را برای مرگ آماده نکرده بودم،دوست داشتم که حتی یک روز هم با این مردم نباشم،و با آنان روبرو نگردم .

ص:۶۴۷

۳۶ از نامه های آن حضرت است به برادرش عقیل بن ابی طالب در باره لشکری که به سوی برخی دشمنان فرستاده بود،

و این نامه پاسخ نامه عقیل است

لشکری انبوه از مسلمانان را به جانب آن دشمن روانه کردم،چون با خبر شد به سرعت گریخت،و با پشیمانی بازگشت،در بعضی از جادّه ها به او رسیدند و این زمانی بود که خورشید در مرز غروب قرار داشت،لحظاتی چند بین آنان جنگ در گرفت ،دشمن جز به اندازه ساعتی درنگ نداشت تا اینکه با غم و غصّه رهایی یافت پس از آنکه دچار تنگنا شده بود،و از او جز رمقی باقی نبود، در نتیجه با چه مشکلی از مهلکه به در رفت !یاوه گویی قریش را با این تاخت و تاز شدیدشان در گمراهی، و جولانشان در دشمنی،و سرکشی کردنشان را در گمراهی رها کن ،که اینان در جنگ با من همدست شدند چنانکه پیش از من در جنگ با پیامبر صلّی اللّه علیه

ص:۶۴۸

و آله همـدست گشـتند!جزا دهنـدگان از جانب من جزای قریش را بدهنـد،که آنان با من قطع رحم کردنـد، و حکومت فرزند مادرم(پیامبر)را از من ربودند .

امـا نظرم را در بـاره جنگ پرسـیدی،نظرم جنگ با کسانی است که پیمان شکسـتند تا جایی که خـدا را ملاقات نمایم،بسـیاری جمعیت در پیرامونم باعث عزّتم نگردد،و متفرق شـدن از اطرافم موجب وحشـتم نشود .گمان مبر که پسـر پدرت اگر چه مردم او را رها کنند به زاری و فروتنی افتد،یا از روی سـستی تن به ستم دهد،یا زمام امورش را به دست کشاننده ای بسپارد، یا پشت زندگیش را برای سواری این و آن خم کند ،بلکه فرزند پدرت چنان است که شاعر بنی سلیم گفته:

«اگر از من سـؤال کنی که در چه حـالی؟جـواب می دهم:در برابر حوادث زمـانه صـبور و اسـتوارم» «بر من دشوار است که مرا محزون بینند،تا دشمن به شماتت خیزد یا دوست اندوهگین گردد » .

۳۷ از نامه های آن حضرت است به معاویه

سبحان اللّه!چه سخت دچار هواهای بدعت آمیزی،و گرفتار حیرت متابعت شده،آن هم همراه ضایع کردن حقایق،و به کنار انداختن پیمانهایی که خداوند خواهان آنهاست، و بر بندگانش دلیل و حجّت است !اما بحثهای زیادت نسبت به عثمان و کشندگانش:تو وقتی به یاری او بر خاستی که سود آن یاری متوجه تو بود،و زمانی که یاریت برای او سودمند بود به یاریش اقدام نکردی.و السلام .

ص:۶۵۰

۳۸ از نامه های آن حضرت است به اهل مصر،زمانی که اشتر را زمامدار آنان نمود

از بنـده خـدا علی امیر المؤمنین،به مردمی که برای خدا غضـبناک شدند وقتی که خدا در زمینش معصـیت شد و حق او از بین رفت،و سـتم سـراپرده خود را بر سـر نیک و بد،و مقیم و مسافر زد،در نتیجه نه معروفی بود که در پناهش بیاسایند، و نه منکری که از آن باز داشته شود .

اما بعد،بنده ای که از بندگان خدا را به سوی شـما گسـیل داشـتم،که هنگام جوّ وحشت نخوابد،و ساعات هولناک از دشـمنان نهراسـد و عقب ننشـیند،از آتش سوزان بر بـدکاران سوزنـده تر است،و او مالـک بن حـارث از قبیله مذحـج است .سـخنش را بشنوید، و امرش را در آنچه مطابق حق است اطاعت نمایید،که او شمشیری از شمشیرهای خداست،که تیزیش

کند نگردد،و ضربتش بی اثر نشود،اگر شما را دستور به حرکت داد حرکت کنید،و اگر فرمان توقف داد باز ایستید،که او قدم بر نمی دارد و باز پس نمی نهد،و به تأخیر نمی اندازد و پیش نمی برد مگر به فرمان من .شما را در فرستادن او بر خود مقدّم داشتم چون او را خیرخواه شما،و نسبت به دشمنتان سر سخت تر یافتم .

۳۹ از نامه های آن حضرت است به عمرو بن عاص

تو دینت را تابع دنیای کسی نمودی که گمراهیش معلوم،و پرده حیایش دریده شده،شخص بزرگوار را در مجلس خود بد می گوید،و عاقل را با آمیزش خود نادان می نماید .

قدم به جای قدمش گذاشتی،و بخشش او را درخواست نمودی،همچون سگی که به دنبال شیر رود، که به پناه چنگال او رود،و انتظار بکشد که اضافه صیدش را به سوی او اندازد.از این رو دنیا و

آخرتت را به بـاد دادی،در صورتی که اگر به دامن حق می آویختـی آنچه را می خواسـتی می یـافتی .اگر خداونـد مرا بر تو و پسـر ابو سـفیان تسلّط دهد جزای آنچه انجام دادید به شـما خواهم داد،و اگر مرا از پای نشاندید و خود برقرار ماندید آنچه از عذاب الهی پیش روی شماست برای شما بدتر است.و السّلام .

۴۰ از نامه های آن حضرت است به یکی از کار گزارانش

امـا بعـد،خبر برنـامه ای از تو به من رسـیده که اگر انجـام داده باشـی پروردگارت را به خشم آورده، و امام خویش را نافرمانی نموده،و در امانت خیانت کرده ای .

بـه مـن خـبر رسـیده که محصولات زمین را برده،و آنچه زیر دو پـایت بـوده برگرفته،و هر چه از بیت المـال در اختیـار داشـتی خورده ای.حسابت را پیش من فرست،و معلومت باد که حسابرسی خداوند از حسابرسی مردم بزرگتر است.و السلام .

ص:۶۵۳

۴۱ از نامه های آن حضرت است به یکی از کار گزارانش

اما بعـد،مـن تـو را در امـانتم(حکـومت)شـریک خـود نمـودم،و نسـبت بـه خـویش از همـه نزدیکـتر قرار دادم،هیـچ یـک از خانـدانم،برای موافقت و مـدد کردن به من و رساندن امانت به سویم در نظر من مطمئن تر از تو نبود .چون دیدی زمانه بر پسـر عمویت سـخت شـد،و دشـمن بر او کینه ورزیـد،و امانت مردم تباه شد، و این امّت به فتنه دچار و به خونریزی دلیر و پراکنده و بی پناه شدنـد،پیمانت را با پسر عمویت دگرگون نمودی، و همراه جـدا شدگان از او جدا شدی،و با آنان که دست از یاریش برداشتند همراه گشتی، و با خیانت کنندگان به او خیانت نمودی !نه با پسر عمویت همراهی نمود،نه امانت را ادا کردی .

گویا تلاش برای خدا نبود،و انگار از جانب پروردگارت حجّتی

ص:۶۵۴

نداشتی،و مثل اینکه در مقام بودی تا این امت را به خاطر اموالشان فریب دهی،و قصد داشتی غافلگیرشان کرده و بیت المال آنان را غارت کنی .

چون زمینه تشدید خیانت به امت برایت فراهم شد به سرعت حمله کرده،و به شتاب از جای جستی،و آنچه توانستی از اموالی که برای بیوه زنان و یتیمان نگهداری می شد مانند گرگ تیزرو که بزغاله مجروح از پا افتاده را بر باید ربودی ، و آن مال را با خیال راحت به حجاز منتقل کردی،بدون اینکه در این غارتگری احساس گناه کنی! دشمنت بی پدر باد،انگار میراث رسیده از پدر و مادرت را به جانب خانواده ات بردی .

سبحان اللّه!آیا به قیامت ایمان نداری؟و از حسابرسی خدا نمی ترسی؟! ای کسی که نزد ما از خردمندان شمرده می شدی،چگونه آشامیدن و خوردن این مال را بر خود گوارا می دانی در حالی که می دانی حرام می خوری و حرام می آشامی ؟!کنیزان می خری،و با زنان ازدواج می کنی آن هم از مال یتیمان و مساکین و مؤمنان

ص:۶۵۵

جهاد کننده ای که خداوند این اموال را به آنان بخشیده،و به وسیله آنان این شهرها را حفظ کرده .از خدا پروا کن،به این قوم اموالشان را برگردان،اگر بر نگردانی آن گاه خداوند به من قدرت دست یابی به تو را بدهد چنانت عقوبت کنم که عذر خواهم نزد حق باشد، و با شمشیرم گردنت را بزنم شمشیری که احدی را با آن نزدم جز اینکه وارد جهنّم شد .به خدا قسم اگر حسن و حسینم آنچه را تو انجام دادی انجام می دادند،از من نرمشی نمی دیدند،و به مرادی نمی رسیدند،تا اینکه حق را از آنان باز ستانم، و باطلی را که از ستمشان به وجود آمده نابود سازم .به خدای جهانیان قسم آنچه از مال ایشان برده ای اگر برایم حلال بود شادم نمی کرد که آن را برای اولادم به ارث گذارم .در این غارتگری آهسته بران،که گویی به مرگ رسیده ای،و زیر خاک دفن شده ای،و اعمالت بر تو عرضه شده آن هم در جایی که ستمکار به حسرت فریاد بر می دارد،و ضایع کننده عمر در خواست برگشت به دنیا دارد،در حالی که آن زمان،زمان رهایی نیست .

۴۲ از نامه های آن حضرت است به عمر بن ابی سلمه مخزومی،کارگزار حضرت در بحرین،پس از اینکه او را عزل نمود و نعمان بن عجلان زرقی را به جای او گماشت

اما بعد،نعمان بن عجلان زرقی را والی بحرین قرار دادم،و تو را از آنجا برداشتم بدون اینکه نکوهش و ملامتی بر تو باشد.حقّا زمامداری را به خوبی انجام دادی،و امانت را ادا کردی.به جانب من بیابی آنکه نسبت به تو سوء ظن و سرزنش، یا اتّهام و گناهی باشد .عزم حرکت به جانب ستمکاران شام را دارم، دوست داشتم در این سفر همراهم باشی،زیرا تو از کسانی هستی که در جنگ با دشمن و به پاکردن ستون دین به آنان پشت قوی می کنم،اگر خدا بخواهد .

ص:۶۵۷

۴۳ از نامه های آن حضرت است به مصقله بن هبیره شیبانی که عامل حضرت در اردشیر خرّه بود

خبر انجام کاری از تو به من رسیده که اگر آن را به جا آورده باشی خدایت را به خشم آورده، و امام خود را غضبناک کرده ای.خبر این است که غنایمی که نیزه ها و اسبهای اهل اسلام گرد آورده،و خونشان در این راه به زمین ریخته در میان بادیه نشینان قبیله ات که تو را انتخاب نموده اند تقسیم می کنی !به حق کسی که دانه را شکافت،و انسان را آفرید،اگر این برنامه حقیقت داشته باشد خود را نزد من خوار و بی اعتبار خواهی یافت.پس حق خداوندت را سبک مشمار،و دنیای خود را با نابودی دین خویش آباد مکن،که از زیانکارترین مردم خواهی بود .

معلومت باد که حقّ مسلمانانی که نزد تو و ما هستند در سهم بری از

ص:۶۵۸

بیت المال برابر است،برای گرفتن سهمیه نزد من می آیند و می روند .

۴۴ از نامه های آن حضـرت است به زیاد بن ابیه،وقتی به حضرت خبر رسید معاویه به زیاد نامه نوشته می خواهد او را با ملحق کردن به نسب خود بفریبد

آگاه شدم که معاویه برای لغزاندن خردت و سست کردن عزمت نامه ای برایت فرستاده، از او حذر کن،که بی تردید او شیطان است،که از مقابل و پشت سـر و از راست و چپ به جانب انسان می آید،تا به وقت غفلتش بر او هجوم آرد،و عقل ساده اش را بدزدد .

از ابو سـفیان در روزگـار عمر بن خطاب سـخنی بـدون انـدیشه از روی وسوسه نفس،و تحریکی از تحریکات و فساد کاریهای شیطان سـر زد،که نه نسبی به آن ثابت می شود و نه کسـی به آن مسـتحق میراث می گردد(ابو سفیان به عمرو عاص گفت:این محصول زنای من با مادر اوست)

ص:۶۵۹

و آویخته به این سخنان همانند کسی است که خود را در میان باده گساران اندازد ولی پیوسته او را دور می کنند، و به کاسه چوبینی شبیه است که به بار مرکبی آویخته و پیوسته می جنبد .

زیاد چون نامه حضرت را خواند گفت:به خدای کعبه که بر این حیله گری معاویه شهادت داد.

این مسأله دائم در خاطر زیاد بود تا معاویه او را الحاق به نسب خود کرد .

مؤلف:«واغل»کسی است که به جمع شرابخواران درآید تا شراب بخورد ولی چون از آنان نیست پیوسته رانده شود و ممنوع گردد .و«نوط مذبذب»ظرف و مانند آن است که دنبال پالان بیاویزند که وقتی راکب مرکب را حرکت می دهد یا حرکتش را سریع می نماید آن ظرف پیوسته می جنبد .

ص:۶۶۰

۴۵ از نامه های آن حضرت است به عثمان بن حنیف انصاری،کار گزارش در بصره

اشاره

،وقتی به حضرت خبر رسید او را به مهمانی دعوت کرده اند و او به آنجا رفته .

اما بعد،ای پسر حنیف،به من خبر رسیده که مردی از جوانان اهل بصره تو را به مهمانی خوانده و تو هم به آن مهمانی شتافته ای،با غذاهای رنگارنگ،و ظرفهایی پر از طعام که به سویت آورده می شده پذیراییت کرده اند ،خیال نمی کردم مهمان شدن به سفره قومی را قبول کنی که محتاجشان را به جفا می رانند،و توانگرشان را به مهمانی می خوانند!به لقمه ای که بر آن دندان می گذاری دقت کن،لقمه ای را که حلال و حرامش بر تو روشن نیست بیرون افکن،و آنچه را می دانی از راه های حلال به دست آمده بخور .

معلوم باد که هر مأمومی را امامی است که به او اقتدا می کند،و از نور علمش بهره می گیرد.

ص:۶۶۱

آگاه باش امام شما از تمام دنیایش به دو جامه کهنه،و از خوراکش به دو قرص نان قناعت نموده.

معلومتـان باد که شـما تن دادن به چنین روشـی را قـدرت نداریـد،ولی مرا با ورع و کوشـش در عبادت، و پاکـدامنی و درستی یاری کنید .به خدا قسم من از دنیای شـما طلایی نیندوخته،و از غنائم فراوان آن ذخیره ای برنداشـته،و عوض این جامه کهنه ام جامه کهنه دیگری آماده نکرده ام ! آری از آنچه آسـمان بر آن سایه انـداخته،فقط فدک در دست ما بود،که گروهی از اینکه در دست ما باشد بر آن بخل ورزیدند،و ما هم به سخاوت از آن دست برداشتیم،و خداوند نیکوترین حاکم است .مرا با فدک و غیر فدک چه کار؟که در فردا جای شخص در گور است، که آثار آدمی در تاریکی آن از بین می رود،و اخبارش پنهان می گردد،گودالی که اگر به گشادگی آن بیفزایند،و دستهای گور کن به وسیع کردن آن اقدام نماید باز هم سنگ و کلوخ زمین آن را به هم فشـارد، و خـاک روی هم انباشـته رخنه هـایش را ببنـدد !این است نفس من که آن را به پرهیزکـاری ریاضت می دهم تا با امنیت وارد روز خوف اکبر گردد،و در اطراف لغزشگاه ثابت بماند .

ص:۶۶۲

اگر می خواستم هر آینه می توانستم به عسل مصفّا،و مغز این گندم،و بافته های ابریشم راه برم،اما چه بعید است که هوای نفسم بر من غلبه کند، و حرصم مرا به انتخاب غذاهای لذیذ وادار نماید در حالی که شاید در حجاز یا یمامه کسی زندگی کند که برای او امیدی به یک قرص نان نیست،و سیری شکم را به یاد نداشته باشد ، یا آنکه شب را با شکم سیر صبح کنم در حالی که در اطرافم شکمهای گرسنه،و جگرهایی سوزان باشد، یا چنان باشم که گوینده ای گفته:

«این درد و ننگ تو را بس که با شکم سیر بخوابی،و در اطراف تو شکم هایی باشد که پوستی را برای خوردن آرزو کنند ».

آیا به این قناعت کنم که به من امیر مؤمنان گفته شود،ولی در سختی های روزگار با آنان شریک نباشم،یا در تلخی های زندگی الگویشان محسوب نشوم ؟!آفریده نشدم تا خوردن غذاهای پاکیزه مرا سر گرم کند به مانند حیوان به آخور بسته که همه اندیشه اش علف خوردن است، یا چهار پای رها شده که کارش به هم زدن خاکروبه هاست،از علف های آن شکم را پر می کند،

و از منظور صاحبش از سیر کردن او بی خبر می باشد،هیهات از اینکه رهایم ساخته،یا بیکار و بیهوده ام گذاشته باشند، یا کشاننده عنان گمراهی باشم،یا در حیرت و سرگردانی بیراهه روم .

انگار گوینده ای از شما می گوید:اگر خوراک فرزند ابی طالب این است پس ضعف و سستی او را از جنگ با هماوردان و معارضه با شجاعان مانع می گردد!بدانید درختان بیابانی چوبشان سخت تر،و درختان سرسبز پوستشان نازک تر،و گیاهان صحرایی آتششان قوی تر،و خاموشی آنها دیرتر است .من و رسول خدا همچون دو درختی هستیم که از یک ریشه رسته،و چون ساعد و بازو می باشیم.به خدا قسم اگر عرب در جنگ با من همدست شوند من از مقابله با آنان روی بر نگردانم،و اگر فرصت ها دست دهد شتابان بدان سو(شام) می روم ،و خواهم کوشید تا زمین را از این موجود وارونه،و سرنگون کالبد (معاویه)پاک نمایم،تا سنگریزه ها از میان دانه های درو شده بیرون رود .

ص:۶۶۴

و از این نامه است که پایان آن است

ای دنیا،از من فاصله بگیر،که مهارت را بر گردنت انداختم،از چنگالت بیرون جستم،از دامهایت فرار کردم،و از رفتن در لغزشگاههایت دوری گزیدم .

کجایند گذشتگانی که به بازیهایت آنان را فریفتی؟!کجایند ملّتهایی که با زر و زیورت آنان را مغرور نمودی؟!اینک اینان گروگانهای قبور،و فرورفته در لابلای لحدهایند .به خدا قسم ای دنیا اگر موجودی قابیل دیدن،و جسمی سزاوار لمس بودی،حدود خدا را بر تو جاری می ساختم در رابطه با بندگانی که به آرزوها فریبشان دادی،و ملتهایی که در پرتگاه های هلاکت انداختی،و پادشاهانی که تسلیم نابودی کردی و به سر چشمه های بلا وارد نمودی،به جایی که در ورود و خروجش امنیت نباشد .

هیهات!هر کس گام در لغزشگاههایت نهد بلغزد،و هر که سوار آبهای متراکمت گردد غرق شود، و آن که از دامهای تو به یک سو رود موفق گردد،و کسی که از فتنه های تو سالم است باکی ندارد که گرفتار تنگی زندگی باشد،و دنیا نزد او مانند روزی است که لحظه پایانش فرا رسیده .از من دور شو،

ص:۶۶۵

به خدا قسم رام تو نشوم تا مرا به خواری نشانی،و عنان به دست نگذارم تا هر کجا خواهی ببری.

قسم به خداوند،قسمی که فقط اراده حق را از آن استثنا می کنم،آنچنان نفس خویش را به ریاضت وادارم که به یک قرص نان زمانی که برای خوردن یابد شاد شود،و به جای خورش به نمک قناعت کند ،و کاسه چشمم را در گریه های شب و روز قرار دهم تا چون چشمه ای که آبش فرو رفته اشکی در آن نماند .آیا به همان گونه که حیوان چرنده شکمش را با چریدن پر کند و بخوابد، و رمه گوسپند که از علف سیر می شود و به جانب خوابگاهش می رود،علی هم از توشه خود بخورد و بخوابد؟!چشمش روشن که پس از سالیانی دراز به چهارپایان رها شده،و گوسپندان چرنده اقتدا کند ! خوشا به حال کسی که واجبات پروردگارش را به جا آورده،و مشکلات را تحمل نموده، و در شب از خواب خوش دوری کرده،تا وقتی که خواب بر او چیره شود زمین را فرش خود گرفته،و دست را بالش زیر سر کند،در میان جمعیتی که ترس از قیامت دیده هایشان

را بیـدار گذاشــته،و پهلوهاشـان از بسـتر اسـتراحت جـدا شـده ،و لبهاشـان بـه ذکر پروردگارشـان آهســته و آرام گویـاست،و گناهانشان به کثرت استغفار از بین رفته،«اینان حزب خدایند،و بدانید که حزب خدا رستگارانند ».

پسر حنیف!از خدا پروا کن،و قرص های نان خودت تو را بس باشد،تا این روش موجب خلاصی ات از آتش جهنم گردد .

۴۶ از نامه های آن حضرت است به یکی از کار گزارانش

امـا بعـد،تو از کسـانی هستی که من به پشتیبـانی آنـان دین را اقـامه می کنم،و نخوت گنه کـار را قلع و قمع می نمـایم،و رخنه ترسـناك حـدود و مرزهـا را می بنـدم .در هر چه بر تو مهم آیـد از خداونـد کمک بخواه،و سـختگیری را با آمیزه ای از نرمی درهم آمیز،آنجا که نرمی و مدارا بهتر است

نرمش داشته باش،و جایی که جز خشونت به کار نیاید خشونت کن ،نسبت به رعیت فروتن باش،و با خوشرویی برخورد کن،و بـا ملایـمت رفتـار نمـا،و در نظر انـداختن به آنـان بـا گـوشه چشم و خیره نگـاه کردن و اشـاره و تحیت یکسـان معـامله کن،تا زورمندان به تو طمع ستمکاری نبندند،و ناتوانان از عدالتت نا امید نشوند.و السلام .

[

۴۷ از وصیت های آن حضرت است به حسن و حسین علیهما السّلام وقتی که ابن ملجم لعنه اللّه علیه به او ضربت زد

شمـا را به تقوای الهی سـفارش می نمـایم،و اینکه دنیـا را مجوییـد گرچه دنیا شـما را بجویـد، و بر آنچه از دنیا از دسـتتان رفته متأسّف نباشید.حق بگویید،و برای ثواب الهی بکوشید.دشمن ستمگر و یار ستمدیده باشید .

شما و همه فرزندان و خاندانم و هر که این وصیتم به او می رسد را به تقوای الهی،

ص:۶۶۸

و نظم در زندگی،و اصلاح بین مردم سفارش می کنم،چرا که از جد شما (صلّی اللّه علیه و آله)شنیدم می فرمود:«اصلاح ذات البین از عموم نماز و روزه بهتر است ».

خدا را خدا را در باره یتیمان،آنان را گاهی سیر و گاهی گرسنه مگذارید،مباد که در کنار شما تباه شوند.

خدا را خدا را در رابطه با همسایگان،که مورد سفارش پیامبر شمایند،پیوسته به آنان سفارش داشت تا جایی که گمان بردیم میراث برشان خواهد ساخت !خدا را خدا را در باره قرآن،نباید که دیگران در عمل به آن از شما پیشی جویند.خدا را خدا را در باره نماز،که نماز عمود دین شماست.خدا را خدا را در باره خانه پروردگارتان،تا وقتی هستید آنجا را خالی مگذارید،که اگر خالی گذاشته شود از کیفر حق مهلت نیابید.

خدا را خدا را در باره جهاد با اموال و جان و زبانتان در راه خدا .بر شما باد به پیوند با هم و بخشش مال به یکدیگر،و بپرهیزید از دوری و قطع رابطه با هم.امر به معروف و نهی از منکر را وانگذارید،که بد کارانتان

بر شما مسلّط شوند،آن گاه دعا کنید و به اجابت نرسد .

سپس فرمود:ای فرزندان عبد المطلب،نیابم شما را که به بهانه کشته شدن من در خون مسلمانان فرو افتید و گویید:امیر المؤمنین کشته شد،امیر المؤمنین کشته شد! معلومتان باد که فقط قاتلم باید قصاص شود .

ملاحظه نمایید هرگاه من از این ضربت او از دنیا رفتم تنها او را یک ضربت بزنید، و گوش و بینی و اعضای او را قطع مکنید،که من از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیدم می فرمود:«از مثله کردن دوری کنید هر چند در باره سگ گاز گیرنده باشد » .

۴۸ از نامه های آن حضرت است به معاویه

ستم و بهتان انسان را در دین و دنیایش رسوا و انگشت نما می کند،و عیب و نقصش

را نزد عیب جویان آشکار می نماید.تو می دانی آنچه از دست رفته به دست نخواهی آورد(خون عثمان).

اقوامی کاری را به ناحق قصد کردند و به تأویل حکم حق دست زدند،خداوند هم آنان را تکذیب کرد .

پس بر حذر باش از روزی که مسرور می گردد کسی که عاقبت کارش را نیکو یافته،و پشیمان شود آن که عنانش را به شیطان داده و به دفعش برنخاسته .تو ما را به حکم قرآن خواندی در حالی که اهل قرآن نیستی،و ما هم جواب تو را ندادیم،بلکه حکم قرآن را پذیرفتیم.

و السلام .

۴۹ از نامه های آن حضرت است باز به معاویه

اما بعد،دنیا آدمی را از دیگر امور باز می دارد،دنیادار به چیزی از دنیا نمی رسد جز آنکه دری از حرص و شیفتگی به آن به رویش باز می گردد،دنیادار به آنچه از دنیا

ص:۶۷۱

دست یـافته نسـبت به آنچه به دست نیـاورده بی نیـاز نمی شود،و به دنبال آنچه فراهم نموده جـدایی و فراق،و پنبه شـدن رشـته هاست .اگر از گذشته عبرت گیری آنچه را مانده حفظ خواهی نمود.و السلام .

۵۰ از نامه های آن حضرت است به امیران سپاهش

از بنده خدا علی بن ابی طالب امیر مؤمنان،به مرز داران :

امـا بعـد،شایسـته حاکم است که برتری رسـیده به او،و نعمتی که به آن اختصاص یافته او را نسـبت به رعیّت دگرگون نکنـد،و سهمی که خداوند از نعمت نصیبش نموده سزاوار است بر نزدیک شدنش به بندگان حق،و مهربانیش به برادران بیفزاید .

بدانیـد حقّ شـما بر من است که چیزی را از شـما جز اسـرار جنگ پنهان ندارم، و کاری بی مشورت شـما مگر در احکام الهی انجام ندهم،و هیچ حقّی از شما را از موضعش به تأخیر نیندازم،

ص:۶۷۲

و تا آن را به جایش نرسانم باز نایستم،و این که همه شما نسبت به حق نزد من مساوی باشید .چون رفتارم با شما این گونه شد نعمت خداوند بر شما تمام می شود ،و بر شما واجب است از من اطاعت نمایید، و از دستورم سر نپیچید،و در کاری که به صلاح است تقصیر ننمایید،و به خاطر حق در امواج بلاها و سختیها فرو روید.اگر در باره من این چنین استوار نباشید کسی نزد من خوارتر از کج رفتار شما نباشد،آن گاه او را به شدّت کیفر می دهم،و از دستم رهایی نخواهد یافت .چنین عهدی را از امیران خود بگیرید،و دستورات آنان را چنانکه خداوند امورتان را به آن اصلاح کند بپذیرید.و السلام .

۵۱ از نامه های آن حضرت است به مأموران مالیات

از بنده خدا علی امیر مؤمنان،به عاملان مالیات:

ص:۶۷۳

اما بعد،هر که از قیامتی که به آن روی خواهد نهاد حذر نکند،چیزی که او را از بلاهای آن روز حفظ کند پیش نفرستاده .آگاه باشید آنچه از تکالیف به عهده شماست اندک است،و ثوابش بسیار.

اگر برای آنچه از جانب حق نهی شده مانند ستم و دشمنی کیفری که از آن بترسند وجود نداشت، در ثواب اجتناب از آنها آنقدر هست که عذری برای مردم در ترک طلب آنها نباشد .از جانب خود مردم را انصاف دهید،و در برابر انجام حاجاتشان صبر کنید،که شما خزانه داران رعیت، و وکلای ملّت،و نمایندگان پیشوایان هستید.احدی را به خاطر نیازش نرنجانید، و او را از خواسته اش منع ننمایید .اثاث ضروری زندگی مالیات دهنده از قبیل لباس زمستانی و تابستانی،و چهار پای در دست کار و غلامش را نفروشید ،برای گرفتن درهمی کسی را تازیانه نزنید،به مال احدی از مردم چه مسلمان نمازگزار و چه غیر مسلمانی که در پناه اسلام است دست درازی نکنید،مگر اسب و سلاحی که علیه اسلام به کار گرفته شود،زیرا سزاوار مسلمان نیست اسب و سلاح را در دست دشمنان اسلام واگذارد

ص:۶۷۴

تا موجب شوکت ایشان بر ضد او شود .

از خیرخواهی نسبت به خویش،و خوشرفتاری با لشگر اسلام، و یاری رساندن به رعیّت،و تقویت دین دریغ مکنید .آنچه در راه خدا بر شما واجب است انجام دهید،زیرا خدای سبحان از ما و شما خواسته که او را به اندازه توانایی خود سپاسگزار باشیم،و در نهایت قدرت به یاریش برخیزیم،و قدرتی نیست جز از جانب خداوند بزرگ .

۵۲ از نامه های آن حضرت است به کارگزاران شهرها در رابطه با وضع نماز

اما بعد،نماز ظهر را با مردم بخوانید تا وقتی که خورشید به اندازه خوابگاه بزی از نصف النهار به جانب مغرب بر گردد .و نماز عصر را به جماعت بخوانید آن گاه که خورشید در پاره ای از روز سپید و جلوه گر است

و می توان تا غروب کردنش به اندازه دو فرسخ راه پیمود.و نماز مغرب را وقتی با مردم بخوانید که روزه دار افطار می نماید،و حـاجی به جانب منی می رود.و نماز عشا را از وقتی که سـرخی پنهان می شود تا ثلث از شب با مردم بخوانیـد.و نماز صـبح را هنگامی بخوانیـد که مرد می تواند چهره دوسـتش را تشـخیص دهد .نمازتان با مردم همچون نماز ناتوان ترین آنان باشد،و در طول دادن نماز عامل به فتنه افتادن مردم نباشید .

۵۳ عهـد نامه مکتوب آن حضـرت است برای مالک اشتر نخعی-رحمه اللّه-زمانی که او را به امارت مصـر و مناطق تابعه آن انتخاب نمود

اشاره

و این برنامه به وقتی بود که کار حاکم مصر محمد بن ابو بکر در آشفتگی قرار داشت.

این عهد نامه طولانی ترین عهد نامه و از جهت در برداشتن خوبیها جامع ترین آنهاست

این فرمانی است که بنده خدا امیر المؤمنین در پیمانش به مالك بن حارث

ص:۶۷۶

اشتر زمانی که او را به فرمانروایی مصر برگزید دستور داد،تا مالیاتهای آن را جمع کند،و با دشمنش جهاد نماید،و به اصلاح اهلش برخیزد،و شهرهایش را آباد سازد .

او را فرمان می دهد به تقوای الهی،و مقدم داشتن طاعت خدا،و پیروی آنچه را که خداوند در کتابش از واجبات و سنّت های خود امر فرموده،که کسی جز به پیروی آنها خوشبخت نمی شود،و جز به انکار و ضایع نمودن آنها بدبخت نمی گردد ،و دیگر آنکه خداوند سبحان را به قلب و دست و زبانش یاری کند،زیرا خداوند یاری یاری کننده خود،و عزّت آن کس را که او را عزیز بدارد ضامن شده .

او را دستور می دهد که نفس را به وقت خواسته های نابجا درهم شکند،و آن را به هنگام سرکشی ها باز دارد، که نفس امر کننده به بدی است مگر خداوند رحم نماید .

ای مالك،آگاه باش که تو را به شهرهایی روانه کردم که پیش از تو فرمانروایانی در آن به عدالت و ستم حکومت کردند،و مردم به وضع تو به همان صورت می نگرند که

توبه حاکمان پیش از خود می نگریسته ای،و همان را در حق تو می گویند که تو در باره حاکمان گذشته مصر می گفته ای ،شایستگان را به ذکر خیری که خداوند بر زبان بندگانش جاری می کند می توان شناخت.پس باید محبوبترین اندوخته ها در نزد تو عمل صالح باشد .

بنا بر این بر هواهایت مسلط باش،نسبت به خود از آنچه بر تو حلال نیست بخل بورز،زیرا بخل به خود انصاف دادن از خود است در رابطه با آنچه محبوب یا منفور انسان است.مهربانی و محبت و لطف به رعیت را شعار قلب خود قرار ده ،بر رعیت همچون حیوان درنده مباش که خوردن آنان را غنیمت دانی،که رعیت بر دو گروهند:یا برادر دینی توانند،یا انسانهایی مانند تو،که خطاهایی از آنان سر می زند،علل گناهی بر آنان عارض می شود،و گناهانی از آنان به عمد یا اشتباه بروز می کند ،پس همان گونه که علاقه داری خداوند بخشش و چشم پوشی را به تو عنایت نماید رعیت را مورد عفو و چشم پوشی قرار بده،چرا که تو از نظر قدرت برتر از آنانی، و آن که بر تو ولایت دارد بالاتر از تو می باشد،و خداوند برتر از آن کسی که تو را والی مصر نموده،

ص:۶۷۸

خداوند کفایت امور رعیّت را از تو خواسته،و به خاطر آنان تو را در عرصه آزمایش قرار داده .

خود را در موقف جنگ با خدا قرار مده،که تو را تحمّل کیفر او نیست،و از عفو و رحمتش بی نیاز نمی باشی.از گذشتی که از مردم کرده ای پشیمان مشو،و بر کیفری که داده ای شاد مباش ، و به خشمی که راه بیرون رفتن از آن وجود دارد شتاب مکن،و فریاد مزن که من بر شما گمارده ام،فرمان می دهم باید اطاعت شوم،که این وضع موجب فساد دل،و کاهش و ضعف دین،و باعث نزدیک شدن زوال قدرت است .هرگاه حکومت برای تو خود بزرگ بینی و کبر به وجود آورد، به بزرگی سلطنت خداوند که فوق توست و قدرتی که بر تو دارد و تو را بر خودت آن قدرت و توانایی نیست نظر کن ،که این نظر کبر و غرورت را می نشاند،و تندی و شدت را از تو باز می دارد،و عقل از دست رفته را به تو باز می گرداند .از برابر داشتن خود با عظمت حق،و از تشبّه خود با جبروت خداوند بر حذر باش،که حضرت او هر گردنکشی را خوار، و هر متکبری را بی ارزش و پست می کند .

خدا و مردم را از جانب خود و خواص از خاندانت و کسانی از رعیت که به او علاقه داری انصاف ده،که اگر انصاف ندهی ستم کرده ای ،و هر که به بندگان خدا ستم کند خداوند به جای بندگان ستمدیده خصم او می باشد،و هر که خداوند خصم او باشد عذرش را باطل کند،و شخص ستمکار محارب با خداست تا وقتی که از ستم دست بردارد و توبه کند .چیزی در تغییر نعمت خدا،و سرعت دادن به عقوبت او قوی تر از ستمکاری نیست،که خداوند شنوای دعای ستمدیدگان،و در کمین ستمکاران است .

باید محبوبترین امور نزد تو میانه ترینش در حق،و همگانی ترینش در عدالت،و جامع ترینش در خشنودی رعیت باشد،چرا که خشم عموم خشنودی خواص را بی نتیجه می کند،و خشم خواص در برابر خشنودی عموم بی اثر است .

و به وقت آسانی و رفاه احدی از رعیّت بر والی پر خرج تر،و زمان

ص:۶۸۰

مشکلات کم یاری تر،و هنگام انصاف ناخشنودتر،و در خواهش و خواسته با اصرارتر،و زمان بخشش کم سپاس تر،و وقت منع از عطا دیر عذر پذیرتر،و در حوادث روزگار بی صبرتر از خواص نیست .همانا ستون دین،و جمعیّت مسلمانان،و مهیا شدگان برای جنگ با دشمن توده مردمند،پس باید توجه و میل تو به آنان باشد .

باید دورترین رعیّت تو از حریم تو،و در شدّت کینه تو نسبت به او کسی باشد که در حق مردم عیب جوتر است،زیرا در مردم عیوبی هست که والی در پوشاندن آن عیوب از همه کس سزاوارتر است، پس در رابطه با عیوبی که از مردم بر تو پنهان است کنجکاوی مکن،چرا که فقط در آنچه از عیوب مردم نزد تو معلوم است وظیفه اصلاح داری ،و نسبت به آنچه از عیوب رعیّت بر تو پنهان است خداوند داوری می کند.

پس تا می توانی عیوب مردم را بپوشان،تا خداوند عیوب تو را که علاقه داری از مردم پوشیده بماند.

پرده پوشی کند .گره هر کینه ای که از مردم به دل داری بگشای،و رشته هر انتقامی را

قطع کن،و در هر چه از دیگران برایت ثابت نشده خود را به غفلت زن،در باور کردن گفتار سخن چینان شتاب مکن،زیرا سخن چین خائن است گرچه خود را شبیه خیر خواهان نشان دهد .

مشاوران

در امور خود بخیل را وارد مشورت مکن که تو را از بخشش مانع گردد،و از تهیدستی می ترساند،و همچنین با بزدل و ترسو که تو را در اجرای برنامه هایت سست می نماید،و نه با طمع کار که حرص بر اندوختن و ستمگری را در نظرت می آراید،همانا بخل و ترس و حرص سرشت هایی جدای از هم اند که جمع کننده آنها در انسان سوء ظن به خداوند است .

وزیران

بدترین وزرای تو وزیری است که پیش از تو وزیر اشرار بوده،و در گناهانشان شرکت داشته،چنین کسی نباید از محرمان تو باشد،که اینان یاران اهل گناه،و برادران اهل ستم اند ،البته در حالی که قدرت داری جانشینی بهتر از آنان بیابی که در کشور داری مانند آنان دارای

ص:۶۸۲

رأی و کـار دانی است،و بار سـنگین گناهان آنان هم بر او نیست ،از کسانی که اهل سـتم را در سـتمکاری و گناهکاران را در گناهشـان یـاری نکرده است.هزینه اینان بر تو سـبکتر، و همکاریشان بهتر،و نسـبت به تو در طریق عطوفت مایل تر،و الفتشان با بیگانه کمتر است.

اینـان را از خاصـان خود در خلوتها و مجالس خویش قرار ده .و نیز بایـد از وزرایت برگزیـده ترینشان نزد تو وزیری باشـد که سخن تلـخ حق را به تو بیشتر بگویـد،و نسـبت به آنچه که خداونـد برای اولیائش خوش ندارد کمتر تو را یاری دهد،گرچه این برنـامه بر علیه میـل تو به هر جـا که خواهـد برسـد .به اهـل پاکـدامنی و صـدق بپیونـد،و آنان را آنچنان تعلیم ده که تو را زیاد تعریف نکنند،و بیهوده به کاری که انجام نداده ای تو را شاد ننمایند،که تمجید فراوان ایجاد کبر و نخوت کند،و به گردنکشی نزدیک نماید .

نیکوکار و بدکار

نیکوکار و بدکار در برابرت یکسان نباشند،که این کار نیکوکار را در انجام کار نیک بی رغبت،و بدکار را

ص:۶۸۳

در بدی ترغیب می کند،هر کدام را نسبت به کارشان پاداش بخش .آگاه باش که چیزی برای جلب خوشبینی حاکم بر رعیت بهتر از نیکی به آنان، و سبک کردن هزینه بر دوش ایشان،و اجبار نکردنشان به حقّی که حاکم بر آنان ندارد نیست .به صورتی باید رفتار کنی که خوش گمانی بر رعیت را در کمک همه جانبه به حاکم فراهم آری،که این خوش گمانی رنجی طولانی را از تو بر می دارد ،و به خوش گمانی تو کسی شایسته تر است که از تو احسان دیده،و به بد گمانیت کسی سزاوارتر است که از جانب تو به او ناراحتی رسیده .

روشها

روشی را که بزرگان امت بر اساس آن رفتار کرده اند،و به سبب آن در میان مردم الفت برقرار شده،و اصلاح جامعه بر پایه آن بوده از بین مبر،و روشی را که به روشهای گذشته ضرر می زند به وجود نیاور،که پاداش و اجر برای کسی است که روشهای درست را بر پا کرده،و گناه از

ص:۶۸۴

بین بردن آن روشها بر گردن توست .

با دانشمندان

در استوار ساختن آنچه صلاح کار شهرهایت بر آن است،و برپا داشتن آنچه مردم پیش از این به آن مستقیم شده اند با دانشمندان و اندیشمندان زیاد گفتگو کن .

طبقات جامعه

آگاه باش که مردم مملکت گروههای مختلفند که هر گروه جز به گروه دیگر اصلاح نمی شود، و با داشتن گروهی از گروه دیگر بی نیازی نیست.اینان عبارتند از ارتش حق،و نویسندگان عمومی و خصوصی،و قاضیان عدل،و مأموران انصاف و مدارا ، و اهل جزیه و مالیات از غیر مسلمان و مسلمان، و تاجران و صنعتگران،و طبقه پایین از نیازمندان و افتادگان .خداوند سهم هر یک از این طبقات را مقرر فرموده،و در کتابش

ص:۶۸۵

یا سنّت پیامبرش صلّی اللّه علیه و آله عهدی محفوظ را بر حدّ و اندازه واجب آن نزد ما قرار داده است .

سپاهیان

ارتش به اذن خداوند دژ مردم،و زینت حاکمان،و ارجمندی دین، و راههای امنیت اند،که مردم بدون آنان برپای نمانند .سپس نظام ارتش جز با مالیاتی که خداوند برای آنان قرار داده استوار نگردد،مالیاتی که به وسیله آن در جنگ با دشمن توانا می شوند،و برای اصلاح زندگی خود به آن تکیه می نمایند،و مایه رفع نیازمندیهای آنان است .سپس کار ارتش و مالیات دهندگان استوار نگردد جز با گروه سوم که عبارتند از قضات و کارگزاران حکومت و منشیان حسابگر که قراردادها را محکم می کنند،و آنچه را به سود رعیّت است جمع می نمایند،و در امور خصوصی و عمومی بر آنان اعتماد می شود .

و کار اینان نیز به سامان نشود جز با تاجران و صنعتگران که آنچه برای مردم سودمند

ص:۶۸۶

است فراهم می آورنـد،و بازارها را به آن برپا می دارند،و به کارهایی که به نفع مردم است دست می زنند،کارهایی که از غیر ایشـان سـاخته نیست .سـپس جمع نیازمنـد و از کـار افتـاده است که احسـان و یـاری ایشـان لازم است .و برای هر کـدام از این گروهها نزد خداوند گشایشی است،و برای هر یک از این طبقات به مقداری که امور آنان را اصلاح نماید بر عهده والی حقّی است، و والی از ادای آنچه خداوند بر عهده او قرار داده بر نیاید جز با کوشـش و یاری خواسـتن از خداوند،و مهیّا نمودن خود بر به کار گیری حق و استقامت بر آن،چه اینکه بر او آسان باشد یا سخت .آن که پیش تو نسبت به خداوند و پیامبر و پیشوایت خیر خـواه تر و پـاک دامن تر و بردبـارتر است او را به فرمانـدهی ارتشت انتخـاب کن،از آنـان که دیر به خشم آینـد،و پـوزش پذیرترنـد،و به ناتوانان مهربان،و در برابر زورمندان گردن فرازند،و از آنان که خشونت او را برنینگیزد،و ناتوانی وی را بر جای ننشاند .

با صاحبان مکارم و شرافت،و خانواده های شایسته و دارای سوابق نیکو پیوند

ص:۶۸۷

برقرار کن،پس از آن با دلاور مردان و شجاعان و بخشندگان و جوانمردان رابطه برقرار ساز،زیرا اینان جامع بزرگواری،و شاخه هایی از خوبی و احسانند .سپس از آنان چنان دلجویی کن که پدر و مادر از فرزندشان دلجویی می نمایند،و نباید چیزی که آنان را به وسیله آن نیرومند می سازی در دیده ات بزرگ آید، و لطفی که نسبت به ایشان متعهد شده ای کوچک شماری گر چه کوچک باشد،زیرا لطف تو آنان را نسبت به تو خیر خواه و خوش گمان می نماید .از بررسی امور ناچیز آنان به امید بررسی کارهای بزرگشان چشم مپوش،که نیکی اندک تو جایی دارد که از آن بهره مند می گردند، و برای احسان بزرگ تو نیز موقفی است که از آن بی نیاز نیستند .

و باید برگزیده ترین سران سپاهت نزد تو کسی باشد که در کمک به سپاهیان مواسات را رعایت نماید، و از توانگری خود به آنان احسان کند به اندازه ای که بتواند سپاهیان و خانواده های آنان را که از خود به جای نهاده اند اداره نماید،تا اندیشه آنان در جنگ با دشمن یک اندیشه باشد،چرا که عنایت تو نسبت به آنان دلهایشان را متوجه تو می گرداند .برترین چیزی که موجب چشم روشنی

ص:۶۸۸

زمامـداران می شـود برقراری عـدالت در شـهرها،و ظهور دوسـتی و محبت رعیت است .و دوسـتی رعیت آشـکار نشود مگر به سلامت دل آنان،و خیر خواهی ایشان درست و راست نگردد جز آنکه زمامـداران خود را حمایت نماینـد،و حکومت حاکمان را بر خود سـنگین نشـمارند،و توقع به پایان رسـیدن زمان حکومتشان را نداشـته باشـند .پس آرزوهای رعیّت را بر آور،و نیکو ستودن آنان را پیوسته دار، و رنج و زحمت و کوشش و ابتلای صاحبان فعالیت را در نظر داشته باش،چه اینکه بسیار یاد کردن کارهـای خوب دلیر را به هیجـان آورده،و ترسو را به کوش وامی دارد ان شـاء اللّه .سـپس کوشـش هر یک از آنان را به دقّت بشـناس،و زحمت کسـی را به دیگری نسـبت مده،و در اجر و مزدش به اندازه رنجی که برده کوتاهی مکن،و مقام کسی باعث نشود که کوشش اندکش را بزرگ شماری،و معمولی بودن شخص علت نگردد که کار بزرگش را اندک دانی .

ص:۶۸۹

رجوع به کتاب و سنّت

جـایی که کارهـا بر تـو مشـکل شود و در اموری که برایت شـبهه حاصـل گردد حـلّ آن را به خـدا و پیـامبرش ارجـاع ده ،که خداوند به مردمی که هدایتشان را علاقه داشته فرموده:

«ای کسـانی که ایمـان آورده ایـد،خـدا و پیـامبر و اولی الامـر از خودتـان را اطـاعت کنیـد،و اگر در برنامه ای اختلاف کردید حکمش را به خدا و رسول باز گردانید ».

بـاز گردان به خـدا قبول آیـات محکم او،و ارجاع به رسول پـذیرفتن سـنّت اوست که جمع کننـده همگان بر یک رأی است و پراکنده نیست .

قاضیان

برای قضـاوت بین مردم برترین شـخص نزد خودت را انتخـاب کن،کسـی که امور قضـاوت او را دچـار تنگنا نکنـد،و بر خورد مـدعیان پرونـده وی را گرفتـار لجبازی ننمایـد،و در خطا پافشاری نورزد، و هنگام شـناخت حق از باز گشت به آن درنمانـد،و درونش به طمع

میل نکند،و در رسیدن به حقیقت مقصود به اندک فهم اکتفا ننماید ،و درنگش در شبهات از همه بیشتر باشد، و دلایل را بیش از همه به کار گیرد،و از رفت و آمد نزاع کنندگان کمتر ملول شود،و در کشف امور از همه شکیباتر،و در وقت روشن شدن حکم از همه قاطع تر باشد،کسی که ستایش مردم او را دچار خود بینی نکند،و تمجید و تعریف او را به تعریف کننده مایل ننماید،که آراستگان به این صفات در جامعه اندکند .

قضاوت قاضی را هر چه بیشتر بررسی کن،و در پرداخت مال به او گشاده دست باش آن مقدار که نیازش را بر طرف کند،و احتیاجش به مردم کم شود،و آنچنان مقامش را نزد خود بالا بر که از نزدیکانت احدی در نفوذ به او طمع ننماید،تا از ضایع شدنش به توسط مردم نزد تو در امان بماند .در زمینه انتخاب قاضی از هر جهت دقت کن دقّتی بلیغ و رسا،که این دین اسیر دست اشرار بود،در آن به هوا و هوس عمل می کردند،و وسیله دنیا طلبی آنان بود .

رسیدگی به کار کارگزاران

سپس در امور کارگزاران حکومتت دقت کن و آنان را پس از آزمایش به کار گیر،از راه هوا و هوس

و خود رأیی آنان را به کار گردانی مگمار،زیرا هوا و هوس و خود رأیی جامع همه شعبه های ستم و خیانت است .

از عمّال حکومت کسانی را انتخاب کن که اهل تجربه و حیاءاند،و از خانواده های شایسته و در اسلام پیش قدم ترند،چرا که اخلاق آنان کریمانه تر،و خانواده ایشان سالم تر،و مردمی کم طمع تر،و در ارزیابی عواقب امور دقیق ترند .

سپس جیره آنان را فراوان ده،زیرا این برنامه برای آنان در اصلاح وجودشان قوّت است،و از خیانت در آنچه زیر دست آنان می باشد بی نیاز کننده است،و اگر از فرمانت سر بر تابند و یا در امانت خیانت کنند بر آنان حجّت است .به کارهایشان رسیدگی کن،و جاسوسانی از اهل راستی و وفا بر آنان بگمار،زیرا بازرسی پنهانی تو از کارهای آنان سبب امانت داری ایشان و مدارای با رعیّت است .از یاران و یاوران بر حذر باش،اگر یکی از آنان دست به خیانت دراز کند و مأموران مخفی تو بالاتفاق خیانتش را گزارش نمایند اکتفای به همین گزارش تو را بس باشد ،و او را به جرم خیانت

ص:۶۹۲

کیفر بدنی بده،و وی را به اندازه عمل ناپسندش عقوبت کن،و سپس او را به مرحله ذلّت و خواری به نشان، و داغ خیانت را بر او بگذار،و گردن بند عار و بد نامی را به گردنش بینداز .

مالیات

در مسأله مالیات به صورتی که اصلاح مالیات دهندگان در آن است رسیدگی کن،چه اینکه صلاح و بهبودی مالیات و مالیات دهندگان صلاح دیگران است،و برای دیگران آسایش جز با بهبودی آنان وجود ندارد چرا که تمام مردم جیره خوار مالیات و پرداخت کنندگان آن هستند .باید اندیشه ات در آبادی زمین از تدبیرت در جمع آوری مالیات بیشتر باشد،زیرا مالیات جز با آباد کردن زمین به دست نمی آید،و هر کس بخواهد منهای آباد نمودن مالیات بگیرد شهرها را خراب کرده،و بندگان خدا را به هلاکت انداخته،و حکومتش جز اندک زمانی نماند .اگر مالیات دهندگان از سنگینی مالیات،یا بر خورد به آفات،یا خشک شدن چشمه ها،یا کمی باران،یا تغییر زمین بر اثر آب گرفتگی،یا بی آبی شکایت کنند مالیات را به اندازه ای که اوضاع آنان بهبود یابد تخفیف ده ،

ص:۶۹۳

و این تخفیف خرجی آنان بر تو سنگین نیاید،زیرا تخفیف تو ذخیره ای است که با آباد کردن شهرهای تو و آرایش حکومتت به تو باز می گردانند ،علاوه ستایش مردم را به خود جلب نموده،و شادمان هستی که سفره عدالت را در بین آنان گسترده ای، در حالی که با قوت بخشیدن به آنان به وسیله ذخیره ای که در تخفیف مالیات نزد ایشان نهاده ای می توانی بر آنان اعتماد کنی،و با عدالت و مهربانیت که آنان را به آن عادت داده ای بر آنان مطمئن باشی ، چه بسا گرفتاریهایی که پیش آید که پس از نیکی به مالیات دهندگان اگر حلّ آن را به آنان واگذاری با طیب خاطر بپذیرند،چه اینکه بر مملکت آباد آنچه را بار کنی تحمّل کشیدنش را دارد ، و علّت خرابی زمین بی چیزی و تنگدستی اهل آن زمین است،و فقر و نداری آنان ناشی از زراندوزی والیان،و بدگمانی آنان به بقاء حکومت،و کم بهره گیری آنان از عبرتها و پندهاست .

ص:۶۹۴

کاتبان

سپس در حال نویسندگان و منشیان حکومت دقّت کن،و امورت را به بهترین آنها بسپار، نامه هایت را که در بر دارنده امور محرمانه است به آنان که در تمام خوبیهای اخلاق از دیگران جامع ترند بسپار،کسی که پست و مقام او را مست نکند و منزلتش باعث جرأت او در مخالفت با تو در جمع حاضران نگردد ،و غفلتش سبب کوتاهی در رساندن نامه های کار گزارانت به تو،و گرفتن جوابهای صحیح آن نامه ها از تو نشود، و در آنچه برای تو می ستاند و یا از جانب تو می دهد فروگذاری ننماید،و پیمان و قراردادی که برای تو می بندد سست نبندد،و از به هم زدن قراردادی که به زیان تو منعقد شده ناتوان نماند ،به مرتبه و اندازه اش جاهل نباشد تا در امور به اندازه مقام خود وارد گردد،که جاهل به مقام خویش به مقام دیگران جاهل تر است .انتخاب منشیان به فراست و اعتماد و خوش گمانی خودت نباشد،چرا که مردان برای جلب نظر حاکمان خود را به ظاهر سازی

و خوش خدمتی می شناسانند،در حالی که پشت پرده این ظاهر سازی خبری از خیر خواهی و امانت داری نیست ،بلکه آنان را به کارهایی که برای نیکان پیش از تو انجام داده انـد امتحان کن،پس به آن شـخص روی آر که در میان مردم اثرش نیکوتر،و در امانت داری معروفتر است،که این برنامه نشانه خیرخواهی تو برای خدا و برای کسـی است که عهده دار کار اویی .برای هر کاری از کارهایت رئیسی از منشیان قرار ده،که بزرگی امور او را عاجز نکند،و کثرت کارها پریشانش نسازد.

چنانچه در منشیانت عیبی باشد و تو از آن بی خبر بمانی مسئول آن هستی .

تاجران و صنعتگران

در باره تاجران و صـنعتگران پـذیرای سـفارش باش،و نسـبت به آنان سـفارش به نیکی کن، بدون فرق بین آنان که در یک جا مقیمنـد،و آنان که با مال خود در رفت و آمدنـد،و آنان که با هنر دست خود در پی کسب و سودنـد ،چه اینکه اینان مایه های منـافع،و اسـباب راحت جـامعه،و جلب کننـده سودهـا از مکانهـای دور دست،در بیابـان و دریـا،و زمین هموار و ناهموار منطقه حکومت تواند،از مناطقی

ص:۶۹۶

که مردم در آن جمع نمی شوند،و به رفت و آمد در آنها جرأت نمی کنند،اینان اهل سلامت اند که از ضرر آنان بیمی نیست،و اهل صلح و مسالمت اند که ترسی از بدی و آسیب آنان وجود ندارد .

از آنان که در منطقه حکومت تو به سر می برند و آنان که در گوشه و کنار شهرهایت هستند کنجکاوی کن، ولی روشن باش که با همه آنچه تذکر دادم در میان ایشان گروهی تنگ نظر و بخیل به شکلی قبیح و زشت ، و مردمی محتکر،و نرخ گذارانی به دلخواه در امر خرید و فروش وجود دارد،که در این وضع زیان جامعه و عیب و ننگ زمامداران است.پس از احتکار جلوگیری کن که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله آن را منع فرمود.داد و ستد باید آسان باشد،و بر موازین عدالت صورت گیرد،و به نرخی معامله شود که به فروشنده و خریدار اجحاف نشود .هرگاه کسی پس از نهی تو دست به احتکار زد او را مجازات کن ولی در مجازاتش از زیاده روی بپرهیز .

طبقه پایین جامعه

خدا را خدا را در طبقه پایین اجتماع،از آنان که راه چاره ندارند،

و از کار افتادگان و نیازمندان و دچارشدگان به زیان و سختی و صاحبان امراضی که از پا در آمده اند، در میان اینان کسانی هستند که روی سؤال و اظهار حاجت دارند و کسانی که عفت نفسشان مانع از سؤال است .

بنا بر این آنچه را که خداوند در مورد آنان از حفظ حقوق از تو خواسته به حفظ آن پرداز،نصیبی از بیت المال که در اختیار توست،و سهمی از غلّات خالصه جات اسلامی را در هر منطقه برای آنان قرار ده،که برای دورترین آنها همان سهمی است که برای نزدیکترین آنان است ،در هر صورت رعایت حق هر یک از آنان از تو خواسته شده،پس نشاط و فرو رفتن در نعمت تو را از توجه به آنان باز ندارد، چه اینکه از بی توجهی به امور کوچک آنان به بهانه پرداختن به کارهای زیاد و مهم معذور نیستی، از اندیشه ات در امور ایشان دریغ مکن،و رخ از آنان برمتاب،نسبت به امور نیازمندان و محتاجانی که به تو دسترسی ندارند ،از آنان که دیده ها خوارشان می شمارد،و مردم تحقیرشان می کنند کنجکاوی کن، برای به عهده گرفتن امور اینان انسانی مورد اعتماد خود را که خدا ترس و فروتن است مهیّا کن، تا وضع آنان را به تو خبر دهد .سپس با آنان به صورتی عمل کن که به وقت لقاء حق عذرت پذیرفته شود،

ص:۶۹۸

زیرا اینـان در میـان رعیت از همه به دادگری و انصـاف نیازمندترنـد،و در ادای حق همگـان بایـد چنـان باشـی که عـذرت نزد خداونـد قبول شود .به اوضاع یتیمان و سالخوردگان که راه چاره ای ندارنـد،و خود را در معرض سؤال از مردم قرار نـداده اند رسـیدگی کن.آنچه سفارش کردم بر حاکمان سنگین است،البته همه حق سنگین است،و گاهی خداوند آن را بر اقوامی سبک می کنـد که خواهان عاقبت به خیری هسـتند،و خود را به صبر و اسـتقامت واداشـته،و به صـدق آنچه خداوند به آن وعده داده اعتماد کرده اند .

ملاقات با نیازمندان

از جـانب خود وقتی را برای آنـان که به شـخص تو نیازمندنـد قرار ده و در آن وقت وجود خود را برای آنان از هر کاری فارغ کن،و جلوست برای آنان در مجلس عمومی باشد،و برای خداوندی که تو را آفریده تواضع کن،و لشگریان و یاران از پاسبانان و محافظان خود را از این مجلس برکنار دار، تا سـخنگوی نیازمنـدان بدون ترس و نگرانی و لکنت و تردید با تو سـخن بگوید ،که من بارها از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شنیدم می فرمود:«امتی به پاکی و قداست نرسد مگر اینکه حق

ناتوان را از قدرتمند با صراحت و روانی کلام بگیرد ».آن گاه خشونت و درست حرف نزدن آنان را تحمل کن،تنگ خویی و غرور و خودپسندی نسبت به آنان را از خود دور کن تا خداوند جوانب رحمتش را بر تو بگشاید،و ثواب طاعتش را بر تو واجب کند.آنچه عطا می کنی به خوشرویی عطا کن،و خودداری از عطا را با مهربانی و عذر همراه نما .

قسمتی از امور است که باید خودت به انجام آنها بر خیزی،از جمله پاسخ دادن به کارگزاران دولت آنجا که منشیانت از پاسخ گویی ناتوانند.و نیز جواب دادن به حاجات و مطالب مردم در همان روزی که حاجاتشان به تو می رسد و پاسخش همکارانت را تنگدل و ناراحت می کند .برنامه هر روز را در همان روز انجام ده، زیرا هر روز را کاری مخصوص به همان روز است.بهترین اوقات و با عظمت ترین ساعات را برای خود در آنچه بین تو و خداوند است اختصاص ده،هر چند همه کارها در تمام اوقات برای خداست اگر نیّت صحیح باشد،و رعیّت از آن کارها روی آسایش ببیند .

ص:۷۰۰

توجه به واجبات الهی

و بایـد در خصـوص آنچه به آن دینت را برای خـدا خـالص می کنی اقـامه واجبـات باشـد واجبـاتی که مخصوص به خـداوند است،روی این ملاک از بدنت در شب و روز در اختیار خداوند قرار بده، و از آنچه موجب قرب تو به خداوند می شود به نحو کامـل و بـدون کم و کـاست انجام ده، گر چه هر گونه صـدمه و فرسایشـی به بـدنت وارد آیـد .چون با مردم به نماز جماعت بـایستی نه چنـان نماز بگزار که مردم را رمیـده کنی نه به آن صورت که نماز را ضایع نمایی،که در میان مردم هم بیمار وجود دارد و هم کسـی که حاجتی دارد و باید به دنبال آن برود .من از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله هنگام سـفری که مرا به یمن فرسـتاد پرسـیدم:بـا مردم چگونه نماز بگزارم؟فرمود:«با آنان نمازی بخوان ماننـد نماز ناتوان ترین آنان،و به مردم مؤمن مهربان باش » .

در میان مردم

اما بعد از این،پنهان ماندنت را از رعیت طولانی مکن،که در پرده ماندن

ص:۷۰۱

حاکم شعبه ای است از تنگ خویی و کم اطلاعی به امور .

و پنهان ماندن حاکم از رعیت حاکمان را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است باز می دارد،بر این اساس کار بزرگ پیش آنان کوچک و کار کوچک بزرگ جلوه می کند،زیبا زشت گردد و زشت زیبا شود، و حق به باطل آمیخته می گردد .زمامدار انسانی است که آنچه را مردم از او پوشیده دارند نخواهد دانست،و حق را هم نشانه ای نیست که به وسیله آن انواع راستی از دروغ شناخته شود ،و تو یکی از دو مردی:یا انسانی هستی که وجودت به بخشیدن در راه خدا سخاوتمند است،پس نسبت به حق مردم واجبی که باید عطا کنی یا کار نیکی که باید ادا نمایی علّت روی نشان ندادنت به رعیت چیست؟یا انسانی هستی مبتلا به بخل،که در این صورت زود باشد که مردم دست درخواستشان را از تو باز دارند آن گاه که از عطا و بخششت نا امید گردند .با اینکه بیشترین حاجات مردم از تو چیزی است که برایت زحمت و رنجی ندارد،از قبیل شکایت از ستمی، یا درخواست انصاف در خرید و فروشی .

ص:۷۰۲

سپس والیان را نزدیکانی است که آنان را خوی خود خواهی و دست درازی به مال مردم،و کمی انصاف در داد و ستد است،به جدا کردن اسباب و وسایل این حالات ماده و ریشه آنان را قطع کن .به هیچ یک از اطرافیان و اقوام خود زمینی از اقطاع مسلمین واگذار مکن.

نباید در تو طمع ورزد کسی به گرفتن مزرعه ای که در آبشخور آن به همسایه زیان رساند،یا کاری که باید با شرکت به سامان رسد مشقّت کار مشترک را به همسایگان تحمیل کند، در آن صورت سودش برای آن طمع کاران و عیب و زشتی آن در دنیا و آخرت بر عهده تو خواهد بود .

حق را نسبت به هر که لازم است از نزدیک و دور رعایت کن،و در این زمینه شکیبا و مزد خواه از خدا باش،گر چه این برنامه به زیان نزدیکان و خاصانت باشد،و در این مورد نسبت آنچه بر تو گران است جویای عاقبتش باش،که سر انجام رعایت حق پسندیده و نیکوست .

هرگاه رعیت گمان ستمی بر تو ببرد آشکارا عذرت را به آنان ارائه کن،و به اظهار عذر گمانهای آنان را از خود بگردان،چرا که اظهار عذر موجب عادت دادن نفس به اخلاق حسنه،

ص:۷۰۳

و مهربانی و نرمی نسبت به رعیت است،و این عذر خواهی تو را به خواسته ات در واداشتن رعیت به حق می رساند .

صلح

از صلحی که دشمنت به آن دعوت می کند و خشنودی خدا در آن است روی مگردان، زیرا صلح موجب آسایش لشگریان،و آسودگی خاطر آنها،و امنیت شهرهای توست .

ولی پس از صلح به کلی از دشمن حذر کن،چه بسا که دشمن برای غافلگیر کردن تن به صلح دهد.در این زمینه طریق احتیاط گیر،و به راه خوش گمانی قدم مگذار .

اگر بین خود و دشمنت قراردادی بستی،یا از جانب خود به او لباس امان پوشاندی، به قراردادت وفا کن،و امان دادنت را به امانت رعایت نما،و خود را سپر تعهدات خود قرار ده ،زیرا مردم بر چیزی از واجبات الهی چون بزرگ شمردن وفای به پیمان- با همه هواهای گوناگون و اختلاف آرایی که دارند-اتفاق

ص:۷۰۴

ندارند.مشرکین هم علاوه بر مسلمین وفای بر عهد را بر خود لازم می دانستند، چرا که عواقب زشت پیمان شکنی را آزموده بودند .پس در آنچه به عهده گرفته ای خیانت نورز، و پیمان خود را مشکن،و دشمنت را گول مزن،که بر خداوند جز نادان بدبخت گستاخی نکند ،خداوند عهد و پیمانش را امان قرار داده و رعایت آن را از باب رحمتش بر عهده همه بندگان گذاشته،عهد و پیمان حریم امنی است تا در استواری آن بیاسایند،و همگان به پناه آن روند.

بنا بر این در عهد و پیمان خیانت و فریب و مکر روا نیست .عهد و پیمانی برقرار مکن که در آن راه تأویل و بهانه و توریه و فریب باز باشد،و پس از تأکید و استوار نمودن عهد و پیمان گفتار توریه مانند و دو پهلو به کار مبر ، و نباید در تنگنا افتادنت به خاطر اینکه عهد و پیمان خدا برای تو الزام آور شده تو را به فسخ آن به طور نامشروع بکشاند،چرا که صبر تو در تنگنای عهد و پیمان که امید گشایش و برتری عاقبتش را داری بهتر است از خیانتی که از مجازاتش ترسانی،و نیکوتر است از اینکه از جانب حق مورد بازخواست واقع گردی،به صورتی که نتوانی در دنیا و آخرت از خداوند در خواست بخشش کنی .

ص:۷۰۵

پرهیز از خونریزی

از ریختن خون به نـاحق بر حـذر باش،زیرا چیزی در نزدیک ساختن انتقام حق، و عظمت مجازات،و از بین رفتن نعمت و پایان گرفتن زمان حکومت به مانند خون به ناحق ریختن نیست.خداوند در قیامت اول چیزی که بین مردم حکم می کند در رابطه با خونهـایی است که به نـاحق ریخته انـد .پس حکومت را به ریختن خون حرام تقویت مکن، که ریختن خون حرام قـدرت را به سستی کشاند،بلکه حکومت را ساقط نموده و به دیگری انتقال دهد.

برای تو در قتل عمد نزد خدا و نزد من عذری نیست،چرا که کیفر قتل عمد کشتن قاتل است .

و اگر دچار اشـتباه شدی،و تازیانه یا شمشـیر یا دسـتت در کیفر دادن از حد بیرون رفت-چه اینکه در مشت زدن و بالاتر از آن بیم قتل است-مبادا نخوت حکومت تو را از پرداخت خون بها به خاندان مقتول مانع گردد .

ص:۷۰۶

سفارشات گوناگون

از خودپسندی و تکیه بر آنچه تو را آلوده به خود پسندی کند،و از علاقه به ستایش و تعریف مردم برحذر باش،زیرا این حالات از مطمئن ترین فرصت های شیطان در نظر اوست تا نیکی نیکوکاران را نابود کند .

بپرهیز از اینکه احسانت را بر رعیّت منّت گذاری،یا کرده خود را بیش از آنچه هست بزرگ شماری،یا به رعیّت وعده ای دهی و خلاف آن را به جا آوری ،چرا که منّت موجب بطلان احسان،و کار را بیش از آنچه هست پنداشتن باعث از بین بردن نور حق در قلب،و خلف وعده سبب خشم خدا و مردم است،خداوند بزرگ فرموده:«این باعث خشم بزرگ خداست که بگویید و انجام ندهید ».

از عجله در کارهایی که وقتش نرسیده،یا سهل انگاری در اموری که انجامش ممکن شده،یا لجبازی در چیزی که نامعلوم است،یا سستی در آنچه که روشن است

ص:۷۰۷

بر حذر باش.هر چیزی را در جای خودش بگذار،و هر کاری را به موقع خودش انجام ده .

از اینکه چیزی را به خود اختصاص دهی در حالی که همه مردم در آن مساوی هستند بپرهیز،و از غفلت در آنچه که توجه تو به آن ضروری است و برای همگان معلوم است بر حذر باش،زیرا آنچه را به خود اختصاص داده ای از تو به نفع دیگران می گیرند،و در اندک زمانی پرده از روی کارهایت برداشته می شود، و داد مظلوم را از تو بستانند .خشم و شدّت و غضب و سرکشی و قدرت و تیزی زبانت را در اختیار گیر،و از تمام این امور به باز داشتن خود از شتاب در انتقام،و تأخیر انداختن حمله و سطوت خود را حفظ کن،تا خشمت آرام گردد و عنان اختیارت را مالک شوی، و هرگز حاکم و مسلط بر خود نخواهی شد تا اینکه بسیار به یاد بازگشت به خداوند افتی .

بر تو واجب است که به یاد حکومتهای عدل پیش از خود باشی،و نیز لازم است که به روش های خوب،یا اثری که از پیامبرمان صلّی اللّه علیه و آله رسیده

ص:۷۰۸

یـا فریضه ای که در کتـاب خداونـد است توجه نمـایی ،پس به آنچه که دیـدی ما بر اساس آن عمل کردیم اقتـدا نمایی، و در دنبال کردن آنچه که در این عهد نامه برایت مقرر کردم و به وسـیله آن حجت را بر تو تمام نمودم کوشـش کنی،تا برای تو به هنگام شتاب نفس به سوی هوا و هوس بهانه و عذری نباشد .

جز خـدای بزرگ هرگز احـدی نگاه دارنـده از بـدی،و توفیق دهنـده به خیر و خوبی نیست،و از جمله چیزهایی که رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در وصایـایش به من سـفارش نمـود ترغیب بر نمـاز و زکـات و مهربـانی بر غلامانتـان بـود،و من سـفارش حضرت را پایان عهدی که برای تو نوشتم قرار می دهم،و کسی را حول و قوّتی جز به خدای بزرگ نیست .

قسمتی از این پیمان که پایان آن می باشد

.

من از خداوند با رحمت فراگیرش،و بزرگی قدرتش بر انجام هر گونه درخواست مسئلت می نمایم من و تو را به آنچه رضای او در آن است،از معذور بودن

ص:۷۰۹

نزد خودش و مخلوقش ،به همراه ثنـای نیـک در بین بنـد گانش،و آثار زیبا در شـهرهایش،و تمام نعمت و فزونی کرامت توفیق دهـد،و پایان زند گی من و تو را سـعادت و شـهادت قرار دهد،همه ما به سوی او باز می گردیم .و سـلام و درود بر رسول خدا صلّی اللّه علیه و بر اهل پاکیزه و پاکش باد.و السلام .

۵۴ از نامه های آن حضرت است که عمران بن حصین خزاعی به جانب طلحه و زبیر فرستاد

.ابو جعفر اسـکافی آن را در کتاب مقامات در مناقب امیر المؤمنین علیه السّلام ذکر کرده است اما بعـد،شـما آگاهیـد-گر چه پنهان می داریـد-که من دنبال مردم نرفتم تا مردم دنبال من آمدنـد،و با آنان بیعت نکردم تا با من بیعت نمودند،شـما دو نفر از کسانی بودید که دنبال من آمدید و بیعت کردید .عموم مردم با من به خاطر سلطنت و قدرت یا متاع موجود دنیا بیعت

ننمودنـد،پس اگر شـما از روی رغبـت بیعـت کردیـد تـا زود اسـت بر گردیـد و بـه محضـر خداونـد تـوبه کنیـد،و اگر از روی ناخشـنودی بوده،به اظهـار طاعت و پنهان داشـتن گناه پیمان شـکنی راه بازخواست از خودتان را به روی من گشودیـد .به جان خودم قسم شـما از سایر مهاجرین(که مجبور به بیعت نبودند)به تقیّه و کتمان عقیده سـزاوارتر نبودید، و زیر بار بیعت من نرفتن پیش از آنکه در آن وارد شوید از بیعت شکنی پس از اقرار به آن برای شما آسان تر بود .

گمان کردیـد عثمان را من کشـتم،بیاییـد بین من و شـما مردمی که نه حامی من هسـتند و نه حامی شـما و اکنون در مـدینه اند داوری کنند،سپس هر کس به اندازه گناهش در این حادثه مسئول شناخته شود.

ای دو مرد سـالخورده،از رأی خود بـاز گردیـد،چه اینکه در این حـال بزرگترین مسأله برای شـما ننگ است، و این بهتر از این است که ننگ و آتش دوزخ دامنتان را بگیرد.و السلام .

۵۵ از نامه های آن حضرت است به معاویه

اما بعد،خداوند سبحان دنیا را برای آخرت قرار داده،و مردم دنیا را در دنیا به عرصه آزمایش نهاده تا معلوم کند عمل کدام یک بهتر است.ما را برای دنیا نیافریده اند،و به کوشش در کار دنیا مأمور نشده ایم،ما را در دنیا قرار داده اند تا به آن آزمایش شویم .خداوند مرا به تو، و تو را به من آزمایش نموده،و یکی از ما را بر دیگری حجت قرار داده ،با تأویل قرآن به دنبال دنیا دویدی،و از من خونی را خواستی که دست و زبانم به آن آلوده نشده، و تو و اهل شام تهمت ریخته شدن آن را به من زدید،تا جایی که آگاهتان جاهلتان را، و در کارتان از کار افتادگانتان را به جنگ با من بر انگیخت .در باره خود تقوای الهی را رعایت نما، و مهارت را از دست شیطان بیرون کن،روی خود را به جانب آخرت که

راه ما و توست بگردان ،و بترس از اینکه خداوند به زودی به بلای کوبنده ای گرفتارت کند که بنیانت را بردارد،و دنباله ات را قطع نماید،که من برای تو به خداوند قسم می خورم قسمی که دروغ را به آن راه نیست، اگر مقدّرات گرد آورنده من و تو را در پیکار با هم روی در روی قرار دهد همواره با تو می مانم تا خداوند بین ما داوری کند،که او بهترین داوران است .

۵۶ از سفارشهای آن حضرت است که به شریح بن هانی سفارش نموده،هنگامی که وی را به فرماندهی لشگر به طرف شام فرستاد

خدا را در هر صبح و شام بپرهیز،بر خود از دنیای فریب دهنده بترس،و در هیچ حال از آن ایمن مشو .و آگاه باش اگر خود را از امور فراوانی که دوست داری به خاطر ترس از زیان آن باز نگردانی،هواهای نفس وجودت را به بسیاری از زیانها می کشاند.

پس نفس خود را از هوسها مانع شو و باز گردان،و تندی خشمت را دفع کننده و کوبنده باش .

ص:۷۱۳

۵۷ از نامه های آن حضرت است به اهل کوفه،زمانی که از مدینه عازم بصره بود

اما بعد،من از جایگاه قبیله ام بیرون شدم،و از دو حال بیرون نیست یا ستمگرم یا ستمدیده، یا متجاوز یا بر من تجاوز شده ،در هر صورت من خدا را به یاد کسانی می آورم که نامه ام به آنان می رسد که به جانب من بیایند،تا اگر نیکوکارم یاریم دهند،و اگر بد کارم مرا به بازگشت به راه حق وادارند .

۵۸ از نامه های آن حضرت است به اهالی شهرها،که در آن جریان صفّین را گزارش نموده

آغاز برنامه ما این بود که با شامیان روبرو شدیم،ظاهر امر این بود که پروردگارمان و پیامبرمان و دعوتمان به اسلام یکی بود ،

ص:۷۱۴

نه ما زیاد کردن ایمان به خدا و تصدیق به پیامبر(ص)را از آنان خواستیم و نه آنان از ما،برنامه واحد بود جز اینکه اختلاف ما با یکدیگر در خون عثمان بود که دامن ما از آن پاک بود ،گفتیم:بیایید با خاموش کردن آتش فتنه و آرام نمودن مردم به چاره چیزی برخیزیم که پس از این نمی توان چاره کرد،تا امر خلافت استوار شود و مسلمانان متحد گردند،و قدرت پیدا کنیم که حق را در جایگاههای خودش قرار دهیم.در جواب ما گفتند:این کار را با زد و خورد علاج می کنیم .

از پیشنهاد ما روی گرداندند تا جنگ بالش را گشود و استوار و محکم شد،و شعله هایش بر افروخت و زبانه کشید.چون جنگ دندانش را در ما و آنان فرو برد،و چنگالش را در دو طرف گذاشت، به آنچه آنان را دعوت می کردیم گردن نهادند ،ما نیز دعوتشان را پاسخ گفتیم، و خواسته آنان را به سرعت پذیرفتیم،تا حجت بر آنان ظاهر شد، و عذرشان قطع گردید .پس هر یک از اینان بر این سخن پایدار ماند خداوند او را از هلاکت رهانده،و کسی که لجاجت کرد و بر گمراهیش ماند(خوارج)او سرنگونی است که خداوند بر دلش

ص:۷۱۵

پرده افکنده،و پیشامد بدی به گرد سرش چرخیده .

۵۹ از نامه های آن حضرت است به اسود پسر قطبه فرمانده سپاه حلوان

اما بعـد،هرگاه میل و خواست حکمران گوناگون باشد او را از عدالت بسیار باز می دارد، پس باید امور مردم پیش تو یکسان باشـد،چرا که در ستم عوضـی از عـدل نیست .از امـوری که نظـائر آن را خـوش نـداری اجتنـاب کن،و نفس خـود را به آنچه خداوند بر تو واجب نموده به امید ثوابش و ترس از عذابش به کار گیر .

آگـاه بـاش که دنیـا خانه آزمایش است و دنیادار ساعتی در آن راحت نمانـده مگر آنکه راحتی آن ساعت در روز قیامت مایه حسرتش گردد ،و تو را هرگز چیزی از حق بی نیاز نگرداند،و از جمله حقوق بر تو پاییدن نفس خویش است،و اینکه به اندازه قدرتت

ص:۷۱۶

در کـار رعیت بکوشـی،زیرا سودی که از این جهت به تو می رسـد بیش از سودی است که از جـانب تو به رعیت می رسـد.و السلام .

۶۰ از نامه های آن حضرت است به کار گزارانی که سپاهیان از منطقه مأموریت آنان می گذشتند

از بنده خدا علی امیر المؤمنین،به جمع کنند گان مالیات و کار گزاران شهرهایی که سپاه از منطقه آنان عبور می کند :

اما بعـد،من سـپاهی را فرسـتادم که به خواست خداونـد از منطقه شـما عبور می کننـد،و آنان را به آنچه خداوند بر آنان واجب نموده سفارش کرده ام،که از آزار مردم و رساندن رنج به آنان اجتناب نمایند.

من پیش شـما و به خاطر تعهدی که با شـما دارم از ستم سپاه به شما بیزارم،مگر اینکه گرسنگی کسی را ناچار کند و برای سیر کردن خویش راهی غیر آن نیابد .کسی را که به ستم

دست به اموالتان دراز کند کیفر دهید،و دست نادانان خود را از ضربه زدن به سپاه و تعرض به آنان در آنچه استثنا کردم باز دارید .من به دنبال سپاه در حرکتم، شکایات خود را به من برسانید،و از ستمی که از آنان به شما می رسد و جز به کمک خدا و من قدرت دفع آن را ندارید شکایت با من در میان نهید،تا به یاری خدا آن ستم را از شما برگردانم،ان شاء اللّه .

۶۱ از نامه های آن حضرت است به کمیل به زیاد نخعی

به وقتی که عامل او در هیت بود،او را به علت واگذاشتن دشمن که از منطقه او گذشته و برای تاراج مسلمانان رفته اند توبیخ می کند

اما بعد،ضایع نمودن آدمی آنچه را بر عهده اش نهاده اند،و بر دوش کشیدن زحمت کاری که به دیگری واگذار شده،ناتوانی آشکار،و نظریه ای هلاک کننده است .تاخت و تازت به اهل

ص:۷۱۸

قرقیسیا،و واگذاری مرزهایی که تو را بر آنها حکومت داده ایم و کسی نیست که آنها را حفظ کند و سپاه دشمن را از آنها برگرداند فکری است نادرست .برای دشمنانت که خواهان غارت دوستانت بودند پل شده ای،نه تو را بازوی توانایی است،و نه دشمن را از ناحیه تو ترسی،نه مرزی را بستی و نه شوکت دشمن را شکستی،و نه حاکمی بودی که به درد اهل شهرش بخورد،و نه می توانی از امیر خود کاری را کفایت کنی.و السلام .

۶۲ از نامه های آن حضرت است به اهل مصر که با مالک اشتر فرستاد،زمانی که او را به حکومت مصر منصوب کرد

اشاره

اما بعد،خداوند سبحان محمّد صلّی اللّه علیه و آله را ترساننده جهانیان از عذاب فردا،و گواه بر انبیا فرستاد.چون از جهان گذشت-صلّی اللّه علیه و آله-پس از او مسلمانان در رابطه با خلافت به نزاع برخاستند .به خدا قسم در قلبم

نمی افتاد،و بر خاطرم نمی گـذشت که عرب پس از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله خلافت را از خاندانش بیرون برند،یا آن را بعد از او از من دور دارند .

چیزی مرا شگفت زده نکرد مگر شتافتن مردم به جانب فلان که با او بیعت می کردنـد.از مداخله در کار دست نگاه داشـتم تا آنکه مشاهـده نمـودم گروهی از اسـلام بـاز گشـته،و مردم را به نـابود کردن دین محمّـد صلّی اللّه علیه و آله دعوت می کنند ،ترسـیدم اگر به یاری اسـلام و اهلش برنخیزم رخنه ای در دین ببینم یا شاهد نابودی آن باشم که مصـیبت آن بر من بزرگتر از فوت شدن حکومت بر شماست،حکومتی که متاع دوران کوتاه زندگی است،و همچون سراب از بین می رود،یا همچون ابر از هم می پاشد .بنا بر این در میان آن فتنه ها قیام کردم تا باطل از بین رفت و نابود شد،و دین به استواری و استحکام رسید .

ص:۷۲۰

و قسمتی از این نامه است

به خدا قسم اگر به تنهایی با دشمنان روبرو شوم در حالی که تمام زمین را پر کرده باشند،مرا نه باک است و نه ترس.من بر گمراهی آنان و هدایت خویش از جانب خود بر بصیرت از سوی پروردگارم بر یقینم.هر آینه من آرزومند لقای خدایم و به پاداش نیک او در انتظار و امید ،اما تأسّفم از این است که حکومت این امت به دست بی خردان و تبهکاران افتد،و مال خدا را در بین خود دست به دست کنند، و عباد حق را به بردگی گیرند،و با شایستگان به جنگ خیزند،و فاسقان را همدست خود نمایند ، زیرا از اینان کسی است که در میان شما شراب حرام نوشید،و حدّی که در اسلام مقرر بود بر او جاری گشت، و هم از اینان کسی است که مسلمان نشد تا اینکه برای اسلام آوردنش به او بخشش کمی شد .

اگر از حکومت این نابکاران بر شما نمی ترسیدم این مقدار شما را ترغیب و توبیخ نمی کردم،و در جمع و تحریک شما کوشش روا نمی داشتم،و زمانی که سر باز زدید و سستی نمودید رهایتان می کردم .

ص:۷۲۱

آیا شـما نمی بینید سـرزمین شـما با حمله دشـمن کم شده،و شهرهایتان تحت فرمان آنان در آمده،و کشورهایتان ربوده شده،و در شـهرهای شـما جنـگ در گرفته ؟!خـدا شـما را بیامرزد،به جانب جنگ با دشـمنانتان کوچ کنیـد،و خود را بر زمین سـنگین مسازید که تن به خواری بسپارید،و به ذلّت برگردید،و پست ترین برنامه نصـیب شما شود.مرد جنگجو همیشه بیدار و هوشیار است،و هر که از دشمن آسوده بخوابد دشمن نسبت به او نخواهد خفت.و السلام .

۶۳ از نامه های آن حضرت است به ابو موسی اشعری که کار گزارش در کوفه بود

زمانی که به امیر المؤمنین خبر رسـید مردم را از رفتن به کمک حضرت به وقتی که برای جنگ جمل دعوت کرده بود منع می کند از بنده خدا علی امیر المؤمنین،به عبد اللّه بن قیس :

اما بعد،از جانب تو سخنی به من رسیده که هم به سود توست و هم به زیان تو،چون فرستاده ام

به نزدت آمد دامن به کمر زن،و کمربندت را محکم ببند،و از لانه ات بیرون رو، و کسانی را که با تو هستند به جانب ما بر انگیز.پس اگر حق را یافتی روانه شو،و اگر ترسیدی از کوفه دور شو .

به خدا قسم هر کجا باشی به سراغت آیند،و دست از سرت برندارند تا گوشت و استخوان و تر و خشکت به هم آمیخته شود،تا جایی که فرصت نشستن نیابی،و از روبرو همانند پشت سر وحشت کنی .این فتنه چنانکه می پنداری آسان نیست،فتنه بزرگ دهشت زایی است که باید بر مرکبش سوار شد،و دشوارش را آسان،و سختش را هموار ساخت .

عقلت را به کار گیر،کارت را مالک شو،و نصیب و بهره ات را بیاب،اگر این برنامه خوشایند تو نیست دور شو به جایی که فراخی و نجاتی در آن نیست،در خور این است که این کار را دیگران انجام دهند و تو در خواب باشی،خوابی که نگویند فلانی کجاست ؟!به خدا قسم این مبارزه حق است که به دست کسی که بر حق است انجام می گیرد،و او نسبت به آنچه که ملحدان انجام می دهند باکی ندارد.و السّلام .

۶۴ از نامه های آن حضرت است در جواب نامه معاویه

اما بعد،همان طور که گفتی ما و شما با هم در الفت و اتفاق بودیم،ولی در گذشته بین ما و شما جدایی افتاد،زیرا ما ایمان آوردیم و شما کفر ورزیدید،و امروز هم ما به راه راستیم و شما دچار فتنه اید ،و مسلمان شما اسلام نیاورد مگر از روی بی میلی، و این در حالی بود که تمام بزرگان عرب تسلیم رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله شدند و همدست وی گشتند .

گفته بودی که طلحه و زبیر را من کشتم،و عایشه را تبعید نمودم،و میان دو شهر کوفه و بصره فرود آمدم،این امور به تو ربطی ندارد،تو را در این مسأله زیانی نیست و هم نیازی ندارد که عذرش را از تو بخواهم .

ص:۷۲۴

و یاد آور شـدی که با لشـگری از مهاجرین و انصار به جنگ من خواهی آمـد،معلومت باد از آن روزی که برادرت اسـیر شـد هجرت قطع گشت(و شـما را نشایـد که به خـود مهـاجر گوییـد)،اکنون اگر به دیـدار من عجله داری آسوده بـاش،که اگر به دیـدارت آیم سـزاوار است که خداوند مرا برای عقوبت تو بر انگیخته باشد،و اگر تو به دیدار من آیی مانند آن است که برادر بنی اسد گفته:

به استقبال باد تابستانی روند که سنگ ریز و درشت را بر می گیرد و بر آنان می کوبد .

شمشـیری که به وسـیله آن جدّ و دایی و برادرت را کشـتم پیش من است.به خدا قسم چنانکه دانسـتم بر دلت غلاف گمراهی پوشـیده،و عقلت انـدک و نـاقص است ،شایسـته است در بـاره تو گفته شود که بر نردبـانی بالا رفته ای که تو را بر جای بـدی مشـرف سـاخته که به زیـان تـوست نه سـود تـو،چرا که چیزی را خواسـتی که گمشـده تـو نیست،و گوسـپندی را چرانـدی که مالکش نمی باشـی، و امری را خواستی که نه اهلش هستی و نه در معـدنش قرار داری،چه اندازه گفتارت از عملت دور اسـت ،چه زود شبیه عموها و دایی هایت شدی که شقاوت و آرزوهای

ص:۷۲۵

باطل آنان را به انکار محمّد صلّی اللّه علیه و آله واداشت، همان گونه که می دانی با او جنگیدند تا به خاک و خون در افتادند،نه از حادثه عظیمی به نفع خود دفاع کردند، و نه حریمی را در برابر شمشیرهایی که میدان نبرد از آن خالی نیست و با سهل انگاری سازگاری ندارد حمایت نمودند .

در باره کشندگان عثمان زیاد از اندازه سخن گفتی،بیا مانند دیگران از من اطاعت کن، سپس آنان را نزد من به محاکمه کشان،تا بین تو و ایشان به کتاب خدا داوری کنم.

ولی آنچه تو می خواهی به مانند گول زدن طفل در ابتدای باز گرفتن او از شیر است.سلام بر اهلش .

ص:۷۲۶

۱۶۵از نامه های آن حضرت است باز هم به معاویه

اما بعـد،زمان آن رسـیده که با دیـدی دقیق به مشاهـده امور روشن برخیزی و از آن بهره مند گردی، تو با ادعاهای باطل به راه پیشـینیانت رفتی،و خود را بی پروا در عرصه فریب و دروغها انـداختی،آنچه را برتر از مرتبه توست به خود بستی ،و بیت المالی را که برای دیگران اندوخته شده ربودی،همه این برنامه هایت به خاطر فرار از حق،و انکار نمودن واقعیاتی است که از گوشت و خون برای تو لازمتر بود،همان واقعیاتی که گوشت شنیده،و سینه ات از آن پر شده،آیا بعد از حق جز گمراهی آشکار چیزی هست،و پس از بیان روشن غیر از اشـتباه برنامه ای وجود دارد ؟از اشتباه و حق و باطل را به هم آمیختن دوری کن،که فتنه دیر زمانی است که پرده هایش را بر چهره افکنده، و تاریکیش دیده های بینا را نابینا ساخته .

ص:۷۲۷

از طرف تو نامه ای به من رسید با سخنانی بی تناسب،که از آشتی و صلح نشانه ای ندارد،و کلمات افسانه گونه ای که دانش و بردباری آن را بر نبافته است ،با این گفته های بی اساست به کسی مانی که در شنزار فرو رفته،یا به تاریکی در منطقه ای بی نشانه قدم بر می دارد،خود را به جای بلندی برده ای که رسیدن به آن سخت،و نشانه هایش دور است،عقاب بلند پرواز به آن نمی رسد، و هر که بر آن بالا رود با ستاره عیّوق برابری می کند .

پناه به خدا که تو پس از من حکومت مسلمین را برای دخالت در امورشان به دست گیری،یا برای یکی از آنان با تو قرار داد و پیمانی به اجرا گذارم !از هم اکنون خود را دریاب،و برای خویش چاره ای بیندیش،که اگر کوتاهی ورزی و بندگان خدا برای جنگ با تو برخیزند درها به رویت بسته شود،و آنچه امروز از تو پذیرفته است پس از آن پذیرفته نشود.و السلام .

۱۶۶ از نامه های آن حضرت است به عبد اللّه بن عباس که پیش از این به صورتی دیگر آمده است

(نامه ۲۲) اما بعد،آدمی از رسیدن به چیزی که از او فوت نمی شد خوشحال می گردد،و از فوت چیزی که نصیب او نمی گشت اندوهناک می شود(این خوشحالی و اندوه بیجاست).برترین برنامه از دنیایت نزد تو رسیدن به کامیابی یا به کار بردن خشم و غضب نباشد،باید بهترین کار نزد تو نابود کردن باطل یا زنده کردن حق باشد .باید خوشحالیت معطوف به چیزی شود که از پیش فرستاده ای،و اندوهت بر ثروتی که بعد از خود به جای می گذاری،و اندیشه ات متوجه جهان بعد از مرگ باشد .

ص:۷۲۹

۶۷ از نامه های آن حضرت است به قثم بن عباس که عامل حضرت در مکه بود

اما بعد،برای مردم حج را برپا دار،و ایّام اللّه را به یادشان آر،دو طرف روز را به خاطر آنان بنشین،و آن را که از تو فتوا خواهد فتوا ده،جاهل را بیاموز،و با دانا به گفتگو برخیز .

بین تو و مردم پیام رسانی جز زبانت،و دربانی جز چهره ات نباشد، و نیازمندی را از دیدارت محروم مکن،که اگر در ابتدای کار از درگاهت رانده شود، برای روا شدن حاجتش در آخر کار ستایش نشوی .

در بیت المالی که نزد تو جمع شده دقت کن و آن را برای عیالمندان و گرسنگانی که در نزد تو هستند مصرف کن،و به فقیران و نیازمندان برسان، و اضافه آن را نزد من فرست تا میان کسانی که پیش ما هستند تقسیم کنیم .

ص:۷۳۰

به مردم مکه فرمان بده از کسانی که در این منطقه مسکن می گیرند اجاره نگیرند،زیرا خداوند می فرماید:«عاکف و بادی در آن مساویند»،مقصود از عاکف مقیم مکه،و بادی آن شخصی است که از دیار دیگر به حج می رود و اهل مکه نیست.خداوند ما و شما را به آنچه محبوب اوست موفق نماید.و السلام .

۱۶۸ از نامه های آن حضرت است به سلمان فارسی رحمه اللّه علیه پیش از خلافت حضرت

اما بعد،دنیا همچون مار است،چون به آن دست نهی نرم،ولی زهرش کشنده است.

از آنچه که در دنیا تو را خوشایند است دوری کن چرا که از کالایش اندکی همراه تو می ماند، و اندوهش را از خود بگذار چون فراقش و دگرگونیش را باور داری .

به وقتی که انس تو با دنیا بیشتر است همان زمان از آن بیشتر برحذر باش،که دنیادار چون

به لـذت و خوشـی آرام گرفت دنیـا او را به عرصه بلاـ و سـختی فرسـتاد،یـا هر زمان به انس با دنیا مطمئن شـد او را به ترس و وحشت دچار ساخت!و السلام .

۶۹ از نامه های آن حضرت است به حارث همدانی

به ریسـمان قرآن چنگ زن و از آن طلب پند کن،حلالش را حلال،و حرامش را حرام شـمار،به آنچه که از حق گذشـته اسـت تصـدیق کن،از گذشـته جهان برای باقی مانـده آن پند گیر،زیرا بعضـی از آن شبیه بعض دیگر است،و انجامش به آغازش می پیوندد، و همه آن از بین رفتنی و از دست دادنی است .نام خدا را بزرگ دار در اینکه از نام خدا جز به حق یاد کنی.

بسـیار یاد مرگ و بعـد از مرگ باش.مرگ را جز با شـرط محکم و اسـتوار آرزو مکن .از هر عملی که کننـده اش آن را برای خود می پسندد و برای مسلمین

ص:۷۳۲

خوشایند نیست بر حذر باش.و از هر برنامه ای که در نهان انجام می گیرد و در آشکار از آن شرم می رود دوری کن.از کارهایی که اگر از کننده اش سؤال شود به انکار بر می خیزد یا از آن پوزش می طلبد بپرهیز.آبرویت را نشانه تیرهای گفته های مردم قرار مده،و هر آنچه را شنیدی با مردم در میان مگذار،که همین کار بر دروغگویی کفایت می کند،و نیز هر آنچه را برای تو می گویند تکذیب مکن،که این گواه بر جهل است .خشم را فرو خور،به هنگام توانایی گذشت کن،و به وقت غضب بردبار باش،و زمان حکومت و قدرت چشم پوشی داشته باش تا عاقبت خوشی برایت باشد.از هر نعمتی که خداوند در اختیارت گذاشته به راه صلاح مصرف کن ،و هیچ نعمت خداداده را به تباهی نبر،باید نشانه نعمت هایی که خداوند به تو داده در تو دیده شود.

آگاه باش بهترین مؤمنین بهترین ایشان است در پیش فرستادن جان و اهل و مالش در راه حق،که هر آنچه از نیکی پیش فرستی برای تو ذخیره شود،و آنچه را به جای گذاری خیرش برای غیر تو خواهد بود.از همنشینی با کسی که رأیش سست و کارش زشت است بپرهیز،

ص:۷۳۳

که هر دوستی را از دوستش می شناسند .در شهرهای بزرگ مسکن گزین که آنجا مرکز اجتماع مسلمین است،از اقامت در مراکز غفلت و ستمکاری و آنجا که مدد کاران بر طاعت خدا اندکند بپرهیز .اندیشه ات را در اموری که به کارت آید مشغول دار.از نشستن در گذرگاههای بازار حذر کن،زیرا آن مراکز محل حضور شیطان و پیش آمدن فتنه هاست.در رابطه با کسی که تو را بر او برتری داده اند زیاد توجه داشته باش،که این توجه از جمله راههای شکرگزاری است .

در روز جمعه سفر مکن تا به نماز جمعه حاضر شوی،مگر سفری که برای جهاد بروی،یا کاری که نسبت به آن معذوری .در تمام کارهایت از خدا اطاعت کن،که اطاعت از خدا از همه چیز برتر است.نفس خود را در عبادت بفریب،و با او به رفق و مدارا باش و به او سختگیری مکن،و زمانی که نشاط و فراغت دارد به عبادتش آر،مگر در آنچه بر تو واجب است،که تو را از انجامش و مراعات آن در زمان معینش چاره ای نیست .بترس از اینکه مرگ بر تو در آید و تو در آن وقت برای به دست آوردن دنیا از خداوندت فراری باشی.از همنشینی

بـا بـدکاران دوری کن،که بـدی به بـدی پیوندد.خداونـد را بزرگ دار و دوسـتانش را دوست بـدار.از خشم بـپرهیز،که خشـم سپاهی بزرگ از سپاهیان ابلیس است.و السلام .

۷۰ از نامه های آن حضرت است به سهل بن حنیف انصاری که کارگزار حضرت در مدینه بود،

در رابطه با گروهی از اهل مـدینه که به معاویه پیوسـتند اما بعـد،به من خبر رسـیده که مردمی که نزد توانـد به پنهانی به جانب معاویه می رونـد، بر آنچه که از عـدد ایشان کم می شود،و از کمکشان کاسـته می گردد افسوس به خود راه مده، در ضـلالت آنان و آرامش خاطر تو همین بس که از هـدایت و حق گریختنـد، و به طرف کور دلی و نادانی شـتافتند ،اینان اهل دنیاینـد،به آن روی آورده و به دنبالش افتاده اند،عدالت را شناختند و دیدند و شنیدند

ص:۷۳۵

و فهمیدند،و دانستند که مردم در پیشگاه ما در حق با هم مساویند،و در عین حال گریختند تا خود را به نان و نوایی برسانند،از رحمت خدا دور باشند و دور ! به خدا قسم آنان از ستم فرار نکرده،و به عدالت روی ننموده اند.امیدواریم خداوند در این مسأله خلافت دشواریش را بر ما آسان و ناهمواریش را بر ما هموار نماید، ان شاء اللّه.و سلام بر تو .

۷۱ از نامه های آن حضـرت است به منذر بن جارود عبدی که او را در بعضـی نواحی به کار گمارد و او در امانت کار گزارش خیانت کرد

اما بعد،درستی پدرت مرا نسبت به تو خوشبین نمود،و فکر کردم پیرو او هستی، و به روش او می روی ،ناگاه به من گزارش رسید که در تبعیت از هوای نفس دست بردار نیستی،

و ذخیره ای برای آخرتت باقی نمی گذاری،با ویران کردن آخرتت دنیایت را آباد می کنی،و به قیمت جدا شدن از دینت به خویشانت می پیوندی .اگر آنچه از تو به من گزارش شده درست باشد شتر خانواده ات و بند کفشت از تو بهتر است !کسی که مانند تو باشد نه اهلیت دارد که مرزی به وسیله او بسته شود،و نه برنامه ای به توسط او اجرا گردد،و یا مقامش را بالا برند، یا در امانتی شریکش نمایند،یا از خیانت او در امان باشند.زمانی که این نامه به دستت رسد به طرف من حرکت کن ان شاء اللّه .

این منذر کسی است که امیر المؤمنین علیه السّلام در باره اش فرمود:از خود بینی و خودپسندی مرتب به این طرف و آن طرفش نظر می کند،در دو جامه خود می خرامد،و پیوسته گرد و غبار کفشهایش را پاک می نماید .»

ص:۷۳۷

۷۲ از نامه های آن حضرت است به عبد اللّه بن عباس رحمه اللّه علیه

اما بعد،تو بر مرگت پیشی نخواهی جست،و رزقی که روزی تو نیست به تو نخواهند داد .

آگاه باش روزگار دو روز است:روزی به نفع تو و روزی به ضرر تو،و دنیا خانه ای است که دست به دست می گردد، آنچه از دنیا نصیب توست به تو می رسد هر چند ناتوان باشی،و آنچه به ضرر توست با نیروی خود قدرت دفعش را نخواهی داشت .

۷۳ از نامه های آن حضرت است به معاویه

اما بعد،من در جوابهای پیاپی به تو،و گوش دادن به نامه ات

رأیم را بی نتیجه دانسته،و فراستم را تخطئه می کنم .تو در اموری که از من درخواست داری، و نامه هایی که برای پاسخ گرفتن به جانب من می فرستی،کسی را می مانی که به خواب سنگین فرو رفته و خوابهای بی پایه اش دروغ از آب در می آید،و چون سرگردان به پا ایستاده ای که ایستادنش او را به سنگینی و سختی انداخته نمی داند آنچه او را پیش می آید آیا به سود اوست یا به زیان او.تو همانند چنین کسی نیستی ولی او شبیه توست ! به خدا قسم اگر علاقه ام به باقی ماندن مردم مؤمن نبود ضربات کوبنده ای از طرف من به تو می رسید که استخوان را بکوبد،و گوشت را آب کند .آگاه باش که شیطان تو را از اینکه به بهترین امورت باز گردی،و گفتار نصیحت کننده خود را بشنوی باز داشته.و سلام بر اهلش .

۷۴ از عهد نامه های آن حضرت است که میان قبیله ربیعه و اهل یمن نگاشت،و از خط هشام بن کلبی روایت شده

این عهدی است که شهر نشین و بادیه نشین اهل یمن،و مقیم

ص:۷۳۹

و بیابـان گرد قـبیله ربیعه بر آن اتفـاق کرده انـد،به اینکه کتـاب خـدا را پیروی نماینـد،و به آن دعـوت کننـد، و مردم را به آن دسـتور دهنـد،و از هر کس به قرآن دعوت نمود و به آن فرمان داد قبول کننـد، آن را به هیچ قیمتی معامله نکنند،و به جای آن چیزی را نپذیرند ،و بر علیه کسی که با قرآن مخالفت کرده و آن را ترک نماید متحد و یار یکدیگر و همصدا باشند .

پیمـان خود را به خاطر سـرزنش کسـی،یا خشم،شخصـی، یا خوار نمودن و ناسـزا گفتن گروهی به گروه دیگر نشـکنند.بر این پیمـان نـامه حاضـر و غـایب،نـادان و دانـا،عاقـل و جاهلشـان متعهدنـد .عهـد خـدا و پیمـانش بـا این پیمان نامه بر عهـده ایشان است،همانا از عهد خدا پرسش خواهد شد.

و این پیمان نامه را علی بن ابی طالب نوشت

ص:۷۴۰

۱۷۵ از نامه های آن حضرت است که در آغاز بیعت مردم با آن حضرت به خلافت،از مدینه به معاویه نوشت.

واقدی آن را در کتاب جمل روایت کرده از بنده خدا علی امیر مؤمنان،به معاویه پسر ابو سفیان :

اما بعد،عذر و حجتم را در رابطه با شما و روی گردانیم را از شما آگاهی،تا به وقوع پیوست آنچه که از آن چاره ای نبود و جلوگیری از آن امکان نداشت،داستان طولانی و سخن بسیار است، گذشته گذشت،و آمد آنچه آمد ،از آنان که نزد تواند برای من بیعت گیر،و با گروهی از یارانت به سوی من بیا.والسلام .

ص:۷۴۱

۷۶ از سفارشات آن حضرت است به عبد اللّه بن عباس،وقتی که او را در بصره به جای خود قرار داد

در برخورد بـا مردم و در نشسـتن بـا ایشـان و داوری میـان آنـان گشاده رو باش،از خشم حـذر کن، که آن سبکسـری و انگیزه شیطانی است .آگاه باش آنچه تو را به خـدا نزدیک کنـد از آتش جهنّم دور می نمایـد،و آنچه تو را از خدا دور کند به آتش نزدیک خواهد نمود .

۷۷ از سفارشات آن حضرت است باز هم به عبد اللّه بن عباس،زمانی که او را برای گفتگو با خوارج فرستاد

بـا آنـان با قرآن به مناظره برنخیز،چرا که قرآن تحمل معانی گوناگون دارد،تو چیزی از قرآن می گویی آنان چیز دیگر،ولی با کمک سنّت پیامبر(ص)با آنان احتجاج کن،که در برابر آن جز پذیرش گزیری ندارند .

۷۸ از نامه های آن حضــرت است در پاسخ نامه ای که ابو موســی اشعری از محلی که در آن برای داوری نشانده شده بودند به آن حضرت نوشت

،این نـامه را سـعید بن یحیی اموی در کتـاب مغـازی آورده همانـا بسـیاری از مردم نسـبت به نصـیب فراوان آخرت خود دچـار دگرگونی شدنـد،پس به دنیا روی آوردنـد،و از روی هوا و هوس سـخن گفتنـد.من دچار برنامه ای شـگفت انگیز شده ام، که مردمی خود پسـند بر آن گرد آمده اند،من جراحتی را از آنان درمان می کنم که می ترسم خون بسته شود و بدون علاج ماند .آگـاه بـاش،احـدی به وحـدت و الفت امّت محمّـد صلّی اللّه علیه و آله از من حریص تر نیست،من در این کار پاداش نیکو و عاقبت شایسـته ای را خواهانم و به زودی به آنچه وعـده داده و بر عهده گرفته ام وفا می کنم اگر چه تو از شایسـتگی خود که در وقت جدایی از من داشتنی برگشته باشی،زیرا بدبخت کسی است که از سود

ص:۷۴۳

عقل و تجربه ای که به او عنایت شـده محروم ماند .من از گوینده ای که سـخن به باطل گوید، و از فاسد کردن کاری که خدا به صـلاح آورده متنفّر و بیزارم .پس آنچه را که معرفت نداری رها کن، که بد کرداران با سـخنان باطل و ناروا به سوی تو می شتابند.و السلام .

۷۹ از نامه های آن حضرت است به سرداران لشگر به وقتی که به خلافت رسید

اما بعد،پیشینیان را این معنی به تباهی کشید که مردم را از حقّ باز داشتند،آنها هم حق را به دنیا فروختند،دیگر آنکه مردم را به باطل بردند،آنها هم باطل را پیروی کردند .

باب گزیده حکمتها و موعظه های امیر مؤمنان علیه السّلام و از آن است گزیده

اشاره

پاسخهای پرسشهایی که از آن حضرت شده و گفته های کوتاه در رابطه

با مقاصد دیگر آن بزرگوار.

ص:۷۴۵

۱

آن حضرت فرمود:در فتنه همچون شتر بچه باش،او را نه پشتی است که سوارش شوند، و نه پستانی که شیرش دوشند .

۲

و آن حضرت فرمود:آن که طمع را شعار خود نمود نفسش را خوار ساخت ، و کسی که سختی خود را فاش کرد راضی به پستی شد ،و آدمی که زبانش را بر خود امارت داد بی مقدار گشت .

۳

و آن حضرت فرمود:بخل عار است ،و ترس نقصان ،تنگدستی زیرک را از برهانش لال کند ،انسان تهیدست در دیارش غریب است .

۴

آن حضرت فرمود:ناتوانی آفت ،پایداری شجاعت ،زهد در دنیا

ص:۷۴۷

ثروت،و پاکدامنی سپر از بلاست .و رضا به قضا همنشینی نیکوست .

۵

و آن حضرت فرمود:دانش میراثی گرانبها ،آداب پسندیده زیورهای تازه ،و اندیشه آیینه ای صاف است .

۶

و آن حضرت فرمود:سینه عاقل مخزن راز اوست ،گشاده رویی دام محبت ،و تحمل آزار دیگران پوشاننده عیوب انسان است.

و روایت شده از آن حضرت که در زمینه فقره اخیر چنین فرموده :

صلح و مسالمت پوشش عیبهاست .و خشمگین بر آدم از خود راضی بسیار است .

۷

و آن حضرت فرمود:صدقه دارویی است سودمند ،و کردار بندگان در این جهان پیش روی چشم آنان در آن جهان است .

۸

و آن حضرت فرمود:از این انسان شگفت زده شوید که با پیهی می بیند،با گوشتی

ص:۷۴۸

می گوید،با استخوانی می شنود،و از حفره ای تنفس می کند .

۹

و آن حضرت فرمود:چون دنیا به ملّتی روی کند خوبیهای دیگران را به آنان عاریت دهد،و چون پشت کند خوبیهایشان را از آنان سلب نماید .

۱۰

و آن حضرت فرمود:با مردم آنچنان معاشرت کنید که چون از دنیا رفتید بر شما بگریند،و اگر زنده ماندید به شما میل نمایند .

۱۱

و آن حضرت فرمود:وقتی بر دشمن غلبه کردی،گذشت از او را شکرانه پیروزی بر وی قرار ده .

۱۲

و آن حضرت فرمود:ضعیف ترین مردم کسی است که از یافتن دوستان ناتوان است، و ناتوان تر از او کسی است که دوستان به دست آورده را از دست بدهد .

۱۳

و آن حضرت فرمود:زمانی که مقدمات نعمتها به شما رسید،

نهایت آن را با کمی شکر از خود مرانید .

۱۴

و آن حضرت فرمود:آن را که نزدیک واگذارد،یاری بیگانه بسیار دور را دریابد .

۱۵

و آن حضرت فرمود:نه هر گرفتاری باید در معرض سرزنش قرار گیرد .

۱۶

و آن حضرت فرمود:امور رام مقدّرات است،تا بدان جا که گاهی مرگ آدمی به تدبیر خود اوست .

۱۷

و سؤال کردند از آن حضرت از مفهوم گفته رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله و سلّم:

«موی سپید را تغییر دهید و خود را شبیه یهود ننمایید»پرسیدند،آن حضرت فرمود :

پیامبر این سخن را وقتی فرمود که شمار اهل دین اندک بود، اما امروز که سفره اسلام گسترده شده،و استوار و پابرجا گشته،مرد است و اختیارش .

۱۸

و آن حضرت در باره کسانی که از جهاد در کنار او دوری جستند فرمود:حق را فرو گذاشتند،

و به یاری باطل بر نخاستند .

۱۹

و آن حضرت فرمود:آن که در پی آرزویش بشتابد به اجل خویش به سر درآید .

۲۰

و آن حضرت فرمود:از لغزش جوانمردان بگذرید،چه اینکه کسی از آنها نیست که بلغزد جز آنکه خدایش دست گیرد و بلندش سازد .

۲۱

و آن حضرت فرمود:ترس قرین یأس،و کم رویی همراه با محرومیت است .

فرصت به مانند ابر گذرا می گذرد،پس فرصت های نیک را غنیمت دانید .

۲۲

و آن حضرت فرمود:ما را حقّی است اگر به ما داده شود(چه بهتر)،ور نه بر ترک شتران سوار شویم هر چند این شبروی طولانی شود .

این از سخنان لطیف و فصیح امام است.مفهومش این است که اگر حقّ ما داده نشود به مانند افراد از چشم افتاده خواهیم بود.و این به خاطر این است که آن که پشت سر راکب سوار می شود مانند برده و اسیر و کسی است که در مرتبه اینان است .

ص:۷۵۱

۲۳

و آن حضرت فرمود:آن که کردارش او را به کندی حرکت دهد،نسبش وی را سرعت ندهد .

۲۴

و آن حضرت فرمود:از کفّاره های گناهان بزرگ به داد دادخواه رسیدن،و اندوه اندوهگین را برطرف کردن است .

۲۵

و آن حضرت فرمود:ای پسر آدم،چون ببینی خداوند سبحان نعمت هایش را پی در پی به سوی تو می فرستد در حالی که او را نافرمانی می کنی از وی برحذر باش .

۲۶

و آن حضرت فرمود:کسی چیزی را در درونش پنهان نمی کند مگر اینکه از سخنان بی تأمّلش و از صفحات رخسارش آشکار می گردد .

۲۷

و آن حضرت فرمود:با بیماریت راه برو تا جایی که با تو راه می رود .

۲۸

و آن حضرت فرمود:برترین زهد نهان داشتن زهد است .

۲۹

و آن حضرت فرمود:زمانی که به دنیا پشت کرده ای و مرگ به تو روی نموده، به هم رسیدن تو و مرگ چه سریع است !

ص:۷۵۲

۳۰

و آن حضرت فرمود:حذر،حذر!به خدا قسم هر آینه بر گناه پرده پوشیده،تا جایی که گویا آمرزیده است .

۳۱

از حضرتش در رابطه با ایمان سؤال شد،پاسخ داد:ایمان استوار بر چهار پایه است:

شکیبایی،باور،عدالت،جهاد .

شکیبایی را چهار شعبه است:اشتیاق،ترس، زهد،انتظار .آن که مشتاق بهشت است دل از شهوات گرداند.آن که در ترس از آتش است از محرمات دوری کرد.آن که بی رغبت به دنیاست مصائب را آسان شمرد.و آن که در انتظار مرگ است به سوی خیرات شتافت .

باور را چهار شعبه است:بینایی زیرکانه، دریافت حکیمانه،پندگیری از دیگران،و اقتدا به روش پاکان .آن که

در زیرکی بینایی یافت حکمت برایش روشن شد.و هر که را حکمت روشن شد پندگیری را دانست.و هر که پندگیری را دانست چنان ماند که در میان گذشتگان بوده .

عدالت را چهار شعبه است:فهم درست،غواصی دانش،داوری روشن،استواری در بردباری.آن که درست فهمید اعماق دانش را دریافت.کسی که اعماق دانش را دریافت از آبشخور احکام شریعت سیراب بازگشت.

و هر که بردباری ورزید در کارش کوتاهی نکرد،و در میان مردم به ستودگی و نیکی زندگی نمود .

جهاد را چهار شعبه است:امر به معروف، نهی از منکر،صداقت در مواضع حق،دشمنی با بدکاران .آن که به امر به معروف برخاست مردم مؤمن را توانا نمود.

و هر که نهی از منکر کرد بینی منافقان را به خاک ذلت رساند.و آن که صدق در مواضع حق را رعایت نمود به وظیفه اش عمل کرد.و هر کس با بدکاران دشمنی کرد و

برای خدا خشم گرفت خداوند به خاطر او خشم گیرد و او را در قیامت خشنود سازد .

کفر استوار بر چهار پایه است:کنجکاوی ناصواب،زد و خورد با مردم،انحراف از حق، و دشمنی .آن که کنجکاوی ناصواب کرد به حق باز نگشت.و آن که از پی جهالت به زد و خورد با مردم برخاست پیوسته از دیدن حق کور شد.و آن که از حق منحرف گشت خوبی را بدی و بدی را خوبی دیده و دچار مستی گمراهی شد.

و آن که دشمنی نمود راههایش دشوار،و کارش سخت،و راه نجاتش تنگ گشت .

شک بر چهار پایه است:جدال،ترس،دو دلی، و خود باختن .آن که جدال را شیوه خود کرد شب گمراهیش صبح هدایت نشد.

و هر که را ترساند آنچه پیش رو داشت عقب گرد نمود.و هر کس ملازم دو دلی گشت گامهای شیطان پایمالش کرد.و آن که به هلاکت دنیا و آخرت تن داد

ص:۷۵۵

در هر دو جهان نابود شد .

پس از این سخن گفتاری بود که آن را از ترس طولانی شدن و بیرون رفتن از روشی که قصد ما در این کتاب است واگذاشتیم .

۳۲

و آن حضرت فرمود:از نیکی بهتر نیکوکار،و از بدی بدتر بدکار است .

۳۳

و آن حضرت فرمود:بخشنده باش نه بیش از حدّ،اندازه نگاه دار نه در حدّ سختگیری .

۳۴

و آن حضرت فرمود:برترین بی نیازی واگذاردن آرزوهاست .

۳۵

و آن حضرت فرمود:کسی که به کارهایی که مردم را خوشایند نیست بشتابد، مردم آنچه را نمی دانند در حق او می گویند .

۳۶

و آن حضرت فرمود:آن که آرزو را طولانی کند کارش را زشت سازد .

۳۷

و آن حضرت در وقت رفتن به شام که کشاورزان شهر انبار با دیدن حضرت به نشانه احترام

از اسبها پیاده شده و پیشاپیش آن بزرگوار دویدند ،فرمود:این چه عملی بود از شما سر زد؟! گفتند:برنامه ای است که با آن سران خود را بزرگ می شماریم.فرمود :

به خدا قسم زمامداران شما از این کار سود نمی برند،و شما با این عمل در دنیا به مشقت می افتید،و در آخرت دچار بدبختی می شوید .و چه خسارتبار است مشقتی که به دنبال آن کیفر الهی است،و چه سودمند است آسایشی که به همراه آن ایمنی از آتش جهنم است !

۳۸

به فرزندش حضرت حسن علیه السّلام فرمود:پسرم!دو چهار برنامه را از من حفظ کن که آنچه با آنها به جای آوری دچار زیانت نمی کند:برترین بی نیازی خرد است،بزرگترین ناداری بی خردی است،بالاترین وحشت خود بینی، و گرامی ترین حسب حسن خلق است .

پسرم،از دوستی با احمق برحذر باش،که می خواهد تو را سود دهد ولی زیان

ص:۷۵۷

می رساند.از رفاقت با بخیل بپرهیز،چه اینکه آنجا که به شدت به او نیازمندی از تو دریغ خواهد کرد .و از دوستی با بدکار کناره بگیر،زیرا تو را به اندک چیزی می فروشد .و از رفاقت با دروغگو حذر کن،چرا که مانند سراب است،دور را در نظرت نزدیک،و نزدیک را دور می کند .

۳۹

و آن حضرت فرمود:با انجام مستحبات در حالی که به واجبات زیان رساند تقرّبی به حق نیست .

۴۰

و آن حضرت فرمود:زبان عاقل در پس قلب او،و دل نادان پشت زبان اوست .

این قطعه از معانی شگفت و شریف است.منظور این است که عاقل در هر سخنی جز با مشورت دل و صلاح دید فکر وارد نمی شود ،ولی احمق سخن گفتن و ریخت و پاش زبانش پیش از رجوع به اندیشه و تأمّل و تدبّر است.بنا بر این چنان است که زبان عاقل پیرو قلب او،و قلب احمق تابع زبان اوست .

ص:۷۵۸

۴۱

این معنـا به لفظی دیگر از حضـرت روایت شـده و آن سـخن آن حضـرت است:دل احمق در دهان او،و زبان خردمنـد در قلب اوست.و معنای هر دو جمله یکی است .

۴۲

و آن حضرت به یکی از یارانش به وقتی که بیمار شده بود،فرمود :

خداونـد آنچه را از بیمـاری به تو رسـیده سـبب سـقوط گناهـانت قرار داد،زیرا در بیماری اجری نیست ولی گناهان را همچون ریختن برگها از درخت از صـفحه پرونـده می ریزد.پاداش در گفتار به زبان،و عمل به دست و پاست .خداونـد سـبحان محض صدق نیّت و شایستگی باطن، هر کدام از بندگانش را بخواهد وارد بهشت می کند .

مؤلف گویـد:اینکه امام فرموده«بیماری را از جانب خـدا پاداش نیست»صـحیح است،چه اینکه بیماری از جمله اموری است که آن را عوض است نه مزد،زیرا استحقاق عوض در برابر دردها و بیماریها و امثال اینهاست که از جانب خدا به عبد می رسد ،

ص:۷۵۹

و اجر پـاداش در برابر کـاری است که عبـد انجام می دهـد و مسـتحق آنها می گردد،روی این حساب بین عوض و پاداش فرق است که امام آن فرق را با علم نافذ و رأی صائب و درست خود بیان نموده .

۴۳

و آن حضـرت در بـاره خبّاب بن ارت فرمـود:خداونـد خبّاب بن ارت را رحمت کنـد،از روی رغبت اسـلام آورد،و به خـاطر اطاعت از حق هجرت نمود،و به آنچه او را کافی بود قناعت ورزید،و از خداوند خشنود بود،و جهاد گر در راه حق زیست .

۴۴

و آن حضـرت فرمود:خوشـا به حال کسـی که به یاد معاد بود،و برای حساب کار کرد، و به آنچه او را کفایت می نمود قناعت ورزید،و با خشنودی از خدا زیست .

۴۵

و آن حضـرت فرمود:اگر با این شمشـیر بر بن بینی مؤمن زنم که با من دشـمنی ورزد دشمنی نخواهد کرد.و اگر تمام جهان را در کام منافق ریزم که مرا دوست بدارد دوست نخواهد داشت .زیرا قضا جاری شده و بر زبان پیامبر امّی صلّی اللّه علیه و آله

ص:۷۶۰

گذشته که فرمود:یا علی،مؤمن تو را دشمنی نکند،و منافق تو را دوست ندارد .»

۴۶

و آن حضرت فرمود:کار زشتی که تو را برنجاند،نزد خداوند از عملی که تو را دچار خود بینی نماید بهتر است .

۴۷

و آن حضـرت فرمود:انـدازه مرد به انـدازه همت او،و صداقتش به مقدار جوانمردی او،و دلیریش به اندازه عار داشـتنش از کار زشت،و پاکدامنیش به میزان غیرت اوست .

۴۸

و آن حضرت فرمود:پیروزی به احتیاط،و احتیاط در به کار گیری رأی، و رأی به حفظ اسرار است .

۴۹

و آن حضرت فرمود:از حمله کریم چون گرسنه شود،و از حمله پست چون سیر شود بپرهیزید .

۵۰

و آن حضرت فرمود:دلهای مردمان وحشی است،هر کس به آنها الفت

ص:۷۶۱

جوید به او روی آورند .

۵۱

و آن حضرت فرمود:عیبت پوشیده است تا وقتی که دولت و نعمت تو را مساعدت کند .

۵۲

و آن حضرت فرمود:سزاوارترین مردم به گذشت،تواناترین آنان به مجازات است .

۵۳

و آن حضرت فرمود:سخاوت آن است که بی درخواست باشد،ولی آنچه را به درخواست بخشند به خاطر حیا و برای رهایی از بدگویی است .

۵۴

و آن حضرت فرمود:ثروتی چون عقل،و فقری چون جهل، و میراثی چون ادب،و پشتیبانی همچون مشورت نیست .

۵۵

و آن حضرت فرمود:صبر دو صبر است:صبر بر آنچه میل نداری(عبادت)، و صبر از آنچه دوست داری(شهوات) .

۵۶

و آن حضرت فرمود:ثروت در غربت وطن،و تهیدستی در وطن غربت است .

ص:۷۶۲

۵۷

و آن حضرت فرمود:قناعت گنجی است که تمام نمی شود .

و این سخن از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله هم نقل شده .

۵۸

و آن حضرت فرمود:مال مادّه شهوات است .

۵۹

و آن حضرت فرمود:آن که تو را از بدی بیم دهد چون کسی است که به خوبی مژده دهد .

۶۰

و آن حضرت فرمود:زبان درنده ای است،که اگر آزادش گذارند بگزد .

۶۱

و آن حضرت فرمود:زن عقربی است که گزیدنش شیرین است .

۶۲

و آن حضرت فرمود:چون تو را سلام کنند بهتر از آن را پاسخ ده ، و هرگاه احسانت نمایند آن را به افزونتر پاداش ده،گر چه برتری برای کسی است که ابتدای به تحیّت و احسان نموده .

۶۳

و آن حضرت فرمود:شفاعت کننده پر و بال شفاعت خواه است .

۶۴

و آن حضرت فرمود:اهل دنیا چون کاروانی هستند که آنان را می برند در حالی که در خوابند .

ص:۷۶۳

۶۵

و آن حضرت فرمود:از دست رفتن دوستان غربت است .

۶۶

و آن حضرت فرمود:به حاجت نرسیدن آسانتر از درخواست آن از نا اهل است .

۶۷

و آن حضرت فرمود:از عطای اندك حیا مكن،كه نومید كردن كمتر از آن است .

۶۸

و آن حضرت فرمود:پاكدامنی زینت تهیدستی،و شكر زینت توانگری است .

۶۹

و آن حضرت فرمود:هرگاه آنچه خواهی نباشد،از اینكه چگونه باشی باك مدار .

۷۰

و آن حضرت فرمود:نادان جز به افراط و تفریط دیده نشود .

۷۱

و آن حضرت فرمود:چون عقل كامل شود سخن كم گردد .

۷۲

و آن حضرت فرمود:روزگار بدنها را كهنه،و امیدها را نو و مرگ را نزدیک،و آرزو را دور می كند.آن كه به روزگار دست یافت ناراحتی دید،

و هر که آن را از دست داد در سختی افتاد .

۷۳

و آن حضرت فرمود:آن که خود را در مرتبه پیشوایی قرار می دهد باید پیش از مؤدب نمودن مردم به مؤدب نمودن خود اقدام کند،و پیش از آنکه دیگران را به گفتار ادب نماید،باید به کردارش مؤدب به آداب کند ،و آن که خود را بیاموزد و ادب نماید به تعظیم سزاوارتر است از کسی که فقط دیگران را بیاموزد و تأدیب کند .

۷۴

و آن حضرت فرمود:نفس کشیدن انسان گام برداشتن او به سوی مرگ است .

۷۵

و آن حضرت فرمود:هر شمرده شده ای تمام شدنی،و هر انتظار کشیده ای رسیدنی است .

۷۶

و آن حضرت فرمود:زمانی که امور مشتبه شود،پایان آنها به اوّلشان سنجیده شود .

۷۷

از خبر ضرار پسر ضمره ضبابی است وقتی بر معاویه وارد شد و معاویه در رابطه با امیر المؤمنین علیه السّلام از او پرسید،ضرار گفت:شهادت می دهم که او را در بعضی از

مواقف دیـدم به وقتی که شب پرده هـای خود را فرو افکنـده بود،و او در محرابش به عبادت ایسـتاده، و محاسـنش را به دسـت گرفته و چون شخص مار گزیده به خود می پیچید،و مانند انسان غمگین گریه می کرد و می گفت :

ای دنیا،ای دنیا،از من دوری گزین،خود را به من عرضه می کنی؟!یا آرزومنـدم شده ای؟!زمان وصالت نزدیک مباد،هرگز!غیر مرا فریب ده،که مرا به تو نیـازی نیست ،تو را سه طلاقه کرده ام که آن را باز گشتی نیست.زنـدگیت کوتاه، بزرگیت انـدک،و مرادت کوچک است .آه از کمی زاد،و درازی راه،و دوری سفر،و عظمت قیامت !

۷۸

از سـخنان آن حضرت است در پاسخ مردی از اهل شام زمانی که پرسید:آیا رفتن ما به سوی شام به قضاء و قدر الهی بود؟پس از گفتاری طولانی که این برگزیده ای از آن است :

وای بر تو!شاید قضاء لازم و قدر حتم را گمان برده ای؟!اگر این گونه

بود هر آینه پاداش و عقاب باطل،و بشارت و تهدید ساقط می شد .

خداوند سبحان بندگانش را بر اساس اختیار آنان امر فرموده،و محض ترساندن نهی نموده، آسان را به آنان تکلیف کرده،و سخت را تکلیف نکرده،به اندک عمل عطای بسیار عنایت کرده، از این باب که مغلوب خلق است نافرمانی نشده،و خلق فرمانش را برده اند نه از جهت اینکه مجبورشان کرده، ارسال انبیاء بازیچه نیست،و کتب آسمانی را برای بندگان به بیهودگی نفرستاده، و آسمانها و زمین و آنچه بین آنهاست را بر وجه باطل نیافریده، «این گمان مردمی است که کافر شدند،پس وای بر کافران از عذاب دوزخ » .

۷۹

و آن حضرت فرمود:حکمت را هر جا هست فراگیرید،که حکمت در سینه منافق هم هست،در آنجا قرار نمی گیرد تا بیرون آید و در سینه مؤمن با دیگر یارانش آرام گیرد .

۸۰

و آن حضرت در همین زمینه فرمود:حکمت گمشده مؤمن است،

ص:۷۶۷

پس حکمت را فراگیر گر چه از اهل نفاق باشد .

۸۱

و آن حضرت فرمود:قیمت هر مرد کاری است که آن را نیکو انجام می دهد .

این سخنی است که نمی توان برایش قیمت گذاشت،و حکمتی را با آن سنجید،و کلامی را با آن برابر نمود .

۸۲

و آن حضرت فرمود:شما را به پنج برنامه وصیت می کنم که اگر برای یافتنش مشقت سفری سخت را عهده دار شوید هر آینه سزاوار است :احدی از شما جز به پروردگارش امید نبندد،و جز از گناهش وحشت نکند،و از اعلام«نمی دانم»به وقت پرسش شدن از چیزی که نمی داند حیا نکند،و از آموختن علمی که دارا نیست شرم ننماید .و بر شما باد به شکیبایی،چه اینکه شکیبایی نسبت به ایمان به منزله سر نسبت به بدن است،در بدنی که سر نیست،و در ایمانی که شکیبایی نباشد خیری نیست .

۸۳

و آن حضرت به مردی که در ستایش حضرت افراط کرد ولی نظر خوبی در باره آن حضرت نداشت فرمود:من از آنچه می گویی پایین تر،و از آنچه در اعتقاد داری برترم .

۸۴

و آن حضرت فرمود:به جا ماندگان از جنگ عددشان پایدارتر،و توالد و تناسلشان بیشتر است .

۸۵

و آن حضرت فرمود:کسی که کلمه«نمی دانم»را از دست بگذارد تیر هلاکت بر مواضع حساس کشتنی اش نشیند .

۸۶

و آن حضرت فرمود:تدبیر پیر مرد را از رشادت جوان دوست تر دارم.

[در روایتی دیگر:]از جنگیدن جوان دوست تر دارم .

۸۷

و آن حضرت فرمود:از کسی که مأیوس است در شگفتم در حالی که استغفار با اوست .

۸۸

ابو جعفر محمد بن علی باقر علیهما السّلام از حضرت روایت کرده که فرمود :

دو امان از عذاب خدا در زمین بود،یکی از آنها برداشته شد، پس دیگری را که باقی مانده بگیرید و به آن چنگ بزنید.اما امانی که برداشته شد

ص:۷۶۹

رسول خداست صلّی اللّه علیه و آله.و امّا امانی که باقی است استغفار است ،خداوند بزرگ فرمود:«خداوند آنان را عذاب نمی کند در حالی که تو در میان آنانی،و عذابشان نمی نماید در حالی که به استغفار مشغولند ».

این بیان از محاسن استخراج و لطائف استنباط حضرت از قرآن است .

۸۹

و آن حضرت فرمود:هر کس آنچه را میان او و خداست اصلاح نماید، خداوند آنچه را بین او و مردم است اصلاح کند .و هر کس کار آخرتش را به اصلاح آورد،خداوند کار دنیایش را اصلاح کند.و آن را که از خود بر خود واعظ است از خدا بر او نگهبان است .

۹۰

و آن حضرت فرمود:فهمیده کامل کسی است که مردم را از رحمت خدا نا امید نکند،و از لطف الهی مأیوس نسازد،و از مجازات حق ایمن ننماید .

ص:۷۷۰

۹۱

و آن حضرت فرمود:دلها همچون بدنها خسته می شود، برای رفع ملالت دلها لطائف حکمت را بجویید .

۹۲

و آن حضرت فرمود:پست ترین دانش آن است که سر زبان مانده، و برترین دانش آن است که اثرش در اندام و ارکان ظاهر گردد .

۹۳

و آن حضرت فرمود:کسی از شما نگوید:«الهی،از امتحان به تو پناه می برم»چه اینکه کسی نیست مگر اینکه مشمول امتحان است.

اما اگر کسی خواست از خدا پناه جوید باید از فتنه های گمراه کننده پناه جوید،خداوند سبحان می فرماید:«بدانید که اموال و فرزندانتان مایه امتحانند ».

معنی آیه این است که خداوند آنان را به اموال و فرزندان آزمایش می کند تا ناخشنود از رزق او و راضی به نصیب او را معلوم سازد،اگر چه خداوند سبحان از خود آنها به آنها آگاهتر است،ولی آزمایش برای این است که

کارهـایی که سـزاوار ثـواب و اعمـالی که موجب کیفر است آشـکار گردد ،زیرا بعضـی از مردم عـاشق فرزنـد پسـر و متنفر از دخترند،و برخی عاشق افزایش مال و ناراحت از نقصان ثروتند.

این از تفسیرهای اعجاب آور است که از حضرت شنیده شده .

۹۴

در باره خیر از حضـرت سؤال شـد فرمود:خیر افزون شدن مال و فرزند نیست،خیر آن است که دانشت زیاد،و بردباریت بزرگ گردد،و به بنـدگی پروردگـارت به مردم مباهـات نمایی،پس اگر خوبی کردی خـدا را شـکر کنی،و اگر بـدی نمودی به طلب مغفرت برخیزی .خیری در دنیـا نیست مگر برای دو نفر:مردی که مرتکب گناهانی شـده و با توبه جبران نمایـد، و مردی که به جانب کارهای خیر می شتابد .

۹۵

و آن حضرت فرمود:کم نیست عملی که با تقوا همراه است،و عملی که پذیرفته حق

ص:۷۷۲

است چگونه اندک باشد ؟!

۹۶

و آن حضرت فرمود:نزدیک ترین مردم به انبیا آگاه ترین آنان است به آنچه آنها از جانب حق آورده اند.سپس این آیه را تلاوت فرمود:

«نزدیک ترین مردم به ابراهیم آنهایند که از او پیروی کردند و این پیامبر اسلام و گرویدگان به اویند.»سپس فرمود :دوست محمّد(ص)کسی است که خدا را اطاعت کند هر چند پیوندش با محمّد دور باشد،و دشمن محمّد(ص)کسی است که خدا را نافرمانی نماید هر چند قرابتش به آن حضرت نزدیک باشد .

۹۷

آن حضرت شنید که مردی از حروریّه(خوارج)به نماز شب و خواندن قرآن مشغول است،فرمود:

خواب بر یقین بهتر از نماز در شک است .

۹۸

و آن حضرت فرمود:خبری را که شنیدید نگهداری کنید نگهداری با عمل نه نگهداری با نقل کردن،که راویان دانش بسیار،و رعایت کنندگان آن اندک اند .

ص:۷۷۳

۹۹

آن حضرت شنید مردی که می گوید:«انا للّه و انّا الیه راجعون»فرمود:

گفتار ما«انّا للّه»اقرار ماست به پادشاهی حق،و سخن ما «و انّا الیه راجعون»اعتراف ماست به هلاک شدنمان .

۱۰۰

گروهی در مقابلش او را ستودند ،فرمود:پروردگارا،از من به من آگاه تری،و من به خودم از آنها داناترم .خدایا،ما را بهتر از آنچه به ما گمان دارند قرار ده،و از ما آنچه را که خبر ندارند بیامرز .

۱۰۱

و آن حضرت فرمود:روا کردن حاجات جز به سه چیز مستقیم نشود:

به کوچک شمردن آن تا نزد حق بزرگ شود،به پنهان داشتن آن تا ظاهر گردد،و به شتاب در انجامش تا برای حاجتمند گوارا شود .

۱۰۲

و آن حضرت فرمود:مردم را روزگاری آید که جز سخن چین مقرّب نشود،و غیر بدکار خوش طبع و مقبول نیفتد،و جز

منصف را ناتوان نشمارند .کمک به محتاجان را خسارت دانند،صله رحم را منّت گذارند،و بندگی را سبب برتری جویی بر مردم قرار دهند.در آن زمان حکومت به مشورت کنیزان،و فرمانروایی بچه ها و تدبیر خواجه سراهاست .

۱۰۳

جامه کهنه و وصله داری بر تن حضرت دیده شد،سبب پرسیدند،فرمود:به خاطر آن دل خاشع می شود،و نفس خوار می گردد،و اهل ایمان به آن اقتدا می کنند .دنیا و آخرت دو دشمن متفاوتند،و دو راه مختلف،پس کسی که دنیا را دوست داشت و مهرش را به دل جای داد آخرت را دشمن داشت و با آن دشمنی نمود .

دنیا و آخرت به منزله مشرق و مغربند،و رونده بین آن دو هر مقدار به یکی نزدیک شود از دیگری دور می شود،این دو در ناسازگاری با هم به مانند دو هوو می باشند .

۱۰۴

خبر از نوف بکالی است که گفت:شبی امیر المؤمنین علیه السلام را دیدم از

بسترش بیرون شد،به ستارگان دیده دوخت،سپس به من گفت:ای نوف!خوابی یا بیدار؟ گفتم:بیدارم یا امیر المؤمنین،فرمود:

ای نوف ،خوشا به حال زاهدان در دنیا،و دلدادگان به آخرت.

آنان مردمی هستند که زمین را فرش،و خاکش را بستر،و آبش را شربت خوشگوار قرار دادند،قرآن را لباس دل،و دعا را جامه رو نموده،و دنیا را بر طریقه مسیح از خود بریدند چه بریدنی ! ای نوف،داود علیه السّلام در مانند این ساعت از شب برخاست و گفت:این ساعتی است که عبد در این ساعت دعا نمی کند مگر اینکه مستجاب شود، مگر دعای باج گیر،یا گزارشگر وضع مردم به حاکم ستمگر،یا داروغه ظالم، یا نوازنده عرطبه یعنی طنبور ،و کوبه یعنی طبل.و گفته شده:عرطبه طبل،و کوبه طنبور است .

ص:۷۷۶

۱۰۵

و آن حضرت فرمود:خداوند واجباتی را بر عهده شما گذاشته، آن را ضایع نکنید،و حدودی را مقرّر فرموده از آن تجاوز ننمایید، و از اموری نهی نموده حرمت آن را از بین نبرید،و مسایلی را بر شما تکلیف نکرده و آنها را از روی فراموشی وانگذاشته پس خود را نسبت به آنها در زحمت نیندازید .

۱۰۶

و آن حضرت فرمود:مردم چیزی از برنامه دینشان را برای بهبود دنیایشان ترک نمی کنند،مگر آنکه خداوند زیانبارتر از آن را در کف دستشان می نهد .

۱۰۷

و آن حضرت فرمود:بسا دانشمندی که نادانیش او را به کشتن دهد،در حالی که دانشش با اوست ولی سودی به او ندهد .

۱۰۸

و آن حضرت فرمود:رگ این انسان را قطعه گوشتی آویخته شده که عجیب تر چیزی که در وجود اوست آن است و آن قلب است،برای قلب مادّه هایی از حکمت و اضدادی مخالف آن است .اگر امیدی برای دل پدید آید طمع خوارش کند،و چون

طمع در آن به هیجان آیـد حرص آن را به هلاکت افکنـد،و اگر نومیدی بر آن چیره شود حسـرت او را از پای در آورد،و اگر کینه عارض او گردد خشـمش فزونی گیرد،و اگر رضا و خشـنودی او را مساعدت نماید مهار خویشتنداری را از دست دهد .و اگر ترس ناگهانی به او دست دهد احتیاط و حذر مشـغولش کند،و اگر ایمنی برایش فراخ گردد غفلت او را رباید،و اگر مالی به او رسـد ثروت او را به سرکشـی اندازد ،و اگر مصـیبتی به او برسد جزع و فزع رسوایش سازد،و اگر دچار تهیدستی شود بلا او را مشـغول به خود کند،و اگر گرسنگی بر او سخت گیرد ناتوانی وی را از پا در آورد،و اگر سیری او از اندازه بگذرد شکم پری گرفتار زحمت و اضطرابش نماید.

پس هر کمبودی برای او زیانبار،و هر افراطی فاسد کننده اوست .

۱۰۹

و آن حضرت فرمود:ما تکیه گاه راه میانه ایم،عقب مانده به آن برسد، و پیشی گرفته به آن باز گردد .

۱۱۰

و آن حضرت فرمود:فرمان حق را بر پا نمی دارد مگر کسی که سازش ندارد،و در برابر

ص:۷۷۸

دیگران زبونی نمی کند،و دنبال طمعها نمی رود .

۱۱۱

سهل بن حنیف که در صفّین همراه حضرت بود،پس از بازگشت به کوفه از دنیا رفت،او از محبوبترین مردم نزد امام بود،امام در مرگ او فرمود:

اگر کوهی مرا دوست بدارد از هم فرو ریزد .

معنی این فراز این است که محنت و ناراحتی بر او سخت گردد و مصائب به جانب او شتاب گیرد.

این چنین نشود جز با پرهیزکاران و نیکان و برگزیدگان اخیار.و این مانند گفته آن حضرت است که :

۱۱۲

هر کس ما اهل بیت را دوست دارد باید برای پوشیدن جامه تهیدستی مهیّا باشد.

و گفتار حضرت بر مبنای دیگری تأویل شده که اینجا محل بیان آن نیست .

۱۱۳

و آن حضرت فرمود:ثروتی سودمندتر از عقل،و تنهایی ای ترسناک تر از خود پسندی،و عقلی چون تدبیر،و بزرگواری ای

مانند تقوا،و همنشینی چون حسن خلق،و میراثی مانند ادب ، و رهبری چون توفیق،و تجارتی مثل عمل صالح،و سودی مانند ثواب،و پارسایی ای چون باز ایستادن در شبهه،و زهدی مانند نخواستن حرام ،و دانشی همانند اندیشه،و عبادتی چون ادای واجبات،و ایمانی مانند حیا و شکیبایی،و حسبی چون فروتنی،و شرفی مثل دانش،و عزّتی چون بردباری،و پشتیبانی ای استوارتر از مشاورت نیست .

۱۱۴

و آن حضرت فرمود:چون صلاح و نیکی بر مردم زمان غالب گردد اگر کسی به کسی که از او رسوایی ای ظاهر نشده گمان بد برد قطعا ستم نموده .

و اگر بر مردم زمان فساد غالب شود و کسی به کسی گمان خوب برد خود را گول زده .

ص:۷۸۰

۱۱۵

از حضرت سؤال شد:خود را چگونه می یابی؟فرمود:

چگونه است حال کسی که به بقایش فانی،و به سلامتش بیمار می شود، و از محلی که در امان نیست مرگش فرا می رسد ؟!

۱۱۶

و آن حضرت فرمود:چه بسا کسی که با احسانی که به او شود غافلگیر گردد ، و با پرده ای که بر گناهش افتد فریفته شود ،و با ستایشی که از او شود فریب خورد .

خداوند احدی را به مانند مهلتی که به او داده آزمایش نکرده است .

۱۱۷

و آن حضرت فرمود:دو نفر در رابطه با من هلاک شدند:عاشق غلوّ کننده، و دشمن متجاوز از حد .

۱۱۸

و آن حضرت فرمود:تباه نمودن فرصت اندوه است .

۱۱۹

و آن حضرت فرمود:مثل دنیا همچون مار است،که سودن آن نرم، و درونش سمّ کشنده است.گول خورده نادان به آن میل کند،

و خردمند عاقل از آن حذر نماید .

۱۲۰

در رابطه با قریش از حضرت سؤال شد فرمود:اما بنی مخزوم گل خوشبوی قریشند،گفتار مردانشان،و ازدواج با زنانشان را دوست داریم.

اما فرزندان عبد شمس دوراندیش تر،و موقع حوادث نیرومندترند .

و اما ما بنی هاشم از آنچه در دست داریم بخشنده تر،و به وقت بذل جان سخاوتمندتریم.فرزندان عبد شمس در عدد بیشتر و مکارتر و بد کردارترند،و ما فصیح تر و خیر خواه تر و خوشروتریم .

۱۲۱

و آن حضرت فرمود:چه اندازه بین دو عمل فاصله است:عملی که لذّتش از بین برود و زیانش بماند.و عملی که رنجش پایان پذیرد و اجرش باقی ماند .

۱۲۲

امام دنبال جنازه ای می رفت شنید مردی می خندد ،فرمود:گویا مردن در این جهان را برای غیر ما ثبت کرده اند،و انگار حق بر غیر ما

ص:۷۸۲

واجب شـده،و خیـال می کنی مردگـانی کـه می بینیم مسـافرانی هسـتند که به زودی به جـانب مـا بـاز می گردنـد،آنـان را در قبرهایشـان می نهیم و ارثشان را می خوریم،گویی ما پس از آنها جاودان خواهیم بود،که پنـد پنـد دهنـدگان را از یاد بردیم،و نشانه هر بلای سخت و سنگین شدیم .

۱۲۳

و آن حضرت فرمود:خوشا به حال کسی که نزد خود خوار،و کسبش پاک، و باطنش شایسته،و اخلاقش نیکوست،اضافه مالش را انفـاق می کنـد،و زبـان را از پرگویی حفـظ می نمایـد،و شـرّش را از مردم دور می دارد، و اجرای سـنّت پیامبر بر او سـخت نیاید،و به بدعت گرایی متّهم نشده است .

مؤلف:گروهی از مردم این کلام و قطعه قبل از این را به پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نسبت داده اند .

۱۲۴

و آن حضرت فرمود:غیرت زن بر شوهرش کفر،و غیرت مرد بر همسرش ایمان است .

ص:۷۸۳

۱۲۵

و آن حضرت فرمود:اسلام را آنچنان معنی کنم که احدی پیش از من به این صورت معنا نکرده باشد:اسلام همان تسلیم بودن،و تسلیم همان باور،و باور همان قبول کردن،و قبول کردن همان اقرار،و اقرار همان ادا نمودن، و ادا نمودن همان عمل کردن است .

۱۱۲۶

و آن حضرت فرمود:از بخیل در عجبم که به فقری می شتابد که از آن می گریخته،و ثروتی را از دست می دهد که آن را می جسته، در دنیا همچون تهیدستان زندگی می کند،و در آخرت همچون ثروتمندان به حسابش می رسند .و از متکبر شگفت زده ام که دیروز نطفه، و فردا مردار است .و از آن که در خدا شک دارد در عجبم در حالی که آفریده های خدا را می بینند .و عجب دارم از کسی که مرگ را فراموش نموده و حال اینکه مردگان را با چشم می بیند .

و از آن که زنده شدن در آن جهان را قبول ندارد در شگفتم و حال این که ساخته شدنش را

ص:۷۸۴

در این جهان می بیند .و در تعجبم از کسی که سرای فانی را آباد می کند،و خانه باقی را وا می گذارد .

۱۱۲۷

و آن حضرت فرمود:کسی که در عمل کوتاهی ورزد دچار اندوه می شود .

آن را که در مال و جانش سهمی برای خدا نیست برایش راهی به سوی رحمت خدا نمی باشد .

۱۱۲۸

و آن حضرت فرمود:سرما را در ابتدایش بپرهیزید،و از آن در پایانش استقبال کنید، که سرما با بدنها آن گونه می کند که با درختان،ابتدایش می سوزاند، و آخرش برگ می رویاند .

۱۲۹

و آن حضرت فرمود:عظمت خالق هستی نزد تو،آفریده شده را در نظرت کوچک می کند .

۱۳۰

و آن حضرت وقتی از صفّین بازگشت به گورستان بیرون کوفه نظر کرد و فرمود :

ای صاحبان سراهای وحشت زا،و مکانهای بی آب و گیاه،و قبرهای

تاریک،ای خاکیان،ای غریبان،ای بی کسان،ای وحشت زدگان، شـما ما را پیشـروید که بر ما پیشـی جستید،و ما شما را پیرویم که به دنبال شما می رسیم .

اما خانه ها:غیر شـما در آن ساکن شدنـد،امّا همسـران:دیگران با آنان ازدواج کردنـد،اما اموال:همه آنها تقسـیم شـد.این اسـت خبری که نزد مـاست،خبر آنچه نزد شـماست چیست ؟ پس رو به جانب یاران کرد و فرمود:اگر به آنان اجازه سـخن می دادند به شما می گفتند که بهترین توشه تقواست .

۱۳۱

آن حضـرت شـنید مردی به نکوهش دنیـا بر خاسـته،فرمود:ای کسـی که دنیـا را نکوهش می کنی، در حـالی که به نیرنگ آن فریفته ای،و به ابـاطیلش گول خورده ای،آیا فریفته دنیایی و آن را مـذمّت می نمایی؟!تو بر گردن دنیا گناه بار می کنی یا دنیا بر گردن تو ؟ چه زمان دنیا تو را سرگردان کرد یا چه وقتی فریبت داد؟آیا به جایگاهی که پدرانت

ص:۷۸۶

افتادند و پوسیدند تو را فریفت؟یا به خوابگاه مادرانت در زیر خاک؟چه اندازه به دستهایت به رفع بیماری اقدام کردی !و چه بیمارانی را که مراقبت نمودی!شفای آنان را خواهان شدی،و از طبیبان تدبیر علاج آنان را درخواست کردی،ولی بامدادان دارویت به آنان بهبودی نمی داد،و گریه ات به آنان سودی نمی بخشید،ترس تو برای احدی از آنان نفع نداشت، و در باره او آنچه را خواهانش بودی به آن نرسیدی،و مرگ را به نیرویت از او دفع نکردی.

دنیا با وضعی که برای او پیش آورد وضع تو را هم روشن ساخت،و با قربانگاه او قربانگاه تو را نمایاند .

همانا دنیا سرای راستی است برای کسی که با آن به راستی برخورد کند،و خانه عافیت است برای آن که آن را فهمید،و محلّ توانگری است برای آن که از آن توشه گرفت،و جای پند است برای کسی که با آن پند گیرد .مسجد عاشقان خدا،و جایگاه نماز فرشتگان،و محل فرود آمدن وحی،و تجارت خانه اولیاء خداست،که در آن کسب رحمت کردند، و بهشت را سود بردند .پس چه کسی دنیا را نکوهش می کند در صورتی که دنیا جداییش

را اعلام کرده،و فراقش را فریاد زده،و مرگ خود و اهلش را خبر داده،با بلای خود برای مردم از بلای آخرت نمونه ساخت،و آنان را به شادی خود تشویق به شادی آخرت کرد .شب را به سلامت گذراند،و بامداد با بلایی سخت خود را نشان داد،تا تشویق کند و بترساند، و بیم دهد و بر حذر دارد.مردمی آن را در صبحگاه پشیمانی نکوهش کنند،و دیگران روز قیامت آن را بستایند.همانان که دنیا تذکّرشان داد متذکر شدند،و با آنان سخن گفت او را تصدیق کردند،و پندشان داد پندش را پذیرفتند .

۱۳۲

و آن حضرت فرمود:خدا را فرشته ای است که هر روز فریاد بر می دارد،بزایید برای مردن،و گرد آورید برای نابود شدن،و بنا کنید برای خراب گشتن .

۱۳۳

و آن حضرت فرمود:دنیا خانه گذر است نه جای ماندن ،و مردم در آن دو کس اند:مردی که وجودش را به گناه فروخت و خود را تباه کرد و مردی که خود را به طاعت خرید و آزاد نمود .

ص:۷۸۸

۱۳۴

و آن حضرت فرمود:دوست دوست نیست مگر اینکه برادر دینی خود را در سه موضع بپاید:در رنج و بلا،و پشت سر،و هنگامی که از دنیا برود .

۱۳۵

و آن حضرت فرمود:هر که را چهار چیز بخشند از چهار چیز محروم ننمایند:آن را که دعا بخشند از اجابت،و هر که را توبه بخشند از قبول،و هر که را استغفار بخشند از آمرزش، و هر که را شکر بخشند از اضافه شدن نعمت محروم ننمایند .

گواه این واقعیات در کتاب خداست،خداوند در مسأله دعا فرمود:«مرا بخوانید شما را اجابت کنم.»و در استغفار فرمود:«آن که کار زشت کند یا بر خود ستم روا دارد آن گاه از خدا آمرزش خواهد خدا را آمرزنده و رحیم یابد .»و در باره شکر فرمود:«اگر شکر کنید به شما می افزایم.» و در توبه فرمود:«بازگشت به خداوند برای آنهایی است که از

روی نادانی کار بـد می کننـد سـپس به زودی باز می گردنـد،آنانند که خداوند توبه آنان را می پذیرد و خداوند دانا و حکیم است .»

۱۳۶

و آن حضـرت فرمود:نمـاز وسـیله قرب به خـدا ،و حـج جهـاد هر ناتوان است .برای هر چیزی زکاتی است،و زکات بـدن روزه است ، و جهاد زن شوهرداری نیکوست .

۱۳۷

و آن حضرت فرمود:فرود آمدن روزی را با صدقه بخواهید .

۱۳۸

و آن حضرت فرمود:کسی که به پاداش یقین کند در مسأله بخشش سخاوت به خرج دهد .

۱۳۹

و آن حضرت فرمود:رزق و روزی به اندازه نیاز و خرج نازل می شود .

۱۴۰

و آن حضرت فرمود:آن که میانه روی پیشه کرد تنگدست نشد .

۱۴۱

و آن حضرت فرمود:کمی نانخور یکی از دو آسایش است .

۱۴۲

و آن حضرت فرمود:دوستی کردن نیمی از عقل است .

ص:۷۹۰

۱۴۳

و آن حضرت فرمود:غم و اندوه نصف پیری است .

۱۴۴

و آن حضرت فرمود:شکیبایی به اندازه مصیبت می رسد .

و آن که زمان مصیبت جزع کند ثوابش نابود می شود .

۱۴۵

و آن حضرت فرمود:بسا روزه داری که از روزه اش جز گرسنگی و تشنگی نصیب نگردد .و بسا نمازگزاری که از ایستادنش به نماز جز بیداری و زحمت سود نگیرد.چه نیکوست خواب زیرکان و افطار آنان !

۱۴۶

و آن حضرت فرمود:ایمان خود را با صدقه ، اموالتان را با زکات حفظ کنید ،و امواج بلا را با دعا برانید .

ص:۷۹۱

از سخنان آن حضرت است به کمیل بن زیاد نخعی کمیل بن زیاد گفت:امیر المؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام دستم را گرفت و به صحرا برد،چون به آنجا رسید آهی کشید چون آه اندوهناک،سپس فرمود :

ای کمیل،این دلها ظرفهاست،و بهترین آنها نگاه دارنده ترین آنهاست،پس آنچه را برایت می گویم حفظ کن .

مردم سه گروهند:دانشمند ربّانی،دانشجوی بر راه نجات، و مگسانی ناتوان که به دنبال هر صدایی می روند،و با هر بادی حرکت می کنند، به نور دانش روشنی نیافته،و به رکنی محکم پناه نبرده اند .

ای کمیل،دانش بهتر از ثروت است،دانش تو را می پاید و تو ثروت را می پایی.ثروت را خرج کردن کم می کند و دانش با خرج شدن افزایش

ص:۷۹۲

می یابد.نیکی کردن با ثروت با از بین رفتن ثروت از بین می رود .

ای کمیل،شناخت دانش دینی است که انسان به آن جزا داده می شود،انسان با کمک معرفت کسب طاعت می کند،و بعد از مرگش نام نیک به دست می آورد.

دانش حاکم،و ثروت محکوم است .

ای کمیل بن زیاد،ثروت اندوزان در حالی که زنده اند مرده اند، و دانشمندان تا جایی که روزگار باقی است باقی اند،شخصشان با از دنیا رفتن گم شده،و شخصیّتشان در دلها موجود است .

بدان که در اینجا دانش فراوانی است-اشاره به سینه اش فرموده-اگر برای آن افراد شایسته ای می یافتم انتقال می دادم!آری شخص تیز فهمی را برای این علوم می یابم ولی از او بر آن ایمن نیستم،ابزار دین را برای دنیا به کار می گیرد،و با نعمت های خداوند بر بندگانش،و به حجت های حق بر اولیائش بزرگی می فروشد ،یا کسی را می یابم که پیرو حاملان حق است و او را در اطراف

ص:۷۹۳

و جوانب آن بصیرتی نیست،به اولین شبهه ای که عارضش می گردد آتش شک در دلش افروخته می شود.

بدان که نه این را اهلیّت است نه آن را .یا کسی را می یابم که حریص به لذت شده،و به آسانی مطیع شهوت گشته.یا کسی که شیفته جمع کردن مال و انباشتن آن است،این دو نفر به هیچ وجه رعایت کننده دین نیستند،نزدیکترین موجود از نظر شباهت به این دو طایفه چهارپایان رها شده در علفزارند.علم با مرگ حاملانش به این صورت می میرد .

خداوندا،آری زمین از کسی که به حجّت خدا برای خدا قیام نماید تهی نمی ماند،قایمی آشکار و مشهور،یا ترسان و پنهان،تا دلایل الهی و بیّناتش باطل نگردد.

اینان چند نفرند،و کجایند ؟به خدا قسم عددشان اندک، و نزد خداوند از نظر منزلت بسیار بزرگند،خداوند دلایل و بیّناتش را به وجود آنان محافظت می کند تا به افرادی شبیه خود بسپارند،و بذر آن را در دلهایشان کشت کنند .دانش با حقیقت بصیرت به آنان روی نموده،و با روح

ص:۷۹۴

یقین در آمیخته انـد و آنچه را ناز پروردگان سـخت گرفته اند آسان یافته اند،و به آنچه نادانان از آن وحشت کرده اند مأنوس شـده اند،و با بدنهایی که ارواحشان به محلّ برتر آویخته همنشـین دنیا شده اند .اینان جانشـین حق در زمین،و دعوت کنندگان به دین خدا هستند.آه آه که چه مشتاق دیدار آنانم! ای کمیل،اگر می خواهی باز گرد .

۱۴۸

و آن حضرت فرمود:شخصیت مرد در زیر زبانش پنهان است .

۱۴۹

و آن حضرت فرمود:انسانی که اندازه خود را نشناخت هلاک شد .

۱۵۰

و آن حضـرت به مردی که از او درخواست موعظه کرد ،فرمود:از آنانی مباش که بدون عمل امید به آخرت دارد،و به آرزوی طولانی توبه را به تأخیر می اندازد.

سخنش در باره دنیا سخن زاهدان،و عملش عمل راغبان است.

اگر از دنیا داده شود سیر نمی گردد،و اگر منع شود قناعت نمی ورزد .

از شکر آنچه به او عنایت شده ناتوان،و نسبت به باقی مانده افزون طلب است.

از بدی نهی می کند و خود پذیرای نهی نیست،و به آنچه خود به جا نمی آورد دستور می دهد.

به شایستگان علاقه دارد ولی مانند آنان عمل نمی کند،و با گنه کاران دشمنی می ورزد و خود یکی از آنان است.به علت کثرت گناهش از مرگ نفرت دارد،و بر آنچه که به خاطر آن از مرگ می ترسد پا بر جاست .اگر بیمار شود پشیمان می گردد،و اگر تندرستی یابد در حالتی از امنیت به لهو پردازد.چون عافیت یابد خود پسند شود،و چون مبتلا گردد نا امید شود.

اگر مصیبتی به او برسد به حال اضطرار دعا کند،و اگر آسایشی به او رسد در حال غرور روی از خدا بگرداند.

نفسش بر آنچه گمان دارد بر او غالب است،و به آنچه باور دارد بر نفس غالب نیست .

بر غیر خود به کمتر از گناه خود می ترسد،و به پاداشی بیش از کردارش امیدوار است.اگر توانگر شود در طغیان و فتنه افتد،و اگر تهیدست گردد به ناامیدی و سستی دچار شود .

در عمل کوتاهی کند،و چون درخواست نماید مبالغه کند.اگر شهوتی به او روی کند

گناه را جلو اندازد و توبه را تأخیر افکند،و اگر رنجی به او رسد از شرایط دین دور شود .عبرت را بیان می کند ولی خود عبرت نمی گیرد،در پند دادن مبالغه نماید ولی خود پند نگیرد،به گفتار می نازد،و به عمل کمتر می پردازد.

در آنچه فانی است رغبت می کند و نسبت به آنچه باقی است سهل انگاری می نماید.

انفاق را که غنیمت است غرامت،و غرامت را که بخل است غنیمت می بیند.مرگ را وحشت دارد، ولی قبل از فوت وقت به عمل نمی شتابد .گناه غیر خود را بزرگ می شمارد و بیشتر از آن را که خود مرتکب شده کوچک می انگارد،و از بندگیش آن را زیاد می داند که مانندش را از دیگران ناچیز به حساب می آورد.به مردم طعنه می زند،و نسبت به خویش سهل انگار است .

لهو با ثروتمندان را از یاد خدا با تهیدستان بیشتر دوست دارد.

برای سود خود به زیان دیگران حکم می کند،و برای سود دیگری به ضرر خود حکم نمی راند، دیگری را ارشاد و خود را گمراه می نماید،از او اطاعت می شود و خود عصیان می کند،

حق خود را کامل می ستاند و حق را کامل نمی دهد.در غیر خدا از مردم می ترسد و از خدا در باره مردم نمی ترسد .

مؤلف:اگر در این کتاب جز این سخن نبود،این سخن برای پند سودمند، و حکمت رسا،و بصیرت بصیر،و عبرت بینای اندیشه کننده کافی بود .

۱۵۱

و آن حضرت فرمود:برای هر انسانی عاقبتی شیرین یا تلخ است .

۱۵۲

و آن حضرت فرمود:هر نعمت و خوشی روی کننده را برگشتنی است،و آنچه برگشت انگار نبوده است .

۱۵۳

و آن حضرت فرمود:شکیبا پیروزی را از دست نمی دهد گر چه روزگار شکیبایی طولانی گردد .

۱۵۴

و آن حضرت فرمود:آن که به عمل قومی راضی است همانند آن است که با آن کار همراه آن قوم بوده.و بر هر وارد در باطل دو گناه است:گناه انجام باطل، و گناه رضایت به آن .

۱۵۵

و آن حضرت فرمود:نسبت به عهد و پیمان و شرایط آن وفادار باشید .

۱۵۶

و آن حضرت فرمود:بر شما باد به اطاعت کسی که به نشناختنش معذور نیستید .

۱۵۷

و آن حضرت فرمود:واقعیت به شما نشان داده شده اگر ببینید،و به هدایت شده اید اگر خواهانش باشید،و به شما شنوانده اند اگر بشنوید .

۱۵۸

و آن حضرت فرمود:برادرت را با نیکی به او سرزنش کن،و شرّش را با بخشش به او باز گردان .

۱۵۹

و آن حضرت فرمود:آن که خود را در مواضع تهمت قرار دهد نباید بد گمان به خویش را سرزنش نماید .

۱۶۰

و آن حضرت فرمود:آن که قدرت یافت دچار استبداد رأی می گردد .

۱۶۱

و آن حضرت فرمود:هر که مستبد به رأی شد به هلاکت رسید ،و هر که با مردم مشورت کرد خود را شریک عقل آنان نمود .

۱۶۲

و آن حضرت فرمود:هر که رازش را پنهان داشت اختیار صواب به دست اوست .

۱۶۳

و آن حضرت فرمود:تهیدستی مرگ بزرگتر است .

۱۶۴

و آن حضرت فرمود:کسی که حق کسی را رعایت کند که حق وی را رعایت نمی نماید هر آینه او را بندگی کرده .

۱۶۵

و آن حضرت فرمود:در معصیت خالق،طاعتی برای مخلوق نیست .

۱۶۶

و آن حضرت فرمود:مرد را به تأخیر حقّش سرزنش نکنند،او را برای ستاندن چیزی که حق او نیست ملامت نمایند .

۱۶۷

و آن حضرت فرمود:خود پسندی مانع افزایش کمال و مال است .

۱۶۸

و آن حضرت فرمود:مرگ نزدیک است،و زمان با هم بودن اندک .

۱۶۹

و آن حضرت فرمود:برای آن که دو چشم باز دارد صبح روشن است .

۱۷۰

و آن حضرت فرمود:ترک گناه آسان تر از طلب توبه است .

ص:۸۰۰

۱۷۱

و آن حضرت فرمود:چه بسا یک خوردن،انسان را از خوردنهای بسیار منع کند .

۱۷۲

و آن حضرت فرمود:مردم دشمن آن چیزی هستند که نمی دانند .

۱۷۳

و آن حضرت فرمود:آن که به استقبال آراء معتبره رود موارد اشتباه را بشناسد .

۱۷۴

و آن حضرت فرمود:آن که برای خدا نیزه خشم را تیز کند بر کشتن سخت ترین اهل باطل قوی گردد .

۱۷۵

و آن حضرت فرمود:به وقتی که از چیزی می ترسی خود را در آن انداز،زیرا شدت حذر کردن،از آنچه از آن می ترسی بزرگتر است .

۱۷۶

و آن حضرت فرمود:ابزار ریاست دارا بودن قدرت تحمّل مشکلات است .

۱۷۷

و آن حضرت فرمود:بدکار را با پاداش دادن به نیکوکار تنبیه کن .

۱۷۸

و آن حضرت فرمود:بدی را با کندن از سینه خود از

ص:۸۰۱

سینه دیگران برکن .

۱۷۹

و آن حضرت فرمود:لجاجت تدبیر صواب را از باطن بیرون می برد .

۱۸۰

و آن حضرت فرمود:طمع بندگی دائمی است .

۱۸۱

و آن حضرت فرمود:نتیجه کوتاهی در امور پشیمانی،و میوه احتیاط سلامت است .

۱۸۲

و آن حضرت فرمود:در خاموشی از سخن حکیمانه خیری نیست،چنانکه در گفتار جاهلانه خیری وجود ندارد .

۱۸۳

و آن حضرت فرمود:دو دعوت خلاف یکدیگر نیست جز اینکه یکی از آنها گمراهی است .

۱۸۴

و آن حضرت فرمود:از زمانی که حق به من ارائه شد در آن شک نکردم .

۱۸۵

و آن حضرت فرمود:دروغ نگفتم و به من دروغ گفته نشده،و گمراه نشدم و کسی هم

ص:۸۰۲

به دست من گمراه نگشته .

۱۸۶

و آن حضرت فرمود:آن که ابتدا به ستم می کند فردا دستش را به دندان می گزد .

۱۸۷

و آن حضرت فرمود:کوچ کردن از دنیا به آخرت نزدیک است .

۱۸۸

و آن حضرت فرمود:هر که در برابر حق بایستد هلاک شود .

۱۸۹

و آن حضرت فرمود:هر که را صبر نجات ندهد بی تابی هلاک کند .

۱۹۰

و آن حضرت فرمود:شگفتا!آیا خلافت به دلیل مصاحبت با پیامبر بر پا می شود، ولی با مصاحبت و خویشی به وجود نمی آید ؟! در این معنا شعری از حضرت روایت شده که چنین است:

اگر با شورا حکومت را به دست گرفتی، چه شورایی بود که رأی دهندگانش غایب بودند؟

ص:۸۰۳

و اگر از طریق خویشی با پیامبر بر طرف مقابل حجت آوردی دیگری نسبت به پیامبر از تو سزاوارتر و نزدیکتر بود

۱۹۱

و آن حضرت فرمود:انسان در دنیا هدفی است که مرگها به جانب او تیر می اندازند،و غارت شده ای است که بلاها به سویش می شتابند.با هر نوشیدنیش جرعه ای جهنده در گلو،و با هر لقمه اش گلو گیری است .بنده به نعمتی نمی رسد مگر به بهای از دست دادن نعمتی دیگر،و به پیشواز روزی از عمرش نمی رود مگر به جدایی روزی دیگر از مدت عمرش .پس یاران مرگیم،و وجودمان نشانه تیر مردن ها،از کجا امید به ماندن داشته باشیم؟این روز و شب چیزی را بالا نبردند مگر اینکه در خراب کردن آنچه ساخته،و پراکندن آنچه فراهم نموده بودند به شتاب باز گشتند .

۱۹۲

و آن حضرت فرمود:فرزند آدم!آنچه بیش از حاجت خود به دست آوردی نسبت به آن

ص:۸۰۴

خزانه دار دیگری هستی .

۱۹۳

و آن حضرت فرمود:دلها را میل و روی آوردن و پشت کردن است، از راه میل و روی آوردن دلها به سوی دلها آیید،چرا که دل وقتی به کاری مجبور گردد کور شود .

۱۹۴

و آن حضرت می فرمود:وقتی به خشم آمدم چه زمانی خشمم را فرونشانم، آیا هنگامی که از انتقام ناتوانم و به من گفته شود:اگر صبر می کردی بهتر بود؟!یا وقتی که قدرت بر کیفر دارم و به من گفته شود:اگر می بخشیدی بهتر بود ؟!

۱۹۵

و آن حضرت از کنار نجاستی در مزبله ای عبور کرد و فرمود:این چیزی است که بخیلان به آن بخل ورزیدند.

و در خبر دیگری است که فرمود :این چیزی است که دیروز در آن رغبت می نمودید .

۱۹۶

و آن حضرت فرمود:از ثروتت آنچه تو را پند داد از دستت نرفته .

ص:۸۰۵

۹۷ ۱۹۷

و آن حضرت فرمود:دلها همچون بدنها خسته می شود، برای رفع ملالت دلها لطائف حکمت را بجویید(تکرار شماره :۹۱)

۱۹۸

و آن حضرت فرمود:وقتی سخن خوارج را شنید:«لا حکم الاّ للّه»،فرمود:

سخن حقّی است که باطل به آن قصد شده .

۱۹۹

و آن حضرت در باره اوباش فرمود :اینان کسانی هستند که چون گرد آیند پیروز شوند،و چون پراکنده گردند شناخته نشوند.گفته شده:امام فرمود:

اینان کسانی هستند که چون گرد آیند زیان رسانند،و چون متفرق شوند منفعت دهند.

گفتند:زیان گرد آمدنشان را فهمیدیم،سود پراکندگی آنان چیست؟فرمود :

اهل کار به کار خود باز می گردند و مردم از آنان بهره مند می شوند، مانند بازگشت بنّا به ساختمان،و بافنده به محلّ بافت،و نانوا به نانوایی .

ص:۸۰۶

۲۰۰

جنایتکاری را به محضر امام آوردند که اوباش همراه او بودند،فرمود:خوش مباد صورتهایی که جز نزد هر کار زشتی دیده نمی شوند .

۲۰۱

و آن حضرت فرمود:با هر انسانی دو فرشته است که او را حفاظت می کنند،و چون مقدّرات الهی فرا رسد او را با سرنوشتش وا می گذارند ،همانا مدت حیات انسان محافظی است استوار .

۲۰۲

و آن حضرت فرمود:وقتی طلحه و زبیر به او گفتند با تو بیعت می کنیم به شرط اینکه در حکومت با تو شریک باشیم ،فرمود:نه،ولی در قدرت و یاری دادن شریک، و در ناتوانی و سختی کمک باشید .

۲۰۳

و آن حضرت فرمود:ای مردم،خدا را بپرهیزید که اگر حرف زدید می شنود، و اگر نهفته دارید می داند .و بر مردنی پیشی جویید که اگر از آن فرار کردید شما را دریابد،و اگر بایستید شما را بگیرد،و اگر فراموشش کنید شما را به یاد آورد .

۲۰۴

و آن حضرت فرمود:کسی که سپاس نیکی ات را به جا نیاورد تو را در نیکی کردن بی رغبت

ص:۸۰۷

نکند،چرا که سپاست را کسی به جا می آورد که از آن نیکی بهره نبرده(خدا)، و تو از سپاس سپاسگزار بیش از آنچه کفران کننده نعمت از بین برده به دست می آوری، «و خداوند نیکوکاران را دوست دارد » .

۲۰۵

و آن حضرت فرمود:هر ظرفی به آنچه در آن می ریزند تنگ می شود،غیر ظرف علم که به علم وسعت گیرد .

۲۰۶

و آن حضرت فرمود:اول پاداشی که بردبار از بردباریش می برد آن است که مردم در مقابل جاهل یارش می شوند .

۲۰۷

و آن حضرت فرمود:اگر بردبار نیستی خود را به بردباری وادار،چرا که کم است کسی خود را شبیه قومی کند و از زمره آنان نشود .

۲۰۸

و آن حضرت فرمود:کسی که خود را محاسبه کرد سود برد،و هر که از خود بی خبر ماند زیان دید ،و آن که ترسید ایمنی یافت،و هر که عبرت گرفت بینا شد،و هر که بینا شد

ص:۸۰۸

فهمید،و هر که فهمید دانست .

۲۰۹

و آن حضرت فرمود:دنیا بعد از چموشی همچون بازگشت مهربانانه شتر سرکش بر فرزند خویش به ما باز می گردد.و در پی این گفتار این آیه را تلاوت فرمود:«می خواهیم بر آنان که در زمین ضعیف شمرده شدند منّت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان گردانیم » .

۲۱۰

و آن حضرت فرمود:خدا را بپرهیزید پرهیز کسی که دامن همت به کمر زده و خود را از علایق تنها نموده، و کوشش کرده و خود را به چالاکی آراسته،در مهلت عمر به راه خدا شتافته، و از ترس نابودی مهلت به عمل پیشدستی کرده،و در برگشت به جهان دیگر،و سر انجام کار، و بازگشت به حساب اندیشه نموده است .

۲۱۱

و آن حضرت فرمود:بخشش پاسبان آبروها ،بردباری دهنه بند نادان ،گذشت زکات پیروزی ،از یاد بردن آن که خیانت کرده پاداش تو ،

ص:۸۰۹

مشورت عین هدایت است .آن که مستبد به رأی شد خود را به خطر انداخت .

شکیبایی رد کننده سختی ها ،و بی صبری یاری کننده زمانه بر جفاست .

شریفترین ثروت ترک آرزوست .چه بسا عقلی که به دست هوای حاکم اسیر است .حفظ تجربه از توفیق ،و دوستی قرابتی اندوخته شده است .و از دل تنگ آمده از خود ایمن مباش .

۲۱۲

و آن حضرت فرمود:خود پسندی انسان یکی از حسودان عقل اوست .

۲۱۳

و آن حضرت فرمود:از آزار و جفای اهل دنیا چشم بپوش و گر نه هرگز خشنود نخواهی شد .

۲۱۴

و آن حضرت فرمود:آن را که خلق و خو نرم است دوست و آشنا فراوان است .

۲۱۵

و آن حضرت فرمود:مخالفت موجب ویرانی تدبیر است .

۲۱۶

و آن حضرت فرمود:آن که به مقام رسد گردنکشی کند .

۲۱۷

و آن حضرت فرمود:در دگرگونی احوال گوهرهای مردان شناخته شود .

ص:۸۱۰

۲۱۸

و آن حضرت فرمود:حسادت با رفیق از بیماری دوستی است .

۲۱۹

و آن حضرت فرمود:بیشترین قربانگاههای عقول زیر برق طمع هاست .

۲۲۰

و آن حضرت فرمود:داوری نمودن به گمان علیه انسان مورد اعتماد از عدالت نیست .

۲۲۱

و آن حضرت فرمود:ستم بر بندگان توشه بدی برای جهان آخرت است .

۲۲ ۲۲۲

و آن حضرت فرمود:از شریفترین کارهای کریم خود را به بی خبری زدن از چیزی است که می داند .

۲۲۳

و آن حضرت فرمود:حیا جامه اش را بر هر کس بپوشاند مردم عیبش را نبینند .

۲۲۴

و آن حضرت فرمود:وقار به کثرت خاموشی است .پیوستگان با رعایت انصاف زیاد می شوند .منزلتها با بخشش عظیم می گردد .نعمت با فروتنی کامل می شود .با تحمل رنجها سروری ثابت می گردد .با روش عادلانه دشمن مغلوب می شود .با بردباری در برابر نادان،یاران انسان علیه او زیاد می گردد .

ص:۸۱۱

۲۲۵

و آن حضرت فرمود:از غفلت حسودان از سلامت بدنهای خود در شگفتم .

۲۲۶

و آن حضرت فرمود:طمع کار دچار بند خواری است .

۲۲۷

حضرت را از ایمان پرسیدند،فرمود:ایمان شناخت به دل، اقرار به زبان،و عمل به اندامهاست .

۲۲۸

و آن حضرت فرمود:آن که به خاطر دنیا غمناک شد بر قضاء خداوند خشمگین شده .و هر کس از مصیبتی که به او رسیده شکایت کند از پروردگارش شکایت کرده .و هر که ثروتمندی را به خاطر ثروتش فروتنی نماید دو سوم دینش از دست رفته .و هر کس قرآن را قرائت نموده و مرده و وارد آتش گشته از کسانی است که آیات خدا را مسخره گرفته .و هر کس دلش به عشق دنیا شیفته شد دلش به سه چیز دنیا خواهد چسبید:اندوهی که او را رها نکند،و حرصی که او را ترک ننماید، و آرزویی که آن را در نیابد .

ص:۸۱۲

۲۲۹

و آن حضرت فرمود:انسان را پادشاهی با گنج قناعت،و نعمت با حسن خلق کافی است .

حضرت را از قول خداوند عزّ و جلّ:«بنده شایسته را حیات پاکیزه دهیم»پرسیدند،فرمود:

حیات پاکیزه قناعت است .

۲۳۰

و آن حضرت فرمود:با کسی که رزق به او روی کرده شریک شوید، چرا که این شرکت به حصول توانگری سزاوارتر،و به روی آوردن بهره شایسته تر است .

۲۳۱

در معنای قول خداوند عزّ و جلّ:«خداوند به عدل و احسان امر می کند» فرمود:عدل انصاف،و احسان بخشش افزونتر است .

۲۳۲

و آن حضرت فرمود:کسی که با دست کوتاه ببخشد،با دست بلند بخشیده می شود .

مؤلف:توضیح این قطعه این است که انسان آنچه را از مال خود در راه خیر و نیکوکاری انفاق می کند اگر چه اندک باشد خداوند جزایش را بر آن اندک بزرگ و بسیار قرار می دهد .دو دست در این جا عبارت از دو نعمت است،ولی بین نعمت عبد و نعمت حق فرق گذاشته،

نعمت عبـد را کوتـاه،و نعمت حق را بلنـد مطرح نموده ،چرا که نعمت حق همیشه چنـد برابر نعمت خلق است.و نعمتهـای الهی ریشه تمام نعمت هاست، بنا بر این همه نعمتها به نعمت های خداوند باز می گردد و از آنها پدید می آید .

۲۳۳

و آن حضـرت به فرزندش حسن علیه السّلام فرمود:کسـی را به مبارزه مطلب،و اگر تو را به مبارزه خواسـتند قبول کن،چرا که خواهان مبارزه ستمکار است، و ستمکار افتاده بر خاک است .

۲۳۴

و آن حضـرت فرمود:بهترین خصلت های زنان بدترین خصلت های مردان است:کبر،بخل،ترس.هرگاه زن دارای کبر باشد جز در برابر شوهر سر فرود نیاورد.و چون بخیل باشد مال خود و شوهرش را حفظ کند.و وقتی ترسو باشد از هر چه به او روی آرد دوری نماید .

۲۳۵

به حضرت عرض شد:خردمند را برای ما وصف کن.فرمود:کسی است که

هر چیزی را در جای خود قرار می دهد.گفته شد:نادان را وصف کن.فرمود:

بیان کردم .

یعنی:نادان کسی است که هر چیزی را در جای خود قرار ندهد.بنا بر این ترک وصف نادان وصف نادان است،چرا که وصفش خلاف وصف خردمند است .

۲۳۶

و آن حضرت فرمود:به خدا قسم دنیای شما در نظر من بی ارزش تر از استخوان بی گوشت خوکی است که در دست جذامی باشد .

۲۳۷

و آن حضرت فرمود:گروهی خدا را از روی میل به ثواب عبادت کردند و این عبادت تاجران است .و گروهی از ترس کیفر عبادت کردند و این عبادت بردگان است .

و گروهی به خاطر سپاسگزاری عبادت کردند و این عبادت آزادگان است .

۲۳۸

و آن حضرت فرمود:همه چیز زن شرّ است،و بدتر از آن اینکه از وجودش چاره ای نیست.(منظور زنانی هستند که تعهّد و وفا و حیا و صفا ندارند .)

ص:۸۱۵

۲۳۹

و آن حضرت فرمود:هر کس در پی سستی باشد حقوق همگان را ضایع نماید،و هر که سخن چین را اطاعت کند دوست خود را از دست بدهد .

۲۴۰

و آن حضرت فرمود:سنگ غصبی در بنای ساختمان مستلزم خرابی آن است .

این سخن از رسول الهی صلّی اللّه علیه و آله هم روایت شده،و از اینکه شبیه هم است عجبی نیست،زیرا از یک چاه کشیده شده،و از یک دلو ریخته شده .

۲۴۱

و آن حضرت فرمود:روز مظلوم علیه ظالم سخت تر از روز ظالم بر مظلوم است .

۲۴۲

و آن حضرت فرمود:خدا را بپرهیز اگر چه کم باشد،و بین خود و خداوند پرده حرمت قرار ده اگر چه نازک باشد .

۲۴۳

و آن حضرت فرمود:هرگاه جواب از پرسش زیاد شود پاسخ درست پنهان ماند .

۲۴۴

و آن حضرت فرمود:خداوند را در هر نعمتی حقّی است،هر کس ادا کند نعمتش را افزون کند،و هر کس کوتاهی ورزد خود را در خطر از دست رفتن نعمت قرار دهد .

۲۴۵

و آن حضرت فرمود:زمانی که توانایی زیاد گردد خواسته کم شود .

۲۴۶

و آن حضرت فرمود:از فرار نعمت ها بترسید،که هر گریخته ای را باز گشت نیست .

۲۴۷

و آن حضرت فرمود:جوانمرد مهربان تر از خویشاوند است .

۲۴۸

و آن حضرت فرمود:کسی که به تو گمان خیر دارد گمانش را(در عمل)تحقق بخش .

۲۴۹

و آن حضرت فرمود:بهترین عمل عملی است که خود را به آن واداری .

۲۵۰

و آن حضرت فرمود:خدا را با به هم خوردن تصمیم ها و گشوده شدن عزمها و شکستن آهنگها شناختم .

۲۵۱

و آن حضرت فرمود:تلخی دنیا شیرینی آخرت،و شیرینی دنیا تلخی آخرت است .

و آن حضرت فرمود:خداوند ایمان را جهت پاک شدن از شرک واجب نمود ، و نماز را برای منزّه شدن از کبر ،و زکات را موجب روزی ، و روزه را آزمایشی برای اخلاص مردم ،و حج را سبب تقویت دین ، و جهاد را برای ارجمندی اسلام ،و امر به معروف را به خاطر اصلاح عموم ، و نهی از منکر را برای باز داشتن نادانان ،و صله رحم را برای فراوانی نفرات ،و قصاص را برای حفظ خونها ،و اقامه حدود را برای بزرگداشت حرامها ،و ترک خوردن مسکر را برای حفظ عقل ،و دوری از دزدی را برای پا بر جایی پاکدامنی ،و ترک زنا را برای حفظ نسب ، و ترک لواط را برای ازدیاد نسل ،و شهادات را برای پشتوانه حق بر علیه انکارها ،و ترک دروغ را به خاطر شرافت راستی ،و سلام را امانی از خطرات ،و امامت را برای نظام امت ،و فرمانبرداری را برای

ص:۸۱۸

بزرگداشت مقام امامت .

۲۵۳

و آن حضرت فرمود:اگر بنا داریـد سـتمکار را سوگند دهید،این گونه سوگند دهید که از حول و قوه خدا بیزار است.زیرا اگر بـه این صـورت به دروغ سوگنـد خـورد در کیفرش عجله شـود .و اگر قسم بخـورد به خداونـدی که جز او خـدایی نیست، در کیفرش شتاب نشود،چه اینکه خدا را یگانه دانسته است .

۲۵۴

و آن حضـرت فرمود:ای فرزنـد آدم،خودت وصـیّ خود در مال خویش باش، و همان گونه با ثروتت عمل کن که علاقه داری پس از مرگت عمل کنند .

۲۵۵

و آن حضـرت فرمود:تنـدخویی نوعی از دیوانگی است،چون تندخو پشـیمان می شود،و اگر نشود دلیل بر پا بر جایی دیوانگی اوست .

۲۵۶

و آن حضرت فرمود:سلامت بدن از کمی حسادت است .

۲۵۷

به کمیل بن زیاد نخعی فرمود:ای کمیل،مردم خود را فرمان بده که روز را

به دنبـال به دست آوردن مکارم برونـد،و شب را از پی قضاء حاجت خفته ها باشـند .قسم به کسـی که شـنواییش آوازها را فرا گرفته،احـدی دلی را شـاد نکنـد مگر اینکه خداونـد برای وی از آن شـادی لطفی بیافرینـد، و چون بلایی به او رسـد آن لطف همانند آب به سوی آن روان گردد تا آن بلا را از او دور کند همان گونه که شتر غریب را از آبگاه دور نمایند .

۲۵۸

و آن حضرت فرمود:هرگاه تهیدست شدید با خداوند به وسیله صدقه دادن معامله کنید .

۲۵۹

و آن حضرت فرمود:وفا با پیمان شکنان پیمان شکنی نزد خداست، و بی وفایی با پیمان شکنان وفای نزد خداوند است .

(تکرار شماره ۱۱۶)

ص:۸۲۰

در آن مقداری از گزیده سخنان مشکل آن حضرت است که نیاز

اشاره

به تفسیر دارد

ص:۸۲۱

۱

در گفتار آن حضرت است:چون زمانش فرا رسد یعسوب دین بر جای حکومتش استقرار یابد،پس همچنان که ابر پاییزی به هم بپیوندند اهل ایمان گرد او اجتماع کنند.

یعسوب سرور بزرگ است که آن روز زمامدار امور مردم است.و قزع:

پاره های ابر بی باران است .

۲

در گفتار آن حضرت است.این گوینده ای شحشح است.

منظورش این است که در گفتار ماهر و در بیان مطالب رسا و روان است،و هر تندرو در سخن و رفتار «شحشح»است،و شحشح در غیر این مقام به معنای بخیل است .

۳

در گفتار آن حضرت است:برای نزاع قحم است .

ص:۸۲۳

مراد حضرت از قحم موارد هلاکت است،زیرا خصومت در اکثر احوال اهلش را دچار هلاکت و تلف می کند،و از همین معناست:قحمه الاعراب،و آن این است که خشکسالی به آنان می رسد و اموالشان را نابود می کند،پس این است تقحّم آن در میان ایشان .در آن معنای دیگری هم گفته شده و آن اینکه:خشکسالی آنان را به روی آوردن به شهرهای آباد ناچار می کند هنگامی که بیابان خشک گردد .

۴

در گفتار آن حضرت است:هنگامی که زنان به نهایت کمال رسند خویشان پدری سزاوارترند .

«نص الحقائق»هم روایت شده.«نصّ»نهایت اشیاء و آخرین مرحله آنهاست مانند نصّ در سیر و حرکت،که نهایت سیری است که مرکب بر آن قدرت دارد.و می گویی:«نصصت الرّجل عن الأمر»زمانی که سؤال خود را از او به آخر برسانی تا آنچه را نزد اوست به دست آوری .

پس نصّ الحقاق منظور رسیدن دختر به بلوغ است،چه اینکه منتهای زمان کودکی می باشد

ص:۸۲۴

و وقت گذر از خردی و رسیدن به بزرگی است.و این از فصیح ترین کنایه ها و شگفت آورترین آنها در این زمینه است .می فرماید:زمانی که زنان به مرحله رشد و بلوغ برسند خویشان پدری که محرم او هستند مانند برادران و عموها به شوهر دادن او از مادرش سزاوارترند .

و حقاق درگیری مادر با خویشان پدری در باره دختر است،و آن ستیز و خصومت و گفتار هر یک به دیگری است که:«من به شوهر دادن دختر از تو سزاوارترم».گفته می شود:

«حاقَقْتُهُ حِقاقاً»مانند«جادلته جدالا»:با او به ستیز برخاستم .و گفته شده:نصّ الحقاق، بلوغ عقلی است و آن رسیدن دختر به سنّ ازدواج است،چرا که آن حضرت اراده فرموده نهایت زمانی را که در آن حقوق و احکام واجب می شود.و کسی که «نصّ الحقائق»روایت کرده مرادش از حقایق جمع حقیقت است .

این معنا را ابو عبیده قاسم بن سلّام آورده،اما نظر من این است که منظور از

نصّ الحقـاق در اینجا رسـیدن زن به مرحله ای از سنّ است که شوهر دادنش جایز، و تصـرّفش در حقوق بلا مانع است،از باب تشبیه به شتران حقـاق،و آن جمع حقّه و حقّ است،و آن شتری است که سه سـالگی را تمام کرده و وارد چهار سالگی شـده، و در این وقت به حـدّی می رسد که در خور سواری و راه بری است.حقائق نیز جمع حقّه است .روی این حساب هر دو گفتار به یک معنا باز می گردند،و این معنا به روش عرب از معنایی که در ابتدا ذکر شد شبیه تر است .

۵

در گفتـار آن حضـرت است:ایمان چون نقطه ای سپیـد در دل پیـدا می شود، هر چه ایمان زیاد شود آن نقطه سپیـد زیادتر می گردد .

«لمظه چون نقطه یا مانند آن است از سپیدی،از همین معنا گفته شده:«فرس المظ» هرگاه لب زیرین اسب را خالی سپید باشد .

۶

در گفتار آن حضرت است:انسان را اگر طلبی باشد که نمی داند آن را می گیرد یا نه،

ص:۸۲۶

زمانی که گرفت نسبت به سالی که بر وام گذشته پرداخت زکات بر او واجب است .

«ظنون»طلبی است که طلب کار نمی داند آن را از بدهکار می ستاند یا نه، گویا به آن گمان می برد،گاه به گرفتنش امیدوار و گاه نا امید است.و این از فصیح ترین گفته هاست.و همچنین هر کاری که خواهان آنی و نمی دانی نسبت به آن در چه وضعی هستی ظنون است .قول اعشی بر همین اساس است:

چاهی را که معلوم نیست در آن آب هست یا نه و از محل باران گیر دور است نمی توان چون فرات به حسابش آورد،که وقتی به طغیان برخیزد کشتی و شناگر ماهر را به کناری پرت می کند .

«جدّ»چاه قدیمی است.و«ظنون»چاهی است که نمی دانند در آن آب هست یا نه .

۷

در گفتار آن حضرت است چون سپاهی را به جنگ فرستاد و مشایعت نمود:تا جایی که می توانید از زنان باز ایستید .

معنایش این است که از یاد زنان و دل مشغولی به آنان کناره بگیرید،و از نزدیکی

ص:۸۲۷

با آنان امتناع نمایید،که بازوی حمیّت را سست می کند،و اراده و عزم را به خلل می کشاند،و قدرت شخص را از ناحیه دشمن می شکند،و از کوشش در جنگ دور می کند .

و هر که از چیزی امتناع نماید از آن اعذاب نموده.و عاذب و عذوب:

خودداری کننده از خوردن و آشامیدن است .

۸

در گفتار آن حضرت است:مؤمنی که خود را دچار عار ننموده چون قمار باز زبردستی است که اولین پیروزی خود را از تیر قمارش در انتظار است .

«یا سرون»کسانی هستند که با تیرهای خود بر سر شتر نحر شده قمار می کنند.«فالج»غالب زبردست است،گفته می شود:«قَدْ فَلَجَ عَلَیْهِمْ وَ فَلَجَهُمْ»یعنی بر آنان پیروزی یافت و مغلوبشان نمود.

رجز خواننده گوید:وقتی که دیدم غلبه کننده را که غالب شد .

۹

در گفتار آن حضرت است:وقتی تنور معرکه سرخ می شد خود را به رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله حفظ می کردیم،پس هیچ کدام از ما به دشمن نزدیک تر

از پیامبر نبود .

معنای آن این است که وقتی ترس از دشمن زیاد می شد،و جنگ به نهایت سختی می رسید، مسلمانان به جانبی که شخص رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله در جنگ بود پناهنده می شدند، و خداوند به برکت آن حضرت پیروزی را بر آنان نازل می کرد،و به خاطر او از آنچه بیم داشتند ایمنی می یافتند .

و قول آن حضرت«اذَا احْمَرَّ البَأْسُ»کنایه از سختی جنگ است.

در این زمینه سخنانی گفته شده که بهترینش این است:امام گرمی تنور جنگ را به گرمی آتش تشبیه کرده که حرارت و سرخی را به عمل و رنگش فراهم می آورد .و آنچه که این قول را تقویت می کند فرمایش رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله است که چون نبرد شدید مردم را در روز حنین که جنگ هوازن بود مشاهده کرد فرمود:«الانَ حَمِیَ الْوَطیسُ»(اکنون تنور جنگ گرم شد).

و طیس جایگاه افروختن آتش است،رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله

ص:۸۲۹

گرم شدن جنگ آنان را به افروختگی و شعله ور شدن آتش تشبیه فرموده است .

این فصل تمام شد،و در این باب به روش اول خود یعنی بیان حکمت ها باز گشتیم .

ص:۸۳۰

ادامه کلمات قصار

۲۶۱

و آن حضرت زمانی که شنید یاران معاویه به غارت شهر انبار برخاسته اند، تنها و پیاده از کوفه بیرون آمد تا به نخیله رسید،مردم در آنجا به او پیوستند و گفتند:

یا امیر المؤمنین ما شرّ دشمن را از تو کفایت می کنیم ،فرمود:

به خدا قسم شما شرّ خود را از من کفایت نمی کنید،چگونه شرّ غیر خود را از من کفایت می کنید؟! همانا رعایای قبل از من از ستم حاکمان شکایت می کردند،و امروز من از ستم رعیّت خود شاکی هستم.گویی من تابعم و رعیّتم پیشوا، یا من محکومم و آنان حاکم ! هنگامی که امام این گفتار را در سخنی طولانی که گزیده ای از آن را در قسمتی

از خطبه ها ذکر کردیم فرمود،دو نفر از یارانش نزد او آمدند ،یکی از آنان گفت:

من جز اختیار غیر خود و برادرم را ندارم،ای امیر المؤمنین فرمان ده تا فرمان برم.حضرت فرمود:

شما دو نفر کجا و آنچه من می خواهم ؟!

۲۶۲

گفته اند:حارث بن حوط خدمت حضرت آمد و گفت:تصور می کنی من گمان می کنم اصحاب جمل گمراه بودند؟فرمود :

ای حارث،تو صورت ظاهر را دیدی نه عمق باطن را،به این خاطر سرگردان شدی ! حق را نشناختی تا اهلش را بشناسی،و باطل را نشناختی تا روی آورنده به آن را بشناسی.

حارث گفت:من با سعد بن مالک و عبد اللّه بن عمر کنار می روم، آن حضرت فرمود :

ص:۸۳۲

سعد و عبد اللّه بن عمر نه حق را یاری دادند،و نه دست از یاری باطل برداشتند .

۲۶۳

و آن حضرت فرمود:ندیم شاه چون شیر سوار است، مقامش را حسرت خورند و او به موقعیّت خطرناک خود آگاه تر است .

۲۶۴

و آن حضرت فرمود:به بازماندگان مردم احسان کنید،تا پاس بازماندگان شما را بدارند .

۲۶۵

و آن حضرت فرمود:سخن حکیمان اگر درست باشد دوا، و اگر خطا باشد درد است .

۲۶۶

مردی از حضرت خواست که ایمان را به او بشناساند.آن حضرت فرمود:فردا بیا تا در برابر مردم بگویم،تا اگر گفته ام را از یاد بردی دیگری حفظ کند،چه اینکه سخن مانند شکار رمنده است،یکی آن را

می رباید،و دیگری از دست می دهد .

پاسخ امام را در گذشته از همین حکمت ها در سایه گفتار حضرت:

ایمان را چهار شعبه است نقل کردیم.

۲۶۷

و آن حضرت فرمود:فرزند آدم!غم روزی را که نیامده بر روزی که در آن هستی بار مکن،اگر روز نیامده از عمرت باشد خداوند روزیت را می رساند .

۲۶۸

و آن حضرت فرمود:دوستت را به اندازه دوست دار شاید روزی دشمنت شود ،و دشمنت را به اندازه دشمن دار شاید روزی دوستت گردد .

۲۶۹

و آن حضرت فرمود:مردم در دنیا از جهت عمل دو عاملند:عاملی که در دنیا برای دنیا کار کند،که او را دنیایش از آخرتش باز دارد،او بر تهیدستی

ص:۸۳۴

باز ماندگانش می ترسد و بر تنگدستی خود ایمن است،از این رو عمرش را برای سود دیگران از دست می دهد .و عاملی که در دنیا برای بعد از دنیا عمل می کند،و بی آنکه خود را به زحمت اندازد بهره او از دنیا به او می رسد،بنا بر این هر دو نصیب را به دست آورده،و هر دو دنیا را مالک شده،و نزد خداوند آبرومند گشته،حاجتی را از خدا نخواهد که روا نگردد .

۲۷۰

گفته انـد:در زمان حکومت عمر بن خطاب از زینت کعبه و فراوانی آن سـخن به میان آمد، گروهی پیشـنهاد کردند اگر آن را بفروشـی و ارتش مسلمانان را تجهیز کنی ثوابش بیشتر است، کعبه را به زینت چکار؟عمر به این مسأله تصمیم گرفت،و از امیر المؤمنین علیه السّلام پرسید ،حضرت فرمود:

قرآن بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله نازل شد و اموال چهار نوع بود:اموال مسلمانان که آن را میان ارث بران بر اساس قرآن

تقسیم کرد.و غنیمت جنگی که آن را بر مستحقان قسمت فرمود.و خمس که خداوند آن را در جایی که باید قرار داد.و صدقات که خداوند آن را در مصرفهای معیّنش مقرر فرمود .در آن روز کعبه را زیور و زینت بود،و خداوند آن را به صورتی که بود گذاشت،البته از روی فراموشی رها نکرد،و جایش بر خدا پنهان نبود، تو هم آن را همان جا که رسول خدا قرار داده اند بر جای خود بگذار.

عمر گفت:اگر تو نبودی ما رسوا می شدیم.و زینت کعبه را به حال خود گذاشت .

۲۷۱

روایت شده:دو مرد را به حضورش آوردند که از بیت المال دزدی کرده بودند:

یکی از آن دو نفر بنده ای بود از بیت المال،و آن دیگری غلام مردم.فرمود :

این عبد از بیت المال است و او را حدّی نیست،مال خداوند برخی از آن برخی دیگر را خورده.و امّا غلام را حدّ الهی مقرر است.پس دست او را برید .

۲۷۲

و آن حضرت فرمود:اگر قدمهایم در این لغزشگاهها استوار بماند،

چیزهایی را تغییر خواهم داد .

۲۷۳

و آن حضرت فرمود:به علم یقینی بدانید که خداوند برای بنده اش هر چند چاره جویی اش عظیم و جستجوگریش سخت،و نقشه اش نیرومند باشد بیش از آنچه در کتاب حکیمش برای او مقرر شده به او نرساند ،و بنده ناتوان و کم تدبیر را نیز از رسیدن به آنچه که در کتاب حکیمش برای او مقرر شده مانع نگردد .کسی که به این واقعیت آشناست و بر اساس آن حرکت می کند آسایش و سودش از همه مردم برتر است.و آن که این حقیقت را از نظر دور داشته و در آن دچار تردید است گرفتاری و زیانش از همه مردم بیشتر است .

بسا کسی که مشمول نعمت حق است ولی به سبب آن به کیفر حق نزدیک می گردد ،و بسا مبتلایی که ابتلایش موجب احسان به اوست .ای شنونده بر شکرگزاریت بیفزا،و شتابت را کم کن،و نزد منتهای روزیت توقّف کن .

ص:۸۳۷

۲۷۴

و آن حضرت فرمود:دانش خود را جهل،و یقینتان را تردید قرار ندهید.

زمانی که دانستید عمل کنید،و هر گاه یقین کردید اقدام نمایید .

۲۷۵

و آن حضرت فرمود:طمع وارد کننده ای به هلاکت است که باز نمی گرداند، و ضامنی است که وفا نمی کند .بسا نوشنده آب که پیش از سیراب شدن گلو گیرش گردد .

به هر اندازه ارزش چیزی که برای به دست آوردنش رغبت می کنند بزرگ باشد مصیبت از دست رفتنش بزرگ است .آرزوها دیده بصیرت را کور می کند ،و نصیب به جانب کسی می آید که به سوی نصیب نمی رود .

۲۷۶

و آن حضرت فرمود:خداوندا،به تو پناه می برم از اینکه ظاهرم در دیده مردم نیکو جلوه کند،و درونم در آنچه از تو پنهان می کنم زشت نماید،خود را از همه آنچه بر من آگاهی در برابر دید مردم حفظ کنم ،پس ظاهر آراسته ام را برای مردم آشکار نموده،

ص:۸۳۸

و زشتی کردارم را به سوی تو آورم،تا خود را به مردم نزدیک،و از خشنودی تو دور سازم .

۲۷۷

و آن حضرت فرمود:نه،به خداوندی که از سوی او شب کردیم در بقایای شب تار، شبی که لبخندش روز روشـنی را مژده می دهد،چنین و چنان نبوده .

۲۷۸

و آن حضرت فرمود:اندک کاری که بر آن مداومت کنی امید بخش تر است از کار زیادی که از آن خسته شوی .

۲۷۹

و آن حضرت فرمود:زمانی که مستحبّات به واجبات زیان بزند مستحبات را رها کنید .

۲۸۰

و آن حضرت فرمود:آن که دوری سفر قیامت را به یاد آرد برای آن آماده شود .

۲۸۱

و آن حضرت فرمود:اندیشه مانند دیدن با چشم ها نیست، که گاهی چشم ها به صاحبانش دروغ می گویند،ولی خرد به کسی که از او نصیحت خواهد خیانت نمی کند .

۲۸۲

و آن حضرت فرمود:بین شما و موعظه حجابی از غفلت است .

۲۸۳

و آن حضرت فرمود:نادان شما آنچه را نباید زیاد می کند،و آگاه شما آنچه را باید به تأخیر می اندازد .

۲۸۴

و آن حضرت فرمود:دانش راه عذر را بر بهانه جویان بسته است .

۲۸۵

و آن حضرت فرمود:آن که مرگش را به شتاب اراده کرده اند مهلت می خواهد،و آن را که مهلت داده اند با به تأخیر انداختن مهلت تعلّل می ورزد .

۲۸۶

و آن حضرت فرمود:مردم کسی را نگفتند«خوشا به حال او»مگر اینکه روزگار برای او روز بدی را پنهان کرد .

۲۸۷

آن حضرت را از قدر پرسیدند،فرمود:راهی است تاریک در آن نروید، دریایی است عمیق واردش نشوید،سرّی است خدایی برای کشف آن خود را به زحمت نیندازید .

۲۸۸

و آن حضرت فرمود:زمانی که خداوند بنده ای را خوار کند دانش را از او منع نماید .

۲۸۹

و آن حضرت فرمود:مرا در گذشته برادری خدایی بود، کوچکی دنیا در نظرش او را در نظرم بزرگ می نمود .از سلطه

شکمش آزاد بود،آنچه نمی یافت آرزو نمی کرد،و هرگاه می یافت زیاده روی نداشت .

اکثر روزگارش را خاموش بود،و اگر می گفت بر گویندگان غالب می شد،و تشنگی پرسندگان را به زلال معرفت فرو می نشاند .افتاده بود و او را ناتوان می شمردند،ولی به وقت جدّ و جهاد شیر خشمگین و مار زهرآگین بود .تا نزد قاضی نمی آمد اقامه حجّت نمی کرد .احدی را به کاری که در مثل آن عذر می یافت ملامت نمی نمود تا عذرش را بشنود .دردی را جز به وقت بهبودیش شکایت نمی کرد .

چیزی را که می گفت انجام می داد،و آنچه را عمل نمی کرد نمی گفت .اگر در سخن بر او غالب می شدند در سکوت مغلوب نمی شد ،و بر شنیدن حریص تر از گفتن بود .هرگاه دو برنامه پیش می آمد دقت می کرد که کدام به هوای نفس نزدیک تر است پس آن را مخالفت می نمود .بر شما باد به این اوصاف و ملازمت و رغبت به آنها،پس اگر همه آنها را قدرت ندارید بدانید که

ص:۸۴۱

به دست آوردن اندك بهتر از ترک بسیار است .

۲۹۰

و آن حضـرت فرمود:اگر خداونـد در برابر گناه،تهدید به عذاب نکرده بود، هر آینه واجب بود به خاطر شـکر نعمتش نافرمانی نشود .

۲۹۱

و آن حضرت،اشعث را به خاطر مرگ فرزندش این گونه تسلیت داد :

ای اشـعث،اگر بر فرزنـدت غمگینی سـزاواری که این لازمه خویشاوندی است،و اگر صبر کنی خدا را در هر مصـیبتی پاداشـی است .

ای اشـعث،اگر صبر کنی تقـدیر الهی بر تو جاری شـده و اجر خواهی برد، و اگر بی تابی کنی تقـدیر الهی بر تو جاری شـده و گناهکار خواهی شد .ای اشـعث، فرزندت تو را خوشـحال کرد در حالی که برای تو امتحان و آزمایش بود،و غمگینت ساخت در حالی که برای تو ثواب و رحمت است .

۲۹۲

کنار قبر رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله به وقت دفن آن حضرت گفت:

شکیبایی زیباست مگر بر مرگ تو،و بی تابی زشت است مگر در مصیبت تو.

هر آینه مصیبتی که از مرگ تو به ما رسید بزرگ،و مصائب پیش از تو و بعد از تو کوچک است .

۲۹۳

و آن حضرت فرمود:با احمق همنشین مباش،چه اینکه کارش را برای تو می آراید، و علاقه دارد مانند او باشی .

۲۹۴

از مسافت میان مشرق و مغرب از حضرتش پرسیدند،آن حضرت فرمود:

مسیر یک روز خورشید است .

۲۹۵

و آن حضرت فرمود:دوستانت سه نفر،و دشمنانت نیز سه نفرند:

اما دوستانت:دوستت،و دوست دوستت،و دشمن دشمنت هستند.

امّا دشمنانت:دشمنت،و دشمن دوستت،و دوست دشمنت می باشند .

۲۹۶

به کسی که برای ضربه زدن به دشمنش در برنامه ای می کوشید که برای خودش ضرر داشت،فرمود:

تو مانند کسی هستی که بر خود نیزه فرو می برد تا کسی را که پشت سر خود سوار کرده از پای در آورد .

۲۹۷

و آن حضرت فرمود:چه فراوان است عبرتها،و چه اندك اند عبرت گیران !

۲۹۸

و آن حضرت فرمود:آن که دشمنی را از اندازه بگذراند گناه کرده،و کسی که کوتاهی ورزد بر او ستم خواهد شد ،و آن که ستیزه جویی نماید قدرت ندارد خدا را بپرهیزد .

۲۹۹

و آن حضرت فرمود:گناهی که پس از آن مهلت یافتم تا دو رکعت نماز به جای آورم اندوهگینم نکرد،و از خداوند عافیت می خواهم .

۳۰۰

از آن حضرت سؤال شد:خداوند چگونه حساب مردم را با این همه جمعیت می رسد؟فرمود:

همان گونه که با این جمعیت رزقشان می دهد.

پرسیدند:در حالی که خدا را نمی بینند چگونه به حساب آنها می رسد؟فرمود:همان گونه که آنان را روزی می دهد در حالی که او را نمی بینند .

۳۰۱

و آن حضرت فرمود:فرستاده تو نزد دیگران بیان کننده عقل توست ،و نامه ات رساترین چیزی است که از جانب تو سخن می گوید .

۳۰۲

و آن حضرت فرمود:کسی که بلا و گرفتاری بر او سخت شده نیازمندتر به دعا نیست از تندرستی که از بلا ایمن نمی باشد .

۳۰۳

و آن حضرت فرمود:مردم فرزندان دنیایند،مرد بر دوستی مادرش سرزنش نمی شود .

۳۰۴

و آن حضرت فرمود:تهیدست فرستاده خداست،کسی که او را محروم کند خدا را محروم کرده،و هر که به او ببخشد به خدا بخشیده .

۳۰۵

و آن حضرت فرمود:مرد با غیرت هرگز زنا نمی کند .

۳۰۶

و آن حضرت فرمود:اجل حتمی برای نگهداری انسان بس است .

۳۰۷

و آن حضرت فرمود:داغدار می خوابد،ولی مال ربوده نمی خوابد .

یعنی مرد بر مرگ فرزند صبر می کند،ولی بر غارت مالش شکیبایی نمی ورزد .

۳۰۸

و آن حضـرت فرمـود:دوسـتی پـدران خویشاونـدی بیـن فرزنـدان اسـت ، و خویشاونـدی بـه دوسـتی محتـاج تر از دوسـتی به خویشاوندی است .

[

۳۰۹

و آن حضرت فرمود:از گمانهای اهل ایمان پروا کنید،که خداوند حق را بر زبان آنان نهاده است .

۳۱۰

و آن حضـرت فرمود:ایمان عبد صادق نیست مگر اینکه اعتمادش به آنچه نزد خداست از آنچه در دست خود دارد بیشتر باشد .

۳۱۱

وقتی حضرت به جانب بصره آمد،انس بن مالك را به سوی طلحه و زبیر فرستاد تا سخنی را که در باره آنان از پیامبر صلّی اللّه علیه و آله شنیده بود به یادشان آورد.انس از مأموریت سرباز زد و خدمت امام آمد و گفت:آن سخن را از یاد برده ام .فرمود:

اگر دروغ می گویی خداوند تو را به سپیدی درخشانی دچار کند که عمامه آن را نپوشاند.

یعنی بیماری برص.انس چهره اش به آن بیماری مبتلا شد،و بعد از آن کسی او را جز با نقاب ندید .

۳۱۲

و آن حضرت فرمود:دلها را نشاطی و ملالی است،اگر نشاط روی آورد آنها را به مستحبّات وادارید،و اگر ملالت دست داد به برگزاری واجبات اکتفا کنید .

۳۱۳

و آن حضرت فرمود:خبر آنچه پیش از شما و بعد از شماست،و نیز دستور زندگی شما در قرآن است .

۳۱۴

و آن حضرت فرمود:سنگ را به همان جا که از آن بر آمده بر گردانید،چرا که شر را جز شرّ دفع نمی کند .

۳۱۵

آن حضرت به دفتردارش عبید اللّه بن ابی رافع فرمود:دواتت را لیقه بگذار، زبانه قلمت را دراز کن،میان سطرها را گشاد گیر،و حروف را نزدیک هم

ص:۸۴۷

قرار ده،که این روش به زیبایی خط شایسته تر است .

۳۱۶

و آن حضرت فرمود:من پیشوای مؤمنینم،و ثروت پیشوای بدکاران .

یعنی اهل ایمان مرا پیروی می کنند،و بدکاران دنبال ثروتند، چنانکه زنبوان از یعسوبشان که پیشوای آنهاست پیروی می نمایند .

۳۱۷

بعضی از یهود گفتند:هنوز پیامبرتان را دفن نکرده بودید که در باره اش دچار اختلاف شدید! فرمود:ما نسبت به آنچه از او رسیده بود اختلاف کردیم نه در باره شخص او،ولی شما هنوز پایتان از آب دریا خشک نشده بود که به پیامبرتان گفتید:برای ما از بت خدایی قرار داده چنانکه اینان را خدایانی است،موسی گفت:شما مردمی نفهم هستید » .

۳۱۸

به آن حضرت گفته شد:چگونه بر هماوردانت غالب شدی؟آن حضرت فرمود:احدی را ندیدم جز اینکه مرا بر علیه خود کمک کرد .

ص:۸۴۸

اشاره به جا گرفتن هیبت و عظمتش در دلها دارد .

۳۱۹

به فرزندش محمّد بن حنفیّه فرمود:پسرم!از تهیدستی بر تو می ترسم،از آن به خداوند پناه ببر،چرا که تهیدستی دین را ناقص،و عقل را سرگردان می کند،و پدید آورنده دشمنی است .

۳۲۰

در پاسخ کسی که مشکلی از او پرسید،فرمود:برای فهمیدن بپرس،نه برای به سختی انداختن طرف مقابل ،چرا که نادان یاد گیرنده شبیه به عالم است،و عالم بی انصاف شبیه به نادانی است که برای زحمت دیگری سؤال می کند .

۳۲۱

آن حضرت به عبد اللّه بن عباس در باره نظری از او که موافق رأی امام نبود،فرمود:بر توست که رأی خود را به من ارائه کنی و من هم بیندیشم، زمانی که نظرت را نپذیرفتم مرا اطاعت کن .

۳۲۲

روایت شده:آن حضرت زمانی که از صفّین به کوفه آمد به شبامیان عبور کرد،

صدای گریه زنان را بر کشته های صفّین شنید،حرب بن شرحبیل شبامی که از سران قبیله اش بود به جانب حضرت آمد،امام به او فرمود :

زنانتان بر آنچه از آنان می شنوم بر شما مسلّطند؟!چرا آنان را از ناله زدن منع نمی کنید؟! حرب می خواست پیاده در رکاب حضرت حرکت کند،به او فرمود :باز گرد، که پیاده آمدن چون تویی با من موجب فتنه برای حکمران،و خواری برای مؤمن است .

۳۲۳

و آن حضرت در روز نهروان بر کشته های خوارج گذشت و فرمود:

بدا به شما،آن که فریبتان داد به شما ضرر زد.گفتند:چه کسی آنان را فریفت ای امیر المؤمنین؟فرمود :شیطان گمراه کننده،و نفس امّاره به سوء آنان را به آرزوها فریفت ،میدان معصیت را برای آنان گسترد، پیروزی را به آنان وعده داد،و به آتششان در انداخت .

۳۲۴

و آن حضرت فرمود:از نافرمانی خدا در خلوتها پروا کنید،

ص:۸۵۰

که بیننده همان حکم کننده است .

۳۲۵

وقتی خبر شـهادت محمّد بن ابو بکر به او رسـید،آن حضـرت فرمود:اندوه ما بر او به اندازه خوشـحالی دشمنان به اوست،با این تفاوت که آنها دشمنی را از دست دادند، و ما دوستی را .

۳۲۶

و آن حضرت فرمود:عمری که خداوند فرزند آدم را در آن معذور داشته شصت سال است .

۳۲۷

و آن حضرت فرمود:آن که گناه بر او پیروز شد به پیروزی نرسید،و کسی که با بدی غلبه کند در حقیقت مغلوب است .

۳۲۸

و آن حضـرت فرمود:خداونـد روزی تهیدسـتان را در ثروت اغنیـا واجب نموده،تهیـدستی گرسـنه نمانـد جز با منع ثروتمنـد، و خداوند والا مقام گرسنگی فقیران را از ثروتمندان باز خواست خواهد کرد .

ص:۸۵۱

۳۲۹

و آن حضرت فرمود:بی نیازی از عذر،از عذر موجّه ارجمندتر است .

۳۳۰

و آن حضرت فرمود:کمترین حقّی که برای خدا بر عهده شماست این است که به نعمت هایش بر گناه یاری نخواهید .

۳۳۱

و آن حضرت فرمود:خداوند سبحان طاعت را در وقتی سست اراده ها از آن کوتاهی کنند غنیمت زیرکان قرار داد .

۳۳۲

و آن حضرت فرمود:حاکمان پاسبانان خداوند در زمین اند .

۳۳۳

و آن حضرت در وصف مؤمن فرمود:شادی مؤمن در چهره اش، و اندوهش در دل اوست.از نظر تحمّل وسیع ترین موجود،و از نظر اخلاق متواضع ترین مخلوق است.

برتری را خوش ندارد،و خودنمایی را دشمن دارد .اندوهش طولانی،و همّتش دور دست، و سکوتش بسیار،و وقتش مشغول،و سپاس و شکیبایی اش فوق العاده،و غرق در فکرت خویش، و نسبت به اظهار حاجت بخیل است،اخلاقش سهل و آرام،و بر خوردش هموار و نرم ،

و وجودش در امر دین از سنگ سخت تر،و نزد حق از برده ذلیل تر است .

۳۳۴

و آن حضرت فرمود:اگر انسان مدت عمر و سرانجام خود را ببیند آرزو و غرورش را دشمن دارد .

۳۳۵

و آن حضرت فرمود:هر انسانی که در ثروتش دو شریک است:وارث و حوادث .

۳۳۶

و آن حضرت فرمود:آن که از او چیزی در خواست شده تا وعده نداده آزاد است .

۳۳۷

و آن حضرت فرمود:ثواب دهنده بی طاعت همچون تیرانداز بی کمان است .

۳۳۸

و آن حضرت فرمود:دانش دو نوع است:فطری و شنیده شده، اگر دانش فطری در انسان نباشد دانش شنیدنی سودی ندهد .

۳۳۹

و آن حضرت فرمود:رأی درست همراه قدرتهاست،با روی آوردن قدرت ها روی می نماید، و با رفتن قدرتها می رود .

۳۴۰

و آن حضرت فرمود:پاکدامنی زینت تهیدستی،و سپاس زیور توانگری است .

۳۴۱

و آن حضرت فرمود:روز عدالت بر ستمگر شدیدتر از روز ستم بر ستمدیده است .

۳۴۲

و آن حضرت فرمود:توانگری بزرگتر نومیدی از چیزی است که در اختیار مردم است .

۳۴۳

و آن حضرت فرمود:همه گفته ها نزد خدا محفوظ،و تمام باطن ها آزموده شده است، و هر کسی در گرو اعمال خود است .مردم ناقص و دچار عیبند جز کسی که خدا او را حفظ کرده،پرسندگانشان مردم آزار،و پاسخ دهندگانشان در جواب گفتن دچار تکلّف اند ،برترین آنان را در رأی خشنودی و غضب از رأی نیکو باز می گرداند،و استوارترین آنها را نگاهی یا کلمه ای دگرگون می سازد .

۳۴۴

و آن حضرت فرمود:ای مردم خدا را پروا کنید،چه بسیار آرزومندی که

ص:۸۵۴

به آرزویش نرسد،و بنا کننده ای که در بنایش ساکن نشود،و ثروت اندوزی که به زودی آن را ترک کند، ثروتی که شاید از حرام جمع کرده،و از حقّی که منع نموده فراهم ساخته،از حرام به آن رسیده و به خاطر آن زیر بار گناهان رفته ،با وزر و وبالش به آخرت باز گشته و متأسف و اندوهگین بر خدا وارد شده، دنیا و آخرت را زیان کرده،این است زیان آشکار .

۳۴۵

و آن حضرت فرمود:قدرت نداشتن بر گناه نوعی پاکدامنی است .

۳۴۶

و آن حضرت فرمود:آبرویت جامد است،اظهار حاجت آن را می ریزد،توجه کن آن را نزد چه کسی می ریزی .

۳۴۷

و آن حضرت فرمود:ستایش بیش از شایستگی چاپلوسی، و کمتر از آنچه لازم است درماندگی یا حسادت است .

۳۴۸

و آن حضرت فرمود:سخت ترین گناهان گناهی است که گنه کار آن را ناچیز بشمارد .

۳۴۹

و آن حضرت فرمود:آن که در عیب خود نظر کند از نظر در عیب دیگران

بازماند .و هر کس به رزق خدا خشنود شد به آنچه از دست رفته غمگین نگردد .

و آن که تیغ ستم کشید به همان تیغ کشته شود .و هر که خود را در کارها به زحمت انداخت خویش را هلاک ساخت .و آن که در امواج در افتاد غرق شد .و هر که در موارد زشتی قدم نهاد متّهم گشت .و هر که گفتارش فراوان شد خطایش فزونی گرفت،و هر که خطایش بسیار گشت حیایش اندک شد،و هر که حیایش اندک شد پارساییش کم شد،و هر که پارساییش کم شد دلش مرد،و هر که دلش مرد وارد آتش شد .و آن که عیوب مردم را بنگرد و آن را ناپسند داند سپس برای خود روا داند احمق واقعی است .قناعت ثروتی است که تمام نمی شود .کسی که زیاد یاد مرگ کند از دنیا به کم و اندک راضی گردد .و کسی که بداند گفتارش از جمله اعمال اوست سخنش مگر در آنچه او را متهم است کم می شود .

۳۵۰

و آن حضرت فرمود:مرد ستمکار را سه نشانه است:

ص:۸۵۶

به ما فوقش با سرپیچی،و به زیر دستش با قهر و غلبه ستم می کند،و ستمگران را پشتیبانی می نماید .

۳۵۱

و آن حضرت فرمود:زمان اوج سختی مرحله گشایش، و هنگام تنگی حلقه های بالا نوبت آسایش است .

۳۵۲

و آن حضرت به بعضی از یارانش فرمود:اکثر شغل خود را برای اهل و فرزندت قرار مده،اگر آنها از دوستان خدایند که خداوند دوستانش را ضایع نمی کند،و اگر از دشمنان خدایند اندوه و شغل تو در راه دشمنان خدا برای چیست ؟!

۳۵۳

و آن حضرت فرمود:بزرگترین عیب آن است که عیب دانی صفتی را که مانند آن در خودت باشد .

۳۵۴

مردی مرد دیگری را در محضر آن حضرت به ولادت فرزندش بدین گونه تهنیت گفت:

این یکّه سوار بر تو مبارک باد.امام فرمود:این گونه مگو،بلکه بگو:

ص:۸۵۷

شکر گزار بخشنده باش،بخشیده شده بر تو مبارک باد،به رشد و کمال رسد، و از نیکوکاریش بهره مند گردی .

۳۵۵

یکی از کار گزارانش ساختمانی مجلّل ساخت،فرمود:پولها سر در آوردند،این بنا ثروتمندی تو را نشان می دهد .

۳۵۶

به حضرت گفته شد:اگر درب خانه کسی را به رویش ببندند و او را در آنجا رها کنند رزقش از کجا می آید؟آن حضرت فرمود:از آنجا که اجلش می آید .

۳۵۷

به قومی که یکی از آنان مرده بود این گونه تسلیت گفت:این مرگ نه به شما شروع شد،و نه به شما پایان می گیرد.رفیق شما سفر می کرد،انگار کنید به بعضی از سفرهایش رفته،اگر به شما برگشت که خوب، و گر نه شما به سوی او می روید .

۳۵۸

و آن حضرت فرمود:ای مردم،باید خداوند شما را به هنگام نعمت در ترس ببیند

ص:۸۵۸

به همـان صورت که در بلا هراسان می نگرد ،چرا که به هر کس نعمت وسـیع بخشـیده شود و آن را مقـدمه کیفر تـدریجی به حسـاب نیـاورد از برنامه ترسـناکی خود را ایمن دانسـته ، و کسـی که زنـدگی بر او تنگ گرفته شـده و او آن را امتحان نـداند پاداشی را که به آن امید می رفت ضایع نموده .

۳۵۹

و آن حضـرت فرمود:ای اسـیران هوا و هوس،آرزوها را کوتاه کنید،زیرا مردم دلبسـته به دنیا را جز صدای دندانهای حوادث از این دنیـا نمی ترسانـد ،ای مردم،خودتـان عهـده دار ادب کردن خـود شویـد،و نفس را از جرأت بر عـادات هلاـک کننـده بـاز گردانید .

۳۶۰

و آن حضرت فرمود:به سخنی که از کسی صادر می شود تا جایی که برای آن محمل خیر می یابی گمان بد مبر .

۳۶۱

و آن حضرت فرمود:هرگاه تو را به خداوند حاجتی

ص:۸۵۹

باشد دعای خود را با صلوات بر پیامبر صلّی اللّه علیه و آله آغاز کن،سپس حاجت بخواه،که خداوند کریم تر از آن است که از او دو حاجت بخواهند، یکی را جواب دهد و دیگری را منع نماید .

۳۶۲

و آن حضرت فرمود:کسی که آبروی خود را خواهد باید گفتگوهای لجاجت آمیز را رها نماید .

۳۶۳

و آن حضرت فرمود:شتاب ورزیدن پیش از امکان، و کندی نمودن بعد از فرصت از حماقت است .

۳۶۴

و آن حضرت فرمود:از آنچه پیش نیامده پرسش مکن،که تو را در آنچه هست شغلی وجود دارد .

۳۶۵

و آن حضرت فرمود:اندیشه آیینه ای است روشن ،عبرت بیم دهنده ای است خیرخواه .و برای ادب نفست همین بس که از آنچه برای دیگران دوست نداری بپرهیزی .

۳۶۶

و آن حضرت فرمود:علم را با عمل بستگی است،هر که دانست

ص:۸۶۰

عمل کرد.و علم عمل را صدا می کند،اگر اجابت کند می ماند،و گر نه از آن کوچ می کند .

۳۶۷

و آن حضرت فرمود:ای مردم،کالای دنیا گیاهی است خشک و و با خیز،از چراگاه آن بپرهیزید،چه اینکه دل کندن از آن لذت بخش تر از اعتماد به آن است، و به اندازه برداشت کردن از دنیا پاکیزه تر از اندوختن آن است،بر آن که به افزون کردن ثروت اقدام کند حکم به تهیدستی شده،و آن که در آن کوس بی نیازی زده به آسایشش کمک گشته .

آن را که زیور دنیا به شگفتی اندازد کور دلی از پی در آید ،و آن که عشقش را به دل گیرد خاطرش را از اندوهها پر کند که برای آن اندوهها در سویدای قلبش خلجان است،اندوهی مشغولش دارد،و غمی محزونش کند،چنین است تا نفس گلو گیرش شود و او را به بیابان اندازند،در حالی که رگهای حیاتش قطع شده، نابود کردنش بر خدا،و انداختنش به گورستان برای دوستان آسان است .مؤمن با دیده عبرت به دنیا می نگرد،و از آن از باب اضطرار به اندازه شکم بر می دارد،

و وصف دنیا را به گوش خشم و دشمنی می شنود .اگر بگویند ثروتمند شد بعد از اندکی می گویند به تهیدستی نشست،و اگر به بودنش شاد شوند به مرگش اندوهگین گردند.

این است وضع دنیا،و هنوز اهل دنیا را روزی که در آن نومید شوند نیامده !

۳۶۸

و آن حضرت فرمود:خداوند سبحان پاداش را بر طاعت، و کیفر را بر گناه قرار داده،تا بندگان را از خشمش باز دارد، و آنان را به بهشتش روانه نماید .

۳۶۹

و آن حضرت فرمود:زمانی بر مردم برسد که در میان آنان از قرآن جز خطوطش،و از اسلام جز اسمش باقی نماند .مساجدشان در آن زمان از نظر ساختمان آباد،و از نظر هدایت ویران است.ساکنان و آباد کنندگانش بدترین اهل زمینند ،از آنان فتنه برخیزد و گناه در آنان لانه گیرد،آن که از فتنه ها کناره گرفته او را به آن باز می گردانند،و هر که از آن عقب

مانـده او را به سوی آن سوق می دهند.خداونـد پاک می فرمایـد:«به خود سوگند خورده ام که فتنه ای در میان آنان بر انگیزم که خردمند در آن سرگردان شود»و این کار را هم انجام داده ،و ما از خدا می خواهیم که از لغزش غفلت ما در گذرد .

۳۷۰

گفته شده که امام کمتر بر منبر قرار می گرفت مگر اینکه پیش از سخنرانی می فرمود :

ای مردم،خـدا را پروا کنیـد،کسـی بیهوده و عبث آفریده نشده که بازی کند، و رها نشده تا کار بیهوده انجام دهد ،دنیایش که خود را در دیـده او آراسـته عوض آخرتی نشود که آن را به دیدن نزد او زشت نموده ،و مغروری که به اعلا درجه همت خود به دنیا دست یافته مانند کسی نیست که از آخرت به کمترین سهمی پیروزی پیدا نموده .

۳۷۱

و آن حضرت فرمود:شرفی برتر از اسلام،عزّتی عزیزتر از تقوا،پناهگاهی نگاه دارنده تر از اجتناب از حرام،شفیعی

رهاننـده تر از توبه ،و گنجی بی نیاز کننده تر از قناعت،و ثروتی برای از بین بردن تهیدستی بهتر از رضا به داده حق نیست .آن که به مقـدار کفافش اکتفا کند به آسودگی پیوسـته،و در خوشـی جای گرفته .رغبت به دنیا کلید رنج و مرکب ناراحتی اسـت .حرص و کبر و حسد موجبات در افتادن در گناه اند ،و بدی جمع کننده تمام عیوب است .

۳۷۲

و آن حضرت به جابر به عبد اللّه انصاری فرمود:ای جابر، بر پایی دین و دنیا به چهار چیز است:دانشمندی که دانشش را به کار گیرد، و نادانی که از آموختن خودداری نکنـد،و سـخاوتمندی که به خیرش بخل نورزد، و تهیدستی که آخرتش را به دنیایش نفروشـد .زمانی که دانشـمند دانشـش را ضایع نمایـد نادان از فراگیری علم خودداری کنـد،و وقتی ثروتمنـد به نیکی اش بخل ورزد تهیدست آخرتش را به دنیایش بفروشد .ای جابر،کسی که نعمت خدا بر او زیاد شود

ص:۸۶۴

نیاز مردم به او بسیار گردد،پس کسی که به ادای واجبات مالی برخیزد نعمتش را در گردونه دوام و بقا قرار داده،و آن که به واجب مالی اقدام نکند ثروتش را در معرض زوال و نابودی نهاده .

۳۷۳

ابن جریر طبری در تاریخش از عبد الرحمان پسر ابی لیلی فقیه،همان کسی که برای جنگ با حجاج همراه ابن اشعث بیرون رفت، در گفتاری که برای ترغیب مردم به جنگ ایراد کرد ،چنین گفت:من از علی -که خداوند درجه اش را در میان صالحین بلند گرداند،و ثواب شهداء و صدّیقین را به او عنایت کند- در روزی که با اهل شام روبرو شدیم شنیدم می فرمود :

ای مردم مؤمن،هر کس ببیند ستمی را که به کار گرفته می شود،یا منکری را که مردم را به آن دعوت می کنند،پس آن را به دل انکار کند سالم مانده و گناهی بر او نمی باشد ، و کسی که به زبان انکار کند پاداش الهی یافته و مقامش از اولی بهتر است ،

ص:۸۶۵

و کسی که با شمشیر به انکار برخیزد تا رایت توحید بلند،و پرچم ستمکاران پست گردد،او کسی است که به راه رستگاری رسیده، و قیام بر راه خدا نموده،و نور یقین در دلش روشن گشته است .

۳۷۴

امام علیه السّلام را کلامی دیگر در زمینه همین معناست:از این مردم کسی است که به دست و زبان و قلبش به انکار بر می خیزد،چنین انسانی خصلت های خوب را به کمال رسانده .و کسی است که به زبان و دل انکار می کند و دست به برنامه ای نمی برد،چنین انسانی به دو خصلت از خصلت های خوب چنگ زده،و خصلتی را ضایع نموده .

و کسی است که با دل به انکار بر خاسته نه با دست و زبانش،چنین کسی دو خصلت را که شریفتر است تباه نموده،و یک خصلت را گرفته .

و کسی که انکار با زبان و قلب و دست را ترک کرده،او مرده ای است میان زندگان .تمام کارهای نیک و جهاد در راه خدا

در جنب امر به معروف و نهی از منکر چیزی نیست جز به مانند انداختن آب دهان در دریای پهناور .امر به معروف و نهی از منکر نه اجلی را نزدیک می کند،و نه از روزی می کاهد.و بهتر از همه اینها سخن عدل است در برابر حاکم ظالم .

۳۷۵

از ابو جحیفه روایت است گوید:از امیر المؤمنین علیه السّلام شنیدم می فرمود :

اول چیزی که از جهاد از شما گرفته می شود جهاد با دست،سپس به زبان،آن گاه به قلب است .آن که با دل معروف را نشناخت، و منکر را انکار نکرد واژگون می شود و نیکی هایش نابود،و بدیهایش آشکار می گردد .

۳۷۶

و آن حضرت فرمود:حق سنگین است و گوارا،و باطل سبک است و هلاکت بار .

۳۷۷

و آن حضرت فرمود:بر بهترین این امت از عذاب الهی ایمن مباش،

ص:۸۶۷

که خدای بزرگ فرموده:«از کیفر خدا ایمن نیستند مگر زیانکاران ».

و بر بدترینشان از رحمت خدا نا امید مباش،که خداوند فرموده:

«از رحمت خدا نا امید نمی شوند مگر کافران » .

۳۷۸

و آن حضرت فرمود:بخل جامع تمام عیب های زشت است، و این خصلت افساری است که آدمی را به سوی تمام زشتی ها می برد .

۳۷۹

روزی دو نوع است:آن که تو آن را می طلبی،و آن که تو را می جوید،که اگر دنبالش نروی به دنبالت می آید ،بنا بر این اندوه سال خود را بر اندوه روز خویش بار مکن،که روزی هر روز تو را کفایت می کند،اگر سال از عمر تو باشد خداوند متعال در هر روز جدید آنچه نصیب تو نموده به تو می رساند،و اگر سال از عمرت نباشد پس چه اندوهی می خوری بر چیزی که از آن تو نیست ؟!هیچ جوینده ای در آنچه رزق توست بر تو پیشی نگیرد،و زورمندی نسبت

ص:۸۶۸

به آن بر تو غالب نشود،و آنچه برای تو مقدّر شده از رسیدن به تو تأخیر نکند .

این کلام پیش از این در همین باب گـذشت،ولی در اینجا روشن تر و مشـروح تر است،به این خاطر بر قاعده ای که در ابتدای کتاب مقرر شده تکرار کردیم .

۳۸۰

و آن حضـرت فرمود:بسا روی آورنده به روزی که آن روز را شب نکند ، و بسا کسـی که در اول شب مورد غبطه مردم بود و آخر شب عزاداران بر او گرد آمدند .

۳۸۱

و آن حضـرت فرمود:سـخن را تا نگفته ای در بنـد توست ، چون گفتی تو در بند آنی،پس زبانت را چون طلا و نقره ات حفظ کن،چه بسا یک کلمه نعمتی را از بین برده و عذابی را پیش آورده .

۳۸۲

و آن حضـرت فرمـود:آنچه را نمی دانی مگـو،بلکه هر چه را هم می دانی به زبـان نیـاور،که خداونـد پـاک برنـامه هـایی را بر اندامت

ص:۸۶۹

واجب نموده که در قیامت به همانها بر تو احتجاج خواهد کرد .

۳۸۳

و آن حضرت فرمود:بر حذر باش که خداوندت در معصیتی ببیند، و از طاعتش غایب بنگرد،که از زیانکاران خواهی بود .چون توانا شدی بر طاعت حق توانا باش،و وقتی ناتوان گشتی از معصیت خدا ناتوان باش .

۳۸۴

و آن حضرت فرمود:میل به دنیا با آنچه که از تحوّلات آن می بینی جهل است .و کوتاهی کردن از عمل نیک وقتی به ثوابش مطمئن باشی غبن است.و اعتماد به هر کس پیش از امتحان او عجز است .

۳۸۵

و آن حضرت فرمود:در پستی دنیا نزد خدا همین بس که او را جز در آن معصیت نکنند،و برای رسیدن به رحمتش راهی جز ترک آن وجود ندارد .

۳۸۶

و آن حضرت فرمود:هر که جوینده چیزی باشد،به تمام آن یا به قسمتی از آن می رسد .

ص:۸۷۰

۳۸۷

و آن حضرت فرمود:خیری که پس از آن عذاب خداست خیر نیست،و رنجی که پس از آن بهشت است رنج نیست .هر نعمتی پایین تر از بهشت کم ارزش،و هر بلایی پست تر از جهنم عافیت است .

۳۸۸

و آن حضرت فرمود:بدانید از جمله بلاها تهیدستی،و سخت تر از آن بیماری جسم،و سخت تر از بیماری جسم بیماری قلب است .

و بدانید از جمله نعمت ها ثروت،و برتر از ثروت سلامت جسم،و برتر از سلامت جسم تقوای قلب است .

۳۸۹

و آن حضرت فرمود:کسی که عملش او را کند نماید نسبش او را تند نکند.

و در روایتی دیگر است :کسی که مقام خود را از دست داد منزلت پدرانش به او نفعی ندهد .

۳۹۰

و آن حضرت فرمود:مؤمن را سه ساعت است:ساعتی که در آن

با خداونـد راز و نیاز می کنـد،و ساعتی که در آن به ترمیم معاش اقـدام می نماید،و ساعتی که در آن از لذتهای حلال و نیکو بهره می گیرد .عاقل را نرسد که جز برای سه چیز سفر کند:اصلاح معاش،یا گام نهادن در امر معاد،یا کام بردن از غیر حرام .

۳۹۱

و آن حضرت فرمود:به دنیا بی رغبت باش تا خداوند تو را به زشتی های آن بینا نماید ،و بی خبر نباش که از تو بی خبر نیستند .

۳۹۲

و آن حضرت فرمود:سخن گویید تا شما را بشناسند،که مرد در زیر زبانش پنهان است .

۳۹۳

و آن حضرت فرمـود:آنچـه از دنیـا پیش تـو آیـد برگیر،و آنچـه از تـو روی بگردانـد روی بگردان،اگر چنین نکردی در طلب روزی زیاده روی مکن .

۳۹۴

و آن حضرت فرمود:چه بسا سخنی که اثرش از حمله مؤثّرتر است .

ص:۸۷۲

۳۹۵

و آن حضرت فرمود:به اندازه ای که بتوان قناعت نمود بس است .

۳۹۶

و آن حضرت فرمود:مردن نه پستی و خواری ،و رضا به اندک نه دست توسل به دیگران .آن را که بدون کوشش نصیبی ندهند با کوشش هم سهمی نمی دهند .

روزگار دو روز است:روزی به سود تو،و روزی به زیان تو.هرگاه روزی به سود تو بود گردنکشی مکن،و هرگاه روزی به زیان تو بود شکیبا باش .

۳۹۷

و آن حضرت فرمود:مشک عطر نیکویی است،مشک دانش سبک و بوی آن خوش است .

۳۹۸

و آن حضرت فرمود:فخر فروشی را بگذار،کبر خود را فرو ریز،و قبرت را یاد کن .

۳۹۹

و آن حضرت فرمود:برای فرزند بر عهده پدر حقّی است،و برای پدر نیز بر عهده فرزند حقّی است .حق پدر بر فرزند اینکه پدر را در همه امور جز در معصیت خدا اطاعت کند ،و حق فرزند بر

پدر اینکه برای او نام نیکو قرار دهد،و وی را نیکو تربیت نماید،و به او قرآن تعلیم دهد .

۴۰۰

و آن حضرت فرمود:چشم زخم،و افسونگری،و جادوگری، و فال نیک واقعیّت دارد ،اما فال بد زدن،و اثر گذاری از یکی به دیگری در امور خرافی درست نیست .بوی خوش،عسل،سوار کاری،و نظر به سبزه غم و اندوه را می زداید و کسالت را بهبودی می بخشد .

۴۰۱

و آن حضرت فرمود:هماهنگی با اخلاق مردم سپر ایمنی است در برابر کینه هایشان .

۴۰۲

و آن حضرت به کسی که در محضرش به سخن برخاست و سخنی گفت که از مثل او زیبنده نبود ،فرمود:پیش از بال در آوردن پریدی،و به خردسالی بانگ زدی.

«شکیر»در اینجا اولین بالهایی است که بر پرنده می روید پیش از آنکه قوی و محکم شود.

و«سقب»بچه شتر است،که تا بزرگ نشده فریاد نمی زند .

۴۰۳

و آن حضرت فرمود:آن که خود را به کارهای مختلف در اندازد تدبیرها او را واگذارند .

ص:۸۷۴

۴۰۴

حضرت را از معنای«لا حول و لا قوّه الاّ باللّه»پرسیدند فرمود :

با وجود خدا دارنده چیزی نیستیم،و دارنده چیزی نمی شویم جز آنچه او ما را دارنده آن نماید، بنا بر این وقتی ما را دارنده چیزی نمود که خود نسبت به آن دارنده تر است وظیفه ای بر عهده ما گذاشته، و هرگاه آن را از ما گرفت تکلیف آن را از ما برداشته .

۴۰۵

به عمار یاسر رحمه اللّه علیه زمانی که گفتگویش را با مغیره پسر شعبه شنید فرمود:ای عمّار،او را واگذار،چرا که او از دین چیزی نگرفته مگر آنچه که او را به دنیا نزدیک کند،و عمدا خود را به شبهه ها در انداخته تا آنها را عذرخواه خطاهای خود قرار دهد .

۴۰۶

و آن حضرت فرمود:چه نیکوست فروتنی توانگران برای تهیدستان به جهت به دست آوردن رحمت خدا!و بهتر از آن بزرگ منشی تهیدستان است با توانگران به خاطر تکیه کردن بر خدا .

ص:۸۷۵

۴۰۷

و آن حضرت فرمود:خداوند عقل را در کسی به ودیعت نگذارد جز اینکه روزی او را به وسیله آن نجات دهد .

۴۰۸

و آن حضرت فرمود:آن که با حق در آویزد،حق بر زمینش زند .

۴۰۹

و آن حضرت فرمود:دل کتاب دیده است .

۴۱۰

و آن حضرت فرمود:تقوا پیشوای اخلاق است .

۴۱۱

و آن حضرت فرمود:تیزی زبانت را علیه کسی که سخن به تو آموخت، و بلاغت گفتارت را بر ضدّ کسی که گفتارت را به صواب آورد به کار مگیر .

۴۱۲

و آن حضرت فرمود:در آراستگی ات همین بس که از آنچه برای دیگران نمی پسندی اجتناب کنی .

۴۱۳

و آن حضرت فرمود:شکیبا آن است که چون آزاد مردان شکیبایی ورزد،ور نه همچون تسلّی نادانان بی تجربه تسلّی یابد .

ص:۸۷۶

۴۱۴

در روایت دیگری است که به اشعث بن قیس در تسلیت فرزندش فرمود:اگر به مانند شکیبایی بزرگواران شکیبایی نمودی چه خوب،و گر نه چون فراموشی چهار پایان فراموش خواهی کرد .

۴۱۵

و آن حضرت در وصف دنیا فرمود :دنیا می فریبد و زیان می زند و می گذرد.

خداوند دنیا را به عنوان پاداش برای اولیاءئش،و کیفر برای دشمنانش نپسندید .

اهل دنیا چون کاروانند که در اثنای فرود آمدن،کاروان سالارشان فریاد بر می دارد که کوچ کنند .

۴۱۶

به فرزندش حسن علیه السّلام فرمود:پسرم!چزی از دنیا را برای بعد از خود مگذار،زیرا برای یکی از دو نفر خواهی گذاشت :

یا کسی که مال را در طاعت خدا به مصرف خواهد رساند،پس او سعادتمند می شود به چیزی که تو به خاطر آن بدبخت شده ای.یا کسی که آن را در معصیت حق خرج خواهد کرد،

ص:۸۷۷

پس زیانکار گشته ای به سبب آنچه برای او فراهم آوردی،و وی را بر معصیت خدا کمک کردی.

و هیچ کدام از این دو نفر شایسته نیستند که آنها را بر خود مقدّم بداری .

این سخن به صورتی دیگر هم روایت شده و آن این است :

اما بعد،آنچه از دنیا در اختیار توست پیش از تو مالکی داشته، و پس از تو به مالکی دیگر می رسد ،و تو برای یکی از این دو نفر جمع می کنی:کسی که با فراهم آورده ات به طاعت خدا بر می خیزد،پس خوشبخت گشته به آنچه که تو به آن بدبخت شده ای،یا کسی که آن را در معصیت خدا خرج می نماید، پس زیانکار شده به آنچه که تو برای او جمع کردی.هیچ کدام از این دو نفر سزاوار نیستند که بر خود مقدم نمایی،و نه اینکه به خاطر او بر پشت خود بار گذاری .پس برای کسی که از دنیا رفته رحمت خدا را،و برای آن که مانده رزق پروردگار را امیدوار باش .

۴۱۷

کسی در محضرش گفت:«استغفر اللّه»فرمود:مادر به عزایت بنشیند،

ص:۸۷۸

می دانی استغفار چیست ؟استغفار مقام مردم بلند مرتبه است، و آن نامی است که آن را شش معناست:اول پشیمانی از گناه انجام گرفته، دوم تصمیم بر ترک گناه در آینده ،سوم پرداخت حقوق مردم تا خدا را ملاقات کنی و حقی از مردم بر عهده ات نباشد.چهارم اراده بر ادای هر حق واجبی که آن را ضایع کرده ای و آن را بپردازی .پنجم همّت بر آب کردن گوشتی که از حرام بر وجودت روییده با اندوه بر گذشته تا جایی که پوست را به استخوان بچسبانی و بین آنها گوشت جدید روید.ششم چشاندن رنج عبادت بر بدن چنانکه شیرینی گناه را بر آن چشاندی.آن گاه می گویی:استغفر اللّه .

۴۱۸

و آن حضرت فرمود:بردباری برای انسان چون قبیله است .

۴۱۹

و آن حضـرت فرمود:بیچاره فرزنـد آدم،مرگش پنهان، بیماری هایش پوشـیده،و کردارش نزد خـدا محفوظ است،پشه ای او را می آزارد،جرعه ای گلوگیر او را از پا می اندازد،و عرق او را بد بو می سازد .

۴۲۰

نقل شـده که آن حضـرت در میان یارانش نشسـته بود،زنی زیبا بر آنان عبور کرد، آنان دیـده بر او دوختنـد ،آن حضـرت علیه السّلام فرمود:دیده اینان به شهوت نگران،و این نظر اندازی موجب هیجان است،هرگاه یکی از شما به زنی که او را خوش آید نظر کند باید با همسر خود در آمیزد،که این زنی است همانند آن .

مردی از خوارج گفت:خدا این کافر را نابود کند،چقدر داناست!مردم برجسـتند تا او را نابود کنند،فرمود:او را واگذارید،پاسخ ناسزاگویی ناسزاست، یا گذشت از گناه .

۴۲۱

و آن حضرت فرمود:از عقلت آن اندازه تو را بس که راههای

ص:۸۸۰

گمراهیت را از رستگاریت بر تو ظاهر کند .

۴۲۲

و آن حضرت فرمود:به کار خیر اقدام کنید و چیزی از آن را اندک ندانید، که کوچکش بزرگ،و کمش بسیار است ،و احدی از شما نگوید:دیگری در کار خیر از من سزاوارتر است،که سوگند به خدا چنین خواهد شد.برای خیر و شر اهلی است،که هرگاه شما یکی از آن دو را ترک کنید اهلش آن را به جای شما انجام می دهند .

۴۲۳

و آن حضرت فرمود:کسی که درونش را اصلاح نماید خداوند برونش را اصلاح می کند .

و کسی که برای دینش کار کند خداوند دنیایش را کفایت می نماید .و هر کس آنچه را بین خود و خداست نیکو سازد خداوند آنچه را بین او و مردم است نیکو می نماید .

۴۲۴

و آن حضرت فرمود:بردباری پرده ای است پوشاننده،و عقل شمشیری است برنده، پس عیوبت را با بردباری بپوشان،و با عقل خود با هوایت بجنگ .

۴۲۵

و آن حضرت فرمود:خدا را بندگانی است که آنان را برای منافع دیگر بندگان به نعمتها

ص:۸۸۱

اختصاص می دهـد،آن نعمت ها را تا زمانی که بخشـش می کنند در دست آنان وامی گذارد، و چون از بخشـش منع کنند از آنان بگیرد و به دیگران تحویل دهد .

۴۲۶

و آن حضرت فرمود:عبد را نسزد که به دو صفت اعتماد کند:

تندرستی و توانگری،چه اینکه در همان وقت که او را تندرست بینی ناگهان بیمار می شود، و آن زمان که او را توانگر بینی به ناگاه تهیدست می گردد .

۴۲۷

و آن حضـرت فرمود:کسی که شکوه از حاجت را نزد مؤمن برد انگار نزد خدا برده،و هر که شکایت به کافر نماید چنان است که از خدا شکایت کرده .

۴۲۸

آن حضـرت در بعضـی از اعیاد فرمود:این عیـد است برای کسـی که خداوند روزه اش را قبول و نمازش را سـپاس نهاده ،و هر روزی که خداوند در آن نافرمانی نشود روز عید است .

۴۲۹

و آن حضرت فرمود:بزرگترین حسرتها روز قیامت حسرت مردی است که

از حرام کسب ثروت کرده،و آن را مردی بـه ارث برده و در طـاعت خـدای سـبحان انفـاق نمـوده،پس به خـاطر انفـاقش وارد بهشت می گردد، و ارث گذارنده داخل جهنم می شود .

۴۳۰

و آن حضـرت فرمود:زیانکـارترین مردم در معامله،و نومیـدترینشان در کوشـش مردی است که بـدنش را در طلب آرزوهایش کهنه نموده،و مقدرات در این زمینه او را یاری نکرده،پس با حسرت از دنیا برود،و با گناه وارد آخرت گردد .

۴۳۱

و آن حضـرت فرمود:رزق دو نوع است:رزقی که انسان را می طلبـد و رزقی که انسان آن را می جوید، آن که دنیا را می طلبد مرگ دنبـال اوست تـا او را از دنیـا بیرون ببرد، و آن که آخرت را می خواهـد دنیا به دنبال اوست تا رزقش را به طور کامل از دنیا بستاند .

۴۳۲

و آن حضرت فرمود:اولیا خدا آنانی هستند که به باطن دنیا

نظر کردنـد وقـتی که مردم به ظـاهرش نگریسـتند،و به فردای آن مشـغول شدنـد وقـتی مردم به امروزش پرداختنـد ،پس از دنیا میراندند آنچه را که می ترسـیدند آنان را بمیراند،و رها کردند آنچه را که دانسـتند به زودی آنان را رها نماید، بسـیار خواهی دیگران را از دنیا کم یافتند،و یافتنشان را از دنیا از دست دادن دیدند .

دشمنند آنچه را که مردم با آن آشتی هستند،و آشتی اند آنچه را که مردم با آن دشمنند .

قرآن به آنان دانسته شد و آنان به قرآن دانستند،کتاب به آنان بر پاست و آنان هم به کتاب برپایند .

امیدی فوق آنچه امید دارند،و بیمی بالاتر از آنچه بیم دارند نمی بینند .

۴۳۳

و آن حضرت فرمود:تمام شدن خویشها و باقی ماندن گناهان را به یاد داشته باشید .

۴۳۴

و آن حضرت فرمود:بیازمای تا دشمن شوی .

عده ای از مردم این سخن را از رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله روایت می کنند.آنچه مؤیّد

این معناست که این جمله از سخنان امیر المؤمنین علیه السّلام این است که ثعلب گوید:

ابن اعرابی برای ما روایت نمود که مأمون گفت:اگر نه این بود که علی فرمود:

«بیازمای تا دشمن شوی»من می گفتم:اقله تخبر:دشمن بدار تا بیازمایی .

۴۳۵

و آن حضرت فرمود:این نیست که خداوند باب شکر را بر عبد باز کند و باب افزونی نعمت را ببندد ،و درب دعا را بر عبد بگشاید و درب اجابت را ببندد،و باب توبه را بر عبد باز کند و درب مغفرت را ببندد .

۴۳۶

و آن حضرت فرمود:سزاوارترین مردم به کرم کسی است که اجدادش از کریمان بوده اند .

[

۴۳۷

از حضرت سؤال شد:کدام برتر است عدل یا جود؟آن حضرت فرمود:

عدل امور را در جای خود قرار می دهد،و جود آنها را از جایگاه خود بیرون می برد.

عدل حافظ عموم است،و جود سود بخش به عده ای خاص.پس عدالت شریفتر

ص:۸۸۵

و برتر است .

۴۳۸

و آن حضرت فرمود:مردم دشمن آن چیزی هستند که نمی دانند.(تکرار شماره ۱۷۲)

۴۳۹

و آن حضرت فرمود:تمام زهد بین دو کلمه از قرآن است:

خداوند سبحان فرمود:«تا بر آنچه از دستتان رفته تأسف مخورید،و بر آنچه به شما رسیده شاد نگردید».پس آن که بر گذشته اندوه نخورد،و بر آینده شاد نگردد هر دو جانب زهد را یافته .

۴۴۰

و آن حضرت فرمود:خواب چه شکننده است تصمیم های روز را ! .

۴۴۱

و آن حضرت فرمود:حکمرانیها میدان آزمایش مردان است

۴۴۲

و آن حضرت فرمود:شهری برای تو شایسته تر از شهر دیگر نیست،بهترین شهرها شهری است که پذیرای تو باشد .

۴۴۳

وقتی خبر مرگ اشتر رحمه اللّه علیه به حضرت رسید،فرمود:

ص:۸۸۶

مالـك و چه بود مالـك!به خـدا قسم اگر كوه بود كوهى جـداى از كوهها بود،و اگر سـنگ بود سـنگى سـخت بود،مركبى به بلنداى آن نمى رسد،و پرنده اى بر قله آن نمى پرد .

«فند»به معناى كوهى جداى از كوههاست .

۴۴۴

و آن حضرت فرمود:اندك كارى كه بر آن مداومت كنى بهتر است از كار زيادى كه از آن خسته شوى.(تكرار شماره ۲۷۸)

۴۴۵

و آن حضرت فرمود:اگر در مردى خصلتى خوشايند باشد همانندهاى آن را در انتظار باشيد .

۴۴۶

به غالب بن صعصـعه پدر فرزدق در گفتگويى كه ميانشان گذشت، فرمود:شتران بسـيارت چه شدند؟گفت:حقوق خدايى آنها را پراكنده ساخت اى امير مؤمنان.فرمود:اين پراكندگى ستوده ترين راههاى پراكندگى است .

۴۴۷

و آن حضرت فرمود:كسى كه بدون آگاهى به احكام،به تجارت برخاست در ورطه ربا افتاد .

۴۴۸

و آن حضرت فرمود:آن که مصائب کوچک را بزرگ شمارد خداوند او را به مصائب بزرگ مبتلا سازد .

۴۴۹

و آن حضرت فرمود:کسی که خود را گرامی داشت شهواتش نزد او خوار شد .

۴۵۰

و آن حضرت فرمود:مردی شوخی نکرد جز آنکه پاره ای از عقل خود را بیرون انداخت .

۴۵۱

و آن حضرت فرمود:بی میلی تو به کسی که به تو مایل است موجب کمی بهره، و میل تو به کسی که به تو بی میل است خواری نفس است .

۴۵۲

و آن حضرت فرمود:توانگری و تهیدستی پس از عرضه اعمال بر خدا معلوم می گردد .

۴۵۳

و آن حضرت فرمود:زبیر همواره مردی از ما اهل بیت بود تا زمانی که فرزند شومش عبد اللّه رشد کرد .

۴۵۴

و آن حضرت فرمود:فرزند آدم را با نازیدن چکار؟اولش نطفه، و آخرش مردار است،روزی خود را نمی دهد،و مرگش را از خود نمی راند !

۴۵۵

از بهترین شعرا از حضرت پرسیدند،فرمود:این طایفه در یک نوع میدان مسابقه اسب فصاحت نتاخته اند تا برنده آنان معلوم شود،اگر چاره ای از پاسخ نباشد باید گفت:سلطان گمراه .مراد آن حضرت امرء القیس است .

۴۵۶

و آن حضرت فرمود:آیا آزاد مردی نیست که این نیم خورده دنیا را به اهل دنیا واگذارد؟! برای وجود شما قیمتی جز بهشت نیست،آن را جز به بهشت نفروشید .

۴۵۷

و آن حضرت فرمود:دو گرسنه اند که سیر نمی شوند:طالب علم و طالب دنیا .

۴۵۸

و آن حضرت فرمود:نشانه ایمان این است که راستی را در جایی که به زیان توست بر دروغی که به سود توست مقدم بداری،و اینکه گفتارت از کردارت بیشتر نباشد،و در سخن گفتن در باره دیگری از خدا پروا کنی .

۴۵۹

و آن حضرت فرمود:مقدّرات بر تدبیر غالب آیند تا بدان جا که گاهی آفت آدمی به تدبیر خود اوست .

این معنا در گذشته(شماره ۱۶)به روایت با الفاظ دیگر گذشت .

۴۶۰

و آن حضرت فرمود:بردباری و درنگ دو فرزند دو قلویند که همت بلند آنها را می زاید .

۴۶۱

و آن حضرت فرمود:غیبت کوشش ناتوان است .

۴۶۲

و آن حضرت فرمود:چه بسا آدمی با ستایشی که از او شود فریب خورد.(تکرار شماره ۱۱۶)

۴۶۳

و آن حضرت فرمود:دنیا برای دیگری به وجود آمده نه برای خودش .

و

۴۶۴

آن حضرت فرمود:بنی امیه را عرصه مهلتی است که در آن می رانند، چون بینشان اختلاف پیدا شود اگر کفتارها فریبشان دهند بر آنان پیروزی یابند .

«مرود»در اینجا مفعل است از«ارواد»و آن مهلت دادن است.این از فصیح ترین و شگفت ترین کلام است،گویی امام علیه السّلام مهلتی را که بنی امیه در آن بودند تشبیه به میدانی کرده که تا پایان آن می تازند،و چون به نهایتش رسند نظام حکومتشان از بین می رود .

۴۶۵

و آن حضرت در مدح انصار فرمود:به خدا قسم اسلام را با بی نیازی پرورش دادند همچنانکه کرّه اسب از شیر گرفته تربیت می شود،با دست های بخشنده،و زبانهای برنده .

۶۶۶

۴۶۶

و آن حضرت فرمود:دیده سربند نشیمن گاه است .

این سخن از کنایات شگفت آور است،انگار امام نشیمن گاه را به مشک و چشم را به بند تشبیه نموده،چون بند را رها کنند مشک نمی تواند آنچه را در آن است نگاه دارد.

مشهورتر و ظاهرتر این است که این قطعه از سخنان رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله است ، و عده ای آن را از امیر المؤمنین علیه السّلام روایت کرده اند.و این سخن را مبرّد در کتاب «المقتضب»در باب لفظ به حروف ذکر نموده،و ما در رابطه با این کنایه در کتاب خود که به مجازات آثار نبویه نامیده شده سخن گفته ایم .

۴۶۷

در یکی از سخنان خود فرمود:بر آنان حاکمی حکومت کرد که حق را بر پا داشت و استقامت نمود، تا دین استقرار گرفت .

ص:۸۹۱

۴۶۸

و آن حضرت فرمود:بر مردم زمانی رسد بسیار سخت،که توانگران در آن زمان از آنچه در دست دارند انفاق نکنند در حالی که به نگاه داری مال امر نشده اند، خداوند سبحان فرموده:«احسان بین خود را فراموش نکنید ».در آن زمان بدکاران بلند مرتبه،و خوبان خوار می شوند،تهیدستان هستی خود را از روی ناچاری به قیمت اندک می فروشند (و توانگران می خرند)در حالی که پیامبر اسلام صلّی اللّه علیه و آله از چنین خرید و فروشی منع کرده .

۴۶۹

و آن حضرت فرمود:دو نفر در رابطه با من هلاک می شوند:عاشق غلوّ کننده، و دشمن متجاوز از حد .(تکرار شماره ۱۱۷)

۴۷۰

از توحید و عدل از آن حضرت سؤال شد،فرمود:توحید آن است که خدا را در وهم نیاوری،و عدل آن است که او را متّهم نکنی .

ص:۸۹۲

۴۷۱

و آن حضرت فرمود:در خاموشی از سخن حکیمانه خیری نیست،چنانکه در گفتار جاهلانه خیری وجود ندارد.(تکرار شماره ۱۸۲)

۴۷۲

در دعایی که با آن طلب باران نمود،گفت:خداوندا،ما را به ابرهای رام سیراب کن، نه ابرهای سرکش .

این سخنی است عجیب رسا،چه اینکه آن حضرت علیه السّلام ابرهای دارای رعد و برق و طوفان و صاعقه را به شترهای سرکشی که بار را از پشت خود می اندازند،و سواران خود را به زمین می زنند ، و ابرهای خالی از این امور وحشت زا را به شترهای رامی که شیرشان را می دوشند و آنها هم فرمان می برند،و بر آنها سوار می شوند و آنها هم خوشرفتاری می کنند تشبیه نموده .

۴۷۳

به حضرت گفتند:ای امیر مؤمنان،چه می شد اگر مویت را خضاب می کردی؟آن حضرت فرمود:

خضاب آرایش است و ما در عزا هستیم .

ص:۸۹۳

منظور آن حضرت مصیبت وفات رسول خدا صلّی اللّه علیه و آله است .

۴۷۴

و آن حضرت فرمود:مجاهد شهید در راه خدا پاداش بیشتر از کسی نیست که قدرت بر گناه داشته ولی خودداری نموده .چنین انسان با عفّتی نزدیک است فرشته ای از فرشتگان باشد .

۴۷۵

و آن حضرت فرمود:قناعت گنجی است که تمام نمی شود .

(تکرار شماره (۵۷)

۴۷۶

به زیاد بن ابیه هنگامی که او را جانشین عبد اللّه بن عباس در سرزمین فارس و قلمرو آن قرار داد،در سخنی طولانی که او را از گرفتن مالیات پیش از موعد آن نهی نمود ، فرمود:عدالت را به کار گیر،و از سختگیری و ستم کردن حذر کن، چرا که سختگیری باعث آوارگی مردم شود،و ستم کردن کار را به جنگ کشاند .

۴۷۷

و آن حضرت فرمود:سخت ترین گناهان گناهی است که گنه کار آن را ناچیز بشمارد .(تکرار شماره ۳۴۸)

ص:۸۹۴

۴۷۸

و آن حضرت فرمود:خداوند از جاهلان پیمان فراگیری نگرفت تا اینکه از دانشمندان پیمان آموختن گرفت .

۴۷۹

و آن حضرت فرمود:بدترین برادران آن است که آدمی برای او دچار زحمت شود .

چرا که تکلیف مستلزم رنج است،و این رنج را برادری که به خاطر او به زحمت افتاده اند باعث شده، پس او بدترین برادران است .

۴۸۰

و آن حضرت فرمود:زمانی که مؤمن برادرش را به خشم آورد از او جدایی نموده .

گفته شود:حشمه و احشمه:زمانی که او را خشمگین سازد،و گفته شده:یعنی شرمنده نماید، و«احتشمه»یعنی غضب و شرمندگی را برای برادرش بخواهد،و چنین برنامه ای مظنّه جدایی است .

اکنون وقت آن است که به گزیده های کلام امیر المؤمنین علیه السلام پایان دهیم،و خدا را بر توفیقی که بر ما منّت گذاشت تا آنچه پراکنده بود جمع کنیم،و آنچه دور بود نزدیک نماییم،سپاس گزاریم.و همان طور که در ابتدا شرط کردیم

ص:۸۹۵

تصـمیم مـا این است که اوراق سپیـدی در پایان هر باب از ابواب کتاب اضافه کنیم، تا آنچه از دست شـده در آن بگـذاریم،یا آنچه دست یافتیم به آن ملحق کنیم.شاید کلامی که پنهان بوده برای ما آشکار گردد،و بعد از آنکه دور بوده به ما برسد.

ما را جز به خدا توفیق نیست،بر او تکیه کردیم و او ما را کافی است و نیکو وکیلی است.

پایان این برنامه در ماه رجب سال چهار صـد هجری است.درود خـدا بر سیّد ما محمّد خاتم انبیا،و راهنمای به بهترین راهها، و اهل بیت پاک،و اصحابش که ستارگان یقین اند.

پایان ترجمه ۱۳۷۶/۱۰/۷ برابر با بیست و هفتم شعبان ۱۴۱۸

ص:۸۹۶

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹